Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas



jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شمارهٔ ثبت کتاب

کتاب

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas



jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas



۱۷۴۳۵
۲۰۸۶۰۰

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا بعد از تسلیم انبیا و اوصیا کتاب کریم و فرقان حکیم بنص خدا و نص رسول و امام معصوم و آل اطهار و عترت ابرار مذکه مرتبهٔ امامت و منزله ولایت که مقام سروری بر همه افرینش به فضیلت دانش و بینش ست بایشان مفوض شده و چراغ ایمان در هر کوشهٔ دل تاریک از انوار عرفان ایشان روشن گشته و در ظلمات ضلالت نور ولایت ایشان چون ماه که کوکب شب چراغ بحر اخضر افلاک ست بر اسمان هدایت شب افروزی مینماید بحسب ایشان نشان صدق و نفاق و عداوت ایشان دلیل کفر و نفاق ست و حق نقم اعداء ایشان از که انکار نص جلی در شان ولایت ایشان کردند کافر و مرتد شدند و مؤمنان صادق و مخلصان موافق را از کفر و ارتداد ایشان خبر داد و بشارت ظهور مفترض الطاعة بایشان مر سابقین را که فرموده یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی رسوله محمد و آله الطاهرین

الاحتجاج من سبع و اربعمائة الطبرسی رحمه الله تفسیر جوامع الجامع

تم بتمامه الاحتجاج و الکشاف منه و کذا مجمع البیان

چون از امکان یابد رشحه فیض
نیابد بی امکان هیچ در امکان
جمیع ممکنات شان الامکان

لا امکانرا امکان که داده نشان

کسی ندیده ممکنی جز ممکن
چون ممکن لازم آمد این ممکن
حق شناسا سر اگر امکنست که تو ئی ذات پاک
کی شناسی هیچ موجودی شناسا که تو ئی ممکن

کسی ندیده ممکنی جز ممکن لا امکانرا امکان که کرد داد
چون ممکن لازم آمد این ممکن
لاجرم ذات اقدس تو ئی ممکن
ای جهان آفرین بحق و ممکن

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ومیبود ازعان وایقان ایراسنه مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ

که کافرو مرتد خواهند شد ازدین خود ازشما بعد ازسعادت هدایت

فرادیرکفروضلالت خواهند داد فَسَوْفَ یَأْتِی اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ پس

زود باشد که بیاورد حق تعالی ازبرای دین

ومقصود ازایشان باشند مراد شیعه ومحبان

امیرالمومنین است علیه الصلوٰة والسلام ودرابن سخن اشعار

ست بانکه تواضع درراه خدای تعالی باید که بایشان باشند و

ایشانند که سزاوار تعظیم وتکریم اند اَعِزَّةٍ عَلَی الْکَافِرِینَ بغرت و

رفعت باشند باکافران حسود وسرکشی ونکبر نمایند بالخالفان

عنود مراد انانند که بانکار نص علی مرتد شده اند چون ابوبکر

وعمر وعثمان وطلحه وزبیر وعایشه وعبدالرحمن ومعاویه

ونظرایشان لعنهم الله یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ جهاد وقتال

کنند درراه خدا یا ان کرده کراه اعدا وَلَا یَخَافُونَ فِی اللّٰهِ

لَوْمَةَ لَائِمٍ ونیندیشند نشنند درراه حق از ملامت هیچ ملامت کنندة

یعنی نصب ایشان درمیان مردم بمرتبه باشد که از ملامت متاعل

نشوند ودرعلاوت اعداء دین نپروا دارند ذٰلِکَ فَضْلُ

اللّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ این مرتبت ومنزلت عطای حق تعالی است

میدهد انرا که میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ وخدای تعالی صاحب

فضل وعطا کشاده فراسنده ودانا ست بانان که لیاقت این فضل و

عطا دارند یعنی افعال الهی مستند بدواعی علم وحکمت و

مبنی بر مصالح ملک ومِلّت ست

وبیان امامت ودلیل وبکر

انست که ابن ایت آیة وافی هدایت منفصل ست بایة

نص جلی بر امامت اولیاء دین ست پس اگر مراد بایة

بیان کفر وارتداد این نص جلی نباشد کمال ربطی که مقتضی

بلاغت قرانی است تحقق نپذیرد وبر مستنبط بصیر مخفی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نیست که این کافران مرتد که در این کریمه مذکورند اگرچه
بدلایل عقلیه و شواهد نقلیه منحصر صیان معلوم و معین
شده اند حکیم بالغه الهی اقتضاء این نموده که تصریح باسم
و نصاب ایشان واقع نشود بوجوه مختلفه از انجمله آنست که
از کلام شیخ مصنف قدس الله سره احتجاج در اثناء کتاب مستفاد
میشود انجا که میفرماید سائلی از حضرت امیر المومنین که ملیه
علم را باب و ارباب هدایت را اب است علیه افضل الصلوة
و اکمل التحیات و التسلیمات انکشاف مشکلات خود مینمود
از جمله مشکلات وی این بود که در آیه کریمه بود بعض الظالم
علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی
روز قیامت که هر دو دست خود را از راه حسرت و
ندامت در حالی که گوید ای قوم من کاش من فراگرفتمی با
پیغمبر خود راه موافقت و فرمان بردار او را بر سبیل جرات
و که حق تعالی با وجود عزت انبیا و مرسل از هر کدام که مرتد
اولیای در وجود آمده بود تصریح باسم ایشان نموده

فلان انا ننذکه اگر تصریح باسم ایشان
واقع میشد مظنه آن بود استیلای ایشان عقام
و منزلت نبوت و تصرف در میراث آنحضرت و تبدیل این
اسمی از این نشان در وجود آید پس حق تعالی بحکم انا نحن نزلنا
الذکر و انا له لحافظون فکهمانی قرآن عظیم از این مقوله تبدیل
و تحریف بایین کنایه و ابهام فرمود و نظر بایین حکمت حکم کرد احکام
ولایت و امامت بطریق تاویل قرآنی نمودی گشته نه تصریح
تنزیل فرقانی هم چنانکه در ایات ولایت تصریح بنام امام
نفرمود الطاعة بفرمود و بصفت یؤتون الزکوة و هم راکعون
که از خصایص او است نعیین و تبیین نمود تا ان ظالمان گمراه
بر مقصود و مراد اطلاع نیابند و در نظر ایشان
و از تحریف محفوظ ماند و این دلایل امامت از برای هر شخص آن
است باقی باشند و وجهی دیگر آنست که بر
مرتضی عارف ماسبق بحکم شریعت محمدیه علی و اصحابها افضل
الصلوة و اکمل التحیات ظاهر است که اکثر احکام دینیه نبوی
مودی شده و قاعده قرار یافته که شیطان و منابعان او را

Presented by: Rana Jabir Abbas

راه تصرف وشبه دران هست تا اهل هدایة در دفع وساوس
وهواجس ایشان بجهة بلیغ بمقام تخفیق رسند واستخلاف

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون يعنى بتحقيق كه نيست
اولى بتصرف در امور دين ودنياي شما مگر خدا بتعم وبيغمر او
ودانائى كه ايمان اورده اند انانى كه بوياي ميدارند غاز را و
ميدهند زكوة را وحال انكه ايشان در ركوع اند مراد ايمان امير
المؤمنين صلوات الله عليه است وغاز انحضرت كه در ركوع ان غاز
انگشتري بسائل داد وهيچ احدي بانحضرت در بن فضيلت شريك
نبود وچون ايمان ولايت اولياء دين فرمود از براي ترغيب
بتولاي ايشان ميفرمايد ومن يتول الله ورسوله والذين
امنوا ايمان كه دوست دارند خداي تعالى وبيغمر او وايمان
را كه ايمان اورده اند كه امير المؤمنين عليه السلام باشند فان
حزب الله هم الغالبون پس بتحقيق كه حزب وگروهى كه از
براي خدا باشند ايشان غالب بر اعدا خواهند بود در اينجا
شيعه ومحبان امير المؤمنين را حزب وگروه خدا بتعم خوانده
ووعده داده كه ايشانرا غلبه ونصرت بر اعداء دين خواهد
بود وحكمت در ترغيب ايشان بتولاي با ولياء دين ا
نست

Presented by: Rana Jabir Abbas

کتاب کشف الاحتجاج شیخ طبرسی علیه الرحمه

jabir.abbas@yahoo.com

دولت فاهره که تا قیام قیامت باقی باد انست که علوم و معارف و مفاخر
و مناقب ائمه اطهار که اساطین محامل عالی مقدار و سلاطین فضلاء ذوی
الاستبصار از متابعان اهل بیت ابرار در تضاعیف تصانیف خود
خود در هر فرصت و زمان و در هر عهد و اوان بحیطهٔ ضبط درآورده بودند
در اقاصی اقطار و انحاء ربقهٔ در هر چیله در مصنفات هریك از
ایشان جواهر خصایص شمایل و در مفاخر و فضائل ائمه دین در
رشته جمع و عقد تدوین کشیده شده بود اما بعضی ازان مصنفات
و مفاخرات و مؤلفات جزو رسالت کلمات و سلالت عبارات و متانت
معانی و لطافت اشارات و امثال ذلك من الصفات و احراز فضل
السبق از مصنفات افاضل و اعالی بلاد نموده بود و انها بجمله کتاب
الاحتجاج علی اهل الحاج است مصنف شیخ المحقق الفاضل و
مدقق کامل قدوه علما محمد بن علی مقدم ارباب علم و یقین

که اساطین حکما گفته اند که سبب انتظام عظایم امور که بامداد و
اعانت بنی نوع محتاج باشند ودوستی و محبت بنی نوع است
و اگر دران مقام محبت و دوستی

که ان یهود و نصاری باشند و انکافران مرتد را که بانکار بعض جلی
کافر شدند فرا بگیرد بدوستی انتیاز حق نعم در بین مقام
منکران نص جلی با طائفه یهود در یك سلك اورده و تبعیض از
ایشان فرموده بنا بر انکه ایشان با یهود که سلامت فرد کان انل
اَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ شریك و سهیم
شده اند در انکه کفر ایشان هم بواسطهٔ ایمان ببعض کتاب و کفر
ببعض کتاب هست زیرا که کفر یهود بواسطهٔ انکار نصوص در
نبوت سید انبیا بود و کفر ایشان بواسطه انکار نصوص در ولایت
شاه اولیا و باز این هر دو طائفه از حضرت حبّ ریاست در
کفر و ضلالت افتاده اند و وجود بیان تولا و تبرا نمودن از برای

Presented by: Rana Jabir Abbas

شیخ الشیعه و مبین اصول الشریعه ابو منصور احمد بن علی ابن ابی
طالب الطبرسی قدس الله نفسه الطاهره و رفع محله فی درجات الکرام
که فی الواقع بحر لئ مشحون بجواهر نفیسه و محیطی ست مملو از
از فواید شریفه مجلی بفضاحت که ببصرت یافته فصحای زمان مثل
ان کمتر دیده و نزیل ببلاغتی که صامعهٔ صایبه بلاغای دوران
صیت عدیل ان کمتر شنیده عزت و فخاستش بمرتبه که سیف عالم
عامل و محقق فاضل و کامل صاحب الکرامات الظاهره و المآثر الباهره
رضی الدین ابی الحسن علی بن طاوس الحسینی قدس الله سره
در کتاب کشف المحجه فرزند خود را وصیت بمطالعه و مباحثه
این کتاب شریف و ضبط مقاصد و مطالب ان تحریص و ترغیب
فرموده از محال رتبه ان خبرداد و چون بمرد ابن مقال الفقیر
الحقیر الشهیر بعلاء الدین اصفهانی اُولِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ بمساعدت
توفیق الهی و میامن فیض فضل نامتناهی در صنف فعال
علمای دین فرقهٔ ناجیه ماه یافته بود و در طریق منابعت فضلای
این طایفهٔ علیه شتافته و در سلوک سبیل وَالَّذِینَ جَاهَدُوا
فِینَا ترقب وصول بمقامات لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا داشت نشان
لازم الاذعان بر این خط شرف نفاذ یافت که ابن داعی بی بضاعت
مطالب و مقاصد این کتاب شریف را بزبان فارسی بعبارتی

که از تکلفات ارباب ریا مبرا و از تصنیفات منشیانه که از اینی سخن
و عبث معرا باشد از برای تعمیم فواید انام و تکثیر موایدخواص و عوام
تقریر و تحریر نماید و احتجاجات جمیله انرا که در تعلق عبارات مشکله
و در رجحان کلمات مغلقه مستور و محجوب اند در مناظر کلمات واضحه
و در عرفات عبارات لایقه جلوه دهد تا دیده بینایان از جمال با کمال
ان معانی محظوظ و دل دانایان از وصال عوارف معارف ان طاهره
شاد گردد و استنانا لِلْمَرْءِ لعالی الاذکار معتادا منقاد اس الاشراف و العالی
کرم مطاوعت بر میان جان بسته و روی همت بر تراب اقدام خدام
ائمهٔ اعلام نهاده استمداد و استعانت کرد و بتجریدان اشتغال نمود
استبداد و ترقب جنانست که این کتاب که مسمی بکنز الکتمان است
الاحتجاج مقبول خواطر خطیر مقربان درگاه و منظور در حضیر قبول نادر
ادیار گاه باشد تا قیام قیامت ذکر سامی و نام نامی نواب همیون بر
وجنات لیل و نهار مرتبی ماند انه یَسْمَعُ وَیُجِیبُ اکنون هنگام شروع
ست در مقصود بعون الملک المعبود بیان ایادی لله نعم که تتبع
مصنف قدس الله سره بعد از ادای لوازم حمد و صلوة میفرماید
که انچه داعی بشد مرا به تصنیف این کتاب شریف ان بود که بعضی
از اصحاب ما عدول کرده بودند از طریق احتجاج و معرض بودند
از جدال و حجاج اگرچه مقصود اظهار حق بوده باشد بود علم انکه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حضرت پیغمبر و ائمه هدی صلی الله علیه و آله هر کس مجادله نکردند و شیعه
و محبان خود را باین اجازه ندادند بلکه ایشان را از آن منع کرده اند پس
مناسب دیدم که تصنیف کنم کتابی که مشتمل باشد بر شطری از مجا دلات
ایشان در فروع و اصول که از برای اظهار حق مجادله کرده اند با
اصحاب ضلال و بافضی المراتب در این باب کوشش نموده اند و سعی که
در این باب از ایشان صدور یافته نسبت باجمعی که ماهر باشند
در فن احتجاج و غالب اینند براهل لجاج چه این طائفه مامور ند از
جانب ایشان بمخاصمه و مخصوص و تقویت شریعت غرا تا بلند شود
باین عمل درجات ایشان و منتشر گردد در مجافی حیلت فضائل
ایشان و من ذکر میکنم در اول این کتاب مقدمه که مشتمل باشد بر
ذکر آیات قرآنی که بیان امر کرده خدا تعالی انبیا را بالجاجه اعدا بنحوی
باشد بر حد بحثی چند در بیان نوع انخداعت که دفع کند شکوک و شبهات
از دین قویم و صراط مستقیم بدلائل قاهره و براهین باهره و بعد
ازان شروع میکنم در طرفی از مجادلات حضرت رسالت پناه و ائمه
هدی علیه السلام و بعضی باشد که ایراد کرده شود در اثناء
کلام ایشان جماعتی از شیعه ایشان که مقام اقتضای ذکر آن کند و در
اکثر احادیث و اخبار که سمت ذکر می یابد اسانید آن مذکور نیست
باین جهت که اجماع فریقه ناجیه بر مضمون آن واقع است یا

مضمون

نخل بداشت میفرماید که وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و بترسید
از خدا تعالی و باحزب خدا دوستی کنید و تبرا از اعداء ایشان نمایید
اگر هستید که ایمان آورده اید بولایت اولیاء دین و برهوش
مند جیبو و پوشیده نیست که حق نعمت در اول آیت خبر داد بایشان
از وفات سید انبیا که جمعی از صحابه او کفر و ارتداد اختیار خواهند
کرد و هرچند این کافران را باسم و نسب یاد نفرموده اما براهل
حق چون روز روشن است که مراد این طائفه خسارت مال آنکه
بانکار نص جلی در باب امامت ائمه دین کافر و مرتد شدند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مضمون ان موافق دلایل عقلیه است و بابد انچه که مضمون ان در
کتب سیره اخبار در مرتبه اشتهار است میان مخالف و موالف مگر ان حدیث
که مروی باشد از امام همام ابی محمد الحسن العسکری علیه الصلوة و السلام
که ان اخبار در اشتهار بمنابه دیگر اخبار نیست و اگرچه از وجه معنی مناسب
دیگر اخبار هست بد بنجهة ایراد کرده میشود اسناد ان اخبار در دکر اول
چیزی که از حضرت مروی باشد زیرا که مجموع اخباری که از ان امام
همام در کتاب ایراد یافته بیک اسناد است که الشان ما وبان تفسیر امام
همام علیه الصلوة و السلام مذکور و حق نعم ما راد ما انجه مقصود
ما است و او ما را پسندیده است و خوشا دکیکی که ان حق نعمت و السلام

مقدمه در بیان بعضی از ان قرائنی که امر کننده بندکان است
باضجاج بر مقاصد و تنبیه و جدال با خصمان بر وجه احسن و فضلت
اهل ان حق نعم در کتاب مجید در خطاب سید انبیا صلی الله علیه و اله
میکوید وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ یعنی مجادله کن با اهل خلاف
بر وجهی که نیکوتر باشد و در خطاب مؤمنان میفرماید وَلَا
تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ یعنی مجادله مکنید
اهل کتاب را از یهود و نصاری و مانند ان مکر بر وجهی که نیکوتر
باشد و در مقام محاجة ابراهیم ع با نمرود میفرماید أَلَمْ تَرَ إِلَى
الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ و در احتجاج ابراهیم با سنام

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

پرستان و افتاب و ماه پرستان بطلوع و غروب ان کواکب حدوث
انها و انبات محدث و افرینندهٔ را استفرمایند وَتِلْكَ حُجَّتُنَا اٰتَيْنَاهَا
اِبْرَاهِيمَ عَلٰى قَوْمِهٖ و غیران از اینات که در امر باحتجاج واقع است
و شرح و بیان طریق در مواضع مناسبه ایراد خواهد یافت انشاء الله
و تعالی و از حضرت سبیل المرسلین صلی الله علیه و آله مرویست که
فرمود باجدال کنید کانیم در دین حق تعالی بزبان و هنگام
و اما روایات و اخبار در فضل علم که احتجاج کنند کان بسیار و بیشمار
است و ما ذکر خواهیم کرد بعضی از ان اخبار را از جمله انست که
روایت کرده است سید عالم ابو جعفر محمدی الحسینی المرعشی
رضی الله عنه از شیخ ابو جعفر بن محمد بن احمد التوانرسی رحمة الله
و او از محمد بن احمد و از شیخ عالم فاضل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین
بن بابویه قمی رضی الله عنهم و او از ابو الحسن محمد بن القاسم المفید
المفید و او از ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابو الحسن
علی بن محمد سیار و این هر دو شیعه امامی روایت کرده اند از امام
همام ابو محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام که انحضرت از
اباء کرام خود نقل کرده تا حضرت رسالت منقب صلی الله علیه
که فرمود دشوارتر از بینی که منقطع شده باشد از بینی
خود بینی که از امام خود منقطع باشد و قادر نباشد بر وصول

باو و نداند که چگونه است حکم او در انچه امتحان میکنند و بر ایمان نیست بداند
اگاه باشید که هر کس از شیعه ما که عالم باشد بعلوم ما این جاهل بشریعت ما که
منقطع گشته از مشاهده ما بینی است در کنار او هر انکس که هدایت و
ارشاد کند او را و تعلیم کند او را شریعت ما در بهشت با ما باشد در درجات عالیه
و مراتب رفیعه و باین باسناد مرویست از امام همام ابی محمد الحسن العسکری علیه
السلام که گفت امیر المومنین علیه السلام فرمود هر انکس که از شیعه ما عالم
باشد بشریعت ما و بیرون اورد ضعفاء شیعه ما را از ظلمت جهالت بنور
علمی که از ما بایشان رسیده باشد بیابند در روز قیامت و بر فرق
او تاجی باشد از نور که روشنی کرده باشد از هر طرف تا او حلهٔ
بینند و بپوشیده باشد که بر ابری کند کمترین روشنی او تمام دنیا را
و هر چه در دنیا است انگاه ملاکیند او را که ای بنده کار خدا
این عالمی است از شاگردان عالم ال محمد صلی الله علیهم انکس که بیرون کرده
است او را از حیرات جهالت و در دنیا باین حد که امروز جهل دنیا در
نور او نابینا بیرون برد او را از حیرت ظلمات و عرصات و به مرتبهٔ برساند ای
بهشت عدن برساند پس بیرون اینان انکسان که تعلیم یافته باشند
از او در دنیا یا کشوده قفلی از دل ایشان یا رها کرده باشد او شبهه
و بهمین اسناد مرویست که امام همام ابو محمد الحسن العسکری علیه
علیه السلام که گفت امیر المومنین علیه السلام فرمود که هر انکس
که تفضل کند از برای ما بینی را که منقطع شده باشد از [illegible]
و تعلیم کند انچه محتاج است باین در شریعت او است بر شیطان او
هزار غالب تر است که غالب شود بر او مصروف خلاص او و هر
فقیه مصروف خلاص خود و بندگان خدا است ما نجات دهنده
ابلیس و مدد کاران او و باین فقیه فاضل [illegible]
از همه بینی است و باین اسناد از امام ابو محمد الحسن العسکری

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

[illegible] كه حضرت امام الانس والجن ابو الحسن علي بن موسي عليهما
السلام فرمود كه در قيامت عابدان مرا گويند بهشت
[illegible] مصروف خلاصي ايشان بعد وبان برسيدند وبدان [illegible]
[illegible] ما يعلمها از ما يحجه بنجاتي ما پس مواسات كند با در

علوي كه از ما باشد برسيده باشند تا ها اين و برسند بايد در روز
قيامت حق نعم فرمايد كه اي بنده كريم مواسات كنند من اولي بمواسات
اي ملائك من بكرديم از براي او در بهشت بعدد هر حرفي كه تعليم كرده
است هزار هزار قصر در بهشت بيفزائيد براو انچه لايق باشد بان
از سايرنعمتهاي بهشت وبهمين اسناد از امام ابو محمد عليه السلام
مرويست كه حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود كه مردعالم بمنابه شخصي
است كه با او شمعي باشد كه روشني كرداند راه را بر مردمان و
هر انكس كه راه بدو روشني كرد دعا كنند از براي او بخير همچنين عالم
با او شمعي است در ظلمت جهل وحيرت پس هر انكس كه نجات يابد
با واز ظلمت جهل وحيرت از اد كرده او هست از انش جهنم وخداي نعم
عوض دهد او را بهر موي كه در تن او است بانچه فاضلتر باشد
از صدقه بصد هزار قنطار مال بلكه فاضلتر ازان چه صدقه مال كاه
ومال باشد پس بدهد خداي نعم باو انچه فاضلتر باشد از صد هزار
ركعت نماز يا خلاص در برابر كعبه كذارده باشند وبا بين اسناد از ابو
كذار امام ابو محمد العسكري عليه السلام كه وي از امام همام جعفر
بن محمد عليه الصلواة عليه السلام روايت ميكند كه فرمود علماء شيعه
ما مرابطون اند در سرحدي از سرحدات كه ابليس وعساكر بن او ان راه
ناخن وتاراج براهل ايمان مي اورند تا منع كنند ايشانرا از ضعفا

شيعه ما باز دارند نسلط شيطان ومحبان او را از نواصب وخوارج
بر محبان او پس هر انكس كه باين امر شريف اشتغال نمايد از شيعه
ما فاضلتر باشد از كسيكه جهاد روم ويوكت نمايد هزار مرتبه
چرا كه اين دفع ميكند مضرت بزرگ از دين ودفع ميكند از بدان واز امام
ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام مرويست باسناد متصل كه امام
همام ابو الحسن موسي ابن جعفر عليهما السلام فرمود كه فقيهي كه نجاة
دهد يتيمي را از يتيمان ما كه منقطع شده باشد از مشاهده ما وتعليم
كنند او انچه محتاج است باين در شواري تر است بر شيطان از هزار عابد
بي علم كه عابد هست او مصروف خلاصي او است وهست ان فقيه مصروف
خلاصي خود وبندگان خدا تا من نجات دهد ايشانرا از شر ابليس و
مددكاران او وان فقيه فاضلتر است نزد خدا از هزار هزار عابد
باين اسناد از امام ابو محمد الحسن العسكري ولي كه حضرت امام الانس
والجن ابو الحسن علي بن موسي عليهما السلام فرمود كه در قيامت عابدان
را گويند بگوييد ما نبيند هست ايشان مصروف خلاصي ايشان بود و
بان نرسيدند ودر اورند ايشانرا در بهشت واما فقها كه علم ايشان
بمردم رسيده باشد ونجات داده باشند شيعيان ما را از دشمنان
وايشانرا بر رضوان حق نعم كرده باشند گويند با ايشان كه ما بكاف الطاف ايام
الجمل واي راهنمايان ضعفا امت در موقف عرصات توقف نمايند تا
كنيد انكسانرا كه از شما علم دين فراگرفته اند وانكسانرا كه علم از ايشان
فراگرفته باشند تا روز قيامت پس توقف كرده توقف كنند واين طائفه
را شفاعت نمايند وبا بهشت در اورند پس نظر كنيد در تفاوت
منزلت ميان عابد وعارف وبا اين اسناد من وليست از امام ابو محمد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ابو الحسن العسكري عليه السلام كه امام هادي علي بن محمد عليهما السلام ١٣
فرمود كه اگر نه ان بود كه بعد از غيبت امام قايم ما علما بوده ندي كه مردم
را بحب ما خوانده ندي و ايشانرا بر متابعت دلالت كرده ندي و خلقي
ده هنوز ضعفا و شيعه ما بوده ندي از دام ابليس و متابعان ايشان
هيچكس نبودي كه رهند نشدي از دين حنيف اما اين طائفه نكاه ميدارند
دل ضعفا شيعه ما را هم چنانكه نكاه ميدارد صاحب كشتي راسكان
كشتي را بدين كره از شيعه ما فاضلتر اند از طوائف عالم و باين اسناد
مروي است از امام ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام كه فرمود كه بسيار
علماء شيعه ما در روز قيامت اند كه بدركار رضوان محبان و اهل ولايت
ما بوده باشند و بر سر ايشان تاجهاي عزت و بها باشد و نورها
عرصات را رسيده باشد و دورها مسيد هزار ساله راه باشد
پس نباشد هيچ بنيي كه تكلف كرده باشد او را و از ظلمت جهل رها
باشد و از حيرت بيابان كمراهي نجات بخشيده باشند مكر انكه
چنك زده باشد بشيعه از انوار ايشان پس بالا برد ايشانرا
اما انكه فوق بهشت است انكاه فرود آورد ايشانرا در منزلهاي
كه از براي ايشان اماده شده در جوار استادان و معلمان ايشان
بقرب ائمه هدي كه ايشانرا محب ان ائمه خوانده اند و نانند هيچ
دشمي ايشانرا از نواصب و خوارج مكر كه چشم ايشان از نور ايمان تاريك
هانا بلينا و كوشي ايشان ناشنوا و زبان ايشان ناكويا كردد و اين
نور بر ايشان زبانه شي كرده و بر دارد ايشانرا و بزبانيه
دوزخ رساند پس بخوانند ايشانرا در ميانه دوزخ و در انجا
فرا دهند و بهيي اسناد مروي است از امام ابو محمد الحسن العسكري
عليه السلام

ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام كه امام هادي علي بن محمد عليهما السلام
فرمود بعضي از محبان محمد و آل محمد كه مسكينان باشند
مواساة ايشان فاضلتر باشند از مساواة مساكين فقراء ايشان انكاه
باشند كه ايشانرا قوت مقابله با دشمنان خدا نباشد آنان كه هموار
سر زنش و عيب ميكنند ايشانرا در دين ايشان و سفينه
ميخوانند ايشانرا در دين ايشان و سفينه ميخوانند ايشانرا در
دين ايشان و سفينه ميخوانند ايشانرا در اعتقاد ايشان پس انكس
كه تقويت كند ايشانرا بعلم خود و ذابل كرداند مسكنة ايشانرا تا مسلط
كردند بر اعداء ظاهر خود نواصب و خوارج و بر اعداء باطنه جنود شيطان و
اعوان او و عاجز كرداند ايشانرا از كراه كردانيدن او قضا كند خدا ايشانرا
از براي او انچه موعوده است باهل سعادت بزبان انبيا صلوات الله
عليهم و بهيي اسناد مرويست از ابو محمد الحسن العسكري عليه
السلام كه فرمود روزي در حضور حضرت فاطمه عليها السلام فرمود
كه دو كس با يكديكر منازعه ميمودند در امر دين يكي مؤمنه
بود و يكي معانده پس تقويت كرد آنحضرت حجت مؤمنه را و غالب
امد بر معانده پس ان زن بغايت فرحناكي خوشحال شد حضرت فاطمه
عليها السلام فرمود طائفه بيشتر فرحناك شدند از تو از براي اغلب
شدن تو و شياطين اند و هنا كي شدند از انده ابن معانده حق
نعم با ملائكه كفت واجب كردانيد از براي فاطمه بجهة امداد ابن مسكينه
اسيره هزار هزار چندان كه اماده كرده ام از براي او در بهشت علي
وجهي قاعده بكردانيد از براي هر كس كه مدد كاري ميكند
مسكيني را در امر دين تا غالب شود بر معاند خود تا باشد انرا
هزار هزار چندان كه اماده شده باشد از براي او در بهشت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وبهمين اسناد مرويست از امام ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام كه
فرمود شخصي هديه بنزد حضرت ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام بن علي بن
ابي طالب عليهم السلام برد آنحضرت فرمود كه چه چيز دوست ميداري
كه در عوض بتو بدهم ابا هزار درهم با آنكه در آموزم تو را بابي از
علم كه غالب شوي بر فلان قاضي كه در شهر تو هست و نجات دهي تو
ضعفاء شيعه ما را از كراه كردن او و اگر اختيار كني آنچه گفتم
باشد آن هر دو را بتو عطيه خواهم كرد و اگر اختيار كني آنچه ترا بتو
رسد آنچه اختيار كرده باشي گفت اي پسر رسول خدا ثواب
كسيكه بياموزد علمي و غالب شود بر نواصب و نجات دهد ضعفاء
شيعه ما را از كراه كردن او برابر بيست هزار درهم باشد امام
عليه السلام فرمود هيهات از دنيا و هر چه در دنيا است بهزار هزار
مرتبه گفت اي پسر رسول خدا چگونه اختيار نكنم آنچه ترا بتو رسد
بلكه اختيار ميكنم علمي كه بآن نجات دهم ضعفاء شيعه آل محمد را امام
عليه السلام فرمود اخنيا رحسن كردي پس بياموخت او را علمي كه
باو وعده كرده بود و عطا كرد بوي بيست هزار درهم پس از آن رفت
و بزاهي غالب شد و خبر باين امام عليه السلام رسيد و مناقب
آن مخدوم امام عليه السلام شناقت امام عليه السلام فرمود
هيچ كس اين سود نكرد كه تو كردي و كسي باين سعادت نرسيد
كه تو رسيدي محبت حق تعالى حاصل كردي دوم محبت آل طيبين حاصل
كردي سيم محبت ملائك حاصل كردي چهارم محبت برادران مؤمن
حاصل كردي پنجم حاصل كردي بعدد هر مؤمني و كافري آنچه فاضلتر
است از دنيا بهزار مرتبه خوشگوار باد تو را اي نيك سعادتي و بهمين

اسناد مرويست

اسناد مرويست از ابو محمد الحسن العسكري عليه السلام كه امام همام
جعفر بن محمد عليهما السلام فرمود انكس كه همت او دفع مضرت نواصب
بوده باشد از ضعفاء محبان اهل البيت و بياموزد ايشانرا آنچه محتاجند
ايشان بكردن خداي تعالى همين ملائك بهشت را در بناء قصرها و
خانها از براي او پس بسازند از نهاي دنيا و خوانها و نعمتها و بسازند منزلها
رفيع از براي او كه ندانند قدر آنرا مگر پروردگار عالميان و بهمين
اسناد مرويست از امام ابو محمد عليه السلام كه گفت امام الجن و
الانس علي بن موسى عليهما السلام كه فاضلتر چيزي كه از بيش
فرستد عالم محبان ما بنزد امام خود از براي روز فقر و فاقه آنست
كه فرياد رسي كرده باشد در دنيا مسكيني را از محبان ما از دست
ناصبي عدو خدا و رسول در روز قيامت از قبر برخيزد و ملائك
رحمت صف زده باشند از كنار قبر او تا بجائيكه منزل او ست از
بهشت پس بردارند او را از بالهاي خود و گويند خوشا حال تو
اي دفع كننده كلاب از ابواب و اي منغصب ائمه اخيار و پيشوايان
منازل او در بهشت و بهمين اسناد از امام ابو محمد عليه السلام
كه در وقتي كه مجتمع بودند بر و جمعي از محبان آل محمد بكي از تلامذه
او گفت اي پسر رسول خدا ما را همسايه ايست ناصبي كه ايذا ميرساند
ما را در تفضل اولوني و ثالث و ايراد ميكند حجتهاي و من انديشه
ميكنم از جواب دادن او امام عليه السلام فرمود كه هر گاه اين جماعت سخن
گويند در باطل خود تو نيز سخن گوي و الزام كن ايشانرا و نيفتكن
حدت و مودت ايشانرا پس حاضر شدند آن مرد آنجا كه محل
اجتماع ايشان بود و مجادله نمود و الزام داد ايشانرا و ايشان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حال چندان فرح و سرور بمجبان رسید که ندانند اندازه انواع فرح خدا
وچندان غم و الم بان متعصبان شوم رسید که اضعاف فرح و سرور
یافتند این حال زیاده از انچه شما فرح یافتید و شیطان و اتباع
او زیاده ازین ملاعین ممکن شدند و هر اینه ملائک اسمانها و طائفه
کرسی دعا میکنند شکننده این گمراهان راه را و لعن میکنند
بان گمراه و ان موجب ازدیاد عذاب ایشان شد

در ذکر طرفی از حجاج و جدال که از حضرت رسالت پناه
صلعم صادر شده و انچه جاری جزای ان باشد با مخالفان اسلام و غیر
ان از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مرویست که روزی در مجلس
امام همام ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام مذکور شد جدال
در دین و انکه پیغمبر خدا از ان نهی فرموده امام علیه السلام فرمود
نفرموده بلکه نهی فرموده از جدال که بروجه احسن نبوده باشد
نمیشنوید که خدا تعالی میفرماید وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ یعنی مجادله مکنید با اهل کتاب مگر بروجهی که
احسن باشد و در محل دیگر میفرماید وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
یعنی مجادله با مخالفان بطریق احسن و جدالی که نه بروجه احسن
بوده باشد حرام کرده اند خدا بغیر بر شیعه ما سئوال کردند که
ای پسر رسول خدا جدالی که بطریق احسن بوده باشد کدام است
و انچه نه بطریق احسن بوده باشد کدام است امام عم فرمود اما
جدالی که نه بطریق احسن بوده باشد انست که مجادله کنی با اهل
باطل در سخنی از باطل بانچیزی که نصب کرده است خدا بغیر از برای
مردان و جدال تو با ان مجرد انکار و مجحود باشد با انکه انکار کنی

توحیدی را که اهل باطل بان متمسک شوند از برای اثبات باطل خود
مغالطه و توندانی که خلاصی از ان مغالطه بچه طریق است و با انکار
سخن حق مشغول شوی این مجادله حرام است بر شیعه ما و موجب زیادتی
که این مجادله سبب فتنه و گمراهی ضعفا شیعه ما و موجب زیادتی
گمراهی اهل باطل میشود چه اهل باطل ضعف مجادله با دلیل بر صحت
باطل خود میدانند و ضعفاء شیعه ما فنونی را در اعتقاد صحیح
راه می یابد و اما جدالی که بطریق احسن باشد ان جدالی است
که بتغیر موصوف از جانب خدا بان ما مور است خصوص با منکران حشر
و نشر اجساد که میفرماید قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ یعنی
گفت ان منکر حشر کیست انکه زنده میکرداند استخوانها مرده را
و حال انکه پوسیده باشد قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ
وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ حق تعالی بپیغمبر خود را تعلیم میکند مجادله
را و میفرماید که بگوی ای محمد که زنده میکرداند استخوانها را کسیکه
افریده است انها را در اول حال و او بافریدن همه چیز
داناست یعنی انکس که قادر بود در اول امر که او را بیافرید بی
ماده هر اینه قادر خواهد بود که دوم بار انها را در ماده انها
بیافریند و مرتبه دوم اسانتر از مرتبه اول خواهد بود در
قیاس عقل باز میفرماید الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ
نَارًا یعنی انکس که گردانیده از برای شما اتش را در شاخ
سبز درخت و شما ازان درخت اتش می افروزید در مادیه
اعراب دو درخت است یکی را مرخ گویند و دیگری عفار یا بعینی المهملة و الفاء و بعد
الزاء و هو الذی یقدح به النار
منافی را قطع میکند و انغایت تو در اب از نشان میکند

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انکاه مرغ را که فراعتبار کرده اند بر عقار میسبابند که ماده اعتبار
کرده اند ازان انتشی بیرون میاید و ازان چراغ می افروزند و دیکر
حاجتها را بان کفایت میکنند پس کسیکه قادر است که از اب انتش
بیرون اورد قادر خواهد بود که استخوانهای مرده را زنده
کرداند باز بیفزاید که اَوَلَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ
الْاَرْضَ بِقٰدِرٍ عَلٰی اَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلٰی یعنی ایا قادر
نیست انکس که افریده است اسمانها و زمینها با بر انکه بیافریند
مثل انشانرا یعنی کسیکه قادر بر افریدن اسمانها و زمینها با
عذر کی قادر ایشان هرابنه بر افریدن ادمیان قادر تر خواهد
بود پس چرا جایز میدانند که چنان امری از قدرت بوجود
ایند و انکار میکنند که مرده را زنده میکند انکاه ابا عبد الله علیه السلام
فرمود که ابن جدال بطریق احسن است قطع میکند عذر کافرانرا و
زایل میکرداند شبهه حاجدان را و اما جدالی که بطریق احسن نیست
وفوذ باطل خصم را بانکار حقی کنی حرامست بر شیعه ما زیرا
که خصم تو منکر حقی است و تو منکر حقی دیکر حضرت امام حسن
علیه السلام میفرماید بر خواست مرد یکبر را و با امام همام ما بنده
فرمود که ای پسر رسول خدا کیا جدال میکرد بپیغمبر خدا با منکران
دین امام علیه السلام فرمود باید که کمان نبری به پیغمبر خدا انکه
مخالف حکم خدا کرده باشد حق نعم فرمود قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی اَنْشَاَهَا
اَوَّلَ مَرَّةٍ یعنی و فرمود وَجٰادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ و تو کمان نبری که
پیغمبر مخالفت کرد امر خدا را و جدال خصماء دین نفرمود با خبر نداد
مردم را از انچه مامور نشده بود که بان خبرد هد ایشانرا و بتحقیق

که خبر داد

jabir.abbas@yahoo.com

که خبر داد مرا پدرم محمد باقر از جدم علی ابن الحسین از پدرش حسین
بن علی سید الشهداء از امیر المومنین صلوات الله علیهم که فرمود
روزی در مجلس سید المرسلین صلعم جمع امده بودند اصحاب ادیان
خمسه مجتمع با نصاری و یهود و صابیه و ثنویه و مشرکان عرب

قصه اصحاب ادیان خمسه باطله

من الیهود و النصاری و صابیه
و ثنویه و مشرکان یهودان گفتند که ما میگوئیم عزیر پسر خداست و
و ما نزدیک تو امده ایم که به بینیم که اگر تو قایل میشوی انچه ما
میگوئیم پس ما قایل باشیم بانچه میگوئی از شی بحق و صواب و اگر قائل نباشی
با تو مجادله نمائیم و ایشان گفتند که ما میگوئیم عیسی پسر
خداست و با او متحد گشته و ما نزد تو امده ایم تا به بینیم اگر
موافقت کنی با ما سبق ما را باشد در اعتقاد صواب و اگر مخالفت کنی
ما را مخاصمین و مجادله نمائیم با تو و هریه گفتند ما میگوئیم موجود
بدایتی نبوده و دایم بوده اند و ما نزد تو امده ایم تا به بینیم اگر
قایل باشی بانچه ما گفتیم سبق و اذعان حق ما را باشد و اگر مخالفت کنی
با تو منازعه و جدال نمائیم ثنویه گفتند نور و ظلمت مدبران عالم
اند ما نزد تو امده ایم تا معلوم کنیم اگر قایل باشی بانچه گفتیم
سبق و فضل ما را باشد در دیانتی و اگر قایل ان نباشی مخاصمت
کنیم با تو مشرکان عرب گفتند که بنهاء ما معبودانی اند و نزد تو
نیامده ایم تا بدانیم که اگر قایل باشی بانچه ما گفتیم متابعت و پیروی کنیم
تو را و اگر مخالفت نمائی ما را مجادله کنیم با تو حضرت رسالت پناه
صلعم فرمود که خدا بتعم مرا به پیغمبر فرستاده بر جمله خلائق و مرا حجت
بر عالمیان ساخت تا بشارت دهم باو رکنندگان را و بیم کنم

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حاجتان ما دو زود باشد که کبد کنند کان وی با ایشان باز کرد و انگاه
حضرت رسالت پناه صم با یهود گفت بنزد من آمده اید سخن شما را قبول
کنم بی دلیل گفتند آمده ایم تا دلیل بر اعتقاد خود اقامت کنیم حضرت فرمود
دلیل شما چیست بر آنکه عزیر پسر خدا است گفتند دلیل آنست که عزیر
احیاء توراة کرد از برای بنی اسرائیل بعد از آنکه محو شده بود در میان
انبیاء و احیاء توریة بلا انجمن کرد که پسر خدا بود حضرت صم فرمود
اگر احیاء توراة در میان شما بسبب آن شود که عزیر پسر خدا
باشد حضرت موسی علیه السلام که باضعاف این کرامت موصوف
مستحق منزلتی بزرگتر از پسری حق تعالی باشد و اگر شما از پسری
آن خواهید که مشاهد شما است در دنیا از ولادت امهات اولاد را
بوطی آباء ایشان را بپسری فرشد ید بحق تعالی و تشبیه کرده اید
او را بمخلوقات و اثبات کرده اید از برای او صفت محدثات و آنچه
محدث و مخلوق است و او را خالق و صانعی است که بدید آورنده
او ست بجهودان گفتند مراد ما این معنی نیست زیرا که این معنی کفر
و الحاد است بلکه مراد ما آنست که پسر او است از راه عزت و کرامت
و آن بدانمانند که عالمی با یکی از تلامذه خود از برای اظهار کرامت و آبادت
منزلت وی گوید او پسر منست نه از راه ولادت از او حضرت رسالت
صم فرمود اگر مراد شما پسری از راه مکرمت و منزلت است پس جواب
آنست که سبق ذکر یافت بلکه گویم شما را از کتاب دیگر مخلوقات
لازم است چه مشاهد میشود که شخص عظیم المنزله شخصی را
از جهه تعظیم و اکرام پدر و شیخ و سید و امثال آن میخواند پس
جایز باشد نزد شما آنکه موسی عم را پدر ما عم یا سید یا شیخ

نسبت بحق

نسبت بحق تعالی گویند پس خاموش و منخجل شدند جهودان گفتند
مهلت ده ما را ای محمد تا تامل کنیم در جواب حضرت صم فرمود نظر کنید
از روی انصاف تا هدایة یابید از حق نعم انگاه توجه نموده بنصاری
و گفت شما میگوئید که حضرت قدیم عز و علا با عیسی متحد گشته و از این
روی پسر او است مراد شما از این سخن چیست ایا مراد از اتحاد اختصاص
است که قدیم بسبب اتحاد با حادث حادث گشته باحادث بجهة
اتحاد با قدیم قدیم شده یا مراد از اتحاد اختصاص عیسی است بکرامتی
که دیگران را آن کرامت حاصل نبوده باشد و از این روی پسر او است
اگر مراد آنست که قدیم حادث یا حادث قدیم میشود محالی گفته باشید
چه قطره سلیمه حاکم است بر آنکه حادث قدیم و قدیم حادث نتواند
شد و اگر مراد از اتحاد اختصاص باشد که دیگران را در میان شما که
نباشد پس جواب آنست که گفته شد در بن معنی با یهود و اعاده
فرمود جواب ما بانجام پس خاموش شدند و الزام یافتند بگریختن
کسی از ایشان که گفت ای محمد اباشما میگوئید که ابراهیم خلیل الله
است و چون شما این را جایز دانستید پس چرا منع کنید ما را از آنکه گوئیم
عیسی پسر خدا است حضرت رسالت صم فرمود که این دو سخن مشابه
نیستند بیکدیگر هرگز زیرا که گفتن ما آنکه ابراهیم خلیل الله است
اشتقاقی از خُلْت است و با از خُلْت اما خلت معنی فقر و فاقه است
و ابراهیم عم را فقر و فاقه نسبت با حق تعالی حاصل بود از ما
سوای منقطع و بالحضرت مقبل بود بان مرتبه که چون او را در
منجنیق نهادند و در آتش انداختند حق تعالی جبرئیل را گفت
را گفت مدد کار باش و بر او در میان هوا با و رسید گفت هیچ

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حاجتی داری فامر کنم تو را حضرت ابراهیم ع فرمود اما الیک فلا یعنی
بتو هیچ حاجت ندارم حسبی من سؤالی علمه بحالی یسئل است مرا کافی
خواندن بحال من بدانچه حق تعالی او را خلیل خواند از بسیاری
فقر و فاقه و احتیاج او بحقیقه و انقطاع او از ماسوای او و هر کاه که
مشتغل باشد از خلت در سویدای دل خلق شخص در امد است
و مطلع شدن بر اسرار او که دیگری مطلع نباشد پس معنی خلیل
عالم مطلع بر اسرار شخص باشد و از اینجا نشبیه حق تعالی بخلق
لازم نمی اید و قیاس شما باطل است بعضی گفتند در کتب منزله واقع
است که عیسی ع فرمود انی ذاهب الی ابی یعنی من بنزدیک پدر
خود میروم پس پیغمبر ما فرمود اگر شما بمضمون کتاب عمل میکنید
در اینجا چنین است که من میروم بسوی پدر من و پدر شما پس
بگویید که همه حواریان عیسی که مخاطب باین خطاب بوده اند پسران
حق اند بدانچه که عیسی ابن خدا نیست و انچه در کتاب است
باطل کننده زعم شما است که عیسی ابن خدا است بجهة اختصاص
بحرمتی دیگر بر ان کرامت نموده باشد پس بابلکه این اختصاص
در دیگری نباشد و مع هذا مستحق اسم پسری شده باشد پس شما
انچه عیسی فرموده تاویل موافق کرده باشند شاید که مراد عیسی
ادم یا نوح بوده باشد که در رفیع باسمان ملاقات انبیاء متحمل است
پس خاموش شدند نکره نصاری و گفتند مانند یدیم مثل ندیم لی
هرگز محلت ده ما را تا نظر کنیم در سخن تو پس بعد ازان حضرت
متوجه طایفهٔ دهریه شد و با ایشان گفت زعم شما انست که موجودات
را بدایتی نیست و همیشه بوده و خواهد بود در جواب گفتند ما حکم

نمیکنیم مگر بر انچه مشاهده میکنیم و چون نیافتیم حدوث را برای
موجودات حکم کردیم که موجودات ازلی است و چون نیافتیم انقضاء فناء
ایشان را حکم کردیم بانکه ابد بیند حضرت رسالت ص فرمود ایا دریافتید
از برای موجودات قدم را و در یافته بقا را بانه پس اگر گویند که
دریافته ایم قدیم و بقا را در ایشان مطالب به بیان خواهد بود گفتند
ما این میگوییم که مشاهده نکردیم از برای ایشان قدم و بقا را بانحهة
حضرت ص فرمود که در بن هنگام اگر حکم کنید بر موجودات بقدم و بقا
بدانجهة که مشاهده نکرده اید در ایشان حدوث را اولی خواهد بود
از انکه حکم کنند بر موجودات بحدوث از انجهة که مشاهده نکرده اید در
ایشان قدم و بقا را باز میگوییم ایا شما مشاهده نمیکنید روز و شب
که یکی بعد از دیگری است و بر این وجه بوده اند همیشه گفتند بلی
حضرت فرمود ایا جایز میدانید اجتماع ایشان را گفتند نه حضرت فرمود
که پس در بن هنگام منقطع باشد یکی از دیگری و سابق باشد
احدی بر دیگری و لازم شود که حکم کنید بلزوم حدوث انچه سابق
باشد از شب و روز باز فرمود که انشب و روزی که از پیش گذشته
نامتناهی است یا غیر متناهی است پس اگر گویند که غیر متناهی
است باطل میشود باشد که ابتدا نباشد سابق از اطیع سلیم
بوضوح ان قابل نیست چه اگر گویند که مرغ از تخم مرغ حاصل است
و تخم مرغ از مرغ و اما اولا نباشد طبع سلیم از قبول ان ابی است و اگر
گویند که متناهی است بحدوث ان قابل شده باشد باز فرمود
که زعم شما انست که عالم قدیم است نه حادث ایا شناسا هستید
یعنی قدم که اثبات انرا بحدوث که نفی انرا از عالم میکنید یا نه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفتند بلی حضرت فرمود پس انچه مشاهده میشود که اشیا
بعضی محتاج اند ببعضی همچنانکه مشاهده میشود در بناء خانه
که بعضی اجزای محتاج است به بعضی واگر چنین نباشد بناء
خانه وجود پذیر نشود پس هرگاه که این احتیاج بعضی ببعضی
در وجود صفت قدیم تواند بود پس بگوئید که اگر چیزی محدث
باشد چگونه تواند بود و برچه صفت تواند بود پس خاموش شدند
و بدانستند که نخواهند یافت از برای محدث صفتی بغیر از آن صفت
که قدیم را بآن موصوف میدارید بغیر اعتراف نمودند و محققی از ایشان
تامل طلب کردند بعد ازان حضرت صلعم روی او برد بطائفه متوجه کرد
و گفت [illegible] خیر و شر زعم شما آنست که نور و ظلمت
مدبر عالم اند اما چه چیز داعی است شما را باین سخن تنویه گفتند
ما در عالم یافته ایم خیر و شر بسیار و یافته ایم که خیر ضد شر است و
معقول نمود که فاعل خیر فاعل شر است و ضد این فاعل در
وجود اید همچنانکه محال است که از آتش برودت اید و محال است که از
برف حرارت اید للجرم اثبات دو صانع قدیم کرده ایم که یکی فاعل
خیر باشد و یکی فاعل شر حضرت صلعم فرمود که آیا شما پای پیل سفید
و سیاهی و سرخی و زردی و مانندان که اینها ضد یکدیگر اند از ان
روی که در یک محل مجتمع نتوانند شد گفتند بلی حضرت فرمود
که چگونه این عالم از امتزاج نور و ظلمت حادث تواند شد و
حال انکه در طبع نور میل صعود است و در طبع ظلمت میل نزول
و چون هریک مر خالف راه یکدیگر میروند چگونه بیکدیگر میرسند
و چگونه بیکدیگر آمیخته میشوند باز حضرت صلعم فرمود بمشرکان
عرب که شما از برای چه عبادت بت میکنید در جواب گفتند ما تقرب

میجوئیم در عبادت بتها بحق سبحانه و تعالی حضرت صلعم فرمود آیا این بتان
مطیع دعای شما میشوند و میشنوند ما نعظیم ایشان موجب قرب بخدا و ند
نفع باشد گفتند نه پس حضرت صلعم فرمود شما ایشانرا بدست خود
خود تراشیده اید اگر ایشان عبادت شما اختیار کردندی موافق بو
چه از عبادت مخلوق اولی بی بود از انکه شما عبادت ایشان کنید چون
سخن نشنیدند اختلاف در میانه ایشان بدید آمد بعضی گفتند حق
حق نفع حلول کرده در شخصی که این بت بصورت او تراشیدند شل
و ما بتعظیم این صورت تعظیم آن شخص قصد کرده ایم که حق نفع در
آن حلول کرده و بعضی گفتند این بتها صورتها اند از برای قومی که
مطیع و منقاد حق نفع بوده اند و ما اتعبادت آن صورت تعظیم آن
قوم قصد کرده ایم و بعضی دیگر گفتند اند چون حق نفع امر کرد ملایک را
بسجود آدم ما از ملائک متابعت او کرده بودیم صورت آدم را سجده
میکنیم او را از برای تقرب بحق سبحانه و تعالی هم چنانکه ملائک تقرب
نمودند بحق سبحانه و نفع در سجده آدم و شما تقرب میجوئید بحق نفع
در طواف خانه کعبه و محاریب در مساجد میسازند و سجده آن میکنند
بقصد تعظیم خانه کعبه و مقصود از سجده محاریب و کعبه تعظیم
حق نفع است نه مسجد و محراب حضرت صلعم فرمود که شما خطا کرده اید
و طریق صواب بر شما پوشیده است اما شما که میگوئید که خدا نفع
حلول کرده در مردی که این بتان صورتهای ایشان است و صفت میکنند
حق نفع را بصفت مخلوقات زیرا که حلول کند حق نفع در چیزی بعد از
احاطه انچیز بحق نفع نتواند بود و در بین هنگام فرمی نباشد میان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حق نعم و سایر اموری که حلول در محل میکند از مکان و بوی و طعم و
و نوی و زبوی و سبکی و گرانی و انچه با نها ماند و خبر انیما محدث باشند
و حق نعم قدیم و چگونه محتاج باشد بمحل خبری که بیشی محل موجود
بوده باشد و چون شما وصف کرده بد حق نعم را بصفت محدثات
که ان حلول است پس بتحقیق که وصف کرده ایدا و را بزوال و تغیر
و این وصف اوست بعد م و فنا ذیرا که این امور ها از صفات حال و
محلول فیه است و هه انها تغیر دا ند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا
و چون باطل شد ند انچه شما گمان داشتید از حلول حق تعالی در
چیزی پس باطل شد انچه مبنی بران باشد پس خاموش شد ند
این کرده و مرجوع نیا مل کرده ند حضرت صم توجه خود بفرقه دوم و
گفت خبرو هد مرا که هرگاه که شما عبادت کنید صورتهای کسانی که
عبادت کرده اند حق سبحانه و تعالی را و نمانرا گذارید و سجده کنید
برای خداوندی و روی خضوع بر خاک مذلت طبید از برای تعظیم ان
صورچه تعظیم که از برای خداوند نعم بتقدیم رسانیده باشید چه
طبع سلیم حاکم است بانکه سزاوار یکسیکه مستحق تعظیم و عبادت
باشد اقت که ویرا تعظیم زیاده از تعظیم بندگان او نمایند چه معلوم
است که اگر پادشاهی عظیم الشان را برابر یکی از بندگان او تعظیم
و اکرام نمایند هفص منزلت ان پادشاه کرده باشد و زیادتی در تعظیم
بنده او و این هر دو قبیح است و نا پسندیده پس شما را در عبادت
اصنام حرو صمت و عیب و نقصان بمنزلت پرو ردگار حاصل نیست
پس خاموشی اختیار کرد ند و مرجوع بفکر و تامل عود ند بعد ازان
حضرت صم توجه خود بفرقه سوم و فرمود تشبیه کردید عبادت

خود را بعبادت ما و قیاس کردید یکی را بدیگری و حال انکه تفاوت
میانه ایشان ظاهر و روشن است چه مانند گان خداوندیم مطیعان
امر وطی با نچه امر کرده اند مجابی میاوریم و انچه ما را از ان نهی کرده اند
امتناع مینمائیم و از ان نجاوز جایز نمیدانیم و چون امر کرد ما را که
روی بکعبه اوریم و عبادت او کنیم و هم چنین در هر شهر که باشیم
روی بجانب کعبه اوریم و عبادت او کنیم پس ما بان عمل از طاعت
حق نعم بیرون نیا شیم و حق نعم چون امر فرمود بسجود ادم از نفرمود
که بصورت ادم که غیر ادم است سجده کنید پس قیاس شما در
این مقام صحیح نباشد چه نشاید که حق نعم این عمل را از شما مکروه دارد
چون امر کرده است شما را بان باز حضرت فرمود که اگر شخصی رخصت
دهد که در خانه معینی از خانهاء او در ایند تواند بود که در خانه
که رخصت نداده باشد در ایند گفتنی نتواند بود حضرت صم فرمود
که حق تعالی باین سزاوار تر است که در ملک او تصرف متوان کرد مگر
بر خصت او پس خاموش شد ند و مهلت از برای فکر و تامل طلب
کرد ند
امام همام علیه السلام اعنی یا عبد الله فرمود که بحق خدائی که پیغمبر
ما را برانشی بخلق فرستاد که سه روز بدین جماعت نگذشت که ایمان
بلبوت انحضرت اوردند و ایشان بیست پنج نفر بودند گفتنی تا بدیم
شل حجتهای تو هیچ حجتی و گواهی سدیدتر از این نیست که تو پیغمبر خدائی در

بیان مجادله مخالفین با شمال رد ساء قریش با حضرت رسالت

چون ولید بن مغیره و ابو البختری هشام و ابو جهل هشام و عاص
و ابل بعره و الزام یافتن ایشان در احتجاج سید المرسلین
علیه الصلوة المصطفی یاکرده مشرکان امام ابو محمد الحسن العسکری

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

علیه الصلوة والسلام فرمود که سؤال کردم از پدرم ابو الحسن علی
محمد علیهما الصلوة والسلام که ای حضرت رسالت منقبت صم مناظره
با یهود و مشرکان سیفر هود کا هی که در مجلس انحضرت حاضر
و مجادله نمودند فرمود بلی مکرر با ایشان مجادله فرمود چنانچه
ایات قرانی بران دلالت دارد و شرح این مقال بین التفصیل والاجمال
انست که روزی انحضرت براستان خوانهٔ کعبه معظمه نشسته بود
ناگاه جماعتی از رؤساء قریش جون ولید بن مغیرهٔ مخزومی و ابو
البختری بن هشام و ابو جهل بن هشام و عاص بن وایل سهمی و
عبد الله ابن ابی امیه مخزومی با جمعی از خویشان بوده و کتاب از
اعیان ایشان حاضر شدند حضرت پیغمبر صم در میان جمعی از مومنان
بود و کتاب خدای نعم را بر ایشان میخواند و اوامر و نواهی الهی
را با ایشان میرسانید مشرکان بعضی با بعضی گفتند امر محمد بسیار
اعتبار یافت و ما در دفع او سعی لایق بنفذیم نرسانیدیم ما
مناسب انست که در مجلس او در ایم و با او احتجاج و جدال نمائیم و در
سرزنش و الزام و افحام او کوشیم شاید که در نظر احتشام اتباع خود
حقیر شود و قدر و منزلت او نزد ایشان زایل کردد و بدین حجة
از باطل و ضلال خود باز اید و اگر از این باز نیاید بعلاج او بشمشیر قاطع
توان شد **در باب منصدی مجادله حضرت رسالت عبد الله**
مخزومی را فرا دادن انکاه ابو جهل گفت کیست که منصدی مناظره و
مجادله او خواهد شد عبد الله بن ابو امیه مخزومی گفت که شما رضا
دهید من با او مناظره و مخاصمه بنمایم و او مرا در جدال و لجاج
ابو جهل گفت بلی باو رضا دادیم پس با نفاق بمجلس انحضرت امدند

وعبد الله گفت

وعبد الله گفت ای محمد لاف عظیم میزنی و سخنان گزاف میرانی گمان
میبری که پیغمبر خداوند عالمی و سفیر و سفیر خداوند عالم
را که چون تو شخصی پیغمبر او باشد که با وجود بشریت خود و اشتباه
در بازار کردد و پادشاه روم و پادشاه فرس رسول ایشان نمی
باشد مکر مردی بسیار مال باجاه که او را خدم و حشم بسیار باشد
پس رسول خداوند عالم باید که او رسول ایشان بود مال تو و با
تو باشد و اکر تو پیغمبر میبودی با تو ملکی میبود که ما او را مشاهده
میکردیم و قصد تو بثبوت تو میکردیم و اکر حق نعم میخواست که پیغمبری
بما فرستد هر اینه ملکی را به پیغمبری خواست فرستاد نه بشری که
مانند ما باشد پس نیستی تو مکر مردی که ما تو را سحر کرده اند و از
پریشانی این سخنان میکوئی حضرت صم فرمود هیچ سخنی دیکر مانند
این تو اکفت بلی اکر خدا میخواست که پیغمبری بما فرستد شخصی
عظیم المرتبه بکه یا سفیر میفرستاد یا شخصی عظیم المرتبه از طائف مراد
ایشان ولید بن مغیره بود در مکه و عروه بن مسعود در طائف
حضرت فرمود که هیچ سخنی دیکر مانند این است ای عبد الله کفت بلی ما ایمان
نخواهیم اورد بتو تا ما را ان نکنی از برای مادر زمین بکجشمهٔ اب
دیرا که زمین سنکستان بی اب است و ما را بچشمهای اب احتیاج تمام
است یا انکه باشد تو را بستانی از خرما و انکور و تو در ان تناول
کنی و ما را از ان طعام بخشانی و جویهای اب در میان درختان جاری یا
و انکه اسمان بر سر ما فرو اید چنانکه تو کمان کرده و پیوسته و
بطلاکن بر ساند ما را بتخصیص که تو کفتی از برای ما که اکر به بینی
بوشانی که از اسمان فرو اید بجهة هلاک انشان کو بنده کان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ابن باهم نشسته و ما گوئیم هم چنانکه گفته وَاِنْ یَرَوْا کِسْفًا مِنَ
السَّمَاءِ سَاقِطًا یَقُولُوا هٰذَا سَحَابٌ مَرْکُومٌ اَوْ تَاْتِیَ بِاللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِکَةِ
قَبِیلًا یعنی و بنا و بری خدا و ملائکه را که در مقابل ما بگویند که تو
بیغمبری و یکون لک بیت من زخرف و یا مانند نواخوانه از طلاکه
بخشش کنی ما را از ان و مثابل که ما را طغیانی بدید اید و تو هر اینه
گفته اِنَّ الْاِنْسَانَ لَیَطْغٰٓی اَنْ رَاٰهُ اسْتَغْنٰی یعنی بتحقیق آدمی
هر اینه طغیان میکند از انجهه که دیده غنی و بی نیاز خود را اَوْ
تَرْقٰی فِی السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتّٰی تُنَزِّلَ عَلَیْنَا کِتٰبًا نَقْرَؤُهُ
یعنی و یا باسمان روی و ما هرگز بجهة اسمان رفتی ایمان نیاوریم
تا زمانی که که بیاوری بما کتابی که بخوانیم انرا و مقصود ان اینست
که این کتابیست از خداوند عزیز حکیم بعبد الله ابن ابی امیه مخزومی
و جماعت او که ایمان بیاورند بمحمد ابن عبد الله بن عبد المطلب که
فرستاده منست به ایشان و یاوران او سخنان او را که از جانب
منست و بالجمله محلوم نیست که ایمان بیاوری بلکه اگر ما این سخنها
بری و در هاء اسمانها برای ما نگشوده تمامی هر اینه خواهیم گفت اِنَّمَا
سُکِّرَتْ اَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ این نمیشود که در حق
های ما کرده و سحر نیست که با ما کرده حضرت صلعم فرمود ای عبد الله
هیچ سخن دیگر داری گفت ای محمد انچه گفتم ما را مقصود من وافی
است انچه تو انجناب خاطر میسند در هر باب بگوی جواب گفتن حضرت
عبد الله حضرت رسول فرمود ای خداوند من شنونده هر
سخنی و دانا بهر چیزی میدانی گفتار بندگان خود را پس این
ایه نازل شد وَقَالُوا مَالِ هٰذَا الرَّسُولِ یَاْکُلُ الطَّعَامَ وَیَمْشِی
فِی الْاَسْوَاقِ

فِی الْاَسْوَاقِ نا انجاکه فَلَا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا و ایه تَبَارَکَ الَّذِی اِنْ شَآءَ
جَعَلَ لَکَ خَیْرًا مِنْ ذٰلِکَ نا انجاکه وَیَجْعَلْ لَکَ قُصُورًا و ایه فَلَعَلَّکَ
بَاخِعٌ نَفْسَکَ نا انجاکه بَعْضَ مَا یُوحٰٓی اِلَیْکَ وَضَآئِقٌ بِهٖ صَدْرُکَ نا اخر
ایه و ایه وَقَالُوا لَوْلَآ اُنْزِلَ اِلَیْهِ مَلَکٌ نا وَلَلْبَسْنَا عَلَیْهِمْ مَا یَلْبِسُونَ
و مقصود ایات از یفصل احتجاجات معلوم خواهد شد پس حضرت
فرمود اما انچه گفتی من که طعام میخورم هم چنانکه شما میخورید
و در بازار میروم هم چنانکه شما میروید گمان مبرید که بایین جهة نتوانم
بود که من رسول خدایم نمانسته اید که امر بدست خدا است انچه
خواهد میکند و کس را بر او اعتراض نیست و چون و چرا نتوان گفت
بعضی را غنی و بعضی را فقیر و بعضی را عزیز و بعضی را ذلیل و بعضی را شریف
و بعضی را وضیع کرده اینده همه انسان طعام میخورند و در بازار میروند
و بعضی را نرسد که گوید من چرا فقیرم و دیگری ذلیل و غنی را نیست که گوید
من ذلیلم و دیگری عزیز و در من قیاس است حال ما عدای ایشان و اگر
کسی بالفرض این سخن گوید منافع احکام الهی و مدبر کننده حکمت نا
متناهی است ذیرا که خفض و رفع و ذلت و قفر و غنا و سقم و صحت
بامر خداوند است و بنده کار او جز تسلیم و انقیاد طریقی نیست پس
اگر منقاد باشند مؤمن و منقطع اند و اگر ابا کنند کافر و جاهل بعد
ازان این ایضا ذل نسل قُلْ اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یعنی بگوای محمد
که من بشرم مانند شما میخورم و حسابیتا شاعم یُوحٰٓی اِلَیَّ
اَنَّمَآ اِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ وحی کرده میشود بمن انکه معبود شما
نیست مگر خدای یکتای بی همتا ذ غرض انکه من بشرم مانند شما
پروردگار عالم مرا مخصوص کرده اینده بنبوت نه شما را چنانکه بعضی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مخصوص بفضل و صحت و جمال گردانید و بعضی را از انها بی منصب گردانید

جواب دیگر باز حضرت ص فرمود اما انچه گفتی پادشاه رومی و ملک فرس رسولان ایشان با مال و عزت و قصور و دور میباشند و رسول خدا بنعم باید که بر این حال باشد و بهتر از این جواب انست که تدبیر امور باحق تعالی انست انچه سبحانه اهل احوال خود انه بر حسب ظنون و پندار ایشان است بلکه بر مقتضای حکمت بالغه او است پیغمبر انرا بدانچه صلاح بندگان او در انست امر میکند و شانرا بطاعت حق تعالی خواهند و تعلیم دین و شریعت کنند و سعی جمیل در این باب در اناء لیل و نهار بتقدیم رسانند و صاحب مال و قصور و خشم و خدم نباشد تفرق هم بنوعی که سزاوار این امر انست قیام و اقدام نتوانند نمود و از تمتع نعیم دنیا ایشانرا قصور و فتور در تبلیغ رسالت راه یابد ای عبد الله حق تعالی مرا بدانچه بی مال و ملک و کار بر رسالت برانگیخت تا بر شما قدرت و استیلا او ظاهر گردد و بدانید که باوجود شما یی و نکبتی من و جمعیت و مال و ثروت شما نتوانید که منع رسالت من کنید و فا نباشید که مضرتی بر من رسانید و زود باشد که خدا بنعم مرا بر شما و بلاد شما مسخر اهل ایمان گرداند **جواب دیگر** باز حضرت ص فرمود اما انکه گفتی اگر تو پیغمبری بودی هر اینه با تو فرشته یی بودی که مشاهده مردم میکرد و تصدیق تو مینمود بلکه اگر خدا بنعم خواستی که پیغمبری دیگر بجای فرستد فرشته را بجای فرستادی نه بشری که مثل ما باشد بدانی ای عبد الله که ما فرشته را بحواس نتوانیم یافت و اگر فرشته مبعوث محسوس شما گردد نخواهی دانست که ان فرشته بانبشر است و چنان در التباس

واشتباه

واشتباه خواهی ماند از این جهة خدا پیغمبر خود را از جنس بشر گردانید و مظهر معجزات ساخت که چون بدانید که او بشر است و از بشر چنین معجزات صدور نتواند یافت ان معجزات گواه عدل بر صدق نبوت او باشد و اگر ظاهر شود بر شما ملکی و اظهار معجزه کند که در قدرت بشر نباشد دلیل نشود بر نبوت وی چه از اینجا معلوم نشود که در قدرت ملک انچنین معجزات نیست مثلا مرغان پرندگی اجنحانا ایشان نتوانند بود چرا که در قدرت انسان پرندگی هست و اگر انکه ادمی پرندگی کند معجز او نیست چرا که ادمی در قدرت پریدن نیست پس حق تعالی انسان گردانید بر شما امر شما را و کرد انید و است نبوت را در جایی که اقامت عیتوان کرد بر شما جنس انرا و مطلوب شما چیزیست که دشوار کرد اقامة حجت بران از برای شما و اما کفتی شما که تو مرد مسحوری و با مو سحر کرده اند چگونه مسحور را بنهم و شما میدانید بحال عقل و دانش مرا و میدانید که از ان زمان که در میان شما نشو و نما کرده ام تا اکنون که چهل سال از عمر من گذشته هرگز سخنی یا کاری یا خطائی در قول یا سفاهتی در رای از من بوجود نیامده پس گمان فساد عقل و خفت رای بر چنین مردی ظاهر البطلان است و این معنی است که حق تعالی فرموده انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا یعنی بنگر ای محمد که چگونه مثل زنند از برای تو مانندها را پس گمراه شدند و بر یافتن راه راست توانای نداشتند **جوابی دیگر** انست باز حضرت ص فرمود اما کفتی تو که چرا قرآن را نفرستاده بر مردی بزرگ از مکه کما ان ولید بن مغیره یا ابن و یا از طائف کما ان عروه بن مسعود باشد بدانکه مال نزد خدا بنعم ان عزت و منزلت

Presented by: Rana Jabir Abbas

ندارد که بنزد شما عزیز و گرامی است بلکه اگر دنیا نزد خدا بقدر بوا
پر مگسی بودی هیچ کافری را از دنیا شربت آبی نبخشیدی حق تعا
قسمت رحمت خود را بقدر تفویض نکرد و خود قسمت کنندهٔ رحمت
خود است و بایندگان خود بنوعی که میخواهد عمل مینماید اند
از مال و جاه کسی ندارد تا بدان بخواهد نبوت را با و تفویض کند
همچنین طمع در مال و جاه مردم نداشته و ما با کسیکه محبت هوا
و آرزو ندارد تا او را در نبوت تقدیم کند بودیگری افعال حق
تعالی مبنی بر عدالت او است اختیار غیکند افضل مراتب دین را
مگر از برای کسیکه فاضلتر باشد در طاعت و مجدتر باشد در خدمت
و همچنین ناقصی نمیکند در دین مگر کسیکه قاصر باشد در طاعت و مجد
نباشد در خدمت و خداوندی که بر این صفت باشد نظری بمال و
جاه مردم نخواهد داشت بلکه مال کمینه تفضل او است و چنین
نیست که اگر کسیرا مال تفضل کند لازم باشد که نبوت را با و تفضل
کند و کسیرا که اکراه بر خلاف مراد نرسد نه بینی که اگر یکی قبیح
الصورة و یکیرا حسن الصورة و فقیر و یکیرا شریف و فقیر و یکیرا
وضیع و غنی آفرید هیچ کدام را اعتراض نرسد بانکه چرا کمال دیگری
را ضمیمه کمال او نکرد با بنداد افعال او موافق حکمت کاملهٔ او است
آنچنانکه خواهد کند و این معنی قول حق تعالی است وَقَالُوا لَوْلَا
نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ یعنی
گفتند مشرکان قریش که چرا نفرستاد خدا بنعم این قرآن را بمردی
بزرگ از این دو قریه که مکه و طائف باشد فرمود أَهُمْ يَقْسِمُونَ
رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الدُّنْيَا یعنی ای محمد
ما قسمت میکنیم

ما قسمت میکنیم میان ایشان معیشت ایشان را در زندگی این دنیا پس
محتاج کردانیم ما بعضی را ببعضی یکیرا محتاج کردانیم بمال دیگری و یکیرا
محتاج کردانیم بجد من دیگری و بدین قیاس تا بجدی که پادشاهان
عظیم الشان با فقر فقرا محتاج میشوند با ایشان بانواع مختلف از
علم یا حکمة یا خدمت یا امثال اینها پس شاید که فقیر محتاج باشد بمال
آن پادشاه و آن پادشاه محتاج باشد بعلم و حکمت آن فقیر و پادشاهان
ترسد که بگوید چرا علم و حکمت فقیر را ضمیمه مال و جاه او نکردانید و فقیر را
نیز روا نباشد که بگوید چرا مال و جاه پادشاه ضمیمه علم و حکمت او نیست
باز حق تعالی فرمود که وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم
بَعْضًا سُخْرِيًّا یعنی برافراشتم درجات بعضی را بر بالای بعضی دیگر تا فرا گیرد
بعضی از ایشان بعضی دیگر را مسخر خود با آنکه اغنیاء مثلا تسخیر کنند فقرا را
بمال خود و خدمت فرمایند ایشان را پس بعضی سبب بعضی شوند در
معیشت دنیا یکی بمال و یکی بخدمت و منتظم گردد بدان معیشت اهل دنیا
وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ یعنی رحمت پروردگار تو که اهل
راه دین است بهتر است از مال که ایشان فراهم آورده اند **جواب**
دیگر باز حضرت فرمود که اما کفتی تو لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا
مِنَ الْأَرْضِ يَنبُوعًا یعنی هرگز ایمان نخواهیم آورد بتو تا آنزمان که
روان کردانی از برای ما در زمین چشمهٔ آب را أَوْ يَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ
مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا یا انجاله تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا
زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا فَتَرَكْنَاهُ وَ ترجمهٔ این سبق ذکر یافت پس بتحقیق که تو طلب
کرده از من که رسول خدایم انواع چیزها بعضی از آن قبیل است که
اگر انبیای غایم بآن دلیل نشود بر نبوت و نشان بنوت رفیع تر است

Presented by: Rana Jabir Abbas

که سزاوار بجهل جاهلان کردد و اقامت نماید چیزیرا که محبت نباشد بنبوت
اورا و بعضی ازان قبیل است که اکر اتیان نمایم بان موجب هلاکت خود شان
باشد و غرض از اقامت حجت بر نبوت سر فاهت حال شما است در دنیا و در
عقبی پس شما طالب هلاکت خود باشید و بعضی از قبیل محالات است و
نتوانم که بوجود آید و بپیغمبر خدا از باین احوال کواهی میدهی و طریق
معذرت بر تو می بندد و راه مخالفت را بر تو مضیق میساند و حجتها
از برای تو اقامت میکند تا باور داری بنبوت او را و تو از مخلصی بجوئی
حق نباشد و بعضی ازان قبیل است که مشتمل است بر تعنت اعتراف تو
بانکه معاند و متحر حقی و استماع برهان حق و قبول حجت وی نخواهی
کرد و انکس که ازان قبیل است علاج او بجز عذاب حق نعمت که بر او
نازل کردد و او را بهلاکت رساند پس کفتی تو ای عبد الله که ما ایمان نخواهیم
آورد و نا روان کردانی از برای ما چشمه آب را در زمین مکه چوانکه
زمین سنکستان است و ما را احتیاج تمام باب حاصل است سؤالی
کرده و از دلایل حق تعالی غافلی زیرا که اکر ما اتیان نمایم بانچه مطلوب
تو است ان دلیل بپیغمبری می نیفتد ایا نه بینی که ترا در طائف بستانها
است که مواضع معطله ضایعه بوده که انرا اصلاح کرده و چشمهای آب
از برای ان جاری کرده و ازین قبیل از امثال و نظائر تو در حجاز بوده
هیچکدام از تو و امثال تو بپیغمبری نشوی کفت نه فرمود پس همچنین
دلیل بر نبوت می نیفتد و این سخن یاران ما نیز که کوئی ما ایمان
بتو نخواهیم آورد تا تو برخیزی و در روی زمین راه روی یا طعام
خوری و ما کفتی تو ای عبد الله که ما ایمان بتو نیاوریم تا زمانی که
باشد ترا بستانی از خرما و انکور و ازان بخوری و ما را بخورانی و

جوینده ازان جاری سازی سازی ما نرا و اصحاب ترا بستان ها از خرما
و انکور در طائف هست که ازان میخورند و اطعام دیکران میکنند
و ابها در میان ان جاریست همچنیک از شما پیغمبری نشوید کفت نه
فرمود پس چیست ترا که طلب میکنی از پیغمبر خدا چیزیرا که اکر انیان
نماید باو دلیل نشود بر پیغمبری او بلکه قادح باشد در پیغمبری او زیرا
که در مقام اثبات پیغمبری دلیلی ایراد کرده باشد که انرا دلالتی بر
پیغمبری او نباشد و موجب شبهه و تردد جمعی شود و بان کمراه کردند
و صد و هر چنین امری از پیغمبر خدا روا نباشد **جواب دیکر اینست**
باز حضرت صلعم فرمود ای عبد الله اما انکه کفتی دعا کنم که آسمان بر سر
شما فرود آید و شما را بپوشد اکر آسمان بر شما فرود آید هر آینه موجب
هلاکت شما شود و غرض از وجود پیغمبر در میان امت انتظام دین و
دنیای امت است نه قهر و غضب بر ایشان پس چنین امری مناسب
غرض پیغمبری نباشد بلکه مناسب وی افامت حجتی باشد که امت بان
مهتدی شوند و در سعادت دارین خود کوشند پس طلب امری که
چنین نمودن از پیغمبری که صلاح حال امت در آن نباشد بلکه سبب
بفساد حال ایشان شود نا شی از جهالت است و مناسب تدبیر الهی
نیست ای عبد الله کی سزاوار باشد که طبیب علاج بیماران بحسب آرزوی
ایشان کند بلکه مناسب آنست که او را علاج بامری کند که صلاح حال
او در آن باشد خواه مریض را رضا بان باشد و خواه نه پس اکر بان موا
نماید شفا در پی باید و اکر مخالف کند هلاک کردد و هم چنین
بود که شخصی که دعوی حقی بر شخصی کند کواه موافق قول مدعی علیه
کذارند و در افساد قول خود کوشند **جواب دیکر** باز حضرت صلعم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

فرمود ای عبد الله اما انچه گفتی که من خدای نعم با ملائک اورا در نظر شما
حاضر کردانم تا تصدیق نبوت من نمایند امری است محال زیرا که خدا نیم
بر خلاف مخلوقات نیست و حرکت و سکون بر و روا نیست پس شما در
این هنگام طلب محال کرده باشند و این جهالت و سفاهت باشد
بلی این سفاهت صفات الهه شما میباشد که اجسام ناقصه اند که در
ایشان نقائص است و نه بیند و نه شنوند و نکویای از ایشان نفعی
بدیگری عاید نتواند شد ای عبد الله شما را در مکه مال و منال و
و دیگر اموال هست و شما را بر هریک از ایشان کماشتگان و کارکنان
هست ایا شما از برای هریک از مهمات مرجوعه بایشان انجا حاضر می
شوید و بمشافهه مجموع خدمات با ایشان میکنید یا انکه سخنان شما
بوسیله رسل و رسایل با ایشان میرسد گفت اکثر بوسیله رسل
و رسایل است پس حضرت فرمود که اگر کماشتگان و خدمه یا
فرستاده شما گویند که ما تصدیق نمیکنیم سخنان شما را تا زمانی
که عبد الله را حاضر سازید که تصدیق شما نماید هیچ معقول میشمارید
این سخن را از ایشان گفت نه حضرت فرمود پس چه چیز واجب شود
بفرستادگان شما بغیر از انکه دلیلی ظاهر کرداند که دلالت بر صدق
قول ایشان بکند و بعد از انکه چنین دلیلی ظاهر کرداند واجب شود
بر ایشان تصدیق فرستاده اید شما یا نه گفت بلی حضرت هم فرمود ای
عبد الله اگر فرستادگان تو از طائف نزد تو اینند و گویند برخیز
و با ما بطائف ای و تصدیق سخن ما بکن تا ایشان بانچه گفتند عمل نمائی
و گوئیم بر نخیزی زیرا که مطلوب ایشان انست که ایا نزد یک تو ایشان بلد
باشد و باین افعال مستحق ملامت تو شوند عبد الله گفت چون شوند

حضرت فرمود

حضرت صلعم فرمود پس چگونه طلب میکنی از رسول رب العالمین انچه جایز
نمیدانی که از کماشتگان و خدمه تو در وجود اید و این حجتی قاطع
در ابطال انچه طلب کردی و اما گفتی تو که ایمان نمی اوریم تا زمانی که
تو خوانه باشی از طلا یا خبر نیافته که عظمای مصر را خوانهای طلا
باشد گفت بلی فرمود پا ایشان بدانچه که صاحب خوانه طلا اند
پیغمبر میشوند گفت نه حضرت فرمود پس هم چنین محل بدانچه
که صاحب خوانه طلا باشد پیغمبر نشود و اما گفتی تو ای عبد الله که ایمان
نمی اوریم تا زمانی که باسمان روی و ایمان نمی اوریم بیالا رفتن تو
باسمان تا زمانی که فرود اوری از اسمان کتابی که بخوانم انکتابرا ای
عبد الله بالا رفتن اسمان و شوار تر از فرو امدن نیست و چون معترف
شدی که ایمان نخواهی اوردن بیالا رفتن من هم چنین ایمان نخواهی
اورد بفرود امدن من از اسمان و بعد از ان گفتی که تا بیاوری کتابی که
بخوانم انرا گفتی بعبد انم که ایمان خواهم اوردن یا نه پس تو ای عبد الله
معترف شدی بانکه معاند حجتی خدای و دواع تو نیست مگر انکه
ادب کرده شوی بدست دوستان او از بشر یا بواسطه ملائک
و حق تعالی در ابطال مطلوب تو مقفها بد قُلْ سُبْحَانَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا
بَشَرًا رَسُولًا یعنی بگو ای محمد که پاک و منزه است خدای من انکه
نیستم انسان نماید بانچه شما از روی جهل طالب ان شده اید و هیچ
من مگر بشری فرستاده او لازم نیست بر من اقامت حجتی که
عطا کرده اند بمن و نمی سزد مرا که امر کنم یا نهی کنم امر بر و رد کار خود
را پس باشم مانند رسولی که پادشاه او را بخالفان خود فرستاده
باشد پس باز گردد و بنزدان پادشاه امر کند پادشاه را بانچه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مخالفان ازوی طلب کرده باشند پس گفتند بوجهل که ای محمد ایا رحم تو با
که قوم موسی سوخته شدند بصاعقه که از اسمان فرود امد انوقت
که از حق تعالی مسئول کردند که ویرا انشکارا به بینند پس اگر تو پیغمبری
بودی ما سوخته شدیم میبودیم زیرا که از تو طلب کردیم بدتر از انچه
ایشان سئوال کرده بودند زیرا که ایشان گفتند ما خدایرا انشکارا به بینیم
وما میگوئیم ایمان بتو نخواهیم اورد تا زمانی که خدا بیند و ملائک اورا
بعیان نه بینیم و ایشان تصدیق کنند بنبوت تو حضرت صم فرمود ای ابو
جهل ایا ندانسته که چون حق تعالی ابراهیم را ملکوت سموات برو و
اشکارا بان فرمود حق تعالی انجا که فرمود وَكَذٰلِكَ نُرِيٓ اِبْرٰهِيمَ مَلَكُوتَ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ یعنی وهم چنین نمودیم ما ابراهیم را ملکوت بر
اسمانها و زمینها دیده ابراهیم را چنان قوت دادکه انچه در زمین
در زمین واقع بود مشاهده او مینمود پس دید مردی و زنی را بفاحشه
مشغول بودند پرایشان نفرین کرد و هلاکت رسید مرد باز دیگر شخص
دیگر را برین حال دید پرایشان نفرین کرد و هلاک شدند باز دیگر شخص
بدین حال دید و قصد کرد که دعاء بد پرایشان کند خطاب رسید که ای
ابراهیم نفرین خود را از بندگان من باز دار زیرا که من امرزنده و رحیم و
جبار رحیم از گناه بندگان مضرت نیابم و از طاعتی ایشان بنفعتی
نرسم مقصود از ایجاد ایشان اظهار عنایت و رحمت است باز دار
دعاء بد را از بندگان من بتحقیق که تو بنده بیم کننده نه شریک در
ملکت
می و معامله می با بندگان خودم از سه حال بیرون نیست یا توبه کنند
و توبه ایشانرا ببینم و عیب پوشم و گناهرا بیامرزم و یا باز دارم
از ایشان عذاب را بدانجهه که از صلب ایشان بیرون خواهد امد
مؤمن

مؤمن پس مدارا میکنم با پدران و مادران کفار تا بیرون اید از صلب ایشان
مؤمنان مطیع و اکرا از قسم اول و دوم نباشند پس عذابی که می از برای
ایشان مهیا کرده ام زیاده از انست که تو از برای ایشان میخواهی ای
ابراهیم مرا و بندگان مرا بمن بگذار که من با ایشان رحیم تر از تو ام
و مراد ایشان را بگذار که من جبار علیم و حکیم تدبیر میکنم اینرا نیز
بعلم خود و جاری میسازم در میان ایشان قضا و قدر خود را انگاه
حضرت صم فرمود که ای ابوجهل حق تعالی دفع عذاب از تو بدانجهه میتواند
که میداند که از صلب تو فرزندان مؤمن و مطیع بیرون خواهند امد
مانند عکرمه پسر تو و اگر نه عذاب خدا بتو نازل میشد و هم چنین
است حال اکثر قریشیان که عذاب طلب مینمایند و اگر ملاحظه فرزندان
مؤمن نبودی عذاب خدا بر این کافران نازل کشتی انگاه فرمود ای
ابوجهل نظر بجانب اسمان کن چون نظر باسمان کرد دید که درهای اسمان
کشاده و اتشی بر فرق او نازل میکردد و چنان نزدیک شد باو که
حرارت انرا در میان هردو دوش خود احساس مینمود پس لرزه
بر اندام وی و جماعت وی افتاد حضرت صم فرمود که باید ترسناک شود
که حق تعالی هلاک نمیکرداند شما را از بین انشهرا اظهار ان از برای عبرت
شما است باز نظر کردند تو ری چند دید فرق که از بیت ایشان بیرون
امد در پی ان انشهرا و بلغو شغل وان انشهرا را از ایشان باز کردانید
حضرت صم فرمود بعضی از این انوار نور کسیست که حق تعالی میداند که
عنقریب بسعادت ایمان مشرف میکرداند و از شما بعضی نور خواهد بود
است که بشرف ایمان مشرف خواهند بود احتجاج حضرت رسالت
با مشرکان کتابیه مثل یهود و نصاری و مجوس و غیرهم و معجزه امام

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ابو محمد الحسن بن علي العسكري عليه الصلوة والسلام فرمود كه از
امير المومنين عليه السلام پرسيدند كه يا پيغمبر خدا را هيچ معجزي بود
مانند معجز موسي عم كه كوه را بر بالاي سر يهود داشي كه امتناع ميمودند از
قبول توراة بداشت تا زماني كه از خوف هلاك قبول توراة و احكام آن
نمودند امير المومنين عم فرمود كه بحق خدائي كه محمد را بنبوت فرستاده كه
هيچ پيغمبر را معجزه نبود از آدم تا خاتم مگر نظير و شبيه آن بلكه خاصتي
از آنها را بود يا ديگر معجزات كه پيغمبران ديگر را نبود و اما حال كه پيغمبر
اظهار نبوت خود در مكه معظمه فرمود همه عرب ببث كمان تيز عداوت
بجانب آنحضرت انداختند و من بصحبت آنحضرت رفتم اول كسيكه اظهار ايمان
كرد من بودم در دو ركعت نماز و شنيدم كه اظهار نبوت كرد من بيعت كردم و
روز سه شنبه باوي نماز كذاردم و تا هفت سال بدين منوال بود بعد
از آن جماعتي با سلام در آمدند و حق نعم در پيغمبر خود را قوت دادند و جمعي
از مشركان بنزد حضرت پيغمبر عليه الصلوة والسلام آمدند و گفتند اي محمد بردة
كه ذكر كرده از پيغمبراني كه پيش از تو بوده اند مانند نوح كه مخالفان را
بطوفان هلاك كرد و موافقان را بسفينه نجات داده و
ابراهيم كه آتش نمرود بروي گلزار گشت و موسي كه كوه را بر سر طوريان
بداشت تا از ترس آن فرمان برداري كردند و عيسي كه خبر داد قوم
خود را بآنچه ميخوردند و ذخيره ميكردند در خانهاي خود و منكران در آن
روز چهار فرقه شدند فرقه معجز نوح طلب داشتند و فرقه معجز موسي
طلب داشتند و فرقه معجز ابراهيم و فرقه معجز عيسي حضرت صلعم فرمود كه
من نيستم كه بيهم دهنده و بشارت رسانيده ام نشما معجزي ظاهر
يعني قرآن كه بزبان شما است و عاجز ميكند شما و ساير عرب از معارضه

ان و اين قرآن حجت خدا و حجت بر پيغمبران او است و مرا نيست كه طلب دیگر حجت
از پيش خود كنم و بر پيغمبران پيش از پيغام الهي بانكس كه
كه افترا آورده باشند بحجت صدق و آية خواهش كه ان پيغمبر او نتوانند
كه از حق تعالي طلب نمايند ان معجزات كه امت از وي طلب داشتند چه معلوم
نيست كه صلاح حال است در ظهور معجزات است يا مفسدة ايشان جبرئيل
عم او را گفت اي محمد حق تعالي تو را سلام ميرساند و ميگويد من ظاهر كردانم
از براي ايشان معجزاتي كه از تو طلب نموده اند و ايشان بان معجزات ايمان
نخواهند آورد مگر كسيكه من نگاه دارنده او باشم اما اين معجزات بر ايشان
ظاهر ميسازم تا موجب زيادتي ايضاح حجت تو گردد پس پيغمبر بكوه جائي رفت
كه طلب كننده معجز نوح اند تا بكوه بوقبيس روند كه چون بدان كوه
روند معجز نوح بر ايشان ظاهر خواهد شد و چون بهلاك نزديك تو
شوند بناه بكوه برند و بان دو طفل كه بنزد ايشان باشد بدست كردن
معجز نوح در كوه قبيس و بگوي تا فرقه كه طالب معجز ابراهيم اند كه بصحراي كه
بيرون روند از هر جا كه خواهند انجا آتشي كه معجز ابراهيم بود مشتعل
خواهند كرد و چون آتش خواهد كه ايشان را فرو گيرد ندهد و خواهد كه
خواهند ديد كه اين معجز خود را فرو گذارد ايشان جلد در او روند از
هلاكت خلاصي يابند و مشاهده معجز ابراهيم در كه بگوي با طايفه سيم كه
زود باشد كه بر شما ريسماني كه معجز موسي و خلاص دهد از ان معلوم
شما را آنچه عم من و بگوي با گروه چهارم و ديگر بس ايشان كه ابو جهل است
كه شما نزد من باشيد تا بر سد بشما معجز اين طوائف و معجزي كه مطلوب
شما است در حضور من شما خواهد رسيد پس ابو جهل گفت كه با
فرقه غلانه كه هر يك بمحلي كه موعود است بروند تا بطلان قول

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

محل برشتر ظاهر گردد پس طایفه اول بکوه بوقبیس رفتند و طایفه دوم
بصحراء مکه و طایفه سیم بصحرای لکلک کعبه و هریک انچه موعود بود بشاهد
مشاهده نمودند باز میگشتند هر طایفه بجانب پیغمبر بود و اظهار ایمان می نمودند
و حکایة واقعه که مشاهده ایشان شده بود و ابوجهل مبالغه در
تا خود ایمان هر فرقه مینمود تا انکه خبر فرقه دیگر برسد و بتفصیل در کتاب
مغازی فاطمه سمت ذکر یافت درین کتاب بطریق اجمال مذکور میشود پس
المومنین فرمود که چون فرقه سیوم امدند و خبر دادند از انچه مشاهده
ایشان شده بود نجد او رسول ایمان اوردند حضرت ص فرمود یا ابوجهل
که فرقه سیوم امدند و تو را خبر میدهند بانچه مشاهده کرده اند ابوجهل
گفت معلوم نیست که راست میگویند یا دروغ یا امریست محقق یا خیالی
در نظر ایشان امده اگر به بینم انچه معهود از برای منست از معجزه عیسیٰ
لازم میشود مرا ایمان بتو و لازم نیست مرا تصدیق اطواف خود حضرت ص
فرمود ای ابوجهل اگر لازم نیست ترا تصدیق این طوائف باکثرت و انبوهی
ایشان پس چگونه تصدیق کرده بمفاخر و مآثر اباء و اجداد خود و چگونه
باور داشته وجود شام و عراق و خراسان را از جماعتی که خبر داده اند ترا
از وجود انها و خبر دهندگان بایں معجزات کمتر از خبر دهندگان بوجود
این بلدان نیستند هر فرقه انچه مشاهده کرده اند حجت بر ایشان است
و انچه تو ای ابوجهل از ایشان استماع نمودی حجت بر تو است انگاه
حضرت ص خبر داد او را بمعجزی که طلب کرده بود و گفت امروز در خواند خود
فلان طعام خوردی و مرغ سیاه بریان کرده ذخیره کرده مانرغ حاضر شد
حوتعم او را زنده کرد انبوه و خبر داد ابوجهل را بانچه کرده بود و دیگر
سخنان با وی گفت ابوجهل بتصدیق او ان معجزات نکرد و تکذیب بعضی و انکار

بعضی نمود

بعضی نمود حضرت ص فرمود ای ابوجهل تصدیق کافی نبود ترا انچه مشاهده
کردی ایمان اور تا ایمن کردی از عذاب حق تعالی ابوجهل گفت گمان می
انچه بر من ظاهر شد خیال و اوهام است و حقیقتی ندارد حضرت فرمود
هیچ فرقی هست میان انچه مشاهده کردی امرغ کشته را که زنده کرد
و باقی سخن از احوال خود گفت میان مشاهده قوم قریش و سایر عرب
را و مشاهده احوال و استماع کلام ایشان خود ابوجهل گفت که معلوم
است که ایشان جاهلند نه حضرت فرمود پس از کجا معلوم کردی که انچه مشاهده
کرده است از زمین و اسمان و مردم و حیوانات خیال و اوهام نیستند ابوجهل
گفت که مرا معلوم است که انها خیالات نیستند حضرت فرمود پس انچه
از ما دیدی خیالات نباشد چه قابل شدی که مدیدن معجزات و دیدن
دیگر موجودات فرقی نیست و بدانکه انجام این خبر بذکر رسالتی است
که ابوجهل لعنة الله به پیغمبر خدا ص فرستاده بود در زمانی که انحضرت

بمکه رفته بود

صورت کتابت ابوجهل

بمحضر سالت و جوابی که حضرت باو فرستاده بود بروایة امام ابومحمد
الحسن العسکری علیهما السلام مضمون کتاب ابی جهل انکه ای محمد این
خیالات لایزال مرا بکردار می اید که موجب فساد حال تست و ان
معجزات فساد اهل یثرب میشود و کاری انتشی که افرخته میشود از انجا
کردن تو از ظهور خود با ایشان خواهد رسید و من چنان میبینم که اطوار
تو بان میکشد که قبایل قریش بیکبار بر تو حمله اورند ان برای دفع
مفاسد و مضرتها تو پس زود باشد که برسد بتو و بمال و عیال تو
انچه برسد و ان سفیهان که بسخنان تو مغرور شده اند و تو امید
وار می بینی هلاک خواهند شد بهلاکی بد تو و بمال و عیال ایشان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خواهد رسید انچه بمال وعیال تو میرسد از تاراج برده ومانند ان ومردی که
در جوار تو باشد فقیر و بی چیز خواهد شد بفقر و بیچیزی تو و شیعهٔ تو
و بر اهل ان دیار ظاهر خواهد شد که چون اعدای تو غالب شوند در ایشان
در دیار ایشان بقهر و استیلاء فرقی نخواهند کرد بحیال و اموال شما خواهد
رسید و هر اینه معذور است کسیکه بیم داده باشد شما را و مبالغه
در نصیحت کرده باشد پس این کتاب فاصد ایشان بحضرت رسانید و
وقتی که اصحاب وی و عامهٔ کفار از منافقان و یهود ان مدینه حاضر بودند
و هم چنین مقرر داشته بود که رسالت او را در چنین مجمعی رسانند
تا موجب خوف و رعب مؤمنان شود و سبب جرئت کافران و منافقان
کرد انگاه حضرت با فرستاده او گفت سخن آرائی کردی و رسالت خود
رسانیدی گفت بلی حضرت فرمود پس جوابرا مستمع باش بتحقیق که
ابو جهل به تشدد اید و مکاره میرساند مرا و خداوند عالمیان بنصرت
و ظفر وعده میدهد مرا و خبر حق تعالی راست تر و بقول من اوا ثر است
مضرت نخواهد رسانید بمحمد کسیکه خواهد و بر اخوار و ذلیل گرداند
چون حق تعالی در مقام نصرت و اعانت وی باشد بگوی ای ابو جهل یعنی
انچه شیطان بتو القا کرده و من جواب میفرستم با نچه رحمن بخواطر
من القا میکند و ان حرب و قتالی که در میان ما و شما واقع خواهد شد
تا بیت و نه روز فیصل حق و باطل که در میان است خواهد کرد و
تو در ان معرکه کشته خواهی شد بدست ضعیف ترین اصحاب من و
زود باشد که تو و عتبه و شیبه و ولید و فلان و فلان و بر شمرد
بسیار از قریش و فرمود ایشان در قلیب بدر مقتول خواهند شد
و من هفتاد نفر از شما را خواهم کشت و هفتاد نفر اسیر خواهم کرد

وفدای کران از ایشان خواهم گرفت و بعد ازان بحاضران خطاب فرمود که
ای جماعت اباء میخواهید که مقتل هر یک را بشما بنمایم گفتند بلی حضرت فرمود
باین موضع بدر اید که جای مصیبت ایشان است تا قدم بر جای کشته
شدن ایشان نهم و مقتل هر یک را بشما بنمایم گفتند بلی حضرت فرمود
هیچ یک از ایشان قبول نکرد و گفتند امیر المومنین هم که قبول فرمود
و دیگران گفتند ما محتاج بمراکب و الات و نفقات هستیم و ممکن نیست
ما را با نجا رفتن زیرا که چند روزه راه است حضرت صلعم با یهود فرمود
که شما چه میگوئید گفتند ما در خانهاء خود می باشیم و احتیاج بمشاهده
ان نداریم و تو با مردمان در مقام حیلتی حضرت صلعم فرمود بشما هیچ
ربطی و یعنی نمیرساند در حاضر شدن بدر یک گام می نهی و در گام دیگر
حق تعالی شما را بطی الارض ببدر میرساند مؤمنان گفتند راست میگوید
رسول خدا و کافران و منافقان گفتند امتحان کنیم این کذاب را تا دروغ
او بر مردمان ظاهر شود و رسوا و منفضح گردد پس همه قوم حاضر
شدند و بکام فادند و کام دیگر بر چاه بدر حاضر شدند نعجب عظیم
کردند حضرت فرمود که چاه را نشانه ساختند از یکطرف بچند ذرع
فرمود که مقتل ابو جهل است که فلان انصاری او را بقتل میرساند
و عبد الله بن مسعود که ضعیف ترین اصحاب ملت او را بقتل رساند
و از طرف دیگر بچند ذرع مقتل عتبه است و از طرف دیگر بچند ذرع مقتل
ولید است و از طرف دیگر بچند ذرع مقتل شیبه است و بر این قاعده
یقین میدانند تا مقتل هفتاد کس از ایشان یقین خود باسم و نسب و
هفتاد نفر دیگر فرمود باسم و نسب که اسیر خواهند شد انگاه فرمود
که انچه گفتم حق و صدق است و از امروز تا هجده روز دیگر که روز

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بلیت و نهم که از وعده اول است تحقیق خواهد یافت بقضاء محتوم و لازم

در احتجاج حضرت رسالت منقبت صلعم بر طایفه یهود

در جامع نسخ شرایع و غیران از امام ابو محمد الحسن العسکری عم علیه السلام که فرمود در زمانی که حضرت رسالت پناه صلعم اقامت در مکه داشت قبله نماز آنحضرت بیت المقدس بود و خانه کعبه در میان مصلی و بیت المقدس کما کان بود و خانه کعبه در میان مصلی و بیت المقدس می بود در وقت امکان و اگر امکان نداشتی متوجه بجانب بیت المقدس می بود عمل بنص صلعم در طول اقامت در مکه منظمه که سیزده سال باشد بدینمنوال بود و چون هجرت بمدینه مشرفه فرمود بعضی از اوقات بقاعده معهوده قبله ایشان بین المقدس بود و طول این مدت شانزده یا هفده ماه بود علی اختلاف الروایات جمعی از ملاعین یهود گفتند محمد قبل از آنکه چگونه نماز گذارد متوجه بقبله ما میکند و نماز را بر هدایت ما میکند و نام پیغمبری بر خود نهاده این سخن بر خواطر عاطران سر و ریغایت دشوار بود لکرامة قبله ایشان و تشهیر امور آنحضرت جای کرد و دوست میداشت که قبله او سوی کعبه منظمه باشد تا جبرئیل گفت هرآینه دوست میدارم که حق تعالی قبله مرا از بیت المقدس بکرداند و بکعبه منظمه قرار دهد از بس نزدیکی که از یهود در این باب بمی میرسد جبرئیل گفت که از حق تعالی درخواهی که تا قبله ترا کعبه منظمه کرداند چه دعاء تو بدین درگاه مردود نیست حضرت این معنی را از حق تعالی استدعا نمود و جبرئیل بمقام خود باز گشت بعد از ساعتی جبرئیل معاودت کرد و گفت بخوان ای محمد قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا

قَوْلُهُ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ يعني بتحقيق كه ما ميبينيم روي ترا بجانب آسمان و دعا كردن تو از براي تغيير قبله پس هر آينه خواهيم كرد ترا بقبله از براي تو قبله كه راضي باشي بان قبله پس بگردان روي خود را در نماز بجانب مسجد الحرام كه آن كعبه منظمه است و چون يهود بر تحويل قبله مطلع شدند بر ايشان دشوار آمد و گفتند ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا يعني چيز گردانيد اينها را از قبله كه ايشان بران بودند جواب داد حق تعالى ايشان را ما حس جواب قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يعني بگو اي محمد مر خداي راست مشرق و مغرب عالم مالك همه است و تكليف تحويل هم چه تكليف تحويل است بجاي ديگر يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ هدايت كند آنكس را كه بخواهد براه راست و آن راهيست كه صلاح حال ايشان در آنست و فرمان برداري الله به لخت و نعيم ان ميكند ابو محمد عم فرمود كه فريب امثال از يهود بنوزده حضرت پيغمبر صلعم گفتند اي محمد چهارده سال نماز بر قبله بيت المقدس گزاردي اكنون آنقبله را گذاشتي و خانه كعبه را قبله ساختي و اگر قبله اول حق بود حق را گذاشته عمل بر باطل كردي و اگر باطل بود در طول اين مدت عمل بر باطل كرده باشي حضرت صلعم فرمود قبله بيت المقدس حق بود چنانكه قبله مسجد الحرام حق است ليكن ما بدان كه مشرق و مغرب عالم ملك خداي تعالى است هدايت ميكند آنكس را كه بخواهد براه راست هركاه داند صلاح شما در استقبال مشرقي است امر ميكند شما را بان و اگر صلاح در مغرب است امر ميكند شما را بان و اگر صلاح شما در غير اين مراد باشد امر ميكند شما را بان منكر شويد قدر پيرا حق تعالى نعم را در حق بندگان خود و رعايت كردن حق نعم مصلحت بندگان خود را در افعال خود دارد در روز منتبه ترك اعمال ميكند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و باز باعمال مشغول میشوید و در روزهای دیگر با شما ترک کرده اید
حق را و بباطل مشغولید و یا باطل گذاشته بباطل دیگر رفته اید یا خیلی را
گذاشته اید و بحق دیگر مشغول شده اید بیان کنید عمل شما از کدام
قسم است گفتند ترک عمل در شنبه خواست و عمل در غیر شنبه نیز
خواست حضرت فرمود چنین قبله بیت المقدس در وقت خود حق بود
و قبله مسجد الحرام در وقت خود قبله حق است خود گفتند ای محمد
پس حق تعالی پشیمان شده باشد بانچه سابق بان امر کرده از عود
بیت المقدس زیرا که حق تعالی عالم بعواقب امور است و قادر است
بر همه مصالح چیزی باز یافت غلطی بر خود نکند و رای که نبوده باشد
او را حادث نشود برخلاف رای سابق او و مانعی نباشد که منع
کند او را از مراد او حق تعالی از این نقائص منزه است و پشیمانی نیست
مگر وصف کسی که موصوف بیکی از این صفات باشد تَعَالَی اللّٰهُ عَنْ
ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا باز حضرت صادق فرمود ای محمد وجه گویید در انکه
حق تعالی گاه بیماری کرداند شخصی را و گاه صحت دهد او را و گاه بیماری
کرداند و پشیمانی در این افعال نیست گفت نه حضرت فرمود پس
هم چنین امر میکند محمد را بنماز در قبله مسجد الحرام بعد از انکه امر
کرده بود بنماز بیت المقدس و او را پشیمانی در حکم اول نیست باز
حضرت صادق فرمود که حق تعالی ذمستان را بعد از تابستان و تابستان را
بعد از ذمستان می آورد هیچ پشیمانی در این اعمال هست گفتند نه
پس در قبله نیز پشیمانی نیست باز حضرت فرمود که در ذمستان
الزام میکند شما را که محترز باشید از برودت زمان بجامهای تابستانی
و تابستانی الزام میکند شما را در تابستان انچه احتراز کنید از

حوادث ان بجامهای ذمستانی هیچ پشیمانی هست در این احکام گفت
نه حضرت فرمود پس هم چنان که حق تعالی امر میکند بچیزی در وقت
که میداند صلاح ایشان در ان است و وقتی که میداند که صلاح
ایشان در ان چیز عمل ان نهی میکند ایشان را از ان چیز و امر میکند
ایشان را در چیزی که صلاح بندگان در ان امر باشد پس هر گاه که
طاعت کند حق تعالی در این دو حال مستحق ثواب میشود وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ
وَالْمَغْرِبُ اَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ یعنی مر خدا را است مشرق
و مغرب عالم هر جا که روی آورید در این یابید یعنی حق تعالی پس انجا که رو بدان
قصد میکند در ان جا روی خدا است مراد انست که هر جا روی آورید یابید
حق تعالی پس انجا بدان حق او امر زو میکند ثواب انرا باز حضرت فرمود ای
بندگان خدا شما همچو بیماران اید و حق تعالی چون طبیب حاذق پس صلاح
شما در انست که صلاح میداند از اطبیب حاذق و تدبیر میکند بان
نه در ان چیزی که او نزدیک مریض است پس تسلیم امر الهی شوید
تا فایز گردید بسعادت و در این سئوال کردند جمعی که ای پسر رسول
خدا چرا امر کرد خدا یعنی بقبله اول امام ابو محمد ع فرمود که حق تعالی
فرمود وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا یعنی بکردانیم ما انقبله
را که شما بران قبله بودید و ان قبله بیت المقدس نسخ نبود الّا لِنَعْلَمَ
مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ مگر از برای انکه بدانیم
انکس را که پیروی کند رسول خدا را از انکس که باز میگردد از قفای
خود و طریق ارتداد اختیار میکند مراد انست که بدانیم او را موجود
هم چنانکه میدانستیم او را پیش از انکه بعد از این موجود خواهد شد و
این چنان نیست که او نزد اهل حکمه ان بود که قبله ایشان کعبه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خونعم قبله ایشان را بیت المقدس کرد انبیا بداند که کدام از ایشان
حکم خونعم را بواسرد وی خود مقدم میدارند تا موافق از مخالف ممتاز گردد
وچون آن روی اهل مدینه که یهودان بودند بیت المقدس بود خونعم
قبله ایشان را مسجد الحرام کرد انبیا ما با تباع آن موافق از مخالف امتیاز
یابد و پیروان حق از پیروان نفس و هوا جدا گردند باز خونعم فرمود
وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً اِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ یعنی و بود توجه بقبله
بیت المقدس دشوار بر اهل مکه مگر بر انکسان که هدایت کرده بود
خدایتعم ایشان را پس دانستند که خدایتعم امر کرد ایشان را بر خلاف
امر دوهای ایشان تا امتحان کند ایشان را در طاعت خونعم و مخالفه
یهود او از امام ابو محمد ع منقولست که جابر بن عبد الله انصاری
گفت که رودی عبد الله بن صوریا که جوانی بود خوش فهم از طائفه
یهود و نعم ایشان آن بود که اعلم یهود است کتاب توریة و علوم انبیا
سؤال کرد از حضرت رسالت پناه ص از مسایل بسیار و غرض وی تلبیس
و عناد با آنحضرت بود و از هر یک بنوعی جواب دادند که او را راه انکار
بهیچ وجه نبود پس گفت ای محمد کدام ملک است که از خونعم این اخبار
از برای قوی می آورد حضرت فرمود که جبرئیل است عبد الله گفت
اگر ملکی دیگر از ین اخبار بنوعی آورد ما ایمان بتو می آوریم اما جبرئیل
در میان ملائک دشمن ما است حضرت فرمود چرا جبرئیل را دشمن
قرار گرفته اید گفت از برای آنکه اکثر بلیات و شدائد از وی بنی
اسرائیل رسیده منع کرد دانیال ع را از کشتی بخت النصر و تقویت
امروی کرد تا اکثر بنی اسرائیل را بهلاکت رسانید و هم چنین هر
محنت و شدت که بر بنی اسرائیل رسید از عمر او بود و هم عنایت

در محنت کبری

Presented by: Rana Jabir Abbas

بجهة محافظة انحضرت و برملك الموب فخر ميفرمودند كه در بين انحضرت بود
بجهة محافظة بدانجهة كه بيمين و شمال شر بفيش از قدام و خلفاست و از
انجمله فرمود كه اشر قسملاك بنزد حق تعالى انست كه على بن ابي طالب را دو
سنر
دارد فرمود كه سوكند ملاك در سيان اثنين انست كه بخدائى كه شر زداد
على بن ابي طالب را بعد از مصطفى صم و بفرمود كه ملاك اسمانها و مجب هر انبه
اشتياقى ميدارند بديدار على بن ابي طالب هم چنانكه والد اشتياقى دارند
بديدن فرزند نيكوكار شفيق در بين هنگام كرده نوامب لعنهم الله مى
گفتند كه تا كى محمد جبرئيل و ميكائيل كويد از براى تعظيم شان على بن ابي طالب
حق تعالى همواره فضايل على بن ابي طالب ميكويد نه غير او از خلائق بنيز ايم
ما از خدا و ملائك و جبرئيل و ميكائيل كه على بن ابي طالب ما تفضل لهم بر
خلايق بعد از محمد **مسائلى چند كه جماعت يهود از حضرت**
ختمى پناهى پرسيدند و بجواب مستفيد شدند اما انچه از يهود در
وجود امد ان بود كه چون حضرت پيغمبر صم بمدينه تشريف اورد عدى يهود
عبد الله بن صوريا بمجلس پيغمبر اورد و گفت اى محمد خواب تو چكونه
است بتحقيق كه ما را خبر داده اند كه خواب پيغمبران در اخر الزمان خواهد
بود حضرت فرمود تُنَامُ عَيْنِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي يعنى چشم من بخواب ميرود
و در خواب نميرود دل من گفت راست گفتى اى محمد خبر ده مرا كه فرزند از
اب مرد است يا از زن حضرت فرمود استخوانها و مركها و پيها از اب مرد و
گوشت و خون و موى از اب زن پديد ميايد گفت اى محمد راست گفتى باز
گفت اى محمد چرا بعضى فرزندان مشابه باعمام اند و بعضى مشابه باخوال حضرت
فرمود كه اب هر كدام بر بالاى ديگرى افتاد مشابهت با او پيدا ميايد
گفت راست گفتى اى محمد باز گفت اى محمد چرا در بعضى نطفه فرزند ميشود و

در بعضى نه

jabir.abbas@yahoo.com

حل مرخداوند بر اكه در نمي يابد او را نشواهد و حاطه او نميكند
مشاهده خلايق و نمي بيند او را نواظر و پنهان نميكند او را سواتر
و احاطه او نميكند مشاهده خلايق و نه انكسى كه دلالت كرده است
بر قدم خود بر حدوث خلايق و بحدوث خلايق بر وجود خود ان
كسيست كه دلالت كرده كه صادقست در ميعاد و منزه است از ظلم
بر عباد ايستاده بعدلست در خلق خود و عادلست بر ايشان در
حكم خود كواهي ميدهد بحدوث اشيا بر اذليت خود احدايست
نه از روي عدد و دايمست نه باطل ذوقا يمست نه بحيل ميرسد
او را اذهان نه بمشاعر او و كواهي ميدهد از براي او مبعوثان
امانه بحضور او نيست بزركي او بامتدادي كه او را فضا يابد باشد
نابزركي او جسماني باشد بلكه بزركي او ببزركي شانست
و بعظيم سلطانست **خطبه غريب اين است** و در بعضى
خطب استدلال نموده بر حق تعالى بعجايب مخلوقات او و از اصناف
حيوان و غير او و فرموده اكر فكر كنند در عظيم قدرت او و
جسيم نعمت او هر اينه براه حق باز كردند و طايف از عذاب
حريق اما دلهاي ايشان عليل و ديدههاي ايشان كليل اما نظر
نميكنند در كوچكترين ما يحه اخر يده است كه چكونه محكم كرده اند
است اخر بنيتن او و برهم نشانيده تركيب او شدها فتة است
از براي او چشم و كوشي و استخوان و كوشت و بر هم اتصال داده
اما نظر نميكنند در امور كوچك و در كوچكي جسم او و لطافت هيئت
او و محافت اجزاي او كه بي تحديق نظر او در نتوان يافت چكونه
ميرود بر روي زمين و چكونه رزق خود را ميشناسد و دانها را

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

از برای ذخیره بخانها میبرد و انوار مستقر خود اماده میکرد انها جمع
میکنند در کرمها از برای هنگام سرما و متکفل رزق او است و در وقت حاضر
باو میرساند غافل نیست از او حضرت منان و محروم نمیکرداند او را دیان
و اگر فکر کنند در مجاری خوردن و در غلاف اعلی و اسفل ان و انچه در
اندرون او است از دل و جگر و کلیه و معده و امثال ان و انچه در سر او
از چشم و گوش و بینی هر اینه در عجایب صنع او متحیر بمانند بزرگوار
خداوندی که بداشته است و را بقوایمان و بناکرده است او را بدیع او
شریک نیست او را در افرینش او افریننده و ملد کاری نمیکند او را هیچ توانا
و اگر بروند در راهها فکر و اندیشه دلالت نکنند ایشان را دلالت کننده
مگر بر انکه افریننده مورا فریننده دیگر مخلوقات است و بزرگ و کوچک
و لطیف و کثیف و ثقیل و قوی و نحیف و ضعیف در افرینش او برابر
و افرینش اسمان و زمین و اب و باد و اتش یکسانست پس نظر کنند
در افرینش افتاب و ماه و اختلافات شب و روز و تفجر بحار و کثرت
جبال و تلال و قلال و تفرق لغات و السن مختلفات پس وای بر انکس
که انکار کند چنین مقدر یرا و وجود غاید چنین مدبر یرا و گمان برد انکه
اینشان مانند کیاهند که بخود رسته است و اختلاف صور اینشان را
صانعیست و گمان برند که برین دعوی حجتی نیست و از برای تحقیق
ان راهی نه و هرکه بی بنا شد بنا باشد و خیابان بیحائی متصور نشود
و اگر خواهی نظر کن در لمخ که چگونه افریده است از برای او دو چشم
مراوین و دو مدقه منور قرار دین و کرد انیده است از برای او سمع
حقی و گشاده است از برای او دهنی سوی او و کرد انیده است از برای
او حس قوی و داده او را دو بیشی برنده در دو پای جهنده اهل درج

واکر اتفاق کنند که انهارا از درج بیرون کنند نتوانند پس بسیار
چیزاست خداوندی که خاشع و خاضع اند او را هرکه در اسمان
و زمین است بطوع و کره بر خلاف او میسایند روی و پیشانی
مرغان مسخر امر وی اند افریده است انوا بر صور مختلفه و قوایم انرا
راسخ داشته در تر و خشک و قوت ایشانرا تقدیر فرموده و
احساسی ایشانرا احصا نموده این غراب و انعقاب و این حمام و ان
نعام هریکرا بنام خود خوانده و کفیل رزق ایشان کشته ابرهای
کران بارا افریده تا باران در شت دانه بر زمین بارد و ارزاق
ایشانرا از زمین بیرون اورد و اورده اند که روزی قافله از
قوافل روم بمدینه اصل شدند در عهد ابو بکر رضی الله عنه در میان ایشان
راهبی بود از راهبان نصاری انواهب بمسجد پیغمبر اصل شد با او
شتری بود از طلا و نقره ابو بکر انجا حاضر باجماعت مهاجر و انصار رضی الله عنهم
بر ایشان در اصل و تعظیم و تکریم ایشان خود و در روی هریک
نکریست بعد از انکه کفت کدام از شما خلیفه پیغمبر خودید و بر امین
دین او پس اشارة بر ابو بکر کردند کفت ای شیخ نام تو چیست کفت
نام من عتیق است کفت هیچ نام دیکر هست ترا کفت ان کذاب که ضل
کفت تو صاحب من نیستی ابو بکر کفت حاجت تو چیست کفت من از
بلاد روم اصل ام و اورده ام یک شتر باد از طلا و نقره تا سئوال کنم
از امین این امت از مشکلات خود اکر جواب دهد مرا از ان عیان
او مرم و فرمان بردار ی کنم شما را با انچه فرمایید و این مال را در
میان شما قسمت نمایم و اکر عاجز اید از جواب باز کردم و بدین

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خود باقی باشم سوال کردن راهب از ابوبکر علیه اللعنه مسائل
چند و عاجز آمدن او از جواب ابوبکر گفت از مشکل خود سوال کن
راهب گفت از مشکل خود سوال نکنم تا از شما امان یابم از قتل و
استیلاء شما ابوبکر او را امان داد پس راهب گفت خبرده مرا
از چیزیکه نیست انچیز از برای خدا و نیستان نیز خدا و نمیدانند
انرا مثل اینچ ازین سخن بر عایشی بر طبت ابوبکر افتاد و از جواب او
عاجز آمد پس از لحظه گفت تا عمر را حاضر ساختند عمر آمد و بر پهلوی
او نشست ابوبکر با راهب گفت ازوی سوال کن راهب چون خبر و
تکریت باوی انگفت که با بوبکر گفته بود و سوال را اعاده کرد و
عمر نیز از جواب عاجز ماند پس عثمان را طلب نمود و در میان
عثمان و راهب انکلمات که در میان راهب و عمر گذشته بود عثمان
نیز از جواب عاجز ماند راهب زبان طعن و لعن بر ایشان گشود
سلمان رضی برخواست و نزد امیر المومنین ع آمد و انحضرت با امام
حسن و امام حسین ع در صحن خوانه نشسته بود و سلمان حکایت
مجلس باز گفت امیر المومنین برخواست و بیرون آمد و امام حسن و
امام حسین با او بودند و بمسجد تشریف آورد چون امیر المومنین
ع را دیدند شاد مان شدند و تکبیر و تحمید حق تع بجای آورد
و نماز برخواستند و با استقبال آمدند چون امیر المومنین ع
بر جای خود بنشست ابوبکر با راهب گفت این زمان سوال کن
ایراهب که این مرد صاحب نوابست و مشکل گشاینده تست
راهب روی با امیر المومنین ع آورد و گفت نام تو چیست امیر المو
فرمود نام من نزد یهود ایلیا است و نزد نصاری الیا و نزد

پدرم علی و نزد مادرم حیدر راهب گفت تو را چه منزلتست نزد
پیغمبر خود امیر المومنین ع گفت برادر من و پسر عم منست راهب
گفت تو مصاحب منی بحق عیسی پسر مریم خبرده مرا از چیزیکه
نیست انچیز از برای خدا و نیست ان نیز خدا و نمیداند او را خدا
امیر المومنین فرمود سقطت علی خبیر یعنی نه نامی کار بسیار
اما انچه نیست از برای خدا انست که یکتاست او را زن و فرزند
نیست و اما انچه نیست نیز خدا اظلم و ستم است و اما انچه نمیداند
خدا انست که از برای خود شریکی نمیداند در طلت راهب برخاست
و زنار خود و سر مبارک امیر المومنین ع را بوسید و گفت گواهی
میدهم بوحدانیت حق تع و بانکه محمد ص پیغمبر برحقست و بانکه
تو خلیفه پیغمبری و امین امت و معدن علم و حکمت و منبع عیسی
مجتبی هر اینه خوانده ام نام تو را در توراة مایلیا و در انجیل
ایلیا و در قرآن علیا و در کتب سابقه حیدر و یافته ام ترا بعد
از پیغمبر خدا اوصی و از برای امامت ولی و تو اعلی در ین مجلسی از
غیر خود پس خبرده مرا از حال خود و حال قوم خود پس امیر المو
جواب مجملی فرمود راهب گفت ما را بشما میل هم تسلیم امیر المومنین
کرد انحضرت ما را در حال انتظار و مساکین ملت قسمت فرمود
و حوایج بعضی محتاجان و کفایت کرد راهب بسعادت اسلام رسید
متوجه منزل و اهل خود گشت خطبه غریب چنین است
مرویست که روزی با امیر المومنین رسید که قومی از اصحاب
او خوض در معنی عدل و جور در نا حضرت تشریف برد و فرمود
و بر منبر برامد و بعد از حمد و ثناء حق تع فرمود ای مردمان بتحقیق

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که حق سبحانه و تع چون افرید مخلوقات را خواست تا ایشان را آداب
رفیعه و اخلاق شریفه باشند پس دانست انکه ایشان را این
بود مکر و تنبلکه بدانند انچه ایشان را معرفت و این معرفت نبود
مکر بامر و نهی مجتمع نمیشدند مکر بوعد و وعید و وعد متصور نبود
مکر ترغیب وعید نبود مکر به ترهیبین و ترغیب صورت نه بندد
مکر بمشتهیات نفس و مستلذات آن و ترهیب نبود مکر باضداد
ان پس بیافرید ایشان را در دار دنیا و نبود ایشان را بعضی از لام
دنیا تا استدلال کنند بان بر الام اخروی که ان آلام خالصه است که او را
هیچ امیختگی بلذات نیست و ان آتش دوزخ است و نبود بعضی
لذات تا استدلال کنند بر لذات اخروی که لذات خالصه است
که او را هیچ امیختگی بالام نیست زیرا که نعم دنیا مخلوط بمحنت است و
سرور آن بمزوج بکدورت ان اورده که چون این حدیث از امیر
المومنین بحاضر رسید که یکی از مشاهیر بلغا است گفت این
کلمه جامعه ایست که تدوین کرده انرا نزد مان در کتب خود
و در اورده اند در محاورات خود و این کلمه ایست که ویرا فضل
و علی هست گویند که چون ابو علی جبائی این سخن بشنید گفت
راست گفته است جاحظ و این سریست که احتمال زیاده و نقصان
ندارد روایت کرده شده است از امام ابو الحسن علی بن محمد
العسکری علیهما السلام در رساله او با اهل اهواز در نفی
جبر و تفویض انکه مردی با امیر المومنین گفت خبر ده مرا از
خروج ما بجانب شام ایا بقضا و قدر خدا تع است **در بیان قضا**
و قدر امیر المومنین فرمود ایشیخ بلی بوطیه ای هیچ برنیامدی
و فرو نرفتی در هیچ

و فرو نرفتی در هیچ زمینی پستی مکر بقضاء خدا و قدر او عز و جل پس
بخیبلیم از برای خود هیچ اجری و ثوابی امیر المومنین فرمود بلی شما را
ثواب عظیم در این سفر است در رفتن شما و اوبدن شما در اصل
و رفتن شما هستید انرا در گفت چگونه مکره نباشم و حال انکه قضا
و قدر ما را باین راه راند و از قضا و قدر بود این سیر ما امیر المومنین
فرمود شاید که تو اراده کرده قضا را لازم و قدر را محتم و اگر
قضاء لازم و قدر محتم باشد هر اینه باطل شود ثواب و عقاب
و ساقط گردد وعد و وعید و امر خدا تع و نهی از وی صحیح نباشد
و نه ملامت ملوم از وی صحیح باشد و نه محمدت محمود و نه مذمت
فاسق بر خدا روا باشد و نه محسن اولی باشد بثواب در اخرا
از گناهکار و نه گناه کار اولی باشد بعقوبت گناه از محسن این
سخن اخوان عبده اصنام و جنود شیطان و خصماء رحمن است
و شهداء نزور و بهتان و اهل بغی و طغیان ایشان قدریه
و مجوس این امت اند بتحقیق که خدا امر کرده است از روی
تجبر و نهی کرده ازراه تحذی یو عصیان میکنند خدا را در حالتی
که مغلوب باشند و طاعت نمیکنند در حالی که مغلوب باشند
و طاعت نمیکنند در حالی که مکره باشند و ارسال کرده پیغمبران
را بلهو و نفرستاد قرانرا بعبث و نیافرید اسمان و زمین را
و انچه در میان ایشانست باطل این گمان انکسانست که کافر
شده اند پس وای بر انکسان که کافر شده اند از آتش
دوزخ و بعد ازان بر ایشان ایه وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا
إِلَّا إِيَّاهُ خوانند یعنی و حکم کرده است پروردگار تو انکه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نيز ستيد شما كه او را راوي ميكويد انرد برخواست و روانه
شد و تا سر و تمام ميكفت انت الامام الذي برجوابطاعة
يوم النشور من الرحمن رضوانا يعني توان امامي كه اميد ميدارم
بفرمان برداري تو در روزي كه زنده كرداند مردكان را
از قبر از خداوند رحمن رضا و غفرانرا اوضحت من وبلغنا
ماكان ملتشا جزاك ربك عنا فيه احسانا روشن كردانيدي
از دين ما انچه برما بوشيده و مشتبه بود جزاداد ترا پروردكار ما
در دين نيكوئي را وليس معذرة من كل فاحشه فدكنت
راكبها فسقا وعصيانا ونيست كه معذوري از هر كناه كه تو انرا
كننده از روي فسق و از روي عصيان روايت كرده اند
انكه انرد كفت پس چيست ان قضا و قدري كه تو ذكر كردي
امير المومنين فرمود ان امر بطاعت است و نهي از معصيت و
حكم از افعال حسنه و ترك معصيت و عمل دكلري بر قرب
بخداي تع و خذلان از براي انكه معصيت كند و وعد و وعيد
و ترغيب و ترهيب همه انها قضا حق تع است در افعال ما و قدر
او است از براي اعمال ما و اما غير اين پس كمان نبري انرا زيرا
كه اين كمان باطل ميكرداند اجماع را و روايتي كه از حضرت رسول
ص سوال كردند از قضا و قدر در جواب فرمود كوئيد كه حق
تع همه كارها بايشان و اكل است پس سستي در كارها و بدان اورده
باشيد و مكوئيد كه جبر كرد ايشانرا بر معاصي تا او را ظالم دانسته
باشيد ليكن بكوئيد خير بتوفيق حق تع است و شر بخذلان او
و هردو در علم سابق الهي است كه در روايت اهل بيت انكه

مرجي بنزد امير المومنين ع

مردي بنزد امير المومنين ع امد و كفت يا امير المومنين خبر ده مارا از خدا
كه بر عرشش ميكني ايا ديده او را امير المومنين فرمود نيستم كه بر عرشش
كنم خدائيرا كه ندديده باشم او را مرد كفت اي امير المومنين چكونه
ديده او را حضرت فرمود ندديده است او را چشمهاي بديده مشاهده
عيان وليكن ديده اند او را دلها بحقايق ايمان معروفت بدلالات
و منعوتست بعلامات قياس كرده نميشود بمردمان و در يافته نميشود
بحواس پس بازكشت مرد و ميكفت الله اعلم حيث يجعل رسالته
يعني خدا دانا تر است بجائي كه ميكرداند بيغمبري را در اخبار روايت
كرده شده است انكه بعضي اخبار يهود بنزد ابو بكر امد و او
كفتند تو خليفه بيغمبري بر امت كفت بلي يهودي كفت ما در توريت
چنين يافته ايم كه خلفاء علماء امت ميباشند پس خبر ده ما را انكه
خداوند كجا است ايا در اسمانست يا در زمين

سوال كردن يهودي از ابو بكر

ابو بكر كفت در اسمان بر عرشش است
يهودي كفت پس چنين ميبينم كه زمين خالي باشد از او و بر بين قول
چنين ميبايم كه خداوند مكاني باشد دون مكاني ابو بكر كفت اين
سخن زنديقانست كه ميكوئي دور شو از من و اكر نه كشنده ميشوي
يهودي ميرفت و تعجب از دانش خليفه اسلام مينمود پس ملاقات
كرد امير المومنين را در راه و كفت چنين سوال كردم از خليفه
شما و او اينچنين در جواب كفت امير المومنين كفت اي يهودي
بشنو بتحقيق كه خداوند منزه است مكانست پس چكونه او را مكان
باشد او منزه است از انكه احاطه كند او را مكان و او در همه
مكانست نه بجا و مرت بلكه حق تع علم او محيط است بمكان و انچه او را

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مکان باشد وخالی نیست چیزی از تدبیر حق تع ومن خبر میدهم
تو اما بچه امده است در کتابهای شما که تصدیق میکند
انچیزی را که ذکر میکردم اگر بدانی انرا ایمان بیاوری یهودی گفت
بلی امیر المومنین گفت ایا میدانند شما که نی یا ببین در بعضی کتب
خود که موسی پسر عمران روزی نشسته بود ناگاه ملکی امد از جانب
مشرق گفت از کجای ای گفت از پیش حق تع بعد از ان ملکی از
جانب مغرب پدید شد از کجای ای گفت از پیش خدایتع بعد از ان
ملکی امد وگفت از اسمان هفتم می ایم از پیش حق تع بعد از ان
ملکی امد از زمین سفلی وگفت از پیش خدای ایم موسی گفت پاکا
منزها خداوندی که خالی نیست هیچ مکانی از او ونسبت بمکانی
نزدیکتر از مکانی یهودی گفت گواهی میدهم که این سخن حق
ورونق است که تو امدی تمام پیغمبر خود از انکس که استیلا
یافته بران شعبی روایت کرده است که روزی امیر المومنین از
مردی شنید که میگوید بخدایی که هفت طبقه اسمان بجاب
اواست امر فرمود تا او را تازیانه زدند بعد از ان فرمود ای
برتو خدای تع ازان ارفع است که پوشیده شود از چیزی یا چیزی
او را بپوشد منزه است خدا از انکه احاطه کند او را مکانی وتو
شنیده
شود بر و چیزی از اسمان وزمین پس مرد گفت کفاره این سوگند
بدهم یا امیر المومنین گفت توجه سوگند بخدا یاد نکرده تا لازم
شود بر تو کفاره سوگند تو از امام همام ابی عبد الله جعفر بن
محمد الصادق ع مرویست که روزی حبری از احبار یهود نزد امیر
المومنین امد وگفت ای امیر المومنین کی پیدا شد پروردگار تو

امیر المومنین فرمود وای بر تو کی نبود تا توان گفت کی پیدا شد
پروردگار من پیش است از هر پیشی و پس از هر پسی خواهد بود
بی پس هیچ غایتی ونهایتی نیست مر غایت او را منقطع شده است
غایات نزد او و پس او منتهای هر غایتیست اخر گفت تو پیغمبری
ای امیر المومنین حضرت فرمود وای بر تو من بنده از بندگان محمد ص
در احتجاج یهودی که با حضرت امیر المومنین و کامل المشرکین
علی ابن ابیطالب سوال مسایل وشون انبیا سابقا
بر حضرت ختمی پناه داده وحضرت جواب موافق صواب
گفته واسلام اورده در احتجاج امیر المومنین علی بر بعضی
از احبار یهود که کتب وصحف خوانده بودند در معجزات حضرت رسالت
منقبت ودر بسیاری از فضایل انحضرت روایت کرده اند از امام ابو
الحسن موسی کاظم ع وانحضرت از پدر خود روایت کرده وانحضرت
از پدر خود روایت کرده وانحضرت از اباء کرام خود با امام حسین ع
که فرمود یهودی از اهل شام وحبری از احبار ایشان که عالم
بتورات والجیل وصحف انبیا بود وعارف شده بود بدلایل ایشان
بمجلسی امد که اصحاب پیغمبر انجا بودند ودر میان ایشان امیر المومنین
بود وابن عباس وابو معد جهنی وگفتاری است محمد شما نگذاشته
ابدا از برای هیچ پیغمبری درجه واز برای هیچ مرسل فضیلتی مگر
که انرا از برای پیغمبر خود ثابت کرده اند ابدا هیچ جواب خواهی
داد واگر سوال کنم ازان پس قوم در تامل شدند امیر المومنین
فرمود بلی نداده خدایتع هیچ پیغمبر را درجه وهیچ مرسل را
فضیلتی مگر که جمع کرده است انرا در محمد ودیگر فضایل زاید بر انها

امیر المومنین فرمود وای بر تو کی

Presented by: Rana Jabir Abbas

داده محمد را يهودي گفت پس هيچ جوابي خواهي داد امير المومنين
گفت بلي وذكر خواهيم كرد از براي پيغمبر خدا افضل ز فضايل كه ديدهٔ
مومنان بان روشن گردد و ذليل شوند شك كنندگان در فضايل
ان بتحقيق كه حضرت رسالت منقبت هركاه كه ذكر ميكرد از براي
خود فضيلتي ميفرمود كه مرا بان فخري نيست ومن ذكر خواهم كرد از
براي پيغمبر خود فضايل يكي انكه عيبي يا منقصتي باشد از براي انبيا
وليكن شكر حق تع باشد بر انچه عطا فرموده محمد را مثل انچه عطا
فرمود پيغمبران او ذابل بيان فضايل يهودي گفت حق تع ملايكه را
بسجدهٔ ادم فرمود وچنين تعظيمي بر مجل نكرد امير المومنين فرمود
حق تع محمد را ازان زياده كرد زيرا كه اگر حق تع امر فرمود ملايكه را
بسجدهٔ ادم انسجده طاعت نبود بلكه اعتراف بود از ايشان بفضل
ادم ومحمد را داد انچه افضل ازين بود بتحقيق كه حق تع صلوات بر
محمد فرستاد در مقام جبرئيل خود و ملايكه را امر فرمود كه صلوات
فرستند بر او و مومنان را مكلف داشت تا صلوات فرستند بر او از
براي اظهار فضيلت و رحمت او بر محمد ص و اين زياده است از فضيلتي
كه بادم داده بود يا يهودي گفت خدا تبع بادم بازگشت و توبه
او را قبول كرد بعد از خطيه او وگناه او را مرزيد امير المومنين فرمود
چنين بود اما حق تع محمد را عطيه داد زياده ازين و در حق او فرمود
لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَاَخَّرَ يعني تا بيامرزد
از براي تو هرگاه كه از پيش بوده باشد و از پس يعني انكه امتي
تو از اولي بظهور ايد و طلب توبه و امرزش نمايد حق تع اين عنايت
فرمود يهودي گفت حق تع او را پس را رفع منزلت كرد و فرمود

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا يعني منزلت او را برافراشتم و مجاي بلند
وطعام داد او را انتحف بهشت بعد از وفات او امير المومنين فرمود
حق تع محمد را افضل تر ازين عنايتي فرمود انچه كه ميفرمود وَرَفَعْنَا
لَكَ ذِكْرَكَ يعني و برافراشتم از براي تو نام نيك تو را
وليس است محمد را چنين رفعتي از جانب حق تع واكر طعام داد خدا
او را پس را انتحف بهشت بعد از وفات او و ليس بتحقيق كه طعام
داد محمد را مادر دنيا روزي كه محمد ص از كرسنكي بغايت متضرر
بود جبرئيل عم امد و خواني اورد از بهشت كه در و تحف بهشت بود
وان خوان دان تحف در دست محمد تسبيح و تكبير و تحميد مشغول
بود از ان تناول كردند بتسبيح و تكبير و تحميد مشغول بود محمد ص
خواست كه انرا با اصحاب خود بخورانند جبرئيل انرا كرفت و كفت
چنان مقرر است كه تناول نكنند ازين خوان مكر محمد و اهل بيت
او ص علي ايم زيرا كه اين تحفه ايست از تحف بهشت تحفه ساخته
است انرا از براي تع و صلاحيت ندارد مكر از براي پيغمبر يا وصي
پيغمبر پس انرا تناول كرديم و من الحال حلاوت انرا در ذايقهٔ
خود مي يابم يهودي كفت نوح ع صبر كرد در ذات خدا امير المومنين
فرمود هم چنين صبر كرد محمد ص و سلم و عذر خواست از براي قوم
خود چون تكذيب كردند او را و از ميان خود بيرون كردند و
سنك باران كردند افخر نوح او بوطيب كرد انچه كرد پس وحي
كرد حق تع بملك جبال حامل نام تا كوهها بشكافد و بار محمد بر سر
دشمنان فرود اید پس حامل كوهها بر داشت و از محمد رخصت خواست
تا انرا از سر دشمنان فرود اورد و ايشانرا هلاك كرداند محمد ص

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

فرمود من مبعوث شدم تا رحمت عالميان باشم بار خدايا اگر قوم مرا بسبب
بتحقيق كه ايشان نميدانند واى بر تو اى يهودى بتحقيق كه نوح
مشاهده كرد هلاك قوم خود را بحيث قرابت در حركت امد و فرمود
پسر من از اهل منست وتو وعده فرموده بنجات اهل او حق تع فرمود
پس تو از اهل تو نيست بدانجهة كه عمل بسنديده ندارد مراد حق
تع انبود كه تسلى كند نوح را در محبت و شفقت قرابتى كه از براى
فرزند در حركت امده بود محمد چون از قوم خود جفا و عناد
يافت شمشير انتقام از غلاف كشيد و مطلقا در نيافت او را رقت
قرابت و نظر نكرد بايشان بعين شفقت يهودى گفت نوح
نفرين كرد بر ايشان و چندان اب از اسمان امد كه همه هلاك
شدند امير المومنين فرمود بلى چنين بود دعوت نوح دعوت
غضب بود و محمد ص چنين ابى طلب غود و ان طلب رحمت بود
در وقتيكه محمد هجرت فرمود بمدينه در روز جمعه كه محمد ص
كه بر بالاى منبر بود اهل مدينه امدند و گفتند يا رسول الله
طلبى است كه باران نيامد و در دخترها طراوتى نماند و برگ
از درخت بريخت حضرت دست مبارك بر افراشت و در انوقت
در اسمان مطلقا ابرى نبود باران طلب غود فى الحال ابرى فراهم
امد و چندان باران ببارييد كه از بسيارى باران هيچ مرد پيرا
قادر نبود كه از منزلى بمنزلى رود و يكهفته برين منوال باران
امد و در جمعه ديگر كه حضرت بر بالاى منبر بود اهل مدينه گفتند
يا رسول الله ديوارها منهدم شدند و چهارپايان از چراگاه نميايند
و راه امد و شد مسدود گشت حضرت تبسم بكرد و فرمود اين سرعت

علامت اين امت اللهم

علامت اين امت اللهم حوالينا ولا علينا مايرخدايا بر حوالى ما
باران فرست نه بر ما پس ديدند مردمان كه باران بر حوالى مدينه
مى ايد و در مدينه باران نبود و اين كرامتى بود از براى محمد يهودى
گفت هود پيغمبر حضرت طلب كرد از خدا بر اعداى خود و حق تع ياد
فرستاد و دشمنان او را هلاك ساخت امير المومنين فرمود حق
تع محمد را فاضلتر از ان نواز شى فرمود و بتحقيق كه حق تع نصرت داد
محمد را بر اعداى او نه بر باد در غزاى خندق در زمانى كه فرستاد بر
ايشان بادى كه سنگ ريزها در چشم و گوش ايشان ميكرد
و نصرت داد او را بلشكرى كه نميديدند ان لشكرها را و زياده
كرد انيل خدا تبع از براى محمد هفت هزار ملك و بادى كه براى
هود امد باو غضب بود و انچه از براى محمد امد انواع نعمت و رحمت
خواندى اى اكه فرمود يا ايها الذين امنوا اذكروا نعمة الله
عليكم اذ جاءتكم جنود فارسلنا عليهم ريحا وجنودا لم
تروها يعنى اى كسانى كه ايمان اورده ايد ياد كنيد نعمت خدا را
بر شما انزمان كه امد شما را لشكرها پس فرستاده ايم بر شما
باد و لشكرها كه نميديدند انها را يهودى گفت خداى تع از
براى صالح شترى از سنگ بيرون اورد ناعبرت قوم او باشد
امير المومنين فرمود چنين بود اما از براى محمد فاضلتر از ان عطا
فرمود بتحقيق كه ناقه صالح با صالح سخن نگفت و گواهى نداد
از براى او بنبوت و محمد ص روزى از روزها در غزا بود و اصحاب
بنزد او حاضر بودند كه ناگاه شترى امد و نزد يكشد بان حضرت و
داد پس خداى تع او را ناطق گردانيد و گفت يا رسول الله فلانى

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کار فرمود مرا چند انکه بپرو باز مانده شدم و اکنون میخواهد که مرا نحر
کند پس پناه اورده ام از او بجانب تو پیغمبر خدا کسی فرستاد و صاحب
انرا طلب فرمود و گفت تا ان شتر را بحضرت بختشد انشتر را بحضرت
بختشید و انرا در میان شتران گذاشت و هم چنین روزی در خدمت
حضرت بودیم اعرابی شتری میراند چون نزدیک شتر بزبان در
امد و گفت یا رسول الله این اعرابی صاحب من فیست او گواه بر ملکت خود
گذرانید و صاحب من فلان است و فلان اعرابی مرا ذدیده بهودی گفت
که ابراهیم ع میقیظ و اشباه یافت بر معرفت خدا و دلایل بر معرفت
خود اقامت فرمود چنین بود اما محمد را بچه نوازان عطا فرمود و شبه
و میقیظ یافت بمعرفت خدای تع و دلایل بر علم و ایمان خود اقامت
فرمود و ابراهیم در وقتی مشبه شد که پانزده ساله بود و محمد ص
در هفتسالگی شبیه ماقته جمعی از تاجران نصاری بمکه امدند و در
اوقات تجارة در میان صفا و مروة اقامت کرده بودند بعضی از
ایشان محمد را شناختند بعضی او نعت او و خبر مبعث او و اثبات
او پس گفتند باوی که ای پسر نام تو چیست حضرت فرمود نام من
محمد است گفتند نام پدر تو چیست گفت عبد الله گفتند نام این
چیست و اشارت کردند بدست خود بزمین فرمود ارض گفتند
نام این چیست و اشارت کردند بدست خود باسمان فرمود سماء گفتند
بود و مرد کار ایشان اگاهیست فرمود خدای تع و گفت ایا شما در شک ایذ ازین
مرا در خدای بر توای بهودی محمد ص متقط مثل بتوحید حق تع
در وقتی که قوم او مشرک بودند و عبدة اوثان و در میان ایشان
از توحید چیزی نبود و او قایل لا اله الا الله بود بهودی گفت

که ابراهیم التزام کرد و اسکات خود کافر را ببرهان نبوت خود امیر
المومنین فرمود محمد ص التزام و اسکات بکلمتی کی بعد از مولد کرد
ببرهان در وقتی که ابی بن خلف جمحی ابل و باوی استخوان پوسیده
بود و گفت که این استخوان را زنده میکرداند و حال انکه پوسیده
باشد خدای تع پیغمبر خود را ناطق کرد انبل بحکم کتاب خود و التزام کرد
او را ببرهان نبوت و فرمود زنده میکرداند انکس که بیافریداورا
در اول بار و ایضا فرمود انا است پس ابی بن خلف ملزم و مخجل
بازگشت بهودی گفت که ابراهیم بتهای قوم خود را بشکست و بغضب
از برای خدا تیغ امیر المومنین فرمود حضرت از خوانه کعبه سیصد
و شصت بت را بشکست و بینداخت و در جزیره عرب هیچ بت
نگذاشت عضب از برای خدای تع و بت پرستان را بشمشیر
خوار و ذلیل کرد انبل با بهودی گفت که ابراهیم فرزند خود را
خوابانید و چنین او را بر زمین نهاد تا او را در راه حق تع قربان
کند امیر المومنین فرمود محمد مصیبتی از ان بشوار تر کشید زیرا که
از برای ابراهیم فدا فرستادند تا ان نجات یافت و محمد عم خود
حمزه که اسد الله و اسد الرسول و ناصر دین وی بود مثله
کردند که در خاک وخون افتاد و اعضاء ان مثله کرده بودند
و بران صبر کرد از برای رضای حق تع و از برای تسلیم امر او در همه
افعال و فرمود اگر نه انبودی که صفیه محزون میشد هر اینه من
میگذاشتم حمزه را در همان احد تا ماند که محشور میشد از بطون
سباع و بطاین و از حواصل طیور و اگر نه انبودی که سنتی میشد
بعد از من هر اینه میکردم انرا بهودی گفت ابراهیم قوم او را

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

در آتش افکنند او را صبر کرد بران و حق تع آتش را بر او برد و سلام
کرد انبل امیر المومنین فرمود یوحنا چنین حالی گذشت در وقتیکه در
خیبر بود دختر یهودی بزغاله را بزهر آلوده و بنزد پیغمبر فرستاد
و آنحضرت از آن تناول فرمود حق تع ان زهر را که آتشی است در باطن
آنحضرت خلق و سلامت کرد انبل چه زهر سوزاننده است هرگاه
که قرار گیرد در اندرون هم چنانکه آتش سوزاننده است باز
یهودی گفت یعقوب پیغمبر را خدای تع نصیبی بزرگ کرامت فرمود
و اسباط را از صلب او کرد انبل و مریم دختر عمران را از فرزندان
او کرد انبل امیر المومنین فرمود یحیی را بزرگتر ازان اجری داد
فاطمه سیده نساء عالمیان را دختر او کرد انبل و حسن و حسین
را که سید ان شباب اهل بهشتند فرزندان او کرد انبل یهودی
گفت که یعقوب صبر کرد در فراق فرزند خود تا ان اندوه و حزن او
نزدیک بهلاکت رسید امیر المومنین فرمود که حزن یعقوب با اهل
و ملاقات فرزندش متتابع شد و یحیی صلعم قبض روح فرزند دلبندش
ابواهیم کردند و از بیشتر نظرش بودند و او بر او صابر بود و
بیفرمودند و هنات است نفسی و جزع میکند دل و ما بر توی ابواهیم
محزونیم و اندوهناکیم فکلفت چیزی که رضاء حق تع بران بنا شد
و تسلیم بود خدا تع را در همه افعال او یهودی گفت یوسف بر
تلخی فراق صبر کرد و ملتی در زندان محبوس بود تا معصیتی از
او در وجود نیامد او را در چاه انکندند و او تنها و وحید در چاه
بود امیر المومنین فرمود یحیی فراق اهل و اولاد و مال کشید در
وقتی که هجرت کرد از حرم خدا تع و چون حق تع حزن و اندوه

والم خواطر او را دید خوابی بابو نمود مشابه خواب یوسف و حضرت
تسکین داد و بعالمیان صدق او را روشن کرد انبل و فرمود وَلَقَدْ
صَدَقَ اللّٰهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ یعنی هر اینه بتحقیق راست کرد انبل خدا تع پیغمبر خود را
خواب او که بحق دیده بود که هر اینه در می آیید شما در مسجد
الحرام و گریوسف محبوس در زندان بود پس بتحقیق که محمد
محبوس بود مدت سه سال در شعب ابوطالب که مطلقا طاقات
نمیکردند با او قوم و خویشان او و معاطله نمیکردند با او و در بعضی
بود که زیاده از ان منصور نتوانند بود و محمل نامه در میان
خود بران نوشته بودند خدا تع ارضه را بران کاشت تا کنایتی
که ایشان در قطیعه رحم نوشته بودند پاره پاره کرد اگر یوسف
را در چاه انداختند محمل در غار محبوس بود و اعادی در مقام
قصد هلاک او بودند یهودی گفت ای تع موسی پسر عمران را تورية
داد که در و حکمت و موعظت بود امیر المومنین فرمود حق تع محمد را
فاضلتر ازان عطا کرده سورة بقره را عطا فرمود بر ابواهیم و
طواسین و طه و حوامیم و نصف مفصل را عطا فرمود و در مقابل
تورية و عطا فرمود ثلث مفصل را در مقابل زبور و عطا فرمود
بنی اسرائیل و سوره براءة را در مقابل صحف ابراهیم و صحف
موسی و زیاده کرد انبل از برای محمد سبع طوال و فاتحة الکتاب
که سبع المثانی و قران عظیم است و کتاب و حکمت داد بوی یا
یهودی گفت حق سبحانه و تع سخن کرد با موسی در طور سینا
امیر المومنین فرمود وحی کرد بمحمد بنزد سدرة المنتهی مقام او در آسمان

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas
jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

محمود و نزد سدرة المنتهی العرش مذکور است یهودی گفت حق تع القا
کرد بموسی مجتبی از جانب خود امیر المومنین فرمود حق تع محمد را القا
کرد فاطمه را و از آن مجنباست که شریف کرد انبیاء نام او را با نام
خود پس تمام نمیشود شهادت وحدانیت کسی بشهادت بر رسالت او
و هیچ ذکر او زبان بلند نمیشود بذکر حق تع مگر که بلند میشود بذکر
محمد یهودی گفت خدا وی کرد پدر موسی بفضل منزلت او نزد
حق تع امیر المومنین فرمود حق تع لطف فرمود پدر محمد را بنام محمد
و او را آگاه کرد انید که محمد رسول خداست و اعلام کرد او را بفضل و
منزلت محمد تا نبی در خواب دید که باو گفتند انکه در بطن تو
سید است چون متولد شود او را بنام کرد حق تع نام محمد را از
نام خود بیرون آورد و حق تع محمود است و پیغمبر ما محمد یهودی
گفت حق تع موسی را بفرعون فرستاد و او را بنبوت باو نمود امیر
المومنین علیه السلام فرمود حق تع محمد را بفرعونهای بسیار فرستاد مانند
ابو جهل بن هشام و عتبه بن ربیعه و شیبه و ابو البختری
و نضر بن حارث و ابی بن خلف و بنیه بن و بنیه پسران حجاج و
به تن نفر که استهزا کنندگان بودند به پیغمبر خدا و ان ولید بن
مغیره مخزومی و عاص بن وایل سهمی و اسود بن عبد یغوث زهری
و اسود بن مطلب و حرث بن طلاطله پس نمود با ایشان آیات بینات
در آفاق و در انفس ایشان تا روشن شود از برای ایشان انکه
پیغمبری او برحقست یهودی گفت حق تع انتقام کشید از برای موسی
از فرعون امیر المومنین فرمود همچنین انتقام کشید خدا تع از عدو
او اما مستهزئین حق تع فرمود إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ

یعنی بتحقیق که ما کفایت

یعنی بتحقیق که ما کفایت کردیم از برای تو مستهزئان تو را پس
بقتل آوردند پنج کس ایشان را هریک بقتلی که مشابه نداشت
بقتل دیگری در بگذرند ولید بن مغیره خوابت که تیری که پای از
مرد ملی بنی خزاعه انداخته بود برداره از قضا تیری بنورث بالحل
او امد و بیفتاد و میگفت بکشت مرا خدای محمد تا زمانیکه بمرد و اما
عاص بن وایل سهمی بیرون رفت از برای حاجتی که او را بود
در انواه پای بر بالای سنگی بنها د سنگ از زیر پای او بیرون
رفت و بیفتاد و اعضاء او شکسته شد و فریاد میکرد که مرا خدای
محمد کشت تا زمانیکه بمرد و اما اسود بن عبد یغوث با استقبال
پسر خود رمخه بیرون رفت و در سایه درختی فرود امد
جبرئیل امد سر او را کوفت و بر ساق او درخت بنهاد و فریاد میکرد
و با پسر خود میگفت منع کن این مرد را از من پسر او میگفت من کسیرا
نمیبینم غیر از تو بعد از ان فریاد میکرد که کشت مرا خدای محمد
و اسود بن الحرث دعا کرد بر او پیغمبر انکه خدایع او را نابینا
کرد انید و پسر شمر او بگریاند در بین روز بیرون رفت بمحلی که
او را حاجتی بود جبرئیل بنزد او امد و برگ سبزی در دست او بود
بر چشم او بنهاد تا کور گشت و بود تا زمانیکه پسرش باو رسید به
بستر مرگ افتاد بر او پسر او نوحه نوحه میکرد تا بمرد و اما حرث
بن طلاطله بیرون رفت از خانه خود در انوار و گرمائی بغایت
سخت بود او متحول شد بحبشی چون با اهل خود باز گشت گفت
من حرتم غضب کرد بر او اهل او و او را بقتل در آورد و اما اسود
بن الحرث در انوار ماهی شور بخورد و تشنگی بروی غالب شد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

پیوسته آب میخورد تا زمانیکه شکمش شکافته شد و بمرد نه
انها در یکروز کشته شدند و سبب انبود که ایشان در انروز بنزد حضرت
امل نه و گفتند امروز ما پیشی فراهم است اگر باز گشتی از قول خود
والا ترا خواهیم بقتل اورد حضرت بمنزل خود در امد و در بر روی
خود بست و بغایت ملول و محزون بود ناگاه جبرئیل امد و گفت ای محمد
حق تع تو را سلام میرساند و میگوید بر خیز و بر سان بامت انچه
امر کرده شده ایشان و اعراض کن از منکران حضرت گفت چگونه کنم
با جماعت مستهزان که بمن چنین وعده دادند جبرئیل فرمود ما کفایت
کردیم از تو مضرت این مستهزان را حضرت صلعم با جبرئیل گفت ایشان
الحال بنزد من بودند جبرئیل اظهار فرمود که هریک چگونه کشته
شدند و ما بقیه فراعنه ایشان کشته خواهند شد در روز بدر
و هر یک یافتند بقیه ایشان بخودی گفت که حق تع موسی
را عصی کرامت فرموده بود که اژدها شد امیر المومنین فرمود
حق تع محمد را فاضلتر از ان عطا فرموده بود روزیکه مردی
بطلب ابوجهل بن هشام بود و میخواست که بهای شتری که باو
فروخته بود باز یافت نماید و ابوجهل از اداء ان تعللی داشت و
بشرب خمر مشغول بود بعضی از مستهزان باوی گفتند کر اطلب
میکنی گفت بن عمرین هشام یعنی ابوجهل گفت مرا بنزد او بردند
و در ایوان تعلل مینمایا گفت میخواهی که دلالت کنم ترا بکسی
حق تع تو را از او باز یافت و استخلاص نماید گفت بلی گفتند نزد
محمد رو که او میتواند که حق تو را از او باز یافت نماید و بیوسته
ابوجهل میگفت کاشکی محمد را بن حاجتی میبودی تا باوی مستهزا

کردی و او را باز کردانیدی از نزد بنزد پیغمبر امد و گفت بمن سیلیه زد
که تو میتوانی که خون مرا از ابوجهل بستانی بنزد تو امده ام تا
مرا دین کار مدد کاری کنی پس پیغمبر بر خواست و با نزد بخوانه
ابوجهل امد و گفت ای ابوجهل بر خیز و حق این مرد را ادا کن و حضرت
در انوقت ابوجهل را کنیت او ساخت و در ساعت بر خواست و با داع
دین او بر داخت چون محمد بمجلس خود باز گشت بعضی از اصحاب او
باوی گفتند از تو سی محمد اندین را بی تعلل ادا کردی و گفت ای
بر شما معذور باید مرا در این امر زیرا که چون محمد متوجه می
شد از جانب راست او مردان دیدم که بر دشت ایشان مرکبها بود
که در خشش می شد و از جانب چپ او دو اژدها بود که دندانها
بر هم میزدند و اتش از چشمهای ایشان بیرون می امد و چنان دیدم
که اگر امتناع میکنم مرا بان مرکبها هلاک میکنند یا اژدها مرا
بر احت میکنند و این زیاده از انست که بموسی عطا فرموده ما اژدها
یا اژدها و زیاده به ازین طلک که بر دست ایشان مرکبها بود
باز یهودی که حق تع موسی را ید و بیضا کرامت فرموده بود امیر
المومنین فرمود حق تع محمد را از ان بهتر عطائی فرمود هر جا که
محمد می نشست نوری از جانب راست و از جانب چپ او در خشان
میبود و مردمان انرا مشاهده میکردند یهودی گفت در ما را
از برای موسی شکافتند مانند ان از برای محمد نبود امیر المو منین
فرمود روزیکه با محمد بجنگ حنین رفته بودیم دشمن بما
نزدیک شد و ما بزد خوانه رسیدیم که عنق ان بر ابوجهاره
قامتادی بود گفتم یا رسول الله دشمن در پی ما است و ور

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خوانده باین بزرگی در پیشی ما حال ما مجال بنی اسرائیل مشابه است که
گفتند إِنَّا لَمُدْرَكُونَ یعنی ما مغلوب دشمن خواهیم بود محمد ص
از مرکب فرود آمده و فرمود بارخدایا از برای هر پیغمبری آیة و دلالتی
عطا کرده و ما منتظر اظهار قدرتیم و بر مرکب شوار شدن و از رود
خوانه بگذشتند و مردم باوی از آن رود خوانه گذشتند و سیم مرکب از آن
اب نوشیدن یهودی گفت حق نع بموسی بسنگی کرامت کرده بود که نوازده
چشمهٔ اب از آن جاری بود امیرالمومنین فرمود که چون محمد بجد بلیه
اهل و اهل آله محاصره انحضرت کرده بودند اصحاب محمد از تشنگی
شکایت کرده بودند و چهارپایان بر تشنه شدن تا که تهی گاه
ایشان بیکدیگر رسیده بود محمد رکوه طلب فرمود و دست مبارک بر
بالای ان نهاد در میان انگشتان انحضرت چشمهای اب روان شد چنانکه
مردمان سیراب شدند و چهارپایان خود را سیراب کردانیدند رکوه
و مشک خود را اب کردند یهودی گفت حق نع موسی کلیم را من و
سلوی و رتبه کرامت فرمود امیرالمومنین فرمود حق نع محمد را بهتر از آن
کرامت فرمود حلال کردانید از برای او دامنا و غنایم را و حلال
نکردانید بود از برای امت هیچ پیغمبری و این افضل از من و سلوی است
و زیاده کردانید از برای محمد آنکه نبت را از برای او دامنا و اصحاب
عبادة کردانید و او را از برای هیچ امتی پیشتر از او عبادة نکرده بود
هرگاه که گیاه زامت محمد قصد حنظ میکرد و بعمل نمی اورد بلکه ثواب از برای
او مینوشتند و اگر بعمل می اورد ده ثواب از برای او مینوشتند یهودی
گفت موسی را ابر سایه میکرد از برای او امیرالمومنین فرمود که آیا
ابر سایه میکرد بان موسی بود در تیه اما سایه بان محمد بود از آن

رونکه متولا شتن تا امرونکه رحلت فرمود خواه در سفر و خواه در حضر
پس این افضل یا انچه بموسی داده بود نه یهودی گفت داود عم اهن را
در دست نا و نرم کرده بود نه تا از آن زره میساخت امیرالمومنین ع
فرمود محمد بسنگ صلب را در دست او نرم کرد انچنان هر نفر که او
میخواست میکرد یهودی گفت چون داود کبریه اهل حق نع کوهها
از بهیب خوف و ترس او در کبریه می اورد امیرالمومنین فرمود
محمد چون بغار حرا ایستاد و از جوف سینه انحضرت او انچنان می اهل
بغاین در دنان از بسیاری کبریه انحضرت و حال انکه ایمن کرده بود
خدا او را انقوبت خود و مقصود انحضرت از کبریه اظهار تخشع
بود پروردگار خود را سئال از آن قبیل بود که با طراف انگشتان پای
مبارک می ایستاد و عبادة میکرد و شب نه میخوابید تا قدمهای او
ورم کرد و رخساره مبارکش زرد شد از رنج محنت و عبادت تا
غایتی که حق نع عتاب فرمود حضرت را بر اختیار چنین محنت و الم و فرمود
من فرا انچنین نفرستادم تا تو انچنین محنت و مشقت کشی و با این
حال چنان کریه شکرد که بیهوش میکشت و باوی میگفتند یا رسول الله
حق نع گناه تا انچه کرده باشی یا کنی همه را امرزیده محمد میفرمود
ایا من بنده شکر کننده نباشم و اکثر کوه باد اود در حرکت می اورد با
او تسبیح حق نع میگفت رونی یا محمد ص در کوه حرا بودیم که کوه حرا
در حرکت امد محمد ص فرمود ایکوه ساکن شو که نیست کس بر تو جز رسول
صدیق شهید پس کوه قرار گرفتن فرمان برداری کرده باشد
و امر و نهی او را و هر انیه ماروندی یا محمد میگفتیم بر کوهها او از
کریه و زاری از انکوه می شنیدیم و قطرات اشک از او میبارید

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

محمد ص فرمود ایکوه از برای چه گریه و زاری میکنی گفت بار رسول الله
روزی عیسی پسر مریم بر من گذشت و از آدم و مردم را از آتشی تو بیاد
که افروزنده ان آتش مردمان باشند و سنگها و من از تو سی میکنم
که مبادا من از ان سنگ باشم محمد ص فرمود گریان و اندوهناک میباش
که ان سنگهای کبریت قرار گرفت انکوه و ساکن شد از گریه
بهودی گفت حق تع سلیمان را ملکی داد که سزاوار نشود احدی را
هیچ احدی بعد از او امیر المؤمنین فرمود حق تع محمد را فاضلتر از ان
عطا فرمود روزی محمد ملکی بر او نازل شد که پیش از ان بزمین
بود گفت ای محمد عیش و زندگانی کن در دنیا هر چنانکه پادشاهان
متنعم عیش در دنیا میکنند و این کلیدهای خزاین زمین است که
بتو شفقت کرده اند و کوهها مامور شده اند باکاهاء طلا و
نقره ما تو سیر کنند انچه که تو روی و باین هیچ نقصان در ثواب
اخرت تو راه نیابد محمد ص اشارت بجبرئیل کرد که اشارت تو چیست
جبرئیل اشارت بتواضع کرد محمد فرمود چنان عیش و زندگانی
میخواهم که بنده و فروتن باشم یکروز روزی یابم و یکروز شکر یا
روزی که سنگی بر شکم صابر باشم تا زمانیکه لحظی شوم برادران
خود را از انبیا و زیاده کردانید از برای او خدا نبع حوض کوثر و
شفاعت را و این بزرگتر استاذ نیاد انچه در دنیا است لحظه
منبه وعده فرمود او را مقام محمود یهودی گفت سلیمان مسخر
کردانید او را خدای تع باد ها را تخت و طلت او را یکماهه راه میبردند
امیر المؤمنین فرمود حق تع بپیغمبر ما را فاضلتر از ان عطا فرمود در شب
ببردند از مسجد الحرام تا مسجد اقصی که یکماهه راه است و ان

انجا او را بملکوت اسمانها بردند که پنجاه هزار ساله راهست در یکی
از دو ان ملک ساعت بشب تا بساق عرش رسید پس نزدیکتر شد
بعلم خدا پس نزدیکتر شد از جفت رفرفی سبز او را بردند و بران سوار
شد و تا قاب قوسین برفت با نزدیکتر پس وحی کرد حق تع
بنده خود را انچه وحی کرده بود و از انجمله انچه وحی کرده بود او را
که در سوره بقره است انجا که میفرماید لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ
مَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ
بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ عَلٰى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يعنی مر خدا یراست انچه در اسمانها و انچه در
زمین است و اگر ظاهر کردانید انچه در نفسهای شما است پنهان
کنید او را حساب میکند شما را بان پس بیامرزد از برای انکه
میخواهد و عذاب میکند انکس را که میخواهد و خدا بر همه
چیز قادر است و این ایه را عرض کرده بودند بر همه انبیاء
ادم تا خاتم و همه ایا از قبول ان کردند مگر محمد ص که او را قبول
کرد و عرض کرد او را بر امت خود و قبول کردند چون حق تع دید
که ایشان قبول کردند چیزی را که فوق طاعت ایشان بود نگاه
محمد بساق عرش رسید حق تع مکرر کرد قبول محمد را و فرمود
اٰمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ یعنی ایمان
اورد پیغمبر خدا بانچه فرو فرستاده شد با او از پروردگار او پس
جواب داد پیغمبر خدا ص از جانب خود و از جانب امت خود و فرمود
وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ
لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ یعنی مومنان همه ایشان

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ایمان اورد ند بخدا و رسولخدا و فرشتگان او و کتابهای او و پیغمبران
او میگویند فرق نمیکنم ما در میان هیچ یک از پیغمبران او حق تع
فرمود مرا ایشانرا است بهشت در جزای این عمل پیغمبر فرمود چون این
شفقت فرمودی امرشان از تو طلب میکنم ای پروردگار ما و تو
است باز گشت ما حق تع جواب داد که مغفرت کردم امت تو را بعد
ازان حق تع فرمود چون قبول کردند اینشانرا این را بالکل و تمام
ان وصی انرا بر دیگر امتها عرض کرده بودم و اینشانرا اباکردند از
قبول لان پیش لایق رحمت من است که رفع کنم انرا از امت تو
فرمود لا یکلف الله نفسا الا وسعها لها ما کسبت و علیها
ما اکتسبت یعنی نمیکند خدا تع هیچ نفسی را مگر انچه در وسع
او است از برای او است انچه کسب میکند از خیر و بر او است انچه
کسب میکند از شر پیغمبر صلعم فرمود چون این عنایت بمن و بامت من
فرستاد پس زیاده کردان عنایت را حق تع فرمود پس درخواه
انچه میخواهی پیغمبر فرمود ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او
اخطانا یعنی ای پروردگار ما مؤاخذه مکن ما را اگر فراموش کنیم
ما و خطا کنیم حق تع فرمود مؤاخذه نخواهم کرد امت ترا بخطا
و نسیان ایشان بجهة کرامت تو بر من و امتها انبیا سابق چنان
بود ند که اگر فراموش میکردند انچه باینشان مسئله بود
میگشادم بر ایشان درهای عذاب او رفع کردم از امت تو
بجهة حرمتی که ترا بنزد من است پس پیغمبر فرمود چون شفقت
فرمودی پس زیاده فرمای حق تع فرمود درخواه از من انچه
خواهی پیغمبر فرمود ربنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی
الذین من قبلنا یعنی ای

الذین من قبلنا یعنی ای پروردگار ما تحمیل مکن بر ما دشوارها
را هم چنانکه تحمیل کرده بودی بانان که پیش از ما بودند حق تع
فرمود برداشتم از شما تکلیفهای دشوارها که امتهای سابق
بان تکلیف کرده بودم قبول نمیکردم نماز امت سابق را مگر
انکه اذا کرده باشند در بقعه چند معین معلوم و اگرچه بکل
مسافت داشته باشد بایشان وکردانیدم زمین را همه ان مسجد
از برای امت تو دیگر امتهای سابق حمل میکردند قربانیهای
خود را بر دوش خود تا بیت المقدس پس انکس که قربانی
او قبول میشد اتشی از اسمان می امد و قربانی را میسوخت
او شاد و مسرور میگشت و انکس قربانی او سوخته نمیشد
محزون و ناامید میگشت و من قربانی امت ترا در بطون فقرا
و مساکین شما مقرر داشته ام از هر که قبول کنم او را
تواب اضعاف مضاعف میدهم و از کسیکه قبول نمیکنم دفع
میکنم از او عقوبتها بدنیا را دیگر نمازهای فریضه امت
سابق در میان روز و در تاریکیهای شب داده مقرر بود
و این یکی از دشوارهای امت سابق بود از امت تو رفع کردم
و فرض شد نمازهای ایشان در اطراف شب و روز و اوقات
نشاط ایشان مقرر داشتم دیگر بر امتهای پیغمبران سابق
پنجاه وقت نماز فرض کرده بودم در پنجاه وقت و این دشوارها
امت سابق بود از امت تو برداشتم و نماز ایشانرا در پنج
وقت مقرر داشتم و این پنجاه دیگر کفایت است که ثواب پنجاه
وقت نماز ایشان دارد و دیگر امتها سابق ثواب حسنه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ایشان حسنه بود و عقاب سیئه ایشان سیئه بود و این از جمله
از مشقتهای امت سابق بود انرا از امت تو برداشتم و چرا
سیئه ایشان را بکسیئه مقرر داشتم دیگر امتهای سابق
هرگاه نیت حسنه میکردند و آن حسنه را بعمل نمی اوردند
ایشانرا ثوابی نبود و اگر بعمل می اوردند یکثواب بود جزا انرا
و این یکی از دشواریهای امت سابق بود که از امت تو
برداشتم هرگاه که ایشان قصد حسنه میکردند یکثواب و اگر
و اگرچه بعمل نیاوردند دچون بعمل اوردند ده ثواب تا هفتصد
و دیگر از مشقتهای امت سابق آن بود که گناهی
از ایشان در وجود می امد انرا بودر خوانه ایشان میشتم
و میکردانیدم توبه ایشانرا از گناه انکه حرام کردانم بر همه
ایشان دوستترین طعامهای ایشانرا و من این را از ایشان
تو برداشتم و گناه ایشانرا استور ساختم در میان ایشان
و در میان خود و قبول میکنم توبه ایشانرا بی انکه عقوبت
کنم ایشانرا و حرام کردانم بر ایشان اجب طعام ایشانرا دیگر
امتهای سابق هرگاه توبه میکرد یکی از ایشان از گناهی که
صد سال و گاه هفتاد سال و گاه پنجاه سال میگذشت و قبول
نمیشد توبه ایشان بی عقوبتی در دنیا پس رفع کردم انرا
از امت تو تا مردی از امت تو توبه میکند از گناه بیست
سال و سی سال بلکه از گناه هفتاد سال و صد سال پشیمان
میشود و من فی الحال همه گناهان او را می امرزم پیغمبر صم فرمود
بار خدایا چون این عطا بافرمودی زیاده کردان عطایای

خود را حق تع فرمود درخواه

jabir.abbas@yahoo.com

ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به یعنی ای بودرد گار ما تحمیل مکن
ما را انچه ما را طاقت حمل آن نباشد حق تع فرمود قبول کردم انرا در حق
امت تو دفع کردم از ایشان سختی بلاهای امت پیغمبران سابق
و حکایت کرده شد از برای تو انکه تکلیف نکردم هیچ امتی را
بانکه فوق طاقت ایشان بوده باشد پیغمبر خدا فرمود فاعف عنا
واغفر لنا وارحمنا انت مولانا یعنی عفو کن از ما و بیامرز
گناهان ما را و رحم کن بما تو مولی و متصرف در امور مائی حق تع
فرمود انرا در حق تا بیان امت تو قبول کردم بعد ازان پیغمبر فرمود
فانصرنا علی القوم الکافرین یعنی پس نصرت ده ما را از
قوم کافران حق تع فرمود امت تو عنایت خال سفید بر بدن گاو
سیاه پشت ایشان قادران و ایشان قاطان و ایشان مخدوم
خادمان بواسطه مرهن تو بنزد من و من غلبه خواهم داد دین ترا
بر همه دینها تا عمل در شرق و غرب عالم دینی کمر دین تو یا
انکه جزیه دهند اهل دین تا یهودی گفت حق تع مسخر کردانیدم
از برای سلیمان شیاطین را که از برای سلیمان محاربت و مقاتلت
ساختند امیر المومنین فرمود حق تع مجد را گرامی فاضلتر از ان
فرمود حق تع شیاطین را مسخر سلیمان کردانید و ایشان
بر کفر خود باقی بودند و شیاطین را مسخر محمد کردانید با ایمان
و اسلام ایشان نوبتی نه نفر از جن نصیبین در بطن نخله اهل نخل
و فرا نزد پیغمبر خدا شدند چنانکه ایه وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا
مِنَ الْجِنِّ دلالت از ان خبر داده و معجزات از کفر خود اوردند و

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفتند ما گمان میبوديم که هرکه زنده نخواهيم شد بعد از مردن و نويسي
ديگر هفتاد هزار جن بنزد محمد صلعم امدند و بيعت کردند و ايمان اوردند
و نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و نصح مسلمين از محمد قبول کردند و
اين فاضلترست از انچه بسليمان عطا فرموده و امت محمد کرده انس
و هم کرده جن اند چند انکه احصاء ان نتوان کرد هودي گفت که کويند
يحيي پسر زکريا را حق تع در طفوليت علم و حکمت و حکم و فهم داد
و گريه بسيار ميکرد بي انکه گناهي از او در وجود امده باشد و اکثر
اوقات روزه و صيام ميداشت امير المومنين فرمود حق تع فاضلتر
ان محمد عطا فرمود يحيي بن زکريا در عصري بود که قوم او عبدة
اوثان و حزب شيطان بودند هرگز بخيمه به تنهايي ايشان نگرد
و بساطي در عبدهاء ايشان نخورد و هرگز دروغي نگفت و همواره
امين و صدوق و حليم بود و کاهي بود که روزه مرا وصل ميخود و پنج
روز و شش روز و ميگفت من هم چه شما ميستم شب بنزد پروردگار
خود ميباشم طعام ميدهد و اب ميدهد مرا و اگاه چندان گريه ميکرد
که مصلاء او از گريه تر ميشد از يحيي بن زکريا عليه السلام بي انکه گناهي از او در وجود
امده باشد هودي گفت عيسي بن مريم کان ايشان است که در
گهواره سخني گفت و اظهار نبوت خود کرد امير المومنين فرمود محمد صلعم
در زماني که از مادر متولد شد دست چپ خود را بر زمين نهاد و
دست راست خود را بر اسمان برافراشت و لبهاي خود را بتوحيد
متحرک ساخت و از دهن مبارک او نوري بيرون امد که اهل مکه
قصور بصراي شام را مشاهده کردند و قصور حمايه را و انچه
حوالي ان بود مشاهده کردند و قصور بيضا اصطخر و انچه در

حوالي ابنود مشاهده شد و همه دنيا روشني يافت در شب ولادة
انحضرت تا بمرتبه که جن و انس و شياطين در اضطراب امدند و
گفتند در زمين حادثه عظيم واقع شد و طايفه از اقارب بعضي
از اسمان فرومي امدند و بعضي بالا ميرفتند برو جهي که مشاهده
ميشد و بتسبيح و تقديس مشغول بودند و ستارها از اسمان فرو
مي افتاد ابليس در انشب فحص انکرده بود که با سمان رود و حقيقت
انعجايب معلوم کند و جاي او در اسمان سوم است و ديگر شياطين
خواستند که استراق سمع کنند چون متوجه بمقصد خود شدند
شهبها از اسمان با نشان رسيد و ايشانرا سوخت و از مقصد خود
باز ماندند و اين دليلي بود بر نبوت پيغمبر ما صلعم هودي گفت که
زعم ايشان انست که عيسي کور مادرزاد را بينا ميکرد و ابرص
را شفا ميداد امير المومنين عليه السلام فرمود محمد صلعم بسيار مردمانرا از بيماري
مرض شفا داد روزي نشسته بود مردي اعمي از اصحاب او و گفت
يا رسول الله طاقتي از بيماري مانند جوجه مرغي نمانده است که بر
پا نباورده باشد حضرت عالم مرحمت نزد وي امد و او را چنان يافت
که گفته بودند حضرت با وي گفت دعاء براي صحت خود کردي گفت
يا رسول الله پيوسته ميگويم بار خدايا هر گناهي که مرا بان عقوبت
خواهي کرد در اخرت پس تعجيل کن بان در دنيا پيغمبر صلعم گفت چرا
نميگويي رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً
وَقِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ يعني اي پروردگار ما بده ما را در دنيا
نيکوئي و در اخرت نيکوئي و نگاه دار ما را از عذاب اتش دوزخ
چون مرد اينها بخواند في الحال صحت يافت و با اصحاب پيغمبر

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بیرون امد و مرض جذام داشت و قطعه قطعه شده بود بدن او
و تضرع بسیار کرد حضرت قدحی اب طلب فرمود و اب دهن مبارک
خود را در ان افکند و فرمود تا انرا بر بدن خود بمالد و چون ابرا بر
بدن خود بمالید فی الحال صحت یافت و اکثر میگویند که عیسی پسر
مریم کور مادرزاد را بینا میکرد انچه پیغمبر ما زیاده از ان معجزات به
ظهور میرسانید از انجمله انکه قتاده بن نعمان در روز احد چشم
بچشم او امد و حدقه او شکافته شد دست خود بران نهاده بنزد
پیغمبر امد و گفت یا رسول الله اگر چشم من بر این حال باشد زوجه
من مکروه خواهد داشت مرا حضرت حدقه او را بر جای خود نهاد و
دعا صحت فرمود بهتر بود و نورانی تر از چشم صحیح او شد و هم
چنین عبد الله بن عتیک در وقتی که بحصار ابن ابی الحقیق یهودی
رفته بود دست او از بدن او جدا شده بنزد حضرت امد و ان را
اتصال داد بحدی که جدا شده بود دست مبارک خود بران مالید
فی الحال صحت یافت و هم چنین محمد بن مسلمه در وقتیکه بفتل کعب
بن اشرف بحصار او رفته بود ناچشم او را از حدقه بیرون اورده
بود نزد حضرت امد حضرت نهاد و دست مبارک خود بران مالید صحت یافت
و عبد الله بن انیس دیده او نابینا شد و حضرت صلعم دست خود بر
ان مالید و بینا کرد و هم اینها دلیل نبوت انحضرت بود یهودی
گفت گمان میبرند انکه عیسی پسر مریم مرده را زنده میکرد انها
باذن حق تع امیر المومنین فرمود از همه عجیبتر بوجود امد
مردم مشاهده کردند که سنگ ریزها در دست انحضرت تسبیح
میکرد بدرجه که نعمات ان مسموع اصحاب انحضرت بود یا انکه

در قابلیت روح وحیات نیست واگر گمان برند انکه مرده با عیسی
در سخن امد و حکایات میگفت از همه عجیبتر ان در وجود امد
در وقتی که بطائف فرمود و اهل طایف را محاصره کرد که سفندی
زهر الوده بریان کرده بودند از برای او سر و سر فرستادند حضرت دست
انگور سفند را بدست مبارک خود جدا کرد خواست تناول نماید
انداع بسخن در امد و گفت ای رسول خدا مرا تناول مفرما که من
زهر الوده ام این سخن کردن گوسفند بریان زهر الوده بزرگترین
معجزه از برای نبوت او سر و سر بود یهودی گفت که قوم عیسی
گمان میبرند انکه خبر میداد مردم را انچه بخورند و می شنبل
و ذخیره میکردند و در خانهای خود امیر المومنین فرمود از همه
عجیبتر از این بظهور میرسید خبر میداد قوم خود را از حرب انشان
و شهادت یاران و شهداء انشان و چگونگی حالات ایشان و گاه
بگاه راه مسافت در میان بود و نوشتی در میان نبود و خبر میداد
عمیر بن وهب را بحکایتی پنهانی که در میان او و صفوان بن امیه
در مکه گذشته بود در وقتیکه عمیر بمدینه امد حضرت از او پرسید
بچه کار امده گفت امده ام تا پسر مرا از قید برهانم حضرت فرمود
در دروغ میگوئی بگو بهر چه کار امده تو با صفوان و با امیه در حطیم
بودید و حکایات گذشته بدو میگذشت گفتند بخدا سوگند که
ترک ما را بهتر از حیوة است ما انچه دیدیم که محمد در روز بدر
با یزرگان ما کرد تو گفتی که ما را نه غم عیال و قرض مردمان بود
من شما را از غم و الم محمد رستگاری دادم صفوان گفت قبول
دارم که فرضهای تو ادا کنم و عیالان تو عیالان من باشند انچه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بعبالان من برسد از خیر و شر بعیالی تو رسد تو گفتی این سخنان را
بنهان دار و محتاج الیه امارة کردان تا من بروم و او را بقتل
او رم اکنون اهل که را بقتل او رمی عمر گفت راست گفتی ای
پیغمبر خدا گواهی میدهم که هیچ مستحق بعبودیتی نیست مگر خدای
و گواهی میدهم که تو پیغمبر اوئی و ازین چیزها که از غیبت رویی
داد زیاده از انست که احصاء ان بتوان نمود طهودی گفت که
قوم عیسی پسر مریم گمان میبرند که عیسی از کل صورت مرغی
بساخت و نفس خود را بران میدمید مرغی میشد زنده باذن خدای تع
امیر المومنین فرمود امری مشابه ان از محمد نیز در وجود امد
در روزی چنین سنگی را بدست مبارک گرفت پس شنیدیم ما
تسبیح و تقدیس انسنگ را فرمود انهم شکافته شوازهم
شکافته شود و از هر شکافته تسبیح و تقدیس می شنیدیم باز
فرمودهم متصل شو بیکدیگر متصل شد نه باز فرمود گواهی بده
بنبوت من گواهی داد بنبوت انسر طهودی گفت زعم قوم
عیسی انست که عیسی زاهد ترین انبیا بود امیر المومنین فرمود
فرمود محمد زاهد ترین انبیا بود سیزده زوجه در منزل انحضرت
بود سوای کنیزان که در خدمت می بودند هرگز مایده از برای
حضرت ننهادند که بران طعام اهل تنعم بوده باشد و نادر بود
که نان گندم تناول فرماید و هرگز نان جوین سیر نخورد و پیوسته
که وفات کرد زره انحضرت نزد طهودی بچهار درهم موهون
ذیرا که از نرکه او چیزی از صفرا و بیضا نبود مگر الاف و
الوف از غنایم در زمان حیوة متصرف شده بود و گاه میبود
که در روزی سیصد هزار

که در روزی سیصد هزار درهم صدقه میفرمود
و اکثر شب هنگام سائلی ما و میرسید میفرمود بخدا سوگند که
در این شب هنگام در خانه ال محمد صاعی از شعیر یا صاعی از
خرما در هیچ وقت نبوده است طهودی چون این سخنان را
بشنید گفت گواهی میدهم که هیچ معبودی بحق نیست مگر خدا
و گواهی میدهم که محمد پیغمبر اوست و گواهی میدهم که خدا
هیچ درجه به پیغمبران خود عطا نفرموده مگر که محمد را فاضلتر از
ان درجه عطا فرموده

در احتجاج امیر المومنین علی ع با بعضی
از یهود و غیر ایشان در انواع مختلفه از علوم از صالح بن
عقبه بروایت میکند که وی از امام همام ابا عبد الله جعفر بن
محمد ع روایت میکند که فرمود چون ابو بکر ع للعنه هلاک شد
و عمر بجای او نشست چون بمسجد مدینه امد و بنشست مهودی
امد و گفت ای امیر المومنین من مردیهودم و از دانشمندان ایام
و میخواهم که سوال کنم از مسئله چند که اگر خبرد هی مرا از آن
با سلام در ایم گفت بگوی چه سوال داری گفت سه سوال
دارم و سه سوال دارم و یکسوال دارم اگر گوئی از نو سوال
کنم و اگر در میان شما دانا تری یا شد هدایت کنید مرا بان تا
از او سوال کنم عمر گفت ترا سوال از علی بن ابی طالب باید کرد که
اعلم ما است امیر المومنین امد و گفت ای علی مرا سه سوال
و سه سوال و یکسوال است امیر المومنین ع فرمود چرا نگوئی
مرا هفت سوالست گفت بنا بر انکه اگر در سه سوال اول مجاب

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نشوم سوال همین باشد و دیگر سوال نکنم باجمالت بنا شد و
بدین قیاس در نسخه امیرالمؤمنین فرمود اگر سوالات تو بجاب
خواهد شد السلام خواهی او رد گفت بلی فرمود پس سوال کن گفت
اول سنگی که بر روی زمین نهادند و اول چشمه که بر روی زمین
کشادند و اول درختی که بر زمین روئید کدام بود امیرالمومنین فرمود
اول سنگی که بر روی زمین نهادند زعم شما انست که سنگیست
در بیت المقدس و زعم شما انست که کدام است حجرالاسود
است که با دم صفی از بهشت بیرون آمد یهودی گفت راست
گفتی بخدا سوگند که چنین نوشته است بخط هرون و باملای
موسی امیرالمومنین فرمود اما چشمه زعم شما انست که ان
چشمه ایست در بیت المقدس و زعم شما غلط ان چشمه ایست
که غسل یافته است دران ماهی موسی وان چشمه ایست
که خضر از ان اشامید و حیات جاودانی یافت و هر که از ان بیاشامد
حیات ابدی یابد یهودی گفت راست گفتی چنین مکتوبست باملای
موسی بخط هرون امیرالمؤمنین علی ع گفت اما درخت زعم شما
انست که آدم درخت زیتون نشناد ان باطلست بلکه اول درختی که بر
روی زمین بر آمد درخت عزا بود که با دم صفی بدنیا آمد سوال
دیگر ا گفت که چند امام هادی و مهتدی از برای این امت خواهند
بود که حضرت نبی ساند خلفای امت انیما فرمود امیرالمومنین فرمود
دوازده امام خواهند بود یهودی گفت راست گفتی چنین نوشته
بخط هرون و املای موسی یهودی گفت کجا خواهد بود مکن
پیغمبر شما در بهشت امیرالمومنین فرمود در اعلی درجه و اشرف

مکان در بهشت عدن گفت

مکان در بهشت عدن گفت راست گفتی چنین نوشته است بخط
هرون و املای موسی سوال مفهمین انست که وصی پیغمبر شما
بعد از پیغمبر شما چند سال زنده خواهد بود و گفت سی سال
سوال کرد که بمرگ خود بمیرد یا کشته شود امیرالمومنین فرمود
کشته شود شمشیر بفرق او زند و خون از فرق او محاسن او را
رنگین کند یهودی گفت راست گفتی چنین مکتوبست بخط
هرون و املاء موسی پس ان یهودی اسلام اورد و نیکو
مسلمان شد از اصبغ بن نباته مرویست که گفت روزی در
مجلس امیرالمومنین نشسته بودیم ابن کوا در امد و گفت ای
امیرالمومنین چه میفرمائی در معنی قول حق تع وَلَيْسَ
الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ
اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا یعنی نیست از نیکوکاری
انکه در اید در خانها از پشتهای ان ولیکن نیکوکاری کسیست
که از خدا بپرهیزد و در اید در خانها از درهای ان امیرالمؤمنین
فرمود ما ییم ان خانها که امر کرده است خدا مردمرا انکه در ایند در
ان خانها از درهای ان ما ییم درهای خدا و خانهاء که ما موانیم
که دران در ایند پس انکس که متابعت کند ما را و اقرار اورد
بولایت ما پس در خانه در امده باشد از دران و هر کس
که مخالفت کند ما را و تفضیل کند غیر ما را بر ما در خانها در امده
باشد از پشتهای خانه ابن کوا گفت یا امیرالمومنین قول تع
گفت وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ یعنی
بر اعراف مردان باشند که شناسند ایشان را بسیمای ایشان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

این مردان چگونه باشند امیر المومنین علیه افضل الصلوة فرمود
ایشان ما باشیم ما بر اعراف خواهیم بود شناسیم انصار خود را
پس نباید در بهشت مگر کسی که شناسیم ما او را و شناسد او
ما را و نباید در دوزخ مگر کسیکه نشناسیم ما او را و نشناسد
او ما را و این بدانجهة است که حق تع اگر خواستی مردم را شناسا
کردی بخود تا بدانستندی توحید او را و از دراو براو براه دی
لیکن حق تع ما را ابواب خود کردانید و صراط مستقیم بجانب خود
پس انکس که عدول کند از او و ولایت ما و تفضیل کند بر ما غیر ما را
پس بتحقیق که ایشان از راه هدایت دور افتاده اند و از
اصبغ بن بناته مرویست انکه روزی ابن کوا بنزد امیر المومنین
علی ع امد و گفت بتحقیق که در کتاب اینست و روز بروز
می اورده و من در نرودم در تحقیق معنی ان امیر المومنین ع
فرمود ما درت بر تو بگریاد و ان کدام اینست ابن کوا گفت یا امیر
المومنین این اینست که وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَوٰتَهُ
وَتَسْبِيحَهُ یعنی و مرغان در حالتی که صف زدگان باشند هریک
بتحقیق دانند نماز خود را و تسبیح خود را ایا این چه صفت است ع
امیر المومنین فرمود ای پابن کوا بتحقیق که افریده است خدا
تع ملایکرا بصورتهای مختلف از انجمله ملکی است که او را بصورت
خروس سفید افریده پای او در زمین سفلی است و سر او
بر زیر عرش می سابد و بکبال او کسترده است بجانب مشرق
و ان از انثی است و بالی دیگر کسترده است بجانب مغرب و ان
از برفت پس هرگاه که وقت نماز در اید انخروس بر پای
برخیزد و گردن برکشد در زیر عرش و بالها را بر یکدیگر زند

هم چنانکه خروسها در منازل شما بالها بر یکدیگر میزنند نه ان
بال که از انثی است میکاود و برف ما و نه ان بالی که از انثی است
برفت بنشاند برفرا انشراح بعد از ان منادی میکند که اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ سَيِّدُ
النَّبِيِّينَ وَاَنَّ عَلِيًّا وَصِيُّهُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ
رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ بعد از ان برهم مینند خروسهای
که در زمین اند بالهای خود را میکویند انچه ملک گفته و این
معنی قول حق تع است کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَوٰتَهُ وَتَسْبِيحَهُ مِنَ
الدِّيَكَةِ فِي الْمَرْضِ و از اصبغ بن بناته مفقوست که گفت
روزی ابن کوا از امیر المومنین سوال کرد که مرا خبر ده با نکه
کیف بینا در شب و روز امیر المومنین فرمود ای پر تو سوال
کن از چیزی که ترا بکار اید نه چیزی که ترا بکار نیاید و اما بینای
بشب و بینای بروز انکسست که ایمان اورده باشد با نبیا و
اوصیا که از پیش کذشته اند و ایمان اورده باشد بنبوت محمد و اقرار
اورده باشد بولایت من بعد او بینای در شب و روز است و
اما نابینای در شب و نابینای در روز مردیست که جاحد انبیا و
اوصیا پیش کذشته اند بوده باشد و در یافته باشد پیغمبر
ما را پس ایمان نیاورده باو و اقرار نکند بولایت من بعد او
نابینا است در شب و روز و اما بینای در شب و نابینا در روز
انکسلیست که ایمان با نبیا و اوصیا سابق اورده باشد و جاحد
نبوت پیغمبر ما و اقرار بولایت من باشد و اما نابینا در شب

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وبینای در روز کسیست که جاحد انبیا و اوصیا بوده باشد که
از پیش گذشته اند و در باید پیغمبر ما را پس ایمان آورده بخدا
و رسولخدا و ایمان آورده بامامت من و قبول کند ولایت مرا و او
نابینای در شب و بینا در روز است پس ولی بر تو ای ابن کوا
پس ما پسران ابوطالبیم ابن الکوا خدایع بما اسلام را و بما ختم کرد
اسلام را اصبع گفت چون از منبر فرود آمدی در پی امیر المومنین
رفتم و گفتم یا امیر المومنین امروز بسی قوت یافت دل من از
بیانی که فرمودی امیر المومنین گفت ای اصبع هر که شک کند
در ولایت من پس بتحقیق که شک آورده است در ایمان خود
و هر که اقرار بکند بولایت من اقرار کرده است بولایت حق تع
و ولایت من و ولایت خدا اتصال باهم دارد و اینچنین که دو انگشت
که باهم اتصال دارد ای اصبع هر که اقرار کند بولایت من بعادت
رسول و انکس که انکار کند ولایت مرا مانا میل کرد و در دوزخ
در آید و در آنجا در دوزخ خواهد کرد در مدت بسیار فی بیان
حال ذو القرنین و از اصبع بن نباته منقولست که وی گفت روزی
امیر المومنین بر منبر بود ابن کوا برخواست و گفت یا امیر المومنین
خبر ده مرا از ذو القرنین که او پیغمبری بود یا پادشاهی و خبر ده
مرا از قرنین او که از ظلما بود یا نقره امیر المومنین فرمود که
او نه پیغمبر بود و نه پادشاه قرنین او نه طلا بود و نه نقره او
مردی بود که دوست میداشت خدا را و دوست میداشت او را
خدا و نصیحت میکرد خلق را از برای خدا او را ذو القرنین
بدان جهة گفتند که او خواند قوم خود را بخدا پس قوم بر قرن

او زدند و از ایشان غایب

او زدند و از ایشان غایب شد مدتی باز قوم خود را بخدا
خواند دیگر باره بر قرن او زدند و در میان شما شخصی است که مانند
ذو القرنین است از امام همام ابو عبد الله جعفر بن محمد ع منقولست
که روزی امیر المومنین در رحبه نشسته بود مردمی و مردم
بر کنار او صف زده نشسته بودند مردی برخواست و گفت یا امیر المومنین
با بن منزلی در عزت دنیا و آخرت و پدر تو ابو طالب در آتش دوزخ
مخالفت فی بیان ایمان ابو طالب و الد امیر المومنین ع و رحمته
امیر المومنین فرمود دهنت بد آتش باد بخدا سوگند که اگر
شفاعت کند پدرم هر گناه کاری که بر روی زمین است حق تع
هر آینه شفاعت او را قبول کند در حق ایشان پدرش معذب
است و پسر او قسیم بهشت و دوزخ است بخدا سوگند که نور
پدرم در روز قیامت نور همه خلایق را فرو نشاند مگر نور پنج
نفر نور محمد و نور سی و نور حسن و نور حسین و نور نه فرزند
از اولاد حسین پس بتحقیق که نور او از نور ما افزیده شده پیش
از آنکه آدم را بیافریند بده هزار سال

در اخراج امیر المومنین علی ع بو

کسیکه قابل بود بزوال دردها بعد از ای طبیبان خواه اراده شما
باشد و خواه نه و بر انکس که قایل بود با حکام نجوم از منجمین
و غیر ایشان از کاهنان و سامران و روایت کرده شده با سناد ی
که از پیش گذشت از امام ابی محمد الحسن العسکری ع و او روایت
از امام المتقین علی زین العابدین که روزی امیر المومنین نشسته
بود فی علم الاعتقاد بما واه و الاطبا و غیره مردی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

از یونانیان که مدعی علوم فلاسفه و علم طب بود بمجلس انحضرت
امد و گفت ای ابو الحسنی چنان بمن رسید که صاحب تراجونی
بود امد تا معالجه کنم او را و از دنیا رحلت کرده و غرضی که مرا
بود فوت شده و چنان شنیده ام که تو پسر عم و داماد اوئی
و بر مزاج تو زردی غالب شده و سوداوی تو بسیار رقیق و
باریک و او را معالجه نفیث و اما صفرتی که بر تو غالبست قادر
بر علاج او هستم و اما آن سوداوی باریک هیچ علاجی از برای تعلق
او نیست و صاحب سوداوی رقیق قادر در برداشتن چیزها
گران نباشد و دوائی بیرون آورد و گفت این دواء صفرتست
که بر بدن شما است هرگاه که چهل روز از گوشت اجتناب نمائی
امیر المومنین فرمود اما هیچ چیزی هست که صفرت داشته باشد
باین صفرت که در بدن تست یونانی گیاهی بر آورد و گفت
باین صفرت این گیاه سم قاتلست که یکدانگ از این فی الحال
شخص را بهلاکت میرساند امیر المومنین علیه السلام فرمود انچه در دست
تو است بوزن چند مقدار است یونانی گفت این دو مثقالست
امیر المومنین انرا و مثقال زهر را از دست یونانی گرفت و در
حضور او تناول فرمود یونانی در اضطراب افتاد و گفت قصد
قتل خود کردی و کی روا باشد که عقلا چنین قصد قتل خود کنند
لحظه عرق خفیف بر بدن مبارک انحضرت نشست و ان زهر
بان عرق دفع شد امیر المومنین تبسم کنان بایونانی گفت که
هرگز بدن من باین صحت نبوده است که اکنون هست و صفرت
نرسانید از زهر که تو قائل میدانستی چشم خود را بر هم نهاد

چون یونانی چشم بر هم نهاد و بگشود روی امیر المومنین سرخ و
سفید و در کمال طراوت دید امیر المومنین فرمود کجا رفت انصفرتی
که در من مشاهده میکردی یونانی گفت بخدا سوگند که تو نه انکسی
که دیده ام تر از پیشی و ان سم در اندرون تو خاصیت نوباوگی ظاهر
کرد انبوه و چنین عجیبی ما هرگز مشاهده نکرده ایم امیر المومنین ع
فرمود و اما انچه گمان برده که ساق باریک طاقت برداشتن بار گران
ندارد بدان که بدانی که طبابت خدا بالای طبابت شما است
و دست مبارک بر ستونی از ستونهای خوانه نهاد که عمارت
عظیم بران ستون بود و بر فوق انعمارت دو حجره بود یکی بر فوق
دیگری و ان ستون را حرکت داد و انعمارت را با ستون از جای برداشت
یونانی چون این حال مشاهده کرد از هیبتان بیهوش بیفتاد و
چون بهوش امد گفت سبحان الله چنین عجیبی هرگز ندیده ام امیر
المومنین فرمود ما چنین قوتی با ساق باریک در حکمت شما محکم است
یونانی گفت بخدا سوگند که این در نظر حکمت ما از محقرات ماند
یونانی گفت ابا محمد مانند تو شخصی نبود امیر المومنین فرمود که علم
من از علم او است و قدرت من از قدرت او است و قوت من از قوت
او است روزی شخصی از ثقیف که طبیب ترین اطباء عرب بود نزد
محمد امد و گفت شنیدم که جنون عارض شده است تراو من
امده ام تا بعلاج انکوشم محمد ص فرمود میخواهی که اثری بر تو ظاهر
کردانم که بدانی غنای ما را از طبابت تو گفت بلی حضرت فرمود چه
اثر میخواهی تا بر تو ظاهر کردانم طبیب ثقفی گفت میخواهم که
اندرخت خرما را بخوانی که از جای خود بر کنده شود و بنزد تو اید

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

محل اشارت فرمود بدرخت خرما که در برابر بود از جای برکند
شل و بنزد انحضرت امد نقلی گفت میخواهم که امر کنی تا محل خود باز
گردد محل امر کرد اندرخت را بمحل خود باز کشت و استقرار بمحل
خود یافت یونانی با امیر المومنین ع گفت اینچه از محل ذکر کردی از
ما غایبست و من از تو بکمتر از ان اختصار کردم از تو و در نشوم
و تو مرا بنزد خود میخوانی و من طاعت باختیار خود نمیکنم پس اگر
مرا قهرا و جبرا بنزد خود بیاوری اینچی باشد از برای تو امیر المومنین
فرمود چنین اینچی حجت باشد بر تو نه بر عالمیان زیرا که تو نمیدانی
باشی دانی امتناع خود را باختیار خود و ازاله کردن من اختیار
تو را و تو انحکمت که دعوی کنی که باختیار بنزد من امدی و حکمی
است که دیگری دعوی کنند که در میان من و تو موافقتی بود
و اتفاق بر ان عمل کرده ایم سزاوار انست که چنان اینچی طلبکنی که
حجت عالمیان باشد یونانی گفت من ان میخواهم که امر کنی باین
درخت نخل که اجزای ان از یکدیگر جدا شوند و از هم بپاشند
و تباعد در میانه اجزا ابد بدانسان که بعد ازان اجتماع اجزا نشود و
چنان باشد که پیشتر ازان بود امیر المومنین فرمود ای یونانی
تو وصی من باش و باوی بکوی که وصی پیغمبر خدا امر میکند
که اجزای تو از هم گسسته شوند و از یکدیگر متفرق و متباعد شوند
یونانی چون رسالت رسانید دید که اجزای ان درخت از
هم گسسته و ذره ذره شد و بر اکنده کشت که گویا هرگز
درختی در ان مکان نبوده لرزه بر بدن یونانی افتاد و گفت
ای وصی محمد میخواهم که امر کنی تا این درخت بحال اول باز

از جانب من پیغام بان درخت برسان که وصی پیغمبر خدا تو را امر
میکند که بیکدیگر متصل گردید و چنان شود بدل که قبل ازین
بود دیگر یونانی گفت چون پیغام رسانید دید که اجزای ان درخت
چون غبار از زمین بر میخواستند و بیکدیگر اتصال و اجتماع می
یافتند تا اصل و فرع و شاخ و برگ ان درخت بدیگر اصل و بیکدیگر
اتصال یافت و بحال از ان شکل که در اول بود یونانی گفت میخواهم
که امر کنی که اینل درخت بار اورد و میوه از انتا اول کنم امیر المومنین
فرمود پیغام را بر این وجه باین درخت برسان یونانی گفت چون
پیغام رسانید دید که درخت از بیوستن و طوبت انتقال یافت و
سبز و خرم شد و خوشها بیرون کرد و انها خرما زرد و ترش و
شیرین شد و بعد ازان سرخ و شیرین شد یونانی گفت ای ابو الحسن
میخواهم امر کنی تا شاخ میوه دار این درخت بنزد من ایل تا میوه
ان را فرا گیرم امیر المومنین اشارت فرمود و شاخها درخت بنزد یونانی
او شدند و میوه را از ان تناول کرد باز گفت ای ابو الحسن میخواهم
که دست مرا در ازی بدهی بدانسان که میوه اندرخت از اعالی اندرخت
فرا گیرم امیر المومنین فرمود بگوی یا مُسَهِّلَ الْعَسِيرِ سَهِّلْ
و دست بجانب هر خرما که خواهی دراز کن و تناول نمای چون یونانی
ان بخواند دست او طول یافتا نهر جا درخت که میخواست خرما
بچیند فی بیان افرار بما جاء النبی علیه السلام
امیر المومنین با یونانی گفت هرگاه ازین درخت خرما تناول کنی
و بدان محل وصی محمد نیاوری حق تع تعجیل عقوبت نسبت بانو

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خواهد کرد بوتابی کفتا کر من کافر شوم بعد از انچه مشاهده نمودم
مبالغه در عناد و تعرض بعد از کن خود نموده باشم کواهی میدهم که تو
از بندکان خاص خدائی و عاد فی در انچه از حق تع بکوئی لذا ما را
مارا بانچه خواهی که اطاعت خواهم کرد امیر المومنین فرمود امر
میکنم ترا بانکه حق تع را بیکتائی پرستش کنی و کواهی دهی که
حق تع حکیم جواد است و منزه از عیب و فساد و از ظلم و ستم بر
عباد است و کواهی دهی که محمدی که من وصی او بم سید انام و افضل
اهل اسلام است و کواهی دهی انکه علی بن ابیطالب خود و حق
انچه خود و عطا کرد بتواز تع انچه عطا کرد بهترین خلق خدا
است بعد از محمد صم و احق خلق خدا است بمقام او و قیام بنص
او و کواهی دهی که دوستان او دوستان خدا و دشمنان او
دشمنان خدا اند و کواهی دهی که مؤمنان که شریکند در بن
اعتقادات که کفتیم بهترین امت محمد اند و برکزیده شیعه علی
بن ابی طالب از و امر میکنم ترا دوستی در مواساة کنی با برادران
که موافق باشند ترا در تصدیق بنبوت محمد و تصدیق بتو لایت
من از انچه مروزی کرده ایزد است ترا خدا یتع انکه دین و ایمان بنزد
تو دوستر از مال و اعتبار در نیا است و دوستان خدا یتع بنزد
تو کرامی از اهل و فرزندانست فی بیان تقیه علی مشهور
المشرکین لعنهم الله و امر میکنم ترا انکه نکاه داری خود را و اسراری
که در باطنی بنزد ما افشاء ان نکنی نزد منکران ما از مستضعفان اهل
باحوال ما و متعرضان ما و لیاء و دوستان ما و امر میکنم ترا که
محافظت تقیه در دین بنمائی چه حق تع بفرماید لا یتخذ
المؤمنون الکافرین

المؤمنون الکافرین أولیاء من دون المؤمنین و
من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء إلا أن تتقوا
منهم تقاة یعنی باید که فرا بکیرند مومنان کافران را دوستان
خود نه مومنان را و انکس که بکند این را پس نیست در دوستی
خدا در چیزی مکر انکه ترسند مومنان از کافران ترسیدنی
و تحقیق که اند دادیم ترا انکه تفصیل دهی اعدای ما را اکر ملجا
شوی بان بسبب ترس از ایشان و اظهار بیزاری از ما بلکی
اکر ترسی از دشمنان ما پس بتحقیق که این فاضلتر است از
انکه خود را در معرض هلاک افکنی و منقطع شود از تو اعمال
دینیه تو و صلاح حال برادران مؤمن و باید که رعایت کنی این
تقیه را که حافظ خود و غرض مال تو و برادران تست و ضرر
این بر نفس شما و برادران شما زیادت از مضرت ظاهری و تاخیر
از دشمنان ما است فی ذم علم النجوم روایت کرده اند
که چون امیر المومنین ع اراده فرمود که بقتال خوارج علیهم اللعنة
رود بعضی از اصحاب با خضرت کفتند سیر درین وقت میمون
نیست نظر بعلوم نجوم و مقرون بفتح و ظفر نیست امیر المومنین
فرمود ندانم شما انست که دانسته اید ساعتی را که سیر و سفر
درآن ساعت مضرت بفتح و ظفر دارد و ساعتی را که سفر
درآن نافع باشد هر که تصدیق کند شما را پس تکذیب کرده است
قرآن را و مستغنی شده است از استعانت بخدا یتع در بنل
مطلوب و دفع مکروه و برین قول سزاوار باشد که ازا
ثنا و محمدت کوید نه خدا یتع را تا بر انکه هدایت بساعت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خیر و سعادت شر از جانب شما است و جذب نفع و دفع ضرر بما نمای
شما میسر است ایرد مان بر حذر باشید از تعلم نجوم مگر انقدر که
هدایت کند شما را در سفر بر و بحر زیرا که علم نجوم بگمانت می
کند و منجم هم چه کاهن است و کاهن هم چه ساحر است و ساحر
هم چه کافر است و کافر در دوزخ است پس کیف بنام خدا و ملد
کاری او

در احتجاج امیر المومنین بر زندیقی که نزد آنحضرت
آمد و استدلال میکرد بآیات متشابهات قرآنی که محتاج بتاویل اند
بروقوع اختلاف و تناقض در میان ایشان و اشکال از توهمات
او رده اند که یکی از زندیقان نزد امیر المومنین آمد و گفت اگر
در قرآن اختلاف و تناقض نبودی ایمان به پیغمبر شما میاوردم
امیر المومنین علیه السلام فرمود آن اختلاف در کجا است زندیق گفت
در بسیاری از آیات تناقض و اختلافات از انجمله این آیت
که خدای میفرماید نَسُوا اللّٰهَ فَنَسِيَهُمْ یعنی فراموش کردند
ایشان خدا را فخدا ایشانرا و دیگر
میفرماید فَالْيَوْمَ نَنْسٰيهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ
هٰذَا یعنی امروز ما فراموش میکنیم ایشانرا همچنانکه ایشان
فراموش کردند ملاقات این روز را از این دو آیت مخالف
آیه کریمه وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا است یعنی و هرگز
نبود پروردگار تو آنکه فراموش کار باشد امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود مراد از آیت اول آنست که فراموش کردند ایشان خدا را
در دار دنیا و عمل بطاعت او نکردند پس فراموش کرد ایشانرا

در آخرت و ثوابی بایشان نداد و غرض تشبیه اثبات نکردنی
که فراموش شده اند در وقت فسخت خیر و احسان و بر بین وجه
است نه خبر بابت فَالْيَوْمَ نَنْسٰيهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ
هٰذَا و معنی آیت وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا آنست که پروردگار
از آن منزه است که چیز را فراموش کند غافل ماند بلکه حفیظ
و علیم است باز زندیق گفت و از انجمله آنست که حق تعالی میفرماید
يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ
یعنی که با یستند روح و ملائک صف زدگان که هیچ سخن
نگویند و قول حق تعالی وَاللّٰهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ
یعنی کافران گویند که بخدا یعنی بپروردگار ما سوگند که ما
نبوده ایم که شرک آورده باشیم بخدا یعنی و قول حق تعالی
اِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ اَهْلِ النَّارِ یعنی بتحقیق که این
خواست با یکدیگر خصومت کردن اهل آتش دوزخ و قول
حق تعالی لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ یعنی خصومت مکنید با یکدیگر
نزد من ای اهل دوزخ و قول حق تعالی اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلٰى اَفْوَاهِهِمْ
وَتُكَلِّمُنَا اَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ یعنی
امروز مهری مینهیم بر دهانهای ایشان و بسخن می آورد دستهای
ایشانرا و گواهی میدهد پاهای ایشان بآنچه بوده اند که کسب
میکرده اند و غرض زندیق آنکه بعضی از این آیات آنکه اهل
خاموش خواهند بود و بعضی دلالت دارد بر آنکه ایشان
سخن گویند و تکلم خواهند بود امیر المومنین فرمود که مضامین
این آیات مختلفه در سه روز قیامت است که مقدار پنجاه هزار

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مسالت هریك در جزوی از اجزاء ان بحسب اوقات مختلفه واقع
خواهد بود کافر خواهد خواند بعضی از اهل معاصی بعضی را در بعضی
از اوقات قیامت و مراد از کفر اینجا تبرا کردن بعضی از بعضی و در
بعضی مواطن کریه بسیار میکنند و از کریه و زاری ایشان بر
اهل دنیا ظاهر گردد و از همه کار باز ایستند و دنیای ایشان از یاد
غم از دوده گردد و همواره در کریه و زاری باشند و بجای اشك
خون از چشم ایشان روان باشد و در موطن و مقامی دیگر در سخن آیند و گویند
ما مشرك نبوده ایم و این کرده ایشان که اقرار بتوحید خدا آورده
باشند و در دار دنیا و اقرار و ایمان ایشان نافع نبوده باشد ایشان
در انجمله که بعضی عمل بپیغمبر خدا در رباب او صیاء پیغمبر کرده باشند
و استدلال کرده باشند انچه از برای ایشان بهتر است بانچه از برای
ایشان بتر باشد پس حق تعالی تکذیب ایشان کند بایمانی که بر خود
بسته اند و در این هنگام مهر بر دهن ایشان نهد و دست و پای و
پوست ایشان را بسخن اورند تا گواهی دهد هریك بر معصیتی که
از ایشان در وجود امده باشد بعد ازان مهر از دهن ایشان بر
دارند با پوست گویند چرا گواهی دادید از برای ما پوست گویند
در جواب در زبان اورد ما را خدا که بزبان اورنده همه هر چیز
است و در موطن دیگر مجتمع شوند و بواسطه هول انچه مشاهده
مینمایند از صعوبت امر عظیم بلا فرار از یکدیگر میکنند که یَوْمَ
یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیهِ یعنی روزیکه گریزد مرد از برادر خود باز
مجتمع شوند و در موطن دیگر ناطق شوند در وقتی که بر گویند
حق تعالی پس سخن نمیگویند مگر باذن حق تعالی و نمیگویند مگر انکه حق

با مت خود ایشان خبر دهند که رسالت انچه بر رسالت نبیشان مامور
بودند و ایشان بجحود و استنکار نمایند همچنانکه حق تعالی ازین خبر
دهد انجاکه میفرماید وَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ اُرْسِلَ اِلَیْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ
الْمُرْسَلِینَ یعنی و هرانینه سوال میکنیم ما از انکسان که فرستاده
شده است بایشان پیغمبران که امت باشند و هرانینه سوال
خواهیم کرد از فرستاده شدگان که پیغمبر باشند پس امتگویند
ما جاءَنا مِنْ بَشِیرٍ وَلا نَذِیرٍ یعنی نیامد ما هیچ بشارت دهنده
و هیچ بیم کننده پیغمبران طلبند انبیا پیغمبر ما را پس گواهی دهد
انحضرت بر صدق انبیا و تکذیب فرماید جاحدان ایشان را و از برای
هر امت گوید فَقَدْ جاءَکُمْ بَشِیرٌ وَنَذِیرٌ بتحقیق که امده است
از برای شما بشیر و نذیر وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ یعنی
خدا بر هر چیز قادر است بتواند که جوارح شما را گواه گرداند
بر شما بتبلیغ رسالت انبیاء و اشارت باین حالت انچه حق تعالی
میفرماید فَکَیْفَ اِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنا بِکَ
عَلٰی هٰؤُلاءِ شَهِیداً پس حال چگونه باشد در وقتی که
بیاوریم از برای هر امت گواهی که پیغمبر ایشان باشد
و بیاوریم ترا گواه بر همه پیغمبران در بحال امت تو انند که رد
شهادت او کنند از خوف انکه مهر بر دهن ایشان نهد و جوارح
ایشان گواهی بر افعال و اعمال ایشان دهند و گواهی دهد
بر منافقان قوم عناد ایشانرا و نقض عهد و تغییر سنت و
ظلم ایشان بر اهل بیت او و قتل ای ایشان مظلمه امت تو

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas
jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

که پیشی از او بود پس باتفاق گویند رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا
وَکُنّا قَوْماً ضالّینَ یعنی ای پروردگار ما غلبه کرد بر ما شقاوت
وبیسعادتی ما و گشتیم ما قوم گمراه باز مجتمع میشوند در موطن
دیگر که در او مقام محمود است و اعنی بمقام محمود است در دار مقام
ثنا و ستایش میکنند حق تع را بانچه ثنا نکرده باشند بر و هیچ احدی
پیشی از او و بعد از ان ثنا میگویند بر طایک سموات در هیچ ملکی
نباشد مگر ثنا گوید بر و باز ثنا گوید از برای همه انبیا چنان ثنائی
که هیچ احدی پیشی از او چنین ثنائی نگفته باشد و بعد از ان ثنا
گوید از برای هر مؤمن و مؤمنه ابتدا کند بصدیقان و شهدا بعد از
ان بصالحان انگاه صل کنند او را اهل سماها و ذسیناها و این است که
حق تع میفرماید عسی اَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً
یعنی شاید که برانگیزند ترا پروردگار تو در مقام ستوده شده
پس خوشا انکسی که او راضی و نصیبی از این مقام باشد وای
بر انکسی که از این مقام بی بهره و بی نصیب باشد این مواطن پیشین
انهنگام حساب شروع چون شود در حساب شود مشغول کرد هر
ادمی بانچه نزد و بست از خدا و ندتع در میخواهم برکة از وزرد
التماس میکنم باز دنبال گفتار از انجمله است وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناظِرَةٌ
اِلی رَبِّها ناظِرَةٌ یعنی روها باشند در انروز باظر و خرمی
که بپروردگار خود نظر کنندگان باشند منافات با مضمون ایت
لا تُدْرِکُهُ الْاَبْصارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الْاَبْصارَ یعنی ادراک
نمیکنند او را چشمهای مردم و او یعنی خدا درمیابد چشمهای
مردمرا و هم چنین منافات دارد ایت وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً اُخْرىٰ
یعنی هر اینه بتحقیق که دید

یعنی هر اینه بتحقیق که دید او را بپیغمبر خدا نوبتی دیگر بایت لا تُدْرِکُهُ
الْاَبْصارُ اجیب المومنین فرمود که ایت وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناظِرَةٌ اِلی
رَبِّها ناظِرَةٌ دو قسم است که اولیاء و دوستان حق تع از حجاب
فارغ اند و بنهری رسیده اند که انرا نهر حیوان خوانند پس غسل
میکنند در ان نهر پس اشنا میشوند از نهر دیگر که بهلوی او جاریست
پس روهای ایشان سفید و باناذکی و نظارت میشود پس
ازان مامور میشوند که در بهشت درایند در این هنگام ناظر بر
پروردگار خود اند ناچگونه ثواب خواهند داد ایشان را و در این
هنگام سلام طایک بر ایشان چنانچه حق تع میفرماید سَلامٌ
عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدینَ یعنی طایک باینان
سلام بر شما باد چه خوش حالید شما پس درایید در بهشت
در حالیکه جاویدان در انجا باشید و نزد این سلام ثواب یافته
میشوند بدخول جنت و نظر بانچه وعده کرده است بایشان خدا
و این معنی قول حق تع است اِلی رَبِّها ناظِرَةٌ و ناظره در بعضی
لغت بمعنی منتظر است ابا نشنیده قول حق تع را فَناظِرَةٌ بِما
یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ یعنی بچیس نظر کنندگان بود بانچه خبر
باز میکرد فرستادگان او نزد سلیمان مراد انست که منتظر بود
اما قول حق تع وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً اُخْرىٰ مراد روایة
بپیغمبر است جبرئیل را بصورت مخصوص او دید بپر و عظمت
صورت مخصوص جبرئیل را نه بنیا بیل کمر خدا و ند عالمیان باز نه بنی
گفت و از انجمله است که فرموده وَوُضِعَ الْمَوازِینُ الْقِسْطَ
لِیَوْمِ الْقِیامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً یعنی و می نهیم ما ترازو

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

عدل را در روز قیامت پس ظلم کرده نشود هیچ شخصی هیچ
کونه ظلمی و فرموده فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ یعنی وانکس که
کران شود ترازوهای او و فرموده وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ
یعنی وانکسکه سبك شود ترازوهای او چون عمل او
عرض است وعرض را وزنی نباشد پس سنجیدن ان ترازو
وسبك وکران شدن ترازو باعطای موافق قانون عقل نیست
امیر المومنین فرمود مراد بترازو قواعد عدل است که خلایق
او را در روز قیامت بان قواعد موا خذه خواهند کرد وانتقام
مظلوم از ظالم خواهند کشید ومعنی کرانی ترازو و بسیاری
حساب او است ومعنی سبکی ترازو و اندك بودن حساب او زیرا
که مردمان در روز قیامت بانواع مختلف خواهند بود ازبرای
بعضی حساب اندك کنند و ازبرای بعضی حساب بسیار و بعضی
بحساب درنگذرند باید دانست که ایشانرا تعلقی بامر
دنیا نبوده باشد و بعضی ازان قبیل باشند که بنقیر و قطمیر
حساب از ایشان طلب نمایند و بعد ازان امر بعقوبت ایشان
کنند و ازانجمله ایمه کفر و ضلالتی که ایشان را بروز قیامت
بحکم فَلَنُقِيمَنَّ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا هیچ قدری و منزلتی
نباشد بنا بر انکه ایشان هیچ قدری و منزلتی ندادند امر و
نهی الهی را و بپیروی هوا و نزد شان پس جای ایشان همیشه
طبقه اسفل دوزخ باشد و بحکم تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ
وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ روی ایشانرا قطعه قطعه کرده اتش
دوزخ و ایشان در اتش دوزخ قبیح رو و زشت خوی باشند

بازدهم از کفر و از انجمله

باز زدن بی کفت و از انجمله انست که حق تع میفرماید قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ
مَلَكُ الْمَوْتِ یعنی بکوی که میراند شما را ملك موت و در محلی
دیکر میفرماید اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا یعنی
خدا تع جی میراند نفس را در وقت مرك ایشان و در محل
دیکر میفرماید وَالَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ یعنی
انکسان که میمیرانند ایشانرا ملایك در حالی که پاکیزه کانند
و مانند ان از ایات نوبتی کرد انیدن است میراندن را فعل
ذات خود و نوبتی فعل ملك الموت و نوبتی فعل ملایك امیر
المومنین عم فرمود حق تع ازان رفیع تر و عظیم تر است که
مباشر این فعل شود بذات شریف خود و فعل ملایك که
فرستاده های او بند فعل او است زیرا که عمل ایشان بامر اوست
پس بر کزیده خدا تع ملایکرا ناکار کننده باشند در میان او
در میان خلایق و بعضی رسول و پیغام رساننده باشند پس
انانکه اهل طاعتند از بشر ملایك رحمت را قبض روح ایشان
میفرستند و انان که از اهل معصیتند ملایك عذاب متصل
قبض روح ایشان میکنند و ملك موت را مدد کاران از ملایك
رحمت و ملایك عذاب هست که بامر او عمل کنندکان اند پس فعل
ایشان فعل ملك الموت تا امر و اراده حق تع نباشد کسی را قدرت
نخیکرد از چه عطا و منع و ثواب و عقاب بامر و اراده حق تع است
اما بدست انکسان که میخواهد از بندکان او صادر میشود
هر چنانکه میفرماید وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ و
یعنی و نمیخواهید شما مکر انچیزی که خواهد خدا تع باز زدن بی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفت در محلی بفرماید وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ
مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ یعنی وهر انکس که عمل
صالح کند وحال انکه او مؤمن باشد پس کفران سعی
نخواهد بود وبثواب ان خواهد رسید ودر محلی دیگر
بفرماید وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ
اهْتَدَى یعنی بتحقیق که من هرآینه آمرزنده ام ازبرای
انکس که بازگشت بخدا وایمان اورد وعمل صالح کرد وبعد ازان
براه یافته شد از ایت اول چنان معلوم شد که هرکه ایمان
اورد وعمل پسندیده کند بثواب عمل خود خواهد رسید واز
ایت دویم چنان مستفاد میگردد که باوجود ایمان وعمل صالح
نامهتدی براه حق نشوند بثواب اعمال نخواهند رسید امیر
المومنین فرمود ایمان وعمل صالح بی اهتدای نافع نیست و
نه چنانست که هرکه ایمان اورد عمل صالح کند بثواب ان رسید
از عقوبت نجات یافته واگرچنان باشد هرآینه بخود که اقرار
بتوحید بی اورند از اهل نجات باشند ومؤید باین مضمون
ایه کریمه است اَلَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ
بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ یعنی انکسانی
که ایمان اورند وبتیرگی نیالایند ایمان خود را بظلم وستم این
کرده مر ایشانرا است امنیت وحال انکه ایشان مهتدی براه
حق یافته باشند وایما فرا منازل ودرجات وشرح ان طولا دارد

تفصیل حقیقه ایمان واز انجمله انست که ایمان بدل
واعتراف بزبان هم چه ایمان منافقان در تحویل پیغمبر خدا از مکه بمدینه

شمشیر وغلبه اسلام ایمان اوردند بزبان ودل ایشان راه حق نیافته
بود وایمان بدل تسلیم وانقیاد امر پروردگار است وکسیکه منقاد
پروردگار باشد استکبار از امر او نخواهد کرد هم چنانکه استکبار
کرد ابلیس سجود ادم را واستکبار نخود ند بیزاریم از طاعت
پیغمبران خود پس نفع نکرد ایشانرا توحید ایشان هم چنانکه نفع
نکرد ابلیس را طول سجود او چه ابلیس یکشبانه روز چهار هزار
سال بود لیکن غرض او ذخارف دنیا بود نافع نیامد ازبرای او عمل و
صدقه او بتحقیق که حق تع قطع کرد عذر بندگان خود را به بیین
ایات وارسال رسل تا حجتی نباشد بعد از ارسال پیغمبران
وخالی نکرد انبیاء است زمین را از اولیاء خود ازبرای تعلیم طریق
هدایت واهل بلد او هموار جماعت اقل میباشند وحق تع این
معنی را در انبیای سابقین بیان فرمود ومهتدیان را از اقلین
شمرده مثل انکه در قوم نوح بفرماید وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ
یعنی ایمان نیاوردند با نوح مگر اندکی واین کروه نیز اهل علم و
اهتدا نبودند وانچه حق تع فرمود وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا
یعنی در ابید خوانها را از درهای ان خانها علم وبیوت انبیاء
وابواب بدان اویه واوصیا اند پس هر عمل خیر که جاری نشود
بردست غیر اهل اصطفا بی عمود ایشان وبیرامات حدود شرع
ومعالم دین ایشان مردود وغیر مقبول است واز اهل عمل کفر ند
واگرچه صفه ایمان تحامل وتناول ایشان باشد پس انکس که
مهتدی نشده است از اهل ایمان بطریق نجات نفع نمیکند او را
الهامی ایمان او بخدا او هدایت ولایت او باب ولایتست که ایشان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امتان خدا بنج اند برخلاین ازیج واوصیاء در هرعصری بعد عصری
ونیست انکه هرکس که اقرار کند بکلمه شهادتین مومن باشد
زیراکه منافقان قایلند بشهادتین وچون عهد بپیغمبر خدا را در
حق ایمه دین انکار کردند وبجود خود ند از طریق هدایت بیرونند
وایمان واعمال ایشان مقبول نیست باز ذیل کفر واز انجمله
است که حق تع بفرماید وَاسْئَلْ مَنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ
رُسُلِنَا یعنی وسوال کن ای محمد از انان که فرستاده ایم پیش
از فرستادن تو از پیغمبران ما چگونه سوال کنند ز مذهب ازمردگان
پیش از بعث ونشور امیرالمومنین فرمود این سوال اظهار
اینی ومعجزه از ایات ومعجزات پیغمبر ما است ومجتنا واست بر
سیار مظالین زیراکه حق تع چون اخضر تواخاتم الانبیا کرد انبیا و
پیغمبر بر کافه خلایق مثل اورا معراج داد باسمانها برد وه رمعراج
انبیا ورسل بروی جمع امدند وپیغمبر را براحوال هریک از ایشان
اطلاع افتاد وایشان قایل شدند بفضل این حضرت وبفضل او وصیاء
او در زمین وبفضل شیعه اوصیاء او از مومنین ومومنات
ومسلم داشته اند از برای اهل افضل فضل ایشان را واستکبار کرده
از امر ایشان وبدانستن انکه اطاعت ایشان کرده اند وانان که
عصیان ایشان کرده اند از اسماء ایشان باز ذیل کفت که
حق تع در قران مجید بعضی ذنوب انبیا را ذکر کرده ونسبت داده انرا
بان پیغمبر وتصریح باسم ان نموده هم چنانکه بفرماید وَعَصَىٰ اٰدَمُ
رَبَّهُ فَغَوٰى یعنی ونافرمانی کرد ادم بروردکار خود را وتصریح
فرمود بتکذیب نوح انجاکه فرمود اِنَّ ابْنِي مِنْ اَهْلِي یعنی بتحقیق

که پسر من از اهل منست وحق تع فرمود اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ یعنی
بتحقیق که پسر تو نیست از اهل تو ودر قصه ابراهیم تو بینی که
فرمود که عبادت کرد ستاره را وتو بینی بفرماید عبادت کرد ماهرا
وتو بینی بفرمود که عبادت کرد افتابرا ودر حکایت یوسف
بفرماید وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَاٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ
یعنی بتحقیق که میل کرد زلیخا بیوسف ومیل کرد یوسف بزلیخا
اکر نمیدید یوسف برهان پروردکار خودرا هرانینه واقع میشد
انچه لایق نبود واشال ان در سرقت انبیا مذکور شده وتصریح
باسماء هریک از ایشان فرمود وجمعی از کفار هان که از راه بجهالت
بسیاری از خلفان را معزور میکردند وکمراه کرده اند تصریح بایشان
نکرد وکنایت وانشارت بایشان کرد هم چنانکه فرمود وَيَوْمَ يَعَضُّ
الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ يَقُولُ يٰلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا
يٰوَيْلَتٰى لَيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ اَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ
بَعْدَ اِذْ جَاءَنِي یعنی یادکن ای محمد امروزکه دندان میکزد انظالم
هردودست خودرا در حالیکه کوید ای کاشکی فرا میکرفتم با
پیغمبر خود راهیرا وای بر ما کاشکی فرا نمیکرفتم فلانرا دوست خود
هرانینه بتحقیق که کمراه کرد انبیل مرا از ذکر خدا وکنایت بعد
از انکه امل بود مرا یا چکس است انظالم وجرا ذکر نکرده باسم او
با انکه اسماء انبیا در جرایم ایشان ذکر فرموده امیرالمومنین ع
فرمود انکه انبیا را باسمها ذکر فرمود در مقام ذکر هفوات ایشان
وذکر نکرده اسماء ظلمه وکفره را نزد ظلم وکفر ایشان از دلایل ظاهره
وحج باهره است بر حکمت کامله حق تع وسبیان افعال مغیرین

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ومبدلین کتاب حق تع است بعضی که جانب دین را بملاحظه جاه
واعتبار از دست داده اند وحق تع از ایشان خبر میدهد انجا
که میفرماید اَلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتَابَ بِاَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ
هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِیلًا در باب فروعات
کلام الله مجید یعنی انکسان که مینویسند کتابرا و
بدستهای خود بعد ازان میگویند که این از نزد خدا تع است تا بفروشند
اند بهای اندک این شرح حال یهود و نصاریست که بعد از
موسی و عیسی تغییر تورئة و انجیل کردند و تحریف کلمات
از مواضع خود نمودند و درباره کریمه یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا
نُورَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ یعنی میخواهند که فرو نشانند نور
چراغ خدا تع را بدهنهای خود اشارتست بانکه جمعی از اهل
ضلال اراده ان دارند که تحریف کنند و از حالی بحالی بگردانند
وچون اندیشه نبود که اگر تصریح باسماء این طایفه
واقع شود ایشان بعد از وفات پیغمبر خود تغییر و تبدیل
دهند او را و تحریف کلم از مواضع ان نمایند نظر بملاحظه تقیه
جایز نبود تصریح باسماء مبدلین و مغیرین و اگرچه احوال جمع
معین معلوم است که ذکر و بیان یافته چرا که اهل باطل در اکثر
اوقات غلبه و استیلاء بر اهل حق میباشد و صبر بر ولایت امر
فرض عین گشته حق تع از برای پیغمبر ما میفرماید وَاصْبِرْ
کَمَا صَبَرَ اُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ یعنی صبر کن ای
محمد هم چنانکه صبر کردند خداوندان عزم از پیغمبران او واجب
گردانیده صبر را بر اولیا و اوصیا و اهل طاعت او بانچه فرموده

لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّٰهِ

لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ یعنی هر اینه
از برای شما هست در رسول خدا اقتدا و متابعت نیکوئی
پسندیده پس کافیست تو را جواب انچه در بین مقام سمت گردیافت
پس بتحقیق که شریعت تقیه حرام گردانیده زیاده
ازین تصریح را در بین مقام باز نمیتوان گفت و از انجمله است
که میفرماید وَجَاءَ رَبُّکَ وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا یعنی امد بروردگار
تو و امد ملائک صف صف و در محل دیگر میفرماید وَلَقَدْ
جِئْتُمُونَا فُرَادٰی یعنی بتحقیق که ایشان امدند مارا یک یک
نوبتی حق تع مجی ایشانرا نوبتی مجی ایشان حق تع را
امیر المؤمنین فرمود که امدن حق تع هم چون امدن خلق نیست و
بسیار چیزها در کتاب خدا تع مذکور است که تاویل ان نیز وقف
تنزیل است و مشابه کلام بشر و تاویل فعل بشر نیست مثلا حق
تع حکایت میکند از قول ابراهیم انجا که میفرماید وَاِنِّی ذَاهِبٌ
اِلٰی رَبِّی سَیَهْدِینِ یعنی من بجانب پروردگار خود
میروم و ذهاب ابراهیم بجانب پروردگار تاویلان متوجه گشت
طاعات و عبادات خود بجانب حق تع است پس تاویل ان
غیر تنزیل انها شد و میفرماید وَاَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْاَنْعَامِ
یعنی فرو فرستاد از برای شما از چهارپایان و میفرماید که
وَاَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ یعنی فرو فرستادیم ما اهن را و از انزال
در بین ابنا افریدن اهنها است و هم چنین میفرماید که اِنْ
کَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَاَنَا اَوَّلُ الْعَابِدِینَ یعنی اگر بودی
خداوند رحمن را ولدی پس من اول عابدان بودم مراد از

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کسیکه مشرک بوده باشد امام و خلیفه نتواند بود زیرا که حق تع
شرک را از اعظم اقسام ظلم شمرده انجا که فرموده اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ
عَظِيمٌ یعنی بتحقیق که شرک هر اینه ظلم وسنیی بزرگست وچون
ابراهیم ع بدانست که عهد خدا بامامت بیت پرستان نمیرسد فرمود
وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ یعنی دور گردان مرا و پسران
مرا انکه پرستش کنند بتهارا و اعلام فرمود انکه هرکس که منافق
را بصادق و کافر را برابر بر کرسی عزیز قرار میان محق و مبطل و ظاهر و مجسم
و موحد و کافر و انکه در تلو پیغمبر انکاه که از دنیا رحلت کننده
نشیند مگر کسیکه قایم و مقام او باشد در صدق و عدل و طهارت و
فضل باز خدای تع سوال کرد که در کتاب خود امر کرده است اِنَّا
عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ فَاَبَيْنَ اَنْ يَحْمِلْنَهَا
وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا
یعنی بتحقیق که ما عرض کردیم امانت را بر اسمانها و زمینها و کوهها
پس ابا کردند انکه بردارند انرا و بترسیدند از برداشتن ان
و آدم برداشت انرا بتحقیق که او بسیار ظلم و بسیار جهل بوده است
ان امانت کلام امانت بود و ان آدم کلام آدم است امیر المومنین
فرمود مراد امانتی است که نصیبا شد مگر در انبیا و اوصیا زیرا که
حق تع این کرده انیده است ایشانرا بر خلایق و ایشانرا محل
خود ساخته در زمین زیرا که حامل ان امانت کسی تواند بود
که پاکیزه از هر رجس و آلودگی باشد و اگر کسی احتمال این
امانت کند و پاکیزه و مطهر نباشد حامل و ورزان امانت و جاهل

وزرانا نباشد که این طریق مسلوک دانسته اند از ظالمان و جهال
ایشان و ازین جهت بپیغمبر خدا فرموده هرکس که راه حق نپیمد
او را ثواب ان راهست و ثواب انکس که بان راه حق رود و اگر
نپماید او را وزر و بال نخواهد افتاد اگر چه باشد و وزر و بال هر انکس
که بان راه رود و تا روز قیامت و این سخن بپیغمبر خدا را شاهدی
از کتاب الله است انجا که میفرماید در حق قابیل که قاتل برادر خود
هابیل است مِنْ اَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنَا عَلٰى بَنِي اِسْرَائِيلَ اَنَّهُ مَنْ
قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِي الْاَرْضِ فَكَاَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ اَحْيَاهَا فَكَاَنَّمَا اَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا یعنی ازجهت این
نوشتیم ما بر بنی اسرائیل انکه هرکس بکشد نفسی را بی انکه
کشته باشد کسی را یا فسادی در زمین کرده باشد پس
کویا که او کشته است مردمانرا همه ایشان و انکس که برهاند
نفسی را از کشته شدن پس کویا او زنده خواهد جمیع مردمانرا
و مراد ما از بن این تاویلست و باطن مخالف ظاهر و مراد از
وی هدایتست چه هدایت صیرورة ابلیست و انکس که خدا تع
او را زنده کفت هرکس بمرد و باز زنده نمی کفت در کتاب خدا
چنانست وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰكِنْ كَانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ یعنی
و ظلم نکردند ایشان که ظلم کنند بر ما ولیکن بودند ایشان
که ظلم کردند بر نفسهای خود چکونه ظلم بر حق تع تواند کردن او
ظالمان چکسانند و چون خطاب حق تع کاه با نفراد است و کاه
بجمع مانند و ما ظلمونا امیر المومنین فرمود اما انکه خطاب کاه
با نفراد است و کاه بجمع است باید که دانسته شود انکه حق تع

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هم چنانکه حق تع فرمود مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ
یعنی هر کس که فرمان بردار پیغمبر خدا کرد پس بتحقیق که
فرمان بردار خدا تع کرده است و شناسا کرد اینکه خلایق را
بفضل منزلت اولیای خود و فرض کرد بر خلایق طاعت ایشانرا
هم چنانکه طاعت خود را بر ایشان فرض کرد و الزام کرد اینانرا
بحد بانکه خطاب کرد ایشانرا بخطابی که دلالت بر انفراد دو جلیل
او کند بانکه اورا اولیا است که افعال و احکام ایشان جاری
و مجری احکام اوست و ایشان بندگان مکرمند موئید از جانب
خدا تع و افتداء بر علم غیب یافته اند و این ان نعیم است که
از ان سؤال خواهند کرد و از اولیاء ود و دشمنان ایشان که
منابعت کرده اند ان اولیاء حق تع را باز سایل گفت ایا ابن اولیا
و بیچ چکسانند امیر المومنین فرمود که ایشان پیغمبر خدا است و
انکس که قایم مقام او ست از بر گزیدگان که اینانرا قرین خود
و قرین رسول خود کرد انیده و فرض کرده بر بندگان طاعة اینانرا
هم چنانکه فرض کرده بر خلایق طاعت خود را و طاعت رسول خود را
و ایشان دلالة امر ند انکسان که در حق ایشانست أَطِيعُوا
اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ باز سایل
گفت این امر کدام امر است امیر المومنین فرمود ابن ان امریست
که در سوره قدر میفرماید تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ
فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ و در سوره دخان
میفرماید فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ از ارزاق و اجال و عمل
و موت و حیوة و علم و غیب سموات و ارض ایشان وجه الله اند

که در ایه

jabir.abbas@yahoo.com

که در ایه اتبعا تولوا فثم وجه الله مذکور است یعنی هر طاکه روی
می اورند انجا روی خدا ست و ایشان بقیة الله اند چه مهدی
از ایشان باقیند تا قیام قیامت زمین را از عدل مملو خواهد
کرد اینکه هم چنانکه مملو ظلمت و از برای تعظیم اولیا وه
اوصیاء خود فرموده اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى
مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ یعنی در قیامت کوید نفسی وا
حسرتی از تقصیری که در پهلوء حق کردم خدا تع اوصیاء
خود را جنب الله خوانده اشارت بقرب منزلت ایشان نزد
حق تع ببیان حکمت تغییر ربنا الرحمن عن کمال اولیائه واوصیائه
وانبیائه بطریق الرمز والایماء من غیر التصریح
باسمائهم حکمت در انکه خداوند جهان کمال اولیا و اوصیا خود را
بانبیا اینه رموز تغییر فرموده که غیر انبیا و اولیا و هل اتی
بافکار بان نتوانند رسید احاطه علم کامل حق تع ست بانچه
احداث خواستند کرده مبدلان و محرفان در کتابها و از اسقاط
اسماء ایه و اوصیا او و از راه تلبیس و تغییر انرا بر امت
مبهم شانند تا اعانت کرده باشند ایشانرا در باطل ایشان
پرده کاین غمی کشند تا از ادراک ان محروم باشند و از تحریف محرفان
محفوظ ماند و کرده اینها هل کتابرا که عالم بظاهر و باطن اوامر
و نواهی انباشند از شجره که اصل ان ثابت و فرع ان نشو و نما
نموده باشد و هر زمان میوه تازه بار اورده باشد باذن پر
ان یعنی در هر زمانی یکی از کمالات اولیا و اصفیا دین رسند
در رموز و اشارات قرانی که بایشان ازان بان رسیله باشند و

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کرده اند اعداء ایشان را از شیعه ملعونه که قصد ایشان اطفاء
نور خدائی است بافواه خود وحق تع در مقام تمام نور اینا فت
واگر بلا استثنای اغنا فقان ان رموز را که دلیل کمال ایمه واوصیا
دین است از راه تاویل هرا ینه اسقاط میکردند از کتاب
خدا اما چون حکم الهی بر اجاب بحث بر خلایق جاری بود
بر چشمهای ایشان غشاوه عمی وبر دلهای ایشان پرده های
غفلت کشید تا از ادراک ان غافل ماندند وان رموز را مجال
خود بکذاشتند پس سعدا تنبیه میتوند بان وطریق سعادت
مسلوک میدارند واهل شقاوت از ادراک ان زایل واز
دریافت ان محروم مند وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ
مِنْ نُورٍ واز اینجا است که حق تع نسبت رحمت وکمال رافت
بخلق واحاطه علم او بانچه احداث خواستند کرد مبلان
در کتاب او منقسم کردانید کتاب خود را بر سه قسم قسمی
انکه بمعرفة ان فایز شوند عالم وجاهل وقسمی دیکر انکه معرفة
ان مخصوص اهل هوش وادراک باشد از اصحاب سعادت
که ایشان را طبع لطیف وفهم دقیق وقوت تمیز در میان حق
وباطل بوده باشد که بمصداق اَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ
لِلْاِسْلَامِ ایشانند وقسم دیکر انکه معرفتان مخصوص
حق تع است واما نی که راسخان در علم اند واین بدانجهة
است که تا دعوی نکنند اهل باطل که مستولی شده باشند
بر میراث پیغمبر خدا انعلم کتاب انچه ذکر دانیده باشد خدا
از برای ایشان واضطرار ایشان بان کشد که منقاد وماموم
امر اولیا

امر اولیا واوصیا شوند واستکبار نکنند از طاعت اولوالامر و
افترا بر خدا ننیع نکنند واعتراض بکثرت مظاهر ومعادن وعناد با
خدا ننیع ورسول خدا نمایند واما انچه عالم وجاهل در معرفت ان
شریک اند از فضل پیغمبر خدا در کتاب عزیز قول حق تع است
مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ یعنی هر کس که فرمان برداری
کند پیغمبر خدا را پس بتحقیق که فرمان برداری کرده است خدا را
وقول حق تع اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهُ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ
يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا یعنی بتحقیق
که خدا نع وملائکه او صلوات بفرستند بر پیغمبر ای انکسان
که ایمان اورده اید صلوات فرستید بر و وتسلیم کنید تسلیم کردنی
یعنی تسلیم از برای انکه وصیت کرده است وخلیفه کرده انیده
است او را بر شما فضل او را وانچه بر شما لازم است انقیاد
ان وان از انجمله است که خبر دادم ترا انکه تاویل انرا در بابی
کر ذهن صافی وطبع سلیم وهر چنین است قول حق تع سَلَامٌ
عَلٰٓى اِلْ يَاسِيْنَ زیرا که حق تع بپیغمبر ما را بین خواند وانجا
فرمود يٰسٓ وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيْمِ وعالم بود که اکر بفرمود که
سَلَامٌ عَلٰى مُحَمَّدٍ انرا از قران اسقاط میکردند واما انچه فرمود
وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ بلفظ جمع و
حق تع از ان منزهست که ظلم بر و کرده شود لکن اسناد
خود را بر خلق قرین ذات متعالی صفات خود کردانیده وظلم
بر خلایق را بر ایشان اطلاع داده انکه ظلم بر ایشان بمثابة
ظلم بر حق تع است مراد انکه ایشان بسبب بغض اولیا ومحبت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ومعونت اعداء ایشان ظلم بر ما نکردند ولیکن ایشان ظلم بر نفس
خود کردند که باین اعمال از بهشت و محل قرب محروم شدند و مستوجب
خلود در نار گشتند باذن ربّ کفت خدا بتو علیرا بابد انّما
اعظکم بواحدة یعنی بد رستیکه من بتو پند میدهم شما را که
پیش خدا برپا دارید چه چیز است و کتابه او چیست امیر المومنین
فرمود حق تع چون محکمات شرایع و ایات فرایض و براوقات
مختلفه فرستاد هم چنانکه اسمانها و زمین را در شش روز
افرید و اکر خواستی در یک چشم زدن همه را ایجاد فرمود
لیکن حکمت اقتضاء تأنی و مدارات میکرد تا نمونه باشد
از برای امناء و ایجاب بحجت باشد بر خلق لهذا اول چیزی
که تکلیف بر ان واقع شد اقرار بوحدانیت و ربوبیت
و شهادت برسالة و چون منقاد امر نبوت شدند تکلیف
بنماز و روزه و زکوة و حج و عمره و جهاد و امثال ان واقع
شد بعد از تکالیف متنوعه منافقان میکفتند ابا پرو دکار ما
هیچ تکلیفی دیکر بر ما هست بعد از فرایض مذکوره حق تع
این ایه را فرستاد انّما اعظکم بواحدة یعنی بر شما یک
تکلیف مانده که انقیاد اولوا الامرست و متعاقب ان
ایه انّما ولیکم الله نازل شد تا انجا که یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون و بود
در میان امت خلافی در انکه ندادن زکوة در نوافل در
حال رکوع مکر یکشخص و اکر ذکر میکرد اسم او را در کتاب
هر اینه اسقاط کرده میشد پس این معنی و امثال این یعنی

بطریقی

بطریقی بر مردم کتاب مجمل تا معنی ان بر مردمان بوضوح باشد و بان
نرسد و از تغییر محفوظ ماند و عوضان صادق برسد تا بمعرفت ان
هدایت یابند و نوذ این حال فرموده انزلنا الیکم و لکم دینکم
و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا پس فرمود
و بعمل آر انچه شنیدی پس بتحقیق که انچه تو ترک کردی از ان امور
که سوال نمودند انواجب بیشتر است از انچه سوال کردی و
من اقتصار کردم بر اندکی از بسیار بجهة علم علیم و قلت رغبت
مراعنان و التماس ان و بکمتر از انچه از برای تو ذکر کردم کفایت
از برای ارباب فهم و هوش سایل کفت بلی یا امیر المومنین شنیدم
است مرا انچه شنیدم و حمد الله تع که مرا بسبب شک و تردد
رها نید و ثواب ان عاید بامام دولت امیر المومنین خواهد شد
و از اصبغ بن نباته منقولست که کفت چون امیر المومنین ع از
صفین مراجعت فرمود بمسجد در امد و عمامه پیغمبر بر سر داشت
و بر دوش پیغمبر ردائی و نعلین پیغمبر در پای و شمشیر
پیغمبر حمایل کرده بود و بر منبر برامد و متمکن نشست انکاه انکشت
خود را منسبك ساخت و بر اسفل بطون خود نهاد و فرمود ایکروه
مردمان سوال کنید از من پیش از انکه مرا نیابید در این مقام
سوال کنید که بنزد من علم اولین و اخرین هست سوکند که
اکر مرا در یک محل قرار میبود و مشغول نمیبودم بغرای اهل
بغی هر اینه حکم میکردم باهل تورات بتوراة ایشان و اهل انجیل
بانجیل بایشان و اهل زبور بزبور ایشان و اهل قرآن بقرآن
ایشان بغایتی که قایل بیشتر اهل هر کتاب بصدق و درستی علی

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ابیطالب واکرنه ایتی میبود در کتاب خدا تبع هرا نیه خبر میدادم
شمارا باچه واضل میبود واچه واقع خواهد شد تا روز قیامت
واین ایه کریمه یَمْحُوا اللّٰهُ مَا یَشَآءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْکِتٰبِ
راست یعنی محو وناخیر میکرداند انچیز برا که میخواهد وموجود
کرداند انچه میخواهد وبنزد اواست ام الکتاب که لوح محفوظ
باشد بانفرمود سوال کنید از من پیش از انکه مرا نیابید واکر
سوال کنید از هر ایتی که در روز وزنازل شده یا در شب در هر که
یا در مدینه در سفر یا در حضر واز ناسخ ومنسوخ ومحکم واز متشابه
واز تاویل وتنزیل ان هرا نیه جواب خواهیم داد از ان پس
برخواست مردی وکفت ای امیر المومنین ایا دیده پروردکار
خود را حضرت جوابداد بر وجهی که سبق ذکر یافت باز فرمود
سوال کنید از من پیش از انکه مرا نیابید پس برخواست مردی
از اقصای مجلس وکفت یا امیر المومنین دلالت کن مرا بعملی
که سبب خلاص من از اتش دوزخ باشد نصیحة بالغة

امیر المومنین فرمود بدان واکاه باش که دنیا بسه چیز قایمست
بعالم ناطقی که مستعمل باشد علم خود را ومردغنی که بخل نکند
از مال خود بر اهل دین خدا وفقیری که صابر باشد پس هرکاه
که بپوشانند عالم خود را وبخل کند غنی بمال خود وصبر نکند فقیر
بر فقر خود پس بنزدیک هلاک مردمند در انکه که باز کردند
اهل دنیا بکفر بعد از ایمان ایشان ایسایل بایدکه مخزون نشوید
شما بکثرت مساجد وجماعت کردهی که ایشان بجمع اند
دلهای ایشان متفرق پس بتحقیق که مردمان بر سه قسمند اهل
وراعنه وصابر

زاهد وراغب وصابر اما زاهد پس او فرصتی نمیشود بدنیا چون
بیابد او را واو مخزون نمیشود اکر از دی فوت شود واما صابر پس تمنا
دارد ومیکند انرا در دل خود چون بدنیا رسید از ان اعراض کند
ومیداند که عاقبت محمود ندارد واما راغب پس او را هیچ اندیشه
از حلال وحرام نیست در بیان علام المؤمن سایل کفت
یا امیر المؤمنین علامت مومن چیست در حال فرمود انست که
کند در راه خدا ودوست دارد او را وتولی نماید باو ونظر کند در
عدوی خدا ودشمن دارد او را ونبر انماید از او واکرچه خویشان
مهربان او باشند سایل کفت راست کفتی یا امیر المومنین وغایب
شدی دیکر باره او را ندیدی ظ امیر المومنین فرمود ان برادر من
بود خضر ع واز اصبغ بن نباته منقولست که امیر المؤمنین بر منبر
کوفه برامد وبعد از تحمد وصلوة فرمود ای مردمان سئوال کنید
از من پیش بتحقیق که در جوانح من یعنی در حوالی سینه من
علم بسیار است پس ابن کوا برخواست وکفت یا امیر المومنین
والذاریات کیست که در قران واقعست چیست فرمود مراد ریاحست
یعنی بادها باز کفت طاریات وقرا چیست فرمود سحاب یعنی ابرها
باز کفت جاریات چیست بسر کفت سفن یعنی کشتیها باز کفت مقسمات
امر چیست فرمود ملایکه ابن کوا کفت که یا امیر المؤمنین چنان یافته ام
کتابها را که بعضی از ان مناقض بعضی دیکر است امیر المومنین فرمود
مادرت بر تو بکریاد ای ابن کوا کتاب خدا تبع بعضی بعضی است پس
سوال کن از انچه بر تو مشکل شده است کفتن در یک محل ظفر یابی

رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ یعنی پروردکار مشرقها ومغربها

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ودر یک محل مغرب باید که رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ یعنی پروردگار
دو مشرق و دو مغرب و در محل دیگر مغرب باید که رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
یعنی پروردگار مشرق و مغرب امیر المومنین فرمود مشرق و مغرب
خود ظاهر است و مشرقین و مغربین یعنی پروردگار مشرقین و
مغربین یکی مشرق شتا و یکی مشرق صیف است و اما مشارق
و مغارب پس بتحقیق که آفتاب را سیصد و شصت مشرقست
که هر روز از مشرقی طالع میشود و در مغربی غارب میشود و دیگر
باره بان عود نمیکند تا سال دیگر باز ابن کوا گفت یا امیر المومنین
از موضع قدم تو تا عرش پروردگار چه مقدار راهست امیر المومنین
فرمود ای ابن کوا سوال از روی تعلیم بکن نه از راه تعنت از
موضع قدم من تا عرش رحمن اعضل راهست که قابل رحمن بگوید
مخلص لا اله الا الله ابن کوا گفت پس چنین ثواب آنکس که
بگوید لا اله الا الله فرمود محو میشود گناهان او هم چنانکه محو میشود
حرف سیاه بر کاغذ سفید و چون نوبت دویم گفت لا اله الا الله
بشکافد درهای آسمان را و صفهای ملایکه را تا میگویند ملایک
بعضی با بعضی خاضع شوید عظمت و بزرگی پروردگار ما را و چون نوبت
سیوم بگوید لا اله الا الله از روی اخلاص تا عرش اعظم میرود
انگاه حق تع میفرماید ساکن شو بعزت و جلال خودم سوگند
که هر بنده می ار زنم قابل تر اله باشد که او را باشد بعد از آن
ابن ابه خواند اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ
یرفعه یعنی بجانب حق تع بالا میرود کلمهای پاکیزه و عملهای صالح
بالا میبرد انهارا یعنی هر گاه که عمل او صالح باشد بالا میرود قول او باز
ابن کوا گفت

باز ابن کوا گفت یا امیر المومنین خبر ده ما را از قوس و فرح فرمود که
مادرت بر تو بگریاد بگوی قوس و فرح ذبر آنکه فرح نام شیطانست
و بگوی قوس خدا هر گاه که قوس ظاهر میشود امر زانی و فراخی نعمت
با او است باز ابن کوا گفت خبر ده مرا از مجره که در اسمانست فرمود
مجره نردبان اسمانست و آمان اهل ذمین از غرق و از الجاء غرق کرد
خدا نوح قوم نوح را از برای آنکه از اسمان فرود آمد باز ابن کوا گفت
خبر ده مرا ای امیر المومنین از اصحاب پیغمبر گفت از کدامیک از
ایشان خبر بخواهی گفت خبر ده مرا از ابو ذر غفاری گفت شنیدم
از پیغمبر خدا که میگفت سایه نیفکند اسمان بر خداوند لهجه
صادق تر از ابو ذر غفاری باز گفت خبر ده مرا از سلمان فارسی
گفت سلمان فارسی از اهل بیت ماست سلمان از ما ای شما عجابه
انچنان حکیم است مید اند علم اول را و علم اخر را باز گفت خبر ده مرا
ای امیر المومنین از عمار بن یاسر فرمود عمار مردیست که حرام کرده اتش
است خلایق گوشت او را از اتش جهنم باز گفت خبر ده مرا از
حذیفه بن یمانی فرمود حذیفه مردیست که مید اند اسماء منافقان
و اگر سوال کنند او را از حقوق حق تع چنان خواهد یافت که
دانا است بان باز گفت یا امیر المومنین خبر ده مرا از قول حق تع قل
هل ننبئكم بالاخسرين اعمالا الذين ضل سعيهم في الحيوة
الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا یعنی بگو ایا محمد
که هیچ خبر دهم شما را بزیان کنندهترین علمها ای ان عمل انکسانست
که گم شد سعی ایشان در زندگانی دنیا و ایشان نه پندارند
که کار نیکو میکنند امیر المومنین فرمود کفره اهل کتابند انچه خود

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وقضاوتی که ایشان برحق بوده از پس بدعت کردند در دین خود
و ایشان پنداشتند که کار نیکو میکنند بعد از آن از منبر فرود آمد
و دست مبارک بر دوش ابن کوا نهاد و فرمود ای ابن کوا ایشتند
اهل نهروان دوباره از این مضمون ابن کوا گفت نجنبهم غیر تورا
ای امیر المؤمنین و سوال غیر کلم از غیر تو اصبغ بن نباته گفت کویند
ابن کوا را در روز نهروان دیدم که با وی میگفتند که دیروز
از امیر المومنین سوال میکردی از آنچه سوال میکردی و امروز
قتال میکنی با امیر المومنین در بین سخن بودیم که مردی محله او بر
بر و بیزه بود و او را گفت امام همام جعفر بن محمد روایت کرده
از آبای کرام خود از امیر المومنین که بفرمود سیوال کنند از کتاب
خدا پس بخدا سوگند که نازل شده ای از کتاب خدا در روز
یا در شب یا در سفر یا در حضر که پیغمبر خدا آنرا بر می خوانده
و تعلیم فرموده مرا تاویل آن این کوا برخواست و گفت ای امیر
المومنین هر گز نبود آیتی که نازل شده باشد که تو غایب بوده
باشی از پیغمبر خدا امیر المومنین فرمود آنچه بر پیغمبر خدا نازل
شده در وقت غیبت من چون حاضر شدم حضرت آن آیت را بر
من میخواند و بفرمود ای علی در غیبت تو نازل شده و تاویل آن چنین
و چنین است و مرا بر تنزیل و تاویل آن آگاهی میداد

در احتجاج امیر المومنین
بر قایلین رای در شریعت و اختلاف بر فتوی و متعرض شدن
بحکم بین الناس از کسیکه انوا اهلیت آن نیست و بیان وجه
اختلاف از برای آنکس که اختلاف کرده است در دین یا در روایت

از پیغمبر خدا ام فی هذه الاحتجاج فوایل کثیره منها الرد علی من
یحکم برایه فی احکام الله عز وجل روایت کرده شده از امیر المومنین
که فرمود وارد میشود بر یکی از شما قضیه پس حکم میکند در آن
حاکمی برای خود باز وارد میشود همین قضیه بعینها بر غیر او پس حکم
میکند او بر خلاف حکم اول بعد از آن حج میشود این احکام نزد امام
ایشان که استقضا میکنند احکام ایشان را پس صواب میداند این
همه را و رخصت نمیدهد ایشان را و خدای ایشان یکیست و پیغمبر ایشان
یکی و کتاب ایشان یکی آیا امر کرده است خدای ایشان را باختلاف
تا اختلاف ایشان طاعت باشد یا نهی کرده باشد ایشان را از
اختلاف تا اختلاف ایشان معصیت باشد یا آنکه دینی ناقص
فرستاده و استعانت خواسته است بایشان در اتمام آن یا آنکه ایشان
شریکان حق تعالی اند پس مر ایشان را است آنکه بگویند و بر دست آنکه
راضی باشد باطل تعالی دینی تمام فرستاده و پیغمبر ایشان قاصر
بوده از تبلیغ و ادای آن و حال آنکه حق تعالی میفرماید ما فرطنا
فی الکتاب من شیء یعنی تقصیر نکردیم ما در کتاب بیانی و چه
میفرماید که کتاب بعضی از آن مصدق بعضی است و اختلاف
در آن نیست و میفرماید ولو کان من عند غیر الله لوجدوا
فیه اختلافا کثیرا یعنی و اگر این قرآن از نزد غیر خدا بودی
هر آینه می یافتند در او اختلاف بسیار و بتحقیق که قرآن ظاهر
آن در کمال حسن و بلاغت است و باطن در نهایت تعمق و
دقت فایق نیست و عجایب آن منقضی نمیگردد غرایب آن بر
داشته نمیشود ظلمات جهل مگر بآن

در بیان مذمت حکم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کنند کان بخلاف شرع در روایت کرده شده است از امیر المومنین
انکه فرمود دشمن ترین خلایق بخدا تبع دو مرد ند یکی مردیست که خدا
بتبع او را بخود واگذاشته باشد پس او راه راست را گذاشته باشد
ومشغوف شده باشد بسخنان بدعت وبسخنان خوانندگان به
گمراهی پس او فتنه است از برای کسیکه مفتون شود باو وکراهت
از هدایت انان که پیشتر از او بوده اند وگمراه کننده کسیست که اقتدا
باو کند در حیوة او وبعد از وفات او وبردارنده گناهان غیر خود
است ورهون گناهان خود ویکی دیگر مردیست که فراهم اورده باشد
از هر جا جهالات ارباب جهل را وبان برانگیزیده فتنه در میان مردم
باشد چنین مردی نام جهل خدا را اشباه ناس عالم وحال انکه او عالم
نیست باطل میکند ودر استکثار جمع چیزیست که قلیل ان بهتر از کثیر
انست لیکن میدهد تشنگی خود را از اب متغیر مرطوب وطعم و
در کلام للطایل میکند ومی نشیند در میان مردم بر مسند قضا
وضامنست از برای تخلص از چه ملتبس است بر دیگران اگر مخالفت کند
انکس را که پیشتر از او بوده ایمن نتواند بود از کسیکه بعد از او
باشد انکس نقض کند حکم او را همچنانکه او نقض کرده حکم او را
که پیشتر از او بوده واگر وارد شود بر دیگری از مهمات اماده میکند
از برای او حشویی چند از برای خود بعد از ان قطع میکند بر حوایج
خود مهمات را پس او در لبس شهاب بمنابه عنکبوتست در لشخ
خود نمیداند که بر صوابست یا بر خطا اگر بر صواب باشد خوف ان دارد
که خطا کرده باشد واگر بر خطا باشد مظنه انرا دارد که بر صواب
بوده باشد روایات را بر باد بی نیازی برداده مانند خاشاک

که بر باد داده

که بر باد داده شده باشد اگر قیاس باطل میکند چیز را بچیزی
تکذیب نمیکند رای خود را وحکم نمیکند بر خطایان واگر پوشیده
میشود بر او چیزی ان اشیاء را بی پوشاند تا جرا او معلوم نشود
فریاد میکند از جور او وخونهای ناحق ریخته وشکایت میکند از
امیرانشهر که بباطل داده اند وافتخار میکند از زنکاح باطل وزنان
بناحق بشوهر داده اند وافتخار میکند روایت کرده اند که امیر المومنین
بعد از ین سخنان فرمود ایرد مان بر شما بود که بطاعت ومعرفت
چیزی کوشید که علم در جهالتان مسموع نباشد پس تحقیق
که علی که ادم ابو البشر میان او وذهبان علی که فضل پیغمبران از
ادم تا خاتم بان بود در عترت پیغمبر شما است پس چه سرگردانید
وکجا میروید مثل ایشان در میان شما مثل سفینه نوحست هر که
با ایشان باشد نجات یابد وهر که تخلف کند هلاکت یابد پس وای
بر کسیکه تخلف کند از ایشان ایا نوشیده است بشما قول پیغمبر شما
که میفرمود در بحبحه اوداع من میگذارم در میان شما دو چیز را
که اگر چنگ در ان زنید گمراه نشوید بان کتاب خدا و عترت واهل بیت
من اند و ایشان از یکدیگر جدا نخواهند بود تا زمانیکه در اینند بر
حوض من پس نظر کنید که چگونه تخلف کرده اید هر دو را این اب
شیرین زلال است بیاشامید وان اب شور تلخ است از ان اجتناب
نمایید و روایت کرده اند از امیر المومنین که فرمود با یکی از رو سای
یهود که اهل دین شما بر چند فرقه شد گفت چندین فرقه امیر المومنین
فرمود در دوغ گفتی و مردی بمن برداوردی گفت اگر فراغت بنشانی
بودی مرا حکم میکردم در میان اهل تورات بتورات اینان و اهل

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انجیل یا انجیل ایشان و اهل زبور زبور ایشان و اهل فرقان فرقان
ایشان کرده میخود هفتاد و یک فرقه اند هفتاد و فرقه ایشان در دوزخ
اند مگر یک فرقه که متابعت کردند یوشع بن نون را که وصی موسی
بود و کرده نصاری هفتاد و دو فرقه اند هفتاد و یک فرقه ایشان
در دوزخند و یک فرقه که متابعت کردند شمعون را که وصی عیسی
است اند اهل نجاتند و امت پیغمبر ما هفتاد و سه فرقه اند هفتاد
و دو فرقه در دوزخ اند و یک فرقه که متابعت کردند وصی پیغمبر را اهل
نجات اند و ان انگسانند که متابعت کردند وصی محمد وال را و بعد
ازان دست برسینه مبارک خود نهاد و فرمود سیزده فرقه ازان
هفتاد و سه فرقه محبت و مودت ما اختیار کنند یک فرقه از ایشان
در آتش دوزخ اند و مسعدل بن مصدقه روایت کرده از امام
همام جعفر بن محمد ع که فرمود امیر المومنین بر منبر برامد و گفت
ای مردمان شنیده ام از پیغمبر خدا فرمود چگونه خواهد بود حال
شما هرگاه که طالبی شود شما را فتنه که اطفال را پیر گرداند
و پیران را مجدهرم میرساند و مردمان ان فتنه و ضلالت را دین و
مذهب خود ساخته باشند تا اگر تغییری در منکری واقع شود انرا
تغییر سبب و انسته موجب ازدیاد طیبت ایشان باشد علم از برای
غیر دین اموزند و معرفت را از برای غیر عمل طلب کنند بکلی دنیا را
بعمل اخرت جویند بعد ازان روی بمردمان اورد و گفت ایرد مان الزحد
شما را باخبار و صفت میبایم که اگر منع کنم مردم را از اعمال که بان مشغول
اند و یاد کرده ام ایشانرا براهیی که در عهد پیغمبر خدا بان راه بوده
اند هر اینه نفرت میکنند از من لشکریان من تا بر سینه که باقی نمی‌ماند

بنزد من مگر اندکی از مخصوصان شیعه من که عارف بفضل و لحامت
من بوده باشند از کتاب و سنة پیغمبر و چنان میبینم که اگر امر کنم
شما را بمقام ابراهیم و مردکنم شما را بعلم که نهاده است از پیغمبر
خدا و مردکنم فلز شمشیر را بورثه فاطمه و مردکنم ضایع پیغمبر خدا را
باانچه بود در عهد پیغمبر خدا و امضا کنم قطایع پیغمبر را علم بنوعی که
اقطاع نموده انحضرت و مردکنم خانه جعفر بن محمد ابیطالب را بورثه
او و هدم کنم انرا از مسجد و مردکنم کنار خانه خمس را باهل بان و
مردکنم قضیه هر که را که قضا کرده است بخورد سبی کرده است و ذراری بن
نغلب را و مردکنم انچه قسمت شده است از زمین خیبر و محو کنم دیوان
عطای مردم را و عطای بنوعی مقرر دارم که عطا طیفر مود پیغمبر
خدا و اشان ان هرا ینه طاقت نخواهند مردمان و بجنگ قایل خواهند
من سی امر کردم مردم را باینکه بجماعت نگذارند نماز را مگر فرایض انرا
ناوازده را مگذارند لشکریان من که با من قتال میکنند و شمشیر ایشان
بامنست که اسلام خلل یافت و سنت عمر متغیر شد و نهی کردم که
نماز شب رمضان را بجماعت کذارند سر باز دند تا غایتی که مرتسلیم
که متفرق شوند از من یک ناحیه لشکر من بجهة تعصب ایشان
ایمه ضلال را و خوانندگان مردم را بدوزخ و اعظم ازین سهم
ذی القربی است که حق تع فرموده وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ
فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ یعنی بدانید که انچه
غنیمت کرفته اید از کفار پس بتحقیق که از برای خدا تع
است پنج یک ازان و از برای رسول خدا و از برای خویشاوند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و یتیمان و مسکینان و راه گذریان از ذوی القربی که انرا قرین
ساخته بنفس خود و نفس پیغمبر خود ما را خواسته و چون از
برای ما از صدقه نصیبی مقرر نفرموده پس هر چنانکه پیغمبر خود را
گرامی گردانیده و از اوساخ دستهای مردم مرزق ان حضرت
مقرر نداشته همچنین اهل البیت انحضرت را از ذکوة که اوساخ
دستهای مردمست نصیبی نفرموده از برای گرامات ایشان
و معاش ایشانرا از خمس مقرر داشته درین اثنا گفت مردی
که من شنیده ام از سلمان فارسی و ابوذر و مقداد و نفیر
بسیاری از قران و احادیث روایت از پیغمبر خدا و شنیده ام از
تو تصدیق سخنان ایشانرا و دیده ام در دست مردمان نفیر
بسیاری از قران و احادیث را از پیغمبر خدا و شما مخالفت میکنید
اینرا بر رسول خدا و نفیر میکنید قران را برای خود **در بیان**
صفت محدثین گوید امیر المومنین روی بان مرد کرد و گفت که
چون سوال کردی در فهم جواب گوش کن بتحقیق که در دست
مردمان حق و باطل و صدق و کذب و ناسخ و منسوخ و عام و خاص
و محکم و متشابه و حفظ و وهم هست و در زمان حیات پیغمبر خدا
افترا میکردند و دروغ بر انحضرت چنانکه تا غایتی که حضرت
پیغمبر بر منبر برامد و فرمود که ای مردمان بدانید که بسیار
شده است در میان شما کسانی که دروغ برمن می بندند پس
هر کس که دروغ برمن بندد عمدا پس باید که مقرر دارد جای
خود را در آتش دوزخ و آنکس که حدیث را از برای شما روایت
میکند یکی از چهار کس است که پنجمین نیست اینانرا یکی مردیست

منافق که

منافق که مظهر ایمان و متبع اسلام است و در اعتقاد خود
جرجی و اثمی ندارد و در دروغ خدا و رسول خدا بترسی از دروغ عمدی و
اگر مردمان بدانند انکه او منافق کذابست قبول نخواهند کرد
قول او را و او را راست گوی نخواهند دانست لیکن مردم چون
گویندها و مصاحب پیغمبر پیغمبر بوده و دیده اند و شنیده او
سخنی را از وی پس فرا میگیرند سخنان او را و خدا بتمع خبر داده
است مرا از منافقان بانچه خبر داده است مرا و وصف کرده ایشانرا
بانچه وصف کرده و این منافقان بعد از پیغمبر خدا تقرب نمودند
بائمه ضلال و خوانندگان مردم بانتشه دوزخ بدروغ و بهتان
پس ایشانرا استولی اعمالی کردانیدند و ایشانرا بر کرسیها نشانند
نشانیدند از این یکی از چهار کس است دویم مردیست که شنیده
باشد از پیغمبر خدا امر سخنی را و حفظ نکرده باشد انرا بر
وجهی که شنیده باشد پس او را وهمی در این سخن پیدا شده
باشد و کذب را از راه عمد بر پیغمبر خدا نگفته باشد پس او
حدیث را روایت میکند و عمل بان میفاید و میگوید که من
از پیغمبر خدا شنیده ام و اگر بدانند مسلمانان که او را وهمی
در این حدیث واقع شده قبول نخواهند کرد قول او را و اگر
انمرد بدانند که او را وهمی واقع شده هرآینه ترک احدیث خواهند
کرد و سویم مردیست که شنیده امریرا از پیغمبر خدا و بعد از ان
پیغمبر از ان نهی کرده و او عالم بان نهی نشده و باشد
از پیغمبر خدا نهی را از چیزی و بعد از ان امر کرده باشد بان
و او عالم بود باشد بان پس حفظ کرده باشد منسوخ را و

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ندانسته باشد نماز او باطل است بدانکه ان منسوخ است هر اینه توبه
ان خواهد کرد و اگر مسلمانان بدانند این حال را هر اینه توبه
خواهند کرد حدیث او را چهارم مردیست که دروغ نگفته است
بر خدا و رسول او و دشمن میدارد کذب را از برای ترس خدا تبع
و تعظیم پیغمبر او و او را و همچی روی نداده بلکه حفظ حدیث نموده
بروجهی که شنیده و چیزی بران نیفزوده و نکاسته و حفظ ناسخ
نموده بان عمل کرده و حفظ منسوخ کرده و از ان اجتناب نموده و دانسته
عام و خاص را و هر یک را در جای خود اعتبار داده و هم چنین محکم و
متشابه و مطلق و مقید و مجمل و مبین را یعنی خود محل نموده و
هر کس از اصحاب پیغمبر ان مرتبه نبود که از مشکلات و مجهول
خود از پیغمبر خدا سوال تواند کرد و همواره منتظر ان بود تا که
اعرابی یا بدوی بمجلس انحضرت اید و فی دهشت سوالی کند تا ایشان
از جواب مستفید شوند و اما مرا هرگز سوالی نبود مگر که سوال
میکردم و جواب انرا چنانکه باید حفظ می نمودم این وجوه انچیزیست
که مردمان بوانند در اختلاف ایشان و علل ایشان در روایات
بوجوه شتی از یحیی حضرمی مقولست که از امیر المومنین شنیدم
که میفرمود ما نشسته بودیم نزد پیغمبر خدا و حضرت در خواب
بود و سر مبارک او در کنار من بود مردی از من پرسید که دجال
چه کس است حضرت از خواب بیدار شد و رخسار مبارکش سرخ بر
آمده بود بمن فرمود مبترسم بر شما از دجال که ان پیشوایان
گمراه کنند شما باشند بر یزند خوشهای عترت مرا بعد از من
در جنگم با نکه در جنگست و در صلحم با کسیکه با عترت من در صلح

خضرمی از امام همام ابو محمد الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام
در حضور پدر بزرگوارش مروی است ابو هاشم داود
بن قاسم جعفری از امام ابی جعفر محمد بن علی الهادی که روزی
امیر المومنین در مسجد الحرام تشریف داشت و امام حسن ع
و سلمان فارسی در صحبت انحضرت بودند و افسر و تکیه بر دست
سلمان داشت مردی در ان حلقه نیکو هیئت حسن اللباس و سلام کرد
بر امیر المومنین حضرت جواب سلام داد بنشست و گفت ای امیر
مومنان سه سوال دارم از تو اگر جواب دهی مرا از این سوالها
معلوم شود مرا که قوم در امر تو بر باطل بوده اند و در تضییع
دین و دنیای تو کوشیده و اگر جواب ندهی مرا در تردد و اشتباه
بگذاری امیر المومنین فرمود سوال کن از انچه خواهی پس سایل
گفت ای امیر المومنین چون شخصی بخواب میرود روح او کجا
میرود و چرا بیدار نمیشود که فراموش میکند چیز را و گاه بادی آید
و چرا ست فرو نشیند گاه مشابه اجسام است و گاه مشابه اخوال امیر
المومنین ملتفت شد بامام حسن و فرمود ای ابا محمد جواب بگو
سایل را امام حسن فرمود اما انچه سوال کردی از ادی که چون
بخواب میرود روح او کجا میرود باید که بدانی که روح او متعلق
میشود بریح و ریح متعلق میشود بهوا تا زمانیکه متحرک میشود
صاحب او از برای پس اذن میدهد خدا بریح باز گشتن از روح
را در بدن میکشد روح ریح را و میکشد ان ریح هوا را پس
باز میگردد و ساکن میشود در بدن و اگر اذن نمیدهد باز

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کنتی روح بیرون میکشد هوا بیرون را پس باز میگرداند روح بطن
خود تا زمانیکه مبعوث گردد و اما آنچه گفتی از ذکر و نسیان پس
بتحقیق که دل مرد در حقه است و بر آن حقه طبقیست پس اگر
صلوات فرستند بر پیغمبر صلواتی مقرون با خلاص منطبق بود
میشود از آن حقه پس روشن میشود دل و بیاد آورد آنچه که
فراموش کرده بود و اگر صلوات نفرستند از روی غفلت منطبق
میشود آن طبق بر آن حقه نمایشی تاریک میشود دل و فراموش
میکند چیزیرا که متذکر آن بود و اما آنچه ذکر کردی که بعضی
که بعضی اولاد مشابه اعمام اند و بعضی مشابه اخوال بنابر آنست
که هرگاه مباشرت با اهل خود میکند بقلب ساکن و عروق آرمیده
و بدن غیر مضطرب و ساکن میگردد آن نطفه در اندرون رحم
افتد مشابه پدر و مادر میباشد و اگر آن نطفه از قلب
غیر ساکن و از عروق اندان مضطرب بیاید آن نطفه مضطرب
است و در این اضطراب واقع میشود بر بعضی عروق پس
اگر واقع شود بر عرقی از عروق اعمام مشابه میشود ولد
اعمام را و اگر واقع شود بر عرقی از عروق اخوال مشابه میشود
فرزند اخوال را پس سائل گفت گواهی میدهم انکه هیچ
معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدای یکتا و گواهی
میدهم که محمد پیغمبر اوست و گواهی میدهم که تو وصی پیغمبر
خدائی و بر پای دارنده حجت اوئی پس گواهی میدهم که حسن
وصی تو است و گواهی میدهم که حسین قایم بامر حسن و علی
ابن الحسین قایم بامر حسین است و محمد بن علی قایم بامر علی ابن
است و جعفر

است و جعفر بن محمد قایم بامر محمد بن علیست و موسی بن جعفر قایم
بامر جعفر بن محمد است و علی بن موسی قایم بامر موسی بن جعفر است
و محمد بن علی قایم بامر علی بن موسی است و علی بن محمد قایم بامر
محمد بن علیست و حسن بن علی قایم بامر علی بن محمد است و محمد بن
حسن قایم بامر حسن بن محمد است علیست دنیا را از عدل پر کند
همچنانکه از جور پر بوده باشد انگاه سایل گفت السلام علیک
یا امیر المومنین و از مجلس بیرون رفت امیر المومنین یا امام
حسن از عقب سایل بیرون رو و نگاه کن که بکجا میرود امام
حسن متعاقبا بیرون امد و باز گشت و فرمود قدم از مسجد
بیرون ننهاد و از نظر غایب شد و معلوم نشد که بکدام جانب

متوجه شود امیر المومنین فرمود خضر عم ما بود

در جواب امام ابو محمد
الحسن بن علی بن ابیطالب در جواب سایلی که از روم تمام
اهل و از شام بنزد امیر المومنین که جاری مجری احتجاج است
روایت کرده شده است از محمد بن قیس از امام همام محمد
بن علی الباقر که فرمود در زمان سلطنت امیر المومنین در
رحبه نشسته بود و مردم از خواص و عوام تمام داشتند و بعضی
مستعفی البعض مستعد بودند مردی برخواست و بر امیر
المومنین سلام کرد و انصراف نمود از رد سلام فرمود چه
کسی گفت از رعیت و اهل بلاد شما حضرت فرمود تو از
رعیت و اهل ما نیستی و اگر تو مردی اسلام بر من کرده بودی
بر تو پوشیده نمیبود امر و گفت اما میطلبم از تو ای امیر المومنین

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حضرت فرمود مگر چیزی از تو صدور یافته در این باب گفت نه پس
فرمود شاید از اهل حرب باشی گفت بلی فرمود چون اهل حرب
سلاح خود نهاد اندیشه نیست ایمن شد گفت معاویه مرا فرستاده
و گفت نکویم که از جانب او آمده ام و سوال کنم از مشکلی که
دارم سوال کرده اند از او بغی الاصغر و گفته اند که اگر
این مشکل را جواب دهی دانیم که سزاوار خلافتی که مدعی
گردیده پس تابع شویم تو او را و جایز نباشد قبول کنیم و ما را ایشان با این
همه فرستاده اند و از جواب عاجز بود از راه اضطراب مرا فرستاد
تا از جانب خود سوال کنم از امیر المومنین حضرت فرمود بگشاد
خیمه پسر جگر خورنده حمزه را جگور دل و کراهت باشد یا جماعتی
که با او بنده از کراهان قطع کردند رحم ما را و ضایع ساختند
روزگار ما را و تحقیر کردند در نظر مردم عظم منزلت ما را
و اتفاق کردند بر منازعت ما انگاه طلب نمود امام حسن و
امام حسین عم و محمد حنفیه را و گفت ای سایل این دو پسر
رسول خدا اند و این پسر بنت سوال کن از هر که میخواهی
شامی گفت سوال میکنم از صاحب دو فرج یعنی آن کس
که موهای سر او تا کوشهای او است مراد امام حسن بود
شامی گفت میان حق و باطل چه مقدار راهست و در میان
آسمان و زمین چه مقدار مسافت است و در میان مشرق
و مغرب چه مقدار بُعد است و قوس و قزح چیست و آن چشمه
که ماوای مشرکان و آن چشمه که ماوای مومنان چیست و
فرق در میان مذکر و مونث چه و آن ده چیز که بعضی اشد

از بعضی

از بعضی است چیست امام حسن ع فرمود میان حق و باطل چهار اصبع
است آنچه دیدهای بینم خود حق است و آنچه شنیدهای بگوش باطل
است شامی گفت راست گفتی امام ع فرمود میان آسمان و زمین
دعوت مظلومست و مدبر شخصی پس آنکس که از برای تو گوید
غیر این دروغ گفته شامی گفت راست گفتی امام ع فرمود که
میان مشرق و مغرب یکروزه راه آفتابست شامی تصدیق آن
نمود امام فرمود اما گفتی تو چیست قوس و قزح پس بگوی
قوس و قزح ذبراکه قزح نام شیطانست آن قوس الله است
و علامت ارزانی است و امان اهل ارض است از غرق شدن
و اما چشمه که ماوای ارواح مشرکانست آن چشمه ایست که
ارواح بوهوش خوانند و اما چشمه که ماوای ارواح مومنانست
ارواحی گویند و اما چیزیست که معلوم نباشد که او مادینه
است یا نرینه پس نظر کنید اگر نرینه باشد احتلام افتد و اگر
مادینه باشد حایض باشد و پستان بدید آید او را یا
امر کنید او را که بول کند بدیوار اگر بول او بدیوار برسد
او مذکر است و اگر بول او از مخرج بیرون ایل و منتشر گردد مونث
است و اما آن ده چیز که بعضی اشد بعضی است پس بدانکه
سخت تر چیزی که خدا آفریده سنگست و از سنگ سخت تر
تر آهنست که سنگ را بان قطع کنند و سخت تر از آتش آبست که آتش را بان اطفا
کنند و سخت تر از آب ابرست که بر میدارد او را و سخت
تر از ابر بادست که بر میدارد ابر را و سخت تر از باد ملکست

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که باید را بهر جانب روانه میکرد اند و سخن تو از ان ملک طلب
موقت که اطلاع راجع بر اند مرد شامی گفت گواهی میدهم که
تو پسر پیغمبر خدائی و انکه امامت که نایب پیغمبر خدا است حق
علی بن ابیطالب است و مخالفان او بر باطل اند پس شامی انجو ابها
را نوشت و بنزد معاویه برد و معاویه از انجا نزد پادشاه روم فرستاد
انگاه پادشاه روم بمعاویه نوشت که سوگند میخورم که انچه تو
بود حق و صحت و موافقت با نچه مرا نجیل است این جناب
بکلام غیر خود داد ای این جواب صادر نشود مگر انکسیکه معدن علم
نبوت باشد

در احتجاج امام التقی النقی ابو محمد الحسن بن علی علیهما السلام عن
منکران فضائل او و فضل بلند رعایتمام او در حضور معاویه لعنه الله
روایت کرده اند سعی و حنیف و زید بن ابی حبیب مصری که هر سه
اصلام روزی بر شاجره و منافقه نزدیک بودند روزی که اجتماع کرده
بودند در حضور معاویه لعنه الله که در مجلس او حاضر شدند
عمرو بن عثمان بن عفان و عمرو بن العاص و عتبه بن ابی سفیان
و ولید بن عقبه بن ابی معیط و مغیره بن شعبه و اتفاق کردند
بر منازعت امام حسن ع بمجهة خون عثمان و معاویه گفتند که
امام حسن را حاضر کرد اند از برای علم ایشان چون معاویه
بان راضی نبود و مصلحت خود را در ان نمی بینیم و واقع چگونه
متقاعد نمیشدند و مبالغه تمام مینمودند معاویه گفت ازان
میترسم که اگر او را حاضر کنم و زمی چند در گردن شما کند که
تا قیام قیامت باقی باشد ایشان گفتند از ان نترسیم

هرگز باطل

هرگز باطل او در سخن او بر صحت ما غالب نخواهد امد اخر
معاویه کس بطلب امام حسن ع فرستاد امام بعد از تبلیغ رسالت
بر سبیل که حاضران گمان کنند فلان و فلان امام فرمود یا لیت
هؤلاء خر علیهم السقف من فوقهم و اتیهم العذاب
من حیث لا یشعرون یعنی ایکاش سقف ایخانه فرود امدی
سقف از بالای ایشان و بیامدی ایشانرا عذاب از انجا که
که ندانستندی امام متوجه انجلس شد و این دعا بخواند
اللهم انی ادرء بک فی نحورهم و اعوذ بک من شرورهم
و استعین بک علیهم فاکفنیهم بما شئت من حولک
و قوتک یا ارحم الراحمین بعد ازان با انشخص زسوال
گفت این کلمات فرجت وجون بنزد معاویه امد انچه شرایط
تعظیم بود بتقدیم رسانید و گفت انجماعت طلب کرده اند
شما را تا مقرر دارند انکه عثمان مظلوم کشته شد و انکه
بر تو قاتل او است سخن از ایشان بشنو و انچه جواب سخن
ایشان باشد بفرمای امام فرمود باید که سخن گوید هرکه اولا
سخنی است اول عمرو عثمان بن عفان گفت هرگز کسی شنیده باشد
که بنی عبد المطلب خلیفه باشد عثمان بن عفان را که منزلت
او در اسلام و خصوصیت او به پیغمبر خدا معلوم امت بنا حق
میکشند و حسد بورزند و فتنه انگیزند و طلب مقام و مرتبه
کنند که اهل ان نباشند و این چه ملت باشد ما را که حسن
و بنی امیه عبد المطلب که قاتل عثمانند بفراغت در مسجد و بین
زمند کابی کنند و عثمان با جامهای خون الوده در نیز دیکی فون

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

باشد با آنکه نوزده نفر از اعمام پدر بنی امیه علی بن ابی طالب در روز
بدر کشته و کینه ان هرگز از دل ما بدر نخواهد رفت ای پسر ان عبد
المطلب خدا بنیع شما را طلت و باد شاهی داده و از شما ارتکاب
محذورات در وجود می اید و باید که بدانی که تو و پدر تو بدترین مخلوقات
ایدا ما پدر تو خدا بنیع کبد شتر او کفا بند کرد و ما در دست با امیریم
و میتوانیم که انچه خواهیم با تو بکنیم و اگر ترا بقتل اوریم نزد خدا و
نبع انجی نیلت و بنزد خلایق جبیی بعد از او عتبه بن ابی سفیان گفت
ای حسن پدر تو بدترین قریشی بود قطع ارحام کرد و خون بسیار
بریخت و تو از قاتلان عثمانی و سزاوار انست که ترا از برای قصاص
بقتل اورند بعد از ان ولید بن عتبه بن ابی المعیط گفت
شما اول کسی بودید که سخن کشتن در معایب عثمان وجمع
کردند بود و مردم را تا او را بقتل در اورند از جرمة حرص بر خلافت
وطلب و سلطنت وطلب دنیای خسیس و عثمان حال شما بود
حال نیکو سیرت ولیکن انچه پدر تو با عثمان کرد جزای او یافت و تو هم
جزای خود خواهی یافت بعد از ان مغیره بن شعبه گفت که ای
حسن عثمان مظلوم کشته شده و پدر تو در ان عذری نبود که
ابراء ذمه کند و گمان انست که پدر تو بقتل عثمان راضی بود و بخدا
سوگند که پدر تو طویل السیف وطویل اللسان بود و ذکا نرا
بقتل می اورد و مردمکان را عیب میکرد و بنو امیه بهتر بودند از برای
بنی هاشم برای بنو امیه و معاویه از برای تو بهتر است از تو برای
معویه و خون عثمان برای شما ریخته شد بطلب ملک و جمع
کردن خدا بنیع از برای شما ملک و بنو تا جون مزخرفات ایشان

تمام شد امام

تمام شد امام همام ابو محمد الحسن علیه السلام و فرمود که سپاس خدا و ند را
که هدایت کرد اول شما را باول ما و اخر شما را باخر ما و درود نامحدود
بر محمد که بهترین پیغمبران است وال او که بهترین الند بعد از ان
فرمود بشنوید از من گفتار مرا و از تو ابتدا میکنم ای معاویه
بخدا سوگند ای ارزن که دشنام دادم را بغیر از تو و بیجر متی غیر
از تو بمن نرسید ابن معاون حسد تست که نسبت بما بغلهور رسید
وعداوتیست که شما را با محمد بود قدیما و حدیثا بلا نشن بشنوید از
من جماعتی که بر من جمع امده اید و میخواهید حقی را که عالم بان
باشید و اگر باطل گویم تصدیق ان مکنید و سخنی ابتدا از تو میکنم
و سوگند میدهم ترا بخدا بنیع که مرا بگیرید که شما معایب او میگویید
و مرتکب حرمت او میشوید که نماز را در قبلتین می گذارد و شما در
انوقت عبادت لات و عزی میکردید و او مانع سفهین بود بیعت
رضوان و بیعت فتح و شما در اول کافر و در اخر هاکث عهد
بودید باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا بنیع ای معویه
هیچ میدانی که پیغمبر خدا چون محارم کرد بنی قریظه و بنی النضیر
را و بعد از ان بر انگیخت عمرا و ما او را بر ایت مهاجران بود و سعد
بن معاذ را با او بر ایت انصار بود و ما سعد بران مرد زخم اصابت
داشت جنگی لا بتی نکرد و الا عمر با او نکشت و ترس بر او و بر اصحاب
او غالب شد پیغمبر فرمود هر اینه من فردا رایتم بمردی خواهم
داد که خدا و رسول خدا او را دوست دارند و دوست دارد
او را خدا و رسول خدا را کرار است از غیر فرار است و او باز نگردد تا
وقتیکه فتح کند خدا بنیع انحصار را بدست او علی بن ابیطالب و در

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انروز درد چشمی عظیم داشت پیغمبر خدا او را بخواند و آب دهن
مبارک خود در چشم وی افکند در ساعت چشم او شفا یافت
و راین را بوی داد و در انروز بسعی و اهتمام او فتح میسر شد
و توان ان روز در مکه دشمن خدا و رسول خدا بودی پس هیچ
برابر نتواند بود مردی که انچنان بندگی خدا و رسول کرده باشد
و باز سوگند میخورم بخدا و رسول که هنوز در دل تو اسلام بدل
نیامده و بزبان میگوئی چیزی را که در دل تو نیست باز فرمود سوگند
میدهم ترا بخدا انکه هیچ میدانی که پیغمبر خدا اخر در طیفه کرا بنیه
در مدینه در غزای بتوک بی کرا هشتی پس منافقان در انشاب
سخنان گفتند بنزد پیغمبر خدا رفت و گفت مرا در مدینه بار خدا
زیرا که من در هیچ غزائی از خصوص جدا نبوده ام پیغمبر خدا
فرمود که تو وصی من و خلیفه منی و از برای من بمنزله هرونی
از برای موسی بعد از ان دست علی بن ابی طالب را بلست کرد
و فرمود انکس دوست میدارد مرا دوست داشته است خدا را
و انکس که دوست میدارد علی بن ابی طالب را پس بتحقیق که
دوستت مرا باز فرمود که سوگند میدهم ترا بخدا که هیچ
میدانی که پیغمبر خدا در حجة الوداع فرمود ای مردمان بتحقیق
که من گذاشته ام در میان شما انچه گمراه نشوید بعد از من
کتاب خدا یعنی که در و احکام حلال و حرام شما است پس عمل کنید
بحلال ان و اجتناب نمایید از حرام ان و ایمان اورید بمحکم و متشابه
ان و دوست دارید اهل بیت و عترت مرا و دوست دارید
انکس را که اینشانرا دوست دارد و دشمن دارید انکس را که

اینشانرا دشمن دارد و این کتاب خدا و عترت من در میان شما
خواهد بود تا زمانیکه وارد شوید بر حوض کوثر بعد از ان طلب
فرمود علی بن ابیطالب را و انحضرت بر منبر بود دست علی بن ابی
طالب را بلست خود گرفت و فرمود بار خدایا دوست دار
انکه او را دوست دارد و دشمن دار انکه او را دشمن دارد و بگردان
از برای او معقلیی در زیر و نه مصلیی باسمان و بگردان
از برای او در ک اسفل دوزخ باز فرمود سوگند میدهم ترا
بخدا که ایا میدانی انکه اصحاب پیغمبر خدا اسلام کردند بر علی بن
ابیطالب با مارت مومنان در غزای رسول خدا و در زمان حیات
او باز فرمود سوگند میدهم ترا بخدا که علی بن ابی طالب اول
کسیست که مرام کرد انیدهه شهوت را بر نفس خود از اصحاب
پیغمبر و حق تعالی این ایت فرستاد یا ایها الذین امنوا لا تحرموا
طیبات ما احل الله لکم یعنی ای انانکه ایمان اورده اید
حرام مکردانید طعامهای پاکیزه که حلال کرد انیده است خدا بر
برای شما و بنزد او بود علم منایا و علم قضایا و فصل خطاب و رسوخ
علم و عمام تنزیل و تاویل قران باز سوگند میدهم ترا بخدا انکه باید
داری که پدرت بر شتر سرخی سوار بود و برادر تو مهار انشتر
میکشید و تو از عقب انشتری دیگر میدویدی در مرو و فراخراب پس لعنت
کرد پیغمبر خدا بر سوار شتر و بر کشنده و رانده سوار باید
تو بود و راننده تو بودی و کشنده برادر تو ابن عتبه باز
فرمود سوگند میدهم ترا که هیچ میدانی که پیغمبر خدا در هفت
مکان لعنت کرد ابوسفیان پدر تو را چنانکه در میان مهاجر و

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انصار مشهور و متعارف است باز سوگند میدهم ترا که هیچ میدانی
که ابو سفیان بر عثمان در راه در وقتی که بیعت با عثمان میکردند
و گفتی پسر برادر هیچ غیری در میان نیست عثمان گفت نه ابو
سفیان گفت خلافت را در میان بنی امیه مقرر دارید بحق خدا
که جان ابو سفیان در دست او است که نه بهشت خواهد بود و نه
دوزخ و تو ای معاویه دلالت ما در ترا عمر خطاب بر ولایت شام
و خیانت کردی با او و والی کرد ابن نواعثمان بر شام و از تو طمع
کاری طلب میکرد و تو او را مأمل دنکردی و انتظار کشته شدن او
داشتی تا زمانی که هلاکت یافت و از اینها بزرگتر آنکه جرئت
کردی بر خدا بخ و مخالفت کردی با امام بحق علی بن ابیطالب با
آنکه میدانستی فضل و سابقه و علم او را بامور دین و امور
ولایت و میدانستی که او اولی است از تو بنزد خدا و بنزد
رسول خدا و بنزد خلق و به شبهات باطله و مزخرفات خود
بسیاری از خلق خدا بنا حق ریختی نه اندیشه از معاویه
کردی و نه انقطاع بخدا تر سیدی تا اخر الامر باز گشتی بسر مشو
او علی بن ابی طالب بجز منقلب باز گشت آنچه گفتم مخصوص تو
بود ای معاویه و بسیار از معایب و مساوی ترا ذکر نکردم
از جهة تطویل و اما تو ای عمرو بن عثمان پس تو از جهة حرا
مزاوار تر نیستی که تیغ و حتی و دشمنی نوکنند و مثل تو
مثل بیشه ایست که بادرخت خرما گفت خود را نیکو نگاه دار تا از
بالای تو فرود آیم درخت خرما گفت من ندانستم که کسی نشستی
بر من یاد نشوا بل بر من فرود آمدن تو بخدا سوگند که هرگز

بخاطر من نگذشت تو ناگزیر ابل بر من این سخنان تو و اما آنچه
گفتی در نسب علی بن ابی طالب ابا بقصان در حسب او واقع
میشود یا قدحی در قرابت او به پیغمبر خدا میکند یا موجب جرح
او در حکم یا در رغبت او بدین ما میکرد و اگر کسی گوید که یکی
از اینها واقعست در فروع گفته باشی و اما آنچه گفتی که شما را
نوزده خون از مشرکان بنی امیه که در روز بدر کشته شدند
پیش ماست پس بتحقیق که خدا و رسول خدا کشتند ایشان را و این
سخن با ایشان نه با دیگران و اما تو ای عمرو عاص دشمن لعین
تو کجا از کلاب جرائم اول امر تو انست که منزل شده از فراش
مشرک و محاکمه کرده اند در بن بایه رجال قریش از انجمله
ابو سفیان بن الحرب و ولید بن المغیره و عثمان بن الحرب و نضر
بن الحارث و عاص بن وایل اند و تو را از نطفه زنا بود بزعم
ایشان پس تو بدترین قریشی از روی حسب و خبیث ترین
ایشانی از روی نسب یاد میدار ترا که در میان جماعت خود بر حو
و گفتی من مثال محلم یعنی دشمن محلم عاص بن وایل گفت
محلم مرد ابتراست یعنی او را فرزند نمانده که قایم مقام او باشد
اگر چه منقطع نشود ذکر او و حق تعالی این آیه فرستاد إِنَّ
شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ یعنی بتحقیق که دشمن تو او ابتر
و مقطوع الذکر است و اما آنچه گفتی در امر عثمان پس تو
ای قلیل الحیاء و الدین آنش را بر افروختی و کمر بستی
و بغلطیدن رفتی و انتظار وقوع حوادث بر او کشیدی و چون
او کشته شد ملازمت معاویه اختیار کردی و دین خود را

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ای خبیث بد بنیای دیگری بغض وخنی وما عتاب نمیکنیم تو ابکنی
وطاعت نمیکنم بر کینه ما تو همیشه عدو بنی هاشم بوده ی
وتو هجو کردی پیغمبر خدا را در هفتاد بیت و پیغمبر ترا لعنت
کرد بحل هر بیتی که گفته بودی اما تو ای ولید بن مغیره پس
بخدا سوگند که نه ما طاعن نمیکنم در بغض علی بن ابی طالب و او
بود که ابرای حد بر تو کرد وقتیکه شراب خوردی و او بود که
بدر تو را بقتل در آورد در بدر چگونه دشنام میدهی علی
بن ابیطالب را وحق تعالی در قرآن چند جا فرموده او را مومن و ترا
فاسق از انجمله این آیت که اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ
فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ یعنی ایا پس آنکس که باشد مومن
هم چه آنکسیست که فاسق باشد برابر نیستند ایشان از
مومن علی بن ابی طالب مراد است واز فاسق تو اخواسته
وتو شایسته ان هستی که خود را از قریش شماری وبسبب
مادر تو اند کوان که از اهل صفوریه بود تو قریش معلوم
و مشهور است واما انچه گفتی در قتل عثمان پس انسخن اهل
حداست وارباب تهمت وسخنی است که قائل ان کذب نفس
خویشتن بخدا سوگند که هرگز طلحه و زبیر و عایشه نفوستند
که این سخن را بعلی بن ابیطالب گویند تو چگونه این سخن تو انی
گفت واما تو ای عتبه بن ابی سفیان مرا بی نیستی که قابل
خطاب باشی تا جواب دهند تو که مرد عاقل نیستی تا عتاب
کنند تا او تو گفتی علی بن ابیطالب نیستی تا سیاهت تو را عار
دانند واما تو ای مغیره بن شعبه پس بخدا سوگند که علو

خدایغ تارک دین و شریعت مصطفی و مکذب رسالت پیغمبر خدا
و تو ای که زنا کردی و گواهی دادند بر و اما و رجم تو واجب گشت
و تو انکسی که دره بسینه فاطمه دختر پیغمبر زدی او را مجروح
ساختی و فرزند او شکم او سقط شد و انخواری ابر پیغمبر خدا
رسید و پیغمبر خدا در حق او فرمود که فاطمه سیده زنان بهشت است
بخدا سوگند که بارگشت تو با قعر دوزخ است واما انچه ذم باطل گفت
انکه علی بن ابی طالب عثمان را مظلوم کشته بخدا سوگند که علی
مرتضی اتقی و انقی است واگر علی بن ابیطالب عثمان را مظلوم کشته
باشد ترا ازان هیچ نفعی و ضرری نیست تو هرگز نصرتی نکردی
او را در زمان حیوة او و تو هرگز با او علاقه نبود همواره تو در طایف
بودی و شغل تو احیای امور جاهلیت و اماته احکام شرایع اسلام
بود واما گفتار تو در امارت و سخن اصحاب تو در مملکتی که در تصرف
در آورده اند پس بتحقیق که فرعون چهارصد سال در مملکت
مصر با دشاهی کرد و موسی و هرون دو پیغمبر مرسل بودند و در
میان ایشان مرسل با یشان از نخستها و الهها انچه مرسیل این
مملکت خدایتع است مسلط بر طالع و ضالع هم چنانکه میخواهد
وحق تع میفرماید وَاِنْ اَدْرِیْ لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ اِلٰى
حِیْنٍ یعنی و نمیدانم شاید این استیلا و حکومت شما فتنه و
بلیتی باشد برای شما و تمتعی باشد از برای شما تا هنگام خدا
وعقوبت شما در محلی دیگر بیفزاید وَاِذَآ اَرَدْنَآ اَنْ نُّهْلِكَ
قَرْیَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوْا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنٰهَا
تَدْمِیْرًا یعنی و هرگاه خواهیم ما انکه هلاک کردانیم اهل قریه را

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ار میکنیم ما متنفران اخبار را پس ایشان فسق و فجور میکنند و این
قریه بس ثابت میشود بر ایشان قول بهلاک ایشان پس هلاک
میکردانیم ما ایشان را هلاک کردانیدنی

در مفاخرت امام همام ابو محمد الحسن بن
علی بن ابیطالب با معاویه و مروان بن الحکم و مغیره بن شعبه
و ولید بن عتبه بن ابیسفیان آورده اند که روزی امام در
مجلس معاویه حاضر شد و بانجماعت حاضر بود ند هر یکی مفاخرتی
بر بنی هاشم میکردند و غرض ایشان آن بود که از آن طعنی بخاطر
اشرف آنحضرت رسد امام فرمود من شیعه ازهتر بن شیعتم
پدران من کرامی ترین عرب بنی مارا فخر در نسبست و سماحه در
حسب اصل و شجره ایست که فروع آن نامیه و ثمار آن زاکیه است
ثمره شجره ما معلوم نبوت و متعارف ایمان و شریعتست ما اهل
بیت رحمت و معدن کرامت و نبوتیم ما عالم بتاویل قرانیم ما حلال
مشکلات احکامیم ما مبین شرایع اسلامیم ما راست عزت علیا و
مفاخره اسمار دایت کرده اند که روزی عمرو عاص با معاویه گفت
حسن بن علی را طلب کن و امر کن تا بر منبر برآید و خطبه بر خواند
و شاید این امر از او بروجه لایق بوجود نیاید و این عیبی باشد
او را و خفتی در نظر مردمان پایه معویه از امام التماس حضور
کرد چون حاضر شد او را بر بالای منبر کرد و مردم انجا جمع بودند
امام بعد از حمد حق تع و صلوات بر سید کایات فرمود ایردمان
انکسانکه میشناسید مرا پس میشناسید و انکس که نمیشناسد
من حسن بن علی بن ابیطالبم ابن عم پیغمبر خدا اول مسلمین است

از راه اسلام و مادرم فاطمه دختر پیغمبر خداست و جدم محمد بن
عبد الله بنی رحمة من پسر بشیر ندیرم و من پسر سراج منیرم
پس من پسر انکسم که رحمت عالمیان است من پسر انکسم که معجزه
برانش وجن است معاویه دیدن اتفاق گفت میخواهم فرمایی تو
از برای ما تعریف کنی تا بجانی باشد امام را اکرام فرمود باد او را
بذرک و فرومند میکردانند و هوای گرم تابستان او را بخته
میکردانند و هوای خنک او را باد و رطوبت میکردانند و از انجا
رجوع بکلام اول خود فرمود و گفت من پسر شفیع مطاعم
پسر انکسم که مستجاب الدعوه است من پسر انکسم که طائف
با او قتال کرد ند در راه خدا من پسر انکسم که نصرت داد ند او را
و هجوا ره از این قبیل سخنان میگفت تا زمانیکه دنیا در چشم معاویه
چون شب تاریک شد معاویه گفت ای حسن در خیال خلافتی
اما بس نخواهد شد امام فرمود خلیفه کسیست که بسیرت
پیغمبر خدا باشد و عمل بطاعت حق تع کند و خلیفه نیست آنکه
سنت پیغمبر را معطل دارد و دنیا را مادر و پدر خود داند و طریق
ارباب جور و سلوک راه سلطنت و حکومت است و
چند روزی تمتع از دنیای فانی میکرد و در زیر دو بال ناچیز فنا
باقی خواهد بود معاویه با عمرو عاص گفت نمیخواستی از انچه مرا
بان دلالت کردی مگر انکه عیب و عار من باشد هر کز اهتمام
را بخاطر نمیرسید که کسی در حیث و نسب مانند من بوده باشد
مگر در زمان که حسن بن علی گفت انچه گفت عمرو عاص گفت
این امری نیست که او را مخفی تواند داشت معاویه خاموش

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ومنا لم گشت روایت کرده است شعبی که چون معاویه بمدینه
آمد بر منبر رفت وخطبه خواند وبعد ازان سخنان ناسزا نسبت
بامیرالمومنین کفت حسن ع فرمود برخواست وخطبه خواند و
بعد ازحمد وثناء حق تع فرمود که حق تع هیچ پیغمبری نفرستاد
که ازبرای او وصی از اهل بیت او مقرر نکرد انبیا وهیچ پیغمبری
نبود که اورا دشمنان که از طایفه کنانه کاران نبوده باشند وبه
تحقیق که علی بن ابیطالب وصی پیغمبر خدا است بعد از او ومن پسر
علی بن ابیطالبم وتو پسر صخری وجد تو حرب است وجد من محمد
رسول الله ومادر تو هند است ومادر من فاطمه زهرا است انگاه
فرمود لعنت خدا بر اهل نفاق وشقاق باد واز منبر فرود آمد
روایتست که چون معاویه بکوفه مرا مل یاوی کفتند که چون
بر منبر برائی حسن بن علی را طلب کن تا بر پایه فرو تر از مقام تو
بایستد تا او در نظر مردم حقیر وبی اعتبار نماید معاویه بقبول
نمیکرد ومردم مبالغه مینمودند چون بر منبر بود بامل امام حسن
را امر کرد تا بر پایه نازل بایستد امام چون بر منبر برابر امل بعد از
حمد خدا وعالم مرد یا که جد او پیغمبر خدا باشد نیابد مکر مرا وبرادر
مرا وتحقیق که ما بلغت کردیم یا این مرد طایی واشارت بخود با معاویه
مبنا بر انکه حفظ خون مسلمانان نزد ما فاضلتر بود از ریختن خون
ایشان واین ایه خواند وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ
إِلَىٰ حِينٍ واشارت کرد بمعاویه انگاه معاویه کفت چه خواستی
از خواندن این ایه امام ع فرمود ان خواستم که حق تع خواسته
است پس معاویه برخواست وخطبه خواند ودر اثناء ان ناسزا

چند نسبت بامیرالمومنین کفت امام ع برخواست وکفت ای پسر
خورنده جکر حمزه بن عبدالمطلب ای تو دشنام میدهی علی بن
ابی طالب را وحال انکه پیغمبر ما بین انکس که دشنام دهد علی
بن ابی طالب را دشنام داده مرا وانکس که دشنام دهد مرا
دشنام داده خدا را وانکس که دشنام میدهد خدا تبع در حق
او مرد او را در آتش دوزخ انگاه از منبر فرود آمد ومتوجه منزل
شریف شد ونماز ظهر را در مسجد بکذارد

در احتجاج امام المتقین ابو محمد
الحسن ابن علی بن ابیطالب بر معاویه در امامت انکس که
مستحق امامت وانکس که استحقاق ان ندارد بعد از وفات
سید کائنات سلیم بن قیس کفت شنیدم از عبدالله بن
جعفر بن ابیطالب که کفت روزی معاویه بامن کفت ای عبدالله
پیش از پیش تعظیم حسن وحسین میکنی وحال انکه ایشان
بهتر از تو نیستند ومیل را ایشان بهتر از پدر تو نبود اکر فاطمه
دختر پیغمبر خدا نبودی میکفتم اسماء بن عیس کمتر از مادر او
نبود عبدالله کفت من از این سخن در خشم شدم وطاقت
تحمل نداشتم کفتم بخدا سوکند که تو معرفت ایشان ندارید
واو بهتر از من ومیل ومادر ایشان بهتر از پدر ومادر منند و
بتحقیق که شنیدم ام از پیغمبر خدا انچه شنیدی بخدا سوکند که
از تو در دروغ در وجود نمی ایی عبدالله کفت شنیدم از پیغمبر
خدا که فرمود من اولی ام بمومنان از نفسهای ایشان پس
انکس که من اولی ام بنفس او پس تو ای برادر من اولی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بنفس اولی وعلی بن ابی طالب بنزد او حاضر بود در خانه آنحضرت
وحسن وحسین وعمرو بن سلمه واسامه بن زید ولم ایمن و
ابوذر غفاری ومقداد وزبیر بن عوام وبعد ازان نفس فرمود
یا مامن ائمه اثنی عشر علیهم السلام وبعد ازان فرمود که امت
مرا دوازده نفر گمراه خواهند بود ده نفر از ایشان از بنی امیه
ودو نفر از قریش باشند که گناه ان ده نفر دهر که گمراه شود
بواسطه ایشان در گردن ان دو نفر باشد وبیغمبر خدا انام برد
انده نفر را وان دو نفر را معاویه گفت اسامی ایشان را ذکر
کن عبدالله گفت فلان وفلان ویکیک اسامی ایشان را برشمرد
معاویه گفت اگر انچه گفتی راست هلاک شدم من وهلاک شدند
انسه کس که پیش ازمن بوده اند وهمه انان که تولا بایشان
داشته اند از امت وهر اینه هلاک شده اند مهاجران وانصار
وتابعان ایشان غیر از اهل بیت وشیعه ایشان عبدالله
گفت بخدا سوگند که انچه گفتم حقست واز پیغمبر خدا شنیدم ام
ابن عباس بامعاویه گفت درین سخن تعجبی نیست ان نشنیدی
که حق تع فرمایدکه وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ
یعنی اندک اند از بندگان من که شکر کننده باشند وتعجب
مکن ازین حال وتعجب کن از بنی اسرائیل که سحره ایشان با
فرعون گفتند فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ پس بکن انچه خواهی کرد و
ایمان اوردند بموسی وتصدیق کردند اورا وباموسی از
مصر بیرون رفتند با سایر بنی اسرائیل ودر یا از برای ایشان
شکافته شد وایات عجیبه مشاهده ایشان شد واقرار

بتوریة اوردند وانرا دین خود

بتوریة اوردند وانرا دین خود فرا گرفتند درین اثنا برجا عجلی
گذشتند که بعبادت اصنام مشغول بودند ایشان باموسی گفتند
که از برای ما خدائی مانند این مقرر دار تا انرا عبادت کنیم
همچنانکه ایشان عبادت میکنند موسی بایشان گفت انکم
قَوْمٌ تَجْهَلُونَ بتحقیق که شما قوم بسیار جهل بوده اید وبعد ازان
اختیار عبادت عجل کردند وگفتند این خدای شما وخدای موسی
است وبغیر ازهرون کسی نماند که گوساله پرست نشد وبعد از
ان موسی بایشان گفت که در ایام در مذبن مقدس جواهر
ایشان اینبود که اذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ
یعنی برو ای موسی تو وخدای تو با ایشان قتال کنید بتحقیق که
اینجا خواهیم نشست موسی چون انکاه موسی فرمود رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي
وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ یعنی ای پروردگار
من بتحقیق که من مالک نیستم مگر نفس خود وبرادرم را
پس جدا کن انکس درمیان ما وقوم فاسقان واما اتباع این
امت مردمان اند که بترک کردانیده اند ائمه ضلال خود را واطاعت
کرده اند ایشان را بزعم انکه ایشان را سابقه ومنزلتی نزد پیغمبر
خواهند وبدین پیغمبر اقرار دارند وباحکام قران قایلند لیکن
تکبر وحسد ایشان را برین داشته که مخالفت کنند امام وولی
خود را عجب ازقومی است که ایشان از زیورهای خود صورت
گوساله ساختند وانرا عبادت کردند وایشان سجده کردند
وانرا پروردگار عالم دانستند واجماع برچنان باطلی کردند
مگر هرون که با ایشان نبود وبتحقیق که باقی مانده است با

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

صاحب ما که بمنزله هرونست از برای موسی از اهلبیت او مردمان
و دیگر مردم مانند سلمان و مقداد و ابو ذر غفاری و ایشان با امام
خواهند بود تا زمانی که طاقات کنند خدا را و نو تجب کن این معاویه
در انکه حق ما را غصب کرده است بکشف از ائمه دوازده گانه را و پیغمبر خدا
نص فرموده بر اسماء ایشان در حدیث ثقلین و دیگر مواطن و اس
کرده است ایشان را باطاعت ایمه خود و خبر داده است که اولا ایشان
علی بن ابی طالبست ولی هر مومن و مومنه و وصی او و خلیفه
او است و پیغمبر خدا در وقتی که لشکر بموته فرستاد که بر شما باد که
متابعت کنید جعفر بن محمد علی بن ابیطالب را و چون هلاکت یابد
بر شما است که متابعت کنید زید بن حارثه را و بعد از او عبد الله
بن رواحه را و حکایت ایشان بر وجهی شد که اخضرت فرموده
و چون در هر یک از حوادث این اهتمام بظهور میرسانید چگونه
تواند بود که امت را بکلی مهمل بگذارد و نکند خلیفه بعد از خود و نکند از
که ایشان برای خود خلیفه تعیین نمایند کو باکه رای ایشان از برای
انفس ایشان اصوب و ارشد است از برای او و اختیار او و ارتکاب
نکرده اند قوم انچه ارتکاب کرده اند مگر انکه بعد از بیان کرده بود و از
برای ایشان امام ایشانرا و نگذاشته بود ایشانرا در ظلمت جهالت
و اما انچه کشتند کرده چهارم که یعنی کرده اند بر علی بن ابیطالب و در وغ
بر پیغمبر خدا کفتند و گمان برده اند که پیغمبر خدا فرموده که جمع
نمیکنند از برای اهلبیت او نبوت و خلافت را ان مکر و حیله است
که انکیخته ایشانست انکاه امام فرمود وای بر تو ای معاویه و
بران سه کس که پیش از تو در این مقام نشستند و این راه
باطل نهادند و تو اقتدا بایشان

باطل نهادند و تو اقتدا بایشان کردی و ما استغاثه میکنیم بخدا
بر انکس که ظلم کرده بر ما و انکار کرده حق ما را و راهی نهاده باطل از
برای مردمان که بحث از برای مانند تو است و پسندیده است از
برای ما خدا و نیکو وکیلی که ان خدا بنحقیق که مردمان
بر سه صنف اند یکی از ایشان مومنست که عارف باشد بحقوق
ما و ما را امام و مقتدای خود داند و او از اهل بخاتت و یکی دیگر
ناصب عداوت و کینه ما است و انکار حقوق ما میکند و او کافر
مشرکست و از راهی کافرتر و مشرکست که عبد الله هم چنانکه کسیرا
نامزد کرده خدا تبع را بی انکه داند و یکی مردیست که قرار کیرد
انچه خلاف کرده اند در ان و علم ان را بخدا تفویض کنند ظاهر
نباشد بر و لایت ما و اطاعت و انقیاد و لایت ما نکند و دشمنی
باطل ما نداشته باشند و اکر عارف شود بحقوق ما هر اینه اطاعت
خواهد کرد ما را و او سلیم است ضعیف است و ما امید میداریم
که بیامرزد خدا تبع کناه ایشانرا و چون معاویه استماع این
سخن کرد هر یک از حاضران را صد هزار درهم داد و غیر از حسن
و امام حسین و عبد الله بن جعفر که هر یک از ایشانرا صد هزار
هزار درهم داد حکمت در صلح نمودن امام مومنان ابو
الحسن علیه السلام با معاویه طاغیه غاویه در اخبار
امام مومنان ابو محمد الحسن ع بر ان که انکار نمودند بر اخضرت
مصالحه معاویه را علیه اللعنه و نسبت تقصیر بر اخضرت میکردند
در طلب خون خود سلیم بن قیس روایت میکند که امام در وقتی که
با معاویه در یک مجلس بودند برخواست و بعد از حمد و صلوات

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

فرمود ایرد مان معاویه انست که من لایق خلافت یافتم او را و
خود را اهل خلافت نیافتم بدین جهت امر را باو گذاشتم این زعم
فاسد است بتحقیق که من اولی مردمانم بکتاب خدا و سنت پیغمبر
او و بخدا سوگند که اگر مردمان بیعت میکردند با من و در مقام
طاعت و نصرت من میبودند آسمان و زمین خیر و برکت خود را
از ایشان باز نمیداشت و چون معاویه طمع در خلافت کرد پیغمبر
خدا امر فرموده بود والی نکرد انند هیچ امت بر امر خود مردی را و
حال آنکه در میان ایشان داناتر از او بوده باشد مگر آنکه همواره
امر ایشان روی در تنزل داشته باشد تا باز کرد امر ایشان
بعبادت عجل مانند آنچه بنی اسرائیل کردند هرون را انتذا کرا شتند
و تابع سامری شدند و بعبادت گوساله مشغول شدند
با آنکه میدانستند که هرون خلیفه موسی است همچنین
امت پیغمبر امیر المومنین را کذا شتند با آنکه شنیده بودند
از پیغمبر خدا که فرمود باعلی بن ابی طالب که تو از برای من
بمنزله هرونی از برای موسی و بتحقیق که مختفی شد پیغمبر
خدا از قوم خود در زمانیکه میخواند ایشانرا بخدا و در غار
مخفی بود و اگر ملکار یا فتی مخفی نگشتی و اگر من ملکار
یا فتمی خلافت را بتو نخواستم کذا شت ایعاویه حق تع
معذور داشت هرون را در وقتی که از قوم خود مختفی
شد چون ملکار نمی یافت همچنین پیغمبر ما را معذور
داشت در وقتی که امت ما را کذا شتند و بیعت با غیر ما
کردند و مایی ناصر و ملکار نبودیم این طریق اخبار است بعضی

متابعت بعضی کرده اند ایرد مان

متابعت بعضی کرده اند ایرد مان اگر شما در میان مشرق و مغرب
عالم شخصی را طلب کنید که فرزند پیغمبر مرسل باشد نخواهید یافت
مگر مرا و برادرم مرا مرد ایت کرده اند از حسان بن سدید و او روایت
کرده از زید رضوی سدید بن حکیم و او روایت کرده از ابو سعید
عقیصی که وی گفت چون معالجه کرد امام حسن با معاویه در اطنذ
براورد م بسیار روطا مت میکردند انسرزنش را بر بیعت معاویه امام
فرمود وای بر شما نمیدانید انکه چه کرده ام من بخدا سوگند که آنچه
من کرده ام بهتر است از برای شیعه من از هرچه آفتاب بر او تابید
و آفتاب از او غارب گردد یا نمیدانید انکه من امام مفترض الطاعة
شما ام و یکی از سید جوانان اهل بهشتیم گفتند بلی فرمود یا نمیدانید
که خضر هم کشتی بشکست و آنرا مت جدا کرد و طفلی را بکشت و آن جدار
بر موسی و شعوا را طچون حکمت آن بر موسی پوشیده بود و آن
بنزد خضر نیز حکمت و صواب بود یا نمیدانید انکه بر کرمن هر یک
از ما بیعت یکی از طاغیان زمان هست کمزمانیم ما که نماز خواهد کذارد
و در غضب او مسیبی بن مریم پس بتحقیق که خدا بنیع مخفی کرد انیدن
ولادت او را و غایب کرد انیدن شخصی او را تا در کردن او بیعت
هیچ طاغی بنیا شان او ظهور کند و او نهمین از فرزندان برادرم
حسین پسر سیده فنان عالمت حق تع طول عمر با و کرامت می
فرماید در غیبت او پس از او ظاهر میکرداند او را بقدرت خود
در صورت جوانی که بچهل سالگی نرسیده باشد تا بداند انکه
خدا بنیع بر همه چیز قادر است روایت کرده است بزیل بن و
جنانکه چون امام حسن ع جراحت یافته بود در طابن و در الم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انجرا حذر بود بنزد وي امدم وگفتم اباچون ميبيني اي پسر رسول
خدا پس بتحقيق كه مردم بسيار بتحير ند امام فرمود بخدا سوگند
كه اكثر فرا كبرم مهدي از معاويه هرايه محفوظ ميشود خون من
و ايمن تر ميشوم بر خود و اهل خود ازين كروه كه زعم ايشان انست
كه شيعه منند و اكر من قتال ميكردم با معاويه اين جماعت مرا
بكرفتند و تسليم معاويه ميكردند پس ديدم كه اكر با او صلح
كنم و باعزت باشم بهتر از انست كه قتال كنم و من اسير او باشم
و با منت خلق بر من و اين عاري باشد از براي بني هاشم تا
دامان قيامت كفتم يا بن رسول الله كدا شتي شيعه خود را هم
چه كو سفندان كه ايشانرا شباني نباشد امام فرمود چكنم
اي برادر جهيه بخدا سوكند كه ميدانم امري را كه بن خواهد
رسيد از ايشان بتحقيق كه امير المومنين روزي مرا فرخنده
ديد فرمود كه حسن چكونه فرخنده خواهي بود هركاه ميبيني
كه پدر تو مقتول خواهد شد يا چه حال باشد ترا چون تو
شاهد نمائي كه والي اين امر بنو اميه باشند حقوق مردم
خورند و ستيري نيابند تا زمانيكه بميرند بندكان خدا متدين
بدين ايشان باشند حقوق مردم خورند طريق ايشان
بدعت و ضلالت باشد و در ابطال حق و سنت رسول خدا
كوشند نصرت كنند مال خدا را در ميان اهل خود و منع كنند
از حق انرا كه صاحب حق باشد و ذليل باشند مومنان در
ملك ايشان و عزيز باشند فاسقان و فاجران و برين حال
باشند تا زمانيكه برانكيزد خدا منع مرد يرا در اخر زمان كه

مويد باشد بنزد حق تعالى و نصرت كند او را بايات
خود و غالب كرداند او را بر اهل زمين تا اطاعت او كنند بطوع
يا بكره و روي زمين را مملو از عدل كرداند هم چنانكه از ظلم
مملو باشد هيچ كافري نماند مكر كه ايمان اورد و هيچ طالبي نباشد
مكر كه روي بصلح اورد و زمين كنجهاي خود را ظاهر كرداند
و از اسمان بركات نازل كرداند هيچ مرده در زمين نكرداند چهل
سال خوشحال كسيكه در ايام روزكار او و سالها و شنود و بشناسد
او را و روايت كرده اند از اعمش و او روايت كرده از سالم بن
جعل كه او كفت مردي از ما كفت بنزد امام حسن امدم و كفتم
اي پسر رسول خدا ذليل كردي ما را و كرداينيدي كرده شيعه
را در بلكي مردم هيچ مردي باينو نخايد امام فرمود اينها از براي
چه واقع شده است كفت ان براي انكه تسليم كردي امر را باين
طاغي امام فرمود بدانجهة امر تسليم او كردم كه نيافتم كسيرا
كه ناصر من باشد و اكر ناصر و مددكاري يافتم هيچكه با او
قتال ميكردم تا زمانيكه خدا اتبع حكم بفرمايد در ميان من و او
اما من شناخته ام اهل كوفه را امتحان نموده ام اصلاح نمي يابد
با ايشان انچه فساد يافته باشند از اصول من ايشانرا وفا و
عهدي نيست و در مقام احتيال فتند و ميكويند كه دلهاي ما با
تست اما شمشيرهاي ايشان بر روي جانب ماست تا روي
كويد كه امام حسن در اين سخن بود كه در مزاج او انحرافي
بد بد امد و طشتطلق كرد و خون بسيار را سفراغ خود كفتم
اين چه بيماريست اي پسر رسول خدا فرمود اين انر زهريست

Presented by: Rana Jabir Abbas

که ابن طاغی بمن داده است و در جگرم اثر کرده است و پاره‌هایی جگرم است
که بدفعات بیرون آمده است گفتم چرا داد او نمیکنی امام فرمود دو
نوبت پیش از این زهر بمن داد و من او را عفو کردم و این نوبت
سوم است و چنان اثر کرده است که علاج پذیر نیست چنان بمن رسید
که معاویه کنایتی بملک روم نوشت و از وی قدری سم قاتل طلبید
کرد که آنرا امتحان و تجربه تمام کرده باشند ملک روم در جواب
فرستاد که در دین ما روا نیست که اعانت کنیم کسی را در قتل آن
کس که با ما مقاتله نکند معاویه در جواب نوشت که مردی خروج
کرده در شام و طلب ملک بدر خود میکند و موجب فساد
در نظام خلق خدود و اراده ما آنست که او را بزهر قاتل دفع
کنیم انگاه ملک روم این زهر را از برای او فرستاد این زهر
بمن داده اند و در جگرم اثر کرده است مروایت کرده اند که معاویه
این زهر را بخائنی بنوذ زوجه امام حسن مجتبی شصت فرستاد
و باو وعده کرد که اگر این زهر را بامام حسن دهد او را بنکاح
یزید ملعون در آورد و چون امام شهادت یافت ابن ملجم
بنزد معویه رفت و استدعای امر موعود کرد معاویه گفت با
حسن بن علی چه وفا کردی که با یزید بکنی و از دنیا و آخرت
بیبهره کنی

در احتجاج امام المتقین ابی عبد الله الحسین
بر عمر خطاب علیه اللعنه والعذاب در امر امامت و خلافت
روایت کرده اند که روزی عمر خطاب بر منبر برامد و خطبه
میخواند و در اثنای خطبه میگفت که من اولی بمومنانم از

نفس‌های ایشان امام حسین ع از بکناحیه مسجد باواز بلند فرمود
فرود آی از منبر پدر من اکنون این منبر پدر منست نه از پدر
تو عمر گفت بلی منبر پدر تو است نه منبر پدر من آنکس که ظلم
کرده است ترا این سخنان پدر تو است علی ابن ابیطالب امام ع
فرمود اگر اطاعت کنم پدر خود را در آنچه امر کرده باشد مرا
بعمر خودم سوگند که او هادی و راه نماینده است من مهتدی
بطاعت او باشم و مرا و مادر خلعت مردم ببخشاید با مر رسول خدا
که نازل گشت بان جبرئیل و انکار نمکنند او را اگر کسی که حاجد
بکتاب خدا و سنت پیغمبر او باشد و مردمان عارفند از اهل لغتها
خود انکار نمکنند با لسنه خود و ای بر آنان که منکرند حق ما اهلبیت را
عمر خطاب گفت ای حسین آنکس که انکار نکند حق پدر تو را بر او
بعضی خدا مردمان ما را امیر خود ساختند ما امیر ایشان شدیم
و اگر ایشان پدر تو را امیر ملیساختند پدر تو امیر علیبود امام ع
فرمود که ترا امیر ساخت با بوبکر پس از آنکه ابوبکر را امیر ساخی
برخود و عمر خشم آلوده از منبر فرود آمد و از مسجد بیرون رفت
و مردم با او روان شدند تا بمنزل امیر المومنین امد و رخصت طلب
کرد و مرخص شد و بنزد امیر المومنین امد و گفت ای ابوالحسن امروز
از پسر شما چنین مکروهی بمن رسید او از بلندی کرد در مسجد بپیغمبر
خدا و بر انگیخت بر من اگر اول مدینه نبود امام حسن ع فرمود ای سخن
از تو شایسته نبود که گفتی که بر انگیخت حسین ع را ذل را بر من بخدا
سوگند که ذل مدینه انا ندند که دین و ملک خود را گذاشته
تر او نظایر تر الامام و خلیفه دانسته اند و خسیس و لئیم گشت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که ایشانرا با نفاق بر باطل خود برانگیخت امیر المومنین فرمود ای ابو
محمد هر کز غریب العصب و لئیم الحسب نبودی سخن را بشنودی و تعجیل
در کلام مکن و باعمر گفت که ایشانرا بحال غریب نسبت به پیغمبر خدا
هست عبرت ایشانرا در حرکت می او مرد عمر گفت هیچ نتواند بود که ایشان
ازمی راضی باشند امام المومنین فرمود که هرگاه که تو از خطبه خود
باز کردی و از معصیت توبه کنی رضای ایشان حاصل میشود عمر
گفت ای ابو الحسن فرزندان خود را ادب بیاموز تا با سلاطین و حکام
بطریق ادب سلوک نمایند امیر المومنین فرمود سزاوار تعلیم ادب
اهل عصیان و اهل بغی اند تا از طغیان و عصیان خود باز گردند و
طریق طاعت و متابعت خدا و رسول را سلوک دارند و از اهوال
ایل خود را باز دارند عمر خشمناک بشد از مجلس بیرون آمد عثمان
بن عفان و عبد الرحمن بن عوف در راه باو ملاقات کردند عبد الرحمن
گفت ای ابو حفص چه کردی هیچ حجتی قایم کردی بر علی بن ابیطالب
عمر گفت که هیچ حجتی بر ایشان قایم نتوان کرد عثمان گفت ای ابو
حفص ایشان پسران عبد مناف اند که بزرگان عالم در نظر ایشان
از اصحاب ضعف و مجال نماند عمر گفت ای عثمان مغرور تو بشان و
بزرگی فرزندان عبد مناف از البهی و حقوق است عثمان گفت تو انکار
عزت و شان ایشان دلیل حسد و بغض است و مقالات ایشان
دلیل حسد و بغض است و مقالات ایشان بخصومت رسید عبد
الرحمن بن عوف در میان در امد و هر یک را بجای خود و خصومت
منتهی گشت

در اخبار امام الحرمین ابو عبد الله الحمیدی بذکر مناقب

امیر المومنین و امام المتقین و اولاد

امیر المومنین و امام المتقین و اولاد معصومین او صلوات الله علیهم
اجمعین در وقتی که معاویه امر کرد که ناسزا کویند امیر المومنین را و
بفضل او رند شیعه او را و بفضل او رند کسی را که فایل بفضایل ان
حضرت باشد از سلیم بن قیس روایت کرده اند که چون معاویه
بن ابی سفیان در زمان استیلای طغیان قصد حج کرد
چون بمدینه رسید با استقبال او بیرون امدند اهل مدینه نظر
کرد بمردمی که با استقبال او بیرون امدند تا چکسانند چنان معلوم
شد که اکابر ایشان از قریش اند چون فرود امد گفت چه شد است
وچیست حال انصار که با استقبال ما بیرون نیامدند جواب دادند
که ایشان محتاج شده اند و بیشتر از چهار یا بان ندارند که با استقبال
بیرون توانند امد معاویه گفت بگمان من شتران بواضح که ما را
بود قیس بن سعد بن عباده که سید انصار بود گفت هلاک
شدند و نابود گشتند در روز بدر و احزاب و احد و دیگر غزوات
که تو و پدر تو لشکر با اهل اسلام کشیدند تا ان زمان که خدایع
نصرت داد اهل اسلام را بر شما و مکروه بود بنزد شما غلبه اهل
اسلام پس خاموش شد و از انجا برخواست و بر جماعتی بر گذشت
که ایشان از قریش بودند برخواستند و استقبال کردند معاویه
را غیر عبد الله بن عباس معاویه گفت ای عبد الله چرا برنخواستی
هم چنانکه برخواستند اصحاب تو سبب ان را بر نخواهی بود که
قتال کردم با شما در صفین و من دران و من در انقتال معذور و
چرا که پسر عم من عثمان مظلوم کشته شد ابن عباس فرمود عمر
بن خطاب نیز مظلوم کشته شد معاویه گفت عمر را کافر بکشت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ابن عباس فرمود عثمان از آنکه بگفت معاویه گفت عثمان را مسلمانان
کشتند ابن عباس گفت پس حجت تو باطل تر شود معاویه گفت
که من نوشتهٔ ام باهل بلاد که مناقب علی بن ابی طالب و اهلبیت
او را نکویند و ننشنوند زنانرا نکاه دارد و مردان را باب سخن بکویی ابن
عباس فرمود اینها نهی کرده اند ما را از تاویل قرآن معاویه گفت بلی
ابن عباس گفت اینها نهی پس بخواهیم ما قرآن را و ندانیم که مقصود
چیست بازابن عباس فرمود واجب تر بر ما خواندن قرآنست یا عمل کردن
بان معاویه گفت عمل کردن بان ابن عباس گفت چگونه کنیم بچیزی
که ندانیم که مقصود ازان چیست معویه گفت سوال کنیم تاویل
ازان کسیکه تاویل کند ازابن عباس گفت اینچه تاویل میکند شما و اهلبیت
شما ابن عباس فرمود قرآن تاویل نشنل کرد بر اهلبیت ما چون تواند
بود که انرا از ابو سفیان سوال کنیم یا معاویه نهی میکنی ما را از
انکه عبادت کنیم خدای را بقرآن و اینچه در او است از حلال و حرام و اکر
سوال نکنیم تا بدانیم احکام مذکوره را در اختلاف او و هلاک شوند
معاویه گفت بخوانید قرآنرا و تاویل مکنید اینچه در حق شما نازلست
و ما سوی انرا روایت کنید ابن عباس فرمود حق تع بلفظ بابد که

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا
أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ یعنی میخواهند تا فرو
نشانند نور خدا را بدهای خود و ابا دارد خدا تع کما انکه تمام کند
نور خدا را و اکرچه مکروه میدارند انرا کافران انکاه معویه بمنزل
خود رفت و صد هزار درهم از برای ابن عباس فرستاد و ذاکر شد
مناقب معویه را که بریح الامه است کسیکه روایت کند فضایل

علی بن ابیطالب و اهلبیت او را و کسی برابر اهل کوفه طیبه نکشید
زیرا که شیعه امیر المومنین در کوفه انرو نزدیک بودند و زیاد بن
امیه را که عامل کوفه و بصره که عراقین عبارتست از او انتزاع کردانید
و با او مقرر داشت که منع کند شیعه امیر المومنین را و او عارف
بود بایشان و پیروی ایشان کرد در هر جمعه و هر ایشان را
بقتل آورد و قتل دستها و پایهای ایشان میکرد تا زمانیکه باقی نماند
در عراقین از شیعه امیر المومنین کسیکه معروف و مشهور بود
و کتابت بنوشتند بود معاویه بعمال خود در بلاد که چون باستیصال
کردید شیعه امیر المومنین را باید که تقویت کنید محبان عثمان را
و رعایت کنید انانرا که فضایل عثمان روایت کنند و نزدیکان
او مشغول باشند فسقه عمال او باکرام و انعام ایشان کمراهان سعی
و جهد بلیغ مبذول دارند و طالبان عثمان را خلعتها و صلها دهند
و هر که در فضایل عثمان حدیثی روایت کند نام او و نام پدر او
در دیوان ثبت کنند و هر که از شیعه علی کسی را نزدیک خود راه ندهد
و شهادت او را قبول نکند و چون مردم بشنوند فضایل عثمان را
و بر منابر بشنوند و بخوانند و معلمان اطفال را بیاموزند تا اطفال
کودکستان قرآن بخوانند و حدیث عثمان را بیاموزند و بر زبان
بکذرانند چنانکه اطفال مکتب قرآن را بیاموزند و بخوانند و بر زبان
بکذرانند و این معنی در میان مردم شایع شد تا بر تبه
که مردم از شهرها و دیهها بیامدند و اهل و عیال عثمان را تحفه
و هدیه بفرستادند و در مجلس او ملعون طائی ساخته بجمله و عطیه او ملعون مرسل داشت
و چون طایع عثمان باین شهرها رسید کتابت بعمال خود نوشت که
چون طایع عثمان بشهر شما رسد بعد ازین مردم را باید کرد فضایل
و مناقب معاویه دلالت کنند که نزد ما مرغوب تر و در نقص
محبت اهلبیت تمام تر است و برخواطر ایشان کرانی تر چون این پس
مردم شروع در روایات کردند در فضایل معاویه و در مناقب
بر و مساجل انچیز از راه کذب و افترا به پیغمبر خدا نسبت کرده

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بودند میکشتند و ملبس نمیشدند و به معلمان الفا میکردند تا بصبیان
تعلیم کنند همچنانکه قرآن را تعلیم ایشان میکنند و ایشان بتعلیم
اطفال و نسا و خدم و حشم اشتغال مینمودند در بین اثنا کتابتی
رسید از زیاد بن ابیه مضمون آنکه حضرتین بر طریقه علی بن ابی
طالب و بر رای او ینند معاویه در جواب نوشت که باید بکشی
کسیرا که بر دین و روش علی بن ابیطالب باشد اخلعون اکثر
ایشانرا بقتل در آورد و کتابت نوشت بهمه بلدان که نظر کنند
هر کس که قایم شود بر او بینه بر آنکه محب علی و آل اوست به
قتل در آورند و بسیاری از شیعه شهادت یافتند بعد ازان
کتابتی نوشت که هر کس که متهم باشد بمحبت علی بن توقف
او را بقتل در آورند و موقوف اقامه بینه ندارند پس میکشتند
بر تهمت و ظنت بسیاری از شیعه امیر المومنین را نابر تبه
که اکر از لوازم سخنان مردمان نوهم میلی و محبتی بامیر
المومنین میکردند درکشتن توقف نمیکردند و کار بجائی رسید
که هیچ شیعه در هیچ جا بر نفس خود ایمن نبودند خصوص در
بصره و کوفه و اکر کسی اراده نمودی که سری را باکسی در میان
نهد در خانه او می آمد و خلوتی اختیار میکرد و اجتناب تمام
از خدمه و مملوک او مینمود و مبالغها در کتمان اسرار مینمود
و حال بر بن منوال بود و هر جا که بنام باطل خوانی نیابی و هر
باطلرا بنام حق خواندنی نا هنکامی که امام مؤمنان ابو محمد الحسن
شهادت یافت و از دنیا رحلت فرمود این بلا و فتنه از دیاد
و اشتداد یافت و هیچ یک از اولیاء خدا نبودند کمر که خائف

بودند بر نفس خود بیش از موت

بودند بر نفس خود بیشتر از موت معاویه بد و سال امام الحرمین
ابو عبد الله الحسین بحج فرمود و عبد الله بن جعفر و عبد الله بن عباس
با انحضرت بودند امام بنی هاشم را از زنان و مردان و شیعهٔ
ایشان آنانکه بقصد حج آمده بودند و آنانکه مقیم
حرم بودند و جمعی از اصحاب پیغمبر که در مکه بودند و فرزندان و تابعان
ایشان را و جماعت انصار آنانکه بصلاح و تقوی و معرفت بودند
جمع فرمود ایشانرا در منا بیش از هفتاد نفر بودند و اکثر تابعین و
پسران صحابه بودند و امام بر منبر بر آمد و خطبه خواند مشتمل بر حمد
و ثناء خدا بیع و صلوات بر پیغمبر و امیر المومنین و بعد ازان فرمود
که ایزید طاغی ان کردها و شیعه ما که دیدید شنیدید و من میخواهم
که سوال کنم شما را از چیزی چند پس اکر راست باشد تصدیق
کنید مرا و اکر دروغ باشد تکذیب کنید مرا بشنوید مقاله مرا و
بیوشانید قول مرا بعد ازان باز کردید بشهرهای خود و در میان
قبایل و دوستان خود و کسانیکه اعتماد دارید و وثوق بر
قول ایشان باشد بخوانید پس بتحقیق که میترسم من انکه منقرض
کردد این حق و ازان هیچ اثری نماند و خلایع تمام خواهد کردانید
نور خود را و اکر چه مکروه دارند انرا کافران پس ذکر فرمود امام
انچه فرستاده بود خلایع در حق ایشان از قرآن مجید و انچه پیغمبر
در فضایل ایشان و اهلبیت و پدر و مادر ایشان فرموده بود
و انچه فرموده صحابی و تابعین که حاضر بودند و تصدیق نموده
صحابی کفتند ما از پیغمبر شنیدیم و تابعین کفتند که ما از دیکر
صحابی شنیدیم بعد ازان فرمود سوکند میدهم شما را که انچه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ازمن شنيدي بذكر نكنيد مگر از براي كسانيكه براي ايشان اعتماد داشته
باشيد امام از منبر فرود آمد و مردم متفرق شدند در احتجاج
امام الخائفين ابو عبد الله الحسين بر معاويه عم اللعنة و سرزنش
نمودن او بر قتل انانكه بقتل در آورده بودند از شيعه امير
المومنين از صالح بن عقبه بروايت كرده اند كه وي گفت چون معاويه
حجر بن عدي و اصحاب او را از شيعه امير المومنين بقتل در آورد
دران سال بقصد حج به بيت الله الحرام آمد با امام ما ملاقات كرد و گفت
اي ابا عبد الله هيچ بتو رسيد كه چكردم بحجر بن عدي و اصحاب
او و اشياع او امام فرمود چه كردي با ايشان گفت كشتيم ايشانرا و
كفن كرديم ايشانرا و غسل كرديم ايشانرا و در مقابر دفن كرديم
امام بخنديد و فرمود قوم بر تو خصومت ميكنند و ميگويند كه اكر
ما ميكشتيم شيعه ترا كفن نخواستيم كرد و نماز نخواستيم كذارد
و در مقابر مسلمانان دفن نخواستيم كرد بس رسيده است قباحت
احوال تو در خون شيعه ما و فياض منتقض ما و اعتراض تو بر بني هاشم
بعيوب و چون اين افعال كرده رجوع بنفس خود كن و سوال كن
از نفس خود اياحق با تو است يا نه پس اكر ميابي نفس خود را
اعظم عيبا پس بغايت ناقص نظري در معرفت عيوب ديكري مباش
كمان بدي را زه مكن و از كمان تير بغير مرض خود مينداز بجانب
ما تير خطا و تعدي را از مكان قريب پس بتحقيق كه تو زمان بس دوري
در حق ما مرد براكه قديم نيست اسلام او و حادث نيست نفاق
او و حال تو برين وجه است كه من نظر كرده ام دران تو خواهي
بدان خواهي بدان

در احتجاج امام الثقلين ابو عبد الله الحسين در جواب
كذابي كه معاويه بامام نوشته بود امام چنين نوشت كه اما بعد پس
بتحقيق كه رسيد بمن كتابت و آنكه ذسبله است منو از من اموري
كه من ازان بخبر و بينيازم و كمان برده كه من راغب باين امورم
و انتو بغير اين متوقع اين سخن را من سانبله اند بتو مكر مشاهده
بنميكم كه در تفرقه جمعها كوشيدي من هركز اراده نكرده ام مرترا و
خلاف تو در خاطر ندارم و بخدا سوكند كه من از خدا بترسم تو سالم در
آنچه كفتم و كمان نميبرم كه خدا بترسد ان از من راضي باشد اياتو
كشنده حجر بن عدي نبودي برادر كنده و اصحاب صالحين و برادران
عابدان مطيعان او كه منكر ظلم بودند و از بدعت و ضلالت مجتنب و
اختيار كرده بودند حكم كتاب و سنت پيغمبر خدا را و در كار خدا از ملامت
ملامتكنندكان انديشه نداشتند پس كشتي ايشانرا بظلم و
عدوان بعد از انكه امان داده بودي ايشانرا و بسوكندهاء مغلظه
و مواثيق موكده ايشانرا ايمن كرده بودي انكه مواخذه
نكني ايشانرا بآنچه واقع شده بود در ميان تو و ميان ايشان
اما تو نيستي قاتل حجر بن الحمق صاحب پيغمبر خدا ان بنده صالح
كه نحيف كرده بودند او را عبادت خدا و ترك او زرد
و چشم او كبود يافته بود بعد از انكه ايمن كرده بودي
او را بعهود و مواثيق و وفا بان نكردي اما نيستي تو كه زياد
بن سميه را كه مولود بر فراش عبيد ثقيف است كمان بردي
كه پسر پدر تو است او را مسلط كرده بودي بر عراق پس
او قطع كرد دستهاي مسلمانان و پاهاي ايشانرا و چشمهاء

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ایشانرا از حفظ بیرون اورد و ایشانرا اصلب کرد ابو ذر خشمگین
خرما کوبا بنسی تو از این امت ایا نیستی تو صاحب خضر میان
که ابن سمیه در باره ایشان سخنان نوشت و تو امر کردی این
سمیه را که بکشد ایشانرا که بر دین علی و بر رای او باشند
پس بکشت ایشانرا و کفتی در میان انچه کفتی که نظر کن از
بوای اعضجی مه و پرهیز کن از شق عصای این امت و انکه
باز کردانی ایشانرا در فتنه بتحقیق که من نمیدانم فتنه بزرکتر
از ولایت تو بر این امت و نمیدانم نظری از برای نفس خود و فرزند
خود و امت جد خودم فاضلتر از جهاد با تو پس کمیکنیم انوا پس
افضلتر است از برای خلایق و اکر تو ترک جهاد کنیم با تو استغفار
میکنم خدایرا بر کناه خود و از حق تو انمیخواهم که توفیق
دهد مرا از برای ارشاد امور خود و کفتی در میان انچه
کفتی که اکر منکر باشم ترا منکر باشی مرا و اکر کیدل کنم با تو کیدل
کنی با من همواره رای تو کیدل با صلاح بوده از ان وقت که
افریده شدی پس کیدل کن با من با انچه خواهی پس بتحقیق
که امیدوارم که کیدل تو بر هیچ کس انقدر مغفرت نرساند که
بنفس تو چه کیدل تو بیشتر میکرداند دشمن ترا و اهل شک میکرداند
ترا هم چنانکه بناحق کشتی ابنجاعت را هم چنانکه ذکر کردم بعد
از انکه صلح کرده بودی با ایشان و موکد کرده بودی
بعهود و مواثیق و باعث بر قتل ایشان جز این نبود که ذکر
فضایل ما میکردند و تعظیم حقوق ما بجای می اوردند پس
بشارت باد ترا ای معاویه بقصاص از جانب حق تع و مستعد
باش از برای حساب و بدانکه خدای تع را کتابیست که هیچ صغیره
و کبیره نیست مکر که در ان شمرده شده و نیست خدای که فراموش کننده
باشد انچه از بندکان در وجود می ایدا لبته

در احتجاج امام الثقلین

ابو عبد الله الحسین بر امامت خود بمعاویه و غیر او و ذکر طرفی از
مفاخرات خود از موسی بن عقبه مرویست که با معاویه کفتند
که مردمان نظر بحسین بن علی دارند اکر امر کنی او را که بر منبر برود
و خطبه بخواند چون او را کفتند لسانی هست حقیر خواهد شد و موجب
خفت او در نظر مردمان میشود معاویه با ایشان کفت ما این کمان
بر او نمیبریم چون بر منبر برود موجب زیاد شدن او
در نظر مردم کردد و ما منفضح شویم مردم او در بن باب مبالغه
نمودند تا امام حسین را بان مکلف داشتند امام بر منبر برفت و بعد
از حمد و ثنای و صلوات بر سید ایها الناس کیست که مرا میشناسد
کسی است که خطبه میخواند امام فرمود ما حزب خدائیم که برهمه
احزاب غالبیم و عترت پیغمبر خدائیم و اهلبیت طیبین ایم و یکی از ثقلینیم
که کرد انیده است ان را پیغمبر خدا دوم کتاب الله که در و تفصیل هر
چیزیست و باطل را بان راه نیست اعتماد بر ما است در تفسیر و
تاویل ان بلکه تتبع حقایق ان جا مرجوع و مفوض است پس
فرمود بر داری کنید ما را بتحقیق که طاعت ما فرض عین است
در ایه کریمه اَطیعُوا اللّٰهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولُوا الاَمرِ
مِنکُم یعنی فرمان بر داری کنید خدا را و فرمان بر داری کنید
پیغمبر خدا را و فرمان بر یدخدا و نداد امر عا را از شما و بیم میکنم

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

شما را انکه استماع وساوس شیطان کنید زیرا که او ازبرای
شما دشمن روشن است پس باشید هم چه دوستان اوکه
میکفت ازبرای ایشان که هیچکس ازمردمان غالب نیشتن
برشما ومن باشما خواهم بود وچون دیدکه دوکروه را که بیکدیکر
رسیدند بقفا میرفت ومیکفت من ازشما بیزارم من ازخدا
میترسم باز قبول نخواهند کرد ازهیچ نفس اعلن اورا که نبوده
باشد اعلن اورده باشد ازپیش ظاهر عذاب یا کسب کرده باشد
درایمان خود چیزی وعمل صالحی را معاوبه کفت بس است ایمان ابی
عبد الله بتحقیق که رسانیدی انچه میبایدرسانیدن

در احتجاج امام حسین

ابو عبد الله الحسین بر اهل کوفه لعنه الله علیهم در کربلا ازصعب
بن عبد الله مرویست که چون امام الثقلین ابو عبد الله الحسین
را در کربلا محصور ساختند وبر مرکب خود سوار شد ومردمانرا
از سخن کفتن خاموش کردانید وبحمد وثناء حق تع اشتغال نمود
وبا اهل کوفه خطاب فرمود که هلاکت بر شما باد وناامیدی رود بر
شما شود ازبرای چه برما جمع امده اید وهم چه سکان بانك میزنند
وتیز وبرنده کردانیده اید این شمشیرها که در دست ما بود ازبرای
هلاکت ما وبرافروخته اید برما اتشی را که برافروخته بودیم ما
بر دشمنان خود ودشمنان شما پس ما بداد کرده اید ومردکار اعداء
ما واعدای خود شده اید بی انکه عدلی ازایشان بشما رسیده باشد ویا
ازایشان درامیدی افتاده باشید وبس کناهی که ازما نسبت
بشما در وجود امده باشد پس وای بر شما چه جماعة مکروه شمرده اید

ما را و عداوت ما را اختیار کرده اید وشما بودید که به بیعت
ما شتافتید وبر روی یکدیکر افتادید از غایت ازدحام به
شابه فراش که بر روی یکدیکر افتند وبعد ازان شکستید ان
عهد ومیثاق را بسفاهت وضلالت واختیار کردید متابعت
طاغوت این امت را وبقیه احزاب وهذه کتاب وفرزندان
جراغ سنت را وکردانیدکان قرآن بدو وخرد یکجزو را اعتقاد دارید
وبیکبرا شکردید ومخالفان امام زمانید اما پس شما اطاعت میکنید
این جماعت را ودر بجز وضعف ما میکوشید الا لعنة الله علی
الظالمین بدانید واکاه باشید که لعنت خدا بر ظالمانست
انانکه عهد خود را شکستند وحق را کذاشته بباطل کردیدند
وفرمان بردار یزید والزنا پسر ولد الزنا اختیار کردند ورا مکلف
میدارید در اختیار رهلاکت بدانست وکجا مصور است که چنین
ملتی اختیار کنم وخلایق ورسول خدا ومومنان مخلص بان
رضا ندادند که اختیار طاعت لیام بد مصارع کرام نمایند ومن
باشما در مقام محاربه ام با قلت یار وعدد کار وکثرت اسباب
شما اورده اند که چون اصحاب واقارب امام شهادت یافتند واو
فرد ووحید بماند وبغیر امام زین العابدین وبدار شیر خوار او
عبد الله کسی نماند امام حسین بر در خیمه امد وفرمود عبد الله را
از برای من بیاورید تا او را وداعی کنم عبد الله نیز امام اورا
واورا در کنار کرفت وبوسه بر روی او میداد ومیکفت ای
پسر من وای بدین قوم در وقتی که خصم ایشان محمد رسول الله
وعلی ولی الله باشد درین اثنا تیری از لشکر مخالف امد وبر پیشانی

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

عبدالله نشست و در حال شهادت بافت امام حسین استرجاع نموده
از اسب فرود آمد و از شمشیر کودی کند و عبدالله را دفن کرد
و بر مرکب سوار شد و بیت چند در مفاخر و مناقب خود و اباء
کرام خود خواند که ترجمه آن طولی دارد

در احتجاج فاطمه صغری بر اهل
کوفه از زید بن موسی بن جعفر روایت کرده اند و او از اباء کرام
خود روایت کرده که فاطمه صغری را از کربلا بکوفه آوردند خطبه خواند
و بعد از حمد و ثنا، حق تعالی فرمود ای اهل کوفه مگر بر ما میکنید خدا بیع
ما اهل بیت نبوت را بشما و امتحان میکند شما را بما و ما را امتحان خدا
بصدق و راستیم و شما بدروغ و خیانت کردانید و اساس علم خود را
بنزد ما و ما را محل دین و شریعت خود ساخته مکرم کردانید ما را بکرامت
خود و فضیلت خداوند ما را بواسطه پیغمبر خود بر بسیاری از مخلوقات
بفضل خداوند پس تکذیب کردید شما ما را و کفران نعمت ما کردید
قتال با ما حلال دانستید و اموال ما را بغارت بردید گویا ما اولاد
ترک یا دیلم کشتید جدا ما را دیروز و از شمشیر شما امروز خون اهل
بیت ما متقاطر است بواسطه کینه و حسد قدیمی که شما را با ما
است پس روشن شد چنگهای شما و فرو یافت دلهای شما باین
جرایت که با خدا کردید و مکریکه با او نمودید و خدا بهترین مکرکنند
گانست پس فرحناک مشوید با نچه کردید با خونهای ما و انچه
یافتید از اموال ما پس بتحقیق که انچه بما رسید از مصایب جلیله
و رزایا عظیمه در کتاب خدا بود پیش از انکه ان مصایب را بیافرینند
بدرستیکه این بر خدا بیع اسانست تا غمناک نشوید از انچه از

شما فوت گشته باشد و فرحناک نشوید بر عوبی که بشما رسیده
باشد و دوست نمیدارد خداوند هیچ متکبر فخر کننده را پس منتظر
لعنت و عذاب باشید که لعنت خدا بر ظالمان است ایا شما افتخار
میکنید بقتل قومی که پاکیزه کرد انیده است ایشانرا خدا بیخ پاکیزه
کردانیدنی ایا شما حسد میبرید بر ما بر انچه تفضیل کرده است خدا
با افضل خلقش بهر که بخواهد میدهد و انکس که خدا اورا
نصیبی از نور و روشنی ندارد پس او را هیچ نوری نیست راوی
میگوید در بین محل اوازگریه مردمان بلند شد و فریاد برادرشان
که انقدر سخن بسنده کنید که فرمودید ایدختر طیبین بتحقیق که
بر خنی دلهای ما را با نشی جزبی و انروه که در سینه ما فرو خنی

پس خاموش شد صلوات الله علیها و بابها

در احتجاج زینب

دختر امیر المومنین در خطبه که انشاء فرموده بود در شام
در روز در حضور اهل کوفه از علم بن سنز الاسدی روایت
کرده ان که چون امام المتقین علی بن الحسین زین العابدین
بکربلا امد با زنان اهلبیت و انحضرت مریض بود و زنان کوفه
گریبانها چاک کرده بودند میکردند و مردان و زنان انشاء
گریه و افغان میکردند امام امام باو از ضعیف و نحیف میگفت
این جماعت گریه از برای ما میکنند ایا که کشت ما را غیر شما
زینب بنت امیر المومنین اشارت فرمود بخاموشی بر مردمان
پس مردمان خاموش و مستمع گشتند پس زینب بعد
از حمد و صلوة فرمود ای اهل غدر و مکر گریه و زاری شما

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

چیزی نیست بلا بانچه از پیش فرستاده دستهای شما موجب غضب
خداست بر شما و هیچ شبهه شما در عذاب خدا خواهید بود اما بر خود
بگریید زیرا که شما بگریه سزاوارید و بسیار گریه کار خود مبتلا تبل
و بعیب آرزوهای خود گرفتارید از روی که نتیجه ان
قتل فرزند پیغمبر خدا باشد و سبیل جوانان بهشت بلا و زرد
و بال که شما را در روز قیامت حاصل شود بدانچه شما از
پیش فرستادید از برای نفس خود نا امیدی است در سعی
شما و هلاکت در دست شما و خسران و زیان کاریست
در صفقه شما و باز گشتید بغضب خدا و بخواری و مسکنت
که بهود و نصاری بان رسیدند هیچ میدانید که چه جگر گوشه
را هلاک کردید و چه عهد را شکستید و چه حرمتی را خوار کردی
رسانیدید و چه خونیست که بظلم و ستم ریختید نزدیکست
که اسمانها شکافته شود از هیبت ان و زمین پاره پاره شود
از غم و اندوه این و کوهها ریخته شود از الام غصه این و
خدا از برای ما و شما هر اینه بر مرصاد است و در این حال متوجه
و زاری بسیار کرد امام زین العابدین فرمود ایها خواهر
شوکه موجب شماتت اعدات و تو میدانی که بگریه و زاری
باز نمیگردد و انچه زمانه او را هلاک کرد انیدبس انحضرت
خواهر شرا گفت و فرمود تا خیمه زدند و محدرات عصمت را
بخیمه فرستاد و از برای لشکریان انده ایشان با ندرون خیمه
در امد

در احتجاج مؤلف العارف بن علی بن الحسین بر اهل کوفه

چون از خیمه بیرون فرمود اشارة کرد با هل کوفه که خاموش
شدند و محمد و ثناء حق تع بجا اورد و صلوات بر پیغمبر خدا فرستاد
و فرمود ایمردمان انکه طیشناسد مرا خود طیشناسد و انکه نمی
شناسد من علی پسر حسینم که مذبوح بر کنار شط فراتست من
پسر انکسم که هتک حرمت او کردید و خون او را بناحق بریختید
و مال او را بغارت بردید و زنان و فرزندان اینشان را اسیر
کردید ایمردمان شما کذابات نوشتید و بدر مرا طلب کردید
و اظهار عهد و میثاق با کردید تا او را کشتید و هتک حرمت
اشان کردید ایا شما از امت جد من نبودید از این سخن
کریه و زاری بسیار در میان مردمان بلند شد بحدی که انگاه
امام زین العابدین فرمود رحمت کناد خدا عمی مرد را که نصیحت
مرا بشنود پس بتحقیق که ما را به پیغمبر خدا افتدا و متابعت
نکوست پس همه باتفاق او از هر او مردند که ای پسر رسول
خدا میشنویم و اطاعت میکنیم و نگاه میداریم وصیت ترا پس
ما را بر خود سرافراز کن بتحقیق که ما دشمنیم انکس را که
با تو دشمنست و دوستیم انکس را که با تو دوستست و
جهتست تا انتقام بکشیم از ان کسان که ظلم کردند شما را اما
زین العابدین فرمود هیهات هیهات ایکروه غدار مکار نفس
شما حاضر شد در میان شما و اراده و ارزوی شما میخواستید
که با من انکنید که با پدرم کردید هنوز جراحت پدرم از وی
بهبودی نیاورده است و اهلبیت و بنات و الم با مثل در
خواه ما از شما انست که هم چنان که از برای ما نبستید از برای

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

دشمنان ما نباشد انگاه واقعه امام حسین را ذکر کرد و ما هم بسیار
بسیار داشت و اندوه ضبط فرموده

در اضجاج سید الثقلین

علی زین العابدین در شام بر بعضی اهالی ایخا در وقتیکه
بر یزید در امد نداد یلم بن عمرو مرویست که گفت در شام
بودم و وقتی که سبایا ال محمد را بنزد یزید در اوردند و ما نیز را
برد در مسجد بدا شتند انجا که معروف سبایا می نزدیک و ردم انجا
نگاه دارند و علی بن الحسین در میان ایشان بود پیرمردی
از اهل شام امد و با ایشان گفت الحمد لله که کشته شدید و اهل
کشتید و شاخ فتنه شکسته شد و دشمنان شما کفتی ایشان
هیچ نقصیری نکرد و چون سخن او تمام شد علی زین العابدین
فرمود سخنان کفتی و ما خواستیم بودیم تا سخنان خود با تمام رسید
و انچه در دل داشتی از عداوت و بغض بظهور رسید اکنون
خواستی باشی تا ما نیز انچه دانیم بکوئیم پیره مرد گفت بکوی
تا بشنویم امام فرمود ایا نخوانده کتاب خدا بینم را گفت بلی خواند امام
امام فرمود ایا این ایت خوانده که قُل لَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا
اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی یعنی بکو ای محمد که نمیخواهم از شما هیچ
مزدی در ازای رسالت مگر محبت و مودت خویشان نزدیک
من مرد گفت بلی خوانده امام فرمود ما ان خویشان نزدیکیم
هیچ یافته از برای ما در سوره بنی اسرائیل حقی که مخصوص
ما باشد و مسلمانان با ما شریک نباشند گفت نه امام فرمود
ایا این ایت نخوانده وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهُ یعنی بده ای

محمد خویشان خود را حق ایشان گفت بلی امام فرمود ما ان خویشانیم
که ما مور است پیغمبر خدا انکه بدهد حق ما را مرد شامی گفت
بتحقیق شما ایشا نید امام فرمود ایا هیچ خوانده این ایت را
که وَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَیْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهٗ وَلِلرَّسُوْلِ
وَلِذِی الْقُرْبٰی یعنی و بدانید انکه انچه غنیمت کرده اید شما
پس بتحقیق که مرخدا و است پنج یک ان و مر رسول خدا را است
و مر خویشان او را مرد شامی گفت بلی امام فرمود ما ان
ذوی القربی هیچ خوانده در سوره احزاب حقی که مخصوص
ما باشد گفتا نه امام فرمود ایا هیچ خوانده این ایت را که اِنَّمَا
یُرِیْدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ
تَطْهِیْرًا یعنی نمیخواهد خدا بمنع مکر انکه ببرد از شما پلیدی
را ای اهل بیت و پاکیزه کرداند شما را پاکیزه کردانیدنی امام
فرمود ما ان اهلبیتیم مرد شامی دست بجانب اسمان برافراشت
و گفت توبه کردم و باز گشتم بتو بار خدایا و باز گشتم از عداوت ال
محمد صم و از کشتن اهل بیت محمد قران خواندم در روزگاری هرگز
باین اطلاع نیافتم تا امروز

در اضجاج زینب بنت علی بن ابی
طالب در وقتیکه بزید چوبی در دست داشت و بدندانها
پیش سید الشهدا میزد و شیخی صدوق از مشایخ بنی
هاشم و غیران از مردمان نقل میکنند که گفتند که چون امام
زین العابدین را با اهلبیت در اوردند بر یزید سر مبارک
امام حسین ع را بنزد او نهادند و او در دندان در برابر او

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

برطنتی زاده بودند وچون بر دست اغلب بوده وبوده نداشتها
پیش امام حسین میزده ومیگفت لبیک لبیک یا بن رسول الله
یعنی کانشکی صناديد وبزرگان ما که در بدر کشته شدند اینجا
حاضر بودند تا میشاهدی کردند انتقام کشیدن ما را از یشان
پس برخواست دختر امیر المومنین وبعد از حمد وصلوة فرمود
راست گفتند حق تع انجا که فرمود ثم کان عاقبة
الذین اساؤا السوء ان کذبوا بآیات الله وکانوا بها یستهزؤن
یعنی پس عاقبت انکسان که بد کردند همینه بلای بود از
برای انکه ایشان تکذیب کردند خدا تبع را وبودند که همواره
بایات خدا استهزا میکردند این گمان برده تو ای یزید که اکر
اطراف زمین را بر ما تنگ کردی وما را صاحب اسیر شدیم نزد تو
وما را از خدا خواری نزد تو سهل وبی اکرامت ومنزلت
واین موجب عظیم خطر وجلالت قدر تست ایا تو فراموش کرده
قول حق تع را انجا که فرمود ولا تحسبن الذین کفروا انما
نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما ولهم عذاب مهین یعنی ومبند ان
انانرا که کافر شدند انکه مهلتی که میدهیم بایشان راخیر است
از برای ایشان بتحقیق که ما مهلت میدهیم ایشانرا کهر برای
انکه زیاده کردانند کناهرا ومر ایشانرا راست عذاب خوار کننده
ایا انعقل است یا ایمان ای پسر ازاد کردهای ما انکه کنیزان خود را
در پس پرده میداری ودختران پیغمبر خدا را اسیر کرده وبرده
از بری ایشان بر میداری وباعدا سپرده که از شهری بشهری
میبرند ودر کوچه ومحلات میکردانند واز دور ونزدیک

بایشان مینگرند وشریف ووضیع

بایشان مینگرند وشریف ووضیع
بر ایشان میکریند وشریف ووضیع بر ایشان بر میکریند وهیچ
یک از مردمان محرم وخویشان مشفق بایشان نیستند سبب
ان جز عناد باخدا وجحود بانبی پیغمبر خدا وانکار دین وشریعت
نیست اما چنین فعل از تو بدیع وچنین عمل از تو عجیب نیست
ثنایای ابا عبد الله که بوسه کاه مصطفی مرتضی است چوب بر
ان میزنی وبر قتل او فرح وشادی میکنی وبر بختن خون سبط
جوانان بهشت وپسران عبد المطلب ویسر بادر پیغمبر خدا را
بخت وسعادت خود دانسته وانوام واقربا خود را که در بلد
کشته شدند در کفر وعناد از برای مشاهده فرح بر بن حال
میخوانی واین عمل را انتقام روز بدر میدانی وباین حال خود
را مسلمان خیال میکنی از این عجیب تر چه تواند بود بار خدایا انتقام
ما را از ظالمان ما بکش ان ستمکاران که خون ما بنا حق ریختند و
حق ما را باطل کردند وهتک حرمت کردند ای یزید فرحناک
مباش بقتل ابو عبد الله الحسین که امر خطیر یابی از فرح وشادی
که او راست خود را از عسل هلاک کردانی چه حق تع میفرماید
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء
عند ربهم یرزقون وفرحین بما اتاهم الله من فضله یعنی
ومبند ای انانرا که کشته شدند در راه خدا انکه ایشان
مردکانند بلکه ایشان زندکانند نزد پروردکار خود اند
روزی داده میشوند در حالکه فرحناک اند بانچه داده است
ایشانرا خدا تبع از فضل خود وبیست تو انکه ظاهر کردی با
وباطن خصم وجبرئیل ظهیر ومعاون ما وبخون خلاکه شرف

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کرد اینک ما را بوجی و کنایتی که در نخواهند یافت منزلت ما را
و نخواهند رسید مرتبت ما را و صیت کمال و بزرگی ما را
محو نتوانند کرد و سپاس خداوندی را که حکم کرد از برای دوستان
خود بسعادت و ختم کرد از برای دوستان خود بسعادت
اصفیا خود ببلوغ ارادت باز کرد اینها را بر محنت دنیا
و وزاوردا ایشانرا در قصاب رضوان و مغفرت یزید از این
سخنان اشفتگی تمام یافت و گفت تا ایشانرا از مجلس بیرون
بدند و از عرایب کفر و ارتداد این کتاب انگه فاطمه دختر امام
الثقلین ابا عبد الله بغایت جمیل و نیکو رویی بود در میان
زنان نشسته و این سکان چندان پوشیدنی با ایشان نگذاشته
بودند که هیکی خود را از نامحرم توانند پوشید یکی از شامیان
را نظر بر فاطمه افتاده بود برخواست و گفت ای امیر المومنین
این معاویه را یعنی فاطمه بنت حسین را بمن ده فاطمه روی
خود را بجامه خود پوشانید زینب با شامی گفت خاموش
باش ایعلوی خدا کرا حد این سخن باشد بنزید پلید گفت
امروز اختیار با می است او را بخر کس خواهم دهم زینب
فرمود که حاشا چنین تو انیکرد و نزا این نرسد مگر که از دین
بیرون شدند زینب فرمود دین و ملت در خانه ما نازلست و
دین و ملت از ماست و دیگران بجهالت و راه نمایی ما رهنمایی
هست شده اند یزید ملعون با زینب گفت دروغ گفتی ایدشمن
خدا زینب فرمود شمکاری میکنی و خاموش گشت

در اعتجاج امام المتقین

علی بن الحسین زین العابدین

علی بن الحسین زین العابدین بن یزید بن معاویه علیهما اللعنة
والعذاب الشدید چون در امل بر یزید و مروبن که از روایات ثقات
معلوم است که چون در امل امام زین العابدین بن یزید در
در میان اسیران از اولاد اباعبد الله الحسین در وقتیکه اهالی
شام بنزد او حاضر بودند گفتای علی جد و سپاس خدا و نزا است
که بکشت پدر تورا امام فرمود پدر مرا مردمان کشتند لعنت
خدا بر کشنده پدر من یزید گفت ایعلی بر منبر برای و اعلام
کن مردم را از حال فتنه و از انچه رود بکرد خدا امیر المومنین را
از لطف امام عم بر منبر برامد و بعد از حمد و صلوة فرمودای مردمان
من پسر محمدم من پسر انکسیم که بالا رفت و بالا تر رفت و ازسدرة
المنتهی بگذشت و بقرب حق تع بمقام قاب قوسین او ادنی
رسید پس فریاد از اهل شام برامد بر تکه که یزید ملعون تر پید
که مردم از و رویگردان شوند مؤذن را گفت بانگ نماز بگوید
چون مؤذن شروع در اذان نمود امام بر بالای منبر نشست چون
مؤذن گفت اشهد ان محمدا رسول الله امام گریه بسیار کرد
و گفت ای یزید اینجای پدر من باید رفت گفت پدر تو از
منبر فرودای امام از منبر فرود امد و بجانب درگاه مسجد متوجه
شد در بن اثنا محمد اصحاب پیغمبر طاقات کرد و گفت چون کار امل
ای پسر رسول خدا امام فرمود چنان میکذارم که بنی اسرائیل
در میان فرعونیان میکذشتند پسران ایشانرا و ذنده میکذاشتند
دختران ایشانرا و در بن امتحان بزرگست از جانب پدر و کار چون
یزید بمنزل خود در رضای امام را بمنزل خود طلب نمود و گفت ایعلی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کشتی بگیر با خالد پسر من امام فرمود از کشتی گرفتن حاصلی نیست
کار دیو بلاست من دیده و کار دیو بلاست او تا هر که قوی تر باشد
ضعیف تر را بگشد پس بلند امام را در کنار گرفت و گفت لا تقتل
الحیة الا الحیة اشهد انک ابن علی بن ابیطالب یعنی مار نزاید
مگر مار را گواهی میدهم که تو پسر علی بن ابیطالبی امام فرمود ای
یزید بمن رسیده است که تو اراده قتل من داری اگر چنان باشی
بعضی اسناد را باین زنان بنی هاشم رفیق گردان تا ایشان اعرج
بینی بر خدا رسانند یزید گفت تو خواهی بود که ایشان اعرج
بینی بر خدا خواهی رسانید لعنت خدا بر این مرجانه باد من امر
نکرده بودم که بقتل او مرا دید رنوشته او کرده من متولی انقتال میبود
از انقتل عیبا و مرا نگاه دارند ایشان بر وجه لایق کرد و ایشان را
متوجه مدینه مشرفه گردانید

در احتجاج نوشته العارفین علی بن الحسین در
اثنای مختلفه از علوم دین او رده اند که مردی از بصره گفت
ابو علی بن الحسین تحقیق که علی بن ابیطالب بسیاری از مومنان را کشت
چنانچه امام از بن سخن برآشفت شد بدست مبارک از شکمها
از چشم گرفت و بر زمین ریخت و فرمود ندچنین است بخدا سوگند
که نکشت علی بن ابیطالب هیچ مومنی را و نه هیچ مسلمانی را و
مسلمان نبود مگر آنکه با او قتال کرده لیکن ایشان اظهار اسلام
میکرده اند و کفر خود را میپوشانیدند و چون ما دکار یافتند در کار
خود اظهار کفر کرده اند مردی از اهل کوفه گفت ابو علی بن الحسین
تحقیق که جد تو هبشه میگفت که برادران ما بغی کرده اند بر ما

امام فرمود ای مخ اند کنار

امام فرمود ای مخ اند کنار را تا آنکه فرمود و الی عاد اخاهم
هود اعاد باز ابرادر هود گفت با آنکه کافر بود اند و با شما
که از پیش گذشت مروی است که علی بن الحسین همواره ذکر بنی امیه
تا آنکه حق تع مسخ ایشان را بصورت بوزینه کرد از بنی اسرائیل
وقصه ایشان را ذکر میکرد و طفر مود که خدا تع این قوم را از
بجهت مسخ کرد که ایشان صید ماهی میکردند بر کنار دریا بین
چگونه باین حال کسی که بقتل او مرد اولاد رسول خدا و هتک
حرمت ایشان نماید حق تع اگرچه مسخ نکرد ایشان را در دنیا
بین تحقیق که عذابی آماده شده از برای ایشان در آخرت
که اضعاف عذاب مسخ است بعضی گفتند ای پسر رسول خدا
تحقیق که ما شنیدیم این سخن را از تو و ذکر آن کردیم بعضی
نواصب گفتند اگر قتل حسین باطل بودی معصیتان بزرگ
میبود از صید ماهی در روز شنبه اما غضب میکرد خدا
بنی بر قاتل او هم چنانکه غضب کرد بر صید کنندگان ماهی
امام فرمود با ان ناصبیان بگوئی بین اگر معاصی ابلیس بزرگ
تر از معاصی انکسان بودی که کافر شده اند باغوای او
با بی که هلاک کرد ایشان را حق تع ابلیس را هم چنانکه هلاک
کرد انبیا قوم نوح و قوم هود را و حال آنکه هلاک نکرد انبیا
ابلیس را و اولی بود بهلاکت بدانید و آگاه باشید که
خدا تع حکیم است در تدبیر خود هلاک میکرد اند از آنکه حکمت
در هلاکت او است و ابقا میکند از آنکه حکمت در بقاء اوست
هم چنین حال صید کنندگان ماهی در روز شنبه و حال ناظران

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حسين خدا ميكنند بايشان انچه ميدانند كه اولى بحكمت است امام
چون اين سخن فرمود گفتند بعضى كه در مجلس او بودند كه اى
پسر رسول خدا چگونه خداوند متعال سرزنش ميكند اين فرزندان را
بضياع اموال پدران وعمال انكه ميفرمايد وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ
وِزْرَ اُخْرىٰ يعنى مواخذه كرده نميشود شخصى بگناه شخصى ديگر
امام فرمود بتحقيق كه نازل شده است قرآن بزبان عرب پس
او خطاب ميكند در قرآن اهل لسان را بلغت ايشان مثلا ميگويند
نميبينى سرا كه غارت كردند قوم او در شهر فلان وكشتند مردم انجا را
كه غارت كرديد شما شهر فلان را وكشتيد مردم انجا را كه غارت
كرديد فلان وفلانرا وميگويند عرب ما غارت كرديم فلانرا واسير
كرديم فلانرا وميخواهند انكه ايشان مباشر اين امر بوده اند
بلكه فرض انكرده سرزنش اسلاف ايشانند زيرا كه اين بعضى
است كه نازل شده است بان لغة قرآن واكثر اين اخلاف راضى
بوده باشند بافعال اسلاف خود جايز باشند انكه گفته شود
كه ايشان كرده اند اين افعال را بدانجهة كه راضى بوده اند
بقباح اعمال ايشان واز ابى حمزه ثمالى روايت كرده اند كه گفت
روزى بكى از قضاة كوفه بنزد على بن الحسين آمد وگفت جان
من فداى تو باد خبرده مرا از قول حق تع وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ
الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ
وَاَيَّامًا اٰمِنِينَ يعنى وگردانيديم ما در ميان ايشان ودر
ميان قريها ديده شود قريه ديگر واندازه كرديم ايم ما در ان
قريها منصل بيكديگر كه در هريك از ان قريها در ان سير شما را

كه باطلا از قريه بيرون ايند وشبانگاه بقريه باز گرديد گفتم
باشما كه سير كنيد در اين قريه شبها وروزها در حالتى كه ايمن
باشيد وهيچ خوفى نباشد شما را امام فرمود چه ميگويند مردمان
از پيش شما از اهل عراق در اين ايت گفت ميگويند مراد ازان
ملك است امام فرمود هيچ ديده جائى كه در دى در انجا بيشتر باشد
از انكه گفت پس مراد ازان چيست امام فرمود مراد مردمانند ماضى
گفت اين سخن هيچ مانندى در كتاب خداوند امام فرمود بلى واين
ايت خوانند وَكَاَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ اَمْرِ رَبِّهَا
وَرُسُلِهِ يعنى بسيار قريه كه نافرمانى كردند امر پروردگار خود را
وپيغمبران او را واين ايت بخوانند وَتِلْكَ الْقُرَى اَهْلَكْنَاهُمْ
لَمَّا ظَلَمُوا يعنى اين قريها را هلاك كرديم بسبب ظلمى كه كردند
واين ايت بخوانند وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ
الَّتِي اَقْبَلْنَا يعنى در سوال كنند قريه را كه ما دران بوديم
وكاروانى را كه ما بوديم دران ايا سوال از قريه ميكنند يا از مردمان
ويا از كاروان يا از مردمان قاضى گفت جانم فداى تو باد اين مردمان
چه كسانند امام فرمود اين مردمان ما بيم ومراد از امنيت امنيت
است از سبل بباطلا فى دم حسن بصرى روايت كرده اند
كه روزى امام زين العابدين بر حسن بصرى گذشت واو بموعظه
مشغول بود در انجا لحظه موقف فرمود انگاه گفت ساعتى خموش
باش تا از تو سوالى كنم پس حسن خاموش گشت امام فرمود
ابا راضى هستى بر اين حال كه تو ايت در ميان قوم وحق تع
اكرمرك بزبان نازل كرده بتو امروز گفت نه امام فرمود ابا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نفس خود را هیچ وعظ و نصیحتی میکنی که از این حال بامر منی
انتقال نماید بحالتی که مرضی باشد راوی میگوید که وی سر
در پیش افکند ساعتی و بعد از آن گفت نصیحتی میکنم اما
نه از روی حقیقت امام فرمود ایا امید میداری بپیغمبر یا
غیر محمد ص که ترا باو سابقه باشد گفت نه امام فرمود ایا
هیچ دیده کسی را که لطف عقلی باشد و او را آنکه راضی شود
از برای نفس خود بآنچه تو راضی شده از برای نفس خود
راوی میگوید که چون امام از او جدا شد حسن پرسید که
این چه کسست باوی گفتند علی بن الحسین ع است حسن گفت
انسان بین علم و حلم از بعد از آن جرات نکرد و دیگر با وی
مشغول نشده اورده اند که عباد بصری در طریق مکه ملاقات
نمود با امام زین العابدین در اثناء صحبت گفت ایعلی بن ا
بکلا شتی جهاد و صعوبته ازا و بعبادت تو مشغول گشتی بجمله
اسانی و حق تع میفرماید اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰی مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ
اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقَاتِلُوْنَ فِیْ سَبِیْلِ
اللّٰهِ فَیَقْتُلُوْنَ وَیُقْتَلُوْنَ یعنی بتحقیق که خدا خریده است
از مؤمنان نفسها و مالهای ایشان بانکه ایشان را بهشت
باشد مقابله کنند در راه خدا پس بکشند اشیان کافران
را و کشته شوند در راه خدا امام فرمود هرگاه که بیابیم
چنان کسان که باین صفات باشند در این وقت جهاد فاضلتر
از حج فی ذم الغیبة عبد الله بن سنان از امام همام ابا
عبد الله روایت میکند که مردی با امام گفت که فلان نسبت

jabir.abbas@yahoo.com

بمکند ترا بانکه ضال و مبتدعی امام فرمود تو رعایت نکردی
حق مرا بدانچه که رسانیدی بمن از برادر من انچیزی که
بر سر که نمیدانستم از او بتحقیق که مرد بهمه ما خواهد رسید
و محشور خواهیم گشت و در قیامت حاضر میشویم و خدا بتع در
ما حاکم خواهد بود باید که از غیبت اجتناب کنید پس به
تحقیق که غیبت از اب کبائر دوزخ است و باین انکه انانکه بتروی
عیوب مردم بیشتر میکنند کواهی میدهد بر این اکثار بر انکه
او طلب میکند عیبهای او را بقدر انچه او راست از عیوب مختلفه
فی الکلام و السکوت اورده اند که شخصی سوال کرد از امام
زین العابدین که سخن گفتن فاضلتر است یا خاموشی امام ع
فرمود که هر یکی از انها در بین هرگاه سالم باشد از افات پس
کلام فاضلتر از سکوت زیرا که حق تع انبیا را و اوصیا را بعث
نکرد مگر برای سخن گفتن از برای سخن گفتن از برای انکه
استحقاق بهشت حاصل نمیشود بخاموشی و مستوجب ولایت
حق تع بشوند بخاموشی و نجات از سخط خدا بتع حاصل نیست
بخاموشی بلکه همه سعادات حاصل بسخن گفتن است بیضه
نزاع در باب امامت محمد حنفیه از امام همام ابو جعفر محمد بن علی
الباقر منقولست که چون امام الحرمین ابو عبد الله الحسین ع
شهادت یافت محمد بن حنفیه شخصی بنزد امام زین العابدین
فرستاد که امامت بمن اولی است از ایمن بدان کذا از انکه من عم توام
و صغیر پدر توام منازعت در این امر با من منمای و مخالفت
با من بظهور مرسان امام زین العابدین فرمود ایعم من

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ازخدا انديشه كن وطلب كن چيزيرا كه ترا دران خفي بنا شد اي
عم من بتحقيق كه پدرمن وصيت كرد بپيش از انكه توجه فرمايد
بعراق وعهد امامت را بمن مقرر داشت وقبل از انكه شهادت
يابد بيك ساعت ان عهد را موكد ساخت واينك سلاح رسول
خدا نزد من است پس متعرض امامت مشو كه من ميترسم
برتو نقصاني در عمر تو و تفرق احوال تو از تحقيق كه حق سبحانه
وتعالي نكرد اينده است امامت را كمرد عقب حسن عهد اگر خواهي
كه بنزد تو معلوم ومحقق شود بيا تا با تفاق نزد حجر الاسود
رويم واز وي سوال كنيم تا اين حقيقت بر تو روشن گردد پس
باتفاق متوجه حجر الاسود شدند امام زين العابدين فرمود
اي عم من دعا كن تا حجر الاسود ترا گواهي دهد از حال امامت محمد
حنفيه دعا كرد و مستجاب شد امام فرمود اكر تو وصي پيغمبر خدا
ميبودي دعاي تو مستجاب ميشد محمد گفت اي پسر برادر من
تو دعا كن وطلب نماي انچه ميخواهي امام فرمود اي حجر بحق خداوندي
كه كرده اينده است باتو ميثاق پيغمبران وميثاق اوصيا انكه
خبر دهي ما را بزبان عربي روشن انكه وصيت امامت بعد
از حسين بن علي از براي كيست پس در حجر جنبش اصل برتبه
كه نزديك بود كه از جاي خود بيرون رود و بزبان فصيح گفت
وصايت و امامت بعد از حسين بن علي از براي علي بن الحسين
پسر فاطمه دختر پيغمبر خداست محمد چون اين سخن بشنيد
از ان ملامي باز گشت و امامت را بعلي بن الحسين باز گذاشت

در بيان اجابت دعاء حضرت امام همام و نزول باران

واز ثابت بن البنان مرويست كه

واز ثابت بن البنان مرويست كه گفت من با جماعتي از عباد و صلحا
مانند ايوب سختياني وصالح بن مري وعتبه غلام وحبيب
فارسي ومالك دينار بمكه معظمه رفتيم از براي حج بيت الله با تفاق
در انسال باران نبارميد بود و نشك ابي واقع بود و مردم از عطش
بفرياد امدند بوده اهل مكه وحجاج از ما درخواه كردند تا از براي ايشان
دعا كنيم و باران طلب نمائيم ما در كعبه در امديم وطواف بيت الله
بجاي اوردیم و بخضوع وخشوع تمام از خدا بتمع باران طلب كرديم
باجابت مقرون نكشت ديديم كه جواني از در مسجد در امد و با او
محل وديعي بود خوانه طواف كرد و بعد از ان روي بما اورد و فرمود
اي مالك دينار و اي ثابت بن البنان و اي صالح اعمي مري و اي عتبه
غلام و اي حبيب فارسي واي سعيد واي عمرو واي صالح اعمي و
اي رابعه واي سعدانه واي جعفر بن سليمان ما گفتيم لبيك وسعديك
اي جوان گفت ايا در ميان شما مردي هست كه دوست دارد او را
خداوند رحمن گفتيم اي جوان بر ما است دعا و بر او است اجابت ان
جوان گفت دور شويد از خانه كعبه بتحقيق كه اكرد ر ميان
شما كسي ميبود كه دوست دارد او را خداوند رحمن هر اينه اجابت
مينمود او را في بيان اجابة الدعا بمحبة للداعي وعلامة
محبته نعم لعبده بالاتباع والرغبة بعد از ان نزديك
خانه امد و روي بر زمين نهاد و مينشينديم كه ميفرمود در
سجود خود اي سيد من بحق محبتي كه تو را با منست انكه باران دهي
ابن جماعت و اين سخن تمام نكرده بود كه ابر از هر طرف بر خواست
و باران عظيم در گرفت گفتيم اي جوان چون دانستي كه تو را دوست

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

میدارد فرمود اگر مراد وست نمیدانستی مرا باین بلیات مبتلا
نمکردانیدی ابن بکفت واز مسجد بیرون رفت از اهل مکه
پرسیدیم که این جوان که بود گفتند علی بن ابیطالب واز امام
همام جعفر بن محمد روایت کرده اند که وی از پدر خود روایت
کرد وانحضرت از جد خود علی بن الحسین که فرمود ما ائمه مسلمانیم
وحجت خدا بر عالمیانیم وسید جوانمانیم وسید متقیانیم و
قاید غر محجلانیم ما امامان اهل زمینیم هم چنانکه ستارگان امامان
اهل اسمانند وما امانیم که بمانگاه میدارد خدا اسمانرا انکه بر
روی زمینند مگر باذن او وبمانگاه میدارد اهل زمین راو
خالی نخواهد بود روی زمین از ما تا زمانیکه قیام قیامت کردد
واگر نه ما میبودیم هیچ کس عبادت حق تع بجای نمی اورد فی بیان
اولوالامر وائمه هدی صلوات الله علیهم وابو حمزه ثمالی
روایت میکند از ابو خالد کابلی که گفت روزی بخدمت امام متقیان
علی بن الحسین اعلم وگفتم ای پسر رسول خدا خبر ده مرا از ان
که فرض کرده است خدا تع طاعت و مودت ایشانرا و واجب
کردانیده است بر بندگان خود انکه متابعت ایشان نمایند بعد
از پیغمبر خود امام فرمود ای کنکر بتحقیق که اولوالامری که
فرض کردانیده است خدا تع طاعت ایشانرا امیر المومنین ست
وبعد از ان حسن وحسین پسران علی بن ابیطالب وبعد از
ایشان منتهی شد ما ست امر بمن وخواستن کفتم لیجی
سبیل من روایت کرده اند از امیر المومنین که خالی نخواهد
بود روی زمین از حجت خدا بر بندگان پس حجت وامام بعد
از تو که خواهد بود فرمود

از تو که خواهد بود امام فرمود پسر من خواهد بود محمد ونام او در
توریة باقر است یعنی شکافنده علم را شکافتنی او
حجت وامام است بعد از من واز محمد پسر او است جعفر واسم او
نزد اهل اسمان صادق است کفتم ای سید من چکونه اسم او صادق است
وهمه شما صادق هستید امام فرمود که پدرم روایت کرده از پدرش
انکه پیغمبر خدا فرمود هر کاه که متولد شود پسر من جعفر بن
محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب او را صادق نام
نهید پس بدرستیکه پنجم فرزندان او کسیست که نامش جعفر
است دعوی امامت کند بدروغ او بنور خدای تع کذابست و
افترا میکند بر خدا تع و معصیت چیزیرا که اهل ان نیست و
مخالف پروردکار است بر پدر خود ابن انکسی ست که کشف
ستر خدا تع میکند نزد غیب ولی الله بعد از ان بکریست علی
بن الحسین وکس به بیدار کرد و فرمود کو بیا میبینم جعفر کذابرا
که بران داشته است طاغی زمان خود را بر نقتلش امر ولی الله و
غایب در حفظ حجل تع تا ظهر یابد بود از مدتی طویل در میرات
پدر او نافرمانی کرد تا بغیر حق ابو خالد کفت البته چنین خواهد
بود امام فرمود اینچنین مکتوب بنزد ما در صحیفه که خدا کرامت
در ان مختصهای که بر ما جاری است بعد از رسول خدا و ائمه
که بعد از اوانت فی فضیلة المنتظر بن للامام المنتظر المحمدی
صلوات الله علیه وعجل فرجه ای ابو خالد بتحقیق که اهل
زمان امام منتظر که قایل باشند بامامت او ومنتظر ظهور او
باشند افضل اهل زمانند خدا عطا فرموده بایشان از عقول

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وافهام ومعرفت انقدر که غیبت امام بنزد ایشان بمنزله مشاهدت
وکرد ایده است ایشانرا از عقول وافهام ومعرفت انقدر که غیبت
امام بمنزله مجاهدان در برابر رسول خدا بسیف وسنان ایستاده
مخلصان بحق وشیعه وداعیان بدین خدا بنهان وآشکارا
وباسنادی که سبق ذکر یافت روایت کرده اند از نور العارفین
علی بن الحسین زین العابدین در تفسیر قول حق تع وَلَكُمْ فِي
الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ
یعنی وای برای شما است در حکم بقصاص حیوة وزندگانی
خداوندان عقل بنابر انکه چون قصد کند شخصی قتل کسی را وبداند
که اگر میکشد او را از برای قصاص خواهند کشت باز میدارد خود
را از کشتن او ودرین هنگام نگاه داشته میشود حیات آنکس که
قصد قتل او کرده بود وحیوة آنکس که قاصد قتل بود وحیوة
غیر ایشان از مردمان هرگاه که بدانند که قصاص واجبست زیرا
که ایشان جرات نخواهند کرد بر قتل از برای خوف قصاص بعد ازان
فرمود ای بندگان خدا این قصاص قتل شما است از برای آنکسی
که بکشید او را در مدینها یا خبر دهم شما را از بزرگتر ازین قتل
وآنچه خدا تع واجب کرده است بر قاتل او بزرگتر ازین قصاص
کشتن بلی ای پسر رسول خدا فی عقاب من اضل عبادالله
عن اتباع ائمة الطاهرین امام فرمود آنست که کراهت کرداند
شخصی را از نبوت پیغمبر خدا واز ولایت علی بن ابیطالب وفرزندان
معصوم او را بجمیع طریق دشمنان اهل المومنین وانکار فضل
انحضرت این آن قتل است که جزای او خلود در دوزخ است

واز امام ابو محمد الحسن بن علی العسکری علیهما السلام منقولست که مردی بنزد
امام المتقین علی بن الحسین آمد ومردی باو خواورد وبدگمان ی
برد که او پدر وبرادر بفتل آورده وبعد از تحقیق حال از عین
بان خود وواجب شمل باو قصاص انگاه در خواهد میکرد که عفو
کند واز قصاص کردن بگذرد تا اجر او را ثواب عظیم کرامت
کند امرد قبول نمیکرد که بر خواهش کران بود امام فرمود نظر
کن اگر این مرد را برادر خفی باشد ربایت بنای ناشوایی بای
مرد گفت ای پسر رسول خدا او را برادر خفی هست اما چنان
که خون پدر را مقابل ان عفو توان کرد امام فرمود خفی او
بر تو چیست گفت یابن رسول الله حق او بر من آنست که تعلیم
کرده است دانش توحید خدا اینچ ونبوت پیغمبر وامامت
امیر المومنین وائمه معصومین فی ثواب تعلیم التوحید
والنبوة وامامة ائمة الطاهرین امام زین العابدین فرمود
که ابو جعفر تست که اگر خون اهل زمین در گردن کسی باشد
از اولین غیر انبیا والله معصومین ودر مقابل ان
عفو کنی ادا بحق ان بجا نیاورده باشی وباسنادی که
سبق ذکر یافت نعیمه بالغة روایت کرده است که امام
همام جعفر بن محمد بن علی الباقر فرمود که رودی محمد بن
مسلم بن شهاب الزهری بنزد امام علی بن الحسین عامل
وکفت ای پسر رسول خدا اخون وملامت من بجهة حاسدان
نعمت وطامعان در مال واز کاینی که امید نیکوئی از
ایشان داشته ام وانانکه با ایشان احسان کرده ام وخلاف

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انچه منوع وجود از ایشان بظهور میرسد امام فرمود ای ذهری
نگاه دار زبان خود را تا صاحب خود را ان مشتقی باشی ذهری
گفت ای پسر رسول خدا من در سخن با مردم در مقام احتجاج
امام فرمود ایعجب از نفس تو بر این سخن لایق نیست و دور است
از تو سخنی سبقت کنند دلها با کار ان نصیحة بالغة ۲
ای ذهری انکس که تباشد عقل او کامل ترین صفاتی که در
دست هلاکت باید با سان ترجیزی که در دست اینهری کر
که مسلمانان بر تبه اهل بیت خود دانی پس نکر دانی بر تر کنی
ایشان را بمنزله پدر خود و کوچکترین ایشان را بمنزله فرزندان
خود و هم سالان خود را بمنزله برادران خود پس کدام از ایشان
دوست دارند که تو ظلم کنی بر ایشان و کدام از ایشان دوست
دارند تا که تو بدکوئی کنی ایشان را و کدام از ایشان رواداردند که
تو پرده دری کنی ایشان را و اکر شیطان لعین در خواطر تو القا
کند که ترا فضلی بر یکی از اهل قبیله هست باید که نظر کنی اکر
او بزرکتر از تو باشد بکوی که او سبقت دارد بر من در ایمان
و عمل صالح پس او طهتر از من باشد و اکر او کوچکتر از تو
باشد بکوی که شاید در قابلیت او محاسن باشد که او را
هر کمال باشد و اکر بینی که مسلمانان ترا تعظیم و توقیر کنند
از افضل دان از ایشان و منت پذیر باش و اکر بینی که
ایشان در مقام جفا و اقتباس اند از ان زمکاهی دان که
از تو در وجود امده است و هر کاه که سلوک تو این باشد
اسان کرداند خدای تعالی ذلکانی ترا و بیارکرداند خدا دوستان
ترا و اندک کرداند دشمنان ترا و فرصتان کرداند ترا بنیکوئی
ایشان و تاسف نخوری از خطاهای ایشان و بداند که کرامی
ترین مردمان نزد مردمان انکسیت که خیر با ایشان رسد و از
ایشان مستغنی و متعفف باشد و کرامی ترین مردمان نزد
مردمان بعد از و انکسی است که متعفف باشد از مردمان و اکر
چه محتاج باشد با ایشان

در احتجاج امام همام ابو محمد جعفر بن علی العاقر
علیهما السلام در بعضی علوم که متعلق است باصول و فروع روایت
کرده شده است از محمد بن مسلم که وی کفت که شنیدم از امام
همام ابو جعفر که در معنی ایت وَمَنْ كَانَ فِي هٰذِهٖٓ اَعْمٰى
فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰى وَاَضَلُّ سَبِيلًا یعنی و هر انکس که باشد
در این دنیا جاهل و نابینا پس او در اخرت نابینا و کمراه تر است
فرمود انکس که دلالت نکند او را افرینش اسمانها و زمینها و
اختلاف روز و شب و دوران افلاک با فتاب و ماه و ستارکان
سیاره و غیر سیاره و دیکر ایات عجیبه بر انکه در ماورای این
دنیا امریست بزرکتر از این دنیا پس او در اخرت نابینا است
فرمود یعنی در انچه معاینه خود نابینا و کمراه تر است فی
بیان وجود واجب الوجود روایت کرده اند که نافع بن ازرق
از امام پرسید که کی خدا موجود شد امام فرمود بکو که حق تع
کی موجود نبود تا بکویم ترا که کی باشد حق تع از این منزه
است همیشه خواهد بود و همواره فرد و صمد بود هر کز فرا
نکرفت زن و فرزند را عبد الله بن سنان روایت میکند از

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بدرخود که گفت مردی بنزد ابو جعفر امل و گفت ای ابو جعفر
چه چیز را می پرستی و عبادت او میکنی امام فرمود خداوند
عالمیان را مرد گفت که هیچ دیده معبود خود را
امام فرمود بلی ندیده ام من او را بمشاهده چشم و لیکن دیده ام
بچشم سر و مشاهده دل بحقایق ایمان شناخته نشود بقیاس
و مدرک نشود بحواس و مشابه نباشد بناس موصوف است
بآیات و معروف بدلالات عادلست در افعال خود و جور و ستم
نمیکند در کردار این است معبود بحق که غیر او معبودی به
سزا نیست پس بیرون امل امرد و میگفت اَللّٰهُ اَعْلَمُ
حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالَتَهُ یعنی خداوند داناتر است بانجا که
میگرداند رسالت خود را و این کرده اشاره ست محمد بن مسلم
از امام همام ابو جعفر محمد بن علی باقر که فرمود در صفت خداوند
قدیم انکه واحد و صمد است احدیت از روی معنی دارد و او را
معانی کثیر و مختلفه نیست راوی میگوید گفتم جان من فدای
تو باد نعم خبر از اهل عراق آنست که او شنوانست بغیر آنچه
باین بیناست و بآنچه باین شنواست روایت کردند بعضی از
اصحاب ما انکه عمر بن عبید بنزد امام همام ابو جعفر امل و گفت
جانم فدای تو باد حق تعالی فرمود و من یحلل علیه غضبی
فقد هوی یعنی و انکس که فرود آید بر و غضب من پس
بتحقیق که او هلاک شد معنی غضب در این مقام چیست
امام فرمود ای عمر غضب در این مقام عذاب خداست و غضب
مخلوق آنست که در دل حالی بدید آید که او را در حرکت آورد
و تغیر بابد حالی که در او بود

و تغیر بابد حالی که در او بود بحال دیگر پس آنکس که گمان
برد که غضب تغیر میدهد خدا را از حالی بحالی پس به
تحقیق که وصف کرده است خدا را بصفت مخلوقی و از ابو حاذقه
ملقوت است انکه امام همام ابو جعفر علیه فرمود هرگاه من حدیثی از
برای شما گویم سوال کنید از من دلیل آنرا از کتاب خدا بعد از
ان روایتی امام در بعضی احادیث علیه فرمود که پیغمبر خدا نهی
فرموده است از قیل و قال و فساد مال و کثرت سوال بعضی از
اصحاب گفتند ای پسر رسول خدا دلیل آنها در کتاب خدا کجاست
امام فرمود دلیل آنجا است که علیه فرمود لَا خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ
نَجْوٰهُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوفٍ اَوْ اِصْلَاحٍ بَیْنَ
النَّاسِ یعنی هیچ چیزی در سخن پنهان ایشان نیست مگر در
سخن انکسیکه امر بصدقه کند یا امر بمعروف کند یا امر باصلاح
در میان مردمان و علیه فرمود وَلَا تَسْئَلُوا عَنْ اَشْیَاءَ اِنْ تُبْدَ
لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَلَا تَؤْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ
اللّٰهُ لَکُمْ قِیَامًا یعنی سوال مکنید از چیزی که اگر بر شما
ظاهر گردانیده شود انچیز موجب پشیمانی و بد حالی شما
گردد و از محمد بن مسلم مرویست که گفت سوال کردم از ابو
جعفر از معنی حدیثی که پیغمبر فرمود اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ اٰدَمَ
عَلٰی صُوْرَتِهٖ یعنی بدرستیکه خدا بنیاد افریده است آدم را
بصورت خود **بیان معنی حدیث خلق الله آدم**
علی صورته امام فرمود مراد این صورت محدثه مخلوقه است
که برگزیده است خدا آنرا در میان صور و آدم را بآن اختصاص

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas
jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

داده و اضافه کرده او را بنفس خود برای تشریف چنانکه اضافه
کرده است کعبه را بنفس خود و اضافه کرد روح را بنفس خود
و فرمود بلیتی یعنی خوانده من و فرمود نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي
یعنی دمیدم در آدم روح خودم از روایت کرد انکه
نافع بن ارزق بنزد امام ابو جعفر آمد و سوال کرد از مسایل
حلال و حرام امام در اثنای سخن فرمود بلویند با ابن مردمان
خارجی چه بحث حلال دانستند مفارقت امیر المومنین را
و حال انکه شما خونهاء یکدیگر می ریختید در طاعت و فرمان
بردار ی امیر المومنین و از جهت قربت بخدا در نصرت امیر
المومنین جوابداد از برای ان انبود که امیر المومنین حکمی را
مقرر داشت در دین خدا **بیان کیفیت تحکیم امیر المومنین**
و موافقت الله سبحانه و تعالی و رسوله ص امام فرمود
که خدا تبع حکم مقرر فرموده در شریعت پیغمبر خود انجا که او
فرمود فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا
إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا یعنی پس بر انگیزید حکمی را از اهل
مرد و حکمی را از اهل زن انجا که خلاف کرده باشند ایشان
و پیغمبر خدا سعد بن معاذ را حکم کردانید در بنی قریظه
پس حکم کرد در میان ایشان بانچه امضا فرمود او را خداوند
ایا ندانستید انکه امیر المومنین امر کرد حکمین را انا انکه
حکم کنند بانچه در قرانست و ازان تجاوز نفرمایند و شرط
فرموده که رد کنند انچیز مخالف قرانرا باشد و در وقتیکه
با امیر المومنین گفتند حاکم کردانیدی کسی را که برضد حکم کند

در جواب فرمود من حاکم نکردانیدم بر خود مخلوقیرا من کتاب
خدا تبع را بر خود حاکم کردانیدم پس ایجماعت ما رفیق از کجا
گمراه دانستند کسی را که حاکم کردانید بر نفس خود فرا او
شرط کند رد انچیز بر اکه مخالف قران باشد اگر نه ارتکاب
نهی کنند در بدعت خود نافع بن ارزق گفت بخدا سوگند
که هرگز چنین سخنی بسمع من نرسیده بود و در دل من خطور
نکرده و این سخنی است که حقیقت ان بر هیچکس پوشیده نیست

بیان ان سیدی شباب اهل الجنه ابنا رسول الله ص
و ابو جارود مذکور است که گفت روزی امام همام ابو جعفر
محمد بن علی فرمود ای ابو جارود چه میگویند مردمان در امر
حسن و حسین ابو جارود گفت جانم فدای تو باد انکار میکنند
انکه ایشان پسران پیغمبر خدایند اما شما انچه خبر حجت می
جویید بر ایشان امام فرمود ما حجت میجوئیم بقول خدای تع
که وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ یعنی از ذریت ابراهیم داود و
تا انجا عیسی را از ذریت ابراهیم میشمارد و حجت از برای ما
بر ایشان قول خدای تع است قال تعالوا ندع ابنائنا و ابناءکم
خدای تع ما را پسران پیغمبر خواند در ین ایت امام فرمود ای ابو
جارود بگرچه میگویند مردمان ابو جارود گفت میگویند که
فرزند دختر اگرچه فرزند است اما فرزند صلبی نیست امام فرمود
من اینرا از کتاب خدای تع پیدا ورم که ایشانرا فرزند صلبی
خوانده باشد و رد نتوانند کرد او را مگر کسیکه کافر بکتاب
خدا باشد ابو جارود گفت جان من فدای تو باد ان ایت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

در کجا خواهد بود امام فرمود انجا که پیغمبر ما بل وحلال یک
ابنائکم والذین من اصلابکم یعنی حرامست بر شما زنان
پسران شما که از اصلاب شما باشند ای ابو جارود سوال
کن از ایشان که ازواج حسن وحسین بر پیغمبر خدا حلال بوده
باشد یا نه اگر گویند حلال بود دروغ و باطل گفته باشند
واگر گویند حلال نبود پس ایشان پسران پیغمبر خدا باشند
از صلب انحضرت وازواج ایشان حرام باشد بر پیغمبر خدا
انجای انکه این فرزندان از پیغمبر ند سوال چندی که نافع
از حضرت امام پرسید وجواب شنید ابوحمزه ثمالی روایت کرده
از ابو ربیع که گفت در سالی که من حج با امام میکذاردم و
در سالی که هشام بن عبد الملک لعنه الله ازبرای حج گذاردم
بمکه امده بود ونافع مولای عمر بن خطاب با او بود نافع نظر
کرد در رکن بیت امام همام ابو جعفر را بخا دید که خلق بسیار
بر وجمع امده بودند نافع گفت بنزد او میروم تا سوال کنم از
مسئلتی که جواب نتواند داد واز ان مسئله مگر بپیغمبری
یا وصی پیغمبری هشام گفت برو واز او سوال کن شاید که او را
نجا لت دست دهد نافع بنزد امام ع امد وگفت ای محمد بن
علی بتحقیق که خواندم تورات را وانجیل را وزبور وفرقان
را وداستم احکام حلال وحرام این کتب را وامدم بنزد تو
تا سوال کنم از مسئله چند که جواب نتواند داد از ان مگر
بپیغمبری یا وصی پیغمبری یا پسر پیغمبری امام فرمود سوال
کن از انچه در خواطر داری نافع گفت خبرده مرا که از زمان

شهرهای زمین باشد یا سمان وبزرگترین نهرهای زمین باشد یا شد
وهر اینه باز خواهی گشت خوار وذلیل ونخواهی رسید بانچه قصد کرده
باشی واین علی بن ابیطالب انکسیست که او ومعتمدان اصحاب او باز
گردانند ترا وایشانرا از اینجا بجهنم بدتر باشند از تو برای ایشان بیم
کنند ترا بچیزیکه مفارقت کند میان من وتو در اخرت وهر انکس که
جدا کند علی بن ابی طالب درمیان من ومیان او بعد از وفات
من پس ان فراق در میان ما خواهد بود پس عایشه گفت یا رسول الله
کاشکی من میمردم پیش از انکه از من این اعمال صادر گردد حضرت
فرمود هیهات هیهات بخدا که انچه گفتم واقع خواهد بود وگویا
من مشاهده میکنم این احوال را انگاه حضرت ع با امیر المومنین گفت
برخیز ای ابو الحسن که نماز پیشین واجب شده واعمر کن بلال را
تا بانك نماید بگوید پس بلال بانك وقامت گفت وحضرت نماز گذارد
وبا انحضرت نماز گذاردیم ودر مسجد توقف فرمود انقدر میخواست

در احتجاج امیر المومنین در انچه متعلق است بتوحید خدا وتنزیه
او از صفات نقص وانچه لایق نیست بجلال او از صفات مصنوعین
از حبر وتشبیه ورایش وامدن ورفتن وتغیر وزوال وانتقال
از حالی بحالی در اثناء خطبه ودر مجاری کلام ومخاطبات ومحاورات
او ع امیر المومنین ع بفرمایش ستایش مرخداوندی را که عبرتست
بر حمد او کویندگان واحصا نمیکنند نعمت او را شمارندگان دادا
نمیکنند حقوق او را محصل گشتن کان انخداوندی که در نمی یابد او را
همتها وغیر رسد با و غوامض فطرتها انخداوندی که در نمی یابد که

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مر صفتا و را حدی محدود هست مر او را یعنی موجود و نه وقتی معدود
و نه اجلی محدود او بر این خلایق را بقدرت خود و پدید کرد انیدن ایشان باج
را بر تحف خود اول دین معرفت او است و کمال معرفت او تصدیق
باو است و کمال تصدیق باو توحید او است و کمال توحید او اخلاص
از برای او است و کمال اخلاص از برای او نفی صفات است از او بشهادت
انکه هر صفت غیر موصوف و بشهادت انکه هر موصوف غیر
صفت است پس انکس که وصف کرد خالق را پس بتحقیق که
مقرون ساخت او را بصفت و انکس که مقرون ساخت او را بصفت
تعدد در وحدانیت کرد و انکس که دوئی و تعدد در وحدانیت کرد او را
صاحب اوگردانید و هر که او را صاحب خود گردانید جاهل بمعرفت
اوست و انکس که اشارت کرد باو پس بتحقیق که شمارنده کرده
است او را و کیف او در چه چیز است پس او را در ضمن چیزها نهاده
باشد و هر که کیف او در چه چیز است پس خالی کرده باشد چیز غیر
از او پیداست نه از حدوث و موجود است نه از عدم با هر چیز
نه بمقارنه ذات بل باحاطه علم و غیر هر چیز است نه بمجاورت کننده نه
بحرکات و آلات بفنا است از آن از آن باز که هیچ مخلوقی نبود که منظور
الیه باشد تنها و یگانه است از آن باز که هیچ سکنی نبود که انس گیرد
باو در وقت نبود از برای نبود و نه انچه انس گیرد باو از بی
خلوتی از بی رنجی و آبتی گردانید گردنی بی آن لیشه که بحولان دهد
او را و بیخ بر به که حاصل کرده باشد از کمر مشاهده چیزها و نه
جلیشی که توهم پدید آورده باشد و نه توجه نفسی که مضطرب
بوده باشد در او حوالت کرد چیزها را بوقتهای ان طاعت نهاد در

میان طبایع مختلفه

میان طبایع مختلفه اشیاء و بدید آورد طبیعتهای ایشان را و طادم کرد انیدن
ان طبایع را به شخصهای اشیاء در حالی که عالم بود پیش از ابتدای
اشیاء محیط بود بحدود و انتهاء اشیاء و در خطبه دیگر میفرماید اول
عبادة خدا یتع معرفتا است و اصل معرفت او توحید است و نظام
توحید او نفی صفاتست از او منزه است از انکه حلول کند در و صفات
بگواهی عقول بر انکه هر چه که حلول کند در و صفات مصنوع است و
بگواهی عقول بر انکه خالق صانع است و مصنوع نیست بصنوعات خدا
استدلال کرده میشود بر و بعقول اعتقاد کرده میشود بمعرفت او
و بنگر تا بین میشود بجان او افرید خلق را دلیل بر هستی خود پس
ظاهر گردانید بان ربوبیت خود را و احد فرد است در ازلیت
خود و بیهتا است در معبودیت خود و بی مانند است در ربوبیت
خود بضد بیت نهاد ن خود در میان اشیاء متضاده دانسته شد که
او را قرینی نیست و در خطبه دیگر فرمود دلیل او بیان او است و وجود
او اثبات او است و معرفت او توحید او است و توحید او تمیز
او است از خلق او و حکم تمیز او از خلق مباینت در صفات نه جدائی
بعزلت او پرورد کار ما بنده است نه بروش یافته افزیده شده
انچه مقصور شود پس او خلاف خالقست بجلالان فرمود معبود
نیست انچه شناخته شد بذات خود او انکسی است که دلالت
کننده است بدلیل بر خود و رسانیده است بمعرفت بسوی خود
و در خطبه دیگر میفرماید تبارک و تعالی و نه شماره
کرده نمیشود بهیچ شماری انچه محدود
و با الات اشارت بالات توان بود بالات ظاهر میگردد صانع نه بر عقول

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وبالان ممتنع میشود از نظر بیرون جاری میشود بر و حرکت و سکون
وچگونه حادث شود در او انچه او احداث کننده اوست خلاف نیست
که غیکرده از حالی بحالی وعدم و اقول بود بر و اینست تراپیل تا مولود
باشد و نزایانند تا محدود شود منزهست از انکه فرا گیرد فرزندی را
وبالا و مظهر است از طاقات زبان نرسد باو او هام بر دمان پس
اندازه کنند اورا و در نیابد او را حواس پس احساس کنند او را و
نجسپاید او را دستهای مردمان تا مساس کنند او را متغیر نمیشود
حال او پوسیده و کهنه نمیگردانند او را شبها و روزها تغیر نمیدهد
او را روشنی و تاریکی و موصوف نمیشود بچیزی از اجزا و نجوارح
واعضا و نه بعرضی از اعراض و نه بغیره و ابعاض و موصوف
نمیشود بحد و نهایت و نه بانقطاع و غایت و نیست که باشیاء در اطه
باشد و نیست که از اشیا خارج شود و خبر میدهد بزبان و نجی
وشنود و نه بگوش و الات میگوید بی تلفظ و حفظ میکند بی تحفظ
بخواهد بی اضمار و دوست میدارد بی رقت قلب و دشمن میشود
وغضب میکند بی مشقت میگوید از برای او انچه خواهد میشود
کن بعنی نمیشود پس موجود میشود نه باوازی که بگوید و نه بمدا
که شنیده شود بتحقیق که نیست کلام حق تع مگر فعل او که ایجاد
میکند انچیز را که نبود پیش از ان موجود و اگر قدیم بودی معبود
دوم بودی نتوانستی که موجود شدی بعد از انکه نبود پس
جاریشدی بر وصفات محدثات پس نباشد میان او و میان محدثات
جدائی و نباشد او را بر محدثات فضلی بر او شوند مصنوع
وصانع مساوی شوند مبتدع و مبدع و داخل میشود در ظاهر شی را بی انکه
مخالط وصورت ان در موجودی پیش از ان بوده باشد و استعانت
نکرده در افریدنش سببی از مخلوقات خود و بیافریدن زمین را و نگاهداشت
انرا بی اشتغال و قرار داد انرا و حال انکه بیقرار بود و بدانست
انرا بیقوی ایم و برافراشت بیستون و نگاه داشت انرا از اعوجاج و
باز داشت انرا از تفاوت و انفراج و کوههای بلند را بنیخ اه کرد انید
وچشمها در ان بگشود و بگود افکند رود خانها را پس جرا بی نیافتن
بنا کرده او و ضعیفی نرسیل فرو داده او را ظاهر است بر زمین
تسلط و باطنست از برای زمین بعلم و معرفت غالب و مغالبت
بر هر چیزی بجلال و عزت خود فرو نمیشود از او چیزیکه طلب
کند او را و امتناع نمیتواند نمود از انچیزیکه غالبیت جوید بر و
خاضع میشوند اشیا از برای او و ذلت و مسکنت می نمایند از برای
عظیمت او و استظامت ندارند انکه بگریزند از سلطنت او گوئی
نیست که نگاهی او باشد و نظری نیست که مساوی او باشد نیست
کننده زمین است بعد از وجود ان و نیست فانی کرداننده ان
بعد از ابداع و اختراع او عجیبتر از افریدن اول و انشاء ان و چرا
چنین نباشد و اگر انشاء نکند همه حیوانات از انسی و جنی و
بهایم و انواع و اصناف و اشناف نیرک و غیر ذیرک که بیافریند
بر کسی را هرگز قدرت بدان نتواند یافت و نخواهند دانست
که راه افریدن ان چگونه است و متحیر خواهد بود عقل ایشان
در ان و خواهد دانست که او را قدرت بر ان نیست و اقرار بعجز
بر افریدن ان و اظهار ضعف و ناتوانی بر نیکردانیدن ان
خواهد نمود و انکه غنی سبحانه و تع بعد از فنای دنیا یکانه و یکتا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خواهد بود و هیچ موجودی تا او نخواهد بود هم چنانکه پیش از ایجاد
موجودات تنها و یگانه بود معدوم نشود نزد عدم ذمیم اجام
و افنات و زایل کرد دشمال و ماه و دقایق و ساعات پس نماند هیچ
چیزی مگر خداوند واحد قهار که بازگشت همه امور باو است هیچ
قراری نبود زمین را در اقرار دن و امتناعی نبود ترا در هنگام اقتضاء
ان بازگشت همه امور باو است هیچ قراری نبود زمین را در زمان
اقرار پیش او و امتناعی نبود ترا در هنگام اقتضای ان و اگر قادر بر
امتناع بودی دایم بودی بقای ان هیچ گران نیامد بر او اقرار پیش
چیزی هرگاه خواهد که بیافریند دشوار نیامد بر وی نگاه داشتن چیز
افریده باشد و نیافریده است موجودات را از برای اکراه و غلبه
غالبی بر او و نیافریدی بواسطه خوف زوال و نقصان و نه از برای
استعانت بر اضداد و نه از برای ازدیاد در ملک و سلطنت او
و نه از برای مکاثره شریک و نه از برای وحشت نهایی تا خواهد
که انس گیرد بان بازخ نع اقتضای ان میکند بعد از وجود نه از
بدای انکه طال یافته در تبدیل و تغییر بان و نه از برای احتی
که باو میرسد و نه از برای گرانی که در ایجاد و ابقاء ان یافته
بلکه خ نع تدبیر کرد بلطف خود و نگاه داشت انرا بامر خود و
محکم و متقن کردانید انرا بقدرت خود بعد از ان اعاده میکند
انرا بعد از فنای بی انکه او را حاجتی باو باشد و نه از برای استعانه
از او بچیزی و نه از برای انصراف از حال وحشت بحال استیناس و
نه بجهل و عمی بجای علم و معرفت و نه از برای التماس از فقر و حاجت
بغنا و نه از ذل و صفت بقربت و قدرت و در خطبه دیگر بفرمود

غیبکنم تا زمانیکه بیاد اورم ترا انچه حضرت پیغمبر ص فرمود که ائمه من
ذریت از اهل بهشت و تو از حاضران مجلس بودی ابو بکر گفت بلی
چنین بود پس امیر گفت گواهی میدهم که چون خدای عز و جل پیغمبر
ص را گفت که وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ یعنی بده خویشان خود را
حق ایشان حضرت پیغمبر ص فدک را از برای معاش فاطمه مقرر داشت
بامر حق تع امیر المومنین اهل و گواهی داشت بر وجهی که ام ایمن گواهی
علیها
داده بود ابو بکر فدک را بحضرت فاطمه نمود و بر ثبوت حاکمی بحضرت
کتابتی نوشت و تسلیم بحضرت کرد عمر علیه اللعنه بمجلس در امد و
گفت این چه کتابتی است ابو بکر ملعون گفت فاطمه علیها دعوی
فدک کرد امیر المومنین و ام ایمن اقامه شهادت کردند و من در ین
باب کتابتی نوشتم عمر ملعون کتابت را در حال از فاطمه علیها السلام
بستد و پاره کرد و حضرت از مجلس بیرون امد و بغایت ملول و
محزون بود بعد از ان امیر المومنین بنزد ابو بکر امد و مهاجر و
حاضر بودند فرمود ای ابو بکر چرا منع کردی از فاطمه میراث او را
از پدرش و حال انکه در زمان حیوة خود تملیک او کرده بود ابو بکر
ملعون گفت فدک فی ء مسلمانان است اگر فاطمه اقامه شهود کند
باو دهم امیر المومنین فرمود ای ابو بکر حکم میکنی در حق نا بخلاف
انچه حکم کرده است حق تع از برای مسلمانان پس فرمود اگر در
دست مسلمانان چیزی باشد که مالک باشند او را و من
دعوی ملکیت ان کنم طلب گواه از که خواهی کرد ابو بکر گفت از تو
خواهم کرد امیر المومنین گفت پس چیست ترا که طلب گواه از
فاطمه میکنی در چیزی که در تصرف مالکانه او است و در زمان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حیوة حضرت و بعد از وفات منصرف ان بود و از مسلمین کواه طلب
غیبکنی در انچه دعوی میکند ابو بکر ساکت شد عمر لعنه الله کفت این
سخنان بکذار اکر کواهان عدل داری فدك ازان شما است و اکر
نه فی مسلما انانت امیر المومنین ع فرمود ای ابو بکر هیچ میدانیکه
که ایه کریمه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت
ویطهرکم تطهیرا در حق ما نازلست یا در حق غیر ما ابو بکر
کفت در حق شما حضرت ع کفت الحمد لله اکر کواهی دهند در
حق فاطمه زهرا بنا شایسته چو خواهی کرد در ماده او ابو بکر لعون
کفت اقامة حد بود خواهم کرد چنانکه بوزن عاطمان اقامت خواهم
کرد امیر المومنین ع فرمود در این هنکام از کافران باشی دنیا که
رد میکنی بر شهادت حق قع را بوظهارت وعصمت او و قبول شهادت
میکنی از مردی که بر خلاف شهادت حق تع شهادت میکنند
و قبول میکنی کواهی اعرابی که بول بر عصمت خود میکند انکه
فدك فی مسلما انانت از فاطمه میستانی و حال انکه بپیغمبر ص
فرمود که کواه بر مدعی است و سوکند بر مدعی علیه و تو رد
قول پیغمبر را و کواه از مدعی علیه طلب میداری چون مردم این سخن
شنیدند انکار بر ابو بکر کردند و کفتند راست کفت علی بن ابی طالب
و ابو بکر از طریق حق منحرف کشته و چون اغلب امور بر باطل میکذشت
امیر المومنین ع از بخانه بنزول شریف فرموده حضرت فاطمه از استماع این
سخنان ملول شد و بزیارت حضرت رسالت پناه صلعم بعد از زیارت این چند بیت
بخواند بیت انا فقدناك فقد الارض والبلعبی بتحقیق که ما کم
کردیم و نیافتیم تو مانند تا یافتی زمین یا را نهای درشت دانه خود را

jabir.abbas@yahoo.com

مصراع واختل قومك فاشهدهم ولا تغب و خلی و قصور یافتند قوم تو و
پس منما هله کی ایشانرا و حال انکه تو از ایشان غایب نیستی
فلا کان بعدك اینا وسه بتحقیق که پیدا شد بعد از تو سخنان
امیخته بدروغ و باطل مصراع لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب اکر حاضر میبودی
میبودی این سخنان و نبودی غیبت ایشان امر مصراع فلا کان جبرئیل
ما لابان یونا بتحقیق که بود جبرئیل که باز نکردد فرمان انیس او دار
مصراع فغاب عنا کل الخیر محتجب پس غایب شد جبرئیل پس همه
خیرات از ما در پرده شد فل مصراع وکنت بدرا و نورا یستضاء به
و بودی تو ماه تمام و نوری که روشنی میکرفتند از تو چیزها
مصراع علیك ینزل من ذی العزة الکتب بر تو فرود می امد از خداوند
عزت کتابهای اسمانی مصراع بحتما رجال و استخف بنا
نوشی روی کرد اینان تو ما را مردمان و استخفاف کرده شدیم ما مصراع
وغیب عنا فحن الیوم مغضب ازمان باز که غایب شدی
از ما پس ما امروز غضب شدکانیم مصراع فسوف یبکیك ما عشنا
وما تتیب پس زود باشد که بکریانیم ما تو ا مادام که زندکانی
باشیم و مادام که باقی باشد مصراع منا العیون شمال لها سکب
از ما چشمها بچپ باشد که این چشمها جون نکی باشد
اورده اند که چون جماعت عنزلهای خود رفتند ابو بکر عمر را بنزل
خود طلب کرد و کفت دیدی که علی بن ابی طالب با ما چکونه کفتکو کرد اینان
بخدا سوکند که اکر نبوت دیکر مجلس با این فاعل کند ما را مهم ما
بفساد بر سد صلاح در این باد جابست عمر لعنه الله کفت صلاح در
انست که امر کنی تا علی بن ابی طالب را بقتل اورند پس خالد را طلب

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کردند و باو قرار دادند که چون ابو بکر لعنه الله سلام نماز صبح بازداد
خالد امیر المومنین را بقتل آورد و شرح این حکایت بنوعیست که قبل
ازین سمت ذکر یافت و محتاج باعاده نیست

در کتاب امیر المومنین ابو بکر

علیه اللعنه اخبار چنان نقل کرده اند که پسر المومنین ع چون شنید
خود که اعلا عبی منع خلق از فاطمه ع کرده اند کتابتی بابو بکر نوشت
مشتمل بر ابرحمد و ثنای خدا بیع و صلوات بر سید انبیا بالفاظ فصیحه
وعبارات بلیغه چنانکه شایسته مجال ان حضرتست و بعد ازان قلمی
باز ایستاد و دست از ظلم بداشت و بخدا سوگند که پسر ابو طالب
بمرگ موانست زیاده است از فرزند به پستان مادر حقا بموکتاب
منزل را کسی مثل من عمل ان و اکراه اظهار کنم حقیقت انچه حقایق
فرستاده از کتاب او هر اینه بلرزید بر خود چنانکه ریسمانها
در چاه بلرزند و از خانهای خود بیرون آیید و روی در بیابان
نهید و در خود حیران بمانید و لیکن تسکین میدهم خود را در تنهائی
تا زمانیکه طاقات کنم بروز کار خود را و دست من خالی باشد از
لذات شما و هر اینه مثل دنیای شما نزد من مثل آبوئیست که بلغد
شود و هبه اصمان را فرا گیرد و قوت یابد بعد ازان از یکدیگر جدا شوند
و بتحلیل روند که گوئی هرگز نبوده عنقریب مخلی خواهد شد این
امر شما پس خواهید یافت ثمره کردار خود را بغایت تلخ و خواهید
دید وبال انچه کشته اید هم چه ذهر قاتل و کافیست مارا انکه خدا بهترین
حاکمانست و پیغمبر او خصم او و قیامت موافق ما و شما خواهد بود
و سلام منی کسیراست که پیروی هدایت کند چون ابو بکر این کتابرا

بخواند خوف در رعب تمام در دل او پدید آمد و مهاجر و انصار را طلبکرد و با
ایشان گفت که مودر امر خلافت با شما مشورت کردم و بصلاح شما
عمل کردم و اینک پسر ابو طالب بمن وعید و تهدید فرستاده و بخدا
سوگند که من طلب اقاله خلافت کردم از شما و اقاله نکردید و
من فردا طوع ازین کار و این هبه از برای خود طلبی علی بن ابی طالب است
و اجتناب از نزاع باوی نکرد باوی کسیکه در منازعه ری خواست عمر
لعنه الله گفت شعار تو در گفتار بغیر از سخنان زبون غلبت اما
تو پس شخصی که در جواب بی ذهره بود و در محل مدافعت بی کرم چه
ضعیف است حال تو و چه حقیر است نفس تو اب صافی بظرف تو آشنا
از سعی من و تو ابا میکنی از اشامیدن ان و میخواهی که تشنه
لب بمانی و خوانده ام کردنکشان مرا بنزد تو و تو جوابی ندانی
و اگر تو بیرو اهل تدبیر نمیبودی پسر ابو طالب استخوانهای تو را خاکمیکرد
و ابن علی بن ابی طالب سخره صحابه است که اب از او بیرون نمیاید مگر وقتی
که بشکند او را و مارپیچ زهرناک بجز افسون گری یا فتنون بود و
در خت تلخی است که اگر او را بصیقل طلایه کنند میوه تلخ بار دهد هل بقتل
او رد ضمایر قریشرا از ان مالک نیست اما از حمل ما ذاو اندیشه نداد
مشوکه من باجماعت انصار و مهاجر سبل بابد معرفت او از تو میکنم ابو بکر
بحر کفت بخدا سوگند که تدبیر شما دفع معرفت او از ما نمیکند و اگر خواهی
که مرا و تو را بقتل آورد بر او اسانست و انچه سبب نجات ماست سه
چیز است یکی انکه وحید و تنها و بی هدد کار است دویم انکه پیروی خدا را
بر خود لازم داشته سیم انکه قبایل عرب باوی در مقام کینه و عداوت
اند و اگر نه اینها بودی این امر باد فرا میکرفت و اگر چه نزد ما

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کرده بود دل پیری که تو دران باب کرده بد انکه خالد را اجرات ان کجا
که قصد قتل علی بن ابی طالب کند و اگر این داعیه را بخواطر او رد منک ثابت
که بدست او کشته خواهد کشت و مرا بدین دل پیر چنان اعتماد دینی نیست
در احتجاج حضرت

فاطمه ۳ بدین کرده گمراه چون منع کردند فدک را از انحضرت و علی من ان
طایفه ضیاع را در ایام خلافت در وقت وفات روایت کرده است عبد الله
بن الحسن باسناد صحیح از پدران خود انکه چون ابو بکر و جماعت او لعنهم الله
انفاق کردند بر منع فدک از حضرت فاطمه انحضرت باجمعی از زنان بنی
هاشم بنزد ابو بکر اهل و قبیله مهاجر و انصار و دیگر قبایل عرب
حاضر بودند چون بر زمین نشست اه و ناله کشید که مردم بیحد اختیار
بگریه در امدند و گریه و زاری بسیار کردند بعد از ان خطبه در کمال فصاحت
و بلاغت برخواند و متوجه اهل مجلس شد و فرمود ای بندگان خدای
که بر پای دارنده اوامر و نواهی شریعت اصل و عاملان و حافظان دین
وملت و امناء حق تعالی در میان بندگان دی بامت بیغمبر اید بدانید که
انچه در میان شما گذشت ان کتاب الله ناطق و قران صادق و نور
ساطع و ضیاء لامع است میفرماید در راه بهشت اشیاع خود را و کشنده
است بجانب رضوان اتباع خود را و خدا بیع ایمان را تطهیر شما کرد
از شرک و غاذ را تنزیه شما از کبر و زکوة را تزکیه نفس و نمای
ارزاق و صیام را تسبیب اخلاص و حج را استحکام دین و عدل را
انتظام قلوب و طاعت ما اهل البیت را نظام ملت و امامت ما را
امان از تفرقه دین و جهاد را عزت اسلام و صبر را معادن استجلاب
اجر و امر معروف را مصلحت عامه و بر والدین نگاه دارنده از غضب
خدا و قطیعه الرحم

jabir.abbas@yahoo.com

خدا و قصاص را نگاه دارنده از خون ناحق و وفا بنذر را مقرب
مغفرت و نهی از شرب خمر را تنزیه از شرک پس بپرهیزید از خدا
بیغ حق پرهیزکاری و بایل که نمیرید مگر که شما مسلمان باشید و فرمان
بردار کنید در هرچه امر کرده است شما را بان و نهی کرده است شما را
فرمود
از ان بچیزی که نمی ترسند خدا بیغ را از بندگان او مگر علما بعد از ان
بیرهان بدانید که من فاطمه دختر محمدم ۳ میگویم انچه میگویم مگر حق
صدق و میگویم انچه میکنم مگر درست و راست هر اینه اطاعت است شما را
بیغمبری از مردم شما که دشوار است بر و سخت کنید بر شما و میل
بر عافیت و راحت شما و این بیغمبر بدیدن نه بدیدن بیغمبران
دیگر زنان شما و برادری کرفت پس عم مرا نه دیگر مردان شما و پسران
احکام الهی را بشما و بشارت داد مطیعان را و بنو سانید از عقاب
خدا بیغ عاصیان را و مردم را براه خدا بیغ خوانده کاه بحکمت و کاه بموعظه
حسنه و کاه مجادله فرمود با ایشان بطریق احسن و کاه بیغ فرمود فرق
ایشان میزد تا زمانی که منهزم شدند جماعت ایشان و ثبت میکردند
قوم ایشان و بنهای ایشانرا می شکست و بتخانه را خراب میکرد
تا اوازه دین بلند شد و شقاشق شیاطین فرو نشست و طلاکت
رسید بنداهل نفاق و کسسته کشت بندهای کفر و شقاق و چون
اختیار کرد خدا بیغ از برای بیغمبر خود و از عقبی را که خانه
انبیا و اصفیا است ظاهر شد در میانه شما خار خار نفاق و کرمهای
در سخی اهل ذمه و زمزمه مبطلان بلند شد و شیاطین از نشو
سر بیرون کردند و شما را بفریاد بودار می میخواندند و شما را
ان که خواندن ایشانرا اجابت کنندهٔ ایل و بفریب دادن

Presented by: Rana Jabir Abbas

ایشان فریب خورده ایل در حرکت او ردن شما پس سبک و خفیف
یافتند شما را و زود ختم یافتند شما را خراشیدن خاطر خاطر شما
پس نشان کردید شما غبوشت خود را و در ایخوردن او رید
نه در روز اب خوردن شما یا انکه عهل شما فریب و جراحت شما
صبا است و زخم شما دیر به بهبود نیاورده و بیغمبر شما هنوز
مقبور نشده محال میبرید که انچه کردید از برای خوف فتنه بود
اَلَا فِی الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْکَافِرِینَ
بل اینه واگاه باشید که ایشان در فتنه افتاده اند بتحقیق
که جهنم بکافران محیط است پس دور بود از شما خلاف قول
رسول خدا و حال انکه کتاب خدا در میان شما است و احکام
ان بر شما ظاهر و اعلام ان باهر و زواجران لایح و اوامران واضح
است چنین کتابی را چگونه پشت بران کردید و نفرت از ان ظاهر
کردید یا مخواندید ایه وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلَامِ دِینًا فَلَنْ
یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِینَ یعنی هر انچه
طلب کند غیر دین اسلام دینی را پس هرگز قبول نخواهد بود
از او و او در اخرت از زیان کاران است ذم شما است که طاعت ایرانی
نیتا یا حکم جاهلیت عمل میکنید و کیف که حکم او بهتر باشد از
حکم خدا یا ای پسر ابی قحافه ایا در کتاب خدا یا ای است که تو
میراث میبری از پدر خود و من میراث از پدر خود نبرم
اکر این سخنی گوی دروغ و بر بافته باشد و کتاب خدا یا را
در پس پشت انداخته الایاتی الدالة علی ان اولاد الانبیا
یرثون علیهم السلام یا ان ایه است که حق تع فرمود وَوَرِثَ سُلَیْمَانُ
دَاوُدَ یعنی میراث برد سلیمان از پدر خود داود و فرمود که زکریا

labir.abbas@yahoo.com

داود یعنی میراث برد سلیمان از پدر خود داود و فرمود که زکریا
گفت ای پروردگار من بخشش مرا بفرزند خود کسیکه متولی امر من باشد
و میراث برد از من و میراث برد از ال یعقوب و ان مجیی و در
محلی فرمود وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّٰهِ
یعنی و خویشاوندان بعضی از ایشان اولی اند از بعضی دیگر در کتاب
خدا در میراث بردن و جای دیگر مفهر مایل یُوصِیکُمُ اللّٰهُ فِی
اَوْلَادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ یعنی وصیت میکند
خدا شما را در حق فرزندان شما از برای پسر شما مانند حصه دو
دختر و جای دیگر مفهر مایل اِنْ تَرَکَ خَیْرًا الْوَصِیَّةُ لِلْوَالِدَیْنِ
وَالْاَقْرَبِینَ بِالْمَعْرُوفِ وذم شما انست که مراجع حظی و بهره
از میراث پدر هم نیست و قرابتی با او خدا ایم ایا مخصوص کرد اینرا
است شما را خدا ایع با بیتی و بیرون کرده است پدر ما را از ان یا ما را
اهل دو ملت میدانید که بعضی از بعضی میراث نبرند یا شما اخاص
تر بدانچه مخصوص و عموم و ناسخ و منسوخ قرانی از پدر ما من ایشه
کنید از روزی که حاکم خدا ایع با شما و پدر ما حاضر کرد است
و از کرده های شما پدر ما و از کرده پیشمان با شما پدر شما
سودی نداشته باشد انکاه این ایه بخوانید لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَاْتِیهِ عَذَابٌ یُخْزِیهِ وَیَحِلُّ عَلَیْهِ عَذَابٌ
مُقِیمٌ یعنی هر چیز برا قرار گاهیست و زود باشد که بدانید
انکس را که می اید او را عذابی که خار کننده او است و فرود میاید
بر او عذابی که دایمی است بعد از ان نظر بجانب انصار افکند
و گفت ایکروه بر کنی بده که باز دوخت و نکرده شریعت ابد

Presented by: Rana Jabir Abbas

چه حیله اینکه در ابطال حق میکنید و این چه راه ظلم و بیداد است
که با من سلوک میدارید ایا بدین رسولی انفرمود وَالْمَرْءُ
يَحْفَظُ فِي وَلَدِهِ یعنی مرد محافظت کرده میشود و حقوق او بواسطه
کردن اولاد او و چه دور است از کرد ار شما رعایت و تعظیم و احترام
پیغمبر شما و اعتقاد شما انست که نبوت محمد صاحب امری بس عظیم بود
و بموت او زمین ظلمت گرفت و بسیار ها در روز خود شد و اهل
بیت بی اعتبار شدند و هر من از ایشان برخواست پس بخلاف سخن
که این نازله کبری و مصیبت عظمی است هیچ نازله بزرگتر از وی
نیست و هیچ مصیبت دشوار تر از آن نبود کتاب خدا نیز در
میان شما باشد و در بازار و شبانگاه بتلاوت آن اشتغال داشته
باشند و ثمره آن چنین اعتقادی باشد فاسد پیش از بیرون رفتن انبیا
و رسل بودند و از میان امت بیرون رفتند و بدار بقا رحلت
کردند و بر گزیدگان امت ایشان بر طریق تعظیم و تکریم و جاده
مستقیم پیغمبر ان خود ثابت و راسخ بودند و بکفر و ارتداد باز
نگشتند و این آیه خوانند وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ
الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ
عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ یعنی
محمد پیغمبر خدا است پیش از او پیغمبران بسیار بودند یا کشته شوند باز میگردید بکفر
گذشتگان بودید و انکس که باز گردد بکفر خود پس هرگز مضرت نخواهد
رسانید خدا را هیچ گونه مضرتی و زود باشد که جزا دهد
خدا شاکران را و خدا را ناظر است باینچه شما میکنید وَسَيَعْلَمُ
الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ یعنی زود باشد که بدانند
انکسان که ظلم کرده اند

انکسان که ظلم کرده اند که بچه بازگشته شده جای باز میگردند و من
دختر پیغمبر کشنده شما ام و بر سبیل علی اب در دنا ک بشما پیش
آنچه خواهیل انگاه ابو بکر جواب داد گفت ای دختر رسول خدا همانا
پدر تو محمد صلعم بمؤمنان عطوف و رؤوف و مشفق و مهربان و بر
کافران عذاب الیم و عقاب عظیم بود چنین بزرگ مرتبه پدر تو
نه پدر دیگر و برادری گرفت پس عم تو آنه دیگر مردمانرا و بر گزیدگان
امت را بر همه خویشان داور ابراهیم کریمه و مقامات عظیمه اختصاص
داد و دوست نمی دارد شما را مگر سعادت مندان و دشمن نمی دارد
شما را مگر بیدولتان شما اهل البیت طیبین ابدی و بر گزیده ابدی و
دلالت کنندگان امت ابدی براه خیر و طریق صواب و تو بهترین
زنان عالمیان و دختر بهترین پیغمبران بی راست است گفتار شما
و تو مقدم بر عالمیانی بوفور عقل و دانش بخدا سوگند مر تو را
نیستی از حق خود و ماتجاوز کرده ایم از فرموده رسول خدا و عمل
نکرده ایم الا بآنچه امر او است و من خدا را گواهی میخواهم که
شنیدم از پیغمبر خدا صلعم که فرمود نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ
لَا نُورِّثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا وَلَا عَقَارًا وَإِنَّمَا
نُورِّثُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَمَا كَانَ
لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلِوَالِي الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ
یعنی ما که گروه انبیاء یم میراث نمی دهیم و ارثان خود را نه
طلا و نه نقره و نه خانه و نه املاک بلکه میدهیم ما میراث
میدهیم کتاب و حکمت و علم و نبوت را و آنچه بوده مارا از خوشی
و پوشش پس ولی امر است بعد از ما بآنکه حکم کند در آن

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

فرمود ویل بر تو نیست ویل بر دشمنان تست ای دختر صفوف
انبیا و ای بقیه بیوت تقصیر از جانب من نیست و بآنچه مقدور
میکوشم و خدا بتبع ضامن رزق تو است و او ضامن اینست و آنچه
از برای تو آماده کرده است بهتر است از آنچه دشمنان از تو
قطع کرده اند و خدا بتبع ترا بسنده و کافیست حضرت فاطمه فرمود
حسبی الله و کفی خدا بتبع از برای من بسنده و کافیست و خاموشی
اختیار فرمود سوید بن عقله روایت میکند که چون حضرت
فاطمه
مریض شد بمرضی که وفات یافت در امر من اتفاق کردند زنان
مهاجر و انصار و بعیادت آمدند و گفتند ای دختر رسول خدا صباح کردی
و چگونه است حال شما در بیماری حضرت حمد و ثنا حق تعالی
بجای آورد و صلوات ذاکیات بر پدر خود فرستاد و فرمود صباح کردم
و بجای سوگند که بیزارم از دنیای شما و دشمن میدارم
مردان
شما را بعد اختم ایشانرا بعد از آنکه کرامی و بزرگ میداشتم
ایشانرا و دشمن گرفتم ایشانرا بعد از آنکه دوست و موافق
دانستم بئس ما قدمت لهم که در شمشیر بد ایل بعد از حدت و بد
ان و بد اباز بچه و لعب که بعد از اهتمام و جد باشد وای بر شما
چه چیز زاد شما گردانید از ابو الحسن شما نگرفتند مکر اثار ممتنع
او که ملاحظه هیچ کس در امر دین نکرده و در تقویت دین
خاتم الانبیا از ملامت هیچ ملامت کننده نیندیشید و بخدا سوگند
که اگر در وعد ول از حجة لایحه و محجا و نازقول حجة واضحه
بودی هرآینه در خلافت بجانب او میکردید یل و او را بدیگران
نمیگذاشتید و ترجیح نمیدادید و این آیه کریمه خواند وَالَّذِينَ ظَلَمُوا

مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ یعنی و ایشان
که ظلم کردند از این گروه زود باشد که برسد بایشان عقوبتها آنچه
کرده اند ایشان و هستند ایشان که دفع کننده باشد از خود این عقوبات
را باز فرمود وای بر ایشان پس آنکس که راه نمایندهٔ است سزاوارتر
است از آنکه پیروی کنند او را یا آنکس که راه نیابد تا هدایت نکنند او را
پس چیست شما را و چگونه حکم میکنید شما در این امر سوید بن عقله
میگوید که چون زنان مهاجر و انصار انسخنان را بر دان خود رسانیدند
دوز دیگر مهاجر و انصار بجهت اعتذار بر در دولت خانه آنحضرت آمدند
همو قف مرض مسیده نساء عالمیان رسانیدند که اگر علی بن ابی طالب
امر ما بایشان میخواند بیشتر از استقرار عجل و استحکام عمل بیعت هر اینه
ما را اوعدول نخواهیم کرد و از متابعت و انقیاد او بیرون نرفتیم
حضرت فاطمه فرمود که دور شوید از من که عذر شما مقبول نیست بعد
از وضوح تقصیر از شما و الله اعلم

در احتجاج سلمان فارسی رض در خطبه
که بر قوم خواند چون ترک کردند امیر المومنین شما را بعد از وفات پیغمبر
و اختیار دیگران کردند و عهدی که از ایشان گرفته بودند اجابت
بر پس پشت افکندند مذکه گویا هرگز ندانسته بودند امام همام جعفر بن
محمد از آباء کرام خود روایت میفرماید که سلمان فارسی بعد از وفات
حضرت پیغمبر بسه روز در مجمع ناس خطبه خواند در اثناء آن فرمود
ای مردمان بشتابید سخن مرا قبول کنید در آن وقت که خدا بتبع
دانشی بسیار کرامت فرموده اگر اظهار کنم از برای شما آنچه نگفته
از فضایل المومنین طایفهٔ از شما را مجنون نسبت کنند و طایفهٔ

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

قتل را ثواب دانند بدانید و آگاه باشید که از برای شما منابات یعنی
مقدرات امور که در پی می ایند انوا بلایا و نزد علی بن ابی طالب هم علم
منایاست و هم بلایا و باوی بمیراث اوصیا است و فصل الخطاب و اصل
انساب است بر منابیح هرون بن عمران از برای موسی علیه السلام که
پیغمبر باوی گفت که ای علی تو وصی منی در اهل من و خلیفه منی در
من و مراجمله هرونی از برای موسی الا شما فراگیرید راه بهشت را
و از جمیع وجوه موافق ایشان شوید و سوگند بان خداوندی که جان
سلمان بدست قبضه اوست که اگر شما امیر المومنین را امام و مقتدای
خود میکردانید بدلالت کلمتم من فوقکم و من تحت ارجلکم هر اینه
روزی شما از بالای سر شما و در زیر قدم شما بشما میرسید و اگر
بجوانب بدست راست هوا را هر اینه فرمان برداری شما میکردند و اگر
بجوانب بدست ماهیان را بفرمان شما حاضر میشدند و هیچ دو کس اختلاف و تنازع
خلایق نمیکردند که اما شما ابا کردید و غیر او را ولی امر دانستید پس
بشمارت باد شما را ببلاد دنیا و اهلی از عاقبت و از دوستی شما بتوانند
شد بیم و علاقه که در میان بود از محبت آل محمد بواسطه شما گسیخته
و دست نوازد اسی ایشان را مگر بدانشمای کشتگان و داهیان
امت ایشان به بهشت در روز قیامت بر شما باد که پیروی کنید امیر
المومنین را پس بخدا سوگند که ما سلام امارت با امیر المومنین
کرده ایم بکرات و مرات با سر پیغمبر خدا باشارت وی پس چیست
حال قومی که گاز و مرتد شدند از امامت موسی پس عزاد چون موسی
از میانایشان بیرون رفت انگون حال ایشان چون حال بنی
اسرائیل بی تفاوتی و بدانید و آگاه باشید که ما اظهار کردیم اس

jabir.abbas@yahoo.com

خود را و منقاد شدیم بپیغمبر خود را و پیروی کردیم امام و مولای خود را
مولای هر مومن و مومنه علی ولی که سید و صیی و امام مومنین و قایل
غر محجلین و امام صدیقین و سرور شهدا و صالحین است
در احتجاج ابی

بن کعب بر قوم چنانکه احتجاج کرد سلمان رضی محمد و یحیی پسران
عبد الله ابن الحسین از پدر خود روایت کرده اند عبد الله و عبد الله
از پدر خود امام حسن از امیر المومنین علیه السلام که چون ابو بکر بر منبر پیغمبر صلعم
بر اصل و خطبه خواند و انوزن جمعه اول ماه رمضان بود ابی بن
کعب بر پای خواست و گفت ایکروه مهاجران که پیروی رضای خدا
میکنید و او ثنای شما گفته و شکر ان کریم ایا نمیدانید شما که پیغمبر
خدا امر میان ما بیتیاد و علی بن ابی طالب را بفرمود خود بدانست و
فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه و من کنت ولیته
فعلی ولیه هر انکس که من مولای اویم پس علی بن ابی طالب
مولای او است و هر انکس که من پیغمبر اویم پس علی بن ابی طالب
امیر او است ایا نمیدانید که انکه پیغمبر خدا صلعم فرمود ایعلی بن ابی
طالب تو از برای من بمنزله هرونی از برای موسی طاعت تو واجب
بود هر چه بعد از من باشد چنانکه طاعت من واجب است در زندگی
من ایا نخواندید که بعد از من پیغمبری نیست ایا نمیدانید انکه
پیغمبر خدا فرمود وصیت میکنم شما را بانکه نیکوئی کنید با اهل
بیت من و ایشانرا مقدم دارید و برایشان تقدم مجوئید و ایشانرا
بر خود دانید و بر ایشان امیر نباشید ایا نمیدانید انکه پیغمبر خدا
فرمود که اهل بیت من اعلام دین اند و راه نمایند گان بخدا

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ای عبد اینکه بپیغمبر خدا فرمود ای علی تو را و غیر تو را از برای
کراهت داشت ای عبد اینکه بپیغمبر خدا فرمود علی بن ابی طالب احیا کنند
دین و طریقه من کسانی است که بعد از من اند و سید اهل بیت
و دوستدار من مردمانی اند که بعد از من اند و هم چه طاعت امت بر
امت ای عبد اینکه بپیغمبر خدا اصوالی نکرد اینی یکی از شما را بر
علی بن ابی طالب و والی کرد اینی علی بن ابی طالب را بر شما در هر غیبتی
ای عبد اینکه بپیغمبر خدا امر فرمود هر گاه که غایب میشوم خلیفه میکردانم
بر شما مردی را که هم چه من باشد ای عبد اینکه بپیغمبر خدا اینشان را
رحلت جمع کرد ما را در خانه دختر خود فاطمه و هر فرمود که خدای
وحی کرد بموسی بن عمران انکه فرا گیرد از برای خود برادری از اهل خود
تا من او را بپیغمبری از اهل او را فرزندان تو کردانم و پاک و منزه کردانم
ایشان را از گناه پس موسی هرون را به برادری گرفت و فرزندان
او را ائمه بنی اسرائیل کرد اینی از بعد او و انکه خدای وحی کرد
بمن که فرا گیرم علی بن ابی طالب را برادر هم چنانکه فرا گرفت موسی
هرون را برادر و فرا گیرم فرزندان او را فرزندان خود و حتم پاک
و منزه میکردانم فرزندان او را هم چنانکه پاک و منزه کرد اینی فرزندان
او را هرون را اینقدر هست که من تو را خاتم بپیغمبران کرد اینم و
بپیغمبری بعد از تو نیست و ایشان امامان نواه منزه اند و بخدا
سوگند که شما را احمل نکنانیده اند و از برای شما امامی نصیب
کرده اند که بیان میکنند حلال و حرام شما را و کسی اطاعت میکرد یدا و را
اختلاف در میان شما پیدا نمیشود و با یکدیگر در مقام خصومت و
عداوت نمیشوید و بجز از نمیشوید نه بعضی از شما بعضی را و بخدا سوگند که
شما با یکدیگر

شما با یکدیگر اختلاف خواهید کرد در احکام دین و محمد بپیغمبر خدا را
خواهید شکست و در محافظت مودة اولی القربای بپیغمبر که فرض عین
شما است تقصیرات از شما بظهور خواهد رسید و انکار حقوق عترة
طاهره خواهد کرد و در مشکلات شرع فتوی برای خود خواهید
داد و ضلالت شما سبب اختلاف شما میشود و این اختلاف را رحمت خواهید
پنداشت هیهات این ان اختلافت که حتم میفرماید وَلَا تَكُونُوا
كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ یعنی مباشید مانند انکسان که
جدا گشتند از یکدیگر و اختلاف کردند بعد از انکه امده بود
ایشان را
ایشان را بدرستی و این کردند مر ایشان را است عذاب بزرگ بعد از آن
خبر داده است ما را از اختلاف شما و فرموده است وَلَا يَزَالُونَ
مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ یعنی و همیشه
اختلاف میکنند ایشان مگر انکسان که رحمت کرده است خدای
ما بایشان که العمل اند و می از بپیغمبر خدا شنیدم که فرمود ای علی
تو و شیعه تو بر فطرة اسلامید و مردمان از این فطرت دورند و
بیکار
اند چرا شما دوری جستید از وصی بپیغمبر و امیر او و وزیر و
برادر او و ولی عهد او و یا کیزه ترین شما است و داناترین شما
و اقدم شما است در اسلام و اعظم شما از روی منزلت نزد
بپیغمبر شما و وصی او و خلیفه او است بر امت او و صاحب سر
او است و ولی عهد او و سید وصیین و افضل مطیعین است
کردید شما برا و و با مارة مؤمنان در حیوة سید المرسلین و
خاتم النبیین پس برخواست عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیدة

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بن الجراح ومعاذ بن جبل وگفتند اي ابي بن كعب مگر تو از جنوني در
يافته كه ميخودي سخني ميگوئي ابي بن كعب گفت جنون شما راست
كه از حق تجاوز كرده ايد وخلاف پيغمبر اختيار كرده ايد وگفت مرا
بنزد پيغمبر خدا صلعم بود م چنين يافت كه سخني ميگويد با مردي كه
ميشنيد م سخني اورا وغيديدم اورا از جمله سخناني كه ميگفت
ان بود كه چه ناصح است امت تر اوچه دانا مست نسبت تو پيغمبر ص
فرمود اياامت من فرمان بر داري كنند اورا بعد از من ان مرد گفت
منا بعت خواهند كرد اورا ابرار امت تو ومخالفت خواهند كرد
اورا فجار امت بود وهم چنين بوده است حال او صيا پيغمبران
كه بيشتر از تو بوده اند بتحقيق كه موسي پسران عمران يوشع را
وصي خود كردانيد واو اعلم بني اسرائيل بود واز همه واطوع
ايشان بخدا بفرمود امر كرد موسي ع انكه اورا وصي خود
كردانند هم چنانكه تو امر كرد كه علي بن ابي طالب را وصي خود
كردانی پس حمل بردند براو بني اسرائيل وبلعبي وطعن او مشغول
شدند وامت تو بطريق بني اسرائيل خواهند رفت وتكذيب
وصي تو خواهند كرد ومخالفت امر تو اختيار ميكنند وانكار خلافت
وي من گفتم يا رسول الله اين شخص چه كس است حضرت صلعم فرمود
ملكي است از ملائكه بر وردگار من خبر ميدهد مرا بانكه امت من
اختلاف خواهند كرد وبعد از من وصي من علي بن ابي طالب را
ابي ابي بن كعب وصيت ميكنم تو انكه نگاه داري متابعت وصي مرا
هميشه بر خير وصلاح باشي ابي ابي بن كعب بر تو باد كه علي بن
ابي طالب را امام خود داني بتحقيق كه او راه نا يبده وراه يافته است

ناصح امت ومحبي سنت مدت وامام شما است بعد از من لبيك هر الله راضي
باشد يا بي طاقات خواهد كرد مرا بر انچيزي كه طاقات كرده بود مرا يا ران
وهر انكس تغيير دهد وصيت مرا طاقات خواهد كرد مرا در حالتي كه شكسته
عهد مرا وناقرماني كرده باشد امر مرا وانكار كرده باشد نبوت مرا منقطعت
نخواهم كرد اورا بنيزه بود بر دركار خود واب نخواهيم داد اورا از حوض
خود پس برخواستند جمعي از انصار وگفتند بنشين رحمت كناد خدا
تو اي ابي بن كعب بتحقيق كه رسانيدي انچه شنيدي بودي وفا
كردي بعهد خود

مرا خبر داد امير المومنين ع بو ابو بكر ع اللعنه چون اظهار معذرت ميكرد
از جهت بيعت مردمان با او وابتساط ميمود با المنبر علي ع امام همام
جعفر بن محمد عليهما السلام روايت ميكند كه چون ابو بكر ع اللعنه من
ابيا رشيع شد واهل حق واز باب تحقيق را باخود در مقام انكار يافت
ميبود
خواهد در مقام اظهار ابتساط نسبت با مير المومنين علي ع واصحاب او
واز ايشان لابنال نفرت وانقباض مي يد ومي ترسيد واين معني بوجوهي
كران بود وجوباي صحبت امير المومنين ع ميبود و در مقام عذر خواهي از
انچه صادر شده بود از او از قبا بح اعمال ميبود واظهار انكه صدور
اين افعال از جهة تكليف مردم بود وبلعبت ايشان نه از روي اراد
واختيار او وروزي فرصت يافت ومجلس امير المومنين مشتافت
واستدعاء خلوتي با امير المومنين كرد وگفت اي ابو الحسن بخدا سوگند
كه انچه واقع شده موافق راي من نبوده وبان راغب نبوده ام ومرا
بخود اعتماد نبود كه از عهده محتاج البه امت بيرون توانم امد ومرا
مال ومنال وتبع قبيار نبود كه بدانچه جوباي نفوق باشم وصفاي

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خواطر عاطر امیر المومنین استدعا مینمود حضرت فرمود چون راضی نبودی
و میدانی که نمی توانی و اهتمام بر نفس خود نبود تو آگه اقدام باین امر نمو
لایق ستر او را میتوانی نمود پس چه چیز تو را بر نکاباین امر خواند ابو بکر
گفت باعث من بر این امر حدیثی بود که از پیغمبر خدا صلعم شنیده بودم
که میفرمود لا تجتمع امتی علی الضلالة یعنی اجتماع نمیکنند امت من
بر چیزی که ضلالت و گمراهی باشد و چون اجتماع ایشان دیدم
حدیث کردم و محال دانستم ایشان را بر خلافت هدایت پس انقیاد
کردم ایشان را و اگر میدانستم از احدی خلافت را صواب امتناع
مینمودم امیر المومنین فرمود ایا مرا از امت محمد میدانستی گفت بلی
فرمود ایا جائز بود که از خلافت تو امتناع نمودند از مسلمان و عمار و ابو ذر
و مقداد و سهل بن حنیف و متابعان او از انصار از امت پیغمبر صلعم
گفت بلی فرمود پس چگونه احتجاج کردی بحدیث و امثال این کرده
تخلف کرده بودند از تو امت را در دین کرده طعنی نبود و در صحبت
ایشان پیغمبر را سخنی نداشتند ابو بکر ملعون گفت عالم نشدم بتخلف
ایشان مگر بعد از انکه قرار یافته بود و تو سیدم که اگر نقاعد
از این امر مردمان از دین بر گردند و چنان دیدم که اگر شما اجابت
کنید امر مرا و تمکین نمایید مرا در بن امر اسعاف تر است در رعایت
دین از انکه خلاف در میان ایل و بعضی بعضی را بکشند و بکفر و
ارتداد یاد کردند و میدانستم که اهتمام در رعایت شما در حفظ
دین زیاده از اهتمام دیگر مسلمانان و انچه واقع شده اگر در ابطال
ان کوشیدی فساد در دین میشود و شما را ان رضا نیست امیر
المومنین فرمود که چنین است ولیکن خبر داد مرا از کسیکه مستحق

این امر نبود بچه چیز میشود ابو بکر گفت مستحق میشود این مقام را
بفصاحت و وفا و دفاع در اهنه و محاباة و حسن سیرت و اظهار
عدالت و علم بکتاب و سنت و فصل خطاب باز اهل درد دنیا و قلت
رغبت بان و انتصاف مظلوم از ظالم از برای دور و نزدیک
و بعدل ازان خاموش شد امیر المومنین فرمود مسبق در اسلام
و قرابت پیغمبر ابو بکر گفت بلی سبق اسلام و قرابت امیر المومنین
فرمود سوگند میدهم ترا بخدا اینچه که من اجابت کردم دعوت اسلام
پیشی از مسلمانان یا تو جواب داد که تو سابق در اسلام باز سوگند
میدهم ترا بخدا اینچه که صاحب اذان از برای اهل موسم جمع اعظم
برای امت بوده بر ولایت من بودم یا تو گفت تو باز فرمود سوگند
میدهم ترا بخدا اینچه که من فدا کردم جان خود را از برای پیغمبر خدا
در روز غار یا تو گفت تو باز گفت کند میدهم تو را بخدا اینچه که صاحب
ولایت ما ولایت خدا و رسول خدا در ایه خاتم تو بتی یا من گفت تو
باز فرمود سوگند میدهم تو را بخدا اینچه که وزارت پیغمبر بجای هرون
از برای موسی پیغمبر خدا را من بودم یا تو گفت باز فرمود سوگند
میدهم تو را بخدا اینچه که صاحب ولایت پیغمبر صلعم با من و اهل و ولد من
از خانه بیرون اهل در روز ماهله مشرکان یا تو گفت تو باز
فرمود سوگند میدهم ترا بخدا اینچه که از برای من و اهل و ولد من
ایه تطهیر از جمعی نازل شد یا از برای تو و اهل و ولد تو گفت تو
باز فرمود سوگند میدهم ترا بخدا اینچه که صاحب دعای پیغمبر صلعم
در روز کسا می بودم و اهل و ولد من یا تو و اهل تو و ولد گفت تو
بودی و اهل و ولد تو باز فرمود که سوگند میدهم ترا بخدا اینچه که

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

صاحب ایه یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَیَخَافُونَ یَوْمًا کَانَ شَرُّهُ
مُسْتَطِیرًا تو بودی یا من گفت تو بودی باز فرمود سوگند میدهم
تو را بحق اینچ که انکس که باز کرد اینده آفتاب را بعد از غروب تا بحد
عصر کذارد و انکاه آفتاب متواری شد من بودم یا تو گفت تو
باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق انکه تو بودی انکس که پیغمبر
خدا رایت خود را باو داد روز خیبر پس فتح کرد قلعه خیبر را آیا
من بودم یا تو گفت تو بودی باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق
انکه تو بودی که فرج و شادی بخواطر پیغمبر و مؤمنان در او ورد
بقتل عمرو بن عبد ودیا من گفت تو بودی باز فرمود سوگند میدهم
تو را بحق انکه تو بودی که امین ساخت پیغمبر خدا او را در رسالت
جوق انس و قبول کرد و رسالت بجنیان رسانید یا من گفت تو
بودی باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق اینچ انکه تو بودی انکس
که پاک کرد انیل او را بحق اینچ از سفاح اذادم تا بدر او بقول
پیغمبر بیرون امدیم من و نوای علی بن ابی طالب از نکاح نه از
اذادم تا عبد المطلب یا من گفت تو بودی باز فرمود می بود
که اختیار کرد او را پیغمبر خدا و دختر خود را باو داد یا تو گفت تو
بودی باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق اینچ که می پدر حسن و حسین
سبطین پیغمبر در یکجا نبی او از زمان که میفرمود ایشان نو سبط
جوانان بهشت انل و بدر ایشان بهتر از ایشان نند یا تو گفت تو
باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق انکه برادر نشست انکس که مزین
است بدو بال که پرواز میکند در بهشت هر جا که میخواهد یا برادر
تو گفت برادر تو باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق انکه می بودم

که ضامن شدم دین پیغمبر را و نذر کردم در موسم با نجاذ مواعید او
یا تو گفت تو باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق اینچ انکه من بودم
انکس که بخوانل او را رسول خدا و مرغ بریان کرده نزد او حاضر
بود و میخواست شخصی را که با او تناول غایل میفرمود اللهم
ائتنی بأحب خلقک الیک یأکل معی هذا الطیر یعنی بار
خدایا بیاور بنزد من دوستترین خلق تو بنزد تو تا بخورد با من
این مرغ را پس نیامد بجز من یا تو گفت تو باز فرمود سوگند
میدهم تو را بحق اینچ انکه من بودم انکس که حاضر بود اخر سخن
پیغمبر خدا او متولی غسل و تکفین و دفن او بود یا تو گفت تو
باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق اینچ انکه من بودم انکس که دلالت
کرد بر او پیغمبر خدا بعلم قضا و فصل الخطاب و فرمود اقضاکم
علی یعنی دانا ترین شما بعلم قضا علی بن ابی طالب است یا تو گفت
تو بودی باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق اینچ که من بودم انکس
که امر کرد پیغمبر خدا اصحاب خود را که سلام کنند بر او با امارت در ایمان
حیوة او یا تو گفت تو باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق اینچ انکه تو بی
انکس که سابقوا ست او را قرابت پیغمبر خدا یا من گفت تو بی شایق
بقرابت پیغمبر خدا صلعم باز فرمود سوگند میدهم تو را بحق اینچ انکه
تو بودی انکس که عطا کرد یا وحق تع دنیا را بی نزد حاجت او و
بفروخت بان جبرئیل و ضیافت طعام کرد محمد را صلعم و اطعام کرد فرزندان
او را یا من پس ابو بکر بکریست و گفت تو بودی باز فرمود سوگند
میدهم تو را بحق اینچ انکه تو بودی انکس که پیغمبر خدا او را
بوکردن خود نشانید و بتها را از خانه بینداخت و بشکست و

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

رفعت یافت ناغافل که اگر خواستی که بافق اسمان بر سد هر اینه
میرسید پس گفت تو بودی ۲۶ باز فرمود سوگند میدهم ترا بخدا
انکه تو بودی انکس که بپیغمبر خدا در حق او فرمود که صاحب لوای
منی در دنیا و اخرت پس من گفت تو بودی ۲۷ باز فرمود سوگند میدهم
ترا بخدا انکه تو بودی انکس که امر کرد بپیغمبر خدا بفتح باب او در مسجد
بعد ازان که امر کرده بود بسد باب همهٔ مردمان از مسجد و حلال
کرد خدا بنع از برای او انچه حلال کرده بود از برای بپیغمبر خود پس من
گفت تو بودی ۲۸ باز فرمود سوگند میدهم ترا بخدا انکه تو بودی
انکس که چون تقدیم صدقه پیش از سخن سری با بپیغمبر خدا گفتن
واجب شده بود صدقه داد سخن سری گفت و بعد ازان عنایت کرد
خدا بنع قوم را و فرمود ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰىكُمْ
صَدَقٰةٍ ایا ترسیدید شما انکه صدقه بدهید پیش از حکایت
پنهان کردن با بپیغمبر خدا تو بودی پس من گفت تو بودی ۲۹ باز فرمود که
سوگند میدهم ترا بخدا بنع انکه تو بودی انکس که بپیغمبر خدا صلعم
با فاطمه علیها السلام گفت بشنو هر نوا ول مردمان است از روی ایمان
و اسرع مردمانست از راه اسلام با من گفت تو دی و هم چنین بپیوسته
امیر المومنین ع ایراد میفرمود و منافقی را که خدا و پیغمبر او بدو
موهبت فرموده بودند و سوال میکرد که صاحب ان تو بودی
هم چنین بپیوسته امیر المومنین ایراد میفرمود پس من و ابو بکر میگفت
تو بودی بعد از ان امیر المومنین فرمود پس باین و مانند این مسخی
قیام با مور راست محمی صلعم شده و چه چیز مغرور ساخته است ترا انچه
از خدا و رسول خدا و از دین اسلام و حال انکه با تو نیست انچه محتاج

الیه دین است پس بگریست ابو بکر و گفت راست گفتی ای ابو الحسن معلمت
دهد مرا امروز تا در امر خود تدبیری کنم و در انچه گفتی تاملی نمایم و
باز گشت بمنزل خود و دران روز کسی را بخود راه نداد و عمر لعنة الله
چون شنیده بود خلوت او با امیر المومنین در تردد و اضطراب
بود و چون شب شد ابو بکر در خواب دید بپیغمبر خدا را ابو خواست
و بروی سلام کرد جواب نداد و روی خود را از او برتافت دیگر بار
در مقابل حضرت امد و سلام کرد جواب نداد و روی از وی بگردانید
ابو بکر گفت یا رسول الله ایا امر کرده مرا بچیزی و من دران تقصیر کرده ام
که سلام مرا رد نمیکنی حضرت صلعم فرمود چگونه سلام تو را رد کنم
و حال انکه تو در مقام عداوتی با کسیکه خدا و رسول خدا او را
ولی امر کرده اند پس باید که رد کنی حق را با هل حق ابو بکر گفت
اهل حق کیست یا رسول الله فرمود که تو اعتراض میکرد بر حق علی بن
ابی طالب ابو بکر لعنه الله گفت سَمْعًا وَطَاعَةً رد خواهم کرد
حق را با هل ان چون صباح کرد بخدمت امیر المومنین امد و گفت دست
خود بگشای ای ابو الحسن تا بیعت کنم با تو و خوابی که دیده بودم
انحضرت تقریر کرد امیر المومنین دست خود بگشاد ابو بکر دست
امیر المومنین بگرفت و بیعت کرد و خلافت را تسلیم کرد و گفت
بیرون بروم در مسجد پیغمبر و خبر میکنم مردم را از خوابی که
دیده ام و از بیعتی که با تو کرده ام و در مجمع خلایق تسلیم میکنم
او را بتو چون ابو بکر از منزل امیر المومنین بیرون امد متغیر حال
بر نفس خود غالب امده چون خوشحال مرد عمر علیه اللعنة با او
رسید و جویای او بود و گفت چیست ترا ای خلیفه رسول خدا که

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

فرا متغیر حال میبیند پس خبر داد او را از خوابی که دیده بود و آنچه
در میان او و امیر المؤمنین گذشته بود عمر لعنه الله گفت ای خلیفه
رسول خدا تو باید که مغرور نشوی بسحر بنی هاشم و اعتماد نکنی بر
ایشان و این اول سحری نیست که با تو میکنند و همواره از این قبیل
سخنان باوی میگفت تا او را از این رای برگردانید و از این عزیمت باز
داشت و او را در ضلالت خود ثابت قدم گردانید و چون امیر المؤمنین
بحقیقت مقرر دید مسجد اهل احیای از ایشان را در مسجد قدیل نفرا
در یافت که عمر او را از راه صواب گردانیده متوجه قبر پیغمبر خدا صلعم شد
و ثانی متوجه متوقف بود عمر اینجا حاضر شد و گفت ای علی نزدیک
آنچه تو میخواهی خرط قتاد یعنی آنجا رملها و راست که از هیچ طرف خار
ندارد دست باو در نمیتوان آورد از هیچ طرفی امیر المؤمنین عمر دانست
که امر چه صورت یافته و بمنزل شریف معاودت فرمود

در احتجاج سلمان

فارسی رضی الله عنه بر عمر بن خطاب در جواب کتابتی که باو نوشته بود
در وقتی که عامل مدائن بود بعد از خلیفه بنی تیمانی جواب کتابت این
بود که بسم الله الرحمن الرحیم این کتابتی است از سلمان فارسی آزاد
کرده رسول خدا ابی بن خطاب اما بعد پس بتحقیق که اهل مرا کتابت تو
که سرزنش کرده مرا و یاد کرده دران انکه مرا فرستاده باهل تل این
تا تحقیق کنم عمل خلیفه الیمانی را و امر کردی که استفصا کنم ایام
حکومت او را و اعلام کنم حسن و قبیح اعمال و بدا و حال انکه خلیفه نهی
کرده است ازین عمل بانچه که فرموده و لا تجسسوا یعنی تجسس احوال
یکدیگر کنید و لایق نبود که عاصی شویم خلیفه را در امر پیس
خلیفه و اطاعت کنم

فرا متغیر حال میبیند پس خبر داد او را از خوابی که دیده بود و آنچه
در میان او و امیر المؤمنین گذشته بود عمر لعنه الله گفت ای خلیفه
رسول خدا تو باید که مغرور نشوی بسحر بنی هاشم و اعتماد نکنی بر
ایشان و این اول سحری نیست که با تو میکنند و همواره از این قبیل
سخنان باوی میگفت تا او را از این رای برگردانید و از این عزیمت باز
داشت و او را در ضلالت خود ثابت قدم گردانید و چون امیر المؤمنین
بحقیقت مقرر دید مسجد اهل احیای از ایشان را در مسجد قدیل نفرا
در یافت که عمر او را از راه صواب گردانیده متوجه قبر پیغمبر خدا صلعم شد
و ثانی متوجه متوقف بود عمر اینجا حاضر شد و گفت ای علی نزدیک
آنچه تو میخواهی خرط قتاد یعنی آنجا رملها و راست که از هیچ طرف خار
ندارد دست باو در نمیتوان آورد از هیچ طرفی امیر المؤمنین عمر دانست
که امر چه صورت یافته و بمنزل شریف معاودت فرمود

در احتجاج سلمان

فارسی رضی الله عنه بر عمر بن خطاب در جواب کتابتی که باو نوشته بود
در وقتی که عامل مدائن بود بعد از خلیفه بنی تیمانی جواب کتابت این
بود که بسم الله الرحمن الرحیم این کتابتی است از سلمان فارسی آزاد
کرده رسول خدا ابی بن خطاب اما بعد پس بتحقیق که اهل مرا کتابت تو
که سرزنش کرده مرا و یاد کرده دران انکه مرا فرستاده باهل تل این
تا تحقیق کنم عمل خلیفه الیمانی را و امر کردی که استفصا کنم ایام
حکومت او را و اعلام کنم حسن و قبیح اعمال و بدا و حال انکه خلیفه نهی
کرده است ازین عمل بانچه که فرموده و لا تجسسوا یعنی تجسس احوال
یکدیگر کنید و لایق نبود که عاصی شویم خلیفه را در امر پیس
خلیفه و اطاعت کنم

خلیفه و اطاعت کنم نرا دران و آنچه ذکر کردی که من بیشتر اوقات
نان جوین با سعتر و دیگر کیا همای صحرا تناول این نه امریست که موجب
ملامت سرزنش کنند و بخدا یتیم سوگند ای عمر که همانیه تناول نان
جوین و کیاه صحرا و ازدا سلفتا کردن از خرکردن در مطعم و مشرب
حرام و غصب اموال مؤمن و طلب کردن چیزی که شخص را دران حقی
نباشد دوست تر است نزد خدا و بتقوی و پرهیز کاری نزدیکتر
تمام
و من دیده ام پیغمبر خدا را که چون نان جوین نرسیدی بر غبت
تناول فرمودی و شادمان بودی بان و مکروه نمیشمردی نرا و اما آنچه
ذکر کرده از عطا و احسان می با اهل ایمان پس بتحقیق که ان و سلطنت
یت که پیش میفرستیم از بوزرفرفانه خودم و اما آنچه
ذکر کرده انکه من ضعیف کردانیدم سلطنت احکام الهی را و نفس
خود را ذلیل و خوار داشته ام تا غایتی که اهل مدائن فرا موش کرده
الله مرا و امارت مرا بمثابه جسری دانسته اند و بفرق می هوار عبور
و مرور دارند و نعم توانند که این حال موجب ضعف و وهن در
سلطنت احکام الهی پس بدانکه ذلتی در طاعت حق تع بنزد من
دوست تر است از تعزز در معصیت خدا یتع و بتحقیق که دانسته
که پیغمبر خدا کفت با مردمان میکرفت و نزدیکی میکرد با ایشان و
بخود نزدیک میکردانید و ضعفی در نبوت و سلطنت احکام او
واقع نگشته و همواره طعام اهل فقر تناول میفرمود و لباس
مساکین می پوشید و بنزدوی اشراف ناس و اد انی و ابیض و
اسود ایشان برابر بود تا در دین و من از پیغمبر خدا شنیدم
که فرمود که هر کس که حاکم و اولوا لغزم هفت از مسلمانان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

شود بعد ازان عدل نكند درميان ايشان وطاقات خواهد كرد خدا
با او در مقام غضب باشد پس ارذوي معاونت كه اي عمر كه سلامتي
حاصل باشد مرا از امارت من باين نذالت ومهانت نفس پيش چگونه
باشد ايمعر حال كسيكه والي امراست باشد بعد از پيغمبر خدا وبتحقيق
كه شنيده ام انكه ميگويد حق تعالى كه تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا
لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ يعني ان خانهٔ آخرت ميگردانيم ما آنرا از براي انكسان كه نخواهند
رفعت و سربلندي را در زمين و نخواهند فساد حال خلايق را وعاقبت
نيكو از براي پرهيزكاران است بدانكه من سياستا يشان واقامت
حدود شريعت در ايشان نميكنم مگر بارشاد وراه نمائي دانايي مشفق
وراهي كه مرا بان فرموده مسلوك ميدارم وسيرت او عمل ميكنم و اگر
خوانيع اراده كرده بودي بايين امن خبرو رشد مرا هرآينه والي ميگردانيدند
برايشان اعلم وافضل ايشانرا و اگر اين امن از خدا يتع خايف بودندي
ومتابعت قول پيغمبر خود كردندي وعمل ايشان موافق حق بودي
ترا اي اميرالمؤمنين نام نكردندي پس بكن بامن انچه توانى كرد واز
تو نميايد مگر مضرت در دنيا وزود باشد كه دريابد ترا عواقب ظلم
تو در دنيا واخرت وزود باشد كه سئوال كرده شوي از هرچه
كرده اي پس واپس

در احتجاج امير المؤمنين ع بر قوم خود چون
برد عمر بن خطاب لعنه الله وخلافت را بمشورت ايشان كرد اينه
روايت كرده است عمر و بن شمر از جابر جعفي رضي واو از امام همام
جعفر بن محمد عليهما السلام روايت ميكند كه چون عمر بن الخطاب ملعون

محقق شد براي او در امر

محقق شد براي او در امر خلافت بمشورت قرار يافته بود كس فرستاد
وشش نفر از قريش طلب نمود علي بن ابي طالب وعثمان بن عفان
وزبير بن عوام وطلحه بن عبيد الله وعبد الرحمن بن عوف و سعد
بن ابي وقاص وامر كرد اينشانرا كه در خانه در اينند و بيرون
نروند از انجا كه نماز ايشان يا يكي از ايشان ببعث نكنند پس اگر
اجتماع كنند چهار نفر از ايشان بر بيعت احدي و امتناع غايند
يكي از ايشان را از بيعت بكشند اگر سر او اگر دو كسرا امتناع نمايند و
سه كس بيعت كرده باشند اند و كسرا بكشند وچون امير المؤمنين
دانست كه راي ايشان بران قرار خواهد يافت كه عثمان متولي امر
باشد برخواست تا مجلس بر ايشان اقامت كند و فرمود بشنويد سخن
مرا اگر حق دانيد انرا قبول كنيد و اگر باطل دانيد رد كنيد انگاه فرمود
كه قسم ميدهم شما را بكسي كه ميداند صدق شما را اگر صادق باشيد
و ميداند كذب شما را اگر كاذب باشيد انكه هيچ احدي در ميان
شما هست كه نماز كذا كرده باشد بدو قبيله يا هم غير از من گفتند
نه باز فرمود سوگند ميدهم شما را بخدا انكه هيچ در ميان شما
هست كه بيعت كرده باشد با پيغمبر هرگز بيعت كه ان بيعت
رضوان و بيعت فتح است غير از من گفتند نه باز فرمود سوگند
ميدهم شما را بخدا انكه هيچ در ميان شما هست مردي كه مزين
باشد برادراي بدو بال كه بان پرواز كند با ملايك در بهشت غير
من گفتند نه باز فرمود سوگند ميدهم كه در ميان شما هيچ مردي
هست كه عم دو سيد شهدا باشد غير از من گفتند نه باز فرمود
سوگند ميدهم شما را بخدا انكه در ميان شما هيچ مردي هست

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که زوجهٔ او سیدهٔ نساء عالمیان است غیر از من کفتند نه ۶ باز فرمود
سوکند میدهم شما را بخدا انکه در میان شما ایا مردی هست که پسران
او پسران پیغمبر خدا باشد و سید ان جوانان اهل بهشت غیر از من
کفتند نه ۷ باز فرمود سوکند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی هست
که دانا باشد بناسخ و منسوخ قرانی غیر از من کفتند نه ۸ باز فرمود
سوکند میدهم شما را بخدا بنع انکه هیچ مردی در میان شما هست
که خدا بنع او را از کناه نکاه داشته باشد و او را پاک و مطهر کردانیده
باشد غیر از من کفتند نه ۹ باز فرمود سوکند میدهم شما را بخدا
انکه هیچ مردی در میان شما هست که دیده باشد جبرئیل را
بصورت دحیه کلبی غیر از من کفتند نه ۱۰ باز فرمود سوکند میدهم
شما را بانکه در میان شما هیچ مردی هست که در رکوع زکوة
داده باشد و او در رکوع نماز بوده باشد غیر از من کفتند نه ۱۱ باز
فرمود سوکند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی هست در میان
شما که پیغمبر خدا دست مبارک بر چشم او کشیده و از او صحت
نیافته
و رایت خود را باو داده و روز خیبر فتح بدست شد غیر از من کفتند نه
۱۲ باز فرمود که سوکند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما
هست که نصب کرده است او را پیغمبر خدا در روز غدیر بولایت حق نع و فرمود
هر انکس که من مولای اویم پس علی بن ابیطالب مولای او ست بار
خدایا دوست دار انکس که دوست دارد او را و دشمن دار انکس
که دشمنی دارد او را غیر از من کفتند نه ۱۳ باز فرمود که هیچ مردی در
میان شما هست که برادر پیغمبر خدا باشد در حضر و سفر و با او
در سفر غیر از من کفتند نه ۱۴ باز فرمود سوکند میدهم شما را بانکه

هیچ مردی در میان شما هست

هیچ مردی در میان شما هست که قتال کرده باشد عمرو بن عبدود در روز
خندق و بقتل او را و را غیر از من کفتند نه ۱۵ باز فرمود سوکند میدهم
شما را بخدا بانکه هیچ مردی در میان شما هست که پیغمبر خدا در حق او
فرموده که تو از برای من بمنزله هرونی از برای موسی الا نقل رهن
که بعد از من پیغمبر دیکر نیست غیر از من کفتند نه ۱۶ باز فرمود سوکند
میدهم شما را بخدا انکه هیچ در میان شما هست مردی که خدا بنع او را
در ده ایت قران مؤمن خوانده باشد غیر از من کفتند نه ۱۷ باز فرمود
سوکند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که
قبضهٔ از خاک بدست پیغمبر خدا داده و انخاک بر روی کافران افشانده
و بان عزیمت یافتند غیر از من کفتند نه ۱۸ باز فرمود سوکند میدهم
شما را بخدا انکه هیچ مردی هست که در روز احد با طالب بایستاد
بجنکی در وقتی که مردم فرار نمودند غیر از من کفتند نه ۱۹ باز فرمود
سوکند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که
قضا کرده دین پیغمبر خدا را غیر از من کفتند نه ۲۰ باز فرمود سوکند
میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست مشتاق
باشد بهشت بدیدن او غیر از من کفتند نه ۲۱ باز فرمود سوکند
میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که حاضر بوده
باشد وفات پیغمبر خدا را کفتند نه ۲۲ باز فرمود سوکند میدهم شما را
انکه هیچ کسی در میان شما هست که غسل داده باشد پیغمبر خدا را
و تکفین نموده باشد او را غیر از من کفتند نه ۲۳ باز فرمود سوکند میدهم
شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که واحد سلاح
پیغمبر باشد و را بدان او و خاتم او غیر از من کفتند نه ۲۴ باز فرمود

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

سوگند میدهم شما را بخدا انکه در میان شما هیچ مردی هست که
پیغمبر خدا
کرده باشد طلاق زنان خود را بدست او غیر از من گفتند نه ۲۵ باز
فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی هست در
میان شما که پیغمبر خدا او را بردوش خود نشانیده باشد تا بشکند
بتها را در خانه کعبه غیر از من گفتند نه ۲۶ باز فرمود سوگند میدهم
شما را بخدا انکه هیچ مردی هست در میان شما که خوانده باشد او را
بنام او در روز بدر بگفتار لا فتی الا علی لا سیف الا ذو
الفقار غیر از من گفتند نه ۲۷ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا
انکه هیچ مردی در میان شما هست که دوستر ین خلق باشد نزد
حق تعالی که باشد مرغ بریان را با پیغمبر صلعم بدعاء او غیر از من
گفتند نه ۲۸ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان
شما هست که پیغمبر خدا با او گفته باشد تو صاحب رایت منی در دنیا
و صاحب لوای منی در آخرت غیر از من گفتند نه ۲۹ باز فرمود سوگند
میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که بینی از خلق
حکایت بنهانی با پیغمبر صلعم کرده باشد غیر از من گفتند نه ۳۰ باز فرمود
سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که
پیغمبر با او گفته باشد من برادر توام و تو برادر منی غیر از من گفتند
نه ۳۱ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما
هست که گفته باشد او را پیغمبر خدا که بار خدایا علی بن ابی طالب
دوستر ین خلق تو بسوی من و کو یاتر ین خلق تو است بحق غیر از من
گفتند نه ۳۲ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان
شما هست که صد در لو اب گشوده باشد و صد در خانه عوض کرده

باشد و اطعام پیغمبر خدا کرده باشد در وقتیکه کرسنه بوده باشد
غیر از من گفتند نه ۳۳ باز گفت سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ
مردی در میان شما هست که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با سه
هزار ملک بر او سلام کردند در روز بدر غیر از من گفتند نه ۳۴ باز
فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما
که هفت اینچ را بیکدانی بر پستان ده باشد بیش از من گفتند نه ۳۵ باز فرمود
سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که اول
کسیکه باشد که در آماده باشد بر پیغمبر خدا او آخر کسیکه بیرون رفته
باشد از پیش او غیر از من گفتند نه ۳۶ باز فرمود سوگند میدهم شما را
بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که با پیغمبر خدا در بنائی
در آماده باشد و گفته باشد که چه نیکو است این بستان تو در بهشت
بهتر از این بستان است و هم چنین در سه بستان در آماده باشد و
در هر یک پیغمبر خدا فرموده باشد بستان تو در بهشت به از این
بستان است غیر از من گفتند نه ۳۷ باز فرمود سوگند میدهم شما را که
هیچ مردی در میان شما هست که گفته باشد از برای پیغمبر خدا که تو
اول کسیکه مصافحه کردی مرا و او اول کسیکه ایمان او مردی بمن و
کسیکه مصافحه خواهی کرد مابین در روز قیامت غیر از من گفتند
نه ۳۸ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان
شما هست که پیغمبر خدا فرمود او اول کسیکه در ایوان از بین در ای انس
بتحقیق که او امیر المؤمنین و سید مسلمانان و اول مردمان بمردن
پس انس گفت بار خدایا انرا مردی از انصار گردان پس او از ان
در بیرون آمد پس پیغمبر خدا صلعم با انس گفت ای انس تو اول کسی هستی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که دوست دارد قوم خود را غیر ازمن گفتند نه ۳۸ باز فرمود سوگند میدهم
شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که نازل شده باشد
در حق او ایه اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ
يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ غیر ازمن
گفتند نه ۳۹ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی
در میان شما هست که نازل شده باشد در حق او و در شان اولاد او
ایه اَنَّ اللّٰهَ لَا يَرْضٰى بِشَرِّ بُوَدَ مِنْ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا
تا اخر سوره غیر ازمن گفتند نه ۴۰ باز فرمود سوگند میدهم شما را
بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که نازل شده باشد در
شان او ایه اَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
كَمَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لَا
يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللّٰهِ یعنی ایا میکردانید شما اب دادن حاجیان را
وعمارة مسجد الحرام را همچو علی انکس که ایمان اورده باشد
بخدا و بروز اخر و غزا کرده باشد در راه خدا برابر نیستند
نزد خدا غیر ازمن گفتند نه ۴۲ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا
انکه هیچ هیچ مردی هست در میان شما که پیغمبر خدا تعلیم کرده
باشد او را هزار کلمه که هر کلمه مفتاح هزار کلمه باشد غیر
ازمن باز گفتند نه ۴۳ باز فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا
انکه هیچ مردی هست در میان شما که سخنی پنهان گفت باو پیغمبر
خدا ص پس ابو بکر و عمر گفتند سخنی پنهانی گفتی با علی نه باما پس
پیغمبر خدا فرمود من سخنی پنهانی باوی نگفتم خدا منع امر کرد مرا بسخنی
گفتن پنهان باو غیر ازمن گفتند نه ۴۴ باز فرمود سوگند میدهم شما را

بخدا انکه هیچ مردی

بخدا ای تبع انکه هیچ مردی در میان شما هست که پیغمبر خدا با او
گفت که تو نزدیکترین خلقی من در روز قیامت در این بشفاعت
تو در بهشت بیشتر از شما روز بیعت و مضر غیر ازمن گفتند نه ۴۵ باز
فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست
که پیغمبر خدا با او گفته باشد که ای علی تو پوشیده میشوی در
وقتیکه من پوشیده میشوم غیر ازمن گفتند نه ۴۶ باز فرمود سوگند
میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که پیغمبر با او
گفته باشد که تو و شیعه تو فایزان به سعادت غیر ازمن گفتند
نه ۴۷ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان
شما هست که پیغمبر در حق او گفته باشد در وقت گفت کسی که
گمان برد که دوست میدارد مرا و دشمن دارد تو را غیر ازمن گفتند
نه ۴۹ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان
شما هست که پیغمبر ابتدای او گفت هر کس دوست دارد شعرات
مرا این شعرات پس بتحقیق که دوست میدارد مرا و انکس
که دوست دارد مرا دوست داشته خدا تبع را گفتند ای پیغمبر
خدا چیست شعرات تو گفت علی و حسن و حسین و فاطمه غیر از
من گفتند نه ۵۰ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی
در میان شما هست که پیغمبر خدا با او گفته باشد که تو بهترین
بشری بعد از من غیر ازمن گفتند نه ۵۱ باز گفت سوگند میدهم
شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که پیغمبر با او
گفته باشد تو فاروقی فرق میکنی میانه حق و باطل غیر از
من گفتند نه ۵۲ باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا انکه هیچ

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مردي درميان شما هست كه پيغمبر باو گفته باشد تو افضل خلائقي
از روي علم وعمل در روز قيامت بعد از پيغمبر اورا غير از من گفتند نه
باز فرمود سوگند ميدهم شما را بخدا انكه هيچ مردي درميان شما
هست كه پيغمبر خدا آكساء خود را بر وي پوشيده وبر زوجه وذو بني
او فرموده بار خدايا اينان اهل بيت منند رجسي كناه از اينان ببر
وپاكيزه كردان ايشانرا غير از من گفتند نه باز فرمود سوگند
ميدهم شما را بخدا انكه هيچ مردي هست كه طعام از براي پيغمبر خدا
بيفرستاد وقتيكه پيغمبر خدا بود واورا اكاهي ميداد از خبرهاي قوم
غير از من گفتند نه باز فرمود سوگند ميدهم شما را بخدا انكه
درميان شما هيچ مردي درميان شما هست كه پيغمبر باو گفته
باشد كه تو برادر منى وذو زير من وصاحب منبر غير از من گفتند
نه باز فرمود سوگند ميدهم شما را بخدا انكه هيچ مردي درميان
شما كه پيغمبر خدا در حق او گفته باشد كه تو افضل امتى از روي
اسلام وافضل ايشاني از روي علم واكثر ايشاني از روي حلم
غير از من گفتند نه باز فرمود سوگند ميدهم شما را بخدا انكه
هيچ مردي درميان شما هست كه گفته باشد مرحب بهودي را
كه فارس ومبارز بهودي بود غير از من گفتند نه باز فرمود سوگند
ميدهم شما را بخدا انكه هيچ درميان شما هست كه عمي بود داشت
درخيبر را در وقتيكه فتح خيبر كرد تا صد ذراع بود وبيندا خت
بعد از ان چهل مرد توانا بر نتوانست برداشت غير از من گفتند
نه باز فرمود سوگند ميدهم شما را بخدا انكه هيچ درميان
شما مردي هست كه نازل شده باشد در حق او اين يا ايها
الذين امنوا اذا

الذين امنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجويكم
پس او انكس بود كه پيش از همه صدقه داد غير از من گفتند نه باز
فرمود سوگند ميدهم شما را بخدا انكه هيچ درميان شما مردي
هست كه پيغمبر خدا فرمود از براي او كه هر كسي كه دشنام داده باشد
مرا وهر كسي كه دشنام دهد مرا دشنام داده است خدا را غير
از من گفتند نه باز فرمود سوگند ميدهم شما را بخدا انكه هيچ مردي
درميان شما هست كه پيغمبر خدا باو كفته باشد كه منزل تو
بر ابو منزل ملت در بهشت غير از من گفتند نه باز فرمود سوگند
ميدهم شما را بخدا انكه هيچ مردي درميان شما هست كه پيغمبر
خدا با او كفته باشد كه مقاتله كرده باشد با خدا انكس كه
مقاتله با تو كرده ودشمني با خدا كرده انكس كه دشمني با تو كرده
غير از من گفتند نه باز فرمود سوگند ميدهم شما را بخدا انكه
هيچ درميان شما مردي هست كه بر فراش پيغمبر خوابيده باشد
در وقتيكه پيغمبر خدا متوجه مدينه بود ونفس خود را فداي
نفس او كرد در وقتيكه مشركان خواستند كه او را بكشتند غير
از من گفتند نه باز فرمود سوگند ميدهم شما را بخدا انكه هيچ
درميان شما مردي هست كه پيغمبر خدا باو كفته باشد كه تو اول
مرد مان بامن مى بعد از من غير از من گفتند نه باز فرمود سوگند
ميدهم شما را بخدا انكه هيچ مردي درميان شما هست كه پيغمبر
باو كفته باشد كه تو در روز قيامت بر خانب راست عرش
خواهي بود وخداي تع تراد وجامه خواهد پوشانيد يكي سبز
ويكي كلونك غير از من گفتند نه باز فرمود سوگند ميدهم شما را

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بخدا بر انکه هیچ مردی در میان شما هست که نماز کذارده باشد هفت
سال و چند ماه پیشتر از مردمان غیر ازمن کفتند نه ع۶ باز فرمود که
سوکند میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما باشد
که بپیغمبر خدا ما و کفته باشد که من در روز قیامت قرا کیرم حجره
خدا را و حجره تو را است و تو قرا کیرنده باشی حجره مرا و اهل بیت من
قرا کیرنده باشند حجره ترا غیر ازمن کفتند نه ع۷ باز فرمود سوکند
میدهم شما را بخدا انکه هیچ در میان شما مردی هست که بپیغمبر
خدا ما و کفته باشد تو هم چه نفس منی و دوستی تو هم چه دوستی
منست و دشمنی تو هم چه دشمنی منست غیر ازمن کفتند نه ع۸ باز فرمود
سوکند میدهم شما را بخدا انکه هیچ در میان شما مردی هست که بپیغمبر
خدا از برای او کفته باشد کردان او را از برای می مل دکار و یاری
دهنده غیر ازمن کفتند نه ع۹ باز فرمود سوکند میدهم شما را بخدا
انکه هیچ در میان شما مردی هست که بپیغمبر خدا ما و کفته باشد که
تو بعسوب مؤمنانی و مال بعسوب ظالمانست غیر ازمن کفتند نه
ع۱۰ باز فرمود سوکند میدهم شما را بخدا انکه در میان شما هیچ مردی
در میان شما هست که بپیغمبر خدا در حق او کفته باشد که هر اینه
میفرستم بجانب شما شخصی را امتحان کرده باشد خدا بنع دل
او را از برای ایمان غیر ازمن کفتند نه ع۱۱ باز فرمود سوکند میدهم
شما را بخدا انکه هیچ مردی در میان شما هست که بپیغمبر خدا ص
بعضی از ان انار بنا ول میفرمود با و داد و فرمود این انار بهشت
است سزاوار نیست انکه بخورد از ان مکر کسیکه بپیغمبر باشد یا
وصی بپیغمبر غیر ازمن کفتند نه ع۱۲ باز فرمود سوکند میدهم شما را

بخدا که در میان شما هیچ

بخدا که در میان شما هیچ مردی هست که بپیغمبر خدا از برای او
کفته باشد که درخواه کردم از خدا بنج چیزی مکر که عطا فرمود
از انها و درخواه کردم از خدا چیزی مکر که درخواه کرد از برای
تو مانند ان غیر ازمن کفتند نه ع۱۳ باز فرمود سوکند میدهم شما را بخدا
انکه هیچ در میان شما مردی هست که بپیغمبر خدا ما و کفته باشد تو
بر پای دارنده ترا ایشانی امر خدا را روا کننده ترا ایشانی
بعمل خدا و انا ترا ایشانی بفضیه و قسمت کننده ترا ایشانی
بسعوبت و بزرکتر ایشانی نزد خدا از روی فضیلت غیر ازمن
کفتند نه ع۱۴ باز فرمود سوکند میدهم شما را که هیچ در میان شما
مردی هست که بپیغمبر خدا از برای او کفته باشد که فضل تو بر
ایامت هم چه فضل افتاب بماه و هم چه ماه بر ستاره غیر از
من کفتند نه ع۱۵ باز فرمود سوکند میدهم شما را که هیچ در میان شما
مردی هست که بپیغمبر از برای او کفته باشد در بی او رد و ستا
در بهشت و دشمن تو اندر دوزخ غیر ازمن کفتند نه ع۱۶ باز فرمود
سوکند میدهم شما را بخدا انکه هیچ در میان شما مردی هست که
بپیغمبر خدا از برای او فرمود مردمان از درختان مختلف اند و من
و تو از یک درختیم غیر ازمن کفتند نه ع۱۷ باز فرمود سوکند میدهم
شما را بخدا انکه هیچ در میان شما مردی هست که حق تع اطهار رضا
کرده باشد از او و در دو آیت غیر ازمن کفتند نه ع۱۸ باز فرمود سوکند
میدهم شما را بخدا انکه هیچ مردی که بپیغمبر خدا کفته باشد
می سید ولد آدمم و تو سید عربی و فخری نیست غیر ازمن کفتند
نه ع۱۹ باز فرمود سوکند میدهم شما را بخدا انکه هیچ در میان شما

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مردي هست كه بپيغمبر خدا براي او گفته باشد بار خدايا من دوست
ميدارم اورا پس تو نيز دوست دار او را غير ازمن گفتند نه باز ٨١
فرمود سوگند ميدهم شمارا بانكه هيچ درميان شما مردي هست
كه بپيغمبر خدا باو گفته باشد تو بجنت خواهي بود از براي مردماه
پس بجنت باشي اينشانرا بانكه هيچ درميان شما مردي هست
بر پاي دارند غازها و بدهند زكوة را و امر كنند بمعروف و نهي
كنند از منكر و بر پاي دارند حدود خدا بنيغ و شمشير كنند بستو
وراسي غير ازمن گفتند نه باز ٨٢ فرمود سوگند ميدهم شمارا
بخدا انكه هيچ مردي درميان شما هست كه بپيغمبر خدا دمن
ويرا كرفت در روز غدير و بالا برد انرا چندانكه بديدند زير
سفيدي بغل او را و فرمودند كه بدانيد و اكاه باشيد كه اين
پسر عم و وزير من است پس تفويت كنند او را و ناصح باشيد او را
و تصديق كنيد پس بتحقيق كه او متولي امر شما خواهد بود
غير ازمن گفتند نه باز ٨٣ فرمود سوگند ميدهم شمارا بانكه
هيچ درميان شما مردي هست كه در حق او نازل شد اين ايه
وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن
يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ غير ازمن كفتند
نه باز ٨٤ فرمود سوگند ميدهم شمارا بانكه هيچ درميان شما
مردي هست كه جبرئيل يكي از مهمانان او بوده باشد غير ازمن
گفتند نه باز فرمود سوگند ميدهم شمارا بخدا انكه هيچ درميان
شما مردي هست كه بپيغمبر خدا باو داده باشد كافور بهشت و
فرمود كه انرا بسه بخشي كي و دوانك اورا از براي من

نگاه دار كه بوي خوش سازي از براي من و دوانك انرا بدختر
من فاطمه ده و دوانك ديگر از براي تو باشد غير ازمن گفتند نه
باز ٨٥ فرمود سوگند ميدهم شمارا بخدا انكه هيچ درميان شما مردي
هست كه هر گاه كه دعا بر پيغمبر خدا انحيت ميفرمود او را و ميزد
ميخواند و مرحبا از براي او ميفرمود و اثار بشاشت در روي او ظاهر
ميشد از ورود او غير ازمن گفتند نه باز ٨٦ فرمود سوگند ميدهم
شمارا بخدا انكه هيچ مردي درميان شما هست كه بپيغمبر خدا در شان
او فرمود مي افتخار ميكنم بتو در روز قيامت من هر گاه كه افتخار كنند
انبيا با وصياء خود غير ازمن گفتند نه باز ٨٧ فرمود سوگند ميدهم شمارا
بخدا انكه هيچ درميان شما مردي هست كه بپيغمبر او را فرستاد بملة
قاسوره بر اوت را بجشركان مكه رسانيد بامر خدا غير ازمن گفتند
نه باز ٨٨ فرمود سوگند ميدهم شمارا بانكه هيچ درميان شما مردي
هست كه بپيغمبر خدا باو فرموده باشد كه مرا رحم ميايد بر تو از كينه
كه در سينة مردمان بر تو ظاهر غيكردانند تا زمانيكه مرا نبينند پس
هر گاه كه مرا ببينند مخالفت خواهند كرد مرا و امر مرتو غير ازمن گفتند
نه باز ٨٩ فرمود سوگند ميدهم شمارا بخدا انكه هيچ مردي درميان
شما هست كه فتح كرد قلعه خيبر را و دختر مرحب را كرفته و به
بپيغمبر رسانيد غير ازمن گفتند نه باز ٩٠ فرمود سوگند ميدهم
شمارا بخدا انكه هيچ درميان شما مردي هست كه بپيغمبر خدا باو گفته
باشد تو قسيم بهشت و دوزخي ببري در دوزخ ميا وري انكس را كه
بحب تو را راسته است و ميكذاري در دوزخ منكران و معاندان
مرا غير ازمن گفتند نه باز ٩١ فرمود سوگند ميدهم شمارا بخدا

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که هیچ مردی در میان شما هست که پیغمبر خدا با او گفته باشد
بر حوض می دری اینک تو و شیعیان تو و سیراب بیشوند یا رویها
سفید و دری میایند بر می دشمنان تو تشنه لب و سیاه روی
غیر از می گفتند نه باذ فرمود سوگند میدهم انگاه امیر المومنین
فرمود چون شما اقرار کردید بر نفسی خود و ظاهر شد بر شما
اولین می از قول پیغمبر شما پس باید که از خدا بترسید و خود را
از غضب حق تع نگاه دارید و مخالفت امر او نکنید و رد نکنید حق را
باهل آن و بیهودی نکنید سنت پیغمبر خود را و مخالفت نکنید امر
پیغمبر را که مخالفت حق تعالی است و دفع کنید خلافت را بکسی
که اهل خلافت است پس ایشان بیکدیگر نگاه کردند و هر یک بقول
خانه رفتند و بعد از مشورت گفتند شناختیم فضل او را و دانستیم
که او احق است بخلافت اما او مردی است که تفاوت نمیتوان کرد میان
مردمان پس اگر شما او را خلیفه کردانید شما و سایر مردمان بر او
خواهند بود بنزد او بهتر است که شما عثمان را متولی امر خلافت
کردانید که او از موافقه شما بیرون نخواهد بود و قرار این
امر بر عثمان دادند لعنة الله

در احتجاج امیر المومنین علی بر جماعت

بسیار از مهاجر و انصار حر و قتیکه یاد میکردند ایشان فضایل
خود را و انچه پیغمبر در حق امیر المومنین فرموده بود از منا قب
و مفاخر روایت کرده شده است از سلیم بن قیس هلالی رض
که وی گفت دیدم امیر المومنین را در مسجد پیغمبر خدا در زمانی
که عثمان متولی امر بود و جماعت مهاجر و انصار با یکدیگر در

حکایت بودند و فضایل

jabir.abbas@yahoo.com

حکایت بودند و فضایل خود را میشمردند جماعت قریش فضل
و سابقه خود را یاد میکردند و انچه پیغمبر در فضل ایشان فرموده
بود پیغمبر خدا در فضل ایشان طاعنند انکه اعلاء قریش اند و انکه
مردمان تبع قریشند و قریش و انکس که دشمن دارد قریش را
دشمن میدارد او را خدا و هر انکس که خوار دارد قریش را خوار
میکردانند او را خدا و هم چنین انصار یاد میکردند فضل و سابقه
خود را و انچه پیغمبر در شان ایشان فرموده بود و ثنا که حق
تع در کتاب مجید از برای ایشان کرده بود و یاد میکردند انچه
پیغمبر خدا در حق سعد بن معاذ فرمود که انکس که غسل او
میدهد طاقه بودند و هم چنین هر طایفه فضایل خود را میشمردند
قریش گفتند پیغمبر خدا از ما بود و حمزه سید الشهداء از ما بود
و جعفر طیار ذی الجناحین از ما بود و عبیدة بن الحارث و ذید
بن الحارثه از ما بود و ابو بکر و عمر و سعد و ابو عبیده و سالم
از ما بود از این مقوله سخنان میکفتند و قریب دویست نفر
از مردم حاضر بودند و امیر المومنین و سعد بن ابی وقاص و
عبد الرحمن بن عوف و طلحه و زبیر و عمار و مقداد و ابو ذر و هاشم
بن عتبه و ابن عمر و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ابن
عباس و محمد بن ابی بکر و عبد الله بن جعفر و از طبقه انصار
ابی بن کعب و ذید بن ثابت و ابو ایوب انصاری و ابو هشیم
و محمد بن مسلمه و قیس بن سعد بن عباده و جابر ابن عبد الله
و انس بن مالک و زید بن ارقم و عبد الله بن ابی اوفی و ابی
لیلی و پسر او عبد الرحمن در طولی او نشسته بودند

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کمال حسن و صباحت و رشاقت و در پس بیا مل حسن بصری
و با ابو بسر او بود حسین جوانی با جمال صبیح الوجه معتدل
القامة سلیم بن قیس میگوید من نظر میکردم در رو و دعبل الرحمن
بن ابی لیلی و عنی انعم که کدام از ایشان اجمل و احسن اند
ابی جمعیت از با مل دیدند تا وقت زوال و عثمان در خوابگاه خود
بود و بدین احوال اطلاع نداشت و علی بن ابی طالب و اهل
بیت او خاموش نشسته بودند و با کسی سخن نمیگفتند پس
مرد اورد ند این جماعت با امیر المومنین و گفتند ای ابو الحسن
چه باز میدارد تو را که سخن گوئی در فضایل خود سخن گفتند
امیر المومنین فرمود سوال میکنم از شما ایفریشیان و ای
انصاریان که حق تعالی این فضایل را بشما بسبب که عطا فرموده
ایا بسبب نفسهای شما یا قبایل و اهل بیت شما یا بغیر شما
گفتند بلکه عطا فرموده ما را خدا بنیع و منت نهاد بر ما بسبب
محمد و ال و اهل بیت او نه بسبب ما و عشایر و قبایل ما امیر
المومنین گفت راست گفتید ای معشر قریش و انصار ایا غیل اند
که اینچه شما بان رسیده اید از خیر دنیا و از عزت بسبب ما اهل
بیت ما بان رسیده اید نه از غیر ما پس بتحقیق که پسر عم من
پیغمبر خدا فرمود بتحقیق که من و اهل بیت من بودیم نوری
نزد حق تعالی پیش از انکه بیافریند ادم صفی را بچهارده هزار سال
پس چون بیافرید ادم را نهاد ان نور را در صلب او و بزمین فرستاد
بعد ازان بود انشت ان نور را در کشتی در صلب نوح علیه بعد ازان
انرا در اتش انداخت در صلب ابراهیم علیه بعد ازان همواره خدا

میکرد اینوان نور را

میکرد اینوان نور را از اصلاب کریمه بارحام طاهره و از ارحام طا
و از ارحام طاهره با صلاب کریمه از اباء و امهات که ملاقاه بکردند
با یکدیگر بنکاح نه بسفاح پس گفتند سابقان و اهل بدر و اهل
احد بلی چنین است بتحقیق که شنیدیم ما این سخن را از پیغمبر
خدا باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا و رسول خدا انکه قبل
که من اول سابقان امت ام از روی ایمان بخدا و رسول خدا گفتند
بلی چنین است باز فرمود سوگند میدهم شما را انکه میدانید
شما انکه خدا فضیلت نهاد سابق را بر مسبوق در چند ایه
از کتاب خدا و سابق نیست بر من در ایمان بخدا و رسول هیچیک
امت گفتند بلی باز فرمود سوگند میدهم شما را که ایا غیل اند
که چون ایه وَالسّٰابِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهٰاجِرِينَ وَ
الْاَنْصٰارِ و ایه السّٰابِقُونَ السّٰابِقُونَ اُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ
نازل شد سوال کردند از بن دو ایه از پیغمبر خدا فرمود نازل
در حق انبیا و اوصیا ایشانند و من افضل انبیا و علی افضل
اوصیا گفتند بلی باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا
انکه میدانید که چون ایه یٰا اَیُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اَطِيعُوا
اللّٰهَ وَ اَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ و ایه کریمه
اِنَّمٰا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ اٰمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ
الصَّلٰوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ رٰاكِعُونَ نازل شد باز
سوال کردند یا رسول الله این دو ایه ایا عام است همه
مؤمنان را یا خواص است ببعضی از مومنان پس امر کرد خدا
پیغمبر خود را انکه تعلیم کند ایشانرا ولایت امر ایشان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

والنکه تغییر کند از برای ایشان ولایت را چنانکه تغییر میکنه
از برای ایشان نماز و روزه و ذکوة وحج را پس نصب کرد مرا از
برای انکه مردمان در غدیر بر خم وخطبه خواند و فرمود ای مردمان
بتحقیق که خدا امر کرده مرا بانکه برسانم بشما پیغامی را و من در
رسانیدن او بغایت دل تنگم و گمان میبرم که مردمان تکذیب کنند
مرا پس من اندیشه میکنم در رسانیدن ان پس حق تع تهدید
نمود مرا که اگر نرسانی عذاب کنم ترا و امر فرمود نازل کرد خدا از
برای اجتماع مردمان و بعد از و خطبه بلیغ فرمود ای مردمان این سبب
که خدا مولای منست و من مولای هر مومن و مومنه ام و من
اولی باشانم از نفسهای ایشان همه گفتند بلی یا رسول الله بعد
ازان پیغمبر برخاست گفت برخیز ای علی بن ابی طالب پس می برخواستم
پس حضرت فرمود که هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست
بار خدایا دوست دار انکه او را دوست دارد و دشمن دار انکه
او را دشمن دارد انگاه سلمان برخواست و گفت یا رسول الله
این ولایت چگونه ولایتی است حضرت فرمود هم چون ولایت
منست هر کس که من اولی ام باو از نفس او پس علی نیز اولی از
اوست بنفس او بعد ازان حق تع این ایت فرستاد اَلْیَوْمَ
اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِیْ وَرَضِیْتُ
لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا یعنی امروز کامل کردانیدم از برای شما دین
وتمام کردم بر شما نعمت خود را و راضی شدم از برای شما انکه اسلام
دین شما باشد پس بپیغمبر خدا گفتند الله اکبر بحمال بنوت من و تمام
دین اسلام و لایت علی بن ابی طالب بود بعد ازان برخواستند
ابو بکر و عمر گفتند یا رسول الله بیان کن از برای ما اوصیاء خود را تا

فرمود علی است برادر و وزیر و وارث من و خلیفه من در امت من
و ولی هر مومن و مومنه است بعد از من بعد ازان دو پسر من
حسن و حسین و بعد از ایشان فرزندان حسین یکی بعد از دیگری قران
با ایشان باشد و ایشان با قران باشند و مفارقت نکنند تا زمانیکه
وارد شوند بر حوض کوثر من پس گفتند بلی چنین بود شنیدیم و
مشاهده کردیم بر وجهی که فرمود و بعضی از ایشان گفتند ما بیشتر
این سخنان حفظ کرده ایم و همه این سخنان حفظ کرده ایم انان که
فاضلتر و بهتر ما اند همه ای سخنان را حفظ کرده باشند امیر المومنین
فرمود راست گفتند همه مردمان در حفظ برابر نیستند سمو کتی میدانم
شما را بخدا انکه حفظ کرده باشد از پیغمبر خدا این سخنان را انکه
برخیزد و خبر دهد ما را بانچه شنیده است پس برخواست ذیل
بن ارقم و براء بن عازب و ابو ذر و مقداد و عمار و گفتند گواهی
میدهیم که شنیدیم از پیغمبر خدا و او در بالای منبر بود و در مقابل
انحضرت ایستاده بود ای و انحضرت میفرمود ای مردمان بتحقیق
که امر کرده است مرا خدا انکه نصب کنم از برای شما امام شما را و
انکس که والی امر شما خواهد بود بعد از من و وصی و خلیفه من خواهد
بود و انکس که فرض خواهد کرد خدا تبع طاعت او را بر مومنان و
طاعت او را مقارن طاعت خود کرد اینرا در کتاب مجید و من
بخلایق باز گشتم و استغفار کردم در رسانیدن این احکام بواسطه
ترس طعن اهل نفاق و تکذیب ایشان پس حق تع بر من تجلی کرد و
فرمود اگر نرسانی عذاب کنم ترا پس ای مردمان بدانید که خدا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امر کرد شما را در کتاب مجید بنماز و روزه و زکوة و من بیان کردم از
از برای شما و امر کرد بحج و جهاد و من بیان کردم از برای شما آن را
و تفسیر کردم مجملات آنرا و امر کرد شما را بولایت علی بن ابی طالب
من گواهی میدهم که این ولایت از برای اوست و بعد از او از برای
دو پسر او حسن و حسین بعد از ایشان از برای اوصیاء ایشان
و بعد از ایشان از اولاد ایشان از فرزند جد اخواهم بود تا زمانی
که وارد شوند بر حوض مرا ی مردمان بتحقیق که بیان کردم از برای
شما امام شما و دلیل دهادی را و آن برادر من علی بن ابی طالب است
و او در میان شما بمنزله منست پس متابعت کنید او را و در بین
خود فرمان او بر پا دارید خود بتحقیق که بنزد او است هر
آنچه خدا بمن تقدیر کرده است مر از علم و حکمت پس سؤال
کنید از او و بیاموزید از او و از اوصیاء که بعد از دست از
فرزندان او پس بتحقیق که ایشان با حق اند و حق با ایشان است
بعد از آن بنشستند سلیم بن قیس گفت که بعد از آن امیر
المؤمنین فرمود ایمردمان آیا میدانید که حق عز و جل در کتاب
مجید فرمود اِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ
الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا حضرت پیغمبر ص جمع کرد مرا و فاطمه
و دو پسر خود را حسن و حسین و کسائی بر ایشان پوشانید
و گفت بار خدایا ایشان اهل بیت منند الم میرساند بمن
انکس که الم میرساند با ایشان و دشمنی کرده است با من انکس
که دشمنی کرده است با ایشان پس بعد از ایشان رجس را
و پاکیزه کردان ایشان را پاکیزه کردنی سلمه گفت یا رسول

الله می بینم از ایشان ام فرمود تو بر خیر خواهی بود این آیه نازل
نشد مگر در حق من و در حق برادرم علی بن ابی طالب و در حق
دو پسرم و در حق نه پسر حسین خواصه ولیت با ما جمعهم هیه
ایشان گفتند گواهی میدهم ام سلمه ایی حدیث بر بین و
فرمود و باز سؤال از پیغمبر خدا کردیم پس آنحضرت فرمود مطابق
آنچه ام سلمه روایت کرده بود بعد از آن امیر المؤمنین فرمود
سوگند میدهم شما را بخدا آنکه آیا شما میدانید آنکه خدا این آیه را
فرستاده یا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَکُونُوا مَعَ الصّٰادِقِینَ
پس سلمان رض گفت یا رسول الله این آیه عام است یا خاص
حضرت فرمود اما مامورین عامه امت آنند که مامور شده و اما
صادقون خواص برادرم علی بن ابی طالب و اوصیاء منند بعد از
من تا روز قیامت پس گفتند بلی چنین بود باز فرمود سوگند میدهم
شما را آنکه میدانید شما آنکه می گفتم یا رسول الله در غزای تبوک
چرا کسی را مرا در مدینه حضرت فرمود مدینه صلاحیت ندارد
مگر مرا و یا تو از برای من بمنزله هرونی از برای موسی استغفار
هست که بعد از من پیغمبری نخواهد بود گفتند بلی چنین بود
باز فرمود سوگند میدهم شما را بخدا آنکه میدانید آنکه حق تع
در سوره حج در حق من فرستاده این آیه را یا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا
ارْکَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَافْعَلُوا الْخَیْرَ تا آخر
سوره پس سلمان برخواست و گفت ای رسول خدا کیستند آن
کسانی که تو بر ایشان گواه خواهی بود و ایشان گواه بر مردمان فرمود
و انکسان که برگزید ایشان را خدا و نکرد اینرا بر ایشان در دین

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هیچ حرفی طفت بدر ایشان ابراهیم حضرت فرمود مرا و ازین سبزده
مردند خاصه نه غیر ایشان از امت سلمان گفت بیان کن ایشان را
از برای ما ای پیغمبر خدا فرمود منم و برادرم علی و یازده کس از فرزندان
می گفتند بلی چنین بود باز فرمود سوگند میدهم شما را انکه ایا
نمیدانید شما انکه رسول خدا برخواست و خطبه خواند و بعد از ان
هیچ خطبه دیگر نخواند پس فرمود ای مردمان بتحقیق که من گذار
در میان شما دو چیز را یکی کتاب خدا و یکی عترت من اهل بیت من
پس چنگ زنید در ایشان تا گمراه نشوید پس بتحقیق که خدا
خبر داد مرا و عهد کرد با من انکه ایشان هرگز از یکدیگر جدا نباشند
تا وارد شوند بر حوض من پس عمر خطاب برخواست و ختم الوده
بود و گفت یا رسول الله ایا این همه اهل بیت تو اند حضرت فرمود
بلکه اوصیاء منند از اهل بیت من اول ایشان برادر من و وزیر
من و خلیفه من در امت و ولی هر مؤمن است بعد از من علی بن
ابی طالب و بعد از او دو پسر او حسن و حسین و بعد از ایشان نه نفر
از فرزندان حسینی یکی بعد از دیگری تا زمانیکه وارد شوند
بر حوض من شهری الله انه در زمین خدا و حجت خدا اند بر خلق
و خازنان علم و معدن حکمت او پس انکس که اطاعت کند ایشان را
اطاعت کرده است خدا را و انکس که عصیان کند ایشان را عصیان کرده
است خدا را پس همه ایشان گفتند گواهی میدهم انکه پیغمبر خدا
چنین فرمود بعد از ان امیر المومنین سوالات میفرمود و ایشان
تصدیق میکردند تا در اخر سخن ایشان گفتند بار خدایا گواه باش
که ما تصدیق نکردیم مگر انچه بشنیده بودیم از پیغمبر خدا و از نقبا

واهل اعتبار بجا رسیده بود امیر المومنین گفت ایا شما اقرار میدهید
یا نکه پیغمبر خدا فرمود کسیکه محبان بود انکه پیغمبر خدا را دوست
میدارد و دشمن میدارد علی بن ابی طالب را بتحقیق که دروغ میگوید
و دوست نمیدارد مرا و دست مبارک خود را بر سر من نهاد و گفت
از حاضران گفت این چگونه باشد ای پیغمبر خدا فرمود زیرا که پیغمبر
خدا فرمود زیرا که او از منست و من از اویم انکس که دوست دارد
او را بتحقیق که دوست داشته است مرا و انکس که دوست داشته
است مرا بتحقیق که دوست داشته است خدا را و انکس که دشمن
داشته او را بتحقیق که دشمن داشته است مرا و انکس که دشمن
داشته مرا بتحقیق که دشمن داشته خدا را گفتند قریب بیست
نفر از افاضل قبایل بار خدایا چنین است شنیدیم و گواهی میدهیم
امیر المومنین علی با شجاعت که سکوت اختیار کردند فرمود
شما را سکوت اختیار کردید گفتند بنا بر انکه ایشان شجاعت که
گواهی دادند نزد ما امناء و ثقات اند و ما قایل بفضل و قول و
سابقه ایشانیم امیر المومنین فرمود بار خدایا گواه باش بر ایشان
طلحه بن عبد الله با امیر المومنین گفت چگونه میکنی با نچه دعوی
کردند ابو بکر و اصحاب او و تصدیق کردند بکر را و گواهی
دادند مقاتله بکر را در روزی که ترا تکلیف بیعت ابو بکر
کردند و ریسمانی در گردن تو در اوردند و گفتند ترا که بیعت
کن پس احتجاج کرد با نچه احتجاج کرد امروز و تصدیق کردند
تو اد رهه ان بعد از ان ابو بکر گفت ما از پیغمبر خدا شنیدیم انکه
فرمود ابا میکند خدا و قبول ندارد انکه جمع شود از برای ما اهل

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بیت نبوت وخلافت و تصدیق کرد او را درین سخن عمر و ابو عبیدة
و سالم و معاذ بعد از ان طلحه گفت هر انچه گفتی و دعوی کردی
و انرا بحجت خود ساختی از سابقه و فضل حق است دانسته ایم و اقرار
بان داریم و اما خلافت انچنانست که تشنیدی و گواهی دادند بر و
چهار کس امیر المؤمنین درین هنگام غضب فرمود از مقاله او و
اظهار فرمود چیزیرا که همیشه کتمان ان میفرمود و تغییر کردن
چیزیرا که عمر گفته بود در روزهای خود و ندانسته بودند که
مراد چیست پس روی بطلحه اورد و مردمان میشنیدند و فرمود
بدان و اگاه باش که هیچ صحیفه که بخدا معروف شود بخدا
در روز قیامت روستر نیست بنزدمن از صحیفه این چهار
کس که مجعل کرده بودند که وفا کنند بان مضمون انکه اکر
بکشند خدا محمد را باید و تقویة کنند ایشان یکدیگررا در امر من
و نکذارند که خلافت در تصرف من اید و دلیل بر بطلان انچه ایشان
گواهی بر صدق ان میدادند ابطلحه قول پیغمبر خدا در روز غدیر
خم که فرمود فنکس که من مولای اویم پس علی اولی باوست از
نفس او پس چگونه من اولی باشم بایشان از نفسهای ایشان و
حال انکه امر او حکام با شند بر من و پیغمبر خدا فرموده که تو
علی از برای من بمنزله هرونی از برای موسی غیر نبوت و اکر
نبوت چیزی غیر نبوت بودی استثنا کردی پیغمبر خدا دلیلی
دیکر قول پیغمبر خدا است بتحقیق که من کذاشته ام در میان شما دو
چیز را یکی کتاب خدا و دیکری عترت من کمراه نشوید مادامکه
چنک زنید در ایشان و تقدم مجوئید بر ایشان و دست از ما

متابعت ایشان مدارید

متابعت ایشان مدارید و در مقام تعلیم ایشان مباشید که ایشان
اعلم شما اند ابا هیچ منزاوار است بخلیفه خدا کمر انکه اعلم باشد
بکتاب خدا و سنت او حال انکه حق تع فرموده أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى
الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا
لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ یعنی ایا پس انکسی که راه نماید بحق سزاوار
تر است انکه پیروی او کرده شود یا انکس که راه یافته نمیشود
کمر انکه راه نموده شود پس چیست شما را وچکونه حکم میکنید
شما و حق تع فرموده وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ و پیغمبر
خدا فرموده و الی نکرد اند هیچ امت مردی را بر امر خود و در میان
ایشان شخصی باشد که داناتر باشد از دیکر خلق کمر انکه امر ایشان
روی در تنزل داشته باشد تا زمانیکه باز کردند بانچه ترک
کرده اند و اما قول ایشان که ولایت غیر امارت است سخنی
باطل است و دلیل بر کذب و بطلان ایشان انست که ایشان سلام
کرده اند بمن بامارت مؤمنان بحکم رسول خدا و انچه حجت است
بر ایشان خلیفه شدن عثمان پس بتحقیق که ما کرده اهل مشورت
که حاضر کرده اند او را عمر خطاب از اهل مشورت پس
اکر راست انچه او و اصحاب او نسبت به پیغمبر خدا کردند پس
این مشورت مشئوم نیست که بجهة خلافت یا بجهة غیر خلافت
اکر بجهة خلافت است عثمان را بجهة این مشورت خلافت نشاید
زیرا که ما مامور بمشورت نه از برای خلافتیم و اکر این مشورت
از برای خلافت است پس چرا درین مشورت مرا داخل کردند
و حال انکه پیغمبر خدا بیرون کرده اهل بیت خود را از خلافت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وخبرداد اینشانرا در خلافت نصیبی نبین چرا که گفت عمر در وقتیکه
میخواست یک یک ما را دستوجه عبدالله پسر عمر شد و فرمود سوگند
میدهم شما را بخدا ای عبدالله که چه میگفت پدر تو در وقتیکه
بیرون می آمد از نزد او عبدالله گفت که چون سوگند دادی مرا پدرم
گفت اگر مردم بپیروی کنند اطلاع فرزندان دارد بحجة بیضاء
دلالت کند و اینشانرا در کتاب خدا و سنت رسول الله میدارد و
امیرالمومنین فرمود توچه گفتی ذاکی که پدر تو این سخن گفت عبدالله
با پدرم گفتی بین باز میدانست تو را انکه خلیفه کردانی او را امیرالمومنین
از عبدالله پرسید که چه جواب دادی تو ای پدر تو عبدالله گفت جوابی
دادم را که بینان میدارم مرا امیرالمومنین فرمود که پیغمبر خدا
خبرداده است مرا بان در وقت حیوة خود بعد ازان خبرداد مرا
در شبی که پدر تو مرده بود در خواب و هر که پیغمبر خدا در خواب
بیند چنانست که پیغمبر خدا را دیده عبدالله گفت چه خبرداد تو را
پیغمبر خدا امیرالمومنین فرمود سوگند میدهم تو ای پسر عمر که
اگر خبرد هم تو را انچه از پدر خود شنیده تصدیق کنی مرا در ان عبدالله
خاموش شد امیرالمومنین فرمود بدر تو چون پرسیدی چه مانع اهل
تو انکه خلیفه کردانی علی بن ابی طالب را گفت از صحیفه که نوشته
بودیم در میانه خود و عمل کرده بودیم بر مضمون ان در خانه
کعبه پس خاموش شد عبدالله بن عمر با امیرالمومنین گفت
در خواه میکنم از تو بحق پیغمبر خدا که ازین سخن خاموش باشی
سلیم بن قیس گفت من دیدم عبدالله بن عمر را در ان مجلس که گریه
گلوی او را گرفته بود و اشک از چشمان او روان بود امیرالمومنین

متوجه طلحه و زبیر و ابن عوف و سعد شد و فرمود بخدا سوگند که
اگر ازین نفر یا چهار نفر در وقتی گفتند بر خدا و رسول خدا حلال نبود
و لاینا ایشان بر شما و اگر راست گفتند حلال نبود انکه در اوریل
مرا در میان مشورت زیرا که در اوردن من در بین مشورت بر من تقلید
مخالفت رسول خدا است و رد کردن سخنی است بر خدا و رسول خدا
ازان روی بر دمان او رد و فرمود خبرد هید مرا از منزلت من در
میان شما انکه مرا چگونه دانسته اید ایا مرد راست گویم در میان شما
یا دروغ گو گفتند ترا راست گوی و ماهرگز از تو بغیر از راست نمیدانیم
امیرالمومنین فرمود بخدا سوگند که مکرم کردانید ما اهل بیت را
به نبوت و مکرم کردانید ما را بعد از ین با امامت امت و صلاحیت
امامت و خلافت را بکردانید مکرد میان ما و غیر ما را در این امر
جلیل نصیبی نداد و پیغمبر ما را خاتم انبیا کردانید که بعد از او پیغمبری
نیست ختم انبیا با دست ناروز قیامت و ما را بعد از پیغمبر امام و خلیفه
کردانید بر خلق فرض کردانید طاعت ما را در کتاب خود و امر ما را قرین
امر خود و امر رسول خود کردانید در چند ایه از قران مجید و امر کرد پیغمبر
خود را انکه بر سائل ان با من خود و رسانیدن با یشان انچه
بان مامور بودیم پس کدام از ما حق و اولی با شیم بمقام و منزلت
پیغمبر خدا و بتحقیق که شنیدید یا شما از پیغمبر خدا در وقتیکه مرا
از برای رسانیدن سورة براءت بمکه میفرستاد که میفرمود
یا بلکه نرسانند از من مگر کسیکه از من باشد سوگند میدهم
شما را بخدا انکه شنیدید این سخنی را از پیغمبر خدا گفتند بلی
شنیدیم امیرالمومنین فرمود چون صلاحیت نداشت از برای

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

صاحب شما انکه برسانند صحیفه را که چهار انگشت باشد و انرا
بمن امر فرمود پس کدام یک از ما احق و اولی با نبیم بمجلس و مکان
پیغمبر خدا طلحه گفت بتحقیق که شنیدیم ما این سخن را از پیغمبر
خدا ما بفرمائی که چگونه صلاحیت نداری و احدی انکه برسانند
از پیغمبر خدا غیر بود حال انکه ما و سایر مردمان شنیدیم از پیغمبر خدا
که فرمود یا بلال که برسانند حاضر سخن مرا بغایبان روز عرفه حجة
الوداع فرمود خوشحال کرد انا دخواهد بر اکه بشنود سخن مرا و بعد
ازان برسانند بمردمان چنانکه شنیده است پس بسیار حامل فقهی
باشد که او فقیه نباشد و بسیار فقیه باشد که برساند انرا
بکسیکه فقیه تر باشد از او و در غیر این محل نیز فرمود یا بلال که
برسانند حاضر سخن مرا بغایب امیر المومنین فرمود بتحقیق که
انچیزی که پیغمبر خدا در روز غدیر خم و در روز عرفه در حجة
الوداع در اخر خطبه که بخواند فرمود که من میکذارم در میان
شما دو چیز را که اگر چنگ در ان زنید گمراه نشوید کتاب خدا
و اهل بیت من پس بتحقیق که خدا بمن عهد کرده انکه ایشان
از یکدیگر جدا نشوند تا زمانیکه وارد شوند بر حوض من یکی از
ایشان مقدم است بر دیگری پس تمسک جوئید بایشان تا گمراه
نشوید و از جاده حق نلغزید و نقدم مجوئید بر ایشان و دست
از متابعت ایشان بر ندارید و در مقام تعلیم ایشان مباشید
پس بدرستیکه ایشان اعلم از شما اند امر نکرد عامه را کر انکه
برسانند انکسی را که طاقات کنند از عامه که نرسیده باشد
بایشان و فرض طاعت انتهی المحل و ایجاب حق ایشان و نگفت

از برای عامه تبلیغ چیزی غیر تبلیغ طاعت انتهی المحل و اما تبلیغ
انچه از حق نفع به پیغمبر اولی از کتاب و سنت مفوض بائمه اهل
البیت است بعد از او و انکسان که فرض کرده است خدا طاعت ایشانرا
در کتاب خود و امر کرده است بولایت ایشان و طاعت ایشانرا
طاعت خدا کرد انیده و معصیت ایشانرا معصیت او طلحه گفت
ای ابو الحسن این سخن را از خود امن برداشتی و انچه میخواستم که
بدانم که مراد پیغمبر از ان تبلیغ عام چیست دانستم خدا ترا جزای خیر
دهاد صاحب رضه از راوی نقل میکند که سلیم بن قیس گفت
که من و این پیغمبر در مکه بودیم که ابو ذر غفاری بر خواست و حلقه
در کعبه را بگرفت در موسم و با واز بلند گفت ای مردمان انکس
که میشناسد مرا و انکس که نمیشناسد مرا من جندب ام حذیف دیکر
ابو ذر غفاری گفت ایمردمان بتحقیق که من شنیدم از پیغمبر
خدا که میفرمود مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه نوح است
در قوم او انکس که سوار شد بر ان رستکاری یافت و انکس
که بکذاشت او را غرق شد و مانند باب حطه است در بنی اسرائیل
ایمردمان بتحقیق که من شنیده ام از پیغمبر شما که فرمود بتحقیق
که من کذاشته ام در میان شما دو چیز را که اکر شما چنگ در ان
زنید کمراه نکردید یکی کتاب الله است و یکی اهل بیت من و چون
ابو ذر رحمه الله اصل عثمان کسی را بنزد او فرستاد که چه بر میداشت
ترا که بر خواستی در موسم و کفتی انچه کفتی ابو ذر کفت محمدی
که پیغمبر خدا با من کرده بود بجای اورد م عثمان کفت که کواهی
میدهد ترا بر انچه کفتی ابو ذر کفت علی بن ابی طالب و مقداد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

شاهد این حال اند پس ایشان ادا شهادت کردند بران انگاه
عثمان گفت این مردود و مصاحب او بیدار نه که در کاری نشستند

حدیث دیگر و مروی است انگه روزی از روزها عثمان با امیر
المؤمنین گفت اگر تو انتظار برکت من داری پس بتحقیق که تو
انتظار برکت انکسان که بهترین از من و تو بودند داشتی امیر المؤمنین
فرمود بهتر از من که بود عثمان گفت بهتر از تو ابو بکر و عمر امیر
المؤمنین گفت دروغ گفتی من بهتر از تو بهتر از ایشان عبادت
کرده ام خدا را پیش از شما و عبادت میکنم او را بعد از شما سلیم بن
قیس گفت روایت کردند سلمان و مقداد و بعد از ایشان ابو ذر
نیز روایت کرد حدیث دیگر و بعد از ان امیر المؤمنین فرمود
که گفتند بتحقیق که مردی که فخر میکرد بر امیر المؤمنین پیغمبر خدا انرا
شنید فرمود اعلی ابی ابی طالب تو فخر بر عبد کی که تو اکرم ۱ ثانی
از وی فرزند نفس و اکرم ۲ ثانی از وی پسر عم و اکرم ۳ ثانی از
جهة زوجه و اکرم ۴ ثانی از وی فرزند و اکرم ۵ ثانی از جهة
برادر و احلم ۶ ثانی از وی حلم و اکبر ۷ ثانی از وی علم و افقه ۸ ثانی
از راه سلم و افرج ۹ ثانی بکتاب خدا و سنت پیغمبر خدا و از اهل
ایشانی در دنیا و احسن ۱۰ ثانی از وی خلق و اصدق ۱۱ ثانی
بسخی و احب ایشانی بخدا و بنزدیکی و زود باشد که باقی باشی
بعد از سی سال که عبادت کنی خدا را و صبر کنی بر ظلم قریش بر
تو و چون مدد کار یابی جهاد کنی با ایشان بر تاویل قرآن چنانکه جهاد
کردی در زمانیکه با می بودی بر تنزیل قرآن بعد از ان شهادت
میابی و در نکبی میشود محاسن تو بخون سر تو کشنده تو بر ابر

پی کننده ناقه خود است در دشمنی خدا با او حدیث دیگر

سلیم بن قیس گفت که نشسته بودم با سلمان و ابو ذر و مقداد
ناگاه مردی از اهل کوفه بنزد ایشان بنشست و از ایشان ارشادی
طلب کرد سلمان گفت بر تو باد که تابع کتاب خدا باشی و پیرو علی
بن ابی طالب بتحقیق که او با کتاب خدا است و مفارقه نمیکند از
او و ما گواهی میدهیم که او پیغمبر خدا شنیدیم که فرمود بتحقیق
که علی بن ابی طالب دابو جاست هر جا که حق مرود علی بن ابی
طالب صدیق و فاروق است فرق کننده است میان حق و باطل مرد
کوفی گفت پس چیست مرد مانوا که ابو بکر را صدیق و عمر را فاروق
میخوانند گفتند مردمان هم چنانکه منصب او را بدیگری میدادند صفات
کمال او را بدیگری دادند امارت مومنان امیر المومنین را ست و بتحقیق
که امر کرد ما را پیغمبر خدا و امر کرد ایشانرا بانکه سلام کنند بر
المومنین را یا امارة مومنان گروایت کرد از قاسم بن معاویه که
گفت یا امام هام جعفر بن محمد گفتم این کروه عامه روایت میکنند
حدیثی که پیغمبر را بمعراج بردند دیدکه بر عرش لا اله الا الله
محمد رسول الله ابو بکر الصدیق امام فرمود سبحان الله تغیر و
تبدیل کرده اند هر چیز را تا انکه تغیر داده اند این را هم فرمود
بتحقیق که حق سبحانه و تعالی چون بیافرید عرش را نوشت بر او
لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و چون ابرا
بیافرید نوشت بر او لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المومنین
و چون لوح بیافرید نوشت بر او لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله و چون اسرافیل را بیافرید نوشت بر پیشانی او که

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المومنین وجون جبرئیل
بیا فزید نوشت بر بال او لا اله الا الله محمد رسول الله علی
امیر المومنین وجون اسمانها افزید نوشت بر اطراف او لا اله
الا الله محمد رسول الله علی امیر المومنین وجون طبقات زمین
افزید نوشت بر ان لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المومنین
وجون کوه افزید نوشت بر او لا اله الا الله محمد رسول الله علی
امیر المومنین وجون افتاب افزید نوشت بر ان لا اله الا الله
محمد رسول الله علی امیر المومنین وجون ماه بیا فزید بر روی ان
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و این کتابت سیاهی
است بر روی خورشید است پس هرگاه که یکی از شما بگوید لا اله
الا الله محمد رسول الله علی امیر المومنین بباید که بگوید حدیث دیگر
واز عبد الله انصاری بیا صامت روایت کنند که وی گفت
دیدم ابوذر غفاری را که حلقه در خانه کعبه را گرفته و روی
بمردمان کرده و گفت ایمردمان انکس که شناسد مرا پس خود
مرا پس خود میشناسد و انکس که نشناسد مرا من جندب پسر سکن
بن عبد الله ام من ابوذر غفاریم من چهار سه چهار رکسم که اسلام
اورده ند به پیغمبر خدا و ذکر کرد این حدیث را بطول تا انجا
که گفت ای امت متحیر بعد از پیغمبر خود اگر مقام صید استلید
انکس را که خدا تبع مقدم داشت و مؤخر صید اشتیه انرا که
خدا موخر داشت و میکر را نبذ به ولایت را انچه که خدا کرد اینده
بود هر اینه ضایع نمیشد فرض از فرایض خدا و اختلاف نمیکردند
هیچ دو کس در حکمی از احکام خدا بدانید که علم دین و ملت
خداوند اهل بیت پیغمبر

خداوند اهل بیت پیغمبر شما است پس خواهید چشید وبال انچه
کسب کرده اید وزود باشد که بدانند انکسان که ظلم کرده اند
ایشان بچه چیز مانند خواهند گشت روایت کرده شده است از
امیر المومنین فرمود که ادم صفی انرا از بهشت بدنیا اورد و ان علمی
که فضیلت یافتند بان پیغمبران در عترت پیغمبران شما اینش
متحیر و کرا هیل حدیث دیگر سلیم بن قیس میگوید که
مردی سوال کرد از امیر المومنین و کفت خبرده مرا از بهترین
منقبت خود فرمود انرا که فرو فرستاده است خدا تبع در کتاب
خود انجا که فرموده اَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ
يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ یعنی ایا پس انکس که برحجت است از جانب
پروردگار خود و دریی او است گواهی که از او است هم چه کتاب موسی است
که نه چنین باشد انکس که برحجت است از جانب پروردگار پیغمبر
خدا است و انکس که شاهد است منم و انچاکه که فرمود وَيَقُولُ
الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ
بَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ یعنی میگویند انکسان که
کافر شده اند انکه تو پیغمبر خدا نیستی بگو ای محمد که بس است
مرخدا تبع را انکه گواه باشد بر رسالت من در میان شما و
انکس
که نزد او است علم کتاب امیر المومنین فرمود مرا میخواهد از
انچه فرموده گواهی که نزد او است علم کتاب و هیچ ایتی نگفت
که در شان امیر المومنین نازل بود مگر انکه ایراد فرمود مثل
قول حق تع اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ تا انرا به وحق تع قول
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وغيران از ايات پس ان كفت خبرده مرا از بهترين منقبتي تو
كه از جانب رسول خدا امير المومنين فرمود نصب كردن پيغمبر
خدا مرا در روز غدير بر خم و ولايت را از براي من مقرر ساخته باشد
بر وي كار و فرمودن پيغمبر كه تو از براي من بمنزله هرون بني از
براي موسي و انكه سفر ميكردم با رسول خدا و او را خليفه مي نمود
غير از من و حصر تر الحافي بود كه نبود او را غير از ان لحاف و
با عايشه بود پيغمبر خدا خواب ميكرد ميان من و او در ان يك
لحاف و اتفاقا مرا نبي كرفت در شب و مطلقا بخواب نميرفتم پيغمبر
خدا در شب بواسطه بيداري من خواب نرفت و همه شب غاز
ميكذارد و نزد من مي ايد و حال من ميپرسيد دهم وارد اين طريق
مسلوك ميداشت تا زمانيكه صبح طالع شد و چون غاز صبح را با
اصحاب خود كذارد فرمود بار خدايا شفاده علي را و عافيت ده
او را كه من در اين شب بواسطه او خواب نكرده ام بعد از ان پيغمبر
خدا در مجمع اصحاب باين كفت بشارت باد ترا اي علي انكه من در اين
شب چيزي از حق تع در نخواستم مكر كه عطا فرمود انرا بمن و
سوال كردم از پروردكار خود چيزي مكر كه سوال كردم از براي تو مانند
ان و مني در خواستم از حق تع انكه برادري باشد ميان من و تو
و خدا اين را بخشان كرد و سوال كردم كه خدا اين تر اولي هر مومن و
مومنه كرداند و خدا اين را بخشان كرد پس دو كفتند يكي از ايشان صاحب خود را ديدي كه چه در خواه كرده است بخدا سوكند كه
صاحبي از تو بهتر است از انچه او در خواسته است و اكر خدا در
خواستني انكه بفرستد از براي او ملكي كه ما را ياري كند او را ميفرستاد

او يا بفرستد باو كنجي

او يا بفرستد باو كنجي كه نفع رساند باو و اصحاب هر انيه بهتر بود
از انچه سوال كرده

در احتجاج امير المومنين علي بن شكيلتا كان

بيعت او در خطبتي كه از براء ايشان خواند خواند در وقتيكه بيعت
شكيلتا لعنه الله عليهم امير المومنين و امام المتقين عليه افضل
صلوة المصلين فرمود كه حق تع كه خدا و خلال و اكرام است چون
خلايق را افريد بحكمتي بود خلق را بر كزيد و از بر كزيد كان خود پيغمبر ان
و ائمه بخلايق فرستاد و از جانب حق تع كتاب و شرع و دين او بر دل
و از براي خلايق فرايض و سنن مقرر داشتند و خلايق را بطاعت
ايشان امر كرد و جمله را بحبل الله ايه اشاره فرمود انجا كه فرمود
وَاَطِيعُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولُوا الْاَمْرِ مِنْكُمْ اين اولوا
الامر ما اهل بيتيم خاصه نه غير و پس باز كشيد شما بر عقاب
خود و از دين بر كشتيد و عهد شكستيد و با اين اهل بخالفت شما
بخدا معذبي نميرساند و بتحقيق كه امر كرده است شما را خدا
انكه امور خود را كنيد بخدا اينع در رسول خدا و اولي الامران
شما كه استنباط علم با ايشان مفوض است اقرار كرديد باين
و بعد از ان جاحد شديد و محال انكه حق تع كفته بود شما را انكه
وفا كنيد بعهد من تا وفا كنم بعهد شما و از من انديشه كنيد نه
از مردمان بتحقيق كه اهل كتاب و حكما ال ابراهيم اند و حق تع
بيان
كرده است انرا از براي شما و حسد برديد شما بر ايشان پس
حق تع ايه فرستاد اَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلٰى مَا اٰتٰاهُمُ اللّٰهُ
مِنْ فَضْلِهٖ فَقَدْ اٰتَيْنَا اٰلَ اِبْرٰاهِيمَ الْكِتٰابَ وَالْحِكْمَةَ فَقَدْ اٰتَيْنٰاهُ

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مُلْكًا عَظِيمًا یعنی ایا حسد میبرید مردمرا بر انچه داده است انانرا
خدا از فضل خود پس بتحقیق که ما داده ایم ال ابراهیم را کتاب
وحکمت ودادیم ایشانرا پادشاهی بزرگ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ
وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا یعنی پس بعضی
از مردمان انکس است که ایمان اورده است باو بعضی از ایشان انکس
است که باز میدارد مردم را ازان وکافیست دوزخ از برای ایشان
از روی انکه اتش برافروخته است پس ال ابراهیم ما ئیم و
مردم بر ما حسد بردند هم چنانکه حسد بردند مردمان بر پدران
ما وال وکسیکه حسد بردند بر او ادم صفی بود بیافرید او را
خدا ینع بدستهای خود ودر دمید در او از روح خود را وسجده
بر او طایکه را ودر اموخت او را همه اسما وبرگزید او را بر همه
عالمیان پس حسد برد بر او شیطان و انکه اهان شد بجد
انان حسد برد قابیل هابیل را وبقتل در اورد او را واز خاسران
شد پس انان حسد بردند بر نوح قوم او وگفتند نیست این
یعنی نوح مگر بشری مانند شما میخورد از انچه میخورید شما
ومی اشامد از انچه میاشامید شما واگر فرمان برید بشری را که
مانند شما است پس بتحقیق که شما در ین هنگام از زیان
کاران باشید اختیار خدا بر است بر میگزیند انکس را که خواهد
ومخصوص میکرداند بر حمت خود انرا که میخواهد ومیدهد علم
وحکمت انرا که میخواهد بعد از او حسد بردند بر پیغمبر ما انکاه
حسد بردند بر اهل بیت بدانچه که خوانع ببرد از انها رجس
گناه را و پاکیزه کرد انید ما را پاکیزه کردانیدنی و ما کرده حسد

برده شد کانیم هم چنانکه

برده شد کانیم هم چنانکه بدران ما حسد برده شد کان بودند حق
تعالی در کتاب مجید فرموده اِنَّ اَوْلَى النَّاسِ بِاِبْرٰهِيمَ لَلَّذِينَ
اتَّبَعُوهُ وَهٰذَا النَّبِيُّ یعنی بتحقیق که اولی مردمان بابراهیم
هر اینه انکسان اند که متابعت کرده اند او را واین پیغمبر
یعنی محمد ص ودر محل دیگر فرمود وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ
اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِي كِتٰبِ اللّٰهِ یعنی وصاحبان خویشاوندی بعضی
از ایشان اولی از بعضی دیگرانند در کتاب خدا یعنی پس ما اولی
تاسی بابراهیم ایم وما میراث برندگان از ابراهیم وما خویشاوندی
انیم که کعبه بمیراث بما رسیده وما ال ابراهیم ایم پس شما
روی از طن ابراهیم میگردانید وحال انکه حق تع بزبان ابراهیم
فرمود فَمَنْ تَبِعَنِي فَاِنَّهُ مِنِّي یعنی هر انکس که پیروی کند مرا
پس بتحقیق که او از منست فرمود ای قوم میخوانم شما را
بخدا وبه پیغمبر خدا وبکتاب خدا وبه ولی خدا وبوصی او و
بوارث از بعد او پس اجابت کنید مارا و پیروی کنید ال ابراهیم را
واقتدا کنید بما بتحقیق که امامت وتقدم ما را ست که ال ابراهیم
ودلهای مردمان ما را دوست داشته وابن نتیجه دعای
ابراهیم است انجا که فرمود فَاجْعَلْ اَفْـِٔدَةً مِنَ النَّاسِ
تَهْوِي اِلَيْهِمْ یعنی پس بگردان ایخدا باجود و مرحمت دلهارا
از مردمان که دوست دارند ایشانرا پس دشمن نگردیدند
شما ما را مگر از برای انکه ما ایمان اورده ایم بخدا و ایمان اوردیم
بانچه فرو فرستاده شده است بر ما پس متفرق مشوید که
موجب کراهی شما است وخدا ینع گواه است بر شما و من

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انداز کردم شمارا و دعوت کردم شما را براه حق و صواب و شما
بهم کلی اشتیم

در احتجاج امیر المومنین بر زبیر بن عوام و طلحه
بن عبید الله در وقتیکه عزیمت کردند در رفتن بر امیر المومنین
و جحد در انکه ایشان رفتند از مدینه بنابر انکه تائب باشند از
شکستن بیعت روایت کرده شده است از ابن عباس انکه ان
فرمود من بنزد امیر المومنین نشسته بودم در وقتیکه در اطلاق
بر انحضرت طلحه و زبیر پس رخصت طلب کردند که عمره
روند و عمره کرا نند پس ایا فرمود امیر المومنین در ادن
ایشان پس اعاده کردند ایشان طلب خود را پس اذن داد
ایشانرا و التفات فرمود بجانب من و گفت بخدا سوگند که ایشان
قصد عمره ندارند من گفتم پس از ده ایشانرا پس امیر المومنین
ایشانرا باز کردانید و فرمود بخدا سوگند که شما قصد عمره دارید
و اراده شما بجز شکستن عهد من نیست پس ایشان سوگند یاد عمره
و در مقام شکستن عهد نیستند پس اذن داد ایشانرا و التفات
فرمود بجانب من و گفت بخدا سوگند که ایشان قصد عمره ندارند
گفتم پس چرا اذن دادی ایشانرا فرمود سوگند یاد نمودند که در مقام
عمل شکستن نیستند پس بیرون رفتند از مدینه و متوجه مکه
شدند و طلاق کردند بعایشه علیها اللعنه و همواره باغانشه
بودند تا اورا از مکه بیرون بردند روایت کرده شده است از
امیر المومنین در وقتیکه طلحه و زبیر متوجه مکه شدند تا باغانشه
اتفاق نمایند خطبه بلیغ خواند بعد از حمد و ثنا من نع فرمود بتحقیق

که حق سبحانه و تعالی محمد را به پیغمبری مبعوث ساخت برکافه

ناس و او را رحمت عالمیان کردانید پس رسانید بامت انچه باید ماموز
بود و اتمام تبلیغ رسالت مؤید فرمود و قوانین دین و ملت را مرتب داشت
در اینمکه امین کردانید و خون مردم محفوظ داشت و الفت در میان صاحبا
کینها قدیم بدل بدادود شمنیها دیرینه را بدل وسینی مبدل کردانید
بعد ازان خدا نبض قبض روح او کرد و حمیده و پسندیده بنزد خدا و بنزد
خلایق بود و مغفرت بود در اریخ انمایوسکه متعلق باداء رسالت بود
و وضیع و شریف بحال رسالت او قایل بودند و بعد از رحلت او بدل ارتقا
نزایع در میان است او بحجة الحرث واقع شد پس متولی امر شد
ابو بکر بعد از او عمر و بعد ازان متولی شد عثمان و چون واقع شد
پس متولی شد عثمان انچه واقع شد امر بدل شما بنزد من و گفتید
بیعت میکنم با تو و من قبول نکردم شما را بر ایرام و مبالغه افزودید
و من در بن با با متناع تمام ظاهر کردم و شما دستهاء خود را از بیعت
بیعت بجانب من کشیدید و من دست خود را از بیعت شما در خود کشیدم
و در مقام منازعه با شما امر شما با طاعت انرا از خود دفع کردید
و از دحام کردید بمن از دحام شتران تشنه بر حوض اب در روز ورود
ایشان تا بحدیکه گمان بردم که شما در قصد قتال منید با بعضی
از شما با بعضی در مقاتله ایل پس دست خود را کشادم و بیعت
کردید شما با من بارادت و اختیار خود و اول شما در بیعت با من
طلحه و زبیر بود که مطوع و رغبت بیعت کردند با من بی اکراه
و اجبار بعد ازان هیچ در تنگی نگردند و رخصت از من طلب
داشتند از براء زیارت عمره و خدا میداند که ایشان در عمره آنند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

پس من تجدید کردم عهد ایشانرا در طاعت خود در انکه ایشان باعث
فساد در میان امت نشوند با من عهد کردند و بعد ازان عهد خود را
شکستند عجب این که ایشان فرمان برداری کردند ابو بکر و عمر و عثمان را و عصیان
کردند با من و من از ایشان کمتر نیستم بار خدایا غضب کن بر ایشان بواسطه
کینه و حسدی که ایشانرا با منست و ظفر ده مرا بر ایشان و از امیر المومنین
ملقوط است که در اثنای سخن میفرمود که این طلحه و زبیر از اهل بهشت
و نه از ذریه پیغمبر اند چون حق تع رد کرد بحق ایشانرا بعد از مدتها پدید
میکرد خدا ایشان باسالی تمام و نه ماهی تمام و مراعات نکردند مارا
بنوعی که پیشینیان میکردند و نقض عهد خود کردند تا ابطال حق را
کنند و جماعت مسلمانان بتفرقه مبدل شود و انگاه بر ایشان لعنت
و نفرین کرد از سلیم بن قیس هلالی ملقوط است که چون امیر المومنین
طاقاة کرد با اهل بصره در روز جمل خدا اکبر زبیر را فرمود ای اباعبد الله
بنزد من بیرون آی پس بیرون آمد زبیر و طلحه باوی بود و فرمود
بخدا سوگند که شما میدانید و او لو العلم الا یحل میدانند و عایشه
دختر ابو بکر میداند که اصحاب جمل ملعونانند بزبان پیغمبر ما و نا امید
است از لطف خدا کسی که اقرار کند زبیر گفت چگونه ملعون باشیم
ما و حال انکه ما از اهل بهشتیم امیر المومنین فرمود که اگر من میدانستم
که شما از اهل بهشتید حلال نمیدانستم قتال شما را زبیر گفت انا
نشنید حدیث سعید بن عمرو بن نفیل را که روایت میکند که
شنیدم از پیغمبر خدا که میفرمود ده نفر از قریش از اهل بهشتند
امیر المومنین فرمود که نشنید سخنی را که عثمان روایت
کرده در ایام خلافت خود زبیر گفت بلی افزاوکلی بی است که نسبت

باپیغمبر خدا میکویند امیر المومنین فرمود جواب نخواهم داد تا نام مرا
که جکسانند اشان زبیر گفت ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و
عبد الله الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده بن
الجراح و سعید بن عمرو بن نفیل امیر المومنین فرمود نه نفر شمردی
دهم ایشان کیست زبیر گفت نوفلی علی بن ابی طالب امیر المومنین فرمود
اما تو اقرار کردی که من از اهل بهشتم و انچه تو از برای خود و اصحاب
خود کفتی من جاحد و منکرانم زبیر گفت یا سخی افترا و کذب بپیغمبر
خدا امیر المومنین فرمود بخدا سوگند که بعضی از این مردم که نام
بردی در نار ابو بکیند از انتش در جاهیتر از اسفل درک جهنم و بود در
ان سنک بزرکیت هر کاه خدا بیخ خواهد که اهل دوزخ را عذاب ابی
کند که بد ترین عذابها باشد بر میدارند ان سنک را از در انجاه
و از دنتن و عفونت انجاه اهل دوزخ عذاب ابی میکشند که مزیدی بران نتوان
نتوان کرد این سخن را از پیغمبر خدا شنیدیم و اکر خلاف کویم خدا تو
بوبن ظفر دهد و خون مرا بدست تو بریزد و اکر راست باشد خدا
مرا خوار کند و اصحاب تو و جان ناپاک تو را بعذاب دوزخ رسانم پس
باز کشت زبیر در میان اصحاب خود کریان بود روایت کرده است
مضر بن مراحم انکه امیر المومنین در وقتیکه قتال کردند و طلحه کشته
شد امیر المومنین بر استر شهباز پیغمبر سوار بود در میان دو صف
قتال در آمد و زبیر را بخواند زبیر نزدیک امیر المومنین امد حضرت
امیر فرمود ای زبیر کفت سوکند میدهم ترا بخدا که از پیغمبر نشنیدی
که با تو میفرمود زود باشد که تو قتال کنی با علی بن ابی طالب
و تو ظالم کشته باشی بر علی بن ابی طالب کفت بلی حضرت فرمود پس

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حاضر شده درین مقام گفت حاضر شده ام ازبرای اصلاح درمیان دو
انگاه پشت کرد زبیر گفت وبینی چند میخواند مضمون انکه ملاحظه عواقب
امور مرد را بهتر از دین و دنیای او است و ملاحظها رنداست از افعال
قبیحه خود که از ترک ملاحظه عواقب ناشی شده بود نفرین
مرا حم میکوید که زبیر بنزد عایشه رفت وگفت اعاده بجا سوگند
که انچه میکنم نه ازبرای جیرشت ومی ازین بازگشتم عایشه گفت با
ابا عبدالله از شمشیر پسر ابو طالب میکریزی گفت بخدا سوگند که
شمشیرهای ایشان دراز و برنده جوانان دلیر کارزار و انها باز
گشته در وادی سباع در اصل حنیف بن قیس را بخاک افکنده که ازینی
تیم جدا تی اختیار کرده بود زبیر خبرداد احنف را از انصراف او از
معرکه قتال احنف گفت مشغول نخواهم شد بجنگی که زبیر که این
خلق را بهتمام او بدل اهله از معرکه حرب وقتال کریزانند ایشان
بعضی بعضی را میکشند واو میخواهد که باهل خود ملحق شود این
سخن را ابن جرموز شنید واو یار دو مرد دیگر از اهل خود بیرون فرستاد
وپیشها از رسیدن ایشان بزبیر ملحق شده بود مردی از بنی کلب
با غلام خود چون ابن جرموز با ایشان نزدیک شده اند دو نفر که با
زبیر بودند مرکب خود را بسرعت راندند وزبیر را گذاشتند زبیر
گفت چه میشود شما را ایشان سه نفرند وما سه نفر چون ابن
جرموز بزبیر رسید زبیر باو گفت که از من دور شو ابن جرموز
گفت ای اباعبدالله بنزد تو امده ام تا سوال کنم از احوال مردمان
زبیر گفت گذاشتم مردم را در معرکه قتال که بعضی بعضی را بقتل
میاورند ابن جرموز گفت ای اباعبدالله خبرده مرا از امری که سوال

میکنم از تو گفت سوال کن ابن جرموز گفت ای اباعبدالله خبرده مرا که
چه سبب بود که از بیعت عثمان برگشتی و با علی بن ابی طالب بیعت
کردی و بجدال از بیعت او را بشکستی و عایشه را از مکه بیرون اوردی
وبغاز در عقب پسر خود گذاردی و این چنان اعمالی و اکنون با اینشان را
گذاشته با اهل خود ملحق میشوی زبیر گفت اما بیعت عثمان بدان
جهة شکستم که اقدام بر خطیئتی نمود و تاخیر کرد در توبه و اما بیعتی
که با علی بن ابی طالب کرده بودم امری بود بحسب ضرورت واقع شد
بدانجهة که مهاجر و انصار تمام بیعت کرده بودند و اما نقض بیعت
می بدانجهة بود که بیعت من با علی بالست بود نه بدل و اما بیرون
اوردن عایشه را بجهة امری بود که اراده کرده بودم وخدا غیر ان را
اراده کرده بود و اما بغاز گذاردن من در عقب پسرم بتحقیق که خاله
او مقدم داشت او را و من اطاعت او کردم پس ابن جرموز او را
گذاشت وگفت خدا بکشاد مرا اگر نکشتم ترا و مروان که پسر زبیر را
با شمشیر او بنزد امیر المومنین اوردند حضرت شمشیر او را گرفت و
فرمود بسیار بوده که این شمشیر غم والم را از خاطر پیغمبر خدا برداشته
معرکه وجنگاه اشتر بدل او این معرکه وجنگاه است منقول است که چون
امیر المومنین در جنگاه برگشتگان بر گذشت طلحه را در میان کشتگان
دید فرمود تا او را بنشانیدند و فرمود بتحقیق که ترا بمن سابقه بود
اما شیطان در باغ تو در اصل و تو اندر میان اتش افکندی و مرا بنیت
که چون امیر المومنین طلحه را در میان کشتگان دید فرمود تا او را
بنشانیدند و فرمود که این شکننده بیعت من است و برانگیزنده فتنه
است در میان امت و داعی در میان مردمانست بقتل من و قتل عترت من

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بنشانید طلحه را بسر نشاندند طلحه را امیر المومنین فرمود ای طلحه
بن عبید الله بتحقیق که یافتم من انچه وعده کرده بود بمن خدای انکه او
حق و راست بود هیچ نیافتی انکه هر چه حق تعالی بتو وعده کرده بود که
راست و خواست بعد ازان فرمود بخوابانید طلحه را و از او بر گذشت
گفتند بعضی که یا امیر المومنین بود ند یا امیر المومنین سخن با طلحه
میگوئی و حال انکه کشته شده است حضرت فرمود بدانید و آگاه
باشید که شنید و فهم کرد سخنان مرا چنانکه شنیدند ابو جهل و عتبه
و شیبه و غیر ایشان از دشمنان روز بدر عتاب و خطاب پیغمبر را
در روز بدر و هم چنین عمل فرمود با کعب بن سور چون بر گشته
او بر گذشت و فرمود این انکسی است که خروج کرد بر ما و در کردن
او مصحف او بود بزعم انکه او ناصر امت است میخواند مردمانرا بانچه
در مصحف است و حال انکه عیب انداخته در روایت روزی مصحف
را کشود این آیه اول که وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ یعنی و نا
امید شدند هر ظالم معاند از خدا میخواست که مرا بکشند خدا او را
بکشت و چنان شد که مروان بن الحکم طلحه را بقتل آورد به تیری که
بجانب او انداخت و روایت کرده اند که مروان در روز جمل تیری را بجز
لشکر میانداخت که از هر طرف که میگشتم فتح است و سبب از عدم
تقبیل بدین وملت بود و فریقین را متهم میدانست و چنین میگفت
روایت کرده اند که جمل نام شتر زین که عایشه علیها اللعنه بران
سوار بود در ان روز و امر عجیبانا و مشاهده میشد هر بار که
قاعه از قوایم او راجدا میکردند بر قاعه دیگری ایستاد تا امیر المومنین
فرمود بکشتید این شتر را که او شیطانست محمد بن ابا بکر و عمار بن یاسر

ان شتر را بی کردند و بقتل آوردند روایت کرده اند از او قلی که

عمار بن یاسر رضه چون در اطل بر عایشه با دی گفت چون دیدی فریب
پیغمبر خدا را بر حق گفت بل انچه که تو غالب اطلی و تو بر حقی و من
باطل غالب گفت نه از این جهة عمار گفت بخدا سوگند که اگر تو بر غالب
بی اطلی و ما را میرانی چنانکه ما را از هجر بیرون میکردی هر اینه
میدانستم که ما بر حقیم و تو بر باطل عایشه گفت این خیال نتوانست از
خاطر من ای عمار دین تو در راه علی بن ابی طالب رفت امام همام
محمد بن علی باقر علیه السلام فرمود که در روز جمل کجا وده عایشه
از بیکان سر نراخ شده بود امیر المومنین چون این اخبار فرمود
بخدا سوگند که چنان میدیدم خود را که طلاق دهم عایشه را
انگاه فرمود سوگند میدهم مرد یرا بخدا که از پیغمبر شنیده باشد
که فرمود ابطحی امر زنان من بدست تست بعد از من انکه بر خیزد و
گواهی دهد بران پس میزده تنی بر خواستند و دو نفر اینان
از اهل بدر بودند و گواهی دادند که ما از پیغمبر خدا شنیدیم که فرمود
ابطحی امر زنان من بدست تو است بعد از من گفتند پس عایشه
بگریست چنانکه آواز گریه اشی مردمان میشنیدند امیر المومنین علی
گفت خبر دهید مرا یا پیغمبر خدا به کسیکه یاری از چیزها و فرمود
ابطحی طلحه خواهی کرد تو را خدا به پنج هزار ملک که نشانها داشته
باشند از ابن عباس مرویست که با امیر المومنین گفت در وقتیکه
ابا و استماع میفرمود عایشه از مراجعت بمدینه تا امیر المومنین او را
در بصره بگذارد و تکلیف مراجعت بمدینه نماید امیر المومنین
فرمود او هر جاکه باشد در شرارت تقصیری نخواهد داشت اما

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

سخن بو خود بلرزيدم و ظرف طعامي كه در دست من بود بيفتاد حضرت
سر برآورد و در من نگريست و فرمود چيست تو ابي ام سلمه گفتم يا رسول
الله چگونه ظرف از دستم بيفتد و حال آنكه از شما ميشنوم چه چيز
ايمن ميشوم كه او مي نيستم پس تو بخند بدي حضرت بتو طرفت
شنوم و فرمود چه چيز تو را بخندانيد او را داي حميرا يعني اي سرخ خدا بتحقيق
كه گمان ميبرم تو انكه ان زن باشي باز گفت سوگند ميدهم ترا
بخدا آيا عايشه يادداري شبي را كه در خدمت پيغمبر از محل فلان
بفلان محل ميرفتم و پيغمبر خدا در ميان من و ميان علي بن ابي طالب
بود سخني با ما ميگفت پس در او در دي شتر خود را و حايل شدم
ميان و پيغمبر و علي بن ابي طالب پيغمبر مقرعه كه در دست مبارك
داشت بر دي شتر تو زد و فرمود بخدا سوگند كه روز مغفرت
او از تو نه بليغ تر و راست و بليغ او از تو نه بليغ است بدان
و آگاه باش كه دشمني ندارد او را مگر منافقي كذاب باز فرمود
سوگند ميدهم ترا بخدا آنكه يادداري كه مرتبي پيغمبر خدا باز همچنين
سوگند فرمود او تو را كه بدرستي او عمر بادي بود تا عيادت كنند
آنحضرت را علي بن ابي طالب در آنوقت مشغول باصلاح جامه
و سوزه و نعلين پيغمبر خدا بود و نعل آنحضرت را كه شكافته بود
بر يكديگر سيلدوخت در عقب خواند ايشان بعد از استيذان
مرخص نشدند و عيادت كردند حضرت بحمد و شكر حق تع اشتغال
خود بعد از آن گفتند مرد چيزي است كه از آن گريزي نيست
پس گفتند يا رسول الله هيچ كس را براي خلافت مقرر نفرمودي
گفت خليفه من در ميان شما خاصف نعل است يعني آنكه

نعل را بيكديگر سيلدوزد پس بيرون ميايند و گفتند بر علي بن
ابي طالب و او خاصف نعل بيغمبر خدا بود همه اين حالات را
دانسته و شاهدي بر بن احوال و تغافل از آن عين مضرتست كه
باز ام سلمه فرمود ايعايشه مي چون خروج كنم بر علي بن ابي
طالب بعد از آنكه شنيدي باشم اين سخنان را از براي او پس
عايشه بمنزل خود باز گشت و گفت با عبد الله بن زبير كه با
ايشان بود سان كه مي بيرون نخواهم آمد بعد از آن كه شنيده باشم
از ام سلمه آنچه با من گفت عبد الله بن زبير باز گشت و آنچه را
بو ايشان رسانيد ام سلمه گفت نصف شب نگذشته بود كه
او از شتر عايشه بر آمد كه با ايشان بيرون ميرفت امام همام حيدر
بن محمد عليهما السلام فرمود كه ام سلمه چون اطلاع يافت كه
عايشه عزيمت خروج بجانب بصره مصمم كرده نزد وي آمد و بعد
از حمد خدا و صلوات بر پيغمبر او فرمود ايعايشه تو را اعتباري
بود در نظر پيغمبر خدا و مرتبتي در ميان امت بجاب پيغمبر خدا
بر تو و بر حرمت تو مضروبست قران مجمل جمع كرده است ترا پس آنرا
كتاوه مكردان و فراهم آورد انگشتها ترا پس منتشر بگردان
بتحقيق كه پيغمبر خدا اجابي و منزلت تو ميدانست و اگر تو اين
اعمال بزشت و مستنكر بودي تو را باعلام ميفرمود بلكه نهي فرموده
مرا از اين اعمال و چنان تصور مكن كه اگر پيغمبر خدا ملاقي شود
تو را در اين بيابانها كه با اجتماعت بر شتري نشسته از منزلي بمنزلي
و از مكاني بمكاني ميروي بغير چيزي كه موافق رضاء خدا و مرضي
خواطر پيغمبر خدا نيست بلكه ان سعي در مخالفت اوايشانست

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ونقض عهد اینست که با حضرت کرده از جمال و شرمندگی از روی
حضرت در انخال برانداشت و خود را در بن ورطه هفکن و بخل اسو کنند
که اگر با القرض من صاحب این سفر باشم که در انداشه نشت
و بعد ازان مرا رخصت دهند که بفردوس اعلا درایم شرم خواهم
داشت از پیغمبر خدا که طاقات کنم انحضرت را و من هشک حجابی کرده
باشم که حضرت مرا در انحجاب درآورده باشد پس از خدا
بترس ایعایشه و اقدام بر امری که مخالف رضاء خدا و پیغمبر
او باشد منهای عایشه گفت بموعظه پسندیده تو رسیدم
و نصایح تو پذیرفتم و این سفر من نه بروجهای است که گمان
برده و مرا من اصلاح حال امت پیغمبر است نه تعصب و نه میل
طایفه ام سلمه رضی الله عنها چون دید که نصیحت در او موثر
نیفت فرمود ای خواهر بتحقیق که فتنه هرگاه که روی او رد پرده
بردیده بصیرت میپوشد و چون پشت می آورد پرده هایی غفلت
از دیده غافل و جاهل بر میدارد **برخی از کیفیت اصحاب
جمل و قسمت غنایم ایشان بر اهل اسلام و سبب جلین
قتل ایشان بموجب بنوی** در اخراج امیر المومنین ع بعد
از دخول انحضرت در بصره بر انکس که گفت از اصحاب او که انحضرت
تقسیم نکرد فی را در میان مسلمانان بسویت و عدل نکرد در
میان رعیت و غیران از سخنان در خطبه که از براء ایشان
بخواند روایت کرده یحیی پسر عبد الله بن الحسن رض از پدر خود
عبد الله بن الحسن که چون امیر المومنین بعد از ایامی که در بصره
بود خطبه خواند پس برخواست مردی و گفت ای امیر المومنین

خبرده مرا از اهل جماعت و از اهل فرقه و از اهل بدعة و از اهل
سنت امیر المومنین فرمود چون سوال کردی پس فهم کن جواب را
اما اهل جماعت ما و انکسان که تابع منند و اگرچه اندک باشند
و ان بطاعة خدا و رسول خداست و اما اهل فرقه مخالفان منند و
مخالفان انانکه متابعت نکرده اند مرا و اگرچه بسیار باشند و اما
اهل سنت انکسانند که تمسک نمودند بسنت خدا و رسول خدا
و اگرچه اندک باشند و اما اهل بدعت انکسانند که مخالفت
امر خدا و رسول خدا و مخالف کتاب الله باشند و عمل کنند برای
خود باشند و ارزوهای خود اگرچه بسیار باشند بتحقیق که
طبقه اول ازین گروه گذشته اند و دیگر طبقات موجود اند و
برخدا تبع است در دفع و استیصال ایشان **دلیل علی التسویه
قسمت کردن نبی جل بر مسلمانان** عمار بن یاسر برخواست
و گفت ای امیر المومنین بتحقیق که مردم ذکر میکنند غنیمت را
که در بن غزا بصره ویخازه کرده اند و زعم ایشان انست که
انکسان که قتال کرده اند با این طایفه مال و اولاد غنیمت خانند
و مقسوم بر ایشان شده پس برخواست مردی از بکیر بن
وایل که نام وی عبد الله عباد بن قیس بود مردی سخندان
فصیح لهجه بود و گفت ای امیر المومنین بخدا سوگند که تقسیم
غنایم بسویت نکردی و عدل در میان رعیت نگاه نداشتی
امیر المومنین فرمود وای بر تو چرا براستی و سویت نگاه
نداشته ام جواب گفت از براء انکه تو قسمت کردی انچه در میان
لشکر بود و نگذاشتی اموال ایشان و زنان و فرزندان ایشانرا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وانها را برما قسمت نکردی وما غنایم خود را طلب میدارم امیرالمؤمنین
فرمود یا اخا بکر یعنی ای برادر بکر بن وابل تو مردی ضعیف رائی
ایا غیر از انی انکه ما فرا نمیگیریم صغیر را بگناه کبیر وانکه اموال پیشین
از فرقه ایشان نبود وتزویج کردند بر شریعت وفرزندان متولد
شدند بوخطرات ونیست شما را مگر انچه احاطه کرد بان لشکر شما
وانچه در خانها ایشانست ان میراث وارثان ایشانست پس اگر
تعلق گیرند یکی از ایشان فرا گیریم او را بگناه او واگر باز دارد مر خود را
از عمل نمیگیریم ما برو غیر گناه او را ای اجابکر هر اینه بتحقیق که حکم
کرده ام در میان شما بحکم رسول خدا در اهل مکه در روز فتح مکه
قسمت کرد انچه احاطه کرده بود لشکر اسلام ومتعرض نشد
غیر انوا ومی بیرون نکردم مگر انرا که بپیغمبر خدا امر بقتل او کرد
برادر بکر ایا بتو اضافتی انکه دار حرب حلالست انچه در اوست
ودار هجرت حرامست انچه در اوست مگر بحق پس اگر تصدیق
نمیکنی قول مرا واصرار بر خلاف من مینمائی بگو بمیل شما که کلام با
عایشه را در سهم خود قبول دارم گفتند ای امیرالمؤمنین
تو بر صوابی وما بر خطا سخنان تو از روی علم است وسخنان ما
از روی جهل وما استغفار میکنیم از خطا پیش با انچه گفتیم واز
بد فرمودن از هر جانب که تو بر حق وصوابی ای امیرالمومنین
وما بر خطا انگاه عباد بن قیس برخواست وگفت ای مردمان بخدا
سوگند اگر اطاعت ومتابعت کنید امیرالمومنین را هر اینه
گمراه نشوید از طریق پیغمبر خدا حال انکه مخصوص کرده اند
است با وعلم منایا وعلم وصایا وفصل خطاب بر منهاج هرون

وفرمود نه از برای من بمنزله هرونی از برای موسی مگر انست که نیست
پیغمبری بعد از من ومخصوص گشته بفضل وکرامت بسیار از پیغمبر
خدا وعطا کرده او را حق تع بانچیز که عطا نکرده احدی را از امت پیغمبر
بعد از ان امیرالمومنین فرمود نظر کنید در انچه مامور شده بدان
وبجای اورید انرا پس بتحقیق که عالم اعلم است بانچه میکوید
از جاهل حسیس پس بدرستیکه من راه نمائنده
شما ام بطریق نجاة اگر اطاعت من کنید واگر چه در ومشقت شوید
ومرارة عنیف بوده باشد وباید خبر دهم شما را انکه کروهی از
بنی اسرائیل امر کرده ایشان را پیغمبر ایشان انکه اب نخورند از نهر
مقرر ایشان لجاج کردند در ترک امر او وارث خوردند از ان نهر
مگر اندکی از ایشان پس شما از ان اندک باشید که طاعت کردند
پیغمبر خدا را وعصیان نکردند پروردگار خود را واما عایشه پس
متابعت رای زنان کرد ودر غلط افتاد وبوحرمت اول خود
بود وحساب او بر خدا بنیع است بجا مرد انکسی را که میخواهد
وعذاب میکند انرا که میخواهد واذا صبع بن نباته مرویست
که گفتن می بنزد امیرالمومنین بودم در روز جمل مردی امد و
در برابر حضرت ایستاد وگفت ای امیرالمومنین این قوم قایل
لا اله الا الله اند هم چنانکه ما قایلیم ونماز میکنند هم
چنانکه ما میکنیم وروزه میدارند هم چنانکه ما میداریم
از برای چه با ایشان قتال میکنی دلیل بر حلیت قتل اصحاب
جمل علیهم اللعنة والعذاب امیرالمومنین فرمود قتال می با
ایشان بنا بر انچیزیست که حق تع در کتاب مجید فرموده پس

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفت ای امیر المومنین تعلیم کن مرا انکه در کجا از کتاب مذکور است
فرمود در سوره بقره مرد گفت ای امیر المؤمنین تعلیم کن مرا
انکه کدام این از قرآن است حضرت فرمود این آیت است که تِلْكَ
الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ
وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ
وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ
مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ
اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ
اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ یعنی این
پیغمبران که در کتاب مجید مذکورند بعضی از ایشان را بعضی
فضیلت داده ایم بر بعضی بعضی آنکسند که سخن گفته است خدا با او و
بر افراشته است خدا بعضی درجات بعضی از ایشان را و داده ایم
ما عیسی پسر مریم را اینهای روشن و تقویت کرده ایم او را بروح
قدس که جبرئیل باشد و اگر خدا خواستی قتال و کارزار نکردند آنان
که بعد از ایشان پیغمبران بودند از بعد آنکه آمده بود ایشان را
ایات و معجزات روشن ولیکن اختلاف کردند ایشان پس بعضی
از ایشان آنبود که ایمان آورد و بعضی آن بود که کافر شد و اگر
خدا نخواستی ایشان با یکدیگر قتال و کارزار نکردندی و
لکن خدا میکند آنچه میخواهد امیر المومنین فرمود پس ما
آنکسانیم که ایمان آوردند و ایشان آنکسانند که کافر شدند آن
مرد گفت بخدا سوگند که کافر شده اند قوم سلاح خود را
بر گرفت و جهاد میکرد با این قوم تا زمانی که شهادت یافت

رحمة الله علیه

سوال دیگر سبب طلبیدن قتل اصحاب جمل

مبارکه بن فضاله از مردی روایت کرده که مردی بنزد امیر المومنین آمد و
بعد از ورود واقعه جمل و گفت یا امیر المومنین مرا در این واقعه امری بغایت
هایل دیدم بدنها بخاک افتاده و ارواح از ابدان گشته جدا گشته و
هیچکدام را نمی دانم که مشرک بوده اند یا مسلمان بخدا امر از این مشکل خلاصی
بخشی پس اگر این عمل شریف که از ما صدور یافته بتوبه و انابت
بدرگاه حق نبخ بازگردیم و اگر چیزیست در وجود امد و در آید یاد آن
گوشیم و خبر ده ما را از امر خود که بان اشتغال داریم اما امریست که گمان
مشتبه نزاکه اهل اسلام را بشمشیر قهر از یکدیگر میکنی و یا چیزیست
که مخصوص گردانیده است ترا بان پیغمبر خدا امیر المومنین فرمود که
خواهم خبر دادن ترا از حقیقت این حال بتحقیق که جماعت از مشرکان
بنزد پیغمبر خدا صلعم آمدند و اسلام آوردند بعد از ان با بوبکر گفتند
که رخصت از پیغمبر خدا حاصل کن از برای ما که در میان قوم خود
در آییم و اموال خود را متصرف شویم انگاه باز گردیم ابو بکر نزد
پیغمبر خدا آمد و طلب رخصت کرد از برای ایشان حرکت کنند بر سوی اهل
ایمان باز میگردند این مردمان از اسلام بکفر حضرت فرمود چون دانی
ایشان باز میگردند گفت بلی و بیاد در خدا باو از قوم خود مثل خود در
بعد از ان بنزد ابو بکر آمدند در سابق بعد از ان و سئوال کردند از
ابو بکر آنکه رخصت حاصل کند از برای ایشان از پیغمبر خدا ابو بکر
رخصت طلب کرد عمر حاضر بود گفت پیشتر از آنکه گفته بود پس
پیغمبر خدا غضب فرمود و گفت نمیگذارم شما را که ممتنع شوید
و باز ایستید مگر زمانی که بر انگیزد خدا تیغ بر شما مردم را از قریش

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که بخوانند شما را بخلاف پس اختلاف کنید و از او نفرت جویید مانند نفرت
که از صاحب خود نفرت کرده باشند ابو بکر گفت فدای تو باد پدر و مادرم
ایا ان مرد قریشی می باشم حضرت فرمود نه عمر گفت می خواهم بود یا رسول
الله حضرت فرمود نه عمر گفت پس که خواهد بود یا رسول الله حضرت
اشارت کرد بمن و در آن وقت نعلین حضرت میدوختم و فرمود ان
دوزنده نعل خلق در سانند و پسر عم من و برادر من و صاحب
من و ادا کننده قرض و وعده های خلق در سانیدن بپیمایی
من و تعلیم کننده مردمانند بعد از من و بیان کننده تاویل قرآن
است انچه مردم انزدانند پس انزد گفت پس است مرا از تو
این سخن یا امیر المومنین مادام که در دنیا باشم پس انزد خلق
اصحاب امیر المومنین بود در شرق بر مخالفان انحضرت صلیب
لعن حسن بصری و از ابن عباس رضی مقولست که وی گفت
چون خدا فراغت داد امیر المومنین را از قتال اهل بصره امر فرمود
تا قبایی بر روی قبر نهادند و حضرت بر بالای ان نماز نهادند حضرت
بر بالای ان در امد و خطبه بلیغ مشتمل بر حمد و ثنا و درود بر پیغمبر
خدا بر خواند انگاه فرمود ای اهل بصره ای اهل مؤتفکه ای لشکر
زبان ای پیروان بجیه اب شما تلخ و دین شما نفاقست و از ین قبیل
سخنان ختم این فرمود و فرود امد و در وان مثل این کلمات
طیبات کثیر البرکات حضرت امیر المومنین و از جواب با
صواب حسن بصری لعنه الله معلوم میگردد که حسن
بصری از مردودان درگاه الله و از طرودان است و ما در عقب انحضرت
روان بودیم که از انحضرت بر حسن بصری اقتاد و او وضو میساخت

حضرت فرمود ای حسن بصری

حضرت فرمود ای حسن بصری وضوء خود را کامل بساز حسن گفت یا
امیر المومنین دیروز بکشتی مردم بسیار را که گواهی بر تو حمل خدا
در سالان محل مصطفی میدادند و نماز بیخ کانه میگذاردند و در انجال
و انعام وضو میکو نمیدادند امیر المومنین فرمود بتحقیق که واقعل
انچه مشاهده کردی ایا چه باز داشت ترا انگاه علم و اعانت کنی
مرا حسن گفت خطا راست میگویم با تو ای امیر المومنین بدرستیکه
پیروزی ایام در روز اول غسل کردم و غسل کردم و ضوء بر خود مالیدم
و سلاح بر خود راست کردم و مرا هیچ شکی نیست در انکه مخالف از
ام المومنین عایشه کفر است چون بموضع فلانی رسیدم ندا میکرد
مرا ندا کننده که ایحسن کجا میروی باز گرد که قاتل و مقتول در
اتشند خواهند بود باز گشتم و در خانه بنشستم چون روز دوم
شد باز ندا کننده را شنیدم که مخالف امام المومنین عایشه لعنه الله علیه
و علیها کفر است پس غسل کردم و ضوء بر خود مالیدم و سلاح
بپوشیدم و بیرون رفتم بقصد قتال چون بهمان موضع رسیدم
که ندا کرده شده بود مرا که کجا میروی ایحسن که قاتل و مقتول در
اتشند امیر المومنین گفت راست گفتی ایا هیچ میدانی که ان ندا کننده
چکس بود گفت ندانستم امیر المومنین گفت ان برادر تو بود
ابلیس و راست گفت که قاتل و مقتول ایشان در اتشند است
حسن گفت اکنون دانستم ای امیر المومنین فتح کرد ملک بصره را
مردم بصره بر انحضرت جمع امدند و حسن بصری در ان میان بود
با وی لوحی بود و انچه امیر المومنین میفرمود انرا بران نوح
کتابت میکرد امیر المومنین با واز بلند فرمود ای حسن چگذابت میکنی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

جوابداد که انار شما را کفایت میکند تا بعد از شما انرا بر دم رسانم امیر
المومنین فرمود بتحقیق که از برای هر قوم سامری هست و بتحقیق
که سامری تا این امت این مرد است اما سامری میگفت لامساس
و او میگوید لاقتال

در احتجاج امیر المومنین بر قوم خود در
هنگام بر انگیختن ایشان بر سفر شام از برای قتال معویة بن ابی
سفیان لعنه الله علیهما و فراگرفتن محمد و میثاق از ایشان بر طاعت
امیر المومنین در حال بیعت ایشان روایت کرده شد انکه امیر
المومنین که چون عازم شد بر سفر شام از برای قتال معاویه
خطبه خواند مشتمل بر حمد و ثناء حق تع و درود بر سید ما و نبی
و بعد ازان فرمود ای بندگان خدا از حق تع بپرهیزید و فرا
بردارید کنید امام خود را پس بتحقیق که رعیت صالح بغایت
او به امام عادل است و رعیت فاجر هلاک او با امام فاجر است بتحقیق
که معاویه بن ابی سفیان غصب کننده حقیست که در تصرف
من است و شکننده عهدیست بیعت مرا و طعن کننده است در دین
خدای عزوجل و شما میدانید ای اهل اسلام که چگونه مردمان
دیروز آمدند و اظهار رغبت کردند بمن در امر شما تا مرا از
منزل خود بیرون اورند تا بیعت کنند با من و ابا و امتناع نمودم
من ازان و مکرر مبالغات کردند و قبول ان نکردم و چنان اندحام
کردند بمن که اندحام کنندگان شتران تشنه بر حوض اب در روز
ورود ایشان ناگاه بیم کنم من ترسیدم از انکه بقتل اورند
بعضی از ایشان بعضی را و چون این حال از ین جماعت مشاهده

خودم تامل کردم در امر ایشان و در امر خود و گفتم اگر اجابت نکنم
قول ایشان را و قیام ننمایم با امر ایشان نیابند احدی بر انکه قایم و منعام
من باشد و عدل کند در میان ایشان انچنانکه عدالت ظن
و باخود گفتم که اگر قبول نکنم قول ایشان را و بدانند ایشان حق مرا
و فضل مرا و دست تر است از انکه امتناع نمایم و ایشان عارف بحق
و فضل من نباشند پس من دست خود را کشادم و با من بیعت کردند
و در میان شما مهاجران و انصار و تابعان ایشان باحسان بودند
پس فراگرفتم از شما عهد و بیعت را هم چنانکه با پیغمبران محمد و میثاق
کنند و مقرر داشتند که بشنوند اوامر او و فرمان بردار من باشند و قتال
کنند با هر که بخلاف کند با من پس قبول کردند این جمله را از من و
عهد بران نمودند و خدا و ملایکه را بر خود گواه گرفتند و بعضی از شما
بر بعضی گواه شدید و من قیام امر شما نمودم بکتاب خدای و سنت
پیغمبر خدا پس بحبا از طلحه و معاویه بن ابی سفیان که منازعه
میکنند با من در امر خلافت و مجود میکنند با من در امر امامت و کجا
میبرند انکه او تحقیق از خلافت ازمی و این جرافی است که میکنند بر
خدا و رسول خدا بغیر حق و بی جهت و حال انکه بیعت نکرده اند با او
مهاجران و راضی نشده اند بان انصار انکه روه مهاجر و انصار و ایما عتی
که میشنوید سخن مرا ایا واجب نکرده اند بر خود طاعت مرا
و بیعت نکرده اند با من بر ضا و رغبت خود ایا بیعت شما در ابوبکر
محکمتر از بیعتیست با بوبکر و عمر نبود پس چندین حال شما که مخالفت
میکنند مرا و مخالفت نکردید ابوبکر را تا زمانیکه از خالم رفتند
ایا واجب نشده است بر شما طاعت من و لازم نگشته است بر شما

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

من ایا ندانسته اید که بلیغ می لازمت بر شما هر وغایب شما چون
معاویه بن ابی سفیان و اصحاب او را که طعن کنند کان در بیعت من اند
و وفا به بیعت می نمیکنند و حال انکه من در قرابت پیغمبر خدا و سبق
ایمان و دیگر صفات اولی الارحام باین امر از کسانی که پیش از من والی
این امر بودند ایا نشنیده اید قول پیغمبر خدا را در روز غدیر در
ولایت و موالات من پس ایمسلمانان از خدا نمیترسید و مرا
بر جهاد معاویه بر نمیگزیدکه او مرد ظالم شکننده عهد است و بشنوید
انچه بر شما میخوانم از کلام مجید که منزل بر پیغمبر مرسل است تا
بند گیرند از ان و منتفع شوید بمواعظ حقیقی و منزجر شوید
از معاصی حقیقی بزواجر او پس بتحقیق که نصیحت کرده است حق
تعالی شما را با حوال غیر شما و با پیغمبر خود فرموده اَلَمْ تَرَ اِلَى
الْمَلَاِ مِنْ بَنِيٓ اِسْرَٰٓئِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰٓ اِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ
لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ یعنی ایا نگریستی بان گروه از بنی
اسرائیل که بعد از موسی بودند از زمان که گفتند مر پیغمبر خود را
که برانگیز از برای ما پادشاهی را تا قتال و کارزار کنیم در راه
خدا قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ اَلَّا تُقَاتِلُوا
پیغمبر ایشان گفت هیچ میشاید بلکه شما اگر فرض شود بر شما
قتال انکه سر باز زنید و قتال نکنید قَالُوا وَمَا لَنَآ اَلَّا نُقَاتِلَ
اَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَقَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَاَبْنَآئِنَا
ابنا بنا گفتند چه باشد ما را که قتال و کارزار نکنیم در راه خدا
وحال انکه ما بیرون کرده شده ایم از خانها و خود و از میان فرزندان
خود فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللّٰهُ
عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ پس

علیم بالظالمین پس چون نوشته شد بر ایشان قتال با اعدای دین
پشت دادند و قتال نکردند مگر اندکی از ایشان و خدا دانا است بر حال
ظالمان وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا
وگفت از برای ایشان پیغمبر ایشان بتحقیق که خدا مبعوث گردانیده
از برای شما طالوت را بپادشاهی قَالُوٓا اَنّٰى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا
وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ گفتند
از کجا باشد از برای او سلطنت و پادشاهی بر ما وحال انکه ما
سزاوار تریم بسلطنت و پادشاهی از او ندادند او را وسعت
و گشادگی در مال قَالَ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً
فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّٰهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَآءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ
عَلِيمٌ گفت پیغمبر ایشان بتحقیق که خدا برگزیده است طالوت را
بر شما و زیاده کرده است از برای شما گشادگی در علم و قوت بدن
و خدا میدهد ملک و سلطنت خود را بانکس که میخواهد
و خدا وسیع کشاده رحمت و دانا است بهمه امور ای مردمان تعجب
در این آیات بلند و تعجب و عبرت نابلد انید انکه خدا اضافت
و اماره را بعد از انبیا در اعقاب ایشان گردانیده و انکه خدا
فضیلت داده طالوت را و بر ایشان مقدم گردانیده پس برگزیده
است او را و زیاده گردانیده از برای او گشادگی در دانش و در
قوت بدن و امر هیچ میبا ید بخدا خدا برگزیده است بنی اسرائیل را
بر بنی هاشم و زیاده کرده است از برای معاویه گشادگی در علم
و در قوت بدن پس از خدا بترسید و جهاد کنید در راه خدا
بدانید از انکه فرمان خدا بشما لاحق شود بواسطه عصیان شما

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حق تع میفرماید لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَی لِسَانِ
داوُدَ وَعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذَلِکَ بِمَا عَصَوا وَکَانُوا یَعْتَدُونَ
کَانُوا لَا یَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا کَانُوا یَفْعَلُونَ
یعنی لعنت کرده شده‌اند آنکسان که کافر شدند از بنی اسرائیل
بر زبان داود وعیسی پسر مریم این بسبب آن بود که عصیان و
نافرمانی کردند وبودند که تجاوز میکردند از حد بودند که باز
نمی ایستادند از منکری که میکردند انواع هر اینه بد آنچیزی که بودند
که میکردند این از وحی تع میفرماید إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولَئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ یعنی هستند مؤمنان
کمر آنکسان که ایمان آورده اند بخدا وایمان آورده اند به پیغمبر
خدا پس از آن شک نیاورده اند وجهاد وغزا کردند بمالهای خود
وبنفسهای خود در راه خدا این کرده ایشانند راست گویان
وفتح میفرماید یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَارَةٍ
تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ
فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنْفُسِکُمْ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَیُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِکَ
الْفَوْزُ الْعَظِیمُ یعنی ای آنکسان که ایمان آورده اید هیچ دلالت
کنم شما را بر تجاری که خلاصی دهد شما را از عذاب دردناک
ایمان بیاورید بخدا و بپیغمبر او وجهاد میکنید در راه خدا باموال
خود وبنفسهای خود این بهتر است از برای شما اگر باشید

برای شما گناهان شما را و درآورد شما را در بهشتهای که روان
باشد در زیر آن جویها و مسکنهای پاکیزه در بهشتهای عدن آن
رسیدن بسعادت بزرگ ای بندگان خدا بپرهیزید از
خدا و بپرهانگیزند مردمانرا بقتل و قتال وجهاد با اعداء دین و در
تقویت امام خود پس اگر بودی مرا از شما کردهی بشما اهل بدر
که چون امر کردی ایشانرا اطاعت کردندی مرا و چون ایشانرا امر
توجه بل بار اعدا خواندی نهضت کردندی با من هر اینه شتاب
میکردم در نهوض قتال معاویه و اصحاب او پس بتحقیق که
این جهاد مفروض است

در کلام امیر المؤمنین که جاری
مجری احتجاج است متوجع باصحاب خود بر تثاقل ایشان
بر قتال معاویه علیه اللعنه و سرزنشی که متضمن بوم و وعید
ایشان است امیر المؤمنین فرمود با اهل کوفه ایرد مان بتحقیق
که می طلب کردم از شما که در حرکت آیید از برای جهاد این قوم
پس شما در جنبش نیامدید و شنوانیدم شما را پس فرمان
بردار نکردید و نصیحت کردم و قبول نکردید حاضران شما غائبان
شما اند میخوانم بر شما حکمت را و اعراض میکنید از آن و پند
میدهم شما را بمواعظه بلیغه پس تنفر میکنید از آن مانند
دراز گوشها که نفرت کنند و گریزان باشند از شیر مرد نباید و بر
انگیختم شما را بر جهاد اهل جور پیش از آنکه سخن تمام شود
و شما متفرق شدید در رجوع بمجلس خود کردید و با یکدیگر حلقها

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

[illegible] و مثلها زدید و شنوها خواندید و تجسس اخبار کردید
[illegible] شنیدید در فکر اشعار و اخبار بدید این جهالت بی
[illegible] علم فضلی بی ملاحظه و ریع و تبعیضی است بی اندیشه
خواهد فراموش کرده ایل اسر قتال و استعداد نوادر تمام شما
از یاد ان غافل و ذلیل است و شغل شما جز اعمال ایل و اضمایل نیست
عجبست وجوده عجب نباشد از قومی که بر باطل خود اجتماع و ملت
مجتمع کنند و شما در حق خود بطاله و کسالة میکنید بخدا سوگند
که اگر شما بدین وجه عمل خاهید هراینه والی مرشود مردی از
بنی امیه وان بلائی باشد که حق تع انرا قضا کرده باشد بدین
امت که بکشند اخیار شما را و در زندان خود در اورند اشرار
شما را و استخراج کنند کنوز و ذخایر شما را از اندرون خانهای شما
وان قهری باشد از حق تع بر شما بواسطه انکه ضایع کردید شما
امر خود را و صلاح نفس خود و دین خود را ای اهل کوفه خبر دهم شما را
بانچه بعد از این وجود خواهد یافت پیش از انکه در وجود
ایند تا شما از او در حذر باشید و انذار و بیم کنم انکسی را که پند
پذیر باشد و از چیزهای عبرت گیرد کو بیاد در میان شما جمعی
هستند که میگویند علی بن ابی طالب دروغ میگوید چنانکه قریش
اذ براي پیغمبر خدا که سید انبیا و نبي الرحمة است میگفتند وای
بر شما بر که دروغ میبندم ایا بر خدا بتع و من اول امتم که اورا
بوحدانیت پرستیدم و یا بر رسول خدا و من اول کسیام که
ایمان اورد م باو و نصرت دادم دین او را و نه چنین است و من
دروغ کو نیستم اما این [illegible] فریبند کانند تا مردم را
از طاعت من بیرون برد

از طاعت من بیرون برد و هر اینه خواهید دانست حقیقت اخبار را
بعد از اباي و دران وقت جهل شما حسرت شما است و دانش شما
بي منفعت و بي خاصیت قبح و زشتي شما را است اي اناني که بردم بي
مانند و مردم نیستید اندیشه شما اطفال و عقول شما عقول
زنان پرده نشین است بد اندید و کاه باشید اي انکسان که حاضر
اند ایدان شما و غایبند از شما عقول شما و مختلفست ارزوي
شما نصرت نجوایید انکس که شما را بجد کاري میخواهد و راحت
نجوایید دل انکس که محنت شما میکشد و روشن نمیشود چشم کسي
که شما را بخود جاي میدهد او از شما در رنج و مواهو احسام
سلاب و فعل شما در طبع اند از نده عداوت بخدا سوگند که
من طمع ندارم و در نصرت شما و تصدیق نمیکنم قول شما را جل ثنائي
داد شما خدایتع ما و شما را و بر ساناد بمن انکسان که بهتر باشند
از براي من از شما امام شما طاعت حق تع میکند و شما معصیت و امام
شما معصیت میکند خدا را و ایشان طاعت میکنند او را بخدا
سوگند که دوست میدارم که معاویه مصارفه کند باشما مانند
هر ده دینار بدرهم فرا گیرید از من ده عدد از شما را و بدهد مرا
یکي از مردم خود بخدا سوگند که دوست میدانم انکه نشناسم هیچ
شما را و نشناختي شما را چه این شناختي است که مغز شده است
بخدا مذ چه پشیماني هراینه شما پیدا کرده بد خشم مرا در سینه من
و فاسد کرده اید بر کار مرا بر من تا غایتي که گفتند قریش علي
بن ابي طالب مردي شجاع است اما نمیداند علم حروب را چه نیک
میداند کار ها هیچ هست در میان ایشان مردي که پیشتر از من

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

محاربت حرب کرده باشد و شما ابدان کشیده باشید پس شروع
در محاربه اعلام کردم و سال من به بیست نرسیده بود و اینک
من زیاده بر سی شصت سال کی ام لکن هیچ امری مذمتی نیست از
کسیکه اطاعت نکنند او را مجذا سوکند که من ارزد میگویم که بر
من بیرون بود مرا از میان شما و مرا برضوان خود برساند و مرا
نیز مترصد منت پس چه چیز منع میکند اشقا دایشانرا که خضاب
کنند این را و اشارت بحاسن مبارک خود فرمود باین و اشارت کرد
بلحیت مبارک بر سر خود و این چیزیست که پلنجبر امی عربی مرا داده
و خبر داده است انکس که افترا کرده بخدا یافته است انکس که بر همین
کاری کرد حق را باور داشت ولی اهل کوفه خوانم شما بجهاد اهل
شام در روز و در شب و در نهانی و آشکارا و گفتم شما را که
غزا کنید و بیرون روید بجنگ ایشان پس بخدا سوگند که غزا نکردند
قومی در میان خانهاء خود مگر که ذلیل و خوار شدند پس تغافل
کردید و براه خذلان رفتید و گمان اهل بر شما گفتار من دشوار
نمود بر شما امر من و انرا بر پس پشت افکندید تا زمانیکه براطراف
شما غارتها ظاهر شد و فواحش و منکرات در میان شما شایع گشت
روز و شب میکذرانید و غفلت میکردید با شما آن خواهد کرد که با
اصحاب بلیات که پیش از شما بودند کرده اند اینجا که حق تعالی از
حیا پرده طفاه و مستضعفین خواهد میفرماید یُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ
وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ یعنی
میکشند ایشان پسران شما را و زنده میکذارند زنان شما را
و در آن ابتلای ابتلاء بزرگست از پروردگار شما ای اهل کوفه

عتاب کردم شما را و زنده

عتاب کردم شما را بتحقیق که فرود خواهد آمد بر شما آنچه خواهید
کردم شما را بان زیرا که بمواعظه قران و منفعت نیافتم از آن و
ادب کردم شما را بتازیانه پس ساست نشدید بدان و عفوبت
کردم شما را باقامت صدود و بر واه باز نگشتید و انتقام بتحقیق
که آنچه اصلاح شما میکند شخنیر است و من سعی در اصلاح شما
نمیکنم بچیزی که فساد نفس من در آن باشد اما زود باشد که
مسلط کرد انخداوند بر شما پادشاهی را جبار که نوقیر نکند بزرگ
شما را و رحم نکند کوچک شما را و اکرام نکند عالم شما را و قسمت
نکند غنیمت را بسویه در میان شما و خواهد ذلیل کرد انخداوند شما
و اصحاب را بر شما مانند بنی اود و جاحیانوا بر درگاه یکمارد تا شما از او
محجوب باشید و فوج شما را بخورد و هر آینه بسیار اند کست
که دولت جماعتی پشت او رد بایشان و بعد از آن رویا و رد تا
و نیست بر من مگر انکه نصیحت کنم شما را ای اهل کوفه شما کور اید
باچشمهای روشن و کنکا نید باز بان گویا و کرا نید باگوشهای
شنوا نه برادران صدق در ابن زد طاقات و نه دوستان باصفا
ابن زد و رد طیبات و من هر آینه میدانم که شما زیاده نخواهید
کرد از برای من بغیر از ذیانکاری هر گاه که امر کردم شما را
بجهاد عدو شما کرانی میکنید در آن و جویای تاخیر بد آن مانند
کسیکه در اداء دین تعلل نماید و اکر در تابستان شما را
بقتال میخوانم میکوئید کرما لی سخت است و اکر در زمستان شما را
بقتال میخوانم میکوئید سرمای بغایت سخت است و مقصود
شما بجز فرار از جنک نیست و هر گاه که شما از حرارت و برد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هوا عاجز باشيد از حرارت شمشير عاجز تر خواهيد بود اي اهل
كوفه بتحقيق كه خبر داد مرا آنكه ابن عامر يا ما را بشبيخون آورده
با چهار هزار نفر و غارت كرده انحل را هم چنانكه غارت كنند روم
و فرنگ را بقتل آورده عامل مرا ابن حسان و كفته شده اند با او از مردان
خداوند فضل و بزرگي و عبادت جايي دهاد خدا تبع ايشان را
در بهشت و نعيم مقيم و هر اينه بمن رسانيده اند كه گروهي از اهل
شام در ميان اين بر زنان مسلمانان و بردگان معاهد و هتك
عرض ايشان ميكنند و متاع را از سراايشان ميكشند و انواع فجور
ميكنند و كسي بدفع و منع ايشان اشتغال نمي نمايد و عجبا از تفاقد
اين قوم بر باطل خود و خوف و جبن شما از حق شما نشانه تيرهاي هميل
نه مرد نشانه تيرشما عصيان ميكند خدا را و بيان رضاي او را
پس دست شما از مقصود خالي است اي مانند شتراني كه غايب
باشيد از ايشان شتربانان هر گاه كه اجتماع كنيد از جايي متفرق
ميشويد از جانب ديگر

در احتجاج امير المومنين بر معاويه عليه

اللعنه در جواب كتابي كه باو نوشته و در ميان از مواضع و اين
از اعلى احتجاجات و اصوب احتجاجات امير المومنين در جواب
كتابت چنين نوشت اما بعد پس بتحقيق كه امل من كتابت تو
كه مذكور است دران بركزيدن حق تع از براء اظهاره نبي خود
و تقويت كردن اناني كه تقويت كرده او را از اصحاب او هر اينه
بتحقيق كه امر بوشيده از براي ما ظاهر كرد انيد روز كار و دن
پس عجب است كه تو خبر ميدهي ما را از امتحانها ء خدا تع ما را

واز نعمتهاي خدا تع بر ما

واز نعمتهاي خدا بر ما پس تو در ين اخبار ينبا به ما قل تمري بهجر و
خواهند مسند و ان بفضال و كمال بوده اند كه افضل ناس در اسلام
فلان و فلانند سخني ميكوئي كه اكر راست باشد همه ايشان
از تو كناره كيرند و اكر راست نباشد لاحق نشود بتو قصوري
و تو با فضل و مفضول چكار طلقا و ابناء طلقا را چه مناسبتي كه
تميز كنند در ميان مهاجران اول و تو بيت در جات ايشان و تعريف
طبقات ايشان خود را در مقامي دار كه لايق بقدر و منزلت تست
نفسي غير مساند تو را غلبه مغلوب و نافع نيست تو را ظفر ظافر تو
رونده در بيابا ني و راه راست افتاده اباني بيني و مقصود من
اخبار تو نيست بلكه مقصود ذكر نعمتهاي الهي است آنكه قومي
يافتند شهادت را در راه خدا از مهاجران و هريك از فضل و تو ابي
بود تا زماني كه شهادت يافت شهيد ما تر اسيد الشهدا كفتند
و مخصوص كرد انيدا و را بيغمبر خدا بو هفتاد تكبير در وقتيكه نماز
ميكذارد بو و اباندي اي آنكه قومي بريده شد دستهاي ايشان
در راه خدا و از براي هريك فضل و تو ابي بود تا زمانيكه كردند
باما انچه كرده بودند با ايشان ما را بو نده در بهشت و خداوند دو
بال خواهد تا كه در ملكوت با طايك مغرب پرواز ميكند و اكر نه
انبودي كه منع نهي كرده بود از آنكه مرد ستايش نفس خود
كند هر اينه ذكر ميكرد و ذكر كنند فضايل بسيار از براي نفس خود
انچنان فضايل كه دانند و بيان رسيده باشند دلهاي مومنان
و نفرت نداشته باشد از شنودن ان كوشهاي شنوندكان
بتحقيق كه ما صنايع پروردكاريم و خلايق بعد از ما صنايع از

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

برای ما انقلاب نداشت ما را قدیم عزت ما و بزرگی ملت ما بر قوم شما
انکه در امنیم با شما نفسهای خود پس بزنی نخواهیم شما را و در
نگاه شما در اوریم زنان خود را هم چنانکه گفو با گفو امیزد و شما را
ان مقام و منزلت نبود و چگونه شما را ان منزلت می بود و حال
انکه از جانب پیغمبر خدا بود از جانب شما بکذب پیغمبر و از جانب
ما اسد الله بود و از جانب شما اسد الاحلاف و از جانب ما دو
سید جوانان اهل بهشت بود و از شما صبیه النار و از جانب ما خیر
نسوان عالمیان بود و از جانب شما حمالة الحطب و هم چنین در بسیاری
از انچه از برای ما بود و از برای شما اسلام ما انست که شنیده شد
و کتاب خدا بیع جمع میکند از برای ما انچه ما را منفرد میسازد از
مردم میفرماید و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی
کتاب الله یعنی و صاحبان خویشی و نزدیکی بعضی از ایشان
اولی اند ببعضی دیگر در کتاب خدا و میفرماید ان اولی الناس
بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین امنوا و الله
ولی المؤمنین یعنی بدرستیکه اولی مردمان بابراهیم هر اینه
انکسانند که پیروی کردند او را و این پیغمبر که محمد است و انکسان
که ایمان اورده اند و خدا یار و یاری کننده مؤمنان است پس ما
بکتوبت اولی بقرابتیم و یکبار اولی بطاعتیم و چون احتجاج
کردند مهاجران بر انصار در روز سقیفه بنی ساعده اگر فوز
و ظفر یافته اند بر انصار پس حق از برای ما است نه از برای ایشان
و اگر بان حجت فوز و ظفر نیافته اند بر انصار پس ایشان
بر دعوی خود باقی باشند و گمان برده که من برهه خلفا حسد

برده ام و برهه ایشان

بوده ام و برهه ایشان بغی کرده ام اگر انچه گمان برده که من برهه
خلفا حسد برده ام و برهه ایشان واقع است پس این جنایت
بر تو واقع نیست تا عذران از تو باید خواست و انکه گفتی که مرا
کشیدن ندا مانند کشیدن شتری که در بینی او رسن باشد تا
بیعت کنم بخدا سوگند که تو میخواهی که مذمت کنی ملامت
مرا و میخواهی که فضیحت کنی مرا و منفضح میشوی مسلمانان
را ذلة و منقضی نیست بانکه مظلوم نشود مادام که نشده نباشد
باشد در دین خود و متردد نشده باشد در یقین خود و انچه
ملت بر غیر تو و با تو این سخنی بقدر حاجت و انچه ذکر
کرده که واقع شده در میان من و میان عثمان پس مرا نرسد
انکه جواب داده شوی از ان بجهة قرابتی که ترا با او است پس
کدام از ما دشمن تو باشیم با و براه غابنده تر تقتال او یا انکس
که بذل کرد از برای او نصرت خود را و او را در محلی نشانید رفیع
مکانرا علی از او میکرد یا انکس که عثمان نصرت از او طلبید
و او تعلل و تو انی میکرد از نصرت او تا انکه دشمنان بر او
غالب امدند و او را هلاک کردند قد یعلم الله المعوقین
منکم و القائلین لاخوانهم هلم الینا و لا یاتون
الباس الا قلیلا یعنی بتحقیق میداند خدا در بعضی
از مردمان کارد بن را از شما و کوبندگان مر برادران خود
که بجانب ما بیایند و نمی ایند در معرکه قتال مگر اندکی از ایشان
و انچه گفتی نیست مرا و اصحاب مرا بیزد تو مگر شمشیر هر اینه
بخلد انی مرا بعد از انکه بکرت به او برده بودی در کدام معرکه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

یافته بودی پسران عبد المطلب را که از دشمنان هراسنده واز
شمشیر روی گردانند قال فَاَلْبَثْ قَلِیلًا یَلْحَقُوْ الْهِیجَا جَمَل یعنی
الذکی من کی که پیر سد شتران ما بعرکه جنگ وکارزار زود
باشد که طلب کند ترا انکس که تو طالب انی و بنزدیک شو بتو
اینجه او راد در میشماری و من خواهم کشید بجانب تو لشکری
عظیم از مهاجران و انصار تا بعان ایشان باحسان مثل یوم الاحزاب
که جامهای مرات بر خود پوشیده و شمشیرها شیبان را تو دانسته
خواهی بود و مواقع نزول انرا در برابر خود و در حوالی خود و در
حد خود و در اهل خود و در نفس خود وقوع چنین حالی بر ظالمان

در بیان کتابتی دیگر از امیر المومنین که جاری مجری احتجاج است امیر
المومنین نوشت که اما بعد پس بتحقیق که بودیم ما و شما بانچه
ذکر کردی از الفت و جماعت و جدائی افتاده در میان ما و شما و
دیروز ما ایمان آوردیم ما و شما کافر شدید و امروز ما بر طریق مستقیم
و شما در ضلالت و اسلام نیاورده بود مسلم شما مکر باکراه
و بعد از انکه اسلام با عزت و متوکن بود و ذکر کرده که من طلحه
و زبیر را بقتل در آورده ام و عایشه را مطرود و مخذول ساخته
ام و در میان مصر بن نزول کرده ام و این امریست که مرا بان
عیب کرده بدانکه این خیانت بر تو جنایت بر تو واقع نشده و
مخذرت ان با تو نمی باید کفت و انکه ذکر کرده با جمعی از مهاجر و
انصار هجرت بجانب من خواهی کرد از برای زیارت من پس
بتحقیق که هجرتان روز منقطع شد که برادر تو را امیر کردند

واکر ترا تجویز هست بر فاهت باشد که من ذیارت کننده خواهم
بود ترا و چنین سزاوار است بتحقیق که حق تو مرا از برای عداوت
تو بر انکیخته واکر تو زیارت کنندهٔ باشی مرا هم چنان باشد که
برادر بنی اسد کفته مستصلبر و یاح السیف ضرتهم ۲
محاصف من اعوله وجلودهم روی او مرد کان به بادهای تیز
که میزند بر ایشان درخت حاصف که نام مغیلان است در میان دنها بود
و سنکستانهای و بنزدیکی شمشیری که ابداده ام انرا بخون جل
تو وخلل نرود بریك مقام و بخدا سوکند که تو پوشیده دل و فاضل
عقلی و سزاوار انی که کفته شود از برای تو انکه بر نزدیانی بلند بر
اطرای تا مردمان ترا اطلاع دهی بر معایب خود زیرا که تو نه کم کرده
خود را جوباب میکنی و نه شبانی کوسفندان خود میکنی طلب
میکنی چیز بر اکه اهل آن نیستی وجه دوراست کفتار تو از کردار
تو وچه نزدیك است مشابهت تو باعمام و اخوال تو شقاوت
وهمت باطل ایشان ترا بر جود سبیل المرسلین دانست تا هر یك
در مصرع و مقتل خود جان سپرند و الا بسیار رشد سخن تو در
امر قتله عثمان پس در آنجا که مردمان در اطراف و حاکم کردان
قوم را و من تو و ایشان را بانجا فرستم و انچه حکم کتاب خدا بتبع
عز وجل باشد بر ایشان اجرا کنم ولیکن انچه تو اراده کرده
ان مرتبه صبیانست از شیر خوردن در اوایل فصال ایشان والسلام
در نوشته
امیر المومنین علیه السلام و علیه اللعنه در کتابتی دیکر امیر المومنین
چنین نوشت سبحان الله چه محکم است التزام تو مر اهوای

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مبتدعه و حیرت متبعه را با نصح حقایق وطرح دقایق که از برای
خدا طلب کار باشند و ان بر مبتدعان خدا لجن باشند و اما کفار
کلام و لجن تو بر عثمان و قاتلان پس بتحقیق که تو نصرت کردی
عثمانرا الخاکه فایده نصرت بتو عاید بود و فروگذاشتی اورا
الخاکه فایده نصرت باو عاید بود روایت کرده شده است که ابو
عبیده گفت که معاویه علیه اللعنه کتابتی نوشت با امیر المومنین
مضمون انکه مرا فضایل بسیار است بدرم سید و بزرگ
بود در جاهلیت و من ملک و پادشاه ام در اسلام و پیغمبر
خدا را صهر م و خال المومنین و کاتب وحی امیر المومنین ع
در جواب فرمود ای پسر خود نزدکان جگر حمزه سید الشهدا و پسر
و این ابیات فرمود محمد النبی اخی وصهری یعنی
محمد پیغمبر خدا برادر من و پدر اهلبیت من است وحمزة سید
الشهداء عمّی وحمزه سید الشهداء عم من است و
جعفر الذی یضحی ویمسی یطیر مع الملائکة ابن امی
وجعفری که هر جا که شبانگاه و بروز میکند با فرشتگان
پسر مادر منست وبنت محمد بتکی وعرسی مشوبة بلحمها
بدمی و لحمی و دختر پیغمبر خدا محمد در خانه من و عروس
منست در جائی که امیخته است گوشت او بخون من و گوشت من
وسبطا احمد ولداي منها فانکم له سهم کسهمی و دو فرزند
پیغمبر خدا صم دو فرزند منند از فاطمه پس کدام یک از شما را
نصیبی است همچه نصیب من سبقتکم الی الاسلام طرا غلاما
ما بلغت اوان حلمی ۳ سبقت کردم بر شما همه در اسلام
در حالتی که پسری بودم

در حالتیکه پسری بودم که با وفا نا احتلام نرسیده بودم واوجب
لی ولایته علیکم رسول الله یوم غدیر خم و واجب کرد اینها
از برای من ولایت خود را که بر شما داشت پیغمبر خدا در روز غدیر خم
فویل ثم ویل ثم ویل لمن لقا الاعداء بظلمی
پس وای بعد از ان وای وبعد از ان وای انکسی که ملاقات کند خدا را
وزد او قیامت در حالتی که ظالم بوده باشد نسبت بامن وچون این
کتابت بمعاویه رسید گفت این کتابت اینهاشم دارند از اهل شام
که اگر ایشان این کتابت را بخوانند میل به پسر ابو طالب خواهند
کرد و روایت شده است از امام همام جعفر بن محمد که چون کشته
شد عمار بن یاسر ره غوغای عظیم در دل خلق راه یافت و گفتند
که پیغمبر خدا ص فرمود بکشند عمار را گروه اهل بغی یعنی در اهل
عمرو بن عاص برمعاویه علیهما اللعنه و گفت ای امیر المومنین در
میان مردم افغان و اضطراب تمام بدید امد و گفت از برای چه
جواب داد از برای کشته شدن عمار گفت چه شد از این گفت
انکه پیغمبر خدا فرمود که عمار را بکشند او را فئه یاغیه معاویه لعنه الله
گفت جز الغز بدی در منخر ایا ما کشته ایم عمار را بکشته است علی
بن ابی طالب او را بدانجهت که انداخت او را در میان نیزها
ما و امیر المومنین ع در ابتداء کتابت بعمر و عاص نوشتیم تحقیق
که نوکر دنیای خود را تابع دنیای مردی که ظاهر است
کم اهلی او و در بدره اندک بوده او عار است مردم کریم را مجالست
او و سفاهت است مرد حلیم را مخالفت او بیروی میکنی اما
او را و طلب میکنی فضل او را مانند متابعت کردن کلب سبیع را

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نا القا کند باو فصل نشکاری خود را پس بر باد دادی دین و دنیای
خود را و اگر مطلوب خود را از راه حق طلب میکردی بجویندگی و جای بان
فایز میشدی و اگر قدرت دهد خدا تبع را بر تو و بر پسر ابو
سفیان هر اینه جزا خواهم داد شما را بانچه از شما در وجود امده
والسلام علی تابع الهدی

مراجعتی ام محمد بن ابا بکره علیه بر معاویه

بن ابی سفیان علیه اللعنه محمد ابن ابا بکر بمعاویه چنین نوشت
که بسم الله الرحمن الرحیم این کتابیست از محمد بن ابی بکر بمعاویه
گمراه سلام خدای خدا بر اهل طاعت خدا باد انان که اهل دین خدا
و اهل ولایت خدا اما بعد پس بتحقیق که خدا انبیا فرستاد بخلایق
عبث بلکه از برای معرفه و عبادت فرستاد بعضی از ایشان اهل طاعت
و بعضی اهل شقاوت و بعضی صاحب رشد ند و بعضی صاحب
غوایت بعد از ان برگزید و اختیار فرمود محمد را صلعم از انبیاء
برسالت و او را امین وحی خود کرد انبیا پس او خلایق را براه حق
دعوت فرمود گاه بطریق حکمت و گاه بطریق موعظه حسنه و
گاه موعظه با ایشان بطریق احسن و اول کسیکه اجابت کرد
دعوت او را و باز گشت خود با و منقاد شد و فرمان او را بر او را د
و پیرو او بود علی ابن ابی طالب تصدیق کرد هر غیب پیغمبر را
که انا و خبر داد و برگزید او را بر همه خویشان خود و نگاه داشت
او را از هر مکروه و نفس خود را فدای او کرد در هر امر مخوف و ان
علیه حرا الله خود را مساوی او دانسته و تو ای که هستی داد زدن
محالست که همتا و سابق بر خیر اتست و تو طعون پسر طعون

هموار تو و پدر تو در راه

jabir.abbas@yahoo.com

هموار تو و پدر تو در راه بغی و عدوان و بر ضد دین خدا و سعی شما
در اطفاء نور خدا بتبع بود و جمع او رد بدر جماعتی را از برای عداوت
دین خدا و بذل کردید اموال خود را در دشمنی پیغمبر خدا و سوگندها
دادید قبایل عرب را اطاعت شما در این کار بد بر تو برد و وزر و وبال
ان اعمال را با خود ببرد و تو اکنون خود را در برابر امام زمان علی
بن ابی طالب دانسته که وارث پیغمبر خدا و وصی او و اول خلایق
است در پیروی او و اخر خلایق در محبت او و تو عدو ی اولی
و پسر عدوی اولی پس ممتنع شو از اطاعت خود با نچه مستطاعت
داری و دور باش ای پسر عاص از کراهی خود که اجلت منقضی
گشته و کدورت و اهی گشته والسلام علی من اتبع الهدی اعتراف
معاویه طعون بن طعون بفضل امیر المومنین و بحقیقت
امامت و خلافت انحضرت بعد از حضرت رسالت و اقرار
ببطلان و ظلم ثلاثه که تقدم کردند بر او
حضرت ع جواب نوشت از برای او معاویه که این کتابیست
از معاویه بصید کننده پدر خود محمد بن ابی بکر سلام بر اهل طاعت
خدا اما بعد پس اصل نسبوی من کتابت تو که ذکر کرده در ان انچه
خدای تع اهل انشاء قدرت و سلطنت با سخنانی که تالیف
و توصیف کرده بودی از برای خود و یاد کرده بودی در ان حق علی
بن ابی طالب و سابقه و فرابت او به پیغمبر خدا و مصاهرت و مواساة
او پیغمبر خدا را در هر شدة و خوف و تفضیل خدای علی بن ابی طالب
را بر من و عجب گردی مرا بفضل غیر تو نه فضل تو پس حمد خدا را
که صرف کرد فضل انرا تو و از برای غیر تو کرد انرا بتحقیق که بودیم

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ما و پدر تو با هم در زمان پیغمبر خدا او میل انست حق علی بن ابی طالب
و سابقه او را و چون حق تعالی عهد بن پیغمبر خود کرد و بدار بقا رحلت
نمود پدر تو با صاحبان او که مو بدان بود اتفاق نمودند و مقام خلافت را
تمام پدر تو کردند و پدر تو در وقت وفات ان منصب را بنام
صاحب خود مقرر داشت و سیم ایشان که پیرو هدایت ایشان و
عامل بر سیرت ایشان بود منصرف ان مقام و منزلت شدن پس
اگر انچه ما بان اشتغال داریم حق و صواب است پس پدر تو
اول کسیست که این طریق نهاد و بان اشتغال نمود و اگر انچه ما
میکنیم ظلم و جور است پدر تو این طریقه نهاده و ما شریکان او ایم و قتل
هدایت پدر تو داریم و اگر سابق نمیبود پدر تو بر ما در ین امر مخالفت
نمیکردیم ملعلی بن ابی طالب ما و تسلیم میکردیم حق او را با و لیکن ما
چون دیدیم پدر تو را که این مخالفت کرد و حق علی بن ابی طالب را
متصرف شد ما نیز بنا بعقل و عل خود یم پس این عیب پدر خود را
بکن یا این عیب بکلی و السلام علی من تاب و اناب

در احتجاج امیر

المومنین بر خوارج علیهم اللعنه چون انحضرت را بر تحکیم داشتند
و بعد از ان انکار کردند تحکیم را بر انحضرت و عداوت کردند با ان
سرور بوجهی که ملکور خواهد شد جواب دادن انحضرت
از وجوه ایشان بحجت و ظاهر گردانیدن از برای ایشان انکه
خطا از جانب ایشان بود در ابتداء اشتهار روایت کرده شده
است انکه مردی از اصحاب امیر المومنین علیه السلام خواست و گفت ای امیر
المومنین نمی گردی ما را از حکومت دادن کردیم ما را بان و ما عمل ایم
که کدام یک از ین

jabir.abbas@yahoo.com

که کدام از ین دو چیز طریق است از برای ما یا امیر المومنین فرمود بحق او سوگند
که در وقتیکه ما را میکردیم شما را با ان بر کره و هی میدانستم شما را
که خلاف تبع دران چیز بسیار نهاده بود پس اگر شما مستقیم می
شدید بان هدایت میکردیم شما را و اگر اعوجاجی از شما بظهور
میرسید شما را استقامت میکوشیدیم و اگر با میکردید بندار
ان میکشتم روایتست که امیر المومنین بعسکر خوارج علیهم اللعنه
در اصل و ایشان اصرار بر انکار حکومت داشتند بعد از سخنان
بسیار که از جانبین شد ذکر یافت حضرت عم فرمود یا نکفتید
شما مرو قتیکه ایشان مصاحف بر افراشتند از راه حیله و مکر
و فریبا که بر ادران ما و اهل دعوت ما طلب فتح بلغت خود از ما
میکنند و خوشحال میشوند بکتاب خدا بر ای ما انست که قبول کنید
از ایشان تا اطمینان خاطر حجت ما کردد پس من گفتم با شما
که این عمل ایشان امریست که ظاهرش ایمان و باطنش عداوت و اول
ان رحمت و اخران ندامت است پس جائز نیست با شیطان بدیلتهای
خود و لازم دارید طریق خود را و بکفتار ریبی معنی ایشان ملتفت
مشوید زیرا که اکر فرمان بردار ی کنید ایشان را اکراه کردید و اکر
کنید و ازاله اعتبار نکنید ایشان خوار و ذلیل کردند و بتحقیق که تا
با پیغمبر جنگ بودم و قتل و کشتن در میان پدران و فرزندان و برادران
و خویشان و افر بادا بود زیاده نمیکرد مصیبت و شدت الم انرا
مکر ایمان و ثبات بر حق و تسلیم امر و صبر و تلخی نشد ابد و مصایب
لیکن ما ما دکرده ایم و قتال میکنیم با برادران خود در اسلام بانچه
که مرا طه است در اسلام شهادت و تاویلات و اعوجاج

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بافته انداهل ان بدین سبب هرگاه که طمع میکنم در خصلتی که جمع کند خدا
بامه تفرقه ما را رغبت میکنیم درمان و امساک میکنیم از ما سوی
ان امیر المومنین در تحکم فرمود که ما حاکم نکردانیده ایم مردمانرا
ما قرانرا حاکم گردانیده ایم اما قران بَحْرٌ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ
لفت و بزبان ناطق ملفت و برای او ترجمانی ضرور است و ترجمان
ان مردمان اند و چون استدعا کردند قوم انکه قران درمیان
حاکم گردانیم ما ازان کروه نبودیم که اعراض کنیم از حق بغیر حال
انکه حق نزد فرمود فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ
وَإِلَى الرَّسُولِ یعنی و اکر نزاع کنید شما در چیزی پس
رد کنید و رجوع دهید انرا بخدا و برسول خدا رد بخدا
انست که قرانرا حاکم گردانی و مردان برسول خدا انند که سنت
پیغمبر را حاکم گردانی پس هرگاه بواسطه و درستی کتاب خدا را
حاکم گردانیدیم پس ما خود مردمانیم باو هرگاه که سنت پیغمبر را
براستی حاکم گردانیدیم ما خود اولیاییم بان و اما انچه گفتید شما
چرا گردانیدند درمیان ما ایشان حکمی مقرر در تحکم بنا بران
بود که در سعه وقت میتوانند بود که جاهل از جهل بیرون
اید و عالم بر علم خود ثابت قدم کردد و شاید که خایف در مهلت
این امر امنت را باصلاح اورد و مروی انست که امیر المومنین
عبد الله بن عباس را رضی درمیان خوارج فرستاد و او بحضرت
در جائی که ایشان جمع شده بودند می شنید از سخنان بحضرتوا
ایشان در جواب گفتند ما دشمن کرفته ایم صاحب تو را ای
عبد الله بواسطه خصلتی چند که کفر و عصیانست و مردم را
باتش دوزخ میرساند

باتش دوزخ میرساند اول انکه محو کرد نام امارت مومنانرا
از خود بعد ازان در کتابتی که درمیان او و معاویه بود نوشت
وهرگاه که امیر المومنین نباشد ما مومنانیم کی راضی باماره او
خواهیم بود دویم انکه شک کرد در امر خود ازمان که بحکمین
گفت نظر کنید پس اکر معاویه احق باشد بخلافت از برای
او مقرر دارید و اکر من اولی باشم بخلافت از برای من
مقرر باشد و این مردد یست که در امر خود کرده نمیداند که
خلافت حق اوست یا حق معاویه پس ما باین شک و تردد
اولی باشیم سیوم انکه کردانیده است غیر خود را حاکم و او
نزد ما حاکمترین مردمانست چهارم انکه حاکم کردانیده مردمان
را در دین خدا و روانیست که حاکم کرداند مردمانرا در این
پنجم انکه شهادت کرد درمیان ما سلاح و دواب را در رود
بصره و منع کرد از مادنان و فرزندان ایشانرا ششم انکه
او وصی پیغمبر خدا ابود و ضایع کردان وصیت را ابن عباس
گفت یا امیر المومنین شنیدی مقاله قوم را و تو اعرف بخواب
ایشان حضرت فرمود اند امیکنم با نچه شما اینجا بان کردید
و فرمود که من میتوانم از برای پیغمبر خدا وحی و قضایا
و شروط و امان را در روز صلح ابو سفیان و سهیل بن
عمرو پس چنین نوشتم که بسم الله الرحمن الرحیم این
انچیزیست که صلح کرد بان ابو سفیان با محمد رسول الله
و سهیل بن عمرو پس سهیل بن عمرو گفت ما نمی شناسیم
رحمن و رحیم را و اقرار نداریم انکه تو پیغمبر خدائی و ما

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مجیب بندا میم انکه شریفست از برای تو انکه نام تو پیش از نام ناکسیست
با وجود انکه ما از تو اسوا ایم بلکه از پدر تو اسنیم پس امر کرد مرا پیغمبر
خدا که گفت بنویس در جای بسم الله الرحمن الرحیم باسمک اللهم
پس محو کردم انرا و نوشتم باسمک اللهم و محو کردم رسول الله
و نوشتم در جای ان محمد بن عبد الله در انوقت پیغمبر خدا با من گفت
بتحقیق که خوانده خواهد شد عمل این سخنان و اجابت
خواهی کرد و تو بایی امر کرده خواهی شود و انچه حضرت فرمود انا
که نوشتم در میان خود و میان معاویه عمرو عاص گفتند که این انچیزیست
که صلح کرده است بر ان امیر المومنین با معاویه و عمرو عاص و ایشان
گفتند که هر اینه ما ظلم کرده باشیم بر تو اگر اقرار کرده باشیم که تو
امیر المومنی و قتال و کارزار کنیم با تو پس من بنویسم علی بن ابی طالب
پس محو کردم انرا و اثبات نمودم ابن عبد الله را هم چنانکه پیغمبر خدا فرموده
بود پس اگر ابا کنید شما این سخن را محو کرده باشید سنت
پیغمبر خدا را گفتند بلی در بن سخن حق بجانب تو است باز امیر المومنین
فرمود و اما انچه گفتید که من شک کردم در امر خود انجا که گفتم
باحکمین که نظر کنند اگر معاویه اخی باشد از من او را مقرر
دارید و اگر من اخی باشم از من باشد این شک نیست از من
بلکه انصاف در سخن است حق سبحانه و تعالی با پیغمبر ص فرموده که
باکافران بگوی و انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال
مبین یعنی بتحقیق که یکی از شما هر اینه بر هدی ایم یا
بر گمراهی روشن این سخن شکی نبود از خدا و رسول گفتند
بلی حق با تست در این سخن باز امیر المومنین فرمود و اما انچه گفتند

که من غیر را حاکم کرده ایم

که من غیر را حاکم کرده ایم و من بنزد شما حاکمترین مردمانم پیغمبر
خدا اسعد بن معاذ را حاکم کرده ایم در روز قریظه و حال انکه
پیغمبر ما حاکمترین مردمان بود و حق تع فرموده لقد کان
لکم فی رسول الله اسوة حسنة یعنی بتحقیق که شما را
انتست نیکو به پیغمبر خدا کردم گفتند بدین سخن مجنا قا من کردی
و بر اغلب احدی باز امیر المومنین فرمود و اما انچه گفتید که من
حاکم کرده ایم در دین خدا مردم را حاکم نکرده ایم و ام مردمانرا
من کلام بر ورد کار خود را حاکم کرده ایم و ان کلامی که حق تع انرا
حاکم در میان خلایق کرده ایم و حق اینچ مردم مرا حاکم کرده ایم
در خون مرئی که بکشند انرا محرم و فرمود و من قتله منکم
متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل منکم
یعنی و انکس که بکشد انرا متعمد پس کفاره ان مثل انچیزیست
که کشته است از چارپایان که حکم کنند بر مثلیت ان مردان عدل
عدل از شما پس خوانده مسلمانان عظیم تر است انخون مرغان
گفتند بحث بر ظاهر مشد باز امیر المومنین فرمود و اما انچه
گفتید که در روز بصره قسم کردم در میان شما صلاح و اموالی که
در میان لشکر ایشان بود و زنان و فرزندان ایشانرا قسمت کردم
بر شما پس بتحقیق که من منت ننهادم بر اهل بصره هم چنانکه منت
نهاد پیغمبر خدا بر اهل مکه و فرا نگرفتم گوجک ایشانرا بگناه
بزرگ ایشان و بعد ازان میگویم کدام یک از شما عایشه را بقبول
دارید در سهم خود گفتند بلی حق بجانب شما است باز امیر المومنین
فرمود و اما انچه گفتید که من وصی پیغمبر خدا بودم و ضایع کردم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وصیت را پس شما کافر شدید و ازاله منصب از من کردید و
بیعت برا وصیا انکه بخوانند مردم را بسوی خود خاتم پیغمبر
انزا الذبرای ان مبعوث کرد انبیا که بخوانند مردمان را بخود و
وصی پیغمبر کسیست که پیغمبران دلالت کرده اند خلایق را باطاعت
او و مستغنی است او از خواندن مردم بجانب خود و بر کسیکه ایمان
بخدا و رسول او رده لازم و متحتم است که شناخت وصی او پیدا
کند و در طاعت او کوشند حق تع فرموده وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا یعنی و مرخدا را است بر مردمان
حج گذاردن خانه خدا انکس که او را استطاعت باشد پس
اگر ترک کنند مردمان حج را نیت که بیت الله کافر شود و ببرد
مردم حج بیت الله را بلکه ایشان کافر میشوند ترک ایشان زیارت
بیت الله را بخدا که خدا تبع منصب کرده است او را از برای ایشان
تا علم عبادت ایشان باشد هم چنین پیغمبر خدا منصب کرده است
او را از برای ایشان منصب کرد مرا علم از برای من انجا که گفت
يَا عَلِيُّ أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي یعنی ای علی تو
بمنزله کعبه بجانب تو آیند مردمان و تو بجانب کسیکه نروی
گفتند بلی حق با تو است و خطا از ما پس باز گشتند بسیاری
از ایشان و چهار هزار نفر از ایشان بوضلالت خود باقی ماندند
و در جای خود ثبات ورزیدند و جهاد کرد با ایشان و الکثر ناوا
بشمشیر قهر کذا بنبد و باتش دوزخ رسانید

در احتجاج امیر المومنین
علیه افضل صلوات المصلین در اعتذار از قعود انحضرت از
قتال انانکه امارت

jabir.abbas@yahoo.com

قتال انانکه امارت کردند و تسلط ورزیدند از اولیان و قیام
انحضرت بقتال انکسان که بغی کردند بر او از ماکثین و واسطی
و مارقین روایت کرده اند انکه امیر المومنین علیه افضل الصلوات
روزی نشسته بود در بعضی از مجالس خود بعد از رجوع حضرت
از ظفر و اثنای کلام ازو تقاضا کرد که سوال کردند از امیر المومنین
که چرا محاربه نفرمود انحضرت با ابا بکر و عمر هم چنانکه محاربه کرد
با طلحه و زبیر و معاویه امیر المومنین ع فرمود بتحقیق که من
مظلوم بودم و مردمان غاصب حق من بودند اشعث بن قیس
بر خواست و گفت ای امیر المومنین چرا با ایشان مدارا کردی و حق
خود را از ایشان بشمشیر باز نگرفت فرمودی امیر المومنین فرمود
که مرا قتال بسنت انبیا سابق رسید داد اول انقتال بسنت
نوح کردم انجا که فرمود رَبِّ إِنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ یعنی بار خدا
بتحقیق که بر من غلبه کرده اند دشمنان پس نصرت ده مرا پس
اگر قابلی گوید که این در غیر مقام خوف بود کافر میشود و اگر
گوید در مقام خوف بود پس وصی اولی باشد از نبی در این حکم
دویم اقتدا بسنت لوط ع کردم انجا که فرمود لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ
قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ یعنی کاشکی مرا قوت
و استیلا بودی یا جایی داشتمی در مکان محکم پس اگر گوید که
این سخن در غیر مقام خوف بود کافر میشود پس اگر گوید
در مقام خوف بود پس وصی اولی باشد باین از نبی سیوم اقتدا
بسنت ابراهیم خلیل الله کردم انجا که فرمود وَأَعْتَزِلُكُمْ
وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ یعنی و کناره میکنم از شما و

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انچه مي پرستيد از غير خدا بتع پس اگر قايلي گويد كه اين در
غير مقام خوف بود كافر گردد و اگر گويد كه در مقام خوف پس
وصي اولي باشد باين از نبي چهارم افتقل اگر دم بسنت موسي
انجا كه فرمود فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ يعني پس گريختم از شما
چون بترسيدم از شما پس اگر گويد در غير مقام خوف بود
كافر شويد و اگر گويد در مقام خوف بود پس وصي اولي
باشم در اين مقام از نبي پنجم افتقل اگر دم بسنت برادرم هرون
انجا كه فرمود اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي
يعني اي پسر مادر من بتحقيق كه قوم مرا ضعيف يافتند و نزديك
بود كه مرا بكشند اگر قايل شويد بانكه اين حال در غير محل
خوف بود پس وصي اولي باشم باين محل از نبي ششم افتقل
كردم بسنت برادرم محمد رسول الله كه بهترين بشر بود
چون بغار فرمود و مرا در جاي خود خوابانيد پس اگر قايل گويد
كه در غير محل خوف بود كافر باشد و اگر گويد در محل خوف
بود پس وصي او اولي باشد در حكم او پس برخواستند
حاضران مجلس و گفتند اي امير المومنين دانستم كه سخن
انست كه حضرت فرمود ما تا قصان گناه كاريم روايت كرده است
اسحق بن موسي از پدر خود موسي بن جعفر ع و انحضرت
روايت كرد از پدر خود جعفر بن محمد ع و انحضرت از اباء
كرام خود روايت ميكند كه امير المومنين خطبه خواند در كوفه
و سخن باينجا كشيد كه فرمود بتحقيق كه من اولي مرد مانم بمردمان
و از انزمان كه حضرت رسالت ص از دار فنا بدار بقا رحلت كرد

من همينه مظلوم بوده ام اشعث بن قيس لعنه الله برخواست
و گفت يا امير المومنين اگر از زمان باز كه بعراق تشريف اورده
همواره در خطبه ميفرمايي كه من اولي مردمانم بمردمان و همينه
مظلوم بوده ام بعد از وفات پيغمبر خدا اجون نيم دعوي متولي
امر خلق را چرا كه شمشير نكشيدي تا حق خود را از ايشان بستداني امير
المومنين فرمود اي پسر حمازه چون سوال كردي جواب مستمع
باش بخدا سوگند كه مرا منع نكرد از طلب حق خود جبن و بيدلي
و كراهت موت بلكه بازداشت مرا عهد برادرم پيغمبر خدا فرمود
اي ابو الحسن زود باشد كه امت غدر كنند در حق تو و
بشكنند عهد مرا و بتحقيق كه تو از براي من بمنزله هرون
از براي موسي گفتم يا رسول الله وظيفه من در اين حال
فرمود اگر مردم كار يابي بنشناسند بجهاد با ايشان و حق خود را
مستخلص كني و اگر مدد كار نيابي نگاه دار دست خود را از ايشان
و محافظت خون خود بنماي تا زماني كه با صفت مظلوميت بمن
ملحق شوي و چون پيغمبر خدا امر رحلت فرمود به تكفين و
تجهيز او اشتغال نمودم و چون از ان فارغ شدم هيچ امري
در بين ضرورتي از جمع قرآن نديدم و انرا بر همه نفضيم گذاشتم
و چون از ان فارغ شدم اهليت خود را بخانهاء اهل بيت
و اهل سابقه فرستادم و ايشانرا بموافقت خود خواندم
و طلب نصرت از ايشان كردم اجابت نكردند مرا مگر چهار كس
سلمان و عمار و مقداد و ابوذر رضي الله عنهم كه از اهل بيت
من انانكه همواره مدد كار من بودند در دين خدا و عاملان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بود باس کرد و کسی که قریبا لعهد بجاهلیت بودند ابن عباس
وعقیل بود اشعث بن قیس گفت ای امیر المومنین چنین
بود حال عثمان چون اعوان و مددکار نیافت دست بازداشت
تا زمانیکه کشته شد مظلوم امیر المومنین فرمود ای پسر
حمازه این قیاس تو صحیح نیست زیرا که عثمان چون جای خود نه
نشسته بود و غاصب حق دیگری بود دشمنی باحق میکرد
بحق کشته شد و بخدای که برانگیخت محمد را بر سالت که
اگر بیاد نمی در وقتیکه بیعت کردند بحق کسی را که با من موافقت
کرد ندای هر اینه جهاد میکردم با ایشان تا زمانیکه بحق
خود باز میگشتم بعد ازان فرمود امیر دمان بتحقیق که اشعث
بن قیس را بنزد حق تع فلان پو مکسی نیست و او در دین خدا
کمتر از عطسهٔ گوسفندی یاست و روایت کرده اند جمعی از
ناقلان اخبار بطریق مخالفه از ابن عباس سر ض که فرمود
روزی در خدمت امیر المومنین بودیم در رحبه و ذکر میکردند
امر خلافت را و تقدم آنکه تقدم کرد بر امیر المومنین در خلافت

ترجمه خطبه شقشقیه حضرت امیر المومنین ع

پس انحضرت نفسی کشید و فرمود اگاه و متنبه باشید
بخدا سوگند که هر اینه خلافت را پیراهن خود کرد انید و
در پوشید پسر ابو قحافه و بخدا سوگند که هر اینه میدانست
انکه محل من از خلافت محل قطب بود از اسیا فرومی اید از
من سیل و پرواز نمیکرد بر بلندی من هیچ مرغی پس فرو
گذاشتم بنزد خلافت جامهٔ خود را و در نوردیدم از خلافت

بطلوع خود را و نزدیک شدم و در ایستادم که اندیشه کنم و رای
انکنم در میان انکه حمله اورم بر ایشان بدست بریده یعنی بی
مددکار و یا صبر کنم بر تاریکی که راه دران نتوان یافت انتاریکی
که پر شود دران مرد جوان و جوان شود دران طفل صغیر و
رنج کشد دران ظالمین مومن تا رسد به بورد کار خود پس
دیدم که صبر بر ین تاریکی و ظلمت اولیست پس صبر کردم و در
چشم من خار و خاشاک بود و در کلوی من اندوه و غم میدیدم
میراث خود را که بغارت میبردند تا زمانیکه بر فتار مرد اول
یعنی ابو بکر علیه اللعنه براه خود پس فرو گذاشت و ارسال
کرد خلافت را بجانب پسر خطاب پس مثل او مرد امیر المومنین ع

بگفتار اعشی و این بیت بر خواند **شتان ما یومی علی**
کورها و یوم حیان اخی جابر یعنی دو راست
ان روز من که بر بالای شتر بودم در روز حیان برادر جابر پس
عجب انکه او یعنی ابو بکر طلب اقاله عقد بیعت خلافت میکرد در
زمان حیات خود انگاه عقد کرد از برای دیگری بعد از وفات
خود یعنی عمر نا محکم کنندان فسختی که کرده بودند و ستان خلافت
پس کرد انید خلافت را در ناحیه درشت که غلیظ سخنان او
یا جراحتهای او و درشت و ناهموار است مساس ان و بسیار است
بسبب اعتذار دران ناحیه و عذر اورد از ان پس صاحب
این ناحیه یا صاحب خلافت هم چه کسیست که بر شتر رام نکرده
سوار باشد اگر بگشند مهار انرا ببرد بلبنی او را و اگر نرم
کند از برای او مهار او را در هلاکت اورد او را پس در آزند و

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

افکنده شنیدند مردمان بسبب بی راه یافتن ویشت بخن او بردن
و رنگهای مختلف نمودند و در مقام اعتراض بودن او پس صبر
کردم بود رانچه ملت و شنیدند نخواستن ان ناچون بگذشت و راه
خود برفت پس کردانیدن خلافت را در جماعتی که ذکر کرده بود
که من یکی از ایشانم پس ایقوم از برای خدا بفریاد رسید
مرا و از برای این مشورت کی در امر شک در من با اول ایشان
که مرا در برابر اول ایشان داشتند یی تا کنم که افزان این نظام
لیکن من نزدیک میشدم با ایشان انگاه که ایشان نزدیک یی
شدند من و پرواز میکردم هرگاه که ایشان پرواز میکردند پس
میل کردی از ایشان از برای کینه که او را بوده میل کردی
دیگر از بهای دیگر او باز شنیدم از شنیدنها تا انکه بر خواستن سوم
قوم در حالتی که فراخ گرفته بود او زیر بغل خود را در میان جامه
سر کن و شکنبه خود بر خواستند تا او بینی امیه که میخورند
بپری دهن خود مال خدا را هم چنانکه شتر میخورد علف بهار را
تا انکه تاب باز داد خود را و تاب داده او و بد خوی کرده و سر
باز زد و نفرت کرد عمل او و بد روی افکند او را نکوهیدن او
او پس روی او و بد دل بمن مردمان و از دحام کردند هر از دحام
موی کردن کفتار و فرو ریختند بر من از هر جای تا غایتی که
از از دحام کردن ایشان حسن و حسین لگد کوب میشدند
و هر دو دوشی من شکافته شدند بسیار کشیدند مردم
و همواره مجتمع بودند بر حوالی من مانند جمع کشتی کوسفندان
در مکان خفتن ایشان و چون شروع کردم در امر ایشان طائفه

شکستند عهد را و بیرون رفتند بسرعت و طایفه دیگر
فاسق گشتند کو پیدا ایشان نشنیدی انقول حق تع که مفسر قایل
تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ
عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ یعنی
این خانه اخرت می کردانیم ما انرا از برای انکسان که نمی
خواهند مرتفع و علو و تولن را در زمین و نمیخواهند فساد را
در زمین و عاقبت محمود از برای پرهیزکاران است یکی بخدا
سوگند که نشنیده اند و یاد کرده اند و لیکن ارسته شده از
دنیا در چشم ایشان و عجب نموده ایشانرا و ذبذان سوگند
بخدا که بشکافت دانه را و بیرون اورد از ان رزق حیوانات
را و بیافرید ادمی را که اگر بحضور جماعت حاضر بودی و قیام
جمعت بوجود نا مردان عهد یکه فرا گرفته است خدا تبع از علما
انکه فرا نگیرند به بسیار خوردن ظالم مال مظلوم را و بر گرسنگی
خوردن مظلوم هرا ینه می انداختم ریسمان خلافت هرا بر
کوهان او و هرا ینه اب میدادم اخر را بکاسه اول ان و
هرا ینه یافتید این شما دنیای خود را این دنیای که نی اعتبار
تر است بنزد من از عطسه کوسفندان او رده اند که در ین
حال مردی بر خواست از اهل رستاق کوفه یا بصره و کنایتی
یا امیر المومنین دا اعنرت توجه فرمود و نظر دران کتابت
افکند و چون فارغ شد از خواندن کتاب ابن عباس را رضی
گفت یا امیر المومنین ارزو دارم که سخن از انجا که رسیده
بود اتمام یابد امیر المومنین ع فرمود هیهات که این شقشقه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بود که در خروشن اهل وبعد از قرائت وبان مناسبت این خطبه
امیر المومنین ع بشقشقه معروف مشهور گشته ابن عباس رض
فرمود بخدا سوگند که هیچ تاسف مرا بر هیچ کلامی نبود هرگز
مانند تاسف من بر این کلام که امیر المومنین فرسانید بانجا که
بخواست وامثال این اخبار در کلام امیر المومنین بسیار است
ومن بعضی از انها ایراد کردم از برای ایجاز واختصار واز جمله انچه
واضح میکرد اند این مقصود را است که روایت کرده شده از
ام سلمه رض عنها انکه گفت شبی از ازواج نه کانه نزد پیغمبر خدا
بودیم وانشب متعلق بمن بود بعد ازان منفرش شدم وچون
شب من بود بازگشتم ودانستم که حضرت با کسی در سخن است
پس من در ایستادم وگفتم در خواهم در ایم یا رسول الله مرا
رخصت دهند باز گشتم وبر خواطرم الحی رسید که مبادا
کراهتی از من بخواطر حضرت بوده باشد زیاده در نکی وباز گشتم
ورخصت طلب کردم فرمود نشوم وبانجهت الم خواطرم مضاعف
شد الف ساعتی در نالح کردم وباز گشتم ورخصت طلبکردم
مرخص نشدم چون بمنزل در امدم علی بن ابی طالب را دیدم که
در حضور حضرت بلال دانو انشسته بود ومیفرمود فدای تو باد
پدر و مادر من هرگاه که این حالات واقع باشد مرا چه امر فرمائی
حضرت فرمود امر میکنم تو ابصر پس اعاده کرد این سخن را پس
حضرت امر کرد او را بصر پس او اعاده فرمود در نوبت سیوم حضرت
فرمود ای برادر من هرگاه چنین باشد شمشیر خود را بکش و
بدوش خود بنه وپی زن قدم قدم تا زمانیکه ملاقات کنی بمن

وشمشیر تو برهنه باشد وخون ایشان از او متقاطر شود بعد
ازان حضرت ملتفت بجانب من شد وفرمود ازبرای چه طا
داری گفتم یا رسول الله طاعت من بدانجهت است که رخصت
دخول ندادی حضرت فرمود بخدا سوگند که رد تو ازبرای
ان بود که جبرئیل اهل وخبر داد مرا از وقایع وحوادثی که بعد
ازمن خواهد بود وامر کرد مرا که وصیت کنم بان علی بن ابی طالب
را ای ام سلمه بشنو وگواه باش که این علی بن ابی طالب وصی
من وخلیفه منست از بعد ازمن وقضا کننده وعدهای منست و
دور کننده دشمنان خود است از حوض من ای ام سلمه بشنو و
گواه باش که علی بن ابی طالب سید مسلمین و امام متقین و
قایل غر محجلین ست وقاتل ناکثین و قاسطین و مارقین ست گفتم
یا رسول الله ناکثین چکسانند فرمود انکسانند که بیعت کنند با
علی بن ابی طالب در مدینه وبشکنند ان بیعت را در بصره گفتم
قاسطین چکسانند فرمود معاویه واصحاب او از اهل شام گفتم
مارقین چکسانند فرمود اصحاب نهروان ورد این کرده شده ست
انکه امیر المومنین در اثناء خطبه که میکند از بعد از فتح بصره
ما یاچی از پیغمبر خدا حکایت کرد که میفرمود ای علی تو باقی خواهی
بود بعد ازمن ومبتلی خواهی بود بامت من ومخاصمه خواهی
کرد بنزد خدا پس امارة کن از برای خصما جواب گفتم پدر و
مادر من فدای تو باد بیان فرمای از برای من که از چه فتنه
خواهد بود که مبتلی باشم بان وبوچه چیز مجادله خواهم
کرد بعد از تو حضرت فرمود زود باشد که قتال ومحاربه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کنی بعد از من با ناکثون و قاسطون و مارقون و نام هر یک از
ایشان را از برای من نام گو ساخت و فرمود جهاد خواهی کرد با امت
من بر هر آنچه خلاف قرآن و سنت من عمل کنند و عمل کنند در
دین برای خود باشند چه را ایراد در دین ما خلی نیست بلکه دین
امر و نهی الهی است پس گفتم یا رسول الله امر شما کن مرا برای
رستگاری نزد خصوصت در روز قیامت حضرت فرمود راه رستگاری
هدایت بود اقتصار در زمانی که باز کردانند قوم تو قرآن را برای
خود و تاویل قرآن برای خود کنند بواسطه منتهیات نفس که
از محبوب دنیا برایشان غالب آمده تو را برای باز کردان و
نه قرآن را برای و از اندیشه عاقبت غافل مباش که عاقبت
پسندیده از برای متقیان است و از ابن عباس روایت منقول است که
چون آیه یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَافِقِینَ نازل
شد یعنی ای پیغمبر جهاد کن کافران و منافقان را پیغمبر خدا فرمود
من مجاهده با عالمه خواهم کرد یعنی کفار و منافقان جبرئیل آمد و
گفت تو علی بن ابی طالب با این دو طایفه جهاد خواهی کرد از جابر
بن عبد الله الانصاری روایت کرده اند که گفت من نزد پیغمبر
خدا بودم در حجة الوداع حضرت فرمود که میدانم شما را که باز میگردید
شما بعد از ما کافران که بعضی بعضی را بقتل آورند و از ابن عباس
رضی الله عنه منقول است که امیر المومنین در حیات پیغمبر خدا
پیغمبر فرمود که حق تع میفرماید وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ
خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ
أَعْقَابِكُمْ یعنی و نیست محمد مگر پیغمبر خدا که پیش از او رفته اند

پیغمبران پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود باز میگردید شما بر قفاهای
خود و کافر خواهید شد و بخدا سوگند که باز نمیگردیم بر اعقاب
خود بعد از انکه خدا تبع هدایت کرده است ما را و بخدا سوگند
که اگر بمیرد پیغمبر یا کشته شود ما قتال و جدال خواهیم کرد بر
آنچه قتال و جهاد کرد با پیغمبر خدا تا انزمان که بمیرم از برای
انکه من برادر من او و پسر عم و وارث او یم پس بخدا سوگند که
هیچ کس سزاوار تر نیست باو از من و از احمد بن همام روایت کرده اند
که گفت من بنزد عباده بن الصامت آمدم در زمان استیلای
ابو بکر و گفتم یا اباعماره ایا مردمان بر تفضیل ابو بکر بودند پیش
از انکه خلیفه شود عباده گفت با ابا ثعلبه هر گاه که خاموشی
باشید و تفحص نکنید پس بخدا سوگند که همانا علی بن ابی
طالب سزاوار تر بود بخلافت از ابو بکر هم چنانکه پیغمبر خدا
سزاوار تر بود ببنوت از ابو جهل و گفت زیاده از این سخن از برای تو
نگویم روزی ما بنزد پیغمبر خدا بودیم پس آمدند ابو بکر و عمر بر
در خانه پیغمبر خدا پس در آمد ابو بکر و بعد از ان در آمد عمر و بعد
از انشان در آمد علی بن ابی طالب پس تبسم روی شد پیغمبر
خدا و گفت ایعلی ایا پیشی میجوئید بر تو این دو کس و حال انکه
حق تع اسیر کرده است تو را بر ایشان ابو بکر گفت فراموش
کردم یا رسول الله عمر گفت سهو کردم یا رسول الله پیغمبر خدا
فرمود فراموش نکردید و سهو نکردید من می بینم شما را که فرا
میگیرید دنیا حق ملت او را و محاربه خواهید کرد بر آن و عاقبت
خواهند کرد شما را دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و چنان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

میبینم شما را که مهاجران و انصار بعضی بر روی بعضی شمشیر میزنند
از برای دنیا و اهل بیت خود را در میان شما مقهور میبینم
منفرق در بلاد اقطار و این امر بیت که قضا بران رفته و بگذشت
پیغمبر خدا چند انکه اشک دیده انحضرت بر محاسن شریفش جاری
شد بعد ازان فرمود ای علی الصبر الصبر بر تو باد که صبر کنی تا وقتی
که امر نازل شود پس بتحقیق که خدا چندان اجر خواهد بود در
هر روز که احصای ان نتوانند کردن اند و ملک که اعمال ترا محو نویسد
پس هر گاه که ممکن شود ترا این امر باید که محاسبه تو با ایشان
بشمشیر باشد و در قتل و کشتن ایشان تقصیر نکنی تا وقتیکه
بحکم خدا و رسول خدا باز گردند پس بتحقیق که تو بر حق و اعدای
تو بر باطل و هم چنین ذریت تو از بعد تو بر حق خواهند بود
تا روز قیامت و از امام همام جعفر بن محمد علیهما السلام منقول است که
انحضرت از اباکرام خود روایت میفرماید که امیر المؤمنین فرمود
روزی من و پیغمبر خدا در مسجد بودیم بعد از انکه نماز صبح گزارده
بودیم بعد از رحلت حضرت بر خواست که بجای فرماید مرا بان اعلام نفرماید
حضرت هر گاه در جای در نگ کردی من بانجا میرفتم و از انحضرت خبر
میگرفتم از برای انکه دل من قرار نداشت بر مفارقت انحضرت یک
ساعت و یکلحظه حضرت با من گفت که من متوجه بجانب عایشه ام
حضرت بخانه عایشه فرمود و من بخانه فاطمه و حسن و حسین در
منزل بودند و با ایشان مسرت و خوشحالی بود و من و فاطمه
بنشکفتگی ایشان شکفته و مسرور بودیم بعد ازان مرا صدا
طلاق حضرت شد بخانه عایشه امدم و در گوفتم عایشه پرسید

کیستی گفتم ابو الحسن

کیستی گفتم ابو الحسن جواب داد که پیغمبر خدا در خوابست باز گشتم
بعد از ساعتی باز گشتم و در گوفتم عایشه گفت کیستی گفتم علی ام
عایشه گفت پیغمبر خدا بر قضاء حاجتست باز گشتم و استجابا
کردم از در گوفتن بسیار اما در سینه من اضطرابی بود که
صبر بران نتوانستم نمود بعد از لحظه باز گشتم و در را چنان کوفتم
که پیغمبر خدا آنشنید و گفت در را زبرای او بگشا چون در گشودم
من بنزد انحضرت امدم فرمود بنشین ای ابو الحسن تا حکایت کنم
ترا از حال خود گفت یا رسول الله تو سخن گوی که سخن شما
احسن است پس فرمود ای ابو الحسن مرا حالتی بود که از تو
پنهان میداشتم و ان الم گرسنگی بود و چون بخانه عایشه
در امدم نبود و طعامی نبود انخدا بنع درخواستم برفت مرا
جبرئیل امد و با وی مرغی بود بریان بنزد من بنهاد و گفت
خدا بنع و جل گرد بمن که بردارم این مرغ را و این لقمه بن طعام را
تخفیف دست و از برای تو بیاورم پس محل بسیار از برای خدا بجای
اوردم و جبرئیل باز گشت من دست خود با سمان بر افراشتم و گفتم
بار خدایا بفرست گردان از برای من بنده را که دوست دارد ترا و دوست
دارد مرا و دوست دارد مرا تو او را دوست دار تا این
مرغ را با من تناول نماید ساعتی در نگ کردم کسی نیامد در گفت
بار دیگر دست بر او بردم و همان دعا را مکرر ساختم کسی نیامد و
ساعتی بر گردم باز دعا را اعاده نمودم پس تو در گوفتی و او از
تو انشنید م و من سپاس و ستایش حق بجای می اورم که
قرابین ترا بنیاد انگاه من و پیغمبر خدا از مرغ خوردیم حضرت

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

با من گفت تو نیز احوال خود را باز گوی که چون از من جدا گشتی
حال تو چون گذشت گفتم یا رسول الله چون از خدمت مفارقت
کردم لحظه با فاطمه و حسن و حسین بودم و بحضرت ایشان مسرور
بودیم بعد از آن اراده طاز من حضرت کردم چون در کوفتم من
عایشه گفت کیستی حضرت در خوابست باز گشتم و بعد از آن لحظه
باز آمدم و در کوفتم عایشه گفت حضرت بر قضاء حاجت باز
گشتم و حیا کردم از در کوفتن لیکن لحظه باز آمدم و در کوفتم
حضرت بشنید و مرا رخصت دخول عنایت فرمود حضرت گفت
ای عایشه حال بر من چه بود گفت بلی گفت چه بر من داشت
تو آنکه منع ابو الحسن از طاقات من کردی گفت میخواستم تا آن
مرغ را من با حضرت تناول نمایم حضرت فرمود این اول کینه ایست
در میان تو و علی ابن ابی طالب و مرا اطلاع بر خواطر تو داده
اند و کینه تو بعلی ابن ابیطالب و مرا خبر داده اند که تو با علی
ابن ابیطالب قتال و کارزار خواهی کرد عایشه گفت یا رسول
الله ذنان چگونه قتال با مردان کنند حضرت فرمود تو هر اینه
قتال خواهی کرد و تو را بر این عمل خواهند داشت و جمعی از انصار
من و هر اینه در این قتال تو چیزی خواهد بود که حکایت کنند
از آن اولیان و آخریان و علامت این آنست که تو را کلب شیطان خواهی
بود بیش از آنکه بحلی رسی که قاصدان باشی امتحان کرده شوی
با واز سگان خوب که بر تو فریاد کنند پس تو خواهی که باز گردی
جهل نفر از مردمان شما گواهی دهند که این آواز کلاب حوءب نیست
پس بشهری در آیید که اهل آنشهر مدبر کار شما باشند و آن شهر
بصره میان

jabir.abbas@yahoo.com

و در بعضی نه حضرت فرمود که هر که نقطه سرخ و کمتر از آن فرزند نمیشود و
هر گاه که صاحبی است از او فرزند در وجود میاید باز گفت ای محمد خبرده مرا
از سوره که بر خود کهجیتا و پس باز گشت سوره قل هو الله احد تا
آخر سوره گفت راست گفتی ای محمد باز گفت ای محمد مرا یک سوال دیگر
ماند اگر بجواب آن سه پیغام ایمان بتوی او رم بگو کلام ملک در میان ملائک
چیست از خبر نعم بتوی او رد حضرت فرمود جبرئیل است این صوت با گفت
جبرئیل دشمن ما است فرود آورد بر ما قتل و حرب و شدت را در رسول ما
که میکائیل است او رد از برای ما فرح و شادی و اسانی را پس اگر ملکی
که بر تو فرود می اید میکائیل بود هر اینه ایمان می آورم بتو میکائیل دوست
ما را استحکام بیند هد و جبرئیل ذلیل کرداند دولت ما ست **جواب**
سلمان سلمان فارسی حاضر بود با این صوت با گفت که اول عداوت جبرئیل
با شما چه بود گفت ایسلمان جبرئیل با ما عداوت بسیار کرده محکمتر این عداوت
او با ما این بود که حق تعالی به پیغمبران بنی اسرائیل وحی فرستاد که بنی المقدس
بدست بخت نصر خراب خواهد شد که حق تعالی احداث میکند
امری را احداث امری و محو میکند انچه میخواهد و اثبات میکند انچه میخواهد
و چون خراب شدن بیت المقدس بما رسید بر انکه بختنصر قتل ما و مردی را
از اقویا و بنی اسرائیل بلکه از انبیای ایشان که او را حزقیل دانیال گفتندی
بطلب بخت النصر تحقیق حال او نموده او را بقتل در آورد و مال بسیار
با او همراه کرده تا صرف این مهم نماید و چون دانیال بشهر بابل رسید
پیرمرد ضعیف مسکینی را بابان نام و نشان یافت خواهد تا او را بقتل در آورد
جبرئیل بصورت مردی بر او مد و باوی گفت اگر بر ورد کار شما امر کرده
او را بهلاک کردن شما نبی است که شما را بر وی مسلط نخواهد

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کرد ابدا و اکر حق نعم امر نکرده او را هلاک کردن شما پس بچه حجت فضل
او رو امید اری پس دانیال از کشتی او شیمان شدی و باز کشت و ما را از
ان حال خبر داد بعد ازان بخت النصر قوت یافت و مملکت بکرفت و با ما فتنها
کرد غالب اهل و بیت المقدس را خراب کرد انچه دانیل و ما بدین جهة جبرئیل
را دشمن خود فرا کرفتم و میکائیل عدو جبرئیل است سلمان کفت ای پسر
صوریا شما راه هدایت را بواسطه نقصان عقل از دست داده اید و
جماعت شما چکونه بر انکیختند کسی را که بقتل در اورد انکس را که بزبان
انبیا خبر داده بود که هلاک شما و خراب بیت المقدس بدست او خواهد
بود ابا غرض ایشان تکذیب پیغمبران خود یا تصدیق انبیا میخواستند که
بردی غالب یابند و او را بطلان رسانند وجه عداوت اعتقاد توان
کرد در کفتن جبرئیل این سخن را ابن صوریا کفت که حق تعالی در اثنای خبر
بیت المقدس چنین فرمود که لکن حق تعالی محو میکند انچه میخواهد و اثبات
میکند انچه میخواهد سلمان کفت شما را برین تقدیر هیچ یقین باخبار انبیا
سابق و احوال ایه نباشد بنابر محو و اثبات حق تعم چه شاید که هر انچه
خبر داده پیش از وقوع محو نموده باشد و میشاید که صوسی و هارون
از نبوت عزل کرده باشد که حقیقتا محو میکند انچه میخواهد و اثبات
میکند انچه میخواهد معلوم شد که جاهل یعنی محو و اثبات اند و از
این جهت بخدا کافر شدند و تکذیب اخبار غیب میکنید و از برین
خداوند بدا ربد یا زد سلمان کفت من کواهی میدهم که هر کس که دشمن
جبرئیل باشد دشمن میکائیل است و ایشان دشمن اند انرا که با یکی از
ایشان دشمن باشد و دوستان با کسی که با هر دو مقام دوستی
باشد و در بین هنکام حق تعم موافق قول سلمان نازل شد ایه فرستاده
که من کان عدوا

Presented by: Rana Jabir Abbas

ناصیان الهی است وچون یهود این سرزنش بایشان رسید بغایت دلتنگ
شدند جماعتی از روساء ایشان که صاحب زبان و بیان بودند گفتند ای
محمد هجو کردی ما را و ذبح کردی طایفهای ما صفتی بیان کردی که موجب خلاف آن
اکاهی دارد و بتحقیق که در طایفهای ما خبر بسیار است روزه میداریم و تصدق
میکنیم و مواساة با فقرا بجای میاریم حضرت فرمود که عمل خیر است که مقصود
از ان رضای حق تعالی باشد و عمل باشد بر انچه امر کرده شده اند بان و اما
عملی که مقصود از ان ریا و سمعه و معادات رسول و اظهار عناد و اثبات شرف
خود باشد ان از باب خیر نیست بلکه شر خالص است و موجب عمل کننده است
و عذاب میکند حق تعالی بان بدترین عذابی یهودان گفتند ای محمد تو این
میگوئی و سخنها انست که هرچه انفاق کنیم از برای ابطال امر تو و دفع
ریاست و تفریق اصحاب تو ان جهاد اعظم است و امید ثواب عظیم از
این عمل میداریم و اکرما از این مقام تنزل کنیم و در دعاوی مساوی
باشیم تو از ما زیادتی بر ما از چه جهة باشد حضرت فرمود که ای برادران یهود
بتحقیق که در دعاوی اهل حق و باطل برابر نیست اما حجت و دلیل الهی در میان
ایشان جدائی می اندازد و حقیت یکی و بطلان دیگری را ظهور میرساند
و بس تکلیف نمیکنم شما را که قبول کنید دعاوی مرا بی حجت و افامت
بر شما حجتی را که قادر بر دفع ان نباشید و امتناع از مقتضای ان نتوانید
نمود و اکر من معجزی از پیش خود بی باختیار خود از برای شما آورده شاید
که شما شک او رید و حیله دران تصور کنید هر معجزی که شما طلب
از برای شما ظاهر کردانم تا شما را راه حجتی نماند چه حق تعالی وعده
داده است مرا انچه هر معجزی که شما طلب دارید از ان ظاهر او رد تا کافران را
عذری نماند و مومنان را بصیرت افزاید یهود گفتند ای محمد انچه گفتی انصاف

معجزه باهره حضرت فرمود اکنون طلب کنید انچه خواهید از معجزات
تا بر شما ظاهر کردانم اورا جماعت یهود گفتند ای محمد زعم تو انست که هیچ
چیزی در دل ما نیست تصدق نمیکنیم و مواسات فقرا بجای نمیاریم و
معاونت نمیکنیم ضعفا را و انفاق مال در ابطال باطل و اخفاق حق بجای نمی
اوریم **طلب معجزه یهود از حضرت رسالت** و انکه احجار صلبیه از دل
ما نرم تر و قابل بردار تر است و این کوهها که در برابر ما است از یکی از ین
کوهها اکر اهی بر صدق خود و بر کذب ما طلب دارید پس اکر ناطق شود
بر انچه بر تو ظاهر شود از اهل بطالی پس اختیار کردند یهود کوهی را
که بزرکترین کوهها انبود و حضرت با ان جماعت متوجه انکوه شدند
و چون بکوه رسیدند با حضرت گفتند ازین کوه کواهی بصدق و امنی
خود طلب دارد انکاه حضرت فرمود ای کوه بجاه و حال که بوسیله انها
حق تعالی کرانی عرش مجید را از دوش حمله عرش بردارد و بر تو نشیند بعد از انکه
کرانی ان بمرتبه بود که قادر نبودند انقدر ملائک که شما را بایشان
خدای نع میداند انکه او را از جای خود جنبش دهند و بحق محمد و ال
طیبین و طاهرین او که بوسیله اسماء همیون ایشان حق تع توبه
ادم را قبول فرمود و کناهش را مرزیده شد و بمرتبه خود باز کردانید
و بحق محمد و ال طیبین که بواسطه نام ایشان ادریس را بمرتبه رفیعه از
دنیا به طخت بردند و جای و منزلتی برافراشتند جنانکه مضمون
وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا از ان افصاح مینماید که کواهی دهی بر
محمد بدین قوم یهود و قساوت قلب ایشان و تکذیب کنی ایشان را

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

در انکار نبوت محمد شکاف شدن کوه بامر و معجزه حضرت رسالت

خبر بناهي پس کوه بفرمان حق تع بجنبش امد و از بلندی بگشکافته
شد و آب ریزان میگشت و با واز بلند میگفت که ای محمد گواهی میدهم که
تو پیغمبر و فرستاده پروردگار عالمیان و سید و سرور خلائق و گواهی
میدهم که دلهای یهود از سنگ محکم تراست و هیچ چیز از بشان زاینده
نمیشود و گاه باشد که از سنگ اب زلال زاینده گردد و گواهی میدهم
که ایشان در دروغ گویان و حسود جحود انکاره حضرت فرمود که ای کوه
بحق انکه محمد و اله طیبین اوکه بوسیله ایشان نجات داد حق تع نوح ع
از محنت عظیم و خلاص گردانید انش را برابراهیم انکه خیرد صی را
انکه حق تع امر کرد تا که فرمان بری در انچه از تو درخواستم کوه بزبان
فصیح گفت ای محمد حق تع مرا فرمان بردار تو فرمود و گواهی میدهم که
اگر تو از حق تع خواهی که همه مردمان عالم را مرده و خنازیر گرداند حق
تع چنان خواهد کرد و اگر بخواهی که همه مردمان را ملک گرداند
چنان خواهد بود و اگر خواهی که زمین را باسمان برد یا اسمان را بزمین
اورد و مشرق را مغرب و مغرب را مشرق گرداند هر اینه چنان خواهد بود
حق تع زمین را مطیع تو گردانید و کوه و دریا را بتصرف تو داده و
سایر مخلوقات از ریاح و سوانح و جوارح انسان و اعضای حیوان و
معادن را بفرمان تو درداورده یهود گفتند ای محمد برما پوشیده
است و نمیدانیم انچه برما ظاهر شد قصری بود که از سراه سحر برما ظاهر
کردانیدی یا خود معجزه انبیا بود پس گاهی اعتقاد میکنم که این معجزات
که از این کوه دور شویم و تو کوه را امر کنی که از جای خود کنده شود
و بنزدیک تو این و چون بنزد تو ایند امر کنی و بدرگاه دریا که دو پاره شود و

پاره بالا رود و پاره بالا بزیر آید تا بدانیم که معجز حق تع است حضرت فرمود
بمکانی گشاده در امل و گفت ای کوه بحق محمد و ال طیبین اوکه بحرمة دعاء
ایشان فرستاده حق تع ما و صرصر را بر قوم عاد تا ایشان را از جای خود برکند
که گویا ایشان بیخ درختان خرما اند که از جای برکنده شده اند و امر کرد
جبرئیل را تا صیحه در بر قوم صالح و همه بیکبار هلاک شدند انکه از جای
خود کنده شوی و بنزد من حاضر گردی لیس کوه از جای خود برکنده شد
و بحرکت در امل نزد حضرت حاضر شد و گفت شنیدم امر ترا و اطاعت
کردم
قرا بزعم انکه حاجدان باز حضرت فرمود ای کوه امر میکنم ترا که از جای خود
برکنده شوی و دو نیم شوی و نیمه بالای تو دو نیم شود و نیم دیگر نیز بالا
ایل انکاه کوه از جای خود برکنده شد و نصف بالا بزیر امل و نصف دیگر
بالا رفت یهود چون این احوال مشاهده کردند بعضی گفتند و سحر معجز
بود این سخن نماند و بعضی گفتند محمد از راه متعبد چیزی بما نمود که انرا
وجودی نبود مغرور شدند بدین اعمالی که سفها و ابلهان انکاه
کوه با ایشان در سخن در امل و گفت ای دشمنان خدا باطل کردید ما بحیله
کفتید نبوت موسی را و چرا با موسی نگفتید چون عصا اژدها شد و
در باد و انزده را و حسنک بل بل امل و کوه بر بالای سر شما بایستاد که از
راه شعبد بما نمودی و امر احقیقت و هستی نبود انکاه کوه بجای خود
قرار گرفت و حجت بپیغمبر خدا بران جماعت بجود قایم شد سوال چند
که یهودی از حضرت کرد از معجزی راشل هر ولیکه وی گفت شنیدم
از امام همام ابی عبد الله که فرمود مردی یهودی بنزد حضرت پیغمبر صلعم امد و
انحضرت با ایستاد و نگاه تند با نحضرت میکرد پس حضرت فرمود ای یهودی
مرحم تو چیست گفت سوالی دارم اگر تو فا خاطر تری یا موسی بن عمران

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که خدا نفع باوی سخن کفت ونوح رابنوی فرستاد وعصا را اژدها کردانید
ودست را ازبرای او شکافت وابرا سایه بالای او کردانید پس حضرت فرمود
هرچند شنا بسته نیست که مرد تزکیه نفس خود کند اما میکوئیم که ادم ع
چون خطیه از او در وجود اهل نوبه ان بود که کفت خداوندا بحق محمد
وال محمد که کناه مرا بیامرزی حق تع کناه او را بیامرزید ونوح علیه السلام
چون در کشتی در اید واز غرق شدن خائف ونوسان بود کفت
خداوندا بحق محمد وال محمد که مرا از غرق شدن نجات داد وابراهیم
علیه السلام چون او را در اتش می افکندند کفت خداوندا بحق محمد
وال محمد که از اتش مرا نکاه دار حق تع اتش را بروی خنک وسلامت
کردانید وموسی علیه السلام چون عصی بیفکند واژدها در حال
او توسی در اصل کفت خدایا بحق محمد وال محمد که مرا از فرعون ایمنی
دهی از ان توسی ایمنی یافت ای یهودی اکر موسی مرا در یابد بی ایمان
بمن ونبوت من نیاورد ی ایمان وی نافع نبود ی ونبوت وی نفعی
باو نبخشد ای یهودی اکر یکی از ذریه من محمدی است که چون
خروج کند فرود اید عیسی پسر مریم از اسمان بجهت نصرت او ونماز
در عقب او کذارد واز ابن عباس منقولست که وی کفت از ملایکه
نفر بیرون امدند وکفتند ما را بنزدان کاهن دوزخ کویی برید تا مذهب
وتکذیب کنیم **سوال چندیکه بجهل نفر یهودی بمدینه امدند**
ازحضرت پرسیدند چون بمجلس حضرت رسیدند کفتند ای محمد پیغمبر
اخر الزمان بهترین انبیا است چکونه پیغمبر اخر الزمان باشی وحال
انکه نوح از تو بهتر است ونوح از تو فاضلتر است وبکر انبیا را
برشمردند حضرت باعبد الله سلام کفت تورات در میان من واشان

حکم باشد یهود باین سخن راضی شدند وکفتند ای محمد ادم از تو فاضلتر
از برای انکه حق تع او را بدست خود افریده است ودر وی روح خود دمیده
حضرت فرمود ادم بدو منت وحق تع عطائی فاضلتر از عطای ادم فرمود
هر روز بیج نوبت منادی ندا میکند که اشهد ان لا اله الا الله واشهد
ان محمدا رسول الله واشهد ان علیا ولی الله وکفتند ادم رسول الله ولوای
حمد بدست نداشت حضرت فرمود کفتند
راست کفتی ای محمد در تورینه چنین مکتوب است پس ای محمد موسی
از تو است از برای انکه حق تع باموسی چهار هزار سخن کفت وبانوهیچ
سخن نکفت حضرت فرمود حق تع باموسی عطا کرد فاضلتر از ان وفرمود که
سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی
یاکاه منزه است انکس که شب برد بنده خود را از مسجد الحرام تا مسجد
اقصی تا اسمان هفتم بر بر جبرئیل نشاند واز سدرة المنتهی که خلق
الهی انجا است بکذرانید وبعرش اعظم رسانید واز سای عرش
ندا رسید که انی انا الله لا اله الا انا یعنی منم انخدائی که نیست
هیچ خدائی بحق بکمر من ودیدم خدایرا بچشم سر نه بچشم سر که اورا
بچشم سر نتوان دید واین فاضلتر از انست که موسی را بود یهود
راست کفتی در تورینه چنین است باز کفتند نوح بکتواز
تو است زیرا که بسفینه سوار شد ای که قرار کرفت بر جودی
که کوهی است در موصل یعنی کفتند کوهی است در شام حضرت فرمود
بمن عطائی فاضلتر ان کرده اند یهود کفتند کدام است حضرت فرمود
عطا کرده است بمن هزار دریای اسمان که مجری ان ذی عرش است و هزار
هزار قصر بران هزار کرده انرا خشتی از طلا وخشتی از نقره کیتا ان عبیر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

دمشك ان در و یاقوت و خاك ان مشك سفید این بهتر است از برای
من و امت من و بیان اشارت است قول باو براكه انا اعطیناك الكوثر
فصل لربك و انحر یهود گفت راست گفتی در توریة چنین مكتوب
است باز یهود گفتند ابراهیم بهتر از تو است زیراكه حق تع ابراهیم را
خلیل خود و دوست خود حضرت فرمود كه اگر ابراهیم را خلیل خوانده مرا حبیب
خوانده گفت محبوب و نام مرا از نام خود بیرون اورد من محمدم و او محمود
و امت من حامدان خدایند یهود گفت راست گفتی در توریة چنین مكتوب است
باز یهود گفتند عیسی بهتر از تو است زیراكه عیسی مردی در عقبه
بیت المقدس بود شیاطین اهل ذلنا قصد وی كنند امر كرد حق تع جبرئیل
را تا بر خود بردوی شیاطین زدو ایشانرا در انتش انداز حضرت وی
مرا عطیه ازین فاضلتر كرامت كرده انی روزی كه از جنك بدر و قتال
بمدینه باز گشتم زنی یهودیه با استقبال من امد و بر سر دی سفره بود
از طعام و از ان سفره بزغاله بریان كرده بود و قدری شكر در استین داشت
گفت جمله خدارا كه سلامتی بتو اعطا فرموده و فتح و نصرت بتو كرامت كرد و من
قبول كردم بخدا كه چون تو ازین غزا بسلامت باز گردی این بزغاله از برای
تو بكشم و بریان كنم و بنزد تو اورم تا از ان تناول فرمائی انگاه من از
استر تنها فرود امدم و دست خود باو بزغاله دراوردم تا از ان تناول
كنم حق تع بزغاله را زنده گردانید با من در سخن امد و گفت ای محمد ازین
تناول مكن كه من زهر الودم یهود گفت ای محمد راست گفتی لیكن ظن
ازانند باز یهود گفت ما را یكسخنی دیگر مانده اگر جواب با بیم دیگر
جویی مكوئیم و از مجلس تو بر نخیزیم سبكو نیم كه سلیمان بهتر از تست
حق تع مسخر وی گردانید شیاطین و انس و جن و ریاح و سباع و

و طیور را بیان صفت براق حضرت فرمود مراحق تع بهتر از ان عطا
فرموده براقرا مسخر من گردانید نكه ان بهتر از دنیا و انچه در دنیا است
وان مركبی است از حیوانات بهتر از وی ان مانند ندی ادم و دست و
پای مانند اسب و دنب وی چون دنب گاو و بزرگتر از حمار و كوچكتر از
استر و زین وی از یاقوت سرخ بود و ركاب وی از یكدانه در سفید
هفتاد هزار لجام طلا بر سر وی و دو بال دارد بیاقوت و زبرجد در او
مكتوب است بر روی وی مكتوب است لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله یهود گفت راست گفتی در توریة چنین مكتوب است انگاه
یهود گفتند گواه سید هیم بوحدانیت خدای بكتابی كه هم نبای و گواهی
دهیم كه تو پیغمبر اوئی بعد از ان حضرت فرمود كه نوح هفتاد سال
در میان قوم خود بود و ایشانرا بدین حق خواند و محكم و ما امن معه الا قلیل
كرو هی انذك یا او اعلن او ردن و تابع و مطیع می شدند در ان زمان
تابع نوح تنی بیود كه در میان زمان بیاران نجات یافتند كه اهل بهشت صد و بیست خواهند
زیاده از انچه بود و هشتاد صف امت من خواهد بود و حق تع كتاب مرا
مهیمن بر كتاب ایشان كردانید یعنی گواه راست و كتاب مرا ناسخ كننده كتاب
ایشان كردانید و در شریعت من حلال بود و اباحه انكه كردانید انچه
در شریعت ایشان حرام بود و حرام كردانید انچه در شریعت ایشان
حلال بود و از انجمله انكه موسی حرام كرده بود صید ماهی را در سبوت
و جماعتی از یهود را كه صید در روز شنبه كردند مسخ كرد و ایشانرا بصورت
میمون كردانید و من حلال كردم انصید را حق تع در كتاب مجید فرمود
احل لكم صید البحر و طعامه متاعا لكم و للسیارة و حلال كردانید
بید و شحوم حیوانات را و بر شما حرام بود خوردن ان باز حق تع
صلوات فرستاد بر من و كتاب خود و فرمود ان الله و ملائكته یصلون

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا يعنى بدرستيكه
خداى تعالى و ملائكه او درود مى فرستند بر اين پيغمبر اى آنكسان كه ايمان آورده
ايد درود فرستيد بر او و سلام فرستيد باو سلام فرستادنى و بازخواست
راستايش كردنى مر اين پيغمبر را و محبت نسبت باو امت و فرمود لَقَدْ جَاءَكُمْ
رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
رَءُوفٌ رَحِيمٌ يعنى هر اينه بتحقيق كه آمد شما را پيغمبرى از مردم شما
كه دشوار است بر او رنج كشيدن شما حريص است بر طلب فراخى و
راحت شما بامومنان دوست و مهربان است باد خواهى امر كرد
كه با من سخن پنهانى بزنيد تا آنكه مال در راه خدا تصدق نكنند و
هيچ پيغمبر را چنين كرم نفرمود انجا كه فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً يعنى اى
آنكسان كه ايمان آورده ايد هر گاه خواهيد كه سخن پنهانى گوئيد با پيغمبر
از سخن گفتن پنهان صدقه بدهيد و بعد ازان بر سخن خود اين تكليف
را از ايشان برداشت **سوال چندى كه يهودى از حضرت**
رسالت پرسيد و از ثوبان مفقود است كه وى گفت روزى يهودى
بنزد حضرت رسول صلعم آمد و گفت اى محمد از تو سوالى دارم مرا ازان
خبر ده پس ثوبان پاى خود را بر وزد و گفت بگوى اى رسول خدا يهود
گفت نخواهم او را مگر بآنچه خوانده اند او را اهل او انگاه يهودى گفت
روزى كه بدل كنند اين زمين و اسمانها را بغير اين اسمانها مردم از خود
كجا باشند آنگاه حضرت فرمود در ظلمات نزديك پل صراط يهودى گفت اول چيزى
كه اهل بهشت تناول نمايند چون در بهشت در اينجا چه چيز باشد
حضرت فرمود جگر ماهى باشد يهودى گفت طعام ايشان بعد از اين چه باشد

فرمود جگر گاو

فرمود جگر گاو يهودى گفت اى كه بعد ازان بيا شامند ازنجا ماشند فرمود از
چشمه سلسبيل يهودى گفت راست گفتى اى محمد و من سوال ميكنم ترا
از چيزى كه ندانند او را مگر پيغمبر خدا حضرت فرمود بلو سوال تو چيست
يهودى گفت چرا فرزند گاه مشابه بپدر و گاه مشابه بمادر حضرت فرمود كه
اب مرد سفيد و غليظ است اب زن زرد و تنك اكر اب مرد بالاى اب زن
فرزند نرينه و مشابه بپدر شود و اكر اب زن بالاى اب مرد اين فرزند
مادينه شود و مشابهت ازين سه كدام است انكاه حضرت فرمود بحق ايقم
قسم كه جان مجد بقبضه قدرت اوست كه جواب اين سوال نيز من بشود
تا زمانى كه او از من سوال كرد حق تع بعد از سوال وى مرا بجواب ان الكاهى
داد در مجلس و الله اعلم **در بيان صفت ليلة العقبه** در اخراج
حضرت در رسالت پناه صلعم با ياران شبانه در راه تبوك چون فصل قتل ان سرور كردند
در عقبه و غير ان امام ابو محمد الحسن العسكرى عليه الصلوة و السلام فرمود
كه در ليلة العقبه ان كفره نجم قصد قتل پيغمبر صلعم كردند و منافقان كه در ملا مدينه
بودند قصد قتل امير المومنين عم كردند و باعث بين حسد ايشان بود بر
محمدى و امير المومنين عم و تعظيم شان او و تفخيم امر وى او رده اند كه چون
حضرت صلعم از ملا مدينه بيرون فرمود و امير المومنين عم را كه چون حضرت بجاى خود
نصب كرد فرمود كه جبرئيل عليه السلام امد و گفت اى محمد پيغمبرى كه على اعلى
ترا سلام ميرساند و ميكويد با تو در ملا مدينه اقامت نمايد على بن ابى طالب را
چون بجهاد كافران روى و على بن ابى طالب در ملا مدينه و تو بجهاد بيرون روى
امير المومنين عم را بجاى خود در ملا مدينه بداشت منافقان در ين باب سخنان
گفتند از انجمله ان بود كه از صحبت او ملال يافته است محمد و طاقات او را ملول
و انسته بدين بهانه او را در ملا مدينه بداشت و چون امير المومنين اين سخنان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

استماع نمود بخدمت حضرت پیغمبر شتافت و انچه از منافقان بوی رسیده
بود بموقف عرض رسانید و خواست که باحضرت رافقن نماید حضرت
فرمود ایا راضی نیستی انکه باشی ازبرای من بمنزله هرون ازبرای
موسی الا انکه پیغمبری بعد ازمن نخواهد بود پس امیرالمومنین ع
ازین التفات مسرور گشته متوجه مدینه شد

کودکندن منافقان از جهت امیرالمومنین ع و السلام جمعی از منافقان که در عقبه

مانده بودند بیرون ازبرای قتل امیرالمومنین ع کردند و در محل تنگی
که عبور انحضرت ان محل بود کوه بکوه کندند موافق مرسوم ان محل در بیجاه
ذرع طول و بیست ذرع انرا بپوشیده و در اطراف ان کوه بهمان شکل و ترتیب
ان داشتند که چون امیرالمومنین ع بان موضع رسید فرسی که مرکب انحضرت
بود رویی خود را بجانب انحضرت اورده باو اذعان عرضه داشت که در
این محل کوه ایست که منافقان ازبرای هلاکت تو بنا کرده اند حضرت
فرمود خدا جزای خیر دهاد انکسی را که خیرخواه اهل ایمان است انگاه فرس در
کنار انکوه بایستاد و روان نگشت حضرت فرمود روان شو باکی نیست و
که از شر اعدا سالم خواهی بود پس ان مرکب روان شد و ان زمین بتمام اجزاء
بود و هموار گشته همچنانکه اول بود و چون مرکب از ان زمین بگذشت
رویی بامیرالمومنین ع اورد و گفت چه کرامتی داشت تو را نزد ای علی
ولی انگاه رویی مرکب را بجانب کوه کرد و بانهدمی که در عقب بودند
گفت احتراز از ین محل نمائید که انجا کوهی هست بعضی بر بعض افتادند
در انکوه افتادند و بعضی خود را کشتند خود را نگاه داشتند و نجات یافتند
در میان ان مردم بدر بار امیرالمومنین علیه السلام فرمود ای قوم صحیح
میدانید که این عمل کیست گفتند یا امیرالمومنین معلوم ظاهر ما نیست که این

عمل کیست امیرالمومنین فرمود لیکن فرس می میداند که این عمل کیست و از
فرس پرسیدند که این عمل از کدام جماعت است فرس بزبان فصیح گفت
این عمل فلان و فلان و فلان است نامهٔ نفر از منافقان ذکر کرد که
ایشان بمصلحت و مشاورت بیت و چهار نفر کرده بودند که در راه بتوند
در عقبه قصد هلاک پیغمبر ع الصلوٰة و السلام کردند و خوض حضرت نبی
و ولی را بمخی لطف خود از شران منافقان محافظت نمود بعضی از اصحاب
امیرالمومنین چنان صلاح دیدند که انحضرت صورت واقعه را در قبل کتابت
در اورد بخدمت حضرت رسالت فرستد ع امیرالمومنین فرمود رسول رب
العالمین بیشتر از رسوال انحضرت را بر کجا هی حال اگاهی میدهد و چون
حضرت رسالت پناه بجوالی عقبه رسید که منافقان در ان عقبه قصد
هلاک انحضرت خواسته اند کرد انجا نزول اجلال خود و امر فرمود تا خلائق
را جمع کردند فرمود جبرئیل امین بر من نازل شد و مرا خبر داد که جمعی
از منافقان مدینه قصد هلاک علی بن ابی طالب کرده اند و کوهی در راه
وی بعرض مقابل کوه بطول بیجاه ذرع کنده اند و فرسی انرا پوشیده اند و
چون علی ابن ابی طالب نزدیک کوه رسید حق تع فرسی او را ناطق باین
حال کرد اینها و امیرالمومنین را خبر داد از ان حال حق تع انرا بر جمعی
ساخت که مراول بود و همراه و برابر شد و امیرالمومنین ع را بران
لطف و عنایت اگاه گردانید و از ان محل بسلامت گذشت و اصحاب او
این صلاح دیدند که ان حال را بس نویسند و مرا بران خبر دهند اگاه سازند
علی بن ابی طالب گفت رسول حق تع او را پیش از رسول ما خبر داده بگفت
و چون این بیت و چهار نفر که منافقان مدینه بصلاح ایشان قصد
امیرالمومنین ع کردند این حکایت شنیدند و موافق قرار داد ایشان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بود گفتند ظاهرا فاضل از اصحاب علی بن ابی طالب بنزد محل امد یا کبوتری
از مدینه از برای اعلام این احوال فرستاده اند و گمان ما چنانست که علی بن ابی
طالب عم هلاک یافته و محل انرا بر انحاب خود ظاهر نمیساخته تا موجب تفرقه
ایشان نشود شک نیست که علی بن ابی طالب عم اینجا هلاک شده و او
نیز در بین عقبه هلاک خواهد شد حال صلاح دانست که محل را
بگوئیم و اظهار سروری بر سلامتی کنیم محل سمی علی بن ابی طالب از کیل
اعلا پس بنزد یک حضرت امد و تهنیت گفتند و اظهار سروری بر سلامتی
امیر المؤمنین علی عم نمودند و از فضل امیر المومنین علی پرسیدند و
گفتند
اباعلی بن ابی طالب فاضلتر باشد یا ملائک مقرب حضرت فرمودند
ملائک بمحبت محل و علی و آل طیبین و قبول ولایتیان اند بلکه
هر کس از محبان امیر المومنین عم که از شک و نفاق خالی باشد و از راه
اخلاص علی بن ابی طالب برآمده باشد و بکجهت باشد و خود را از
بخاست کناه نیالوده باشد فاضلتر است از ملائکه مقرب

در بیان مرتبه دوستان علی عم السلام بنزد حق تع

حق تع ملائک را بسجود
آدم از ان امر کرد که در اعتقاد ملائک ادب بود که اگر اینمانرا از عالم
سفلی
بعالم بالا ببرند هر کز دست بزمین کرده که فاضلتر از ایشان است در علم
دین و دانائی از ایشان در معرفت خدا یکدل نیابد حق تع خواست تا بر ایشان
ظاهر کرداند که اعتقاد ایشان خطا است آدم را فرید و او را اعلم اسما
اموخت انکاه موجودات را بر ملائک عرض کرد و ایشان از معرفت اسما
موجودات عاجز امد پس امر کرد آدم را که خبر دهد ملائک را از اسما
موجودات و بیان انکاه مثل ملکه آدم در علم فاضلتر از ایشان بهمت بعل
کزیلکان
از ان بیرون اورد از صلب آدم ذریه او را از انجمله انبیا و رسل و بر

امت ایشان بودند

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

امت انبیان بودند و فاضلتر از همه محل و آل محل بود و بهترین امت انبیا بعد کزیلکان
امت محل بودند که ان شیعه محل و آل محل بودند شفاعت انبیا و ملائک را بان
که ایشان فاضلتر از ملائک اند هر کاه که ایشان حامل اثقال تکالیف شوند
و مخالفت هوا و هوس نفس را بر خود لازم دارند و با شیاطین در ستیزه
عداوت باشند و با عیال و سعی در طلب مال و حلال و خوف اعلا در سفر
بیابان و دریا و خوف پادشاهان جور در راهها و تنک و دشوار در منزل
و بیرون روند و کوهها و بلندیها برایند و بزیر روند در طلب روزی حلال
از برای خود و از برای عیال خود این چنین بر کزیده فاضلتر از ملائک اند زیرا که
طاعت حق تع ایشان را بعد از مخالفت نفس و هوا و مخالفت شهوت بطن
از طعام و مخالفت شهوت فرج و حب ریاست و فخر و خیلا و کشیدن رنج
و عنا و دفع وساوس خواطر و مکاید شیطان و صبر بر الم ملامت و طعن
دین سپر کشته و ملائک را چنین مزاحمات و مخالفات در راه طاعت حق تع
نیست پس انکس که حق تع را با این همه محنت و بلا پرستش کند فاضلتر
باشد از کسیکه عبادت حق تع بی دفع مزاحمات و مخالفات او را میسر باشد
و چون فضل آدم بر ملائک از روی علم و عمل ظاهر شد امر کرد حق تع ملائکرا
بسجده آدم و سجده آدم از برای تعظیم و تکریم آدم بود یا کوئیم سجده
ایشان از برای حق تع بود و آدم قبله ایشان بود چه روا باشد احدا را
انکه سجده کند غیر خدا را از راه عبودیت و خاضع و خاشع شود
از برای او هم چنانکه خاضع و خاشع میشود از برای حق تع و اکر روا بودی
که مخلوقی مخلوقی را سجده کند بنوعی که ملکور شد هر اینه امر کرده
میشد که ضعفاء شیعه و سایر مکلفین از شیعه ما سجده کنند بنوعی
که ملکور شد هر اینه امر کرده میشدند کسیرا که واسطه است در میان

Presented by: Rana Jabir Abbas

علوم وصی خدا که بهترین خلق بعد از محمد رسول الله است و احتمال تخت
و بلا در اطراف حق ایشان بعباد غایب حضرت رسالت پناه صلعم فرموده که عصیان
کرد ابلیس خدا را و هلاک یافت چون متکبر برادم بود و عصیان کرد
آدم حق تع را با کل شجره و هلاک نیافت چون متواضع با محمد و آل محمد
بود زیرا که حق تع با آدم گفت ای آدم عصیان کرد امر مرا ابلیس و تکبر کرد
بر تو پس هلاک یافت و اگر تواضع کرد بواسطه تو و فرمان بردی حکم مرا در
باره تو هر اینه نجات داده می او را چنانکه نجات دادم ترا و تو را عصیان کردی
مرا در اکل شجره و تواضع کردی با محمد و آل محمد و کفتی خدا و لا بحرمت محمد و آل
محمد که از گناه من در گذر چون چنین درعرفه و نفی محمد و آل محمد دیدی سنگساری
یافتی **صفت لیلة العقبه و تدبیر نمودن حضرت در شب لیلة**
العقبه انکه چون نصف اول شب کذشت ارهمسران شوی عرض صدر یافت
که الان متوجه روانه عقبه شوند و ندا کرده اند که کسی پیشتر از حضرت از
عقبه نکذرد خذیفه یمانی مامور شد که در پای عقبه مختفی شود و از
احوال مردم باخبر باشد و بر انذیشه فاسد هر طایفه اطلاع یابد و حقیقتی
که بر و ظاهر کردد بموقف عرض رساند و مامور شد که در قفای سنکی بزرک
که در عقبه باشد مستور شود خذیفه کفت یا رسول الله من شتر ترا بنام
در سوی رو سیاه لشکر شما مشاهده میکنم و اندیشه آن دارم که
کسی در تنکنای عقبه پیشتر از حضرت بر سد که شری در خواطر او باشد
قصد هلاک تو کند حضرت فرمود ای خذیفه چون بعقبه رسی سنکی
بزرک در عقبه بابی بنزدیکی برو و بکو رسول خدا امر کرده تو که شکافته
شوی و مرا در میان خود جای دهی و مرا محافظت نمائی و نقبه بکلی ابری
تا مشاهده رود تا کاه نیام خذیفه متوجه عقبه شد و رسالت بیغمبر را

رسانید و در جوف صخره جای کرفت هر یک که ثبت و چهار نفر از منافقان با توابع
و لواحق پیشتر از قدوم اشرف در عقبه اطراف تل و با یکدیکر میکویند تفحص کنند و
هر کس را که پیشتر از ما بعقبه اطراف باشد قتل در او دهند تا خبر ما بمحل رسانل
و سبب توقف وی کردد و شب از عقبه بکذرد و تدبیر ما در هلاکت او
باطل کردد و خذیفه این سخنان را از ایشان استماع نمود حق تع او را از شر
ایشان محفوظ داشته بود پس این منافقان متفرق شدند بعضی بر بالای
کوه امدند و بعضی در دامن کوه بر عیون و شعاب عقبه پنهان کشتند و بعضی
از جاده بیرون مرفتند و قصد قتل حضرت داشتند و صورت تدبیر خود را
نشان بکدیکر دادند و انچه ایشان کفته بودند از دور میشنید حق تع انوار
بخذیفه رسانید و بر حقیقت حال ایشان مطلع کشت و چون شریک از
منافقان در محل خود قرار کرفتند آن سنک باخذیفه در سخن امد و کفت بر
خیز و بنزدیک پیغمبر رو انچه دیدی و شنیدی باز کوی خذیفه کفت چکونه
بنزد انحضرت توانم رفت و اکر یکی از ایشان مرا در بن صخره به بیند بقتل
او سنک باوی کفت اندیشه مکن انکس که ترا در دره سنک جای داد
و از شر ایشان نکاه داشت ترا از دیده از دیده ایشان نکاه خواهد داشت
و بخدمت اشرف رو خذیفه از امد رخت سنک بیرون
و خذیفه او را از دیده منافقان پنهان داشت و خود را بملازمت ان
سرور رسانید و انچه دیده بود و شنیده بود عرضه داشت حضرت فرمود
ای خذیفه تو ایشان را بدیدی و شناختی خذیفه کفت
ایشان روی خود را پوشیده بودند اما من ایشان را بدیکر اثار و علامات
دانسته ام و باسم و نسب شناخته ام فلان و فلان و فلان الخ تا بیست
چهار نفر از منافقان بر شمرد حضرت فرمود ای خذیفه اکر خدا بیغمبر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خود را محافظت نماید هیچ مخلوقی نتواند که باو ضرر رساند خوف نبوت
بپیغمبر خود را انعام خواهد کرد اگرچه مکروه خاطر کافران باشد انگاه حضرت
فرمود ایخذیفه تو و مسلمان و عمار تو کل بر حق تعالی نمایید و با من رفیق باشید
وچون بعقبه ابراهیم مردمان در عقب ما بر عقبه برابن پس حضرت ناقه
خود سوار شد و خذیفه و مسلمان یکی زمام ناقه بدست کرفتن و یکی در عقب
ناقه میراند و عمار بر یکجانب آنحضرت بود و عساکر منصوره آنحضرت با
رفعت و شوکت در عقب ان حضرت بنشسته بر عقبه صعود می نمودند
انکروه که در عقبه بودند بر بالای راه سنکها را در دهانها نهاده در بالای
کوه در برابر ناقه آنحضرت روان کردانیدند تا باو اذ حرکت انها ناقه آنحضرت
آنحضرت نعره کشد و بی طاقتی نماید و حضرت را در یکی از کوهها بیاندازند
و سبب هلاکت آنحضرت شود چون منافقان ان دقه را از بالای راه کوه
روان ساختند و نزدیک ناقه آنحضرت رسیدن ان دقها بر حق تعالی از طبقهای
بکوه های عمیق افتادند بنوعی که اصلا صدای ان بناقه آنحضرت نرسید و
ناقه در انوقت بسلامت از عقبه بکذشت انگاه حضرت بعمار کفت بروکوه
برای و عصاء خود را بروی انا زندکان بنفشان و اشاره بان جماعت
منافقان بکن پس بمجرد عصا را بروی ایشان افتادند مجموع منافقان
از کوه افتادند بعضی را دست شکست و بعضی را پای شکست و بعضی را
بهلو و در عظیم بر ایشان مستولی شد و در میان مومنان خوار
و منفضح شدند و چون کسر و جرح ایشان روی به بهبودی اوردند کسر
و جرح بر بدن نا مبارک ایشان بود تا زمانی که اکثر ایشان جان بمالکان
دوزخ دادند و از اینجهت بپیغمبر خدا و بر شان امیر المومنین و خذیفه
فرمود که ایشان اعلم نامس انذ بمنافقان بل ادجهة که در کنار عقبه

نشسته بود و مشاهده

jabir.abbas@yahoo.com

نشسته بود و مشاهده احوال ایشان کما هی عوده بود چون آنحضرت بعادت
معاودت بمدینه خود حق تعالی کسوه مؤانست بان منافقان پوشانید تا ایشان
خواری و فضیحتی را بان جماعت دادکه فصل امیر المومنین در راه مدینه کرده
بودند و رفعت و سرافرازی حضرت پیغمبر و امیر المومنین علیهما السلام شود

در کیفیت حجة الوداع و نزول ایه یا ایها الرسول

در احتجاج حضرت رسالت پناه صلعم در روز غدیر بود و لایت امیر المومنین و
اولاد معصومین آنحضرت صدوق شیخ مصنف ره میکوید جبرداد را ابوعبد
عالم عابد ابو جعفر یحیی بن ابی الحرب الحسینی رضی الله عنه که وی کفت
خبرداد را ابو علی الحسن بن شیخ السعید ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی رضی
الله عنهم که وی کفت خبرداد را شیخ ابو جعفر و الملام قدس سره که وی کفت خبر
داد مرا جماعتی از ابی محمد هرون بن موسی جعبری که وی کفت خبرداد مرا ابو
علی محمد بن همام که وی کفت خبرداد مرا علی صوری که وی کفت خبرداد
مارا ابو محمد علوی از فرزندان اقطس و او از بزکان صالح بود وی کفت خبر
داد مارا موسی بن محمد هلالی که وی کفت خبرداد مرا محمد بن خالد طیالسی
که وی کفت خبرداد مارا سیف بن عمیر و صالح بن عقبه که ایشان خبرداد ند
از قیس بن سمعان و او خبرداد از علقمه بن محمد حضرمی و او از امام همام
ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام روایت کرد که وی کفت حضرت رسالت
پناه صلعم از مدینه متوجه به بیت حج بمکه معظمه توجه فرمود و جمیع احکام
شرع مطهر را با مت خود رسانیده بود کرمناسک حج و بیان ولایت
امیر المومنین و اولاد معصومین آنحضرت پیش جبرئیل امل و کفت ایجمل
خدا یتعالی تو اسلام میرساند و میفرماید من هیچ پیغمبری را از دنیا
بیرون نبردم مکر که دین و یرا بکمال رسانیدم و حجت خود را تمام کردانیدم

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وباقی ماند است از دین تو فریضه که بر تو لازم است که با من خود
برسانی یکی فریضه حج و یکی فریضه ولایت و خلافت بعد از تو پس بتحقیق
که من ذمینی را هرگز از امام خالی نگذارنده ام و هرگز خالی نخواهم گذارنید
پس خدا بمن امر کرد تو را که منار سنگ حج را با من بر پا کنی و حج گذاری و
حج گذارند با تو هر انکس که استطاعت حج گذاردن داشته باشد از اهل
حضر و بدو و اعراب و غیر ایشان و تعلیم کنی ایشان را مناسک ایشان
هم چنانکه تعلیم کرده ایشانرا غاز و روزه و زکوة و واقف کردانی مر انچه
نازل شده بر تو حج و غیره و تعیین کنی از برای ایشان امام و خلیفه ایشانرا
بعد از تو پس منادی بپیغمبر ص در مدینه ندا کرد که ای مردمان بدانید و
اگاه باشید که حضرت پیغمبر ص قصد حج کذاردن فرموده و میخواهد که
تعلیم کند شمارا مناسک حج چنانکه تعلیم کرده است شمارا سابر شرایع
دین شما و واقف کردانی شمارا چنانکه واقف کرده اینده شمارا بر احکام
نماز و روزه و زکوة انگاه بپیغمبر خدا از مدینه بیرون فرمود و عباس
باوی بیرون رفت و منتظر بودند که دیگران چه خواهند کرد و تعلیم مردم
موافقت کردند و با حضرت حج گذاردند و عدد جماعتی که با انحضرت حج
گذاردند بهفتاد هزار رسید و گویند زیاده بران بود موافق عدد
اصحاب موسی که هفتاد هزار بودند که موسی بیعت از ایشان از برای
هرون گرفت و ایشان بیعت و عهد شکستند و پیروی سامری خبیث
کردند گوساله پرست شدند هم چنین حضرت رسالت پناه بیعت
از برای امیر المومنین علی با من و خلافت بر عدد اصحاب موسی ع
گرفت و ایشان نیز بیعت را شکستند و گوساله پرست شدند
چنانکه قوم موسی کرده قتی و متصل کردانید تلبیه حج را

مدینه تا مکه و چون

jabir.abbas@yahoo.com

مدینه تا مکه و چون بموقف عرفات رسید جبرئیل نازل شد و گفت ای
محمد بتحقیق که خدای عزوجل ترا سلام میرساند و میگوید که بدان و آگاه باش
که اجل موعود تو نزدیک شده و مدت حیات منقضی گشته و ایام و کمال
دین بر تو لازم است پس بعطیه ای که ترا یا منات است با یشان برسان و وصی
که تو ایشان با یشان هست بگوی در انچه تو را است از علوم ابدیاتی که
بدیشان از تو بوده اند و سلاح و تابوت سکینه و هر انچه نزد تو است از
ایات انبیا تمام تسلیم خلیفه و وصی خود کن که حجت بالغه ملت بر همه خلائق
علی بن ابی طالب سپار و او را بجای خود نصب کن و بجد بلیغ و مبالغه
از برای ولایت ولی من و مولای هر مومن و مومنه علی بن ابی طالب
علیه السلام بکن بتحقیق که قبض روح هیچ پیغمبری از پیغمبران خود نکردم
مگر بعد از اتمام دین خود کرده ام و انعام نعمت خود کرده ام بر ایشان بکمال دین و
عجلها از برای ولایت مولای خود و محاذات اعدا ایشان و این کمال دین و
توحید منت بر خلق که ان اتباع ولی من است و طاعت او طاعت من است
که من تمکنارم ذمینی را خالی از حجتی که حجت من باشد بر خلق امروز کامل
کرده ایدم از برای شما دین شما را بولایت دل خودم و مولای هر مومن
و مومنه علی بن ابی طالب نموده خودم و وصی پیغمبر من و خلیفه او
و مفترض شد طاعت او و طاعت پیغمبر من و طاعت پیغمبر من طاعت من هر
انکس که عصیان کند او را عصیان که اطاعت کند او را اطاعت کرده است
اطاعت پیغمبر را و هر کس که اطاعت کند پیغمبر مرا اطاعت کرده است
مرا و هر انکس که عصیان کند او را عصیان کرده است پیغمبر را و
انکس که عصیان کند پیغمبر مرا عصیان کرده مرا و را نشانه نعمتم
در میان خود و در میان خلق خود و هر که شناخت

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حقوق اورا مؤمن است و انکه انکار کرد حقوق ویرا کافر است و ناکس
که شرک اورد در بیعت او مشرک است و هر کس که طاقات کرد
مرا بولایت او جزا او بهشت است و ناکس که طاقات کرد مرا بعداوت
او جای او دوزخ است ای محمد علی را قایم مقام خود کن و فرا گیر ازایشان
بیعت را و تحمیل عهد و میثاق از برای وی کن که روح تو را قبض خواهم کرد
و تو را نزد یک خود خواهم برد حضرت پیغمبر از اهل نفاق ترسان و از عداوت
اصحاب شقاق هراسان بود که مبادا متفرق شوند و رجوع بجاهلیت
کنند چه انحضرت را معلوم بود عداوت و کینه ایشان با امیر المؤمنین
و بی خبری ایشان در حسد و نفاق و محتمل بود که مضرت از جانب ایشان
رسالت پناه رسید پس التماس خود از جبرئیل که عصمت جبرئیل از بشر
مرد مان استدعا نماید و منتظر اجابت آن بود که ناگاه در راه باب واقع
تازه ای که حضرت صلعم بمسجد خیف رسید جبرئیل امل و امر کرد که حضرت
محمد اما من را از امت بحجة امیر المؤمنین علی طالب دلدار و قایم مقام خود
گرداند و در باب عصمة انحضرت سخنی نفرماید و از انجا منزل کراع که منزلیست
میان مکه و مدینه فرمود با نجبرئیل امل و امر کرد حضرت را بتبلیغ
اما من امیر المؤمنین و در آن منزل نیز از عصمت ساکت بود پس حضرت
فرمود ای جبرئیل می ترسم که قوم من تکذیب کنند مرا و قبول نکنند
قول مرا در حق ابن عم من علی بن ابی طالب و از آن منزل متوجه حجفه
شدند و چون بغدیر خم رسید که تا حجفه مقدار سه میل است جبرئیل
نازل شد در وقتی که پنج ساعت از روز گذشته بود و مبالغه بسیار
در تبلیغ امر امامت فرمود و آیه عصمت حق تعالی انحضرت را از شر
مردم وعده داد و گفت ای محمد حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی یعنی ای پیغمبر برسان مردم
انچه فرستاده شد بتو از جانب حق تعالی در حق علی بن ابی طالب و ان لم تفعل
فما بلغت رسالته و اگر نکنی انچه امر کرده شدی بکردن ان چنان باشد که تو
نرسانیده باشی هیچ چیز را که بمردمان ان مامور بی و الله یعصمک
من الناس و خدا ترا نگاه خواهد داشت ترا از شر دشمنان علی بن ابی
طالب و چون آیه کریمه نازل شد خلایق بعضی بجحفه رسیده بودند و
بعضی هنوز نرسیده بودند و بعضی در محل منازل انصرف رسیده بودند حکم شد بر
بعضی هنوز نرسیده بودند و بعضی در محل منازل انصرف رسیده بودند حکم شد بر
خطباء در شتل که اوایل لشکر گاه گذشته بودند و بجحفه رسیده باز گردیدند و
جماعتی که نرسیده باشتل ازان محل نگذشته بودند و مجموع در آن منزل توقف کنند
تا انچه حکم شده در حق امیر المؤمنین علی بایشان رسانند و از جانب راست راه
متوجه جحفه مسجدی بنا شده جبرئیل امر فرمود که در انجا منزل کنند
باجتماع دو امکان و چون حضرت بغدیر رسید سلمان را امر فرمود بعضی احمال
و انقال را جمع و محلی مرتفع بر هیئت منبر هند و چون بترتیب ان
عمود شد حضرت بر آن بلندی برآمد و بخطبه خلایق بر انحضرت ناظر بودند
در محال بلاغت خواند که ترجمه ان طولی دارد انشاء الله تعالی از آن فرمود بسم الله
الرحمن الرحیم یا ایها الناس بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی و ان لم
تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس صفت خطبه
حضرت رسالت در غدیر بجحفه وصی خود را یعنی ای مختار ناس
من تقصیر نکردم در رسانیدن انچه حق تعالی بمن فرستاده من از برای شما
بیان کنم سبب نزول این آیه را بیخبری که جبرئیل سه نوبت بر من
مثل و سلام حق تعالی بمن رسانید و امر کرد مرا انکه استاد کی تمام و خلایق را
از اسود و ابیض و اهل حضر و بر اعلام تمام کنم علی بن ابی طالب را
اورد

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و وصی و خلیفه منست و امام خلایق است بعد از من و منزلت وی نسبت
با من هم چه منزلت هرون است با موسی الا انست که هیچ پیغمبری بعد از
من نخواهد بود و او ولی شما است بعد از خدا و رسول خدا و حق تعالی
در این باب از کتاب خود فرستاده و این هدایت را ست بخواند اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ
اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رٰكِعُونَ
و علی بن ابی طالب بود که بر پای داشت نماز را و بداد زکوة را در رکوع بود
و می از جبرئیل درخواستم تا طلب عفو از برای تبلیغ این احکام علی بن ابی
چه میدانم که ستیزان اند ترا و منافقان بسیار ند و بادین و اسلام در مقام
سخره و استهزا اند و خواهند شمان خبر داده میفرماید یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ
مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ یعنی میگویند بزبان آنچه در دل ایشان نیست و
مقرند و اذیت میکنند ترا بسبب همین سهل و میر سهل ظاهری که مرا اذن
میگویند یعنی همگی کوش فرا دادن بانکه را همگی افعال بعضهان علی بن ابی طالب
است و حق تعالی در این باب آیه کریمه وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ
هُوَ اُذُنٌ یعنی بعضی از منافقان انکسانند که اذیت میرسانند بپیغمبر را و
میگویند که او همگی کوش است قُلْ هُوَ اُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ بگوی که او یعنی محمد
همگی کوش از برای بهترین شما است که آن علی بن ابی طالب است و اگر خواهید
نامهای ایشان را از برای شما بگویم هر آینه چنان کنم و اگر خواهد که اسمای
باعیان ایشان کنم اظهم بکنم و من استغفار کردم که تکلیف رسانیدن احکام
بر من نباشد اما من حق تعالی را رضی نمیشود مگر به تبلیغ آیتی که بر من نازل
گشته و آیه کریمه را بر خواند که یَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ
رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ
یعنی بدانید ای گروه مردمان انکه حق تعالی نصب کرده علی بن ابی طالب را

از برای شما امام مفترض الطاعه و ولی واجب الطاعة بر مهاجر و انصار و
تابعان ایشان بطریق احسان و بر بادی و حاضر و عجم و عرب و بر حر و بر مملوک
و بر صغیر و کبیر و ابیض و اسود بمقتضای حکم او و نا فذ است امر او و ممنوع است
انکه مخالفت کند امر او را عنایت و رحمت حق تعالی باکسیت که فرمان بردار
کند امر وی را ای گروه مردمان این آخر مفاجاتی است که از برای فصیحت شما ایشان را
و شما را دیگر باره در این مقام خواهد دید پس بنشستن بر فرمان بویل و منقاد
امر بوده کار خود باشید بین تحقیق که خدای تعالی معبود و مولای شما است و
بعد از ان ولی و قایم مقام او محمد است که پیغمبر شما است و بعد از من که محمد است علی
بن ابی طالب امام و ولی شما است باید بر وده کار شما و بعد از او امامت
و ولایت در ذریت من خواهد بود تا اولاد او تا روزی که طاقات کنید
خدا و رسول خدا را هیچ حلالی نیست مگر انچه خدا تعالی حلال کرده و هیچ حرامی
نیست مگر انچه خدا تعالی حرام کرده مرا بحلال و حرام خود شناسا کرده است و بشما
رسانیده ام انچه مرا تعلیم کرده بود و بعد از من هدایت احکام و دین
و شریعت بعلی بن ابی طالب مفوض است و ذریت من از اولاد او بعد از
ادای کرده مردمان هیچ علمی نیست مگر که حق تعالی مرایان اگاهی کرامت فرموده
و هیچ علمی مرایان اگاهی نداده مگر انکه او را بعلی بن ابی طالب در امو حتم و
او امام مبین است ای گروه مردمان کراه مستوید در امر علی بن ابی طالب و
نکنید از او و سر باز مزنید از ولایت او چه او است که هدایت میکند
بحق و عمل میکند بر حق و منع از باطل مینماید و از طاعت طاعت کنندگان
ظاهر و او اول کسیست که اجابت خدا و رسول او کرده و او نفس خود را
فدای رسول خدا کرده او با رسول خدا بود در ایمان و طاعت و هیچ احدی
با رسول خدا در ایمان و طاعت نبود مگر علی بن ابی طالب ای گروه مردمان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نفضل کنید علی بن ابی طالب علیه السلام را بر همه مخلوقات دانی کرده مردمان علی
بن ابی طالب امامی است که نصب کرده حق تع است هر کو قبول نخواهد کرد
[redacted] کسیرا که منکر ولایتش باشد و هر کو نخواهد امر ذبل کسیرا که مخالفت
[redacted] ورا امام خود نداند از چنین کسی معذرت خواهد بود بحق ایزد تعالی
پس حذر کنید انکه مخالف باشید امر و براه و دراییل درانستی که انتقام
از ونان فرمان باشند و سنگهائی که شما ایشانرا انکه اماده شده است ان
انتقام از ابوابی کافران ای گروه مردمان بخدا سوگند که من سیدولد
واخرین وخاتم انبیاء مرسلین ام ومحجت خدا بر اهل سموات وارضین ام
وهر کس تشکک کند درین کافر بکفر جاهلیت است و هر کس که شک کند
درین قول شک اورده است بر همه احکام دین وملت ای گروه مردمان
حق تع منت نهاده بر من بفضل علی بن ابی طالب بر همه خلایق واجب
است که بامن فرموده و شکر بجهت درد هر دو عالم واین امر علیست نیست
ای گروه مردمان علی بن ابی طالب را فاضلتر از همه مخلوقات دانید چه
او بعد من فاضلتر از همه مکونات حق تع ببرکت ما مرزق بخلایق میدهد
وسبب بقاء ایشان میشود در لعنت خدا و غضب او کرفتار است لعنت
که ابی سخی را در مقام سرزنش انکار است بدانید و اکاه باشید که جبرئیل ع
مرا خبر داده است باین سخن و میکوید هر کسی تا چه حد از برای فردای خود
میکند و چه بر هیزید از انکه مخالفت کنید حق تع را و تولا نه پیدا کنید بحد
از انکه قوم را در امری ثابت کرداینده باشید و خدایع بانچه شما خواهید
کرد خبیر و اکاه است ای گروه مردمان بتحقیق که علی بن ابی طالب جنب
الله است در ایه کریمه یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله
مذکور است که صاحبان حسرت در اخرت خواهند گفت واحسرتا بر
تقصیر من از جانب

تقصیر من از جانب خدایع این قول جامعی است که مقصود امیر المومنین
و ائمه معصومین بوده باشند در ده نیابی کرده مردمان بدرستیکه در قرآن
و تفکر کنید در ایات وی و نظر کنید در محکمات ان و پیروی کنید متشابهات
پس بخدا سوگند هرگز بیان نخواهد کرد او امر و نواهی و اجرا نرا و تفسیر انرا بجز
شما روشن نخواهد کرد کسیکه در بن بلندی با من است و دست وی در
دست و او است معلم شما بتحقیق که علی بن ابی طالب و اولاد طیبین او
ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر و ثقل چیزی باشد که شخص انرا در منزل
بکند ارد و سفر کند یعنی من که سفر میکنم باخرت در منزل دنیا دو چیز
میکذارم یکی علی بن ابی طالب و فرزندان معصومین او را و یکی قرآن مجید
با یکدیکر موافق خواهند بود و جدایی در میانه ایشان پدید نخواهد امد
تا زمانی که بر حوض من در ایند ایشان امنیان خدایند در خلق و حکمای
خدایند در زمین و بدانید و اکاه باشید که من واضح و نرونش کردانیدم
ام انرا بدانید و اکاه باشید که من رسانیدم پیغام خدا را بشما بدانید
و اکاه باشید که انچه کفتم حق تع فرموده و کفته حق تع را بشما میرسانم
وصی کردانیدن حضرت رسالت امیر المومنین علیرا بدانید که نصب
امیر شما غیر او در نبی و غیر او را لیاقت امامت نداده انرا ای گروه من
علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و نکاه دارنده علم من و خلیفه
من بر امت ملت و مفسر کتاب حق تع و داعی خلائق بقرائت و عمل
بانچه رضای فرمان دهان باشد و محاربه کننده با اعداء دین و امر
کننده مطیعان و نهی کننده عاصیان و امیر مومنان و امام راه نماینده و
ناکثین یعنی عهد شکنندکان که اطلحه و زبیر و نظیر انها باشند و
قاسطین یعنی جابرین که ان معاویه و عمرو بن العاص و اشیاه ایشان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اند و ما مردمانیم بیرون روندگان از راه حق و صواب که دین پیغمبر ما است که از خلیج و مانند ایشانند بامر خدا و می میکویم که تغییر بدترین
این سخن که از حق نع بشما میرسانم پس میکویم بازخدا یا دوست دارید
را که انکار امامت وی میکند و بحضرت بقهر و غضب باشی باکسی که در مقام
فرمان برداری او نباشد باز باشد فرستادی برمن امامت ولی خود را
امر کردی مرا بانکه بمردمان انچه کامل کردانیدی بان دین مرا و نعمتها
و بان تمام کردانیدی نعمت خود را بر مردمان و راضی شدی انکه اسلام
دین و ملت ایشان باشد و فرمودی که وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا
فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ و هر که طلب کند که غیر دین اسلام دین او باشد هرکز
قبول نخواهد بود از وی وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ و او در آخرت
از زیان کاران است بارخدایا ترا کواه میکردانم بر انکه رسانیدم بایشان
پیغام ترا ای کردکار مردمان حق نع کامل کردانیده دین شما را یا امامت
علی بن ابی طالب پس کسانی که منابعت نکنند امامت او را و امامت
فرزندان او را فارغ از قیامت فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ پس اینکروه
باطل شده است عمل ایشان وَهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ و ایشانند
دوزخ هم نشین خواهند بود ای کردکار مردمان علی بن ابی طالب مدکارترین
ترین علما است نزد من و بهترین شما است در رعایت حق من و نزدیک
مکترین و عزیز ترین شما است بمن خدایا نع از وی خشنود و من از
وی خوشنودم هیچ ایتی در خوشنودی نیامد مکر که علی ابن ابی طالب
در انبود خطاب نکرد حق نع به یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مکر که ابتدا بعلی
ابن ابی طالب در ان بود و نازل نشد هیچ ایتی در حق مکر انکه علی ابن
ابی طالب در انبود و کواهی نداد خدا نع کسی را بدخول جنت در هل

که علی بن ابی طالب دختر کننده دین شما است و جدال کننده بامردمان از برای
رسول خدا او نفی و نفی و هادی و مهدی شما است بلغیر شما طاعتی نیست
بود و وصی شما بعد از من است و فرزندان او وصیاء من و معاشر ناس
در به هر پیغمبری از صلب وی است و ذریت من از صلب علی بن ابی طالب
است ای معاشر ناس بتحقیق که ابلیس بیرون کرد آدم را از بهشت بواسطه
حسد
بعد از علی بن ابی طالب ما باطل نشوید و عمل شما و تلغزد قدم شما از جاده حق
آدم یک کناه از بهشت بروی زمینی اما ابوبکر بدو خوی تع است پس چکال
شما چون باشد و حال انکه شما شما بدو در میان شما اعلام خدا است طول
و اکاه باشید که دشمن نمیدارد علی بن ابی طالب را مکر کسی که از سعادت
محروم باشد و دوست نمیدارد علی بن ابی طالب را مکر کسی که باتقوی و
مهر موصوف بر هیز کاری باشد و ایمان نجارد بولایت علی بن ابی طالا
مکر کسیکه مؤمن مخلص باشد

سبب نزول سوره والعصر در شان

حضرت امیر المؤمنین

طالب نازل شد و سوره والعصر بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم وَالْعَصْرِ
یعنی بحق این عصر که افتاب را از برای نماز علی بن ابی طالب باز
اما باحق این عصر که نازل شد علی بن ابی طالب است سوکند إِنَّ الْإِنْسَانَ
لَفِي خُسْرٍ بتحقیق که همه مردمان در زیان کاری اند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مکر کسانی که ایمان اورده اند بولایت و امامت علی
بن ابی طالب و عمل صالح کرده باشند وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ
بالصبر و یکدیکر وصیت کنند در محافظت حق که امامت و ولایت
علی بن ابی طالب و فرزندان او است و وصیت کنند بصبر بر اذیتی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که از دشمنان علی بن ابی طالب بد و دشمنان او بترسید معاشر مردمان بتحقیق
که من کواه کردانیدم خدایتع را و بشما رسانیدم پیغامهای خدای را و بتحقیق که
بر شما ایچه بر شمایند ان اموراست ای کروه مردمان پیروی ازخدایتع
حق پروهیزکاری و بایل که غیر بل کرد رحالتی که ایمان اورده باشید و مطیع
و منقاد باشید هر انچیز را که ایمان باو بایل اورد و طاعت و انقیاد او بجا
اورید ای کروه مردمان ایمان اورید بخدایتع و ایمان اورید برسول خدا و ایمان
اورید بنوری که فرستاده شده است با او ای کروه مردمان بل انین که
انمن نور خدایتع است و بعد از ان نوریست که در من ظهور کرده و بعد
از من نوریست که با علی بن ابی طالب خواهد بود و از او انتقال بفرزندان
او خواهد نمود تا صاحب الامر صلوات الله علیهم حق تع ما را حجت کردانیده بر
معاندان و مخالفان و ظالمان از همه عالمیان ای کروه مردمان من انذار میکنم و
بیم میکنم شما را بانکه من پیغمبر خدایم و امده ام انذار بشنیدن من پیغمبران پیش از من

Presented by: Rana Jabir Abbas

ازشما اکثر اولیان و همراینه هلاک خواهد کرد ایشان را ایعاد زمرد بتحقیق که خدا بتو امر وحی فرموده و من امر کردم بان علی بن ابی طالب را وحی کردم و او عالم بامر وحی پروردگار منست پس بشنو بامر وحی و پیرو او تا امن باشی خدا بتو سلام باد شنبد و هر کنبد پر مراد او و راه راست که راه او شایعت او است فرزند خود کرد انید و بدانند که موان صراط مستقیم که امر کرده است خدا بتو بشایعتان و بعد از من علی بن ابی طالب صراط مستقیم است و بعد از او فرزندان او پس از صلب او ائمه یهتدون بالحق و به یعدلون یعنی ائمه اند که راه مینمایند بحق و بحق عدالت میکنند بعد از ان سوره فاتحه را بخواند و فرمود در من نازل است و در ایشان هم را فرا رسیده و مخصوص ایشانست اولئک اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون ایشانند دوستان خدا هیچ ترسی نیست و نه اندوهناک الا ان حزب الله هم الغالبون بدانید و آگاه باشید کروهیکه از برای خدا بتو امل ایشان غالبند بر اعداء دین بدانید و آگاه باشید که دشمنان علی بن ابی طالب اهل شقاق و عدوانند و ایشانند یاران شیطان اند و ایشانند که درحق ایشان است یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا یعنی میرسانند بعضی از ایشان بعضی را سخنان مزوی از واذ بحجة که مغرور سازند بدانید و آگاه باشید که دوستان ایشان ان موشان اند که حق نعوذ درشان ایشان میفرماید لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله یعنی و نمییابی تو قومی که ایمان اورده باشند بخدا بتو و روز اخر که دوست دارند کسیرا که مخالف خدا و رسول خدا کند و بدانید و آگاه باشید که دوستان ایشان اند که ان برای ایشانست امن و ایشانند راه یافتگان

jabir.abbas@yahoo.com

بدانید که دوست

دوستان آگاه باشید که دوستان ائمه دین انکسانند که حق نعوذ بصفت ایشان میفرماید الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون یعنی انکسان که ایمان اورده اند و بپوشانیدند ایمان خود را بظلم درحق ائمه دین ایشانند که ایمن از عذاب ایشانست و ایشانند راه یافتگان اند و بدانید که دوست ائمه دین انکسانند که چون درجنت درمی ایند ملائک با ایشان میگویند سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین یعنی سلام خدا بتو شما است خوشا حال شما پس در بهشت درحالی که باشید جاودان در بهشت بدانید در دوزخ کروهی لعنت کنند ایشان را بظاهر و اشیاء ایشان و در خبر ایشانست کلما دخلت امة لعنت اختها حتی اذا ادارکوا فیها جمیعا قالت اخراهم لاولاهم ربنا هؤلاء اضلونا فاتهم عذابا ضعفا من النار قال لکل ضعف و لکن لا تعلمون یعنی هرگاه که اندر امده شوند در دوزخ کروهی سؤال کنند خازنان دوزخ ایا بنیاد شما را بیم کننده دوستان خدا درحق ایشانست ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة و اجر کبیر یعنی بتحقیق که انکسان که میترسند پروردگار خود را در غیب مر ایشانرا است امرزش و ثواب بزرک و مردمان هرگز بهشت و دوزخ برابر نخواهد بود دشمنان ما را خدا بتو ملامت نمود و لعنت کرد و جای ایشان دوزخ مقرر کرد بدانید ایکروه ود و دوستان ما را فرمود و بدانید که مغفرت و بیم کننده ام و علی بن ابی طالب هادی و راه نماینده است ایکروه مردمان من پیغمبر او علی بن ابی طالب وصی منست بدانید که خاتم ائمه از ماست که او صاحب الامر باشد صلوات و بدانید که وی منتقم از ظالمان است و بدانید که او کشنده فتح کشنده حصارها است و خراب کننده قلعها است و بدانید که او کشنده فیل اهل شرک است و بدانید او خواننده مردمان بخدا و ند فضل است بفضل او و خوانده مردمان بخدا و ند عدل

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

است بجهل او بدانيكه او وارث دين و محيط هر علم است و بدانيكه
بشارت داده است بوجود او هر انكسي كه از پيشين او بوده است و بدانيكه
كه او حجت باقيست و هيچ حجتي نيست بعد از او و هيچ حقي نيست مگر كه با او
و هيچ نوري نيست مگر كه با او است و بدانيكه او ولي خدا است در زمين
او و حكم خدا است در خلق او و امين خدا است در ميان و انشكار ايي كرده ام
بيان كردم و در حيطه فهم شما در آورده ام آنچه باين مامور بوده ام و اين علي بن
ابي طالب تعليم و تفهيم شما خواهد كرد بعد از من و بدانيكه من بيعت
كردم با خدا و علي بن ابي طالب ممن نكث فانما ينكث على نفسه پس
هر كس بشكند بيعت را كه با علي ابن ابي طالب كرده پس بتحقيق كه
كج و عمد از شعاع رحمت خدا تبع است پس حج كند اين كه مرخوانده داده كه حج كند
غنا و توانگري يابنده و انانكه تخلف نمايند فقير و محتاج باشند اگر وه مردمان
حاضر نشوند در مواقف حج هيچ موءمني هرگز كه بيامرزد خدا تبع كناهان ساقط
را تا انزمان كه حج ميكنند اگر وه مردمان بر پاي دارين نماز را و بدهيد
زكوة را چنانكه امر كرده است خدا تبع شما را و اكر زمان بسيار بر شما بكذرد
و تقصير كنيد شما يا فراموش كنيد پس علي بن ابي طالب ولي شما و
بيان كننده احكام دين شما است خدا تبع نصب كرده است او را بعد از
من بامامت و هدايت شما و انكسان كه افريده خواهند شد بعد از من
و علي بن ابي طالب هدايت خواهند كرد شما را از هر چه سئوال ميكنيد
از ايشان و بيان خواهند كرد از براي شما چيزي را كه ندانيد و بدانيد
كه حلال و حرام پيشتر از انست كه در شما را يد چكونه امر كنم شما را
بحلال و نهي كنم شما را از حرام در مقام واحد پس امر كرد مرا خدا تبع
كه بيعت و ميثاقي از براي شما بكيرم در قبول آنچه بر من نازل شده

خواهند بود در ولايت علي بن ابي طالب كه امير المومنين است و ائمه
كه بعد از او است كه از من و از وي خواهند بود تا قيام قيامت حاكم برحق
ايشانند اي كروه مردمان هر حلال كه دلالت كردم شما را بر آن و هر
حرامي كه نهي كردم شما را از آن هرگز رجوع از آن نخواهم كرد و تبديل
احكام آن نخواهد بود پس بياد آوريد و حفظ كنيد و وصيت كنيد يكديكر
را و تبديل و تغيير ندهيد راه را بديهيد و بدانيد كه من نخواهم يافت شما ميكنم
با آنكه بر پاي داريد نماز را و بدهيد زكوة را و امر كنيد بمعروف و نهي كنيد
از منكر و بدانيد كه عمده در امر معروف آن است كه بدرستي قول مرا بشنويد
كه حاضرين بشنوند غايبين را و امر كنيد او را بقبول آن و نهي كنيد او را از
مخالفت آن كه امر خدا تبع و امر نبيست و امر كننده بمعروف و ناهي از منكر
نيست مكر امام زمان اي كروه مردمان بتحقيق كه قرآن مجيد شنا ساند شما را
آنكه ائمه از اين او و فرزندان او است و من شنا سانيدم شما را كه
بعد از من ائمه و بعد از وي كسيست كه اخبار فرموده حق تعالى كلمة
باقية في عقبه و كاظم هر كز كمراه نشويد اكر چنك زنيد با ايشان اي
كروه مردمان پرهيزكاري كنيد و بر حذر باشيد از ساعت قيامت
حق تعالى فرموده ان زلزلة الساعة شيء عظيم بتحقيق كه حركت و
زلزله در روز قيامت چيزي بزرك است و ياد كنيد وقت مردن و
حساب
و ميزان و زمان محاسبه را در حضور خداوند جهان و ياد كنيد ثواب
و عقاب را كه هر كس نيكوئي كرده باشد يابد و هر كه بدي كرده باشد
از بهشت بعيد تر كردد اي كروه مردمان شما بيشتر از اينيد كه دست
خود را بدست من رسانيد و بيعت بر امامت علي بن ابي طالب و
اولاد كنيد و من مامورم از جانب خدا تبع انكه فرا كيرم از شما

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

شما اقرار بر انچه در حق علی بن ابی طالب بشما رسانیدم از امامة مؤمنان
و امامة انکسان که بی اینن اند پس او از امامان که فرزندان من و فرزندان
او ند پس بگویید همه شما که ما شنیدیم و فرمان بردار ایم میکنیم و بان
رضا دادیم و منقاد گشتیم انچیز را که بما رسانیدی از پروردگار ما
و پروردگار تو در حق علی بن ابی طالب و ائمه حق او فرزندان او بیعت
میکنیم ما بر انچه گفتیم بل لهای خود و بر بنهای خود و بدین عزیمت خواهیم بود
تا زنده باشیم و باین اعتقاد مبعوث خواهیم شد در قیامت تغییر نیابیم
و تبدیل نپذیریم و شک نیاوریم و از نیاز نکنیم و از بن عهد باز نگردیم
و میثاق نشکنیم و عهد خود را بخدا بیعت و به پیغمبر و با امیر المومنین و فرزندان
او که ائمه دین اند از صلب او بعد از حسن و حسین که ذکر نسته ایم صلوات
ایشان را بمنزد تو و بمنزد پروردگار تو بدل اینکه می رسانیدم بشما بالعام
خدا بیعت در حقوق علی بن ابی طالب و ائمه دین از فرزندان او ای گروه
مردمان بدانید که خدا بیعت عالم السر و الخفیات است شنوا است بصیر
هر کسی و دانا است بانچه در ضمیر انکسی ست که هر کسی راه حق یافت
فائده ان بنفس ان عاید است و هر که گمراه شد مضرت گمراهی باو باز
میگردد و هر که بیعت کند بر انچه شنیدی و دانست در حق علی بن ابی
طالب پس بتحقیق که بیعت با خدا بیعت کرده ید الله فوق ایدیهم
دست خدا بیعت بر بالای دستهای ایشان است ایها الناس مردمان به
پذیرید از خدا بیعت و بیعت کنید با علی بن ابی طالب با مامة مؤمنان
و انکه حسن و حسین و ائمه بعد از ایشان نسل کلهم باقیه الی و در عقب
او هلاک میکند خدا بیعت انکسی را که علی رسکند و عنایت و
شفقت میکند انکسی را که وفا بعهد میکند و من نکث فانما ینکث علی نفسه
و من اوفی

ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما یعنی هر انکسی
که بشکند عهد را پس نیست ان شکست مگر بر نفس او و هر که وفا
کند بانچه عهد کرده است با خدا بیعت پس زود باشد که بدهد خدا بیعت
او را اجر عظیم ایها الناس بگویید انچه گفتم با شما و منقاد شوید
علی بن ابی طالب را بامامة مؤمنان و بگویید سمعنا و اطعنا غفرانک
ربنا الیک المصیر یعنی شنیدیم و فرمان بردار شدیم ما
امر ترا از تست ای پروردگار ما و بسوی تست بازگشت و بگویید الحمد
لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله و
یعنی ستایش خدا را که هدایت کرد ما را بامامت امیر المومنین و فرزندان
او و نبودیم ما که راه یابیم بامامت ایشان اگر نه راه نمودی ما را خدا بیعت
ایها الناس بدانید که فضل علی بن ابی طالب بیشتر از انست که در شما
ایل و در مواضع متعدده از قران فضل او مذکور است پس بدانید و خبر
دهد از ان فضایل بدانید که از ان و تصدیق نمایید ان ایها الناس
که سابق باشند بمتابعت علی بن ابی طالب و ائمه معصومین از فرزندان
او و باشند امیر المومنین و فرزندان ایشان فایزند به بهشت و نعیم
ایها الناس بگویید سخنی را که خدا بیعت بان راضی باشد و بدانید که
اگر کافر بشود شما و هر که بروی زمین است همه ایشان هرگز بمضرت
نخواهد رسانید بخدا بیعت بوجهی از وجوه ان با رخدا را بیا مرزد مؤمنانرا
و هلاک کند رسانید کافران را و سزاوار است خدا وندی را که پروردگار ما

نصد بتی نمودن حضار حجة الوداع امامت وولایت و وصی
نمودن پیغمبر علی بن ابیطالب را

پس فریاد برآورد سرور ملائکه جبرائیل و گفت
بلی شنیدیم و فرمان بردار ایم کردیم حکم خدا و رسول خدا را بدل

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وزبان موافقت نمودیم و اول کسی که اظهار موافقت نمود و مصافقت با
رسول خدا کرد دربن بابد ابا بکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب و عثمان بن
عفان و طلحه و زبیر لعنهم الله و سعد علیهم بودند و دیگر مهاجران و
انصار و دیگر مردمان برحسب مراتب و اختلاف طبقات ایشان تا هنگام
نماز شام و خفتنی رسید و ایشان بان اشتغال نمودند دهر گاه فوج بیعت
کردند حضرت پیغمبر صم میفرمود ستایش خدا و ندی را سزد که ما را چنین
عالمیان کرد مرویست از امام ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهم السلام که
چون حضرت پیغمبر صم از ان تبلیغ فارغ شد مردی را دیدند که در کمال
وجاهت خوشبوی جمیل و خوبی و میگفت بخدا سوگند که هر گز ندیدم
بدین خوبی ندیدم چه مبالغات و تاکیدات در بیعت پسر عم خود
فرمودی و این بیعتی است که نشکنند کسی و وای گر کسی که کافر باخدا
بخدا و رسول خدا و ای بر کسیکه چنین بیعتی را بشکند لعنه الله
چون این سخن شنید متوجه شد بجانب وی و متعجب بود در
وسیمای او و با پیغمبر صم فرمود بعمر هیچ دانستی این مرد چه کسی است
عمر لعنه الله گفت و یا نمیشناختم حضرت فرمود که این روح الامین
جبرئیل ع است مبادا انکه تو این عهد بشکنی پس بتحقیق که اگر
تو این عهد بشکنی خدا و رسول خدا و ملائک وی و مؤمنان دیگر از
تو بیزار باشند

ذکر نص بر ائمه طاهرین بعد از حضرت
پیغمبر صم و احتجاج حق تع بر علو مکان و منزلت ایشان بر کافه خلق
روایت میکند ابو بصیر از امام بحق ابو عبد الله جعفر بن محمد که فرمود
روزی پدرم محمد بن علی باقر ع با جابر بن عبد الله انصاری گفت

کرد جابر گفت ای پسر رسول خدا هر گاه که اراده فرمائی بجواب ان ا
مینا بم پس امام ع با جابر علیه الرحمه فرمود ا بجابر خبر ده مرا از لوحی
که دیدی انرا در دست مادرم فاطمه ذهرا علیها السلام و انچه خبر
داد ترا مادرم که در انلوح مکتوب است جابر رضی الله گفت گواهی می
دهم بنبوت حق تع انکه در ایام حیات پیغمبر صم و می از برای تهنیت ولادت حسین ع بمنزل انحضرت
رفته بودم

کیفیت کتبه لوحی که در نزد حضرت فاطمه زهرا بود

دیدم در دست انحضرت لوحی سبز پس گمان بردم که ان
زبرجد است و دیدم که بروی نوشته بود از سفیدی که مشابه
نور آفتاب بود با وی گفتم بدل و جان فدای تو باد ای دختر رسول
خدا این چه لوح است حضرت زهرا فرمود این لوحی است که خدا تبارک و تع
بپیغمبر خود فرستاده و در وی نام پدرم و مادرم و دو پسرم حسن
و حسین و نامهای فرزندان اشیان که اوصیا خواهند بود و ائمه
هدی بعد از ایشان نوشته است و پدرم انلوح را بمن عطا فرموده
تا مرا بان خرم و شاد دارد انگاه حضرت فاطمه ع انلوح را بمن داد
و می خواندم و مینویسانیدم انرا پس پدرم ع فرمود ا بجابر هیچ
میتوانی بود که بیائم ان نوشته را با جابر گفت بلی با یکدیگر متوجه
خانه جابر شدند و چون پدرم علیه السلام بخانه جابر در آمد صحیفه
با خود داشت که بر پوست اهو نوشته بودند و با جابر گفت تو
کتاب خود را نگاه دار و در وی نظر کن تا بخوانم بر تو انچه در صحیفه
هست پس بخواند پدرم ع انچه در صحیفه او بود یک حرف

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مخالفت در میان ایشان نبود جابر گفت گواهی میدهم بنزد خدا اینکه
این نوشته را بر این وجه نوشته دیدم بسم الله الرحمن الرحیم تمام
خدای بخشاینده مهربان این نسخه هذا اکتاب من الله العزیز
الحکیم لمحمد نبیه و نوره و سفیره و حجابه و دلیله این کتابی است
از جانب خدای عزیز حکیم از برای محمد که پیغمبر او و نور او و فرستاده
و حجاب و دلیل او است نزل به روح الامین من عند رب العالمین
او را برده او را روح الامین یعنی جبرئیل از پیش پروردگار عالمیان
عظم یا محمد اسمائی و اشکر بنعمائی و لا تجحد آلائی تعظیم کن
ای محمد نامهای مرا و شکر کن نعمتهای مرا و انکار مکن نعمتهای مرا
مرا فانی انا الله لا اله الا انا پس بتحقیق که من خدای بر حقم
که نیست هیچ خدائی بر حق مگر من فاسئلنی الجبابرة و محیی
منظلمین و دیان الدین بشکنندهٔ جبابرهٔ ایم و مدد کنندهٔ مظلومانم و طاعت
فرمایندهٔ دینم لا اله الا انا هیچ خدائی بر حق نیست مگر من
رجائی غیر فضلی و اخاف غیر عدلی عذبته عذابا لا اعذب به
احدا من العالمین هر که امید وار باشد غیر فضل مرا بآن سزا
باشد غیر عدل مرا عذاب خواهم کرد او را عذابی که هیچ کس را از
عالمیان چنان عذابی نکرده باشم فایای فاعبد علی توکل
پس مرا بستائش کن و بر من توکل کن انی لم ابعث نبیا فاحملت
ایامه و انقضت مدته الا جعلت له وصیا بتحقیق که من مبعوث
نکردم پیغمبری پس بکمال نیافتن ایام او و منقضی نشدن مدت او
مگر که گردانیدم هیچ از برای او وصی را و انی فضلتک علی الانبیاء
و فضلت وصیک علی الاوصیاء و من تفضل داده ام تو را بر همهٔ
انبیا و تفضیل داده ام وصی تو را بر همهٔ اوصیاء و اکرمته لشبلیک بعده
و سبطیک الحسن و الحسین و مکرم کرده ام او را بشبلین و
دو سبطین تو یعنی حسن و حسین و جعلت حسینا معدن علمی و اکرمته بالشهادة
و هدایته و کرده ام حسین را معدن علم خود بعد از انقضاء حیات
برادر او و جعلت حسینا خازن علمی و اکرمته بالشهادة و کرده ام
حسین را خازن علم خود و مکرم کرده ام او را بشهادت و هو افضل من
استشهد و ارفع درجة من الشهداء و فاضلتر است از هر کس که
شهادت یافته و بلندتر است درجه او از هر که شهادت یافته و جعلت
کلمتی التامة عنده و حجتی البالغة عنده که کرده ام کلمه
تامه خود را با او و حجت بالغه خود را نزد او بعترته اثیب و
اعاقب بهم بروزدان او را ثواب میدهم بخلائق و عقاب میکنم بدیگران
اولهم علی سید العابدین و زین اولیائه الماضین اول عترت
او علی ابن الحسین است که سید عابدان و زینت دوستان
گذشته است که از پیش که شبیه جده المحمود محمد الباقر العلمی
المعدن الحکمی و پسر او که شبیه جد ستوده او است محمد که شکافنده
علم است و معدن سیهلک المرتابون فی جعفر الراد علیه کالراد
علی حق القول منی زود باشد که هلاک شوند شک کنندگان در
جعفر و رد کنندگان بر او هم چه رد کننده قول حق منست که قرار میگیرد
با منزل اکرمت مثوی جعفر و لا استنزله فی اشیاعه و انصاره و
اولیائه و هر اینه گرامی خواهم داشت مقام و منزلت جعفر را و هر
او را در فاضلترین جای در میان شیعیان و مددکاران و دوستان
او و فراخواهم او را در الاء من مجد واحدا منهم فقد مجد نعمتی بذا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

واگاه باشید که هرکه انکار نماید یکی از اینها را پس بتحقیق انکار نموده
نفس مرا و من غیر آیة من کتابی و نفر افتری علی و هر تغییر کتابی
از کتاب من پس بتحقیق که افترا کرده است بر من و ویل للمفترین
الحاجدین عند الله ملة عبدی موسی و حبیبی و خیرتی وای بر
انکسانی که افترا کنند و در وغ بندند و انکار نمایند نزد انقضاء مدت امامت
بنده من موسی که حبیب من و برگزیده منست انه الملک بالتاس
تکذب بکل اولیائی علی ولیی و ناصری بتحقیق که تکذیب کننده امام
هشتم تکذیب کننده همه اولیاء و دوستان منست علی بن موسی که
دوست و یاری دهنده منست یقتله عفریت مستکبر یدفن بالقرب
التی بناها العبد الصالح الی جنب شر خلقی بفتل او رد او سم فیرث
یعنی شیطان بلند متکبر دفن کرده شده باشد در شهری که بنا
کرده است بنده صالح در علوی بد ترین مخلوقات من که مردن لعین
لا مرس عینه بجعل ابنه و خلیفته من بعده و وارث علیه فهو
معدن علمی و موضع سری و حجتی علی خلقی هر اینه روشن میکردانم
چشم او را به پسر او و خلیفه او از بعد او و وارث علم او پس او معدن
علم منست و مکان سر منست و حجت دلیل منست بر همه مخلوقات من
جعلت الجنة مثواه و شفعته فی سبعین من اهل بیته کلهم
قد استوجبوا النار کرداینده بهشت را جای او و قبول کردم شفاعت
او را در حق هفتاد نفر از اهل بیت که همه ایشان مستحق آتش دوزخ
بوده اند و اختمهم بالسعادة لابنه علی ولیی و ناصری و الشاهد
فی خلقی و امینی علی وحیی خاتمه بسعادت مبدهم پسر او را که
ولی و یاری کننده منست و گواه من در مخلوقات و امین من در وحی

منت اخرج ذریته الذی الی سبیلی و الخازن لعلمی الحسن بیرون می آورم از
صلب امامی که داعی است خلایق را بسوی من و خازن علم منست قائم وی حسن
ثم اکمل ذلک بابنه رحمة للعالمین علیه کمال موسی و بهاء عیسی
و صبر ایوب بعد از ان کامل میکردانم و اتمام میدهم مر ایشان را به پسر او که
رحمت عالمیان ست و بر او است کمال موسی و بهاء و بهجت عیسی و صبر ایوب
سنذل اولیائی اعدائهم فی زمانه و یناوی رؤسهم کما یناوی
رؤس الترک و الدیلم فیقتلون و یحرقون و ذود باشد که خوار و ذلیل
گردانم دوستان من دشمنان خود را در زمان او و بعد به فرستند سرهای
دشمنان هم چنانکه بعد به فرستاده میشود سرهای ترک و دیلم پس
یکشل ایمانهم و میوزان یکونون خاصتی من خلقی و جلیس یضیع
الارض بالمائهم و یفشوا الویل و الحنث فی نسائهم باشند دوستان
ایشان خائف و ترسناک و بیزار هر نیکی شنود در وی زمین بخونهای
دشمنان ایشان و ظاهر گردد اوان فوجه و افغان در زنان ایشان او
اولیائی حقا ایشان دوستان منند بتحقیق بدرم ادفع کل فتنة عمیاء
حندس بایشان دفع میکنم هر فتنه بغایت که مانند شب تاریک ظلمانی
است و بهم اکشف الزلازل و ارفع الآصار و الاغلال و ببرکت
ایشان زلزلها از دهی بر سد ارم و تکالیف دشوار و گرانبار از
خلایق میکردانم اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و
اولئک هم المهتدون این گروه را ایشانند صلوات از پروردگار
ایشان و لیکن هر هنگام یاد کنی ایشان را بگو سلام بر آل یاسین که کفت
امام همام جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرد از پدر خود و او از پدر
گرامی خود علیهم السلام که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که جبرئیل

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مرا جبرئیل از پیش پروردگارم که فرمود مَنْ عَلِمَ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا وَحْدِی
وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِی وَرَسُولِی هر که بداند که هیچ معبودی نیست مگر من
که یکتایم بی همتایم و اینکه محمد بنده و فرستاده من است و اَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبِی طَالِبٍ
خَلِیفَتِی وَاَنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِی اَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِی وبداند که
علی بن ابی طالب خلیفه منست و ائمه از فرزندان او حجتهای منند و
بی اورم اورا در بهشت برحمت خودم وَبَشَّرْتُهُ بِاَنَّهُ لَا یَمُوتُ اِلَّا بَعْدَ اَبِیهِ
اَجَبْتُ لَهُ جَوَائِزَهُ وَاَوْجَبْتُ لَهُ کَرَائِمِی وَاَتْمَمْتُ عَلَیْهِ نِعَمِی وَجَعَلْتُهُ
مِنْ خَاصَّتِی وبخات میدهم اورا از آتش دوزخ بعفو خودم ومباح میکردانم از برای او جوار و هم سایگی خودم را و واجب میکردانم از
برای او کرامت خودم وتمام میکردانم بر او نعمت خودم ومیکردانم اورا
از مخصوصان خودم وَاِنْ نَادَانِی لَبَّیْتُهُ وَاِنْ دَعَانِی اَجَبْتُهُ وَاِنْ
سَاَلَنِی اَعْطَیْتُهُ وَاِنْ سَکَتَ بَدَاْتُ وَاِنْ اَسَاءَ رَحِمْتُهُ وَاِنْ فَرَّ
مِنِّی دَعَوْتُهُ وَاِنْ رَجَعَ قَبِلْتُهُ وَاِنْ قَرَعَ بَابِی فَتَحْتُهُ واکرداند اکنون
مرا لبیک گویم اورا واکر بخواند مرا جواب دهم اورا واکر از من چیزی
خواهد عطا کنم اورا واکر خاموش باشد من ابتدا بعنایت کنم
واکر بکوبد از من بخوانم اورا واکر باز ایستد قبول کنم اورا واکر بکوید
درم را نگشایم اورا وَمَنْ لَمْ یَشْهَدْ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا وَحْدِی اَوْ
یَشْهَدْ بِذٰلِکَ وَلَمْ یَشْهَدْ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِی وَرَسُولِی اَوْ یَشْهَدْ بِذٰلِکَ
وَلَمْ یَشْهَدْ بِاَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبِی طَالِبٍ خَلِیفَتِی اَوْ یَشْهَدْ بِذٰلِکَ وَلَمْ
یَشْهَدْ اَنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ حُجَجِی فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِی وَصَغَّرَ عَظَمَتِی
وَکَفَرَ بِاٰیَاتِی وَکُتُبِی وهر کس که گواهی ندهد باینکه هیچ معبودی
بحق نیست مگر من که یکتای بی همتایم باگواهی دهد باین وگواهی بدهد
که

jabir.abbas@yahoo.com

که محمد بنده و فرستاده منست باگواهی دهد باین وگواهی ندهد باین که علی بن
ابی طالب خلیفه منست باگواهی دهد باین وگواهی بدهد که ائمه از
فرزندان او حجتهای منند پس کفران نعمت کرده است وکم داشته بزرگی
من کرده است وکافر شده است بآیات من وکتابهای من ان قصص
مُحَمَّدٌ وَاِنْ سَاَلَنِی حَرَمْتُهُ وَاِنْ نَادَانِی لَمْ اَسْمَعْ وَاِنْ دَعَانِی لَمْ اُجِبْهُ
وَاِنْ رَجَانِی خَیَّبْتُهُ وَذٰلِکَ جَزَائُهُ مِنِّی وَمَا اَنَا بِظَلَّامٍ
لِلْعَبِیدِ اکر قصد کند مرا منع کنم اورا واکر سوال کند از من محروم کنم اورا
واکر بخواند مرا اجابت نکنم اورا واکر
امید وار باشد بمن ناامید کنم اورا واین جزاوست از پیش من
و نیستم من که ظلم کننده باشم بر بندگان فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ
الْاَنْصَارِیُّ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ مِنَ الْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ عَلِیِّ بْنِ اَبِی
طَالِبٍ پس برخواست جابر بن عبد الله انصاری وگفت یا رسول
الله بگو کما بنده ائمه دین از فرزندان علی بن ابی طالب قَالَ الْحُسَیْنُ
وَالْحُسَیْنُ سَیِّدُ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ حضرت فرمود حسن وحسین الله
دو سید جوانان اهل بهشت ثُمَّ سَیِّدُ الْعَابِدِینَ فِی زَمَانِهِ عَلِیُّ
الْحُسَیْنُ بعد از ایشان سید عابدان است در زمان خود علی بن الحسین
ثُمَّ الْبَاقِرُ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ سَتُدْرِکُهُ یَا جَابِرُ فَاِذَا اَدْرَکْتَهُ فَاقْرَئْهُ مِنِّی
السَّلَامَ وبعد از او شکافنده علوم محمد پسر علی پسر حسین ست وزود
باشد که دریابی تو زمان ویرا وچون دریابی اورا ازمن سلام
برسان ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْکَاظِمُ مُوسَی ابْنُ جَعْفَرٍ
ثُمَّ الرِّضَا عَلِیُّ بْنُ مُوسَی ثُمَّ التَّقِیُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ثُمَّ النَّقِیُّ عَلِیُّ بْنُ
مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّکِیُّ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِیُّ

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اُمتی یملأ الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً و بعد از او جعفر
بن محمد صادق است و بعد از او کاظم پسر جعفر است و بعد او علی پسر
موسی کاظم است و بعد او محمد محمد پسر علی تقی ست و بعد از او علی پسر
محمد نقی است و بعد از و حسن عسکری است و بعد از او قایم بحق محمد
مهدی امت منست پر کند روی زمین را از عدل و داد چنانکه پر کرده شده
شده است از جور و ظلم و او جابر خلفای و اوصیای و اولادی و
عترتی من اطاعهم فقد اطاعنی و من عصاهم فقد عصانی و من انکر هم
او انکر واحداً منهم فقد انکرنی این کرده ایجا بر خلفای می و اوصیا و
و اولاد و عترت می آنانکس که فرمان برد ایشانرا بتحقیق فرمان برده
می کرد است انکس که عصیان کند ایشانرا عصیان کرده است مرا انکس
که انکار کند ایشانرا یا یکی از ایشانرا بتحقیق که انکار کرده است مرا
یطهم یمسک الله السموات ان تقع علی الارض الا باذنه یحفظ
الله الارض ان تمید بأهلها ببرکت ایشان نگاه میدارد خدا
اسمانها را بجوز بین هارا افتن مگر باذن خدا و ببرکت ایشان نگاه میدارد
زمین را انکه متحرک شود و اهل انرا با خود ببرد در بیان شناختن
حلال زاده از حرامزاده جنبل گوید و روایت کرده شده است
از حضرت پیغمبر صلعم که یا علی بن ابی طالب نمی کند یا علی الا محبت
طاهرة ولادته و لا یبغضک الا من خبثت ولادته یعنی علی ابن
ابی طالب دوست ندارد ترا مگر انکس که طاهرة مولد شده
باشد از مادران و دشمنی ندارد ترا مگر کسیکه خبیث ولادت باشد
و لا یعادیک الا من هو کافر و عداوت نکند ترا مگر کسیکه
کافر باشد انکس عبد الله بن مسعود برخواست و گفت بشنیدم
علامتی

علامت خبث مولد و کافر را در زمان حیات تو بدشمنی علی بن ابی
طالب و مودت او و علامت طهارت ولادت و کفر بعد از حیات تو
چیست چون اظهار اسلام کنند بزبان و مخفی باشد بر بدشمنها و
طاهر ایشان حضرت صلعم فرمود یا ابن مسعود ان علی ابن ابی طالب
امامکم بعدی و خلیفتی علیکم فاذا مضی فالحسن و الحسین
ابنای امامکم بعده و خلیفتی علیکم ثم تسعة من ولد الحسین
واحد بعد واحد ایمتکم خلفائی علیکم ای ابن مسعود بتحقیق
که علی بن ابی طالب امام شما است بعد از من و خلیفه منست بر شما
در وجود ایام حیاة وی منقضی شود پس حسن و حسین دو پسر من
امام شما اند بعد از او و خلیفه منند بر شما و بعد از ایشان نه فرزند
حسین یکی بعد از دیگری ائمه شما اند و خلیفه های منند بر شما تا بیغمبر
خاتمهم یملأ الارض القسط و العدل کما ملئت جوراً و ظلماً
یعنی ایشان قایم ایشانست پر کننده دنیا را بعدل و داد چنانکه پر
کرده شده است بظلم و جور لا یحبهم الا من طابت ولادته و لا
یبغضهم الا من خبثت ولادته و لا یعادیهم الا کافر دوست ندارد
ایشانرا مگر کسیکه حلال زاده باشد و دشمن ندارد ایشانرا مگر انکه
حرام زاده باشد و عداوت نکند با ایشان مگر انکه کافر باشد من انکر
واحداً منهم فقد انکرنی و من انکرنی فقد انکر الله عز و جل
و من جحد واحداً منهم فقد جحدنی و من جحدنی فقد جحد الله لان
طاعتهم طاعتی و طاعتی طاعة الله و معصیتهم معصیتی و معصیتی
معصیة الله انکس که انکار کند یکی از ایشانرا بتحقیق که انکار
کرده است مرا و انکس انکار کند مرا انکار کرده است خدا تعالی را

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وانکس که جحود کند یکی از ایشان را جحود کرده است مرا و هر انکس جحود کند
مرا جحود کرده است خدا را زیرا که طاعت ایشان طاعت منست و طاعت
من طاعت خدا است یا ابن مسعود اما ان تجد فی نفسک
حرجا مما قضیت الی کفر فبعزتی ما انا متکلف ولا ناطق عن
الهوی فی علی والائمة من ولدی ایسی مسعود بترس از انکه
بیایی در نفس خود از تنکی که بکفر انجامد پس بعزت پروردگارم
سوکند که نیستم من که سخن را بتکلیف گویم و نیستم که سخن گویم بهوا
و از روی هوی علی بن ابی طالب و ائمه دین از فرزندان او انگاه
حضرت صم دستهای خود را باسمان افراشت و فرمود بارخدایا دوست
دار انکسرا که دوست دارد علی را و ائمه امت مرا بعد از من و دشمن
دار انکس را که دوستی دارد ایشان را و یاری کن انکس را که یاری
کند انکس را و خوار کن کسرا که در مقام خواری باشد ایشان را و پنهان
گردان ذریه مرا از کسیکه تا قیامت قیام نماید از ایشان خواه ظاهر باشد
و خواه پنهان باشد و مستور تا باطل نکردد دین تو و حجت و بینات
تو بعد از ان فرمود ای ابن مسعود پس بتحقیق که من جمع کردم
از برای تو در این مقام انچیزی که اکر مفارقت کنید از ایشان هلاک
شوید و اکر چنگ زنید در ان نجات یابید و سلامتی کسی راست که
پیروی هدایت کند و احادیث و اخبار در بیان این معانی بحد تواتر
رسید و از بسیاری احصاء ان نتوان کرد و ما ذکر کردیم بعضی از ان
اخبار را در بیان این معانی تا جلاء احیاء متفیان و شفای صدور
مؤمنان باشد و هدایت باشد از برای قومی که با نصاف باشند
در ذکر احتجاج بعضی

از حکایات و

و ایشان بر فاقت در یکناحیه از معسکر اسامه فرود آمدند و حکایت نقل
بیمار آنحضرت بزبانها افتاده بود و از شهرت حکایات موحش ذکور
میشنید هرد و کس سخنان پنهانی دانستند و بیوسته انصار از مدینه بنزد
سعد بن عباده ی آمدند و از کرانی مرض آنحضرت سخنان نامطایم ذکور
میساختند و فت چاشت روز دوشنبه بعد از خروج اسامه بلد و باز
حضرت خیر البشر از دار فنا بدار بقا رحلت فرمود و چون خبر بمعسکر
اسامه رسید در ساعت همه ایشان متوجه مدینه شدند و زلزله
عظیم و اضطراب تمام در اهل مدینه بود ابو بکر علیه اللعنه شتر سوار
بود بل بر مسجد مدینه آمد و گفت ایمردمان جنبش شما را که چنین در
اضطراب آورد مکر پیغمبری که ما میدانیم مرد خدای ما حی لا یموت و نبود محمد مکر پیغمبری
ملکه پیش از او پیغمبران بودند پس اکر همچو یا کشته شود شما بکفر
خود باز خواهید کشت و انکس که بکفر خود باز کردد هیچ مضرتی بخدای
نمی رساند و اهل مدینه بعد از ان انصار بسرعت تمام نزد سعد بن عباده
رفتند و بجمعه مشورت در امر خلافت در سقیفه بنی ساعده جمع
آمدند و چون این خبر برسید بعمر ابو بکر را از ان خبر داد و بسرعة
تمام متوجه سقیفه بنی ساعده شدند و ابو عبیده بن الجراح با ان دو
ملعون بود و در سقیفه مردم بسیار بودند از انصار و سعد بن
عباده در میان ایشان بود امر مرضی داشت نزاع بسیار در میان واقع
شد و سخنی با نجا رسید که ابو بکر لعنه الله در اخر سخن با انصار
گفت که من شما را به بیعت ابو عبیده بن جراح میخوانم یا عمر لعنهما الله
و رضا دادم که یکی از ایشان صاحب خلافت باشند و این دو ملعون
گفتند ما تو را سزاوار این امر میدانیم و بر تو مقدم نخواهیم بود و تو سزاوار

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

برما در اسلام وقوا حقی برایشان امر انصار گفتند که میترسیم که غالب
ایل برما کسیکه نه از ما دنه از شما باشد ما باین رضا دادیم که از ما امیری
واز شما امیری باشد واگر امیری ما هلاک یابد امارت از دیگر امیری
باشد ابوبکر علیه اللعنه بجلد از مدح وثنای بسیار از برای مهاجرین
گفت ایکروه انصار شما منکر نیستید فضل مهاجرین او بزرگی منزلت
ایشانرا در اسلام وخلایق شما مرد کار دین خود وانصار پیغمبر
خود کردانید وذکر ان وفرمان خود را در میان شما جاری داشت
بعد از مهاجرین اول بمنزله شما نیست امارت از برای ایشانست
ووزارت از برای شما پس برخواست حباب بن منذر انصاری
وگفت ای گروه مردمان مالک شوید حقوق خود را بدست خود
چه مردمان قادر نیستند که راهی اختیار کنند مخالف رای شما باشد
ورای انکنند که منافی رای شما باشد وثنای بسیار از برای انصار
گفت بعد ازان گفت اگر قبول نکنند این کرده که ما امیر ایشان باشیم
ما امنی نیستیم بامارة ایشان برما وقانع نمیشویم مگر انکه از ما امیری
باشد واز ایشان امیری عمر خطاب لعنة الله گفت هیهات دو
شمشیر در یکغلاف نگنجد وعرب راضی نخواهند شد بامارة شما وپیغمبر
ایشان از غیر شما باشد اما عرب امتناع ندارند از انکه متولی
امارة ایشان کسی باشد که پیغمبر او باشد ومرا برین سخن
ظاهر است وامارة از برای قریشی مقرر است وکسیکه مخالف
با این سخن دارد فتنه را دوست داشته وخود را در ورطه
هلاکت می اندازد دیگر باره حباب بن منذر برخواست وبا انصار
گفت ایکروه مردمان حقوق خود را بدست خود نگاه دارید و سخنان

ای جاهل را مستقبل ونصیب خود از امر بگفتار این احمق واصحاب او
فرا مگذارید واگر راضی نشوند بانکه از امیری واینشان امیری باشد
اینشانرا بیرون کنید از بلاد خود وشما والی امر خود باشید وبخدا
سوگند که شما بایجه گفتید سزاوارید عمر خطاب علیه اللعنه گفت
چون حباب مرا جواب داد دیگر با او سخنی نخواهم گفت چه قبل از بن
در میان سوداو منازعه بوده مردمان حیوة پیغمبر صلعم ومنع کرد
پیغمبر خدا مرا از مناقشه با او ومی سوگند خوردم که با او سخنی
نگویم هرگز وروی بعبیده کرد وگفت تو سخنی کن ابو عبیده منصوب
افتخار شد ومدح وثنای بسیار از برای انصار گفت وبتعریض
که یکی از بزرگان انصار بود چون دید که انصار اجماع کردند و
میخواهند که سعد بن عباده را امیر گردانند حسد بود بر امارة او
وسعی در افساد این امر کرد برو وموافقی نشد با عمر وراضی نشد
بامارة قریشی وترغیب انصار وسایر مردم بامارة مهاجر مینمود انگاه
ابوبکر لعنه الله گفت اینک عمر وابو عبیده دو شیخ قریش اند پس
بیعت کنید با هرکدام خواهید عمر وابو عبیده گفتند ما متولی این امر
نخواهیم شد وحال انکه تو در میان ما باشی دست خود را بکشی تا
بیعت کنیم با تو کشیدن سعد گفت من سیم شما خواهم بود واو بزرگ
اوس بود وسعد بن عباده بزرگ خزرج وچون دیدند او وس
میل بزرگ خود را بقریشی دارند ودیدند که خزرج میل بامارة سعد
دارند بیکبار متوجه شدند به بیعت ابا بکر علیه اللعنه ویسیار شدند
واز دحام کردند واز کثرت ازدحام سعد هلاک خواهد شد واو مریض
بود بفراشی خوابیده بود فریاد برآورد که کشتید مرا عمر لعنه الله

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفت بگشید سعد را بگشتند و خدایتع سعد را قیس پسر سعد از جای بر
خواست و بر بالین و گریبان عمر بر گرفت و گفت بخدا سوگند ای ابو حفص
بدل غمره گریبان ده از معرکه جنگ تراچه حد است که با سید خزرج این
چنین کنی ابو بکر گفت با عمر خطاب گفت نحمل کن که رفق و مدارا افضل
است و احسن است سعد بن عباده گفت ای ابو حفص هلاک و صعلوک جدهٔ عمر است و او
کینه‌ور بود حبشیه و شریان کما ینبغی و تلبیس در حیاتی خود مذکور خواهد
شد بخدا سوگند که اگر ما موت بر خواستی بودی جنوبی ترا خوار
و زار بقوم خود فرستادم که تو امی بعد داعیه امارت و خلافت در
خاطر نمیگذشت ایو داعیه باطل شما را بر جرأت بر ال خزرج داشته
و اشارت شیرزدم خود کرد و گفت مرا بردارید و از این مکان فتنه ببرون
برید پس بر داشتند او را و بمنزل او بردند بعد ازین حکایات ابو بکر
علیه اللعنه شخصی بنزد او فرستاد که چون مردم بیعت نامی کنند
تو نیز بیعت کن سعد گفت بخدا سوگند که تا بینی از دم قبری که در
ملت در وی شما و من نکنی نکنم و مرجع خود را بخون شما و ننگ شمس
خود را بر فرق شما و با عشایر و قبایل خود بنزد معاندت با شما قتال
نکنم قرار و آرام نخواهم گرفت بخدا سوگند که اگر مانی وجن انقان
نمایند بر این امر هرگز بیعت نکنم با شما و چون این حکایات را با بو بکر
و عمر رسانیدند عمر گفت ناچار است از بیعت او بشر بن سعد گفت
که وی قبول بیعت نخواهد کرد و لجاجت خواهد کرد تا زمانی که
کشته شود و کشته نمیشود تا کشته نشوند اوس و خزرج او را بحال
خود باز گذاشت که در او مضرتی نیست پس قبول کردند قول او را
و بگذاشتند سعد را بحال خود و سعد هرگز در عقب ایشان عاد نکرد

و قضایای ایشان نکرد

jabir.abbas@yahoo.com

از حکایات و روایات که بعد از حضرت رسالت پناه صلعم گذشته در احتجاج و
در اثبات خلافت از قبل انکس که مستحق نبوده و انکس که مستحق نبوده و
اشارت با نکار انکسی که انکار کرد کسی را که امارت امیر المومنین مابه او بوده
اشارت بکنیم کسی که قبل کرد ما بیر للومنین از پیشی و از پسی و از ابو
الفضل محمد بن عبد الله شیبانی مردیست که اسناد صحیح از خال خود ثقة
عن ثقة انکه حضرت رسالت صلعم بیرون امد در مرضی که وفات یافت
در اعزمین برای امامت نماز و نکیه داشت بر فضل بن عباس و غلامی که
حضرت را بود که او را نوبان گفتندی و این از نهایت است که حضرت صلعم
اراده ان داشت که خلافت نماید ان جهة گرانی مرض بعد ازان متحمل
مشقتی ان شد و بیرون امد و چون بعد از نماز بمنزل شریف معاودت
خود و با نوبان گفت که در سرای بچوشش و بیاموشی در یافت انحضرت را
جماعت انصار در سرای بنو ساعده دیدند با نوبان گفتند که از
برای ما حاصل کن تا در ایم به پیغمبر خدا نوبان جواب داد که حضرت
بیهوشی است و زنان نزد انحضرت حاضر بودند او از گریه ایشان بسمع
مبارک انحضرت رسید چشم کشود و فرمود چکسانند ایشان گفتند انصار
حضرت صلعم فرمود که بانجا مت اذ اهل من گفتند علی بن ابی طالب و
عباس پس بخواند ایشان را و نکیه بر ایشان داده تشریف ببردن
و نشست بر ستونی از ستونهای مسجد خداوند ستون از درخت خرما
بود پس مردمان جمع امدند حضرت صلعم خطبهٔ خواند و در اثنای سخن
فرمود نزد حج بپیغمبری که مالک باشد مثل که و من میگذارم در شما
شما دو چیز را که تمثلین عبارت از انست یکی کتاب الله مجید است
و یکی اهل بیت من پس هر انکه ضایع گرداند ایشان را ضایع گرداند

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

خدایع ایشانرا و سفارش کرد بانصار و فرمود وصیت میکنم شمارا به
بوهیز کاری و احسان بایشان کنید و سروی او رید بنیکو کاری تا ا
و تجاوز کنید از گناه کاران ایشان انگاه اسامه بن زید را بخواند
و امر کرد که غزای که مقرر شده بود متوجه شود بایل مقرون بیورکت و
نصرت و عافیت و امر فرموده بود که جماعت از مهاجر و انصار و از انجمله
ابوبکر و عمر بودند و جمعی از مهاجران و انصار با وی رفیق باشند و
اللهم العن هما
بارض موته فلسطینیین روند و باهل خود محاربه نمایند اسامه گفت
ای رسول خدا بدرود فرمود ابا رخصت میدهی که چندان توقف
نمایم که حق تع شفا دهد شمارا از این بیماری و اگر بیرون رویم و
شما بدین حال باشید بیرون خواهم رفت و دل من پر الم و جراحت
خواهد بود حضرت صم فرمود بمن رسانیده که شما طعن کرده اید در
فرستادن اسامه و در فرستادن پدر او و ذید از پیش و بخدا
سوگند که اسامه هر اینه سزاوار است بامارت بتحقیق که پدر او
نیز سزاوار بخلافت بود هر اینه او از دوست ترین مردمان بمن است
و وصیت میکنم شمارا برعایت سنزلت او و اگر سخن گوئید شما
در امارت اسامه پس بتحقیق که سخن گفت قابل شما در امارت
پدر وی بعد از ان در اطل پیغمبر صم در منزل خود و اسامه در همان
روز از منزل بنه بیرون رفت و در قریب مکلف سنج از مدینه نزول
نمود و منادی حضرت رسالت پناه صم ندا کرد که در مدینه باید که
تخلف نکنند انان که ماموراند که با اسامه بغزا کفار روند
پس تحقی شوند با اسامه انانکه ماموریت بودند و اول کسان که
با اسامه پیوستند ابوبکر بود و عمر لعنهما الله و ابو عبیده جراح

و قضا بحکم ایشان نکرد و اگر بلد کاری یافتی با ایشان قتال کردی و همینه
بر این حال بود تا زمانی که ابابکر هلاک یافت و چون عمر متولی امر شد
از حضرت عمر نومید بود بجانب شام رفت و انجا وفات یافت و با
کسی بیعت نکرد الفصه جماعت انصار بیعت کردند و دیگران که انجا
حاضر بودند بیعت کردند و علی بن ابی طالب بتجهیز و تکفین آنحضرت
صم مشغول بود و چون فارغ شد از ان تا زه کار ابود و برا آنحضرت
مدتی تازه کار ابودند و در مسجد پیغمبر نشست و بنو هاشم بر فع
اهل اند و با ایشان زبیر بن عوام بود و بنی امیه بر عثمان بن عفان
لعنه الله جمع اهل اند و بنی زهره بر عبد الرحمن بن عوف و این قبایل در
مسجد بودند که ابوبکر و عمر و ابو عبیده لعنهم الله بمسجد در اهل اند
و گفتند چیست شمارا که بخلعتهای براکنده نشسته اید بیرون
و بیعت کنید با ابوبکر بتحقیق که بیعت کرده اند با او انصار همه یکر
مردمان پس بر خواستند عثمان و عبد الرحمن بن عوف و جماعتی که
با ایشان بودند بیعت کردند با ابوبکر و امیر المؤمنین با بنی هاشم
بمنزل امیر المؤمنین رفتند و دید ما ایشان بود پس عمر لعنه الله با
جماعتی که بیعت کرده بودند و از انجمله اسید بن حضیر و سلامة بن
سلامه بودند آنانه امیر المؤمنین عم اهل اند و گفتند که بیعت کنید با
ابوبکر بتحقیق که مردمان بیعت کرده اند با او و زبیر گفت بر خواست
و شمشیر خود را غلاف کشید و فرخاش کنان متوجه عمر شد عمر انجا
بر دم خود برد و گفت مرا از شمشیر او نگاه دارید سلامه بن سلامه
پیش دستی کرد و شمشیر او را بگرفت و عمر او را برداشت و بر زمین
زد و شمشیر از دست او بیفتاد و جماعت هاشم و غیر ایشان میکریستند و با ایشان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اظهار عداوت میکردند انصار را بنزد ابی بکر لعنه الله او رفتند و باو نشان
گفتند بیعت کنید با ابی بکر پس بیعت کردند با او مردمان دیگر
سوگند که اگر سر باز زنید از بیعت در میانه بجز شمشیر غوغا هویدا
چون بنی هاشم این حال مشاهده کردند یک یک نا ملی میکردند تعل
ان نمایند بیعت میکردند و نماند کسیکه بیعت نکرد از بیم جماعت مگر امیر المومنین
علی بن ابی طالب ع با آنحضرت گفتند بیعت کن با ابو بکر آنحضرت فرمود
من احقم با این امر و شما اولی اید بیعت با من شما امار تر از انصار
میستدانید و حجت شما بر ان قرابت پیغمبر است ص و از ما که آل پیغمبر
ص هستیم غصب میکنید ایا دعوی شما این نبود که شما احق باین امر
از انصار بسبب قرابت شما به پیغمبر خدا و انصار باین حجت تسلیم
کردند امارت را بشما و من حجت میسازم بر شما مانند انچه حجت
ساختید بر انصار و من اولی بر سول خدایم در حیات و ممات و من
وصی او و وزیر او یم و من مستودع علم و اسرار او یم و من صدیق
اکبرم و من اول کسی ام که ایمان باو اورد م و تصدیق رسالت او کرد م
و بهترین شما یم در مشقت کشیدن در جهاد مشرکان و اعلم شما ع
بکتاب و سنة و اقعه شما م در دین و اعرف شما م بحوائف
امور و اوضح شما ع در زبان و ابثت شما م در دل پس بچه چیز
مناز عت میکنید شما را در این امر در مقام راستی و انصاف تا
باما اگر از خدا بیم ترسی دارید حق را از برای ما دانید و چیزی که
حق شما نباشد از ان در نگذرید تا نگه انصار چیزی که حق ایشان
نبود از ان در نگذشتند و اصرار بر ظلم ننمائید و دانید که انظلم
عمر لعنه الله گفت اهل بیت تو خلافت ابو بکر را حق دانستند ایا تو

اقتدا باهل بیت خود نمیکنی بنی هاشم گفتند بیعت ما بحجت بوعلی بن ابی طالب
بیعت و ما استحقاق او را از راه قرابت رسول و حسن جهاد و هجرت و دیگر
صفات زیاده اند دیگران میدانیم عمر علیه اللعنه گفت ما تو انخواهیم گذاشت
تا از ما بی که بیعت کنی یطوع و یا بکره امیر المومنین فرمود بخدا سوگند که
قبول نکنم قول شما را و اطاعت شما نخواهم کرد و در بیعت شما نخواهم
اهل ابو بکر لعنه الله گفت ما اکراه نمیکنیم تو را بر بیعت و در بن باید نشست حتی
نفرستیم ابو عبیده بر خواست و بنزد یک امیر المومنین اهل و کفش ای
پسر عم ما انکار قرابت تو با رسول خدا نمیکنیم و نسبق تو در اسلام و علم
و نفرد و تقوی تو قابلیم انیقدر صحبت که تو مردی جوانی و در انروز
امیر المومنین علی ع سی ساله بود و ابو بکر پیر بود و متحمل انقال این امر
نمیشود و او عمر خود کذرانیده با او مضایقه کمی اگر خدا تبع موتا امر
دهد بعد ازان هیچ در کس خلافت نخواهند کرد مگر تو و خلافت نخواهد
کرد بلکه تسلیم تو خواهند کرد چه همه را معلومست که تو با این امر
از همه سزاوار تر و لایق تری و چون زمان فتنه است اگر زیاده ازین
مبالغه کنی فتنه انگیخته شود که تسکین ان ممکن نباشد و تو مجبور
ماضی نصیر عرب او غیر عرب نسبت بر خود امیر المومنین ع فرمود ایکروه
انصار فراموش کنید محمد بپیغمبر خود را در میان شما و دور کنید اهل
حق را از حق خود و از مقام و منزلی که او را در میان ست بخدا سوگند
که حق تع این مقام را از برای من حکم کرده و بپیغمبر ص اعلام کرده شما
یار و شما میدانید که ما اهل بیت باین سزاوار تریم از شما پس بپروی
هوا و ارزوی خود مکنید و از حق تع دور مجوئید و بر وشنی
قدیم خود را با جداث بدعت و ضلالت فاسد مکردانید بشتابید

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

سعد انصاري كه ساعي امر ابو بكر لعنه الله بود گفت وگفتند بر عمر انصا
كه باوي بود تا اي ابو الحسن اگر اين سخن را انصار از تو ميشنيدند پذيرش
از بيعت ابو بكر را اختلاف غيكردند و سخن تو هيچ در دو كس امير
المومنين عمر فرمود هيچ سزاوار بود مرا كه بكذارم پيغمبر خود را بجهيز
وتكفين او اشتغال نمودم ايم و بار دم و امر امامت نزاع كنم و كسان نجي
بودم احد را كه در باب امر بامامت در مقام نزاع باشد چه هم در بدو
غدير هيچ حجت از براي احدي نگذاشت و از براي هيچ قايل مقالي
نماند سوگند ميخورم بخدايي كه مرد بدا كه نشنيده باشد از پيغمبر خدا
در روز غدير خم كه فرمود انكس كه من مولاي ايم پس علي بن ابي
طالب مولاي اوست بار خدايا دوست دار انكه او را دوست دارد
و دشمن دار انكه او را دشمن دارد و نصرت كن انكه او را نصرت دهد و
خوار و بي اعتبار كن انكس را كه با او خواري و بي اعتباري كند
باينكه گواهي دهد باينچه نشنيده است زيد بن ارقم گفت كه دوازده
مرد از اهل بدر گواهي دادند بران و من از جماعت بودم كه نشنيدم
از رسول خدا و دران مجمع كتمان شهادت كردم خدايع در عقوبت
انعل هر دو چشم مرا بسنگ و نابينا كرد و سخني در بن باب بسيار شد
و اوازها بلند كرديد و عمر عليه اللعنه ترسيد كه مردم كوشش بسخني
امير المومنين كنند و مرهم او خلل بايد پيشتر امد و گفت اي ابو
خدايع مقلب القلوب است و نه ميبينم تو الا انكه عدول كني از
انچه جماعت بران رفته اند اين بگفت و مرد مان را بر داشته
متوجه منازل خود شد و از ابان بن تغلب مرويست كه وي گفت
با امام همام ابو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام گفتم جانم فداي
توباد

هيچكس از اصحاب

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امت غدر کنند بعد از من و بشکنند در نفس محمد را بتحقیق که تو نسبت
با من بمنزله هرون نسبت بموسی و امت من بعد از من بعضی بمنزله هرون
اند و انکسان که بمنزله هرون بودند و بعضی بمنزله سامری و انکسان
که تابع سامری بودند پس گفتم که یا رسول الله هرگاه که چنین باشد
مرا چگونه باید بود و حضرت ص فرمود اگر اعوان و انصار بیابی مجاهدت کن
با ایشان و بحق خود فایز شود اگر نیابی دست خود را از ایشان کوتاه
دار و خون خود را محافظت غائمانی که ملحق شوی بمن در حالی که
مظلوم باشی و چون وفات کرد پیغمبر خدا ص مشغول شدم بتجهیز
و تکفین او و چون فارغ شدم و مدار اهل بلد و رسانیدن او طلب
خودم اجابت نکرد مرا مگر چهار نفر سلمان و عمار و مقداد و ابوذر غفاری
پس صلاح دران دیدم که ملازم خانه خود باشم از خدا بترسید و خاموش
باشید چه شما میدانید دشمنی این قوم را بخدا و رسول خدا و اهل
بیت پیغمبر او پس بروید باتفاق بنزد این مرد و بگویید اینچه
از پیغمبر خدا تا کنون شما محفظت کنید باشد و سبب ارتداد بعد از او نشود
پیغمبر ژمان وارد شود پس اجماعت بنزد منبر رسول خدا اهل مدینه
روز جمعه چون ابو بکر علیه اللعنه بر منبر بود اهل مهاجران با انصار
گفتند بپیش رویم و سخن گوییم انصار در مهاجران گفتند بلکه شما
شما بپیش روید و سخن گویید چه خدا بنیع شما را در کتاب مجید مفتخر
داشت انجا که فرموده لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ
یعنی بتحقیق که باز گشت خدا بنیع بیرکت نبی بر مهاجران و انصار و از
گناهان ایشان در گذشت اما بن تغلب میگوید که من گفتم ای پسر
خدا عامه ابن آیه را چنین نمیخوانند که بنزد شما است امام علیه السلام
گفت که عامه چگونه

گفت که عامه چگونه میخوانند گفتم چنین میخوانند که لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ
عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ امام علیه السلام فرمود وای بر ایشان
چه گناه داشته پیغمبر خدا ص پس اول کسی که سخن گفت خالد بن
سعید بن العاص بود بعد از ان باقی مهاجران بعد از ان انصار در
سر زنش نمودن صحابه ابابکر ملعونرا وگویند که ایشان
در وقت وفات پیغمبر ص در مدینه نبودند وچون بمدینه آمدند ابابکر
علیه اللعنه متولی امر شده بود ایشان در انوقت اعلام مسجد نبی میدیدند
پس برخواست خالد بن سعید بن العاص وگفت ای ابو بکر از خدا نمیترسی
چه دانسته که رسول خدا ص گفت و ما در حواشی او بودیم در روز
بنی قریظه در وقتیکه فتح قلاع ایشان میسر شد علی بن ابی طالب ع
بستیاری از صحابه دید ایشانرا بقتل رسانید و اکثر بزرگان و سرداران
ایشانرا بتیغ قهر گذرانید بود حضرت ص فرمود امجاعتی را میبینم
و انصار می وصیت میکنم شما را بوصیتی پس نگاه دارید انرا و بما
میگذارید نزد شما سخنی پس محافظت کنید این سخنان را بدانید
و آگاه باشید که علی بن ابی طالب امیر شما است بعد از من و خلیفه
در میان شما و بامن وصیت کرد مرا پروردگار من بدانید و آگاه باشید
بنفع که اگر شما محافظت نکنید در وصیت مرا و نصرت نکنید مرا
اختلاف کرده باشید در امر دین و اضطراب یافته باشد بنزد شما
احکام شرع شاه و دستان شما اشرار شما باشند بدانید و آگاه باشید
که اهل بیت من اینانند و ذریه ایشان امر منند و عمل کنندگان بامر اینند
بعد از من با دشمنان ایشان که فرمان بردار می کنند از امت من و نگاه دارند
وصیت مرا در حق ایشان پس حشر کند او مرا در زمره من و بگرداند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و نصیبی از نعمت دنیا نداشت مگر آنکه نادم و پشیمان از دنیا رفت و از
که بدی کند در امر خلافت در اهل بیت من پس نحروم کردان او را از
بهشتی که عرض او هم چه عرض آسمان و زمین است عز خطاب علیه اللعنه
گفت خاموش باش ای خال که تو نه از اهل مشورت و اعتباری
برای تو ثبت خال گفت تو خاموش باش که سخن بزبان غیر خود
میگوئی بخدا سوگند که هر آینه خواهش میدانم که تو ادعای بیشانی
از روی قدر و احتمال بیشانی از روی ذکر یا بی او ضح بیشانی از روی
نسب و اشتهار بحکایت صهباک و غنه بود و تو لیتیمی عمال و تو امیه
قریشی مخزومی نبودی و نه در جنگ نام نیکی داشتی و در بدر امر عنزله
شیطانی انزمان که با آدمی سجده بکند که کافر شود چون کافر شود بگوید
من از تو بیزارم من میترسم از خدا بیغ که پروردگار عالمیان
پس عاقبت ان خواهد بود که همیشه هر دو در آتش دوزخ باشند
و این است جزاء ظالمان پس ساکت نشد عز لعنه الله و بنشست خال
بن سعد بعد ازان سلمان فارسی برخواست و بزبان فارسی گفت
کردید و نکردید ای ابو بکر بچه چیز مستدل خواهی شد هرگاه نازل
شود بتو عقوبتی انچه نادانسته کرده و چنان در چه خواهی زد
هرگاه که سؤال کنند از چیزی که بی اندازه عاقبت از تو در وجود اید
باشد چه خواهی گفت بر تقدم تو بر انکس که اعلم از تو است و
اقربیت برسول خدا و اعلم امت است بتاویل کتاب خدا عز و جل و
بسنة پیغمبر و تقدم تو بر کسیکه پیغمبر صم مقدم داشت او را در حیاة
خود و وصیت کرد شما را با و بعد از وفات خود پس شما بکذا شتید
قول او را و فراموش کردید وصیت او را و خلاف کردید وعده او را و

و شکستید عهد او را و انچه فرمود که با اسامه متوجه ارض شام شوید
از جهة احتراز بود از انچه حدوث یافت از شما و از برای فتنه
بر خطای شما خلق ان کردید و منقضی شد
و وزر و وبال این عمل را با تو حمل خواهند کرد بقدر تو تا ابد کرفتار
این عمل خواهی بود پس اگر رجوع کنی بحق پیش از مرگ و طاقی کنی قبح
کردار خود را و باز کردی بخدا بیع و پشیمان شوی از این فعل شنیع هر
اینه بر سکاری زود بلا شوی از انچه مشتهی چنانکه ما شتهیم و دیدی
چنانکه ما دیدیم و باز داشت ترا از انچه بان مشغول و تو بانصیب از
دنیا سلام کرد اینجا بر تو باد که ملاحظه حال خود کنی و بنا بنی هم چه
کسی که پشت او رد و تکبر کرد بعد از او ابو بکر غفاری برخواست و گفت
ای معشر قریش قبا حتی بود که قرابت رسول خدا را بکذا شتید محل
سوکند که مرتکب مثل این شدید و جماعت عرب مثل در دین خود
نمودند و اگر شما این امر را در اهل بیت پیغمبر خدا بکذا شتید شمشیر
خلاف هرگز از غلاف بیرون نمیشاید در میان شما طار خلافت را بر
قرار و غلبه نهادید و چشم بران خواهید داشت انانرا که اهل بیت این
امر نباشد و در طلب ان خون بسیار ریخته خواهد شد و چنانکه
که ابو ذر گفته بود شما دانسته اید که پیغمبر خدا صم فرمود که امامت
بعد از من ازان علی بن ابی طالب است و بعد از او از ان دو پسر من
حسن و حسین است و بعد از ایشان ازان اولاد ایشان و شما قول
پیغمبر خدا صم بکذا شتید و طمع در دنیای فانی کردید و نعیم باقی
را بکذا شتید و چنان کردید که امتهای که پیش از شما بوده اند
بعد از پیغمبران خود بکفر و ضلالت باز کشتید و عنقریب بجزای

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

عمل خود خواهد رسید و حق اینچ ستم کنند و برند کان خود نیست بعد
ازان مقداد بن اسود برخواست و گفت ای ابوبکر از ظلم خود باز
گرد و ملازم خانه خود باش و برکناهان خود استغفار نما امت برین
و خلافت را بصاحب ان گذار و بیعتی که بپیغمبر خدا صلعم در باب خلافت
علی مرتضی از تو گرفت بجای او رد انچه مقرر فرمود که درخت ترا
اسامه بن زید باشی و برکناهان ببلا دروم روی تنبیه بود ترا بر
بطلان امری که متصدی ان شدی و هم چنین تنبیه بود ترا و انکسی
که مدد کار تست و انچه قبل ازین در غزده دانا بسلاسل شما را قابع
عمرو عاص کرد انید و انعلم نفاق و محدث شقاق را که ان شانئک
هو الابتر در شان او نازل کشت بر شما امیر کرد انید و بر سایر منافقان
مدینه پس از خدا بترس و ببیعت خلافت که ناحق از مردمان گرفتند
اقاله کن پیشتر از انکه فرصت فوت کنی و عقوبت برتو بماند و بزود
تو رونق است که علی بن ابی طالب صاحب خلافت است بعد از پیغمبر
خدا اسم پس امر خلافت را تسلیم او کن و نصیحت قبول کن اگر فایل
نصیحتی و بحق نزدیک است باز گشت امور بعد از او بریده بن اسلم برخواست
و گفت انا لله و انا الیه راجعون چه صدمهاست که از باطل بحق
میرسد ای ابوبکر فراموش کردی انچه ما را رسول خدا امر کرد انکه
علی بن ابی طالب امیر مؤمنان و قاتل قاسطان است پس بترس
از خدا بترک و تدارک حال خود کن پیش از انکه اوقات تدارک فوت
شود و بجواب ابوبکر فتار نشوی و تسلیم کنی امر را بکسی که از تو
احق است و با من انچه وصیت است بجای اورم و راه نجات تو
نمودم باید که مدد کننده کناه کاران نباشی بعد از امروز یا سر

برخواست و گفت ایمعاشر قریش اگر نفس نسته باشید بدانید که اهل
بیت پیغمبر شما اولی اند بخلافت و احق اند بوراثت و اولند باموردین
و احفظ اند بر صابت ملت و ناصح ترند برامت امر کنید صاحب خود را
تا حق را با اهل حق گذارد پیش از انکه مضطرب شود حال شما و
طمع کنند در شما اعداء شما چه میدانید که بنی هاشم از شما احق اند
یا بنی امیه و علی بن ابی طالب در میان شما امام شما است بعمل خدا و
رسول او و در میان منزلت شما فرقی عظیم است و شما دانسته اید که
درهای مردم را از مسجد سد فرمود و در خانه علی مرتضی را در مسجد گذاشت
و در میان خواهد گان فاطمه ذهرا علی مرتضی را اختیار کرد و فرمود
من مدینه علمم و باب او علی است و حلال مشکلات شما در دین علی مر
تضی است و هر گز او را مشکلی نبود پس شما حیات دنیا را بر لذات
عقبی ترجیح نهید و بکفر و ارتداد باز نگردید که خاسر و زیان کار شوید
بعد از ان ابی بن کعب برخواست و گفت ای ابوبکر عناد مکن در حقی که
خدا اخ از برای غیر تو مقرر داشته است و میراث اول کسی که عصیان
رسول خدا کند در حق وصی او و صفی او و حق را با اهل حق گذارد و از دین
گمراه شدن پنهان مباش که عنقریب مفارقت خواهی کرد از دین باطل
و علی ایمان بتو خواهد رسید بعد از ان خزیمه بن ثابت برخواست و گفت
ای مردمان شما میدانید که پیغمبر خدا صلعم گواهی مرا بحال دو عادل
دانست گفتند بلی گفت من گواهی میدهم که از پیغمبر صلعم شنیدم که
فرمود اهل بیت من فارق میان حق و باطل اند و ایشان پیشوای
امت اند و قایم مقام من پس گفتم انچه شنیده بودم و انچه بر
من لازم بود رسانیدم بعد از ان ابو الهیثم بن التیهان برخواست

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وگفت من گواهی میدهم که پیغمبر خدا صلعم را بجای خود بداشت وگفت هر که
مولای اویم علی ابن ابوطالب مولای او است انصار گفتند مقصود تو نصب
خلافت بعلی بن ابی طالب و یعنی گفتند مرنی تعظیم و تکریم علی بن ابی
طالب است مردم در این باب خوض تمام کردند و بعد از قیل و قال مردم نیزد
حضرت رسالت صلعم فرستادند و سوال کردند حضرت فرمود که مراد من آنست
که علی بن ابی طالب امام مؤمنان بعد از منست و ناصح ترین مردم است
از برای من و گواهی میدهم بآنچه دانستم هر آنکه خواهد ایمان آورد
دهر که خواهد کافر شود پس بتحقیق که رسول قیامت موعد همه است
بعد از آن سهل بن حنیف برخواست و گفت یا رسول خدا ما از تو شنیدیم
بگوش خود و دیدیم بچشم خود که علی را بدست خود داشتی و میفرمودی ای مردمان
این علی بن ابی طالب امام شما است بعد از من و وصی من در حیات
و وفات من و قاضی دین و منجز وعده من و اول کسی است که مصافحه کند
مرا بر حوض من پس خوشا حال کسیکه متابعت کند او را و او را و نصرت
دهد و یاری او را و برکسیکه مخالفت کند او را و از متابعت او روی بگرداند
و بر خواست با او مرد دیگر او عثمان بن احنف و گفت شنیدیم ما از رسول
خدا صلعم که فرمود اهل بیت من ستارگان زمینانند پس بهر کجا بنشینی بحق نشستی
و ایشان را مقدم خود دانی پس بتحقیق که ایشان والیان امر تو
بعد از من پس برخواست مردی و گفت ای رسول خدا کدام از اهل
بیت تو فرمود علی بن ابی طالب و پاکیزگان از اولاد او پس بلند
شد بگریه و گفت ای رسول خدا دین پس مبانی ای ابوبکر اول کسیکه

کافر شود باین سخن و خیانت در امر خدا و رسول او ملعون و خیانت
امانت خدا را فرود آنی که خیانت کنند بعد از او ابو ایوب انصاری
برخواست و گفت از خدا بترس و بترس از سخط ای بنی کان خدا در حق اهل
بیت پیغمبر خدا و خویشان او با ایشان باز کرد آنچه پس بتحقیق که
شنیدید ای آنچه شما مثل شنیدید از برادران ما از پیغمبر خدا در اماکن
متعدده و در مجالس مختلفه آنکه فرمود اهل بیت من ائمه شما
اند بعد از من و اشاره بعلی ابن ابی طالب کرد و گفت علی بن ابی طالب
امین بر من و قاتل کفره است مخذول است آنکس که در خذلان او بکوشد
کوشش و منصور است آنکس که نصرت ایشان جوید پس باز کردید
بخدا بنیع از سخن خود پس بتحقیق که خدا بنیع ثواب و رحیم است امام
ابا عبد الله ع فرمود پس الزام یافت ابو بکر لعنه الله بودنیرو
قادر جواب نبود بضرورت گفت ولایت از شما است وَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ
يَا قَوْمِ وَعَلِيٌّ فِيكُمْ اقْتُلُونِي اقْتُلُونِي و من بهتر نیستم از شما بلسنم و
علی بن ابی طالب در میان شما است اقاله کنید بعنی مرا که با من
کرده اند عمر خطاب علیه اللعنه گفت فرود آی از منبر ای الکع یعنی
ای ذلیل النفس و ای لئیم چون از محل خیانت فرو نشستی بیرون نمی
توانی آمد مگر در اول قبول چنین منزلتی میکردی ابو بکر رفت و
سه روز از منزل خود بیرون نیامد و آنبر ای نماز گذاردن مسجد
نیامد یعلم هنا ان خالد بن ولید و سالم مولی ابی حذیفه و حماد
بن جبل من المرتدین وجون روز چهارم بود خالد ولید
بلید اعرابی هذا را نقل بود و گفت ای چه در خانه نشسته او
بنو هاشم طمع در خلافت کرده اند و سالم مولای ابی حذیفه

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اول و با او هزار نفر بود و معاذ بن جبل اول و با او هزار نفر بود و لوا بدان
جمع میدادند بر ایشان داده هزار مرد بر ایشان کرد اول پس شمشیرها
کشیده بیرون آمدند و مقدم ایشان عمر خطاب بود لعنة الله و بر در
مسجد بایستادند و عمر گفت ای اصحاب علی اگر یکی از شما چنان سخنان
خواهید کرد که دیروز کردید چشم شما را از حدقه بیرون می آوریم
خالد بن سعید العاص گفت ای پسر حمّاک چشمها ما بینی ها
شما است و ما بیشتر از شمائیم و اگرچه آنرا می نخائیم زیرا که حجت
خدا بیع در میان ما است و اگر نه آن بودی که طاعت امام از برای ما
اولی بودی هر آینه شمشیر خود را بر روی شما بیرون می آوردیم
تا جهاد کنیم در راه خدا بیع امیر المومنین علیه السلام گفت اینجا نیا
بنشینید که سعی شما در دین مشکور است انگاه سلمان فارسی
برخواست گفت الله اکبر شنیدیم از رسول خدا و کوشها ما کر
باد اگر در میان خلافی باشد که فرمود که در میان انکه برادرم و ابن
عمم در مسجدی می نشسته باشد با نفری از اصحاب خود که در اینجا
ایشان جماعتی اند کلاب اهل نار و خواهند که او را و جماعت او را بقتل
او بر زند بدانید و آگاه باشید که شما آن جماعت اید پس عمر خطاب
علیه اللعنة فصل سلمان کرد امیر المومنین علیه السلام برخواست و او را
بر زمین نشانید و گفت ای صحاک حیشه اگر نه چنین نوشته بودی
بر ما خلاف بیع و عهد پیغمبر او با ما نه این بودی هر آینه بتو نمودی
که مردی و مرد انکی چیست و طلحه شنید با اصحاب خود فرمود باز
گردید خدا بر شما رحمت کناد و هر آینه در فیافا ام در مسجد مکر
چنانکه در ام موسی و هرون در مسجد انوقت که اصحاب ایشان
گفتند اذهب انت

گفتند اذهب انت وربک فقاتلا انا هاهنا قاعدون یعنی ای موسی
برو تو و صاحب تو برو و کار تو بین کار زار کنید و قتال با دشمنان
خویش بخصوص که ما اینجا میلشتنیم و با شما موافقت نمیکنیم بخدا
که در سنبادام در مسجد مکر از برای زیارت پیغمبر و یا از برای قضیه
که از هر کدخدا بجه روا نیست که برای مجنی که اقامت کرده پیغمبر و
از برای امت خود انگه بکند ابرد اینها نوادر حیرت از عبد الله بن عبد الرحمن
مروزیست که گفت بعد از ان عن لعنه الله در کوچهای مدینه می گشت و
منادی میکرد که ایها الناس که با ابی بکر بیعت نکرده اید بشتابید و با ابو
بکر بیعت کنید و مردمان می آمدند و با ابو بکر بیعت میکردند و عمر علیه اللعنة
میدانست که جماعتی در خانهای خود بنشسته اند و از بیعت مخزند
و قصد ان داشت که با جماعت خود بر سر ایشان رود و ایشان بیعت
بستانند و حال بر بین حال گذشت روزی کروه ابنوه بر داشت و
امیر المومنین عم از منزل شریف گرد
و بخضرت بیرون نفرمود و عمر لعنه الله گفت که ناهیه لبسیار بر در
خانه امیر المومنین جمع اورده اند و آتش طلبید و گفت بخدا سوگند
اگر بیرون نیاید علی بن ابی طالب هر آینه خواهم سوخت این
خانه را با هر چه در بین خانه است اضطراب تمام در مردم حاصل
اهل و گفتند فاطمه دختر رسول خدا در بین خانه است و دو پسر از
حضرت در ان خانه اند آثار رسول خدا در انجا است و چون انکار
مردمان با خود منشا هده کرد گفت ذعم شما انست که من چنین
کاری خواهم کرد غرض تخلیف ایشان است انگاه بغلام فرستاده با امیر
المومنین عم که بجز بیرون اهل حیله نیست امیر المومنین عم فرمود

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بیرون غیایم زیرا که می مشغول بجمع کتاب الله ام که مردم انرا در پشت
افکنده اند و دنیا انیشانرا از ان غافل کرده اند و من سوگند یاد کرده ام که
ازخانه بیرون نیایم و ردای خود را از دوش ننهم تا جمع قران نکنم انگاه حضرت
فاطمه زهرا علیها السلام بیرون امد و نزد در بایستاد فرمود هیچ قومی قوی عهد
تر ان شیا به بپیغمبر خدا نبود کذا شتید بدن پیغمبر خود را بیغسل و بتجهیز و
تکفین او بیرون اخته و بتهیل قوا عل خلوت مشغول شدید و با مادران
باب هیچ مشورت نکردید و حق مادران ندیدید گویا ندانید یا بر عمد خلاف
شما بنود و عمدا خلاف از جنب شما گرفته بود ند و شما قطع کردید اسباب
انشنا نی را در میان ما و خود در دنیا و در اخرت و در روز این سلیم بن
قیس هلالی از سلمان فارسی امد که گفت می بنزد امیر المومنین امدم
او مشغول بغسل پیغمبر بود و حضرت چنین وصیت کرده بود که غسل
ندهد اورا مگر علی بن ابی طالب و در انوقت امیر المومنین سوال کرد
که هل دکار من که باشد در این امر حضرت فرمود که هل دکار تو جبرئیل
علیه است چون غسل داد و تکفین کرد پس طلب کرد مرا و ابو ذر و مقداد
و حسن و حسین را پیش رفت و ما صف کشیدیم در عقب انحضرت و نماز
کذا ردیم و عایشه ملعونه در حجره بود جبرئیل چشم در ایا پوشید و این
حال را مشاهده نکرد بعد از ان ده کس از مهاجرین و ده کس از انصار
در اهل ند و نماز کذا ردند و بیرون می اهل ند رفتند انگاه کروه کروه
از مهاجر و انصار می اهل ند و نماز میکذا ردند و بیرون می اهل ند می
امیر المومنین عم میکفت که قوم چنین و چنین کرد ند فی بیان بیعت
ابلیس با بی بکر علیه اللعنه و العذاب الشدید
الدایم الابد و هین مساعت ابو بکر لعنه الله بر منبر رسول خدا

خواهی اول و رانی

خواهی اول و رانی نخواهی بود که مردم بیعت کنند با او بیکدست او
مردم بیعت خواهند کرد با او بدیگر دست او امیر المومنین عم السلام فرمود
ای مسلمانان هیچ میدانی که اول کسیکه با او بیعت خواهی کرد بر منبر
رسول خدا که خواهی بود کفتم نمیدانم در سقیفه بنی ساعده در
وقتی که خصومت میان ایشان و انصار بود اول کسیکه بیعت کرد بشیر
بن سعد بود بعد از او ابو عبیده بن الجراح و بعد از ان عمر و بعد از ایشان
سالم حضرت فرمود از این سئوال میکنم سوال من انست که اول کسیکه بیعت
کند او را بر منبر رسول خدا که خواهی بود کفتم نمیدانم حضرت فرمود که
بود و مراقب این حال باش تا بدانی که کسی است مسلمان کفت می مراقب
این حال بودم چون ابو بکر بر منبر رفت اول کسیکه با او بیعت کرد پیره مرد
بود تکیه بر عصای خود زده بود و در میان چشمان او اثار سجده بود که
کنان بر منبر بالا رفت و کفت الحمد لله و المنه که عمر مرا تا دیدن این مقام عالی
دیدم دست خود بکشای تا با تو بیعت کنم انکاه بیعت کرد و فرود امد و از
مسجد بیرون رفت می بنزد امیر المومنین بر فتم و شرح حال با نخودم حضرت
فرمود هیچ میدانی که وی چه کس بود کفتم نمیدانم اینقدر هست که مرا
کفتار وی بدل چه مفهوم میشد که او را فوت رسول خدا خوش امد امیر
المومنین فرمود وی ابلیس بود خبر داد مرا رسول خدا اصحاب غدیر
خم یا مر خدا بنج و خبر میداد ایشان را که می اولی بایشانم از نفسهای
ایشان و امر کرد ایشانرا که بر سانند حاضر غایب را پس عمله و مرده او
از شیاطین بر وجع اهل ند و کفتند این جماعت امت معصومه مرحومه
اند و تو او مادر ابر ایشان راهی نیست امام خود را بعد از نبی خود میدانند
ابلیس از این سخن طول و محزون کشت پس خبر داد مرا رسول خدا با نکه

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

زود باشد که بیعت کنند مردمان ابوبکر را در حلقه بنی ساعده و بعد از آنکه
مخاصمه کنند در حق تو و چون جمعیت این اول کسی که بیعت کند او را
بر منبر ابلیس باشی در صورت مرد پیری که شادمان باشد بامارة او
و چنین وچنین گوید الخ که جمع این برادر عمله وفعله او از شیاطین و
با ایشان گوید شما را گمان نبود که مرا بر ایشان راهی نیست دید بد که
چه کردم با ایشان از آن که ترک کردند امر مرا که بطاعت او مامور
بودند کردند هر آنچه کردند پس سلمان گفت چون شب دارد امیر المؤمنین
اهل عزت وعصمت از دردم خود مرا بخانهای اهل بیت از مهاجر وانصار فرستاد
وذکر حقوق امیر المؤمنین بر کردند ایشان را بنصرت امیر المؤمنین خواندند
پس هیچ کس از ایشان اجابت نکردند مگر چهل و چهار نفر پس امر کردند
ایشان را که صباح بگاه صلاح بر خود راست کرده بیارد و بخانه امیر
المؤمنین باشند و بیعت بر مرگ کنند چون صباح شد هیچکدام حاضر
نشدند مگر چهار نفر الا با سلمان گفتم این چهار نفر چیستند از گفت می
بودم و ابوذر و مقداد و زبیر بن عوام چون شب دیگر شد باز بطلب
ایشان رفتند قبول کردند که صبحگاه حاضر شوند چون صباح شد
هیچکدام حاضر نشدند و چون شب سیم شد بهمین نهاد طلب کردند
وعده مرقت و وفا بایشان نمود و چون امیر المؤمنین معلوم کرد که ایشان
در مقام غدر و بیوفائی اند در منزل خود قرار گرفتن و در مقام
جمع آیات قرآنی شد و تشریف بیرون نفرمود تا زمانیکه همه قرآن را
جمع آورد و کتابت کرد آنرا برد و چیزی که منزل بود امتیاز ناسخ و
منسوخ آن بفرمود ابوبکر لعنه الله شخصی بنزد امیر المؤمنین فرستاد
که بیرون آی و بیعت کن جواب فرستاد که من بقرآن مشغولم و بان

اهتمام تمام دارم و با مرد دیگر نمی پردازم بعد از چند ملاقات که از این شغل
فارغ شد از منزل شریف بمسجد تشریف برد و مردمان با ابوبکر آنجا حاضر
بودند حضرت در میان ایشان در آمد و با واز بلند فرمود که ای مردمان
بتحقیق که من بعد از وفات پیغمبر مشغول بجمع قرآنم و آنچه از پیغمبر خدا
نازل شده همه را جمع آورده ام و هیچ آیتی نیست مگر که پیغمبر خدا بر من
خوانده و تاویل آنرا بمن تعلیم فرموده این سخن فرمود که امر بابی بیعت او
تمام و بمنزل شریف رفت

در بیان سوء ادب از ملاعین

نسبت بجانب حضرت امیر المومنین

عمر با ابوبکر لعنهما الله گفت
کسی بفرست تا علی بیاید و بیعت کند که امر بابی بیعت او تمام نیست و
اگر او بیعت کند ما از هر فرقه امی میباشیم ابوبکر لعنه الله شخصی بنزد
امیر المؤمنین فرستاد و آنحضرت را بمسجد خلیفه رسول خدا طلبید حضرت
چون خبر یافت فرمود ابوبکر چه افترا است که به پیغمبر خدا میکند چه
ایشان و جماعتی که بر کرد ایشانند سبیل الله که پیغمبر خدا کسی غیر از
من خلیفه نکرده است این شخصی باز گفت و آنچه امیر المؤمنین فرمود
باز گفت دیگر باره آنشخص را فرستاد و گفت فرمان بردار کی امیر
المؤمنین ترا آنحضرت فرمود سبحان الله و سبحان الله که غیر من صلاحیت
آن ندارد و بسیار زمان نگذشته که امر کرد او را رسول خدا او را هفت
کس بود که سلام کنند مرا بامارة مؤمنان و رسول کرده و صاحب او
عمر از میان هفت کس و گفتند ایا این حکم از جانب خدا و رسول او است
فرمود بلی از جانب خدا و رسول خدا است علی امیر المؤمنین و سید مسلمانان
و صاحب لوای غر محجلان است خدا یتبع او را بر کنار جهنم از اهل نار
قدم او را در دوستان خود را در بهشت و دشمنان خود را در دوزخ

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

پس باذکنت الشیخین وانچه شنیده بود بابوبکر ملعون رسانید و انوقت
این حال گذشت چون شیخ مراجعت نمود بنی دیگر حضرت جماعت خود را بمنازل
مهاجرو انصار فرستاد و ازایشان نصرت طلب فرمود و کسیکه اطاعت نکرد
عبور او بجهار نفره چون امیر المومنین معلوم نمود که مردم ترک
نصرت او خواهند کرد و متفق الکلمه اند بابوبکر در مقام طاعت و انقیاد
وی اند در منزل شریف خود قرار گرفت و بعبادت حق تعالی مشغول شد
دیگر بار ابوبکر با عمر علیهما اللعنه گفت چه مانعست تراکه علی بن ابی طالب
را به بیعت خود نمیخوانی و حال آنکه همه مردم بلکه کل مدینه علی بن
ابی طالب و آن چهار نفر که با اویند ابوبکر لعنة الله علیه گفت همه کس را
بفرستیم بنزد علی بن ابی طالب تا او را بخواند عمر لعنة الله گفت فرستادن را بی
معنی باید فرستاد قنفذ مرد درشت خوی غلیظ پلید بود و از قبیله بنی
تیم بود و از ظلفا بود او را باجماعت اجلاف بخانه امیر المومنین فرستاد قنفذ
وخواستند که امیر المومنین علی طاقات کنند رخصت نیافتند اصحاب
قنفذ بنزد ابوبکر و عمر علیهما اللعنه رفتند و صورت حال باز نمودند عمر
علیه اللعنه گفت بار دیگر رخصت دخول برو و طلب کنید اگر رخصت
دهد فبها المراد والا بی اذن در خصت بر و در بیل اینجا عت باز
و دیگر بار طلب رخصت طاقات کردند بحرمان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
فرمود که من رخصت نمیدهم که در خانه من در بیل اینجا عت باز
گشتند قنفذ اینجا بایستاد و گفتند فاطمه علیها السلام رخصت نداد و
جرئت نکردیم که بی رخصت در خانه او در آییم عمر علیه اللعنه غضب کرد
و گفت ما را باز نان چکار است و امر کرد مردمی را که بنزد او بودند که
جمع اورند همه لیسبا را بر عمر با این مردم روانه شد و همیها را بودا

برحوالی خوانه امیر المومنین او در دند و در ان خانه امیر المومنین و فاطمه
وحسن و حسین علیهم السلام بودند عمر علیه اللعنة والسخط فریاد میکرد
نار او از او یا امیر المومنین ۴ رسید و میگفت بیرون بی انکی که بیعت کنی
باخلیفه رسول الله و اگر نه الشی می افروزم و خانه تو امی سوزانم و
باز گشت و بنزد ابی بکر لعنة الله علیه آمد و گفت اگر سوده غضب امیر
المومنین ۴ داخت و با قنفذ گفت اگر بیرون ابی فبها والا الشی بدر
افروز و خانه او را بسوزان پس قنفذ با جماعت خود بود در خواند که مخترت
اهل منزل بی اذن بخانه امیر المومنین در آیند امیر المومنین شمشیر خود را
بر گرفت تا بدر فع انکار مشغول شود از هر طرف مردم بسیار در اهل منزل
و شمشیر حضرت را بگرفتند و سوء ادب از بن کلاب فطرهو میر سید در

بیان شهادت سیده النسا سلام الله علیها و علی ابها و بعلها و بنیها

محرمان حضرت فاطمه علیها السلام در میان حایل شدند که شاید دفع مضرت کافران بشود قنفذ ملعون پلید باز بانه
بر باز وی حضرت زد که مخترت از ضرب تازیانه بر خود بپیچید و بی اختیار
اشک از دیده مبارک مخترت روان شد و طاقتی اتوان بر بدن
مخترت ظاهر بود و چون خبر با بوبکر علیه اللعنه رسید بقنفذ فرستاد
که در زدن و اهانت ایشان تقصیر نکنی حضرت فاطمه نزدیک در گاه
ایستاده بود دستی بر ان حضرت زد که بهلوی مخترت بر چوب کنار
اهل و یک استخوان بهلوی مخترت شکسته شد و فرزندی که در
مخترت بود سقط شد و همواره بواسطه این تعدیات فراشی
تا بان شهادت یافت و بپیش پروردگار خود بیوست و سلام
علیها انگاه ان سگان امیر المومنین را بی کشیدند و بی ادبها میکردند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نامه ابو بکر و عمر رضی الله عنهما و علی اعوانهما رسیدند شمشیر کشیدند
و بر بالای سر آنحضرت بداشتند ذکر الملاعین و خالد بن ولید
و ابو عبیده بن الجراح و سالم و مغیره بن سعد و اسید بن حضیر و بشیر
بن سعد لعنة الله علیهم و دیگر مردمان بر حوالی ایشان نشسته
بودند و سلاح بر خود پوشیده بودند بقصد قتل امیر المومنین و ان
حضرت میفرمود اگر شمشیر من بدست من بودی شما را این المرزد
بخاطر نمیگذشت و اگر جبل کی با من متفق میبودند جمعیت شما را
بنوعی متفرق میساختم که داستان عامیان می بود عمر علیه اللعنه
بر خواست و گفت بیعت کن حضرت فرمود که اگر بیعت نکنم چه خواهی
کرد عمر علیه اللعنه گفت اگر بیعت نکنی تو را بقتل خواهم آورد حضرت
فرمود که اگر بنده خدا و برادر پیغمبر خدا باشم بیعت نکنم او را خواهی
گفت ابو بکر علیه اللعنه گفت اما آنکه بنده خدا مسلم و اما برادر
رسول خدا پس ما بان قایل نیستیم حضرت فرمود آیا انکار میکنید آنکه
پیغمبر خدا سیان سی و خود برادری خواند و سه نوبت این سخن فرمود
که آیا انکار میکنید آنکه پیغمبر خدا میان من و خود برادری نخواند بجواب
ان مشغول نشدند انگاه روی بجماعت اورد و گفت ایمعاشر مهاجر
و انصار میگویند هم شما را بخدا بیاد میکنید آیا از حضرت پیغمبر
در روز غدیر کم چنین و چنین گفت و در غزوه تبوک چنین و چنین
فرمود و نگذاشت چیزی که در مجامع از برای آنحضرت فرمود
بود مگر که در انمجلس مذکور ساخت پس جماعت گفتند بلی
شنیدیم انچه فرمودی و چون ابو بکر علیه اللعنه اقبال مردم با انحضرت
مشاهده کرد توسل آنکه قوم نصرت کنند او را و از بیعت امتناع

نماید گفت هر انچه گفتی ما از پیغمبر خدا بگوشی خود شنیدیم و بنزدیکان خود
است ولیکن شنیدیم از پیغمبر خدا که بعد از ان فرمود ما اهل بیتیم که
که برگزیده است ما را و کرم ساخته و امر تو را از برای ما اختیار کرده
بود دنیا و نخواسو کند هر کز جمع نخواهد کرد از برای ما اهل بیت نبوت
و خلافت را امیر المومنین فرمود ایا هیچ یک از اصحاب پیغمبر حاضر بود
که این سخن شنیدم از پیغمبر خدا بر وجهی که تقریر کرد و ابو عبیده
و سالم مولای خذیفه و معاذ بن جبل نیز گفتند که ما شنیدیم از پیغمبر
خدا بر که این سخن فرمود حضرت عم فرمود شما بعمل بکه وفا میکنید
مجملیت که در خوانه گفته با بکل یکرده اید و صحیفه بران نوشته
اید که اگر مجلس کشته شود یا وفات نماید امامت و نیابت انحضرت
را با اهل بیت ان حضرت بکل آرید ابو بکر لعنه الله گفت از کجا معلوم
کرده که تو بران مطلع کرد اینده امیر المومنین عم فرمود که ای مسلمان
و ای نیبروی مقلد دو ای بجمار شما را بخدا قسم میدهم که آیا شما
شنیدید که پیغمبر خدا صد فلان و فلان را با پنج نفر بر شمرد و فرمود که
ایشان مجاهده و معاقده کرده اند که بعد از من چنین و چنین کنند
ایشان گفتند بلی شنیدیم این را از رسول خدا صد پس من گفتم
جانم فدای تو باد ایرسول خدا امر اجابل کرد در انزمان حضرت فرمود
که اگر طاعت کار میابی با ایشان جهاد کن و اگر نیابی با ایشان بیعت
کن و خون خود را نگاه دار پس امیر المومنین فرمود که ان جماعت
که با من بیعت کردند اگر وفا به بیعت خود میکردند هر اینه جهاد
میکردم با شما در راه خدا بیغ و یاوران بلند فرمود یَابْنَ اُمَّ اِنَّ
اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي این سخن هرون بود که

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

باموسی عم میگفت در زمانی که بنی اسرائیل تابع سامری شده بود مردی که
ای پسر مادر من بتحقیق که قوم مرا ضعیف دیدند و نزدیک بود که مرا بقتل
او مرا مجال ان مده ای امیر المؤمنین بر ما فاتحه و باز پیر گفت بیعت کن
زبیر یا بخود پس عمر و جالدین ولید و ابن شعبه با جماعتی دیگر از طاغین
بر خواستند و شمشیرها از غلاف بیرون اوردند و شمشیر ویرا بستدند
و عمر و یرا بینی احنف و بر سلیمه او نترش و زبیر او را دشنام میداد
و نسب او را با صهاک در میان جمع ذکر میکرد و چون نزدیک بود که
کشته شود بیعت کرد بسلمان گفت بعد از او مرا کرفتند و سخت در
حلق می نهادند چندانکه نفسم منقطع شد مرا گفتند و چون نفس باز
کردم دست مرا در عقب بپیچیدند دیدم که دست شکسته خواهد شد
ناچار بیعت کردم بعد از ان ابوذر و مقداد نیز بیعت کردند و هیچ
یک از امت بیعت باکراه نکردند مکر این چهار نفر و هیچ کدام از ما سی
زیاده از دو بیرنکرد بعد از بیعت مکر مرا عمر را ابن صهاک بحبشیه خوانده

در بیان خطاء نسبت عمر علیه اللعنه بر سلمان که صهاک چکس بود

بچه جهت و یرا ابن صهاک میخوانی ذ بیر گفت صهاک کنیزی بود حبشیه
مملوک جد ما عبد المطلب نفیل پدر خطاب با او زنا کرد و پدر او خطاب
متولد شد و عبد المطلب ان کنیز را بنفیل بخشید بعد از انکه خطاب
متولد شده بود و خطاب چون ولد الزنا، جد ما عبد المطلب بود چون
سخن با بینجا رسید ابو بکر علیه اللعنه در میان در امد و طرفین را
تسکین میداد تا باصلاح اورد سلیم چون گفت با سلمان گفتم بیعت
کردی و هیچ کلمه حق نگفتی سلمان گفت بعد از بیعت گفتم که هلاکت
بر شما باد هیچ میدانی چه کردید بعد از انکه هدایت یافته بودید بچه

ضلالت افتادید و حق اهل بیت را بناحق کرفتید عمر علیه اللعنه گفت
چون بیعت کردی و صاحب تو بیعت نکرد انچه خواهی میکوئی می گفتم
که کواهی میدهم که از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود بو ذر و صاحب تو
که بیعت کرده با او و مثل کناه بیعت برانست که مثل ایشان فتن عمر گفت
بکوی انچه خواهی باز گفتم کواهی میدهم که در بعضی کتب منزله
خوانده ام که دری از درهای جهنم نام تو و صاحب تو خواهد بود
عمر گفت بکوی انچه خواهی گفتم که از پیغمبر خدا صلعم شنیدم در روزی
که سوال کردم انحضرت را از ایه فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ
وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ یعنی پس در روز قیامت هیچ احد مثل
عذاب تکند مانند عذاب او و محکم نکرداند بند او را مانند بند او
حضرت صلعم فرمود که ان تو بنی و صاحب تو عن لعنه الله اغاز دروغی
و ناهموار می کرد امیر المؤمنین فرمود خاموش باش ای سلمان من
سکوت اختیار کردم و اکر منع نمیکرد امیر المؤمنین هر اینه میکفتم
انچه میدانستم در حق صاحب او پس عمر با سلمان کفت چرا خاموش
نباشی چنانکه ابوذر و مقداد خاموش اند بحال انکه محبت ایشان
با اهل بیت زیاده از محبت تو است تعظیم ایشان اهل بیت را زیاده
از تعظیم تو ابوذر کفت ای عمر عرض تو سر زنشی ما است بمحبت اهل
بیت اما لعنت خدا و نفرین رسول خدا بر کسی باشد که غصب کند حق
ایشان را و ظلم کند بر ایشان و حمل کند بر ایشان حمل کند مردمان را
بر رقاب ایشان عمر کفت هر چند چنین است و غاصب حق ایشان مطعون
است اما ایشان را در امر خلافت حقی نیست چه عامه راضی شده اند
بخلافت من و صاحب من و راضی نشده اند بخلافت علی بن ابی
طالب

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امیرالمومنین فرمود اما خدا و رسول خدا راضی نیستند مگر بخلاف من
و بشما رسد باد تو را و صاحب تو را و تا بدان شما را بغضب خدا و علی
و نکال او و ای بر قوای پسر خطاب اگر بدانی که از چه سعادت محروم
ماند و بچه شقاوت مبتلا گشته و چه خیانت بر خود و صاحب خود
کرده پس ابوبکر با عمر لعنه الله گفت بگو هر آنچه خواهی بگویی
امیرالمومنین علی عم باز پیرو سلمان و ابوذر و مقداد گفت که سوگند
میدهم شما را بخدا بیع که از پیغمبر خدا صم شنیدید بگوید که فرمود در
بیان مکان و مقر ملاعین رجیم بتحقیق که نابوبی است از آتش که
هر آوده دوازده فرسخ در شش فرسخ از اولیان و شش فرسخ از ایران و آن
نابوبی در چاهی است در قعر جهنم و مقفل است و بر سر آنچاه سنگی است
هر گاه که خدا بیع میخواهد جهنم را تبا بد آن سنگ را از سر چاه بر دارد
و اهل دوزخ استعاذه از بر آن فرو خشی آتش میکنند و من سوال
کردم از حضرت صم و شما حاضر بودید ایشان را که چگسانند حضرت صم
فرمود اما اولیان یکی قابیل پسر آدم که هابیل را بکشت و دیگر فرعون
الفراعنه و دیگر نمرود که دعوی خدا میکرد و دیگر دو مرد از بنی
اسرائیل که تبدیل کردند کتاب خدا را و سنت پیغمبر خود را یکی
از ایشان هودی و دیگر نصرانی و ابلیس ششم ایشانست
و اما ایران آخر بابی بیع نفرانند که محمل و بیعت کردند بعداوت تو و ششم
ایشان دجال است و او بیع کسرا بر شمرد و نام برد و فرمود این بیع نفر
عداوت خواهند کرد با تو ای برادر من و طلب کار یکدیگر خواهند بود
و در عداوت تو سلمان گفت ما گفتیم را ست گفتی و ما شنیدیم از پیغمبر
خدا صم چنانکه گفتی عثمان علیه اللعنه گفت ای ابوالحسن هیچ حدیثی

نزد تو و اصحاب تو در خوض می هست ابوالحسن ع فرمود بلی شنیدم از

jabir.abbas@yahoo.com

پیغمبر خدا صم که گفت تا لعنت کرد و البیع نفر از ایران بر شمرد پس عثمان
در غضب شد و گفت ای ابوالحسن مرا با تو چه مهم است مرا بحال خود
بگذار چه من نیز سخنان از پیغمبر خدا صم شنیدم از انجمله آنست که
حضرت صم فرمود که زود باشد که ذبیر کشته شود در حالی که او بر
حق باشد سلمان گفت که امیرالمومنین علیه السلام گفت با می که
راست میگوید عثمان و حال آنکه میان من و ذبیر بود ذبیرا که وی
بیعت خواهد کرد با من بعد از قتل عثمان و آن بیعت خواهد شکست
و کشته خواهد شد در حالی که مرتد باشد از دین اسلام سلیم بن قیس
گفت سلمان رو بجا بی آورد و گفت این قوم مرتد شوند بعد از
پیغمبر صم مگر انکس که او را نگاه داشت خدا بیع با آن مجمل صم مردمان
بعد از رسول خدا بعضی بمنزله هرون بودند و انکسان که تابع هرون
بودند و بعضی بمنزله سامری بودند و انکسان که پیروی امر او
کرده بودند و از امام همام ابا عبد الله ع مرویست که چون امیرالمومنین
ع را از منزل بیرون بردند حضرت فاطمه از منزل بیرون آمد و هیچ
خانها شیعه نبود مگر انکه با آنحضرت بیرون آمد و بنزدیک روضه
حضرت فرستاده آمدند و فرمود پسر عم مرا بگذارید و اگر نه سوگند
بخدای که مجمل را بر اسبی بخلق فرستاد که موی خود را بشکافد و
پیراهن پیغمبر صم بر سر کند و در روضه بدرم صم روی بر زمین نهم
و شکایت شما را بدرگاه کبریای حق تع برم سلمان گفت می بنزدیک
آنحضرت آمد و گفت ای سید من و ای مولای من بدرستی که تو رحمت
عالمیان بود و بر تو باد که از تو عذاب و عقوبت بعالمیان نرسد

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حضرت فاطمه متوجه منزل شریف شد و بخدا سوگند که می دیدم
مسجد را دیدم که از هم شکافته شد از غضب حضرت فاطمه علیها السلام
بعد از آنکه حضرت بخانه خود رو آنند دیوارها دیدم که بیکدیگر
متصل میشد و کردان در خلیشوم مردم جای میگرفت و از حضرت
ابو جعفر محمد علی باقر علیه السلام منقول است که عمر خطاب لعنه الله **مکتوب ابوبکر**
علیه لعاین الله بر اسامه بن زید و جواب با
صواب باسامه رضی الله عنه **با ابوبکر** علیه اللعنه کتابتی با اسامه نوشتند
که این کتابت از ابوبکر خلیفه رسول خدا است باسامه بن زید اما
بعد چون کتابت من بتو رسد باید که تو و آنکس که با تست متوجه
مدینه مشرفه شوید پس بتحقیق مسلمانان اجتماع کرده اند بر
وتولیه امور خود را بمن تفویض کرده اند پس باید که تخلف نکنی
از آنچه اجتماع مسلمانان بر آن معاضی شوی و برسد شما را از من
آنچه مکروه شما باشد والسلام **جواب مکتوب غیر**
اسامه اسامه در جواب نوشت که این کتابت از اسامه بن زید
عامل رسول خدا است بر غزوه شام اما بعد بتحقیق که نزد من اهل
از جانب تو کتابتی که اول آن کتابتی که اول آن منافقی اخراوست
چه ذکر کرده در اول که تو خلیفه رسول خدایی و ذکر کرده در آخر
که مسلمانان اجتماع کرده اند امر خود را بمن تفویض کرده اند
بل انکه می و جماعتی از مهاجر و انصار که با منند باین معنی قایل
نیستند و راضی نمیشوند که تو والی امر ایشان باشی انصاف مرعی
دار و حق را با اهل حق بگذار که ایشان احق اند باین مقام از تو و
بتحقیق که حاضر بودی و شنیدی و دانستی آنچه حضرت صم در روز

خلیفه در حق علی بن ابی طالب فرمود و عمل بکه در این باب از مسلمانان
کمی نگفت چندان زمان نگذشت که فراموش توان کرد و خلاف یکی که
علی خلیفه او رسول خدا صلعم نمیشوی و بدانکه بیغمبر صلعم مرا خلیفه ساخت
بر تو و صاحب تو و عزل نفرمود تا زمانی که از دنیا رحلت کرد و بود
شما فرمودن بر داری من واجب کرد و اکراز مقام را سنی بخاوند
نداری چون این کتابت بابوبکر خواست که بانصاف در آید و پشیمانی
از آنچه کرده بود اظهار نمود و خواست که حق را باهل حق گذارد
عمان سنگ ملعون گفت خلعت حکومت که خلایق بتو پوشانیده
بدست خود خلع کنی و از این عمل پشیمان میشود دیگر بار کتابت
باسامه نویسی و فلان و فلان را امر کنی که کتابت نصیحت آمیز باو
نویسند که مخالفت جماعت مسلمانان نکند و موافق شود با آنچه ایشان
کرده اند **صورت کتابت دویم ابوبکر علیه اللعنه**
باسامة بن زید پس ابوبکر علیه اللعنه کتابتی نوشت باسامه
و کتابت نوشتن با و بعضی از منافقان که راضی شود بانچه ما
اتفاق بان نموده ایم و برا مباشی که فتنه انگیخته شود در میان
اهل اسلام از قبل توجه ایشان قریب العهد اند بکفر و ضلالت
وچون این نوشتها باسامه رسید باز گشت و باجماعت خود بمدینه
در اصل وچون اجتماع مردم مشاهده کرد بخدمت امیر المومنین
علیه السلام رفت انگاه نزد ابوبکر رفت و گفت **اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا**
خَلِیفَةَ الْمُسْلِمِینَ ابوبکر لعنه الله گفت **وَعَلَیْکَ السَّلامُ**
یا اَمِیرَ الْمُسْلِمِینَ **صورت مکتوب ابوبکر به پدرش ابو**
قحافه وجواب ابو قحافه به روایت کرده اند که ابو

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

تحافه پدر ابو بکر در طایف بود بعد از بیعت مردمان باو کتابتی نوشت
با بی تحافه و مضمون آنکه کتابتی است از خلیفه رسول خدا با بی تحافه
اما بعد پس بتحقیق که مردمان راضی شده اند بخلافت من و امروز من
خلیفه الله ام پس اگر منوجه منوی و بنزد من آئی احسن و اولی است
وجوه ابو تحافه این کتابت را بخواند با و ستاده ایشان گفت مرا
را فع چیود که بیعت نکردند با علی بن ابی طالب جواب گفت ما نعی
بغیر از این نبود که او مرد جوانست و بسیاری از مردم قریش بتمنی
او گشته شده اند و ابو بکر از ایشان اسن است ابو تحافه گفت اگر طاعة
این امر بپیری و جوانیت من باین امر احقم از ابو بکر این ظلمی است
که در حق علی بن ابی طالب کرده اند چه بتغیر خدا صم این امر از برای
علی بن ابی طالب وصیت کرد و امر کرد مارا که بیعت با وی کنم و کتابتی
با بو بکر نوشت که این کتابتی است از ابو تحافه با بی بکر اما بعد پس بتحقیق
که اهل بنزدیک من کتابت تو و کتابتی بود از تحافه که بعضی از آن
منا قض بعضی است تو نبی خلیفه رسول خدا و من نبی خلیفه الله و تو نبی
حاکم بر رضا مردمان و این امر چنین بغایت مشکل با بل که امروز در امری
شروع نکنی که فردا از عهده بیرون نتوانی آمد و ندامت و فدامت سودی
و ملامت نفس لوامه نزد حساب در روز قیامت چه فائده کند و تو
میدانی که علی بن ابی طالب اولی است از تو با این امر پس مراقب خود تو
باش و این امر را بصاحب آن گذار و هر اینه اگر امروز تردد کنی از
بعد ای تو سالم تر و حظ او کمتر باشد عامر سنفری روایت کرده از عروه
بن زبیر و ابو بکر بخلافت احق و اولی است از علی بن ابی طالب روزی
ابو بکر لعنه الله بر منبر بر آمد و گفت چنان میدانم که مردمان از شما

که می فاضلتر از علی بن ابی طالبم چگونه این سخن گویم و مرا بنا شد سنا
که علی بن ابی طالب را در اسلام است و بنا شد مرا قرابتی که او را با رسول
خدا است و بنا شد ان خصوصیه که انرا با رسول خدا است او قابل
بتوحید حق تر بود و قتی که ما جاحد بودیم و عابل حق تر بود وقتیکه
ما عابد اصنام بودیم محب رسول خدا بود وقتیکه ما عابد وی رسول خدا
بودیم بتحقیق که علی بن ابی طالب فا بر گشته بودیم از جانب خدا تعالی محبت
و از جانب رسول خدا بودیم بتحقیق که علی بن ابی طالب بقربت و از
جانب ایمان بر نبیت و اگر سعی کرد نبی سا بقان و لاحقان غیر پیغمبران
هر گز بدرجه او نخواهند رسید و سالک طریق او نخواستند بود
بذل کرد جان خود را در راه خدا و محبت خود را در راه رسول خدا
جامع علم و فهم و حلم است و فاعل خیر و اصطناع و براست کیت آنکه
از وی کند بدرجه او فایز گردد و حال آنکه خدا تعالی او را اولی مردم
کرد انبیا و رسول خدا او را وصی خود ساخته جاهل بان معذور است
که مرا در جایی میبیند که او مرا در اخلاق داشته و اطاعت کرده ام و قتی
که مرا بان امر فرموده و من از پیغمبر خدا صلعم شنیدم که گفت یا علی بن ابی
طالب است و او برحمت آنکس که فرمان برد امری کرد علی بن ابی طالب را
رشد و هدایت یافت و آنکه عصیان علی بن ابی طالب کرد در گمراهی
و ضلالت افتاد و آنکس که دوست داشت علی بن ابی طالب را بسعادت
رسید و آنکس که دشمن داشت او را بشقاوت پیوست آیا شما
علی بن ابی طالب را صاحب لوای حمد و ساقی حوض کوثر و جامع هر
کرم و عالم هر علم و وسیله خلایق بخدا و رسول خدا نمیدانید که
محمد بن عمر بن علی از پدر خود روایت میکند و او از ابی رافع که وی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفت من بنزد ابو بکر بودم انگاه علی بن ابی طالب و عباس اصل زد و
با یکدیگر مخاصمه داشتند در میراث پیغمبر عباس گفت من عم پیغمبرم
و وارث او علی ابن ابی طالب مانع تصرف در تو که پیغمبر صلعم بمشود
ابو بکر با عباس گفت بجا بودی وقتی که جمیع کرد پیغمبر اولاد عبد المطلب را
و فرمود کیست از شما که مدد کار و معاون من باشد در کار من و
وصی و خلیفه من باشد در اهل من و وعده های مرا بجا آورد و
قاضی دین من باشد پس همه شما خاموش شدید مگر علی ابن
ابی طالب انگاه پیغمبر خدا صلعم فرمود ای علی تو چنین هستی پس
عباس گفت تو چگونه نشسته در این مقام و پیشی جسته بر علی بن
ابی طالب و امیر مسلمانی را بو بکر گفت ایشان مرا تمکین داده اند
در این مقام از رافع بن ابی رافع طائی مروی است که وی گفت در سفری
با ابو بکر مصاحب شدم پیش از رحلت پیغمبر صلعم باوی گفتم که مرا
تعلیمی کن که در دین من نافع باشد ابو بکر گفت تو را سخنی چند خواهم
گفت که اگر تو از من سؤال نمیکردی بدان عامل خواستی بود شرم
بخدا تبع مباد روزه نماز را بو بپای مدار زکوة را بمستحق او برسان و روزه
رمضان بدار حج و عمره بجای آور و هر گز قبول امارت مکن اگرچه میان
دو مسلمان باشد گفتم اما آنچه گفتی از توحید و نماز و روزه و زکوة
و حج و عمره بجای میاورم و اما امارت پس من میبینم که مردمان شرف
و غنی و علو منزلت از امارت می یابند ابو بکر گفت چون از من نفیحن
طلب کردی من آنچه دانستم از برای تو گفتم چون حضرت صلعم رحلت
کرد و ابو بکر متکفل امارت شد بنزد وی آمدم و گفتم که یاد داری
که مرا نهی کردی از امارت و گفتم میان دو کس باشد گفت بلی گفتم

پس چیست تو را که اختیار کرده امارت را در میان امت پیغمبر صلعم پس
انفعال یافت و گفت چون اختلاف در میان مردم بدید آمد از خلاف
ایشان ترسیدم و مرا یاد امر خواهند چاره نیابم جز اختیار آن

بیان ان خالدبن ولید من اللاعین

لعنة الله علیهما خالد بن ولید را بمنزل ابا بکر طلب کردند و با او چنان
قرار دادند که علی بن ابی طالب را بقتل در آورد و آن بلید از آن طاعن
قبول کرد و موعد ایشان بعد از نماز صبح بود اسماء بنت عمیس در پس
پرده می نشیند خادمه خود را بنزد حضرت فرستاد و خبر داد که این
جماعت قصد قتل تو کرده اند حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود خدا بتبع
رحمت کناد مولای ما تو را اگر ایشان را بقتل آورند پس کشنده ناکثین
و قاسطین و مارقین که خواهد بود ایشان این اراده کرده اند و خدا
ان میکند که اراده او است ابو بکر با خالد علیهما اللعنة چنان
قرار داده بودند که چون ابو بکر از نماز صبح منصرف شود و سلام باز
دهد در همان حال علی بن ابی طالب را بقتل آورد پس خالد بن ولید
شمشیر خود را جایل ساخت و در وقت نماز صبح در پهلوی امیر المومنین
نشست و منتظر بود که چون ابو بکر سلام باز دهد او بقتل امیر المومنین
مشغول شود و ابو بکر چون فکر در عواقب این عمل داشت در میان
نماز پشیمان شد و در پهلوی نماز فکر بسیار کرد و نزدیک بود که
آفتاب طالع گردد و از نماز منصرف نمیشد چرا که از فتنه می اندیشید
و از برای نفس خود اندیشه داشت بصرورت پیش از سلام نماز
سه بار گفت ای خالد هر چه ترا بان امر کرده بودم و در روایت
دیگر آمده بگذار آنچه بان ترا مامور ساخته در باب امیر المومنین خالد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

دیدکه شمشیر حمایل کرده در پهلوی انحضرت ایستاده فرمود ایخالد
ایا بعمل می اوری انچه تو را بان امر کرده بودند خالد گفت بخدا سوگند
که اگر منع نمیکرد مرا هر اینه شمشیر را در پهلوی تو از تو می نهادم
حضرت تبسم فرمود در رفع کفتی مادرت سماد و ان مثل که در میان
عرب مشهور بود که مَنْ یَفْعَلُ اَصْبَقَ خَلَقَهُ اللّٰهُ مِنْکَ از برای
او گفت و در روایت ابوذر رحمه الله امده است که حضرت امیر المومنین
دو انگشت سبابه و وسطی خالد را دید که شمشیر حمایل کرده در
پهلوی انحضرت ایستاده فرمود ای خالد ایا بعمل می اوری انچه تو را
بان امر کرده بودند خالد گفت بخدا سوگند که اگر منع نمیکرد مرا
هر اینه بکردن و چنان در هم افشاند که خالد از الم ان صیحها
میکرد و مردم جروی جمع امدند و عباس را شفیع ساختند و امیر
المومنین از اهانة ان ملعون درگذشت

در باب ارتداد ملاعین از حیثیت رد فدک از حضرت فاطمه علیها السلام

امیر المومنین بکتاب دسته بر ابو بکر و عمر لعنه الله علیهما در قضیه
منع کردن ایشان فاطمه را از فدک حماد بن عثمان از حضرت امام
ابی عبد الله روایت میکند که چون بیعت کردن مردمان با ابی
بکر و استیلا یافت بواسطه مهاجر و انصار فرستاد بجانب
فدک شخصی را که بیرون کند وکیل حضرت فاطمه را علیها السلام از
فدک و متصرف در ان غایل حضرت فاطمه گفت ای ابو بکر چرا منع میکنی
میراث مرا از پدرم و بیرون کرده وکیل مرا از فدک و حال انکه
پدرم انرا بمن داده بود ابو بکر گفت گواه بیار طایفی اقامت کنی حضرت

jabir.abbas@yahoo.com

عیسی تا زمان مجی چند سال است امام فرمود بقول ما پانصد سال
و بقول شما شصت سال است نافع گفت پس خبر ده مرا از
قول خدای تعالی وَاسْئَلْ مَنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنَا
وَاجَعَلْنَا مِنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ اٰلِهَةً یُعْبَدُوْنَ یعنی و
کن ای مجی ازان را که فرستاده ایم ما از پیش شما از پیغمبران
ما انکه ایا کرده ایم از غیر خدای رحمن خدایانی که
پرستند مردمان ایشان را یا مجی ص ما مومور است که از کدام
پیغمبر سوال کنی و حال انکه در میان او و عیسی پانصد سال
بود امام ابو جعفر این ایت بر خواند سُبْحَانَ الَّذِیْ
اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصَی الَّذِیْ بَارَکْنَا
حَوْلَهٗ یعنی پاکا منزها خدا و ندی که شب ببرد بنده خود را
از مسجد الحرام تا مسجد اقصی که بیت المقدس باشد الَّذِیْ
بَارَکْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِیَهٗ مِنْ اٰیَاتِنَا یعنی ان مسجدی که خیر
و برکت نهاده ایم ما در حوالی ان تا بنمائیم او را از اینهای خود
و از انجمله اینها که نمودند مجی در شب اسری انبود که همه
پیغمبران را از دم تا خاتم امر کنند که نزد پیغمبر ما شوند
نمای انبیا و رسل حاضر شدند امر کرد جبرئیل امین را تا
بانگ و اقامت از برای نماز بگوید جبرئیل کلمات اذان
و اقامت را دو نوبت مکرر ساخت و در اذان حَیَّ عَلٰی
خَیْرِ الْعَمَلِ فرمود بعد از ان فرمود محمد و انبیا و رسل
در نماز اقتدا با نحضرت کردند و چون از نماز منصرف گشت
جبرئیل این ایه را ورد وَاسْئَلْ مَنْ اَرْسَلْنَا اِلَیْهِ

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که احوال انبیا را میبرند پس چگونه ایشان اسی باشند این مثلی
است که ازبرای ما زده است خدا تبع در قرآن پس ما تیم ان قری
که برکت نهاده است خدا تبع و رویس انکس که افزار او ورزیده
فضل ما مور است که بنزد ما ایل پس حق تع حیفرماید که وَجَعَلْنَا
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً یعنی وجعلنا
ما درمیان انشان ودمیان ودرمیان شیعه ایشان قری ظاهره
یعنی ناطقان سخن ما بشیعه وفقهای شیعه ما وَقَدَّرْنَا فِيهَا
السَّيْرَ مثلی است ازبرای علم بسیر وافیها لیالی وایاما مثلی
است ازبرای صبر درعلم درشبها وروزها ازما بسوی ایشان
درحلال وحرام ودرفرایض واحکام وایشان اینند دران چون
فراگرفته اند امنا را درمعانی که ما مورشده اند که فراگیرند
ازان معانی این اند ازشک وازضلال ذیرا که ایشان علم را
ازوارث علم فراگرفته اند وازذریه مصطفی بعضی ازبعضی
وما ان ذریتیم نه تو واشباه تو انچنی روایت کرده شده
است انکه سالم بنزد امام همام ابوجعفر امد وگفت بنزد تو امدم
تا سخنی کنم درامر این مرد امام فرمود کدام مرد گفت علی بن ابی
طالب امام فرمود درکدام امر او گفت درانچه کرده است
امام فرمود نظر کن درانچه فراگرفته است نزد تو ازانچه
راویان ازپدران خود روایت کرده اند بعد ازان فرمود ای
سالم ابا رسیده است بتو انکه پیغمبر خدا فرستاد سعد بن
معاذ را با رایت انصار بجنبک خیبر پس بازگشتند منهزم
بعد ازان فرستاد عمر خطاب را با رایت مهاجران وانصار پس از

از پیش نبرده اند بعد ازان فرمود هر اینه خواهم داد فردا رایت
خود را بمردی که دوست دارد خدا و رسول را دوست دارند
او را خدا و رسول سالم گفت بلی وحاضران مجلس همه تصدیق
ان نمودند برهان ساطع وبیان لامع امام فرمود ای سالم اگر
کوئی که خدا دوست میداشت او را وی دانست که او چه خواهد
کرد پس بتحقیق که تو کافر میشوی واگر کوئی که خدای عز وجل
او را دوست میداشت وسید انست که او چه خواهد کرد پس انچه
کرد پسند یده ولایتی بود سالم گفت این سخن را نو بنی دیگر اعاده
فرمای امام اعاده فرمود سالم گفت ولی بر ما عبادت ها بر ضلالت
هفتاد سال در بیان سوال مسایل چندی که طاوس از
حضرت بر سید واز ابو بصیره روایت کرده اند که گفت من بنزد
امام همام ابوجعفر نشسته بودم در حرم و بر حوالی او شیعه و محبان
او بودند ناگاه طاوس با جمعی از اصحاب خود بنزد امام همام امدند
طاوس گفت رخصت ده مرا در سوال امام فرمود رخصت دادم
مر طاوس گفت خبر ده مرا کی هلاک شدند ثلث مردمان امام
فرمود وهم کرده در سخن ایشیخ بنحو استی بگوی کجا هلاک شدند
ربع مردمان گفتی کی هلاک شدند ثلث مردمان این روزی بود
که قابیل هابیل را در اثنوفت چهار نفر ادم وحوا وقابیل وهابیل
پس هلاک شدند ربع ایشان طاوس گفت راست گفتی ومن
وهم کرده بودم در سخن باز گفت کدامیک از قابیل وهابیل
پدر مردمان بودند امام فرمود هیچکدام پدر مردمان نبودند
پدر مردمان شیث بود طاوس گفت چرا ادم نا مرهنی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امام فرمود از براي انكه دفعكرد خداوند مرا از اديم زمين سفلي باز
گفت چرا حوا را حوا نام كردند امام فرمود از براي انكه حوا مخلوق
شد از ضلع چ يعني ضلع ادم باز گفت گفت چرا ابليس را ابليس
نام كردند امام فرمود از براي انكه نااميد است از رحمت خدا
باز گفت چرا جن را جن نام كردند فرمود از براي انكه پنهان
شد از نظرها و ديده نميشود باز گفت خبر ده مرا از اول دروغي
كه گفته شد از كه بود امام فرمود از ابليس بود كه گفت انا خير
منه يعني من از ادم بهترم باز گفت خبر ده مرا از قومي كه گواهي
راست داد ند و ايشان دروغ گويان بودند امام فرمود ايشان
منافقان بودند كه گفتند نشهد انك لرسول الله ما گواهي
ميدهيم كه تو پيغمبر خدائي و خدا ميداند فرمود والله يشهد ان
المنافقين لكاذبون يعني و خدا گواهي ميدهد انكه
منافقان هر اينه دروغ گويانند باز گفت خبر ده مرا از رسولي
كه خدا بفرستاده كه ان نه جن بود و نه انس و نه ملك و در
كتاب عزيزان مذكور است امام فرمود ان غراب بود كه فرستاده قابيل
را تا بنمايد كه چگونه پنهان كند بدن كشته برادر خود را باز گفت
خبر ده مرا از انكس كه انداز كرد قوم خود را و نه انس بود و نه
جن و نه ملك و در كتاب مجيد مذكور است امام فرمود ان ناقه
بود يعني مورچه باد يگر مورچه ها گفت در خانهاء خود در آييد
تا پايمال لشكر سليمان نگرديد طاووس گفت خبر ده از انكس
كه مراو دروغي بستند و او نه از جن و انس و ملك بود و
خدا بفرستاده عزيز ذكر فرموده امام فرمود كه انكرك

گفت خبر ده مرا از چيزي كه انداك ان حلال و بسيار ان حرام
بود و خدا او را در كتاب مجيد ذكر كرده امام فرمود كه خنزير بود
بود كه خدا بفرستاده الحامين اعترف عزفة بيدي يعني
مگر كسيكه كفي از ان عزيمت كه بان حلال است طاوس گفت
خبر ده مرا از صلوة مفروضه كه سودي شود بغير وضو و صيام
كه مانع اكل و شرب نباشد امام فرمود صلواتي كه بغير وضو
مودا شود ان صلوة بر پيغمبر و آليت و اما صيام پس انست
كه صيغ نمايد بايد اني نذرت للرحمن صوما فلن اكلم
اليوم انسيا يعني امروزه
است كه مريم عليها السلام فرمود بتحقيق كه من نذر كردم از براي
خداوند رحمن روزه را پس سخن نميگويم امروز هيچ آدميزاد طاوس
گفت خبر ده مرا از چيزي كه زياده ميشود و كم ميشود و از چيزي
كه زياده ميشود و كم ميشود و از چيزي كه كم ميشود و زياده نميشود
امام فرمود اما چيزي كه زياده ميشود و كم ميشود ماه است و انچيز
كه زياده ميشود و كم ميشود دريا است و انچيز يكه كم ميشود و زياد
نميشود عمر است و بتحقيق كه ايراد يافت اول اين چيز بدانچيز
كه در اخر اين خبر فايدها است و باسنا ديكه سبق ذكر يافت
روايت كرده شد است از امام هادي نقي ابو محمد الحسن
العسكري انكه فرمود كه روزي كه حضرت نور العارفين
امام علي زين العابدين در مجلس شريف خود ميفرمود
كه پيغمبر خدا در وقتي كه عزم سفر بنوك داشت امر فرمود

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که امیر المومنین در مدینه بخلافت و نیابت حضرت توقف فرماید
امیر المومنین فرمود یا رسول الله هرگز دوست نداشته ام که تخلف
کنم از تو در چیزی از امور تو و آنکه غایب گردم از مشاهده
تو پیغمبر خدا فرمود ایا راضی نیستی آنکه باشی از برای من بمنزله
هرونی از برای موسی و در مدینه توقف خواهی کرد و ترا ثواب
آنخواهد بود که با پیغمبر خدا غزا با کفار کرده باشی و ثواب آنکه
با پیغمبر خدا غزا کرده باشی و ترا بر خدا تبع از برای محبت تو
مارا آنست که حجاب از میان ما و تو برداری و در مقام و منزل
باشیم تو ما را و اصحاب ما را مشاهده نمائی و بر احوال ما آنچه
باشد خبیر و مطلع باشی دانستی که ترا در وقت مشاهده
خواست بود بر فراز باشد و محتاج بمکاتبه و مراسله نباشی مردی بر
و کفتای پسر رسول خدا چگونه چنین حالی از برای علی بن ابیطالب
تواند بود این حال از برای انبیا و رسل میسر باشد نه از برای
مجبت ایشان امام زین العابدین فرمود آن معجز پیغمبر خداست
و بدعاء آنحضرت از برای امیر المومنین حاصل گردد و زیادتی و قوت
در نور بصر امیر المومنین پدید آید و حجاب از پیش برخیزد تا
مشاهده کند آنچه مشاهده کند و دریابد آنچه دریابد آنگاه
امام همام محمد بن علی الباقر باران مرد گفت ای بنده خدا چه بسیار
ظلم این امت بر علی بن ابیطالب و چه اندک است انصاف
ایشان از برای او و آنچه در حق صحابه قابل میشود از برای
امیر المومنین نمیشوند با آنکه افضل صحابه است و منع میکنند
از و منزلتی را که از برای دیگری قبول میدارند و گفتند

این چگونه است ای پسر

این چگونه است ای پسر رسول خدا امام فرمود از آنچه است که
دوست میدارند ایشان صحابان ابو بکر را و نیز را میکنند از اعدا
او کائنا من کان و هم چنین دوست میدارند عمر را
و نیز را کنند از اعدا او کائنا من کان و نیز
و دوست میدارند عثمان را و نیز را میکنند از دشمنان او کائنا
من کان تا با امیر المومنین میرسند میگویند دوست میداریم
صحابان او را و نیز را نمیکنیم از اعداء او بلکه دوست میدارند
ایشان را و چگونه جایز باشد و حال آنکه پیغمبر خدا در حق
امیر المومنین فرمود اللهم وال من والاه و عاد من
عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ایشان
دشمن نمیدارند دشمن او را و مخذول نمیدارند کسی را که
در مقام خذلان او است این حال از انصاف بیرون و دور
است که هر گاه ذکر کرده میشود از برای ایشان چیزی که
مخصوص باشد با امیر المومنین بدعاء پیغمبر خدا و کرامت او
نزد پروردگار او وجود و انکار و قبول میکنند آنچه از برای
دیگران ذکر میکنند از صحابه پس چه چیز است که منع میکنند
آنکه قبول کنند از برای علی بن ابیطالب آنچه قبول می
کنند از برای دیگران عمر خطاب که بر بالای منبر بود در مدینه
و در میان خطبه گفت یا ساریة الجبل یعنی ای ساریه
کوه را نگاه دار در بیان کذب عمر خطاب در اثنای خطبه
خواندن لعنة الله و اصحاب او انکار کردند و گفتند این سخن
در میان خطبه او نبود یا ساریة الجبل گفت مدانید وجه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خطبه منقطع شد از او پرسیدند که چه بود گفتن تو در میان
خطبه یاسار به الجبل گفت بدانید که من در اثناء خطبه از خشم
نظر خود را بر ناحیتی که بیرون رفته بودند برادران شما بنی
ناحیه از برای غزای کفار در بخارا و سعد بن ابی وقاص بر
ایشان امیر بود خدا بتبع پرده های محاسن از دیدهای من برداشت
و سمع دیدهای مرا قوت و بینائی داد تا دیدم ایشان را و جمع کفار
اراده آن داشتند که بگردند بر پشت سار به و آنکس که با او
بودند از مسلمانان و احاطه کنند بر ایشان و همه را بقتل
آورند پس من گفتم یاسار به الجبل تا ملحق شوند بجبل و مانع
شوند ایشان را از احاطه بر ایشان و بعد از آن قتال کنند با آن
و عطا فرمود برادران مومن شما را تا احاطه کردند بر کافران
و فتح داد ایشان را و تبع بر بلاد اهل کفر تا فتح کنند این
وقت را که عنقریب خبران بشما خواهد رسید و در میان
مدینه بخارا و دروازه راه بود امام فرمود که هرگاه که مثل
این دروغ از برای چه قبول کنند چرا از برای امیر المومنین ع
امثال این سخنان راست قبول نمیکنند اما ایشان قومی اند
که عادت ایشان تا افتراء و مکابره است و از عبد الله بن
سلیمان مرویست انکه گفت چون من بنزد امام همام ابو جعفر
بودم مردی از اهل بصره که او را عثمان اعمی گفتندی گفت
حق بصر جانم انست که انکسان که بپوشند علم دین را
امانت خواهند یافت از برخ بطون ایشان انکسان که در
آنش دوزخ باشند امام فرمود بس هلاک باشد در بن

هنگام مومن آل فرعون و حال

هنگام مومن آل فرعون و حال انکه ملاح کرده است او را خدا بتبع
بگمان علم اینکه فرموده یکتم ایمانه همیشه علم پوشیده
و پنهان بوده از زمان بازکه خدا بتبع نوح را به پیغمبری بر
انگیخت پس باید که حق نظر در عیبی و شما را خود کنند تا بدانند
که یافت نمیشود علم مگر در اینجا امام فرمود محنت مردمان بر ما
عظیم است اگر بخواهیم ایشان را اجابت نمیکنند ما را و اگر بگذاریم
ایشان را بمحنتی نمیشوند بغیر ما

در احتجاج امام المغارب والمشارق جعفر بن محمد
الصادق در انواع شتی از علوم دینیه بر اصناف کثیره از
اهل ملل و دیانات فی بیان اثبات واجب الوجود ۲

از هشام بن الحکم روایت کرده اند که وی گفت زندیقی به
نزد امام ابو عبد الله آمد و گفت ای امام زمان چه دلیل بر
وجود صانع داری امام فرمود وجود افاعیل که دلالت دارند
بر انکه صانعی ایشان را در وجود آورده ای غلیظی انکه چون
نظر کنی در بنای محکم متقن مرفوع بدانی انکه او را بانی بوده
و اگرچه ندیده باشی آن بانی را و نشنیده باشی اوصاف
او را سابق گفت چه چیز است آن امام فرمود چیزیست مخالف
اشیا که مانند کی بچیزی که از موجودات عالم ندارد باز
گردد بکفتن من انکه چیزیت با ثبات وجود او و انکه او
چیزیت بحقیقت شیئیت الا انت که جسم نیست و
صورت منقش و محسوس و مدرک نمیشود بحواس و
وهم را بحقیقت آن راه نیست کاهی نیابد بصر و درک هوس

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و متغیر نمیشود بتغیر زمان سایل گفت ما نمیبینیم مگر موهومی
که مخلوق است امام فرمود اگر اراده بروجهی باشی باشد که شما
میگوئید توحید از ما مرتفع باشد از برای انکه ما مکلف نیستیم
انکه اعتقاد کنیم موهوم را لیکن ما میگوئیم که هر موهوم
را که بحواس مدرک میشود مخلوق و ناچار است انکه اثبات
کنند صانع اشیارا بیرون از دو وجه مذموم یکی جهت
نفی زیرا که نفی ابطال و عدم است و یکی دیگر جهت نسبت به
صفت مخلوق ظاهر است بین کیف و التالیف پس ناچار باشد از
اثبات صانع از برای وجود مصنوع بین و حفظ اند ایشان
از انجهت که مصنوع اند بوجود صانع و انکه صانع ایشان غیر
ایشانست و مثل ایشان نیست از براع انکه مثل ایشان شبیه
ایشانست در ظاهر ترکیب و تالیف و در انچه جاری میشود
بر ایشان از حد و ثایشان بعد از انکه نبوده اند و از کوچکی
ببزرگی میروند و از سواد ببیاض و از ضعف بقوت و احوال
موجوده که حاجت نیست ما را بتفسیر انها از برای اثبات انها و
وجود انها سایل گفت پس تو بخدا نگرده ام او را و چنانکه
ثابت کرده ام وجود او را ذکر انکه در میان اثبات و نفی برزخی
نیست سایل گفت پس چه میگوئی در قول حق تع الرَّحْمٰنُ
عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى یعنی خداوند رحمن بر عرش است
ایستاده است امام فرمود وصف کرده است خدا بان نفس
خود را و هم چنین او مستولی است بر عرش جدا از مخلوق خود
بی انکه عرش حامل او باشد و بی انکه عرش محیط او باشد

jabir.abbas@yahoo.com

و بی انکه عرش محل او باشد لیکن میگوئیم او حامل عرش است
و نگاه دارنده عرش است و ما میگوئیم در بین انچه گفته است
حق تع وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ یعنی و گنجایش
کرسی اسمانها و زمین را پس ثابت میکردانیم از برای عرش
و کرسی انچه حق تع ثابت کردانیده است و نفی میکنیم انکه
عرش و کرسی محیط او باشد و انکه خدا محتاج مکانی باشد
و محتاج بچیزی که از مخلوقات خود بلکه مخلوقات محتاج اند باو
سایل گفت پس چه فرق باشد میان انکه برافرازی دست خود را
بجانب اسمان یا خفض کنی انرا بجانب ارض امام فرمود این در
علم او و احاطه و قدرت او برابر است و لیکن حق تع امر کرده است
دوستان خود را و بندگان خود را انکه دست خود را باسمان بر
افرازند و توجه بجانب عرش کنند بنا بر انکه او را معدن رزق
و منبع خیر کردانیده پس اثبات میکنم انچه اثبات کرده است او را
قران و احادیث رسول انجا که فرموده است اِرْفَعُوا اَیْدِیَکُمْ
اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ یعنی برافرانته کردانید دستهای خود را
بجانب حق سبحانه و تعالی و این چیزیست که اجماع کرده اند بر او
فرق است همه ایشان و از جمله سوال زندیق انست که گفت

ایضاً فی بیان صانع

چرا جایز نباشد انکه صانع عالم بیشتر
از یکی باشد امام فرمود اگر صانع عالم متعدد باشد یا انست
که هر دو قدیم اند و هر دو قادر بر کمال اند یا هر دو ضعیف اند
یا یکی از ایشان قادر است و یکی ضعیف پس اگر هر دو قادر یا
قوت باشند پس چرا دفع نکنند هر یک از ایشان صاحب خود را

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وخفره باشد بر مو بیت واکر یکی از ایشان قوی وقادر باشد
ثابت شود انکه او واحد است از برای جزئی که در ثانی اوست
واکر هر موضعیف باشند هیچکدام مدبر عالم نباشند و باز
اکر کوئی که دوتا اند حال خالی نباشد از انکه اثنان متفقند
از همه جهت یا متفرقند از جهتی چون دیدیم ما انکه خلق منظم
اند وفلک جاریست واختلاف در هر شب و روز هست و افتتاح
وماه بیک فاعل در حرکتند دلالت میکند این بر تحت امر و
وایتلاف و انکه مدبر عالم یکیست و از هشام بن الحکم مرویست انکه
کفت ردنی ابن ابی العوجا بخدمت امام ابو عبد الله ع امام
با وی کفت ای ابن ابی العوجا بخدمت امام ابو عبد الله ع امام
با وی کفت ای ابن ابی العوجا ایا تو مصنوعی یا غیر مصنوع کفت من مصنوع
ینم امام فرمود اکر مصنوع غلیظ وی چکونه خواستی بود ابن ابی
العوجا ساکت و ملزم شد برخواست و از مجلس بیرون رفت

فی بیان آثار محوجه متقنه ع اورده اند که ردنی ابو
الشاکر دیصانی بنزد ابو عبد الله ع واو یکی از زنادقه مشهور است
وکفت ای جعفر بن محمد دلالت کن مرا بر معبود و من امام فرمود بنشین
پس ناکاه پسری صغیر بدید امد ودر دست او بیضه بود امام فرمود
ای پسر این بیضه را بمن ده پسر بدو داد پس فرمود ای دیصانی این
حصاریست پوشیده و در او پوستی است غلیظ پوستی رقیق و در
اندرون پوست رقیق طلاء روان و نقره کداخته است نه طلا
روان آمیخته میشود و نقره کداخته و نه نقره کداخته آمیخته
میشود بطلا روان و این حصار حصین بعامل خود است بیرون
نمی اید از او چیزی که بصلاح

نمی اید از او چیزی که بصلاح باشد تا خبرد هد از صلاح آن و در نمی رود
در و چیزیکه فاسد تا موجب فساد او باشد و دانسته نمیشود
که از برای نوزینه مخلوق بوده باشد یا از برای مادینه تا کاه شکافته
میشود و بیرون می اید از و مرغی مانند طاووس ابا هیچ مدبری از
بر لی می بینی دلیل صانع دیصانی لحظه سر در پیش افکند بعد
از ان کفت کواهی میدهم که محمد بنده او است و کواهی میدهم
قوامام وحجت خدا بر خلق و من باز کشتم از ضلالتی که مرا بود و از
هشام بن الحکم مرویست که کفت سوال کردم از ابو عبد الله از اسما
حسنی و اشتقاق انها پس کفتم الله اسم مشتق است امام فرمود
ای هشام الله مشتق است از اله یعنی بنده کی کردن و بنده کی
کردن اقتضای معبودی دارد و اسم غیر مسمی است پس اکر
کسی عبادت اسم کند نه مسمی و کافر است و معبودی ندارد
و انکس که عبادت کرده است معنی را نه اسم را پس او توحید را
هشام کفت جانم فدای تو باد زیاده کردان از برای من بیان این
سخن را امام فرمود بتحقیق که خدا بتع را نبود و نه نام است پس
اکر اسم عین مسمی است پس هر اسمی از ان معبودی باشد
ولیکن خدای معبود معنی است که این اسماء دلالت بر ان دارند
پس اینها همه غیر او باشند باز فرمود ای هشام خرنام ماکول
است و ماء نام مشروب است و ثوب نام ملبوس است و نار نام محرق
است ابا فهم کردی هشام چنان همچنین دفع کنی بان مجادله اعداء
ما را کفت بلی ای پسر رسول خدا امام فرمود نفع نخواهد تراجع تا
بان و ثابت کرد انا در تا بدان هشام کفت بخدا سوکند هر کز

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

غلبه نکرد بر من کسی در علم توحید از آن زمان باز که امام از برای
من دعا فرمود در بیان مکالمه امام هشام با عبد الملک زندیق
و از هشام بن الحکم منقولست که گفت زندیقی در ملک مصر
چون حکایت علم و کمال امام اعلم با ورسیده بود از مصر عزیمت
اهل نا ساز کند با امام چون بمدینه رسید و از امام پرسید خبر
یافت که امام بمکه فرموده از برای حج بیت الله از مدینه شرفه
متوجه مکه معظمه شد و در طواف بود آنحضرت که او را در اطاق
کرد باسلام و اکرام امام فرمود نام تو چیست گفت نام من عبد الملک
است امام فرمود کنیت تو چیست گفت امام ابو عبد الله فرمود آن
ملکی که تو بنده اوئی ایا از ملوک اسمانست یا از ملوک زمین
است و خبر ده مرا از پیر خود که او عبادت خدا بچ میکند باخدای
زمین زندیق خاموش شد امام فرمود سخن گوی ما را خاموش
شد امام فرمود سخن گوی ما را خاموش شد امام فرمود چون
فارغ شوم از طواف بنزد من ای چون امام از طواف فارغ شد
زندیق بنزد امام اهل در مقابل امام بنشست و ما مجتمع بودیم
انجا امام فرمود ایا میدانی انکه زمین را فوقی و تحتی است بلکی
امام فرمود ایا میدانی انکه زمین را فوقی ایا در تحت زمین
در اهل گفت نه فرمود هیچ میدانی که چیست در تحت زمین
گفت نه لیکن گمان میبرم که در تحت زمین چیزی نیست امام
فرمود گمان عجز کسی است که او را یقین نیست باز امام فرمود
هیچ باسمان رفته گفت نه امام فرمود هیچ میدانی که چه چیز
در اسمان است گفت نه امام فرمود هیچ بمشرق و بمغرب عالم رفته

و دیده که چه چیز در اسمانست گفت نه امام فرمود هیچ بمشرق و
مغرب عالم رفته و دیده که چه چیز در مخلوقات انجا گفت نه امام
فرمود حال تو بین عجبا بمشرق و مغرب نرسیده و در تحت
زمین در نیامده و صعود باسمان نکرده و ندانسته که مخلوقات
انجا چه چیز و شکر و جاحدی انچیز را که در ایشان موجود است
و هرگز عاقل بجود و انکار نکند چیز را که نداند زندیق گفت که
هرگز نشنیدم چنین سخنان را از غیر تو امام فرمود پس تو از این
در شکی پس شاید که او باشد و شاید که نه او باشد زندیق
گفت و شاید این باشد امام فرمود ای مرد نیست انکس را که جاهل
است حجت بر انکس که عالم است هرگز جاهل را حجت بر عالم نباشد
ای برادر اهل مصر فرا هم کن از من سخن را و بدان که افتاب و
ماه و شب و روز ملجا اند در حرکت و سبقت نمیکنند یکی بر
دیگری میروند و باز میگردند بر یک نسق و بتحقیق که ایشان
مضطرند در این پس اگر قادر بودندی انکه بروند چرا
باز میگشتند و اگر ایشان غیر مضطر بودندی پس چرا روز
شب میشد و شب روز میشد بخدا سوگند ای برادر اهل مصر
که ایشان مضطرند ابا نمی بینی انکه اسمان مرفوع است و
زمین موضوعست ساقط نمیشود اسمان بر زمین و زمین
از جای خود بجای دیگر نمیرود نگاه داشته است ایشان را از فرو
ایشان چنانکه مقتضای تدبیر او است هشام گفت که ان
زندیق او نرد ایمان امام فرمود هشام را تا تعلم شرع کند او را

فی ذم حسن بصری و از عیسی بن یونس منقولست که این

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ابی العوجا از تلامذه حسن بصری بوده مخفی از تو چیزی ما وی گفتند
چرا کسی را مثل مذهب خود مرا صاحب ودرا مل در مذهبی که او را
اصلی نیست گفت بدانجهت که صاحب من خداوند اعتقاد بنبود
گاه فاعل بود بجبر بعضی وگاه قابل بود بجبر واورا دوام بر یک اعتقاد
نبود بلکه امل ومنکر بود انکسانرا که حج گذارده بودند وعلمارا
سلام مکروه میداشتند ملاقات ومجالستادرا بواسطه خفت
لسان وفساد ضمیر او بیان فتح اعتقاد حسن بصری روزی
بنزد ابوعبدالله امل ودر میان مجلس نشست وگفت ای پسر رسول
ابوعبدالله بمجالس یاران است وناچار است کبیره که سر فه باشد
انگه لوی پسر رسول خدا ایا رخصت میدهی که سخن گویم امام فرمود
سخن بگوی گفت تا چند مثنا بید بمکه ومتفرج میکنید یا بین
ومیپرستید این خانه را که انرا خ وسنگست دیوگرده او میدوید
مانند شتر یا که نفرت کند هر عاقل داند که این فعلیست که ساس
ان نه از جانب حکمی راست بتحقیق که تو فدوه وپیشوای این گروهی
ونظام ملت در دست پدر تو است امام فرمود انکس که خدا نیع
اورا کرامت کرده وپرده نقابی بر دیده دل او کشیده سخن حق را به
دشوار در یابد وایندا خواطر شان او نشود خدا نیع بتعظیم
این خوانه بندگان خود را عبادت فرموده تا امتحان کند ایشانرا
در تعظیم این خوانه که او را مقام انبیا و قبله نماز گذاران
کرده انبیه پس طریقی است که مؤدی میشود برضوان خدا
وراهیست که میرساند بغفران خدا فریده است تا خدا نیع
پیشتر از کشوده زمین بدو هزار سال پیش سنگ او را است
کسی را که مطیع امر و نهی خدا

کبیر آنکه مطیع امر و نهی خدا باشد انکه دقیقه از دقایق تعظیم
این خوانه فرو نگذارد ابن ابی العوجا گفت پیش شما تعظیم
خوانه میکنید از برای تعظیم کسیکه از شما غایب است امام فرمود
وای بر تو چگونه غایب باشد کسیکه او با مخلوقاتست ومشاهد
ایشان میکند واقربست بایشان از حبل ورید یعنی رد کردن
ایشان میشنود کلام ایشانرا ومیداند اسرار ایشانرا ابن ابی العوجا گفت پس او را در هر مکان باید
بود واکنون در اسمان باشد چگونه در زمین تواند بود واکنون
در زمین باشد چگونه در اسمان تواند بود امام فرمود این
صفت مخلوقست که ملکور شد چه مخلوقات هر گاه که انتقال کنند
از جایی کند مکانی را وخالی شود از ایشان مکانی دیگر که انتقال
کنند از جایی واما خداوند عظیم ایشان جلی البرهان خالی نمیشود
از او مکانی ومشغول نمیشود باو مکانی وبمکانی نزدیک نزدیکی
شود از مکانی سوال فی حدوث العالم روایت کرده شده
است از ابن ابی العوجا انکه سوال کرد از امام همام ابا عبدالله
از حدوث عالم امام فرمود نیابی هیچ صغیری وکبیری را مگر که
چون صم کنی باو مانند او را نزیر کتر شود از انچه بود واین صفت
انتقال است از حالی بحالی واگر قدیم بودی منتقل نگشتی از
حالی بحالی زیرا که چیزی که زوال میپذیرد ومتحول میشود
جایز است انکه ابی بدو نابود گردد پس وجود او بعد از
عدم باشد دخول او در حدوث وبودن او در ازل دخول او
در قدم واین صفت قدم وحدوث در یک چیز مجتمع نشوند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ابن ابي العوجا گفت چنين انگاريم كه از جري حالتين بر وجهي كه
سمت ذكر يافت استدلال بر حدوث انها نتوان كرد پس اگر باقي نماند
چيزي بر صفت خود و تغير نيابد از كجا استدلال بر حدوث ان نتوان
كرد امام فرمود اگر اشيا مثلا بر صفت خود باقي باشند هر اينه در او
هر ادمي چنانست كه هر گاه كه مصمم شود با و چيزي بزرگتر باشد از
انچه بود و در وجود اند تغير خروج او است از قدم هم چنانكه در تغير
او دخول او است در حدوث پنجم ازان چيزي و از جمله سوالات
زنديق كه ذكر يافت انست كه گفت اي اباعبد الله چگونه خلايق
پرستش ميكنند خداي را كه ندديده اند او را امام فرمود ديده نشده
او را بعيان ايشان بنور ايمان و اثبات كرده است او را عقول ايشان
به پيدايي عقول اثبات كرده و عيان او است انچه ديده
است از حسن تركيب و احكام تاليف بعد ازان پيغمبران و ايات ايشان
و كتب و محكمات ان و اقتضا كردند علما بر انكه ميدند از عظمت
او بي انكه به بيند او را زنديق گفت اباقا در نبود خداي انكه
اظهار كند از براي ايشان تا به بيند او را و بشناسد و پرستش
كنند او را بر عين اليقيني امام فرمود پنجم مر محالرا جواب
في بيان اثبات انبيا باز گفت از كجا اثبات كرده انبيا و رسل را
امام فرمود چون ما اثبات كرديم انكه ما را خالقي و صانعي است
كه متعالي است از ما و از هر چه افريده است و انخالق صانع
عليم و حكيم است جايز نيست انكه مشاهده كنند او را در خلوقات
او و نه ملامست كنند او را و نه انكه مباشرت كنند ايشان را
و نه مباشرت كنند ايشان او را و نه محاجه كنند ايشان را و نه

محاجه كنند ايشان او را

محاجه كنند ايشان او را از اينجا ثابت شده انكه او را سفراست
در ميان خلق كه دلالت ميكنند ايشان بر مصالح و منافع خود و
بان چيزي كه بان است بقاء ايشان و بترك انچه كه با انست
فناي ايشان از اينجا دانستيم كه امر كنند كان و نهي كنند كان
از جانب خداوند عليم حكيم در مخلوقات موجود است و ثابت
شد انكه خداوند ما امر و نهي دهندگان از هست كه ايشان انبيا
و بر گزيدگان خلقند و حكما و متاديبين باداب حكمت اند و مبعوث
شده اي از جانب حق تع بر سانيدن پيغام خدا تبع بايشان و
شمار كنند هر ما نزادي را احوال ايشان و مشاركند با مخلوقات
در صورت و تركيب و مويد اند بنزد حكيم عليم بحكمت و دلايل
و براهين و شواهد از مرده نزادند كردن و كور مادرزاد را بينا كردن
و برص و جذام را شفا دادن و امثال ان و خالي نخواهد بود
زمين از حجتي كه باشد او عليي كه دلالت كند بر صدق مقال
انبيا و وجوب علالت او باز امام فرمود ما كان ميبينيم كه زمين
خالي از حجت نيست و حجت غيبا شد كمر از عقب و اولاد انبيا خدا
هيچ پيغمبري نفرستاد كمر از نسل انبيا و اين از براي انست كه خدا
از براي بني ادم بشريعي خود طريقي منهجي و امزاج كرد از ادم
نسل طاهر طيب كه ان انبيا و رسلند طاهر شده اند از اصلاب
طيبين و قرار گرفته اند در ارحام طاهرات و نوشيده است ايشان
را ساع جاهليت از براي انكه كرد انبيده است ايشان را خداوند مكاني
كه اعلاء اماكن و اشرف منازل است زيرا كه كسيكه امين علم الهي
و امين غيب او و مستودع اوست بر خلق و حجت او بر

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ولسان او است نمیباشد مگر باین صفت پس امام وحجت نمی
باشد مگر از نسل ایشان که قایم مقام پیغمبر شده در میان خلق به
علمی که نزد ایشانست و بمیراث از پیغمبر یافته اند و اگر انکار کند
او را مردمان خواموشی اختیار کنند و او ظاهر گرداند علل و
اختلاف و نشاجر بر خیزد و در میان مردم و امر دین قوت یابد
وغالب گردد یقین بر شکوک شما یل گفت که هرگاه که امام وحجت
در میان خلق ظاهر نباشد و نبوده در وجود او نخواهد بود
امام فرمود که ده هست که اقتدا میکنند باو استعاذه میکنند از و
انچه نافع است از برای خلایق و موافق صلاح ایشانست و اگر ایشان
احداث بدعتی در دین کنند اعلام کند ایشانرا باز سایل گفت
خدا تبع موجودات را از چه چیز افرید امام فرمود از لاشئ توان
افرید امام فرمود که اشیا مخلوق اند از شئ یا از لاشئ پس اگر
مخلوق باشند از شئ باوی باشند زیرا که ان شئ قدیم است
وقدیم حادث نباشد وفنا و تغییر بان راه نیابد و خالی نخواهد
بود که انشئ جوهر و احداست و برلون و احد پس اشیا مختلفه
والوان کثیره در بن عالم باجزا مختلفه از کجا بدید امده باشد
سایل گفت از کجا میگوئی که اشیا قدیم و اورا نیست امام فرمود
این مقاله قومی است که منکرند مدبر اشیا را و تکذیب انبیا
میکنند و کتبانرا اساطیر اولین میخوانند و دین خود را
بولی خود نهاده اند و این ظاهر است که اشیا در تغییر و تبدیل
اند و متغیر و متبدل نیست مگر حادث و حادث ناچار باشد
از صانع محدث سایل گفت ایا هیئت صانع عالم دانا بوده بجوارح
که انشا را بوجود اورده امام فرمود لایزال دانا بوده و افریده

که انشا را بوجود اورده امام فرمود لایزال دانا بوده و افریده
اشیا را از انجا که دانسته سایل گفت ایا بصفت اختلافت
یا بصفت ایتلاف امام فرمود منصف باختلاف وایتلاف نتواند
بود زیرا که اختلاف صفت متجزی است و ایتلاف صفت متبعض
پس او را نه مختلف توان گفت و نه مؤتلف سایل گفت پس
معبود چگونه واحد تواند بود امام فرمود او واحد است
در حد ذات خود که او را مشابهی بوحدت اشیا نیست زیرا که
هر واحد که غیر او است متجزی و معدود است و صانع عالم ازان
منزه و مبرّاست سایل گفت از برای چه افرید مخلوقات را و
محتاج نبود و او را ضرورت نبود بافریدن ایشان دلایلی نیست
که او بعبث افریده باشد اشیا را امام فرمود که مقصود ازافرینش
اظهار حکمت و نفاذ علم و اقتضاء تدبیرات او بود سایل گفت
چرا اقتضا نکرد صانع عالم بر افریدن این دنیا و نگردانید این دنیا را
دار ثواب و عقاب خلایق امام فرمود بدانجهت که این دنیا خانه
بلا است و این جا کسب ثواب و تحصیل رحمت نوان کرد و این دنیا
از افات و بلیات خلو نباشد و فنون امراض و صنوف شهوات
بر خواطر مستولیست تا امتحان کند بندگان خود را بطاعت و
معصیت پس نتواند که دار عمل دار جزا باشد سایل گفت ایا
از حکمت او است که گردانید دشمنان از برای خود و
حال انکه موجود بود او را دشمنی نبود چنانکه ذکر شما است
که ابلیس لعین را بیافرید و او را مسلط گردانید بر بندگان خود تا
بخوانند ایشانرا بر خلاف طاعت او و امر میکند ایشانرا بر معصیت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

او و ابلیس را قوتی داده که بلطایف حیل خود را بدلهای ایشان
میرساند و ایجاد وساوس از برای ایشان میکند وحق را
بر ایشان بوشبهه میکرداند و از راه دین و معرفت ایشان را کراه
میکرداند تا بمرتبه که انکار توحید معبود میکنند و بت پرستی
میکنند امام فرمود این دشمنی که یاد کردی سفرت نمیرساند دشمنی
او نفعی ندارد دوستی زیرا که از دشمنی او نقصانی در ملک
او نمیشود و از دوستی او زیادتی در ملک او بدل یحیی ایدو
اگر او را قوت نفع یا ضرر بودی اخراج او از ملک خود لازم بود
اما ابلیس بین بیافرید او را خالق او تا عبادت کنند و بتوحید
او قایل باشند و برحق ظاهر بود که بازگشت او بشقاوت
همواره با ملائک در عبادت بود تا زمانی که حق تع او را بسجود
آدم صفی امتحان نمود و او حسد برآدم برد و امتناع از سجود
او کرد و شقاوت بر و غالب آمد سزای لعنت ابدی گشت
و او را از صفوف ملائک اخراج کردند و بزمین فرستادند پس
باین سبب دشمن آدم و فرزندان آدم شد و او را سلطنتی
بر اولاد آدم نیست مکر وسوسه و خواندن ایشان براه گمراهی
و با این ضلالت بر تو بینه حق تع قایلست سایل گفت آیا بر
غیر خدا سجده رواست امام فرمود بر غیر خدا سجده روا
نیست اما چون سجده کنند کسی را بامر خدا سجود ایشان از برای
خداست کیفیت کهانت سایل گفت اصل کهانت از کجا
است و از کجا خبر میدهد مردم را از انچه بدید خواهد
آمد امام فرمود کهانت در جاهلیت در زمان فترت رسل

مبعوث و کاهنان در ازمنه بسیار بحکام بودند که در مشکلات
باینشان رجوع میکردند و استشاره از خبر ایشان بر میخواست و طار
کار بر خبرهای غیب ایشان بود و معرفت ایشان بطریق مختلفه
حاصل میشد مانند فراست عین و ذکاء قلب و فطنت روح
یا قذف معانی در قلب او از انچه حادث میشود در زمین از حوادث
ظاهره که شیطان او را میداند و بکاهنان میرساند و خبر میدهد
ایشان را بانچه در اکناف و اطراف حادث میشود و اما خبرهای اسمان شیاطین
بایشان از نزدیک وحی بر روی یکدیگر مینشستند و استراق سمع
میکردند وحی تازه شده در اسمان شهب و نیازک بسیار
بدید امد و هر گاه که از ایشان بر روی یکدیگر می نشستند از برای
سمع ستاره افشی بدید می امد و ایشان از استراق سمع باز میداشت
تا بر روی زمین چیزی که مشابه وحی باشد تحقق نیابد و از
اخبار اسمانی بغیر از طریق وحی اطلاع نتوان یافت تا حجت نبوت
قوه یابد و او را مانند و منظر در عالم نماند و طریق شیاطین انبود که
استراق سمع میکردند انچیز را که حادث میشد در میان خلق و
از ایشان بکاهنان میرسانیدند کاهنان خبرهای شیاطین را باور کرد
خبرهای دروغ انچنانچه بر حسب اغراض خود بمردم میرسانیدند پس
انچه واقع میشد خبرهای شیاطین بود و انچه وقوع نمی یافت
دروغهای ایشان بود و از زمان باز که شیاطین را از استراق
سمع منع کردند کاهنان از میان مردم برخواستند و امروز شیاطین
ان اخبار بکاهنان میرسانند که در میان مردم واقع شده
باشد و بایکدیگر گویند و شوند و این سخنان بشیاطین رسد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

چون اسب را دزدیدند و زید و عمرو را بقتل آورد و امثال ان

فرق سعود کاهنان با سحار سایل گفت چگونه شیاطین

با سحار میرفتند و ایشان مانند بنی آدم نبودند در خلقت و کثافت

ذیرا که انسان مشابه خلایق بود ند در وقتیکه بنا میکردند از

برای سلیمان بن داود عمارت عالیه که عاجز بودند از بنای ان بنی

آدم امام فرمود که ایشان اجسام لطیفه اند و خلایق ایشان را کثیف

کرد انید بود از برای خدمت سلیمان و چون ایشان اجسام لطیفه

اند حق تع طعام ایشان را بوی طعامهای آدمیان کرد انیده که اجسام

لطیفه اند و تحمل بر لطافت ایشان صعود ایشان بر اسمانها ذیرا که

جسم کثیف را ارتفاع بجا نب سمائی بدنی و زمانی و سببی از اسباب

الهی متمشی نگردد **کیفیت سحر** سایل گفت خبرده مرا از سحر

که اصل ان از کجاست و از کجا قادر میشود ساحر بر افعال عجیبه

که از وی در وجود می اید امام فرمود سحر بر انواع مختلفه میباشد

نوعی از ان بمنزله طبابت است و هم چنانکه اطبا از برای هر دردی

دوائی مقرر داشته اند هم چنین ساحران برای هر محنتی افسونی و از

برای هر عاهتی تلبینی و از برای هر چیزی حیله انوشته غوده

نوعی دیگر انست که بتعبده و سبک دستی چیزها بر مردم نمایند و

نوعی دیگر اینا شد که دوستان شیاطین از ایشان فرا گیرند

سایل گفت شیاطین سحر از کجا دانسته اند امام فرمود که از انجا

که اطبا طب خود را از انجا گرفته اند بعضی بتجربه و بعضی بعلاج

کیفیت سحر هاروت و ماروت سایل گفت چه میگوئی در باب ان

دو ملک که هاروت و ماروت و انچه مردم میگویند ایشان تعلیم

سحر میکنند مردم را امام فرمود

سحر میکنند مردم را امام فرمود ایشان موضع بلا و محل امتحان بند د

هموار نسیع ایشان انست که ادمی چنین کند و چنین شود و اصناف

سحر را درین صورت ذکر میکنند و مردم برای اموزانچه از

ایشان می شنوند پس میگویند که یافته ایم و امتحان فرا میگیرند

از ما انچه مضرت کند شما را و نفعی نرساند بشما سایل گفت

ایا ساحر میتواند که ادمیرا بسحر در صورت کلب یا در صورت حمار

و امثال ان در اورد امام فرمود ا عاجز تر از انست که از پیش خدا را

تغیر تواند داد انکسیکه قادر بر چنین اعمال باشد شریک حق تع

است در افرینش و اگر ساحر قادر بودی بر انچه گفتی هر اینه

از نفس پیری و افات امراض دفع میکرد و فقر و فاقه را از

ساحر خود دور میکرد اینها بزرگترین انواع سحر سخن چینی است

که جدائی افکند و در میان دو دستان و در میان برادران

دشمنی بدید اید و ناگاهانی که خود یکدیگر میزنند و خانه

یکدیگر خراب میکنند ناگاهانی که خود یکدیگر را بدزد اقسام سحر

سخن چینی است و اغرب افاویل ساحران انست که بمنزله

طبابت است که ساحر عمل میکند بر مرد که او نمیتواند که با زنان

مجامعت نماید و بعضی از اطلاع میکنند بر وجهی که قادر میشود

بران **سبب تفاوت بنی ادم** سایل گفت چیست مرجع ادمیرا که

بعضی شریف و بعضی وضیع اند امام فرمود شرف از راه طاعت

است و صفت از سر معصیت سایل گفت بعضی فاضل و بعضی

مفضول میباشند امام فرمود تفاضل در میان ایشان بواسطه

تقوی و پرهیزکاریست سایل گفت پس فرزندان ادم همه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ایشان در اصل برابر باشند و تفاضل میان ایشان بنا شد مگر
بتقوی و پرهیزگاری امام فرمود که بلی اصل ادمیان از خاک
است و پدر ایشان ادم و مادر ایشان حوا و فرزندان ایشان جمیع
ایشانند بکتابی بدیعهذا و ایشان بندگان و بندی حق تع اختیار
کرده است از فرزندان ادم جمعی را که باطهارت میلاد و پاکیزگی
ابدا نتنگاه داشته است ایشانرا در صلب پدران و در ارحام
مادران و از ایشان انبیا و رسل و ائمه دین در وجود اورده و
ایشان پاکیزه ترین فروع ادمند و حق تع این عنایت بایشان
نه از راه استحقاق ایشان کرده لیکن چون بعلم ازلی میل است
در وقت فرزندان ایشان انکه مطیع و منقاد حق تع خواهند
بود و شرک بخدا نخواهند اورد پس این طایفه از مرحمت
این کرامت از حق تع یافته اند و شرف و فضل و حسب این طایفه
راست و سایر مردمان برابرند مگر انانکه تقوی اختیار کنند
و خدا تع ایشانرا بان مکرم دارد و انکس را که دوست دارد
عذاب نخواهد کرد او را با تش دوزخ سایل گفت خبرده مرا که
چرا نیافریده خدا همه خلق را مطیع و موحد و خدا تع بران
قادر بود امام فرمود که اگر حق تع همه خلایق را مطیع می افرید
ایشانرا ثواب نمیبود زیرا که طاعت در این هنگام فعل او نبی
بود و افریدش بهشت و دوزخ عبث میبود لیکن خلایق را
افرید و امر کرد ایشانرا بطاعت و نهی کرد از معصیت و پیغمبر
انرا مجتبی ساخت و قطع اعذار ایشان بانزال کتب فرمود
تا ایشان هم مطیع باشند و هم عاصی و طاعت مستحق ثواب

شوند و بمعصیت مستوجب عقاب کرده اند زیرا که دادن ثواب
بی تحقق استحقاق قبیح است سایل گفت عمل صالح از عبد است
و او در وجود اورده است و عمل شر نیز از عبد است و از او صادر
گشته امام فرمود عمل صالح فعل عبد است و حق تع باو امر کرده
و عمل شر فعل او است و حق تع از ان نهی فرموده سایل گفت ایا
فعل او نیست مگر بالتی که خدا تع در فطرت او ایجاد نموده
امام فرمود بلی لیکن بالتی که صادر شود از او خیر قادر است
بهمان الت بر شری که نهی کرده است از ان سایل گفت هیچ
بنده را در فعل اختیاری هست امام فرمود نهی نکرد حق تع
از چیزی که مگر میدانست که او را طاقت ترک ان هست و امر
نکرد مگر بچیزی که میدانست که انرا استطاعت فعل ان هست
زیرا که حق تع برصفت جور و عبث و ظلم و تکلیف ما لایطاق
نیست سایل گفت پس انکس که خدا تع او را کافر افریده
میتواند که ایمان او در خدا تع را بود بترک ایمان مجتبی بود امام
فرمود که خدا تع همه خلایق را مسلمان افرید و بر ایشان امر
و نهی فرمود و کفر اسمی است که لاحق میشود فعل را در وقتی
که میکند بعد از ان فعل را و نیافرید حق تع در وقتیکه افرید
بنده را کافر بلکه کفر او بعد از ان بود که بحجت از جانب خدا تع
بر او قایم شد و قبول حق بر او واجب گشت پس او بجحود و
انکار رضی نمود و بان کافر شد سایل گفت ایا جایز است انکه
تقدیر کرده باشد بر بنده شری را و اراده کرده باشد خیر را
و استطاعت ننداشته باشد بر عمل خیر و عذاب کند او را

jabir.abbas@yahoo.com

شوند و بمعصیت مستوجب

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بران امام فرمود لایق بعدل خدای حکیم نیست که تقدیر کند
بر بنده خود شر یا او امر کند او را بچیزی و اراده کند ازوی انچه
داند که او را استطاعت فعل ان نیست یا نهی کند او را از چیزی
که داند او را استطاعت بر ترک ان نیست بعد ازان عذاب کند
او را بران ترک باب انفعل سبب فقر و غنا و عباد بندگان
سایل گفت بچه چیز مسخر شده اند که غنا و جمعیت یافته
اند و بچه چه مسخر فقر و نا رهی شده اند انانکه فقر
و بیچیزی اند امام فرمود که امتحان کرده است حق تبارک باچه داده
است اغنیا را تا به بیند که شکر او را چگونه بجای اورند و فقرا را
فقر و فاقه بان داده تا ببیند که ایشان چگونه صبر بر شدایل
ان میکنند و وجهی دیگر انست که تجمل کبرد از برای قومی در
حیوة ایشان و از برای قومی دیگر از برای او ذجاجت ایشان
و وجهی دیگر انکه دانست طاقت و تحمل هر قومی را و بدل ان
بقدر تحمل ایشان و اگر خلق همه ایشان اغنیا بود نه هر اینه
خراب کنی دنیا و فاسد کنی تدبیر و احوال عالم انتظام و بقای
لیکو حق تع بعضی را معاون بعضی کرده اند و اسباب ارزاق
ایشان را در انواع اعمال و اصناف صنایع ایشان مقرر نموده و
این او ضع نه بیوات است در بقای دنیا انگاه امتحان کرده
اغنیا را بر استعطاف بر فقرا و این لطف و رحمت است
از حکیم کامل التدبیر سبب مرض و سقم سایل گفت بچه
چیز استحقاق یافته طفل صغیر انچیز را که باو رسیده از
الام و امراض و حال انکه ازوی گناهی در وجود نیامده

امام فرمود که مرض با نواع

امام فرمود که مرض با نواع مختلفه میباشد مرضی است که از
برای امتحان است و مرضی است که از برای عقوبت است و مرضی
است که مقدمه فنا شخصی است و ذمم نوانست که مرض از غلبه
رویه و اشریه کرویه یا از بیماری که مادران بدیدایل اکر
شخصی ملاحظه اغذیه رویه صالحه از برای بدن خود نمایند
و تن بپرسند یاده از برای حفظ بدن خود کنند و ملاحظه ضار
و نافع ماکولات نمایند بیمار نمیشود و گمان میبری که مرض
و موت و فنا بواسطه اطعمه و اشربه غیر لایقه است تحقیق
که فلاطون که رئیس حکما و ارسطو که معلم اطبا و جالینوس
و امثال ایشان نتوانند که دفع کنند موت و فنا را چون نزول
کند باحتیاط ایشان هرچند که ایشان تقصیر ننمایند در رعایت
موافقات بیمار مرضی باشد که معالجه ایشان سبب ازدیاد
مرض ایشان کرده و بیمار طبیب عالم باهر که دانش او نافع
بنا شد از برای او و هلاکت انقطاع مدت و حضور اجل
و نه این را مضرات جهل او بطب بابقاء مدت و تاخیر اجل
او زیرا که ایشان حجت خداوند بر خلق و امناء او بند در زمین
و خازنان حکمت و خوانند کان مردم اند بطاعت او و من چنان
یافته ام ایشان را که ایشان در مذهب خود منکر طریقت
انبیا اند و تکذیب میکنند کتب منزله را و بدین سبب
توجه از این طایفه مصروف است و سبب دیگر انکه چون بحث
بلیغ شخصی را که ماهر است در علم طب و سوال میکنم از او
واقف نیست بر حدود نفس خود و بر ترکیب بدن و توکیب

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اعضا خود و مجری اغذیه در جوارح خود و مخرج نفس خود
و حرکت زبان و مستقر کلام خود و اختلاف شهوات و مسکن
روح او و موضع عقل او و نور بصر او و مجمع سمع او و علت
انچه حادث میشود زیرا که از کرمی و کلکی و انچه از این قبیل
باشد اینها را بدان اطلای میست مگر اقاویل اطبا سابقین
که نزد ایشانست سایل گفت خبرده مرا از خالق که او را
هیچ شریکی در ملک هست یا کسی هست که ضد او باشد
در تدبیر امام فرمود خدا را شریک و ضد نتواند بود سایل
گفت پس چیست این مفاسد که در عالم موجود است از
سباع ضاریه و هوام مخوفه و حیات و عقارب و وجع
شما انند که خدا نیافریده است چیزی را که از برای حکمتی
در او که فعل عبث بر و روا نبود امام فرمود ایا زعم تو
این نیست که عقارب از برای دفع وجع مثانه و حصاه
و از برای کسیکه بول در فراش کند نافعست و انکه
فاضلترین فوایق انست که با نخم افاعی ترکیب نموده باشند
و نخم افاعی از برای جذام نافعست و ذعم شما انست که
کس ۳ سرخ که در زمین اند از برای مرض اکله نافع است
سایل گفت بلی امام فرمود اما باشد و لکن بعضی حکمتها
در وجود ایشان هست که حق ایشانرا مذبق بعضی
مرغان کرده اند و از انجمله انست که اهانت میکنند بان
جباری که تمرد کند حکم خدا را و منکر ربوبیت او باشد
مسلط میکرد او را خدا بود ضعیفترین خلق خود را بانجاهل

او را قدرت و عظمت خود

اورا قدرت و عظمت خود وان اینست که در بی ایل در
مخرج او و میرساند خود را بدماغ او و میکند و بر او بدل انکه
اگر ما واقف شویم بر هر چیز یکه افریده است او را خالق
که از برای چه افریده هر اینه ما بدان باشیم او را در علم و
دانیم ما انچه میداند خدا سایل گفت خبرده مرا انکه هیچ
عیبی و نقصانی از مخلوقات حق تع و مرتکب بیوت او واقع
است یا نه امام فرمود چون تواند بود سایل گفت خالق
انچه افریده بعلل و حکمت افریده و در او عبث و جزافی
نبود امام فرمود بلی بحق عدالت و حکمت بود جواز ختنه
سایل گفت پس انچه را تغییر میکنند مخلوق خدا و میکرانند
فعل خود مرا در قطع ختان صواب تر از ان انچه افریده است خدا
و عیب میکنی از انکه ختنه کرده و خالق او را چنان افریده
و ملامت میکنی از انکه ختنه کرده و انفعل شما است یا میکوبید
بین او در بلش خطا میبود بر خلاف حکمت که از خالق صادر
باشد امام فرمود انچه از حق تع صادر شد حق بود موافق
حکمت لیکن حق تع واجب کرد ایل بر خلق انکه او را قطع
کنند همچنانکه فرزند هر گاه که بیرون ایل از شکم مادر
ناقص او منفصل است بنا و مادر و بریدن وجه افریده است
او را خداوند حکیم و امر کرده است بدل کاملتر از قطع ان و در
فلک ان فاسدتر در حال مولود در رحال او و هم چنین
ناخنهای ادمی امر کرده است که چون دراز شود از قطع
نمایند و حال انکه قادر بود در روزی که می افریدا دمی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انکه بنوی بیا فریند که دران نشود ناخنهای او وهم چنین
ناخنهای موی سر و موی شارب او دران نشود و امر فرمود
بقطع و کوتاه کردن او و در مانند این اشیا خلاف حکمتی
لازم نیاید بر حکیم علیم سبب اجابت دعا ساما گفت شما
سگویید که خدای عزوجل فرموده ادعونی استجب
لکم یعنی بخوانید مرا که اگر بخوانید مرا اجابت کنم دعای
شما را و ما میبینیم که شخصی که مضطر است بخواند او را
در وقت اضطرار و مستجاب میشود دعای او و مومن مطیع
بخواند او را و نا مضطر کند و را بداعا و او دعا نمی
کند او را امام فرمود و ای بر تو هیچ احدی بخواند حق تعالی
مگر که استجابت کرده دعای او را و اجابت را ازوی کرده اند
از جائی که ندانست او و ذخیره کرده از برای او ثوابی
عظیم از برای رونی که محتاج شود جان و اگر چیزی را
طلب کرده که خیر و مصلحت او دران نبود او را ازو باز
داشت از برای رعایت حال او و بسیار باشد که بنده طلب
کند از خداوند خود هلاک کسیرا که منقطع شده باشد
مدت حیات او و سوال کند باز او را در وقتی که صلاحیت
یاران دران نبوده باشد زیرا که حق تعالی شناسا
است بدل بیرخود در مخلوقات و نظر بر این بسیار است
سایلی که اگر است که هرگز از اسمان کسی بزمین نمی
اید و از زمین کسی با سمان نمیرود و اگر چنان بودی که
که مردم مدنی مردم از زمین با سمان رفتندی یا از

اسمان شخصی بزمین امدی

دلیل دیدیمی تمام تر و ظاهر تر بودی و یقین کاملتر بودی
و شک و تردد زود تر بر میخواست و بر بندگان روشن بودی
که اسمان اهل بری است که بزود اوی اوند و از جانب او می اید
امام فرمود هر انچه مشاهده میشود نادر زمین از قبیل
ایام از اسمان نازلست و از اسمان مظهور میرسد نمیبینی
که افتاب از اسمان طالع است و ان نور اسمان است و قیام اهل
دنیا بان نور است و اگر باز داشته شود ان نور از اهل بناهه
ایشان بهلاکت رسیده و ماه نیز از اسمان طالع میشود و او نور
شباست و با او دانسته میشود شمار سال و ماه و اگر محبوس
شود فاسد کردند بیوات و هلاکت رسند مردمان و سفاها
از اسمان ظاهر میشوند که راه نمایند مردمانند در ظلمت بحر
و بر و از اسمان نازل میکردد باران که زندگی هر چیز با تست از
زرع و نبات و انعام و سایر اهل حیات و اگر محبوس کردد باران
از ایشان زندگانی ایشان صورت نبندد و هم چنین باد اگر
محبوس شود هر انچه در زمین است رویی بفساد اورد
و نعوذ بالله دران بدل اید باز ابر و رعد و برق و صواعق و مانند
انها دلیل است بر انکه در اسمان مدبری است که تدبیر هر
چیز بخود او است و از اسمان بزمین نازل میکردد و خلایق
اسمان با و سخن گفت و عیسی را بخود بلند خود برد
و ملایکه را بخود بزمین فرستاد اسفل رهنت که تو ایمان
نمی اوری مگر بچیزی که انرا بچشم و فهم تو با و رباشد سایل

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفت که آنجا بنج در هر صد سال مردگان را بجا باز میگرداند نا
از مردگان خود سوال میکردیم چگونگی حال ایشان را و انچه
بایشان رسیده بود از بعد مرت و انکه بایشان چه عمل کردند
هرانیه بر یقین میبود مذل مردمان در امر اخرت و شک و ریب
ایشان بالکلیه زایل میگشت امام فرمود این مقالات انکاست
که منکر پیغمبران باشند و نکذیب اخبار ایشان نمایند و تصدیق
نکنند انچه از ایشان از جانب حق تع خبر داده اند اما کسی
راست گوی تر از خلق خدا و پیغمبران او نتواند بود
در نعل و جمعی که حیاة جدید یا فتند و حال انکه رجوع کرده از خلق
بسیار بد بنا از انکه از دنیا رفته بودند مانند اصحاب کهف
که سیصد و نه سال مرده بودند و خدا بنع ایشان را زنده کرد اینل
در زمانیکه منکر بعث و حشر بودند مردمان تا حجت بر ایشان
قایم کرده و بدانیل که بعث حق است و بغیر انبیل حق تع ارسال
پیغمبر را در وقتیکه نظر کرد در خرابی بیت المقدس و حوالی
ان در وقتیکه غزا کرد ایشانرا بخت النصر و گفت انی یحیی
هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه
یعنی بکی زنده خواهد کرد اینل این قریه را خدا بنع بعد از انکه
موات و خراب شده پس بمیرانید خدا بنع او را صد سال و بعد
از ان زنده کرد اینل او را نظر میکرد در اعضاء خود که چگونه
باهم ترکیب می یابد و گوشت بر وی پوشیده میشود و مفاصل
و عروق او بهم یکدیگر اتصال می یابد و چون ترکیب او تمام گشت
گفت اعلم ان الله علی کل شیء قدیر یعنی میدانم که

خدا بنع بر همه چیز قادر است و زنده کردانیدن خدا بنع وی
را که بیرون امدند از دیار و منازل خود از ترس طاعون و
ایشان مردم بیشمار بودند پس بمیرانید خدا بنع ایشانرا
و ملتی بر انگذشت و استخوان ایشان بوسیده و دیزیده
گشت پس خدا بنع پس خدا ایشانرا زنده گردانید تا خلایق
قدرت او را مشاهده نمایند بدعاء پیغمبری که از اخر فصل می
گفتیم پس بدنهای ایشان ترکیب یافت و روح در ابدان
ایشان دمیده و چنان شدند که اول بودند و ملتی بعد
بعد از ان در دنیا بودند و بمیرانید حق تع قومیرا که با موسی
گفتند که خدا بنع را بما بنمای تا بچشم سر به بینیم پس بمیرانید
خدا بنع ایشانرا و بعد از ان زنده کرد ایشانرا در بیان
تناسخیان و عقیده فاسده ایشان گوید سایل گفت
ضربده مرا که انان که بتناسخ قایلند از کجا این سخن میگویند
و حجت ایشانرا چیست امام فرمود که اصحاب تناسخ راه دین
را پس پشت خود گذاشته اند و گمراهیرا در نظر خود اراسته
اند و زعم ایشان انست که ملایکه عالم در صورت مختلفه اند
و حجت ایشان انکه مردمیند که خدا بنع افریده است ادمیانرا
بصورت خود و منکر بهشت و دوزخ و حشر و نشر اند و قیامت
نزد ایشان بیرون امدن روح است از قالبی که در اوست
او است در بدن دیگر اکر نیکوکار بوده در قالب اول باز
گشته میشود بقالبی که فاضلتر باشد از قالب اول در اعلی
درجات دنیا و اکر بدکردار و نادان باشد در بدن ادنی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بعضی از حیوانات که همواره در تعب و رنج دنیا باشند یا
در صورت حشرات ارض و واجب نمیدانند بر خود چیزی از
نماز و روزه و غیران از عبادات شرعیه الا معرفت آنچه بر
خود لازم میدانند معرفت انرا و همه شهوات دنیا بر خود
مباح دانسته اند از فرج نساء و دختران و خواهران و عمات
و خالات و زنان شوهردار و هم چنین خون و شراب و مرده
بر خود حلال میدانند پس قبیح میشمارند مقالات ایشان
را هر فرقه که هستند و لعنت میکنند ایشانرا هر اینی که از
امم و ذمم ایشان است که ادیان انتقال میکنند از قالبی
بقالبی و ارواح ازلیه است متعلق شده بود ببدن آدم
و بعد ازان باولاد او و باولاد اولاد او تا این زمان و چون
خالق در صورت مخلوق باشد پس بچه چیز استدلال توان
کرد که یکی از ایشان افزینده ان دیگر است و میگویند که
ملائک از نژاد آدمند زیرا که هریک از بنی آدم در دین
خود بمرتبه اعلا رسیده اند بیرون میروند از مقام امتحان
و منزلت ملکی ایشانرا حاصل میشود

در بیان پیغمبر مجوس

سایل گفت خبر ده مرا از مجوس که خدا تبع هیچ پیغمبر را
بایشان نفرستاد زیرا که ما دیده ایم در میان ایشان کتب
محکمه و موعظه بلیغه و امثال شافیه و ایشان قایل به
ثواب و عقاب هستند و ایشانرا شریعتی است که بان عمل
مینمایند امام فرمود هیچ امتی نیست که پیغمبری بایشان
نیامده باشد و کتابی از خود نیم بایشان نیاورده باشد پس

انکار کرده اند پیغمبر انرا و مجحود نموده اند کتابرا و سایل گفت
پیغمبران ایشان چه کس است چه بعضی گمان میبرند که
خالد بن سنان عرب بدوی بود او پیغمبر بود این سخنی
است که مردمان میگویند سایل گفت اما زردشت پیغمبر ایشان
بود امام فرمود زردشت بر فرقه ادعای نبوت کرد پس
قومی ایمان آوردند باو و قومی انکار و مجحود کردند و اخراج
نمودند او را از دیار و منازل خود و در بیابان او را سباع
هلاک کردند

کیفیت مجوس و دین ایشان و تقبیل عرب بایشان چنین گوید

سایل گفت اما مجوس بصوابند نزد خود
تر بودند در زمان خود یا عرب در زمان جاهلیت خود امام
فرمود عرب در جاهلیت خود بدین حنیف نزدیکتر بودند از بسیاری
که مجوس کافر بودند بهمه انبیا و منکر بودند کتابهای ایشانرا
و منابعت نمیکردند هیچ طریق و آثار انبیا را و کیفیت و کمیت
ملت مجوس بود در عهد اول سبب پیغمبر را بقتل آوردند
و مجوس از جنابت غسل نمیکردند و فاعل و عرب ابنود که از جنابت
و حیض غسل میکردند و مجوس را تقبیل بان نبود و هم چنین
عرب ختنه میکردند و ان از سنن انبیا است و اول کسیکه
باو اقتدا نمود ابراهیم خلیل بود و مجوس بان عمل نکردند
و هم چنین مجوس غسل نمیدانند مردهای خود را و عرب بان
مقبل بودند و هم چنین مجوس مردهای خود را بر صحراها
در ابهاء عظیم می اندازند و عرب مردگان را در قبور
متواری میکردانیدند و هم چنین مجوس با مادر خود و خواهر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و دختر خود مباشرت میکردند و عرب از احرام میدانستند و بجز متکر بیت الله الحرام بودند و از ابنیت شیطان میخواستند و اورا اطاعت و اورا همواره حج میکذاردند و تعظیم او بجای میاوردند و از او خواهش بر وردکار خود میدانستند و اقرار او بنوریت و انجیل داشتند و از مشکلات سوال از ایشان مینمودند و با پنجه عرب در اکثر اعمال بدین حنیف موافق بودند از بجهت سایل گفت ایشان در حلال بودن خواهران احتجاج کرده اند باینکه سنت آدم صفی بود امام فرمود آیا در حلال بودن مادر و دختر چه حجت است و حال آنکه حرام کرده ایزد است انها را آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و سایر انبیاء

در سبب تحریم خمر سایل گفت چرا حرام کرده ایزد شراب را و حال آنکه هیچ نشاء فاضلتر از نشاء او نیست امام فرمود شراب بدانجهت حرام کرده اند که ام الخبائث است و هر شری از او موجود میاید از شارب خمر ساعتی عقل وی ربوده میشود بر وجهیکه نمیشناسد بر وردکار خود را و هیچ معصیتی نیست که ارتکاب ان نمایند و حرمت چیزی در نظر او باقی نمی ماند و هیچ فاحشه نیست مگر که انیان بان می نمایند و در ان وقت زمام او در دست شیطان است امر میکند او را بسجده اصنام سجده میکند و منقاد میشود او را در هر چه انقیاد از او طلب نماید در

سبب تحریم خون و میته و لحم ماهی مرده و تحریم فاحشه و لواطه و بهایم سایل گفت چرا حرام کرده ایزد خون مسفوح را امام فرمود از برای انکه خوردن خون مورد قساوت قلب است و موجب عقوبت بنده و مرتکب او میرا تغیر میدهد و خون خوردن از اعظم اسباب جذام است سایل گفت چرا گوشت مرده را حرام میکردانند امام فرمود تا فرق باشد در میان انچه ذکر کرده باشند نام خدا بر او و در میان مرده خون در بدن مرده مجتمع شده و منجمد گشته و خوشکوار نیست چر بدن ادمی سایل گفت پس ماهی مرده را چرا حرام نمیدانید امام فرمود زیرا که ذکاه ماهی اخراج اوست زنده از اب باشد تا زمانی که بمیرد و بدانجهت حلال است که ماهی را خود نمی باشد و هم چنین است حال ملخ سایل گفت چرا حرام کرده ایزد زنا را امام فرمود بدان جهت که در زنا فساد بسیار است و موجب قطع انساب است زیرا که زن نمیداند که از کدام مرد ابن گشته و فرزند نمیداند که پدر خود را و میراث باین واسطه ضایع میشود و اهل خود سایل گفت چرا حرام کرده ایزد لواطه را امام فرمود که اگر انسان بغلام حلال بودی مستغنی شدی مردان از زنان و اغوات انقطاع نسل و تعطیل فرج میشد و ان منجر فساد بسیار بود سایل گفت چرا حرام کرده ایزد انیان بهایم را امام فرمود که بدانجهت که تضیع نطفه میشود و اگر حرام نبودی هر کس بنوعی تضیع نطفه خود میکردند و موجب فساد در نوع انسان میبود پس حرام کرده ایزد مثل فرج بهایم و حلال کرده ایزد مثل ظهور انیان تا منتفع شود بان و حلال کرده ایزد فروج زنان را تا محل شهوات انسان باشد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

و نفاء نوع بتوالد ایشان باشد **در بیان وجوب غسل جنابت**
سایلکفت بچه جهت غسل جنابت را واجب کردانیدی و حال انکه
مباشره با حلال خود موجب تلوث بر بدن ادمی نمیشود امام
فرمود جنابت بمنزله وجی حیض است زیرا که نطفه خونیست
که استحکام نیافته و مباشرت نیست مگر بحرکت شدید و شهوت
غالبه و چون فارغ میشود مرد بدن او نفسی میزند و مرد از
نفس خود راحت کرده او را امر بغسل میکرداند و بدین جهت
غسل واجب میشود باز سایل گفت چه میگوئی در حق کسیکه
گمان برد که تدبیراتی که در بین عالم بنظر میرسد مدبر
ان کواکب سبعه سیاره است امام فرمود ایشان محتاج میشوند
بانکه اقامت کنند دلیل بر انکه افلاک را عالم الکواست و
عالم اصغر از تدبیر ستارگان که در بین افلاک در حرکتند
و دلیل بر خلاف حق صریح چگونه قایم کردد **در فهم نجوم و علم**
نجوم سایلگفت چگونی در علم نجوم امام فرمود علمیست قلیل
المنفعه کثیر المضره زیرا که مدفوع نمیکردد بان مقدورات و
منفی نمیشود از او محذورات و اخبار بنجم بلا نجاة نمیدهد او را
نجوم از قضا و اکر خبر دهد او را بنزول بلا قادر نیست که انرا
خود صرف نماید و بنجم مضاد حق تع در علم خود چه کمان میبرد
که باز بینوا ند داشت قضا خدا را از مخلوقات سایلگفت
ایا پیغمبر فاضلتر است یا ملکی که با و نازل میشود امام فرمود
پیغمبر فاضلتر است **سبب کتبه اعمال عباد و جزا و ثواب و عقاب**
سایل گفت چرا ست که بعضی طائفه موکلند بر بدن کان که
بنویسند بر ایشان اعمال

بنویسند بر ایشان اعمال ایشانرا از خیر و شر و حال انکه خدا
عالم السر و الخفیات است و بر او چیزی پوشیده نیست امام
فرمود طایکرا در مقام بندکی و فرمان برداری میدارد و
ایشانرا کواه بر بندکان خود میکرداند تا بندکان را ملاحظه و
اذیتی این معنی زیادت کنند مواظبت بر طاعت و اجتناب
از معصیت پس یاد کنند حضور ان دو ملکرا و از معصیت باز
باز کردند و کویند که کواه عدل موکل کردانیده و این لطفی است
از حق تع نسبت بابن کان که باز دارنده ایشان از معصیت است
سایلگفت ایا خدا بتع افریده است ملایکرا از برای رحمت
یا از برای عذاب امام فرمود از برای رحمت افریده و در علم
الهی نبود بیش از افرینش آنکه فوجی از ایشان بواسطه
اعمال قبیحه ایشان وجود و انکار حق و صواب بعذاب ابدی
باز میکردند سایل کفت حق تع عذاب میکند انرا که معرفت
و شناخت حاصل کردند و بحق قایل کشتند امام فرمود غلط
منکر ان الوهیت و توحید حق است ابدی و عذاب قایلان
بتوحید و مقران بحق عقوبتی است باندازه معصیت ایشان
در انچه حق تع بر ایشان فرض کرده و به بایان میرسد
و نهایتی دارد و حق تع بنده ظلم نمیکند بر هیچ افریده **کیفیت**
ایمان و شرک و کفر سایل کفت ایا در میان کفر و ایمان منزلی
و واسطه هست و ایمان از چیست و کفر از چه امام فرمود ایمان
انست که تصدیق کنی حق تع را بانچه غایب است از او از
عظمت و بزرکی حق تع هم چنانکه تصدیق میکنند او را بانچه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مشاهده میشود اورا و بعقابی بلیغ اورا و کفر و جحود انکار
خواست سایل گفت شرح و شک عبارت از چیست امام
فرمود شرح عبارت از انست که ضم کند بخدای بلیغ ضد یکرا
در بندگی و معبودیت و شک انست که اعتقاد نکند بدلیل
حقیر اکیفیت سعادت و شقاوت و دلیل عود ارواح
باجسام و کیفیت روح سایل گفت سعادت و شقاوت
چیست امام فرمود سعادت سبب چیزیست که متمسک میشود
بان اهل سعادت پس اورا نجات میکند و شقاوت سبب
خذلان است که متمسک میشود بان اهل ارباب شقاوت
و ایشان را بهلاکت میکشد و هر یکرا خذلان مبدل سایل
گفت خبرده مرا که چراغ چون منطفی گردد فروزان بکجا میرود
امام فرمود میرود بجائی که باز نگردد سایل گفت چرا انکار
میکنی که او میرا حال چنین باشد چون عود روح از بدن او
مفارقت میکند و باز نگردد هم چنانکه روشنی چراغ باز
نگردد امام فرمود چرا اینچنین قیاس نکنی که آتش در اجسام
بسیار است و اجسام قابل باعیان خود مانند سنگ و آتش
برق پس هرگاه که بزند یکی بر دیگری روشن میگردد
از ایشان آتش که روشن میگردد از آن چراغ که روشن
میگردد انرا خوانند پس آتش در اجسام است و روشنی
آن فانی میشود و روح چیزی رقیق است که تعلق یافته
بقالب کثیف و نه بمنزله نور چراغ است که فانی میگردد
پس بتحقیق که قدیر در رحم فرزند را از آب صافی و نر

کرده در ان انواع مختلفه از عروق و عصب و استخوان و موی
و اشفران و غیران و زنده کرد انرا و اورا بعد از موت او و
اعاده خواهد کرد او را بعد از موت و فنای او سایل گفت
پس کجا میرود روح امام فرمود در اندرون زمین انجا
که وفات خود تا زمانیکه انبیاء مبعوث گردد سایل گفت
انگواه بر دار گشیله باشتی کجا میرود روح وی امام فرمود
در کف ملکی است که قبض نموده روح و یرا تا وقت مبعث
در زمین که مناسب داند سایل گفت خبرده مرا از روح که ایا
غیر خونست امام فرمود بلی روح بروجهیکه صفت کرده
باشد از برای تو ماده ان از خونست و از خونست رطوبت
جسم و صفاتون ان وحی صورت و کثرت ضحک پس هرگاه
که چون جاط گشت مفارقت میکند روح از بدن سایل
گفت ایا موصوف میشود روح بخفه و ثقل و وزن و اشتال ان
امام فرمود که روح بمنزله ریح است در خبگی چون باد را
در خیک دمند پر باد شود و از ان باد و زن خیک زیاده
نشود و اگر ان باد بیرون رود چیزی از ان وزن کاسته
نشود هم چنین است روح از ثقلی و وزنی هست حکمت
در ارسال ریح و کیفیت روح سایل گفت خبرده مرا از
جوهر ریح امام فرمود که ریح هوا متحرک است و چون ساکن
گردد او را هوا خوانند و قوام دنیا بریح است و اگر باز ایستاده
شود ریح در مدت سه روز مثلا هر اینه فاسد گردد هر
چیز یکه در روی زمین است و گذه شود زیرا که روح بمنزله

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مروحه است که دفع میکند فاسد را از هر چیزی و خوش
میکرداند انچیز را پس بمنزله روح است هرگاه که بیرون
رود از بدن ابدن تکنده و بدل بوی بیشود و تغیر یابد راه
می یابد انگاه فرمود تبارک الله احسن الخالقین سایلکفت
ایا منلاشی میشود روح بعد از خروج او از قالب یا باقیست
بعد از مفارقت امام فرمود بلکه باقیست تا زمانیکه نفخ
صور و چون نفخ صور بشود فانیکرد هر چه او را وجود
باشد پس نه حس بماند نه محسوس بعد ازان اعاده کرده
شود اشیا بوجیکه در اول مخلوق شده بودند وان
بعد از چهار صد سال باشد که در میان دو نفخه خواهد بود
سایل گفت حشر و نشر اجساد بکجا تواند بود و حال انکه اعضا
پوسیده و ریزیده باشد عضوی در شهری سباع و جانوران
درنده ازا خورده باشند و عضوی در شهر دیگر پوسیده
شده باشد و عضوی در محلی دیگر خاک شده باشد
و از ان خاک عمارات و بناهای مستحکم ساخته باشند امام ع
فرمود انکس که افریده او را و چیزی نبود که او را ازان
بسازند و او را صورت هادی انکه مثال و نمود را و باشد
قادر است بر انکه اعاده کند او را هم چنانکه در اول افریده
است ازا توضیح کیفیت روح و حشر سایلکفت این سخن
را بهتر ازین واضح کردان امام فرمود بتحقیق که روح مقیم
است در جای خود روح نیکوکاران در روشنی و وسعتی
است و روح بدکاران در مضیقی و ظلمتی است و بدن او
باخاک یکسان شده

باخاک یکسان شده است و انچه سباع و هوام انرا
تناول کرده اند هم خاک گشته اما معلوم و مبین است
در علم حق تع زیرا که از علم او غایب نیست مقدار ذره
در اسمانها و در زمینها و میداند شمارهٔ اشیا
و مقادیر هر خبر را و خاک روحانیان نسبت باخاک بمنابه
طلا است در میان خاک چون زمان بعث در رسد باراني
بر زمین ببارد و ان باران بعث و نشور است و شسته
شود و جدا میکرداند خاک روحانیان را از خاک هم چنانکه طلا
از خاک خالص جدا میشود چون شسته میشود و هم چنانکه زر
از شیر جدا میشود پس جمع کرده میشود خاک هر قالبی و نقل
کرده میشود بانمی خدا بنج باذنکه روح او است و باز میکرداند
هر بدنی را بان خود بروجیکه اول بود و در حین اینان
ارواح در ابدان خود و این جدا شدن باکفنهای مبعوث
و محشور خواهند شد سایلکفت چون کفنهای پوسیده و
ریزنده شده باشد چگونه تواند بود امام فرمود انکس که
بدنها را زنده میکرداند بجل بد اکفان از بر این ابدان میکند
سایلکفت اگر کسی بیفکن بوده باشد امام ع فرمود خدا
بپوشاند عورت او را از بینان خود سایل گفت در روز
عرض صفها خواهند بایستاد مردمان امام فرمود بلی ابنان
در انروز صد و بیست هزار صف در عرض زمین خواهند بود
سایلکفت ایا اعمال بندگان را در میزان خواهند اورد
امام فرمود نه زیراکه اعمال اجسام نیستند تا انرا بوزن

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

در توان او رد و کسی محتاج باشد بوزن در آوردن اشیا
که جاهل باشد بمقادیر اشیا و ندانند ثقل و خفت اشیا را
و هیچ چیز بر خدایتع پوشیده نیست سایل گفت بین چه باشد
معنی قول حق تع که وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ یعنی و انکس
که گران شود موازین او امام فرمود یعنی و هر انکس که راجح
کرد اعمال او سبب عذاب منکران سایل گفت خبر دهید
بدانکه کافی نبود عذاب دوزخ از برای الم اهل عذاب بی الم
دسانیدن مار و عقرب و مانند ان امام فرمود عذاب نمیکنند حق
تع بمار و عقرب مگر فومیرا که زعم ایشان انست که حیات و عقارب
و مانند ان امام فرمود بدانجهة که شراید از حق تع صادر نشده
اند بلکه از اهرمن صادر شده اند پس خدایتع مسلط کرد ایشان را
حیات و عقارب را تا بچشانند ایشانرا وبال معتقد ایشان در
صفت نواله بهشت و بکارت حوران سایل گفت که
اهل بهشت تناول میکنند میوه از میوهای بهشت را پس
چون میخورند انمیوه را باز میکرد در هیئتی که در اول
بود امام فرمود بلی بمثابه چراغست که چون چراغ از او بروشنی
کنند از روشنی او چیزی کاسته نشود اگر چراغها و اشتعال
عالم از ان افروخته شود چیزی از ان کاسته نمیشود سایل
گفت اهل جنت می خورند و می اشامند و ذمم شیانست
که ایشانرا باعضای حاجتها حیاجی هست امام فرمود بلی
از برای انکه غذای ایشان رقیق است و هیچ ثقلی ندارد
و از اجسام ایشان بیرون می اید بطریق عرق سایل گفت چگونه

توانند بود که حوران بهشت هر شب بکرو دوشیزه باشند
امام فرمود چون خود را مخلوق انداز اجسام لطیفه طیبه که تقو
عقل هاو اوراعاهات و مخالط نمیشود اورا افات دوری بابل
ایشانرا نه حیض و نفاس و جاری نمیشود بجری ایشان بول
و غیران پس صرافه حلقه باقیست و چیزیکه موجب نقصان
خلقت ایشان باشد بایشان راه نمی یابد سایل گفت چگونه
هفتاد حله میپوشد و مغز ساق او در بین این بردها بر
شوهر او ظاهر است و مشاهده او میشود امام فرمود هم
چنانکه کسی را در شیشه اب صافی که بلت نیز عمق او
باشد مشاهده نماید سبب تنعم اهل بهشت سایل گفت چگونه
اهل بهشت در ناز و نعیم بهشتند تواند بود و حال انکه احدی
از ایشان نباشد که پدر و مادر او یا برادر او یا فوم او یا
دوستان در بهشت نباشند و از فقد ایشان ملول و محزون باشد
زیرا که اندوهگین خواهد بود از نعیم بهشت انکس را که داند
که پدر یا فرزند یا دوستان در اتش دوزخ معذبست امام
فرمود فراموش میکرد اند خدایتع یاد این مردم را از دل
ایشان و منتظر قدوم ایشان در بهشت خواهد بود و امید
میدارند انکه ایشان در میان بهشت و دوزخ باشند ذکر
اخبار اهل نجوم از ابان بن تغلب مرویست که گفت من ببزد
امام همام اباعبدالله بودم ناگاه مردی از اهل نجف
در امد و سلام کرد امام فرمود مرحبا یا سعد یعنی خوش امدی
ای سعد مرد گفت بخدا سوگند که نام من نکرد مرا مادر من

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کرد سعد و کسی از مردم این شهر را بدان اطلاع حاصل نیست باز
امام فرمود راست گفتی ابو سعد مولی مرد گفت جانم فدای تو
باد من با این لقب مشهورم در میان قوم خود امام فرمود
صفت تو چیست گفت من مردی ام که نظر میکنم در احوال مجوم
امام فرمود روشنی منجمی چند درجه زیاد از روشنی ماه
است عمره یمانی گفت عبدا غم امام فرمود راست گفتی امام فرمود
چه نام دارد آن ستاره که چون طالع میشود موجب قوت
شمر آن است یمانی گفت عبدا غم گفت راست گفتی امام فرمود
چه نام دارد آن ستاره که چون طالع میشود موجب قوت
بقر و حمار است یمانی گفت عبدا غم امام فرمود راست گفتی بار
دیگر بسید کدام ستاره است که چون طالع میشود موجب قوت
کلاب است جواب داد که سنار و نحی است امام فرمود چنین میگویند
فعل ستاره امیر المومنین است و ستاره او صیاء دین است و اوست
عجم ثاقب که منی نیز در کتاب مجید فرموده یمانی گفت معنی ثاقب
چیست امام فرمود مراد آنکه از آسمان هفتم طالع و درخشان و از
هر جا که آسمانست دنیا بر اهل زمین طالع میشود در عجز ابی
لیلی از سعد بن ابی الخطیب مرویست که گفت من و ابن ابی
لیلی در مدینه رسول صلعم در آمدیم و در مسجد پیغمبر بودیم
که ناگاه جعفر بن محمد بمسجد در آمد برخواستیم و سلام کردیم
و رد سلام کرد و پرسش نمود و فرمود که چکس است این مرد
که با تو است گفتم این ابن لیلی است قاضی مسلمانان امام فرمود
بلی انگاه با وی گفت فرا میگیری مال این را و میدهی بدیگری

و تفریق میان زن و شو

Presented by: Rana Jabir Abbas

حق تع انجا که فرمود کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَیْرَهَا
لِیَذُوقُوا الْعَذَابَ یعنی هرگاه که اهل دوزخ پخته بشود
پوستهای بدن ایشان و سوخته گردد تبدیل میکنم انرا به
پوستهای دیگر غیر پوستهای اول تا بچشند عذاب دوزخ را
این عوجا گفت ان چه گناه دارد که میچشد عذاب دوزخ را
امام فرمود وای بر تو اینها غیر اند و غیر اینها نشستند بر سبیل
که پوست که غیر پوست اول نیست چگونه است این عوجا گفت
شمائی از برای ما از موجودات این دنیا بیاور تا از انجا معنی مراد
مفهوم کردد امام فرمود اگر مردی خشتی را درهم شکند و انرا
در محلی افکند که خشت از انجا ساخته بود این ان خاک و این
غیر انست و مردست که این عوجا سوال کرد از اباعبد الله الصادق
در معنی قول حق تع در سورهٔ یوسف اِنَّکُمْ لَسَارِقُونَ
یعنی ای کاروان کنعانی بتحقیق که شما دزدانید امام فرمود
ایشان دزدیده بودند پیمانهٔ را از پدر او را ایا نمی بینید که ایشان
گفتند ماذا تَفْقِدُونَ یعنی چه چیز است که از شما نا پدید کشته
قالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِکِ نا پدید کشته از ما ظرفی که کیل غلات
پادشاهی بود و بگفتند که دزدیده اید شما ان کیل را بلکه
ایشان دزدیده بودند یوسف را از پدر او و از عبد المومن انصاری
مردیست که گفت سوال کردم از امام همام اباعبد الله انکه
قومی روایت کرده اند که پیغمبر ما فرمود که اختلاف امت
من رحمتست امام فرمود راست گفتند گفتم اگر اختلاف
ایشان رحمت باشد اجتماع ایشان عذاب خواهد بود امام

فرمود مراد نه انست که بخاطر نمی میرسد یا بخاطر ایشان بلکه

اشارت بانست که حق تع فرمود فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ کُلِّ
فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَلِیُنْذِرُوا
قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ یعنی چرا
بیرون نمیروند از هر فرقه از ایشان طایفه تا فقاهت حاصل
کنند و بیم کنند قوم خود را چون باز کردند بسوی ایشان شاید
که ایشان انخالف امر خلف نمایند مراد انست که طایفه در
طایفه از بلدان بیرون روند و خود را بملازمت پیغمبر زمان
یا اوصیاء او یا علماء مجتهدین رسانند و علم دین بیاموزند
و هر طایفه فرقه خود را تعلیم کنند غرض اختلاف ایشان نیست
در بلدان نه اختلاف در دین و از امام همام اباعبد الله مروی
که حضرت پیغمبر فرمود ان حکمی را که یافته باشند در کتاب خدا
پس بر ایشان عمل واجب باشد بر شما و هیچ عذری در ترک
ان نباید و ان حکم که در کتاب خدای عزوجل نیابند و حکم ان
در سنت و حدیث من باشد شما را در عذری در ترک سنت
من نیست و انچه در سنت من نیابی پس بگفت اصحاب من
عمل کنند پس بتحقیق که مثل اصحاب در میان شما هم چه مثل
ستاره است هر کدام را که پیروی کنند مهتدی گردند و هر سخن
اصحاب من که فرا گیرید براه حق تع بابید و اختلاف امتی
من رحمتست از برای شما سوال کردند که یا رسول الله
اصحاب تو کیانند حضرت فرمود اهلبیت من ان ابو جعفر
محمد بن بابویه قمی رضی الله فرمود که اهل بیت پیغمبر ص

وَلِیُنْذِرُوا
را بیم کنند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اختلاف نمیکنند ولیکن فتوی میدهند شیعه خود را بمحض
حق بودن بسیار باشد که فتوی دهند مردمانرا از راه تقیه پس
اختلاف ایشان از جهة تقیه است و تقیه رخصت است از برای
شیعه ایشان و موید این تاویل آنکه اخبار ایشان را از جهة
تقیه است و اثار بسیار از این خط روایت محمد بن سنان از
بصره جعفی که گفت شنیدم از امام همام ابا عبد الله که فرمود
آنکس که داند که ما حق گوییم کیست حق و صدق پس باید که اکتفا
کند بانچه داند که از ماست پس اگر بشنود از ما اختلاف انچه
میداند که از ماست بداند که ان سخن از ما بطریق تقیه صادر
گشته است و از عمرو بن حنظله مرویست که گفت سوال کردم از
امام همام ابو عبد الله از دو مرد از اصحاب ما که در میان ایشان
منازعه باشد در دین یا در میراث پس حاکم گردانند بر وجود
پادشاهیرا یا قاضیرا از اهل خلاف ایا باشد ایشانرا این عمل
امام فرمود آنکس که حاکم گردانند ایشانرا بادر حق یا در باطل
پس گویا که حاکم گردانیده است طاغوتی را که ازان نهی و منع
کرده اند و انچه از حکم ایشان بازیافت نماید حرام است و اگر
چه حق ثابت و بوده باشد زیرا که اخذ کرده است انرا بحکم
طاغوت و آنکس که امر کرده است خدا بانکه کافر شود باو
انجاکه فرمود یُرِیدُونَ اَنْ یَتَحَاکَمُوا اِلَی الطَّاغُوتِ
وَقَدْ اُمِرُوا اَنْ یَکْفُرُوا بِهِ یعنی میخواهند که حاکم گردانند بر
خود طاغوت را و حال آنکه امر کرده شده اند آنکه کافر گردند باو و روایت
میکنند که گفتم پس چگونه کنند ایشان و حال آنکه در میان ایشان اختلاف
باشد امام فرمود نظر کنند

باشد امام فرمود نظر کنند اگر باشد از ایشان کسیکه روایت
کند حدیث ما را و دانا باشد بر حلال و حرام ما و شناسا باحکام
ما باشد پس باید که راضی شوند انکه او حکم بر ایشان باشد
پس بتحقیق که کرده است بر ما حاکم بر شما پس هر
گاه که حکم کند در میان ایشان و قبول نکنند حکم او را از او پس
بتحقیق که استخفاف کرده اند بحکم خدا و رد کرده اند بر ما
ما کافر است که رد کرده بر خدا و بر حد مشرک
بر خدا گفتم پس اگر هر یک اختیار کنند از ایشان مرد را از اصحاب
شما و راضی شوند انکه این دو مرد ناظر باشند در حقوق ایشان
حکم کدام را باشد امام فرمود حکم اعدل و افقه و اصدق
ایشانرا است در حدیث و ملتفت نشوند بر انچه حکم میکند
بان شخص دیگر گفتم پس اگر هر دو عادل و مرضی باشند و فضلی
نباشد یکی از ایشانرا بر دیگری امام فرمود در این هنگام نظر
کنند و ران چیزی که روایت میکنند از ما در ان حکم انچه مجمع
علیه است در میان اصحاب ما پس فرا گیرند مجمع علیه را و
بگذارند انچه شاذ و غیر مشهور است در میان ما پس بتحقیق
که در مجمع علیه شبهه نیست و ریبی نیست و بتحقیق که
امور بر سه قسم است امر است که روشن است پیروی آن پس
اتباع ان لازم باشد و امریست که روشن است ضلالت ان
پس اجتناب ازان ضروری باشد و امریست که مشتبه است
هدایت و ضلالتش پس رد کرده شود حکم ان بکتاب خدا و سنت
رسول او و حلال روشن است و حرام روشن است و انچه در میان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اثبات شبهات پس انکس که ترک کند شبهات را نجات یابد از
محرمات و انکس که عمل کند بشبهات ارتکاب خواهد کرد محرمات را
و هلاک خواهد شد از جائی که ندانست سایل گفت پس اگر این هر
دو خبر از شما معروف و مشهور باشد و از عادلان و ثقات ما
رسانیده باشند امام زمان نظر کند انچه موافق باشد حکم بحکم
کتاب و سنت را و مخالف حکم عامه باشد بان عمل کنند که هدایت
و رشاد در انست گفتم اگر این دو چیز موافق عامه باشند بکدام
عمل کنیم امام فرمود نظر کنند انچه بیابند که حکام و قضاة عام
بان مایل ترانند انرا بکنار نهند و عمل بان دیگر کنند گفتم اگر موافق
باشد حکام ایشان هر دو چیز را امام فرمود تاخیر کنند و
موقوف دارند عمل باینچیز تا زمانیکه با امام خود برسی پس بتحقیق
که وقوف نزد شبهات اولی است از در افتادن در مهلکات
بدانکه این خبر بر سبیل فرض و تقدیر مذکور گشته زیرا که
ملاقات در اثنا رد دو چیز که موافق باشند در حکمی از احکام
و هر دو موافق کتاب و سنت باشند و این مانند شنیدن
روی است و شنیدن هر دو دست در وضو زیرا که در بعضی
روایات وارد شده که یکنوبت بشویند و در بعضی وارد
است که دو نوبت بشویند و ظاهر قران اقتضاء خلاف
ان ندارد بلکه احتمال روایتین در ظاهر قران هست و مانند
این یافت میشود در احکام شرع اطهر و قول امام از برای
سایل که تاخیر کن و موقوف دار تا زمانیکه ملاقات کنی تو
امام خود را این امر در صورتیست که او را تمکن بر وصول
بامام زمان حاصل باشد و اما هرگاه که امام غایب باشد و وصول

بان متعذر گردد و اصحاب اجماع باین دو چیز خود باشند
و یکبرادر دیگری ربحانی نباشد از ری عدالت باکثرت روات
و امثال ان مکلف در این صورت مخیر است در عمل بهر کدام که
خواهد و دلالت میکند بر انچه گفتم روایت حسن بن جهم از
امام همام علی بن موسی در وقتیکه گفت گاه هست که احادیث
مختلفه از شما بما میرسد امام فرمود انچه از ما بشما برسد انرا
باکتاب خدا و دیگر احادیث ما موازنه کنید پس اگر مشابه
انها باشد پس ان از ماست و اگر مشابه انها نباشد از ما
نیست گفتم گاه هست که بما میرسد دو چیز انعدول و ثقات
و مختلفند در حکم و نمیدانیم که کدام حقست امام فرمود
چون ندانید که قول کدام است امر بر شما موسع است بهر کدام
که خواهند عمل کنید حریز بن عبد الله از ابا عبد الله
جعفر بن محمد فرمود بهر کدام که خواهید عمل کنید تا زمانیکه
بامام رسید و حقیقت ان معلوم کنید و از سماعة بن مهران
روایت کرده است که گفت با امام گفتم دو چیز روایت میکنند
از شما که یکی از ان امر میکند ما را بعمل بر چیزی و دیگری نهی
میکند ما را از همان چیز امام فرمود عمل مکنید بیکی از انها تا
زمانیکه ملاقات کنید امام خود را گفتم اگر ما چار ما شد امر فرمود
ترک انچه موافق عامه باشد زیرا که احتمال دارد که انچه
موافق عامه است وارد شده باشد در مورد تقیه و انچه
مخالف عامه است این احتمال در او نمیرود و در این باب

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

باب احادیث بسیار است و اینجا موضع دکر ان نیست امدن ابو
حنیفه کوفی بمجلس سعادت بخش امام اهل هدی منصوب
از جانب خدا ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما و علی ابائهما و
ابنائه المعصومین سلام الله و صلوة علیه بشر

بن بحیی عامری روایت کرده است از ابن ابی لیلی که
وی کفت من و ابو حنیفه و نعمان کوفی بمجلس امام همام جعفر
بن محمد ع در مدینه بودیم امام فرمود ای ابن لیلی چه کس است رفیق
تو کفتم جانم فدای تو باد مردیست از اهل کوفه او را برای
هدایت و بصیرتی امام فرمود شاید امر دینی که قیاس میکند
اشیا را برای خود کیفیت شوربی و شیرینی و خنکی
و تلخی چشم و دهن و بینی و کوش انکاه فرمود ای
نعمان چرا است که خدا نبع طلاحت و شوربی را در چشم مردمان
نهاده و آبی که از چشم می ایاد شوربزه است و تلخی را در کوش
مردم نهاده و سر طوبتی که در دماغها جمع میشود در کمال تلخی است
و چرا است که برودت و خنکی و سر بینی ادم نهادند و شیرینی
و عذوبت را در دهن ادمی ابو حنیفه بعجز معترف شد و
کفت ای پسر رسول خدا نمیدانم که چرا است امام فرمود هیچ
میدانی کلمه را که اول ان کفر و اخران ایمان است کفت نمیدانم
ابن ابی لیلی کفت جانم فدای تو باد ما را در بن جهل و نادانی
ملزم دار از جهتکی انچه فرمودی الا کاهی بخش ما امام فرمود پدرم
از اباء کرام خود روایت کرد انکه پیغمبر خدا فرمود که خدا وند
نبع چشم مردم را از پیه افریده پس شوربی در ان خلق کرد تا

jabir.abbas@yahoo.com

کداخته نشود و این شوربی بیرون می افکند انچیز را که در چشم
افکنده میشود یا در کداز شی می اورد انرا و تلخی را از جهت ازان
جهت در کوش نهاد که ناجایز باشد از برای دماغ انسان باشد
و حافظ ان از مکاره کردد زیرا که هیچ جانوری دفع نمیشود
در کوشی ادمی مکر که ازان تلخی بفرت میکنند و از کوش در دماغ
در املی و موجب هلاکت کشتی و خدا نبع برودت و خنکی در مغز و
بینی ادمی نهاد تا دماغ را محافظت کند و اکر حرارت و کرمی در مغز
ادمی بودی دماغ از جهت لطافتی که در بنیت کداخته شدی
و روان کشتی و کرمی بنفخ عذوبت و شیرینی را در دهن
ادم و این منفی است بدینی ادم تا در پایدن لذت طعام و شراب
را و اما کلمه که اول کفر و اخر ایمانست ان کلمه لا اله الا الله است
که اول ان کفر و اخران ایمان است بعد ازان امام فرمود ای نعمان
از قیاس اجتناب کن بتحقیق که پدرم از اباء کرام خود روایت
کرده است انکه پیغمبر خدا فرمود اول کسی که قیاس کند چیزها
از پیش خود خوض نبع او را با شیطان حشر کند زیرا که
شیطان اول کسی است که قیاس کرد انجا که کفت خَلَقْتَنِي
مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ یعنی مرا از اتش افریده و ادم را
از کل پس بهتر از ادم باشم هم چنانکه اتش از کل بهتر است
ای نعمان نهی و قیاس بکن ارواز ان دو بری جوی که دین
خدا نبع بر قیاس ننهاده اند و در روایت دیکر است که
امام فرمود ای ابو حنیفه تو مفتی اهل عراقی کفت بلی
امام فرمود ای ابو حنیفه بچه چیز فتوی میدهی اینا

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفت بکتاب خدا تع امام فرمود تو عالم بکتاب خدا تع و ناسخ
و منسوخ و محکم و متشابه ان هستی گفت بلی گفت خبرده مرا
از معنی قول حق تع وقدرنا فیها السیر سیروا فیها
لیالی و ایاما امنین یعنی بیندازه کرده ایم در میان ان
قریها سیر و سفر ایشان را و گفتم سیر کنند در بین قریها
و رونها در جایی که ایمن باشند ان کدام است ابو حنیفه گفت
ان مکه است امام بجا فران مجلس التفات فرمود و گفت سوگند
میدهم شما را بخدا انکه هیچ سیر نکنید در میان مکه و مدینه
در وقتیکه ایمن نباشید بر نفس خود از قتل و از اموال خود
از غارت و سرقت گفتند بلی اکثر اوقات اینچنین است باز امام
فرمود ای ابو حنیفه بدانکه حق تع میگوید کرا انچه حق است
خبرده مرا از قول حق تع ومن دخله کان امنا یعنی و انکس
که در اید در ان ایمن باشد از هر مکروه این کجا است ابو
حنیفه گفت این صفت بیت الله الحرام است امام ابو عبد الله
با اهل مجلس ملتفت گشت و گفت سوگند میدهم شما را بخدا تع
انکه هیچ میدانید که عبد الله بن زبیر و سعید بن جبیر
در مکه در امدند و ارتکاب قتل کردند بلی چنین بود امام
فرمود ولی بر قول ابو حنیفه خدا تع میگوید کرا انچه حق
باشد ابو حنیفه گفت مرا علم بهمه کتاب خدا تع نیست من
صاحب قیاسم امام فرمود که من نقل میکنم در قیاس تو تا بینه
خود را در قیاسی بدانی ایا قتل ناحق بزرگتر
باشد یا زنا ابو حنیفه گفت قتل بناحق بزرگتر است امام ع
فرمود پس چگونه راضی شده اند در خون ناحق بدو گواه و راضی
نشده اند در زنا بچهار گواه باز امام فرمود ایا نماز فاضلتر است
یا روزه ابو حنیفه گفت نماز فاضلتر است امام فرمود پس
واجب باشد بر قیاس تو بر حایض قضاء انچه فوت شده
باشد از نماز در وقت حیض نه روزه و حال انکه واجب
کرده ایده است بر حایض خدا تع قضاء روزه را نه نماز را
باز امام فرمود ایا بول پلید تر باشد یا منی گفت بول پلید
تر است امام فرمود پس واجب شود بنا بر قیاس تو انکه
غسل کنند از برای بول نه از برای منی و حال انکه حق تع
واجب کرده ایده است غسل را از برای منی نه از برای بول ابو
حنیفه گفت من صاحب رایم امام فرمود اگر مرد بر اغلامی شاشل
زنی بخواهد و غلام خود را زنی بدهد و دخول کنند با زوج
خود و سفر کنند و این زنان هر یک پسری بیاورند و دیوث
پدر ایشان فرود اید و انها وزنده هلاک شوند و اند و پسر جانشل
کدام یک از ایشان مالک و کدام مملوک باشند و کدام وارث
و کدام موروث بود ابو حنیفه گفت من باین عالم نیستم امام
فرمود اگر مرد اعمی چشم صحیح کسی را کور نماید یا مردی که دستهای
او مفلوج باشد دست صحیح کسی را قطع کند چگونه اقامه حد
بر و توان نمود ابو حنیفه سر در پیش افکند باز امام فرمود خبرده
مرا از قول حق تع از برای موسی و هرون در وقتیکه ایشانرا
بفرعون لعله یتذکر یعنی شاید که هدایت یابد لفظ
لعل از برای شک است و شک از عالم جمیع معانی چگونه متصور

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

باشد ابو حنیفه بعجز و جهل خود اعتراف خود امام فرمود گمان
بری که فتوی میدهی بکتاب خدا بیع و تو وارث کتاب خدا
نیستی و گمان میبری که صاحب قیاس و اول کسیکه قیاس کرد
ابلیس بود در این اسلام بقیاس راست نباید و هم چنین
گمان میبری که صاحب رائی و فقیه احکام شرعی و بر تواریخ
و دقایق احوال ابدا اطلاع نداری و در مشکلات هر علم
جاهل و بخبری و اکرنه اینودی که مردمان میگفتند که
فلان بنوه پسر رسول خدا رفت و از تو سوال نکرد از تو سوال
نمیکردم ابو حنیفه گفت من بعد قیاس در مسایل دین نخواهم
کرد امام فرمود اکر چنین ریاست ترا بکذارد که بر فطرت اهل
ایمان باشی و از علیسی بن عبد الله قرشی مفهوم است که
گفت رفتم نزد ابو حنیفه بمجلس امام ابو عبد الله در آمد امام فرمود
ای ابو حنیفه بمن رسیده است که تو قیاس میکنی در دین خدا
و حال آنکه قیاس در دین خدا بیع جایز نیست باید که قیاس
نکنی بحقیقتی که اول کسیکه قیاس کرد ابلیس بود کفت مرا از
آتش آفریدی و آدم را از کل پس من از آدم شریفترم باشم
و اکر ابلیس قیاس میکرد نور آدم را با نور آتش هر اینه تمیز
میداد نور آدم را بر نور آتش امدن جماعت معتزله نزد
امام و عمرا بحجة تجویز خلافت متولی ساختن و از حسن ابن
محبوب روایت کرده است که او از سماعه روایت میکند که من
بنزد امام ابو عبد الله بودم در مکه ناکاه که در آمدند بر او
جماعتی از معتزله و در میان ایشان عمرو بن عبید و واصل بن عطا

وحفص بن سالم و دیکر رؤساء ایشان بودند و این در وقتی
بوده که کشته شده بود ولید بن هشام و اختلاف در میان اهل
شام بود و مشاجره و مخاصمه ایشان بطول انجامید امام با ایشان
کفت اختلاف در سخن شما بیداست باید که تفویض کنند
امر خود را بشخص واحد تا سخن کوتاه و حجت شما را قاست نماید
ایشان تفویض کردند امر خود را بعمرو بن عبید عمرو کفت که
مقصود ایشان آنست که اهل شام خلیفه خود را بقتل آورده
اند و عداوت میان ایشان قایم شده و اختلاف ایشان باستاد
انجا میده پس کرده ایم ما و یافته ایم مرد بر اکه در آید بین
مردت و عقل و کیاست از سعادت خلافت و او محمد بن
عبد الله بن الحسن است و واجبست بر ما آنست که با او بیعت کنیم
و او را خلیفه خود کردانیم و در سر اطاعت او بخوانیم هر که با
او عداوت کند با او عداوت کنیم تا زمانیکه بحق قایل کردد و ما
سخن او هم که این سخن با شما عرض کنیم و آنچه رای شما اقتضاء
ان کند عمل نمائیم چه ما را از امثال شما کریزی نیست چون عمرو
بن عبید سخن خود را بحوقف عرض رسانید امام رضی
علیه السلام او را رد و کفت هرچه شما را سخن همین است که عمرو
میکوید کفتند بلی ای پسر رسول خدا امام فرمود خشم ما بر امت
از آنست که عصیان کنند خدا بیع راه رهنمایی ما در وقتی
است که ایشان مطیع حق تع باشند ایمرو اکراست پیغمبر ما
تفویض امر خود را بتو کنند و اختیار خود را بتو بازدارند
و مالک امر ایشان باراده ایشان باشی کرا متولی امر ایشان خواهی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کرد عمر و گفت امر ایشان را شوری خواهم کرد در میان مسلمانان
امام گفت شوری خواهد بود در میان همه مسلمانان عمر و
گفت بلی امام فرمود شوری خواهد بود در میان فقهای ایشان
و ضنا را ایشان گفت بلی امام فرمود قریش و غیر ایشان گفت
بلی در میان عرب و عجم امام فرمود ایا تولی داری یا بوبکر
و عمر یا تبرا داری از ایشان گفت تولی دارم با ایشان امام فرمود
ای عمر اگر تو مردی میبودی که تبرا میداشتی از ایشان این
خلافت تو مقبول نمیبود چون تو از ان بود که در مقام تولی باشی
با ایشان و مخالفت جایز داری عمر موافقت نمود با بوبکر و با
او بیعت نمود و مشاورت نکرد با احدی و بعد از ان ابوبکر داد
خلافت را بعمر بی مشورت احدی بعد از ان عمر خلافت را شوری
کرد در میان شش نفر و بیرون کرد انصار را از ایشان و بعد
از ان وصیت کرد مردم را بچیزی که نمیبینیم که تو با اصحاب تو بان
راضی و خوشنود باشیل عمرو بن عبسل گفت عمر بچه وصیت کرده
بود امام فرمود امر کرد وصیت را انکه سه روز نماز ازبرای
مردم گذارد و ان شش کس با یکدیگر مشاورت کنند و کسی
غیر ایشان در میان نباشد مگر ابن عمر که مشاورت کنند با
او اما او را در خلافت نصیبی نباشد و وصیت کرد انانرا که
بزند او بود قتال زمهاجر و انصار انکه اگر سه روز بگذرد و
ایشان اتفاق بر بیعت یکی از ایشان نکرده باشند ان شش
کس را بقتل او مزند و اگر اجتماع کرده باشند چهار نفر ایشان
و دو کس اختلاف کنند ان دو کس را بقتل او مزند پس راضی
بشوید شما

بشوید شما باین در شوری خود در میان مسلمانان عمرو
گفت نه امام فرمود ای عمرو بگذار ابن سخن را و بگوی که
اگر بیعت کنید با انکس که داعیه بیعت با او دارید و اجتماع
کنند از برای شما امت و هیچ دو کس در ین اختلاف نکنند
و مقاتله کنید با مشرکون که منفاد و نباشند امر دین را و جزیه
ندهند بشما نزد شما و انصاحب شما را انقدر دانش هست
که بسیرت پیغمبر خدا با مشرکان عمل نوانند نمود عمرو گفت
بلی امام فرمود چگونه خواهید کرد عمرو گفت ایشانرا دعوت
باسلام خواهیم کرد و اگر ابا کنند از ایشان طلب جزیه خواهیم
کرد امام فرمود اگر مجوس و اهل کتاب باشند از ایشان طلب
جزیه خواهند کرد گفت بلی و اگر مجوس و اهل کتاب باشند
امام فرمود و اگر بت پرستان و اتش پرستان باشند عمرو
گفت و اگر چه بت پرستان و اتش پرستان باشند امام فرمود
ایا شما این ایت را در کتاب خدا میخوانید که قاتلوا الذین
لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الاخر ولا یحرمون
ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من
الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم
صاغرون یعنی قتال و کارزار کنید انانرا که ایمان نمیاورند
بخدا و نه بروز قیامت و حرام نمیکردانند انچه حرام
کرده ایزد او را خدا و رسول خدا و فرمان بردار ی نمیکنند دین
حق را از انان که داده شده اند کتاب خدا یعنی تا زمانیکه
بدهند جزیه را از دست خود و ایشان خوار و ذلیل باشند

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حق تع اینانرا جدا کرد و شرط فرمود که از اهل کتاب باشند
پس ایشان یا آنان که از کتاب نباشند چگونه برابر باشند
باز امام فرمود این سخن بگذار این طایفه اگر بجزیه قبول
نکنند و قتال کنند و ظفر یابید بر ایشان غنیمت اینرا چه
گونه قسمت خواهند کرد عمر و گفت خمس ازان اخراج میکنم
و چهار خمس باقی را در میان مقاتلان قسمت خواهند کرد
امام فرمود قسمت میکنید در میان همه مقاتلان عمر و گفت
بلی امام فرمود مخالفت کردی سیرت پیغمبر خدا را بچیزیکه
علما و فقهای اسلام را در آن خلافی نیست زیرا که پیغمبر خدا
مصالحه کرد با اعراب بر آنکه اینانرا در دیار ایشان بگذارد
و اگر با دشمنی قتال کند و اینانرا بمحاربه اعدا طلبد بقتال
حاضر شوند و محاربه کنند با اعدای آنحضرت و اینانرا بمحاربه
از غنیمت نصیبی نباشد و شما قسمت میکنید غنیمت برادر
میان مقاتلان پس مخالفت کرده باشند سیرت پیغمبر را ص
امام فرمود بگذار این سخن را و بگوی که صدقه را چگونه قسمت
خواهید کرد در میان ارباب استحقاق عمر و آیه إنما الصدقات
للفقراء والمساكين تا آخر آیه بخواند گفت آنرا بر
مقتضای آیه کریمه بر هشت قسم میکردانم و هر صنفی را
بختمی از ایشان میدهم امام فرمود اگر صنفی از ایشان ده هزار کس
باشند و صنفی دو نفر یا سه نفر از برای دو نفر یا سه نفر
مقدار معین خواهید کرد که از برای ده هزار کس عمر و گفت بلی
امام فرمود قسمت زکوة بر میان اهل حضر و اهل بادیه چگونه
خواهید کرد گفت در میان ایشان بموجب قسمت خواهم کرد امام
فرمود مخالفت

فرمود مخالفت سیرت پیغمبر ص میکنی در آنچه گفتی حضرت
پیغمبر نفرمود بلکه قسمت میفرمود بقدر آنچه حاضر بود آنحضرت
را و اگر شایبه در خواطر تو باشد از این سخن رجوع به
فقهای مدینه کن تا معلوم کنی که اختلاف در این باب
کرده است احدی انگاه امام با عمر و گفت از خدای اندیشه
کن ای عمر و شما اگر در حق تع بترسید و اندیشه کنید
پس بخدائی که پدر م که بهترین اهل زمین بود و انا ترین
مردمان بعلم کتاب و سنت پیغمبر خدا مرا خبر داد انکه پیغمبر خدا
فرمود انکس که شمشیر بردند و بخواند مردمانرا از برای اطاعت
خود در میان مسلمانان شخصی باشد که امانرا از او باشد
پس او از اهل ضلالت است روایت کرده شده است از یونس
بن یعقوب که گفت بنزد امام ابو عبد الله بودم مردی از
اهل شام بنزد امام آمد و گفت من مرد صاحب کلام و علم فقه
و علم فرایض را مسبد انم و آمده ام تا با اصحاب تو مناظره کنم امام فرمود
سخنان تو از سخنان پیغمبر خدا است یا از پیش خود میگوئی گفت
بعضی سخنان پیغمبر است و بعضی از نفس امام فرمود پس
در این هنگام شما بمنزلهٔ پیغمبر خدا باشی گفت نه امام فرمود پس
وحی بتو نازل میشود از جانب حق تع گفت نه امام فرمود
پس واجب باشد طاعت تو هم چنانکه اطاعت پیغمبر خدا
گفت نه یونس گفت پس طلقت شد امام بجانب من و فرمود
ای یونس این مرد خصومت میکند نفس خود را پیش از
آنکه سخن گوید انگاه هشام گفت بن الحکم ما مورشد که در کلام

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

با وی مناظره کند هشام گفت خبرده مرا از انکه پروردگار عالم
بمصلحت خود افزاید عالمرا یا بمصلحت عالمیان افزاید مرد شامی
گفت نظر بصلاح عالمیان افزاید عالم را هشام گفت ان نظر که از
برای مصلحت دین ایشانست چه بود شامی گفت تکلیف شانست
بطریق سعادت وعبادت واقامت دلیل بحجت از برای ایشان
بر انچه تکلیف کرده ایشانرا بان وامر بحت کرده علل ایشانرا او
هشام گفت چیست انذلیل که از برای ایشان نصب کرده شامی
گفتا ن پیغمبر اوست هشام گفت بعد از پیغمبر بحجت چیست
شامی گفت کتاب وسنت واست هشام گفت هرگاه امت اختلاف
کند در کتاب وسنت هیچ نافع باشد از برای ایشان کتاب
وسنت در انچه اختلاف کرده اند تا زمانیکه اختلاف بردارند
واتفاق نمایند بر یکسخن شامی گفت نه هشام گفت پس چرا
اختلاف میکنیم ما و تو در حال انکه معترف شده ایم که رای تو
موجب اتفاق اهل خلاف نیست شامی ساکت شد وتفکر
کنان امام فرمود چرا خاموش گشتی شامی گفت بنا بر انکه اگر
گویم که اختلاف در میان ما نیست مکابره کرده باشم واگر بگویم
که کتاب وسنت رافع این اختلافست باطل گفته باشم زیرا که
کتاب وسنت احتمال وجود اختلاف دارد و امیر را نیز هم چنین ایراد
بر و میرسد امام فرمود ایراد کن بر و شاید از او و در جواب
عاجز نیاید شامی گفت بعد از او پیغمبر واجبست که اقامت
کنند از برای مردمان انچه بان اختلاف مرتفع گردد پس
اگر رفع اختلاف از کتاب وسنت نباشد از کجا تواند بود

هشام گفت

هشام گفت از کیست که نایب وقایم مقام پیغمبر است شامی گفت
ان چه کسی است هشام گفت که از وقت تا سوال میکنی یا
پیش از ین وقت شامی گفت در ین وقت سوال میکنم
هشام گفت این مرد است که در ین مقام نشسته است یعنی
ابا عبد الله که از اطراف واکناف عالم بنزد او می ایند و حقیقت
انچه اختلاف در و کرده اند تحقیق مینماید و او وارث علم
دین از پدر و از اجداد خود است و از اخبار اسمان ما را
خبر میدهد و اگاه میکرداند شامی گفت این دعوی که
تو میکنی بر ما چگونه ظاهر گردد هشام گفت سوال کن
از انچه خواهی تا بر تو روشن گردد و حقیقت این مقال
شامی گفت راست گفتی ما را عذری نماند و بر ما است که
سوال کنیم امام فرمود ای شامی سوالی ترا از تو بردارم
و خبرده هم ترا که از کجا ابتداء سفر کردی و خبرده هم که
در منزل ما چگونه از ملاقات کردی و چه گفتی و چه شنیدی
و طعام تو چه بود که تو را اجنبی گردد و فلان روز از منزل
بیرون امدی و با فرزندان خود چنین و چنین گفتی و چنان
وعده کردی که با فلان طایفه با ایشان مراجعت کنی و از ین
قبیل انچه امام فرمود شامی تصدیق میکرد و از وفور
کمال امام در نهایت تعجب بود اخر الامر شامی گفت
این ساعت مسلمان میشوم امام فرمود بکی این ساعت
من میشوم زیرا که اسلام پیش از ایمان حاصل شد
و توارث و تناکح در میان شما با سلام متحقق است تا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بثواب افزود در حال ان نوان رسید شامی گفت اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
و اشهد انک وصی الاوصیاء بشرف امان مشرف گشت

لطیفة و از یونس بن یعقوب مرویست که گفت که
روزی در مجلس انور امام همام ابا عبد الله جماعتی از اصحاب
ان حضرت بودند از انجمله حمران بن اعین و مومن طاق
و هشام بن سالم و طیار و جماعتی از اصحاب او بودند و هشام
بن الحکم که جوانیرا در سن و علم و فضل و ایمان و ایقان
بود با جماعت در مجلس سامی حاضر بود امام فرمود ای
هشام ایا خبر عبد الملک مارا که چگونه بحث و مناظره کردی با
عمرو بن عبید هشام گفت جانم فدای تو جادای پسر رسول خدا
حیا میکنم از بزرگی قدر و علو شان امام همام انکه مبادا سقط
در کلام نمایم و بیاری بمبادی ذهن ذبانم که سخن را انچنان که
باید که بان اقدام نماید هنگام موقف عرض رسانم امام فرمود
هرگاه که شما مامور شوید بامری باید که بان اقدام نمایید هشام
گفت بمن رسیده بود که عمرو بن عبید در مسجد بصره می نشیند
و طلبه علوم بر و جمع میشوند و از مطالب و مقاصد دینیه
سخن میگوید و جهالات در صورت علوم و معارف میردم می
نماید این معنی بر من گران بود روزی در بصره در اول علم و
روز جمعه بود و ازدحام تمام در مسجد در اول علم حلقه
بزرگ از مردم نزد او نشسته بودند و عمرو بن عبید شمله
سیاه بر سر و جامه صوف با تکلم در بر نشسته مردم از وی

سوالات میکرد من در میان مردم در اول علم و سلام کردم و قریب
در صف نعال یافتم و بدو اقتدا نشستم انگاه گفتم ایعالم من
مردی غریبم رخصت میخواهم که از مشکل خود سوال کنم گفت
رخصت است سوال کردم که ایا تو چشم داری گفت ای پسر
این چه سوال باشد گفتم سوال من اینست گفت بلی
چشم دارم هر چند سوال احمقانه است رد سایل مستحسن نیست
بعد از ان گفتم چه چیز از چشم مشاهده مینمائی گفت الوان
و اشخاص را مشاهده میکنم گفتم ایا بینی داری گفت بلی گفتم
از ان چه چیز ادراک میکنی گفت بو میبارا از ان ادراک
میکنم گفتم ایا زبان داری گفت بلی گفتم از ان چه کار میاید
گفت بان سخن میگویم گفتم ایا گوش داری گفت بلی
گفتم از ان چکار میاید گفت از ان اوازها میشنوم گفتم ایا
دست داری گفت اری گفتم از ان چکار میاید گفت از ان
گرفتنی چیزها و نرمی و زبری از ان شناخته میشود گفتم ایا
دهن داری گفت بلی گفتم از ان چه کار است گفت طعامها
مختلفرا از و شناسم گفتم ایا دل داری گفت بلی گفتم از و
چکار میاید گفت او سید است در هر انچه وارد میگردد و بدن
جوارح و اعضا گفتم ایا این جوارح از دل مستغنی و بی نیاز
میتوانند بود گفت نه گفتم چرا نمیتوانند بود و حال انکه همه
جوارح صحیح و سالم اند گفت ای پسر من هرگاه این جوارح
شک میکنند در طلب برکات خود عرض میکنند از ابدال و
دل تحقیق حق و باطل و برکات ایشان میکند قوت ذائقه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گاه طعم او را عوض شود و خوشگوار می یابد و گاه مرد همان را تلخ چون
زهر هلاهل است پس آگر دل در بیان سخن و حاکم خود نباشد
معلوم او نمیشود که طعم او شیرین است و تلخی آن از امراض و مزاج
او میباشد و امثال این شک و ریب در ملاحظات هر یک از این
حواس بدید آید و عقاید کاذبه دل تمیز حق از باطل ظاهر
کرده گفتم پس خداوند اقامت فرمود دلیل را از برای آنکه شک
و ریب جوارح الوان بر حیز د گفت بلی گفتم پس ناچار باشد
جوارح را از دلیل و اگر جوارح شما را مضل مبکذاشت تردد
می ماند و بمقام یقین نمی توانستند رسید گفت بلی گفتم ای
ابو مرهان بحقیقت که خداوند فرق شما را جوارح مضل نگذاشت
از برای انها امامی تعیین فرمود که تصحیح صحیح اثبات کند و
شک و ریب از ایشان بزداید و ایشان را در حیرت و ضلالت
واین همه خلایق را در شک و اختلاف گذاشت و امامی از برای
ایشان نصب نفرمود که باز کرد انند ایشان را از شک و حیرت
جهل و ضلالت ایشان و فرو نگذاشت جوارح را در شک و حیرت
و نصب کرد از برای انها امامی که باز کرد انند به انجوارح کامل
از شک و حیرت ایشان هشام بن حکم گفت که عمرو بن عبید
خوامش کشت بساعتی و متفکر شد و با من سخنی نکرد انگاه
ملتفت شد بمن و گفت تو هشام بن الحکمی گفتم نه گفت
با او صحبت داشته گفتم نه گفت پس از کجائی گفتم از کوفه
گفت پس تو هشام بن الحکمی برخواست و مرا در کنار کرفت
و مرا بر جای خود نشانید و دیگر سخنی نکرد تا من برخواستم

انگاه امام

انگاه امام همام ابا عبد الله بخندید و فرمود ای هشام که تعلیم
کرده بود ترا این سخنان گفت ای پسر رسول خدا امام و پیشوا
و ای تو باد این فرو ابد بمجلس همایونت که بر خوان من
نافتی و بر زبان من جاری میکشت امام فرمود ای هشام
بخدا سوگند که این سخن مکتوب در صحف ابراهیم و موسی
است و باستماع آن که ذکر یافت

در کیفیت سلوک مرد عابد که عامه بصلاحش مقر بودند و بنا زامام همام ابو عبد الله

که فرمود در معنی قول حق تع اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
یعنی ارشاد ما براه راست ان راهی که مودی شود به
محبت تو و برساند ما را به بهشت تو و نگاه دارد ما را از انکه
پیروی کنیم میل و آرزوهای خود را و هلاکت یابیم بان
یا فرا گیریم دین خود را بآرای خود و گمراه شویم بان پس بخشی
که هر انکس که متابعت کند هوای خود را و تعجب نماید ما را
خود پس هم چون مرد باشد که شنیده بودم از عامه صفات
صلاح او را و بترک دنیا تی ایشان و برا میخواستم ملاقات او را
بروم بمکه تا شاید مرا و معرفت قدر و منزلت او را بدانم
در دنیا او را در حاجتی دیدم که مردم بسیار بر در نظر داشتند
و مرا حاجت جانب او نبود م انجا با بستادم و کنار عامه خود را
بر روی خود کرفتم و مراقب احوال او و انجماعت بودم هر
یک از ایشان را بطرفی روانه کرد ایل و مرا هی که مخالف
طریق ایشان بود روانه کشت من در عقب او روانه شدم
بیمار آمد مرا مدتی بدکار خانه ای رسید بساعتی توقف کرد و

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وچون خبازرا مشغول بمعامله دید دو قرص نان ازدکان او
ربود و در ابان ساعت جامهٔ خود گرفت ومن ازین عمل او تعجب
بسیار کردم از انجا برگذشت وچون بدکان میوه فروشی
رسید توقف نمود واورا غافل کرد انبان ودو انار ازدکان
او بربود پس تعجب من ازین افعال او زیاده شد وبانود
گفتم شاید او را معامله باشان بوده باشد واگرنه او را
حاجت بخیانت نیست وچون از انجا برگذشت من در عقب
او بودم ناگاه مردی بیمار بر گوشهٔ راه افتاده بود ان
دو قرص نان را بان دو انار بنزد او طعامه از انجا بگذشت
وبگوشه تنها بنشست من بنزد وی امدم وگفتم ای بنده
خدای من نیکوئی ترا شنیدم وبر زوی ملاقات تو در آمدم
پس ملاقات کردم مرا دیدی از تو چیزی که موجب نفرت
خواطر من از تو گشت ومن سوال میکنم از تو حقیقت انرا
تا خواهم از ان نفرت باز ایم پرسید که چیست ان گفتم
دیدم ترا که بدکان خبازی رسیدی دو قرص نان ازدکان
او ربودی وچون بدکان میوه فروشی رسیدی دو انار
ربودی مرد بیشی از اتمام سخن با من گفت تو چه کسی گفتم
مردی از فرزندان ادم از امت محمد ص پا من گفت بگوی که
از کدام قبیله گفتم از اهل پیغمبر ص گفت در کدام شهری باشی
گفتم در مدینه رسول گفت باید که تو جعفر بن محمد بن علی بن
الحسین بن علی بن ابیطالب باشی گفتم بلی گفت چه حاصل که
نفع نکرده است ترا شرف اصل تو بواسطه جهل تو با پیغمبر تو که

مشرف گردانیده شعار ایمان ضایع وگذاشته بر علم جد
خود را وبدر خود را گفتم که امت ان گفت کنا بر خدا وگذاشته
بر علم وقران مجید گفتم چه خواست از خدای تع که از و جاهل
و ذلیل ماند ام گفت قول حق تع مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ
اَمْثَالِهَا یعنی هر انکس که از او بدی نیکوئی در وجود امد پس
مر او را است ده برابران ثواب وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى
اِلَّا مِثْلَهَا یعنی هر انکس که بدی از او در وجود ابد پس
عقوبتی نیست مگر مثل ان بدی ومن چون ان دو قرص نان
بدزدیدم عقوبتی بدی بود وان دو انار بنیز دوبدی بود
پس این مجموع چهار عقوبت باشد وچون نصدق کردم بان
چهار مرا در برابر هر بدی از ان ده نیکوئی رسید چهل نیکی
در برابر ان چهار بدی باشد وسی وشش نیکوئی از برای
من حاصل باشد گفتم مادرت بر تو بگریاد تو جاهل بکتاب
حق تع بوده ایا نشنیده که حق تع میفرماید اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ
مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی قبول نمیکند قربانی وعبادت را مگر از
پرهیزکاران چون ان دو قرص نان را ربودی دو سیئه
حاصل کردی وچون دو انار ربودی چهار سیئه حاصل
کردی وچون انها را بغیر صاحب دادی بر حسب ایشان
چهار سیئه دیگر ضمیم ان چهار سیئه شد تا انکه چهل
حسنه منضم بچهار سیئه حاصل کردی چون دیدم که با من در
مقام لجاج است او را گذاشتم وبخدمت توجه کردم وبا ستادم
که سخن ذکریا قت در بیان توبهٔ موسی با بخالفر وایت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کرده شده از امام همام ابی محمد الحسن العسکری انکه بعضی از
مخالفان در حضور حضرت ابا عبد الله الحسین انصاف بایکی
از شیعه ایشان گفت چه میگوئی در حق عزیزه میشه از امامان
پیغمبر آن مرد شیعه گفت نمیگویم هر انچه میگوید پسند یده
باشد نافع نفع رفیع درجات و محو سیات من بان میگویم سائل
گفت حد مرا خدا و ندی را که خلاص کرد ایدل مرا از بغض و کینه
تو همان میبردم که تو را فضی باشی و ترا کینه اصحاب باشد
امد گفت بدان واگاه باش که هر که بغض یکی از اصحاب
دارد در لعنت خدا ست مخالف گفت شاید این سخنی را از
راه تاویل گوئی چه میگوئی در حق کسیکه دشمن دارد بده
عشر که از صحابه پس بر و لعنت خدا ست و لعنت ملائک
و لعنت همه مردمان مخالف بر خواست و بر سر او بوسه داد
و گفت مرا حلال کن عجب نسبت رافضی که پیش ازین بتو
کرده ام امد گفت ترا حلال کردم و تو برادر منی و او را از انجا
ساخت امام امد را تحسین بسیار کرد و فرمود طالما برادر
تعجب او مردی از حق تو را نه که با مخالف کردی و بلطفی که
در استخلاص خود با او بجای اوردی بعضی از اصحاب امام
گفتند ای امام هیچ مفهوم نمانند از سخنان او کمر موافقت
بان نا صبب منقصب امام فرمود بر ما تو پوشیده او ظاهر شد و بر ما
دوستان ما است که چون مبتلا شوند بمحنت مخالف ما
جواب بتوانی دهند که سالم باشد بان دین ایشان و حرمت
ایشان و بزرگ کرد اند خدا تبع تقیه مراتب او را بتحقیق

که برادر شما این مرد گفت هر که عیب کند یکی از ایشان را در
لعنت خدا باشد مراد از ان یکی امیر المومنین است و چون در
مرتبه دوم گفتند که هر که عیب کند یا ناسزا گوید ایشان را در
لعنت خدا ست گفت زیرا که اگر کسی که عیب کند ایشان را
عیب کرده باشد امیر المومنین را زیرا که وی یکی از ایشان است
پس هر گاه که عیب کند یکی از ایشان را هر گاه که امیر المومنین
است پس عیب نکرده همه ایشان را بلکه عیب کرده است بعضی
از ایشان را و بخصوص که پیش این فرقبل مومن ال فرعون با قوم
فرعون گذشت او بنزد فرعونه کرده بودند مثل این تو اند
که در قبل که فرقبل ایشان را بتوحید و بوبیت موسی ع
دلالت میکرد بر تفضیل محمد بر همه انبیا و تفضیل علی بن ابی
طالب و سایر ائمه دین از اولاد او بر سایر اوصیاء بر انت
از ربوبیت فرعون فرقه از قوم فرعون این سخنان را
از مرقبل بفرعون رسانیدند و گفتند مرقبل مردم را به
مخالفت تو میخواند و لعانت اعدای تو بجای اورد فرعون
گفت وی پسر عم من و خلیفه و ولی عهد من است پس اگر از
وی این همه صادر شده باشد مستحق عفو نیست بر کفران نعمت
من و اگر شما در حق او دروغ گوئید مستحق اشد عذاب
خواهید بود بواسطه القاء عداوت در میان من و او فرعون
مرقبل را طلب کرد و ایشان با وی گفتند تو منکر شده بربوبیت
فرعون او کفران نعمتها و میکنی مرقبل گفتا ی پادشاه هر کس
از من در دنیا شنیده گفت نه گفت ایشان را بحبس که بر دیگار

Presented by: Rana Jabir Abbas

ایشان کیست گفتند فرعون فرفیل گفت خالق شما کیست گفتند
فرعون گفت رازق شما کیست گفتند فرعون فرفیل گفت ای
ملک تو گواه میگردانم و هر که در مجلس حاضر است انکه
پروردگار ایشان پروردگار هفت و خالق ایشان خالق هفت
و رازق ایشان رازق هفت و مصلح معاش ایشان مصلح
معاش هفت هیچ پروردگاری و خالقی و رازقی نیست مر
غیر خالق و رازق و پروردگار ایشان و مقصود خدایع بود
که پروردگار و خالق و رازق ایشانست و این معنی بر فرعون
پوشیده شد و نفهم کرد که مراد فرفیل انست که فرعون
خالق و رازق و پروردگار اوست فرعون گفت ای جماعت
شما خواهندگان فساد در ملک من و اراده آن کرده اید
که فتنه انگیزید در میان من و پسر عم من که در مقام ما
و پروردگاری هفت شما مستحق عقوبت من شده بد و امر
کرد با حضار او تا دو فرمود تا بر سافهای ایشان نهادند و امر
کرد که از شانهای اهنین اعضای ایشان را شانه کنند و
و بال کبد ایشان باز گشت و امام همام ابو عبد الله
امثال این قوریه در مواضع کثیره فرمود **در بیان نو**
زدهم از جمله انست که روایت کرده معاویه بن وهب
از سعد بن السمان که گفت روزی بنزد امام ابو عبد الله
بودم و مردم از مرو ساپه زیدیه بمجلس امام آمدند و گفتند
ای در میان شما شخصی هست که امام مفترض الطاعه است تا امام
فرمود نه گفتند خبر داده اند ما را جماعتی ثقات امین انکه

نود عوی

نود عوی میکنی که امام مفترض الطاعه و جماعتی را نام بردکه
سخن از تو میگویند و اصحاب امانند و ارباب و مرجع اند و ایشان
دروغ میگویند پس برانگیخت امام و گفت من امر کرده ام
ایشان را باین و چون ایشان آثار غضب بر روی امام مشاهده
کردند از مجلس بیرون رفتند امام باین گفت مشنا سی
ایشان را گفتم ایشان از اهل بازار ما اند و ایشان از جمله شیعه
اند و گمان ایشان انست که شمشیر پیغمبر خدا بنزد عبد الله
بن الحسن شمشیر پیغمبر را گمکرد روزی که در مجلس امام زین
العابدین بود و امام او را حاضر کرد انیل و او ان روز بنظر
او در آمد و تحقیق که بنزد هفت شمشیر پیغمبر خدا و بنزد
هفت زرهای پیغمبر و بنزد هفت ذره و خود پیغمبر و بنزد من
است عصا و الواح موسی و بنزد هفت خاتم سلیمان بن داود
و بنزد هفت تابوت سکینه که طالوت حامل آن بود و مثل
سلاح پیغمبر در میان ما مثل تابوت سکینه است در بنی اسرائیل
و تابوت سکینه در هر خانه که بود مثل نبوت ایشان در آن
بود و سلاح پیغمبر در خانه هر کس از اهل بیت پیغمبر که یافت
مثل امامت ایشان را بود **در بیان طمع امامت زید**
بن علی ع اورده اند که زید بن علی بن الحسین را طمع آنبود
که وصیت کند از برای او برادرش محمد بن علی الباقر او را
قایم مقام خود کرد اند در خلافت و امامت هم چنانکه طمع
میداشت محمد بن الحنفیه بعد از وفات برادرش ابا عبد
الله الحسین انکه وی خلیفه و قایم مقام وی باشد نا زمانی

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که دید از امام زین العابدین معجزاتی که دلالت بر امامت او میکرد
انچه دید و بیان ان مبنی ذکر بافت همواره زید امید انداشت
که قایم مقام برادرش امام محمد باقر باشد تا زمانیکه شنید
از برادرش انچه شنید و دید از پسر برادرش اباعبدالله
الصادق انچه دید از انجمله انبود که صدقه بن ابی موسی
از ابی بصیر روایت کرده که چون اباجعفر محمد بن علی باقر
محتضر شد پس خود را امام جعفر بعد از خود نامزد کرد اند
برادر را خضرت زید بن علی گفت تو نمیدانی که بقاعده
که در میان امام حسن و امام حسین امامت قرار یافته بود در
میان ما قرار یابد امام فرمود امانات برمثالات عهود و رسوم را
نمی ایزد و متعلق بسابقه حکم الهی است پس امام جابر بن عبدالله
را طلب کرد و فرمود ایجا بر حکایت کن مارا از انچه دیدی از
صحیفه فاطمه جابر گفت روزی در اطاق بخدمت مولاء
خود فاطمه ناهنیت کنم او را بصحیفه و لادت امام حسن بردست
انخضرت صحیفه بیضاء از دره دیدم گفتم ای سیده نساء
عالمیان این چه صحیفه است اسامی ایمه معصومین ع
که در صحیفه حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام مرقوم بود
حضرت فرمود این صحیفه است که در اسمهای ائمه است
از اولاد من گفتم بمن ده تا نظر کنم در او حضرت فرمود نمی کرده
ان انکه ماسی کند این صحیفه را مگر نبی و یا وصی نبی یا اهل
بیت نبی لیکن رخصت است که نظر کنی در این صحیفه پس من
نظر کردم و خواندم بود نوشته ابو القاسم محمد بن عبدالله

مصطفی

مصطفی مادر او امنه بنت وهب ابو الحسن علی بن ابیطالب مادر
او فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ابو محمد الحسن بن
علی و ابو عبدالله الحسین بن علی مادر ایشان فاطمه بنت محمد
ابو محمد ابن الحسین العدل مادر او شهربانو بنت یزدجرد بن
شاهنشاه ابو جعفر محمد بن علی الباقر مادر او بنت ابا
عبدالله الحسین بن علی بن ابیطالب ابو عبدالله جعفر بن محمد
الصادق مادر او ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر ابو ابراهیم
موسی بن جعفر ثقة الکاظم مادر او جاریه نام او حمیده ابو الحسن
علی بن موسی الرضا مادر او جاریه نام او نجمه ابو جعفر محمد ابن
محمد علی النقی مادر او جاریه نام او خیزران ابو الحسن علی بن محمد
الامین مادر او جاریه نام او سوسن ابو محمد الحسن بن علی مادر
او جاریه نام او سمانه و کنیه او الحسن ابو القاسم محمد بن الحسن
و ادجه الله است مادر او جاریه نرجس نام صلوات الله علیهم
اجمعین در باب نصرت مفترض الطاعه و از زراره بن اعین منقول
است که گفت بامن زید بن علی و من بنزد امام اباعبدالله
بودم ای چیزان چه میگوئی در حق مردی از ال محمد که از تو
طلب نماید نصرت تو در جواب گفتم اگر مفترض الطاعه باشد
نصرت خواهم کرد او را و اگر مفترض الطاعه نباشد اگر خواهم
نصرت کنم و اگر نه خواهم نه چون بیرون رفتند از مجلس امام
مرا تحسین کرد و فرمود چنان چون جوابی گفتی که دیگر راه
سخن نماند او را و از ابو بصیر منقول است که گفت از امام همام
اباعبدالله پرسیدم از ایه کریمه ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْکِتٰبَ

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

الذين اصطفينا من عبادنا يعني بعد از ان بميراث بداديم
كتاب را يعني قران را يا نائبي كه برگزيده ايم ايشان را امام فرمود
توجيه ميكوني در اين آيت كفتم اين برگزيدكان اولاد فاطمه بتول
اند امام فرمود آيا نائله خروج كنند شمشير و مردم را باطاعت
خود طلبند بضلالت وكمراهي از اين آيت بيرونند كفتند فمنهم
ظالم لنفسه يعني بعضي از ايشان ظلم كنندكان باشد
بر نفس خود ايشان چكسانند امام فرمود ايشان آنانند كه
مردم را نه بهدايت دلالت كنند و نه بضلالت و منهم
مقتصد و مقتصد در ميانه حال از ما اهليت اند كه
عارف باشند بحق امام زمان خود و سابق بخيرات امام
است در بيان حكمت غيبت صاحب امر و از عبد الله بن فضل
هاشمي مرويست كه كفت شنيدم از امام همام ابا عبد الله كه
ميفرمود بتحقيق كه مر صاحب شما را غيبتي است كه ناچار
كه در ضمن آن مرتاب شك و ريبند در آن اهل بطلان و
كفتم چرا است اين ريب ايشان امام فرمود كه بجهت آنست
كه رخصت نداده اند او را كه بر مردم كشف كند وحكمت در
غيبت او مانند حكمت در غيبت اوصيائي است كه پيش از
بوده اند و ظاهر نخواهد شد مكر وقتيكه صاحب شما
ظهور كند و اعلام كند شما را از حكمت غيبت خود هم چنانكه
خضر كشتي را بشكست و طفل بيكناه را بكشت و موسي را با قائم
جدا امر فرمود و حكمت آن ظاهر نبود تا زمانيكه مفارقت
واقع شد در ميان ايشان حكمت آنرا اعلام فرمود

هيچ عاقلي

هيچ عاقلي را نرسد در اينكه غيبت صاحب الامر مبني بر سببي
و حكمتي است و هر كاه كه دانيم اينكه خداي عز و جل حكيم عليم
است تصديق ميكنيد كه افعال او مبني بر حكمت بالغه است
اكرچه وجه آن بر مردم منكشف نباشد در بيان نصرت
طلبيدن زيد از جعفر ايشان از علي بن الحكم مرويست كه كفت از ابان
تغلب شنيدم كه خبر داد مرا حوال از ابا جعفر محمد بن نعمان
مرو طاق كه روزي زيد بن علي بن الحسين بنزد من فرستاد كه
من ميخواهم كه بنصرت من بيرون آئي كفتم جانم فداي تو باد هر
چند شما بمنابه نفس واحد ايد اما خداي عز و جل مرا در ميان
زميني بانوجيني هست پس متخلف از تو ناجي نيست و بيرون
آيند و تو هلاك است و اكر خدا بيع مرا با تو جيني در ميان زميني
نيست پس آنكس كه از تو تخلف نمايد و آنكسكه با تو خروج كند
يكسان و برابر اند زيد بن علي كفتاي ابا جعفر من با پدران
بر يكسفره طعام خورده ايم لقمه كه فربه نزد بود بنزد من
مينهاد و از براي من لقمه را خنك مياخت و بنزد من مينهاد
از غايتي كه شفقت با من داشت ابا شفقت ظاهر نفرمود
برس كه نكاه دارد مرا از آتش دوزخ و ترا از اين امر خبر داد
مرا از آن بيخبر كذاشت كفتم شفقتي كه بر تو داشت آن اقتضا
كرد كه ترا از كمراهي جان خود نهد مباد اكه قبول نكني و باد
بجهت در آتش دوزخ درآئي و مرا از آن خبر داد تا اكر قبول
كنم نجات يابم و اكر قبول نكنم هلاكت يابم و اكر من در آتش
دوزخ چنان نقاوتي نكند بعذاب كفتم ايا تو فاضلتر يا پدر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

یا پیغمبران گفت پیغمبران یعقوب بنی یا یوسف صدیق بنی گفت
حکایت خواب خود مرا با برادران خود مگوی پس کید کنند از روی
تو کید کردنی پیوسته شیطان مر انسان را دشمن آشکار است
وعداوت در نیابند هیچ چیز بدتر تو پوشانند بر تو بعضی
حکایت را تا مبادا او مر مقام کید وعداوت در آیتی بعد از آن
زید بن علی گفت بخدا سوگند که صاحب تو که در مدینه است او
گفته است که من مقتول خواهم شد و مصلوب میشوم در کناسه
و بنزد او صحیفه ایست که در آنجا قتل و صلب من مکتوبست ابو
جعفر میگوید که من بدو گفتم حکایت زید را
با امام ابا عبد الله گفتم امام فرمود که من با او از هر جهت که
ممکن بود سخن گفتم و نصیحت کردم و او از مسلک باطل خود باز
نگشت در بیان ادعای مخالف در فضل ابی بکر و الزام او

ابو جعفر محمد بن نعمان رحمة الله واز اجل بن عبد الله برقی
از پدر خود روایت میکنند و او از شریک بن عبد الله و او از حسن
روایت میکنند که وی گفت روزی جمعی از شیعه ما در محله
ابو نعیم نخعی در کوفه حاضر بودند و ابو جعفر محمد بن نعمان
مومن طاق در میان ایشان بود مردی از آنجا گفت که او را
ابن ابی جدر خوانند آنجا حاضر بود گفت من ثابت میکنم
بر شما افکنده شیعه انکه ابو بکر فاضلتر از علی مرتضی است
و بر همه اصحاب پیغمبر خدا بچهار خصلت و هیچکس از مردمان
قادر نیست که این مجد را منع و دفع نماید اول انکه ابو بکر
دوم پیغمبر خداست در آنجا که پیغمبر مر او فرمود دوم انکه او

ثانی پیغمبر

ثانی پیغمبر خداست در غار ثور سیم انکه او ثانی پیغمبر خداست
در پیش غاری از جهت آنکه در هجرت پیغمبر خدا جهارم
انکه صدیق این امت است ابو جعفر محمد بن نعمان مومن
طاق مرا گفت ای ابن جدر من ثابت میکردانم بر تو انکه
علی مرتضی فاضلتر است از ابو بکر و از همه صحابه پیغمبر
باین خصال که ذکر کردی تو و ثابت میکردانم که انخصال
مخالف صاحب تو است و الزام میکنم تو را طاعت علی بن
ابیطالب از سه وجه یکی از قرآن از روی وصف و یکی
از خبر پیغمبر از روی نص و یکی از دلیل و مجرد عقل از
روی اعتبار و برین اتفاق کردند که حکم در بین مخالف
و نزاع ابراهیم نخعی و ابی اسحق سبیعی و سلمان بن مهران
الاعمش باشند پس ابو جعفر مومن طاق گفت ای ابن ابی
جدر خبر ده مرا انکه فاطمه را که پیغمبر خدا از او بگذاشت
و در حال حیات او را با خضرت منسوب بود و منع میکرد مر
مردمان را از دخول در آن بی اذن او میراث اهل و ولد آن
حضرت بود یا صدقه بود بر مسلمانان کدام ازین دو را
اختیار میکنی ابن ابی جدر خاموش و متفکر شد ابو جعفر
مومن طاق گفت که اگر گوئی که میراث زن و فرزند
آنحضرت بود گوئیم که حضرت را نه زن بود عایشه دختر
ابا بکر لعنة الله نه یک هشتمش آنخانه بوده باشد که ابو
بکر آنجا مدفون شد و حال انکه عایشه را از آن خانه زیاده
از یک ذرع در یک غیر سبیل و اگر گوئی که صدقه بود بر

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

مسلمانان بحق ان اعظم و انعم میشود زیرا که هر مسلمان را دران
نصیبی خواهد بود پس در خوانده بپیغمبر خدا در آمده بی اذن
و رخصت خواه در خیمه و خواه در خیمات او معصیت است
مگر علی بن ابیطالب و فرزندان او زیرا که حق تعالی حلال کرده است
است از برای ایشان آنچه حلال کرده است از برای پیغمبر
خدا و شما مبدانید که پیغمبر خدا صدا کرد ابوابهای همه مردم را
که در مسجد بپیغمبر راه داشتند سوای باب علی بن ابیطالب
پس سوال کرد ابوبکر که روزنه در خانه او بگذارد تا ازان
نظر به پیغمبر تواند کرد حضرت قبول نکرد و عباس عم پیغمبر
از سر باب او ریخنی نمود حضرت خطبه خواند و فرمود که
حق تعالی امر کرده موسی و هرون را انکه جای دهند قوم خود را
در شهر مصر انجا که فرموده و اَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى وَاَخِيهِ
اَنْ تَبَوَّاٰ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا یعنی وحی کردیم ما موسی
و برادر او هرون انکه جای دهند قوم خود را در شهر مصر
و امر فرمود که قرار نگیرند و شب و روز نباشند در مسجد
ایشان جنب و با زنان نزدیکی نکنند در انجا مگر موسی و هرون
و ذریه ایشان انجا که فرمود وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً
یعنی و بکنید خانهای خود را مسجد و بخصوص که علی
بن ابیطالب مرا بمنزله هرون است از برای موسی و ذریه
او از برای من بمنزله ذریه هرون است از برای موسی و حلال
نشد مر احدی را که نزدیکی کند با زنان در مسجد پیغمبر خدا
دوست گفتند که چنین بود ابوجعفر گفت مر یعی از دین تو

باطل و ضایع

باطل و ضایع شد ای ابن ابی جلد باو این سخن منقبت صاحب
سنت و مدلل صاحب تو است گفتی تو ثانی اثنین اذ هما
فی الغار یعنی دوم دو کس بود از زمان که ایشان در غار
بودند در باب سخن الزام در غار ابوجعفر گفت خبر ده مرا انکه
هیچ سکینه فرستاده بر پیغمبر خود و بر مومنان در غار غیر ابن
ابی جلد بگو گفت ابوجعفر گفت خدا ینع بیرون کرد صاحب
تو را از سکینه و او را صاحب حزن و غم و الم خواند و نهی فرمود از
ان انجا که فرمود لا تحزن و امیر المومنین امشب با وقار و سکینه
بجای پیغمبر خدا خوابید و جای خود را فدای او کرد این فاضل
تو باشد با مقام صاحب تو در غار همه گفتند این فاضلتر
است در رد قول مخالف که ابوبکر دوم صدیق در کون ابوجعفر
گفت ای ابن ابی جلد نصف دین تو ضایع باطل باشد و اما
گفتی تو ثانی اثنین صدیق امت است بدانکه واجب کرد ابن
خدا انکه استغفار کنند از برای علی بن ابیطالب انجا که خدا
فرمود وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ
لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْاِيمَانِ تا اخر ایه یعنی
انکسی که امده اند بعد ایشان میگویند بارخدایا بیامرز
ما را و برادران ما را که پیشی گرفتند از ما در ایمان
و سابق در ایمان بصدق و یقین گفته علی بن ابی
طالب است پس انکس که شما او را صاحب صدق و صدیق
میخوانید هم چه کسی باشد که خدا ینع او را صادق و مومن
نامیده باشد و انکه قران گواهی بر صدق و تصدیق ان

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نموده باش او لجاجت بصدق و نصدیق از کیکه شما او را
صاحب صدق و تصدیق خوانده اید و بحقیقتی که امیر المومنین
بر منبر بصره میفرمود انا صدیق الاکبر یعنی من
صدیق بزرگتر ایمان آورده ام پیش از انکه تصدیق کند
ابو بکر را و مردمان بالتفاق گفتند که چنین است شیخ ابو جعفر
گفت ای ابن ابی جذر و سه ربع دین تو رفت و باطل گشت

در رد قول ابو بکر مخالف که نماز میکرد ابو بکر از برای مردم
پیش نمازی اغلوط مطعون طاعنی و اگر گفتی تو نماز
گذاردن او از برای مردم پس بحقیقتی که تو دعوی میکنی
از برای صاحب خود فضلی که تمام نمیشود از برای او در ان
بنهایت نزدیکتر است تا بفضیلت و اگر این پیش نماز نبی
پیغمبر خدا بودی او را از نماز عزل نکردی امانه انست که
چون پیش رفتا بو بکر که نماز گذارد از برای مردمان بیرون
فرمود پیغمبر خدا او پیش گرفت و نماز گذارد و از برای مردمان
و امر از این مقام عزل فرمود و این نماز از دو وجه خالی نیست
یا انست که حیله ایست که از و در وجود امد و چون پیغمبر
خدا بران اطلاع یافته بود ان فرموده و محو باطل او نموده
تا محمد نسازد از بعد از پیغمبر بزعامت او و ایشان معذور
باشند و یا انست که پیغمبر خدا امر کرده او را در اول امر
هم چنانکه تبلیغ سوره برائت اول با و تفویض شد و بعد
از ان جبرئیل نازل شد و گفت باید که برساند سوره برائت
بمشرکان مکه مگر تو یا مردی که از تو باشد پس امیر المومنین

در طلب ان فرستاد و سوره را از او گرفت و او را از ان منصب
عزل نمود پس هم چنین باشد قصه ان نماز و در جواب این امر
از او مذموم و ناپسندیده است زیرا که کشف کرده است از او
انچه مستلزم بود بر و این سخن دلیل و اضحست بر انکه او
را صاحبی استخلاف بعد از پیغمبر نیست و بر و در امر دین اعتماد
نیست پس مردمان گفتند راست گفتی ابو جعفر گفت ای ابن
جذر دهه دین تو بر باد رفت و منفضح شدی زیرا که مذمت
بود انچه او را در حق گفتی در بیان وجوب اطاعت حضرت امیر
المومنین علیه السلام بوجوب نص و حدیث پس مردمان با ابو
جعفر گفتند که ذکر کن حجت را بر انچه دعوی کردی از اطاعت
امیر المومنین شیخ ابو جعفر مومن طاق از قرائی از روی و صف
بین قول حق سبحانه یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و
کونوا مع الصادقین ای ایمانان که ایمان اورده اید بپرهیزید
از خدا بترسید و باشید با صادقان پس نافع علی بن ابیطالب
را باین صفت که در قرآن است در قول حق تع والصابرین
فی الباساء والضراء وحین البأس یعنی صبر کنندگان
در اسایشها و در سختیها و در وقت حرب و جنگ اولئک
الذین صدقوا و اولئک هم المتقون این کرده اند
انکسان که راست گویانند و این کرده اند انانکه پرهیزکارند
اجماع امت واقعست زیرا که علی بن ابیطالب اولی است
بامر از غیر او زیرا که فرار نمود هرگز از جنگ کفار هم چنانکه
غیر او فرار کردند و بگذارد و را پس مردمان گفتند راست است

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وجوب اطاعت حضرت امام صفقیان پیشوای موالیان
علی بن ابی طالب ع شیخ ابو جعفر گفت و اما خبر از رسول
خدا باشد که نص باشد انست که فرمود انی تارک فیکم
الثقلین ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی کتاب الله
عز و جل و عترتی و اهل بیتی فانهما لن یفترقا حتی
یردا علی الحوض یعنی بتحقیق که سفر میکنم در میان
شما و میگذارم دو چیز را که متمسک شوید باو در مقام و منزلی
که سفر کنند گذاشته باشند انچیز را که اگر تمسک جوئید
باان هرگز گمراه نشوید بعد از من کتاب خدا است و عترت من
اهل بیت من پس بتحقیق که این هر دو جدا نشوند از یکدیگر
تا زمانیکه وارد شوند بر حوض کوثر پس متمسک اهل بیت راه
یافته است و راه نموده است بشهادت پیغمبر خدا و متمسک
بغیر ایشان گمراه گشته مردم گفتند راست گفتی ای ابو جعفر
وجوب اطاعت حضرت بدلیل عقلی اما مجت علی پس
بتحقیق که همه مردمان پرستش خدا تبع میکنند از راه زبان
بردار یی علم و ما یافته ایم اجماع امت را بر انکه علی بن ابی طالب
اعلم صحابه است و همه مردم مشکلات خود را از او تحقیق
نمودند و در هیچ مشکلی محتاج نشد باشان و این مشاهد
صورت است و دلیل دیگر بر ان قول حق تع است افمن
یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا
ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی انکس که
راه نماینده حقست سزاوار تر است بانکه پیروی کرده
شود یا

شود یا انکسکه راه نمی یابد مگر انکه نموده شود پس چیست
شما را چگونه حکم میکنید شما در بیان مباحث شیخ ابو جعفر
مومن طاق با ابو حنیفه لعنه الله و شیخ ابو جعفر مومن طاق را
مباحثات و مخالفات با ابو حنیفه لعنه الله از انجمله
استکه روایت کرده اند که روزی از روزها با ابو جعفر
گفت شما بر جعفر فایلید شیخ ابو جعفر گفت بلی ابو حنیفه
گفت هزار مرد هم بمن داده که چون بطرف رجعت باز گردم بمن
باز دهم شیخ ابو جعفر گفت تو کیستی از برای خود بدار که
بصورت آدمی رجعت خواهی کرد نه بصورت خنزیر
بیا تا مبلغ را بتو تسلیم نمایم و روزی از روزها ابو حنیفه
باشیخ ابو جعفر گفت چرا طلب نکرده علی بن ابیطالب حقی که
او را بود بعد از وفات پیغمبر شیخ ابو جعفر گفت میترسید
انکه بکشد او را همچنانکه بکشت سعد بن عباده را بشیر
لطیفه مغیره بن شعبه روایت کرده که روزی شیخ
ابو جعفر مومن طاق با ابو حنیفه در کوچه از کوچهای کوفه
میرفتند ناگاه منادی ندا میکرد و میگفت من ضل لنی
علی صبی ضال یعنی کیست که دلالت کند مرا بر صبی ضال
شیخ ابو جعفر گفت مانند یدیم او را اگر شیخ ضال طلب
میکنی این مرد را بگیر یعنی ابو حنیفه را اورده اند که خبر
بکوفه رسید که حضرت امام همام جعفر بن محمد بحواهر
حق پیوسته ابو حنیفه با مومن طاق گفت ما ان امامک
یعنی امام تو نمیرد مومن طاق گفت بلی امامک من المنتظرین

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

الی یوم الوقت المعلوم یعنی امام نواست که مهلتش
داده اند تا روز قیامت یعنی شیطان رجیم **در بیان**
الزام یافتن ابوحنیفه در باب مدفون بودن در مسجد
رسول الله منقولست که روزی فضال بن الحسن بن فضاله
بر ابوحنیفه بگذشت و در میان جمع کثیر اطفاء فقه و حدیث
خود میکرد فضال با رفیق خود گفت بخدا سوگند که تا نجاتش
ندهم ابوحنیفه را از اینجا نگذرم رفیق وی گفت ابوحنیفه
مرتبه در علم فقه دارد و هیبت او توبیت فضال گفت این
چه سخنی است هرگز سخنی قوی تر از هیبت مردم موسن نمیشود
پس بنزد یک ابوحنیفه رفت و سلام کرد و گفت مرا برادری
و یاریست میگویند بهترین مردمان بعد از پیغمبر خدا علی بن ابی
طالب است و من میگویم که ابوبکر بهترین مردم است و بعد
از او عمر بن خطاب تو چه میگوئی ابوحنیفه ساعتی تامل
کرد و سر برآورد و گفت کافیست از برای فخر و کرامت ایشان
انکه مدفون شدند در جوار پیغمبر خدا و تراجیع سخنی روشن تر
از این بیست فضال گفت این سخنی را با برادر خود گفتم در جواب
گفت که اگر نخوانه پیغمبر خدا است نه خوانه ایشان پس
دفن ایشان در انجا ظلمی است که از ایشان در وجود امده است
و اگر خوانه ایشان بوده و به پیغمبر خدا بخشیده اند پس باز
گردانده اند که رجوع کرده از بخشش خود و رجوع کرده
عمل خود را ابوحنیفه تامل کرد و در جواب گفت این خوانه
از پیغمبر خدا بود از ایشان نبود نظر بخوبی خانه و حفصه

استحقاق دفن در انجا تمام دارند فضال گفت این سخنی را با
برادر خود گفتم در جواب میگوید که تو میدانی که پیغمبر را
نه زن بود و چون نظر کنم در حصه هریک از ایشان نه یکی
میشود از هشتیک باز نظر میکنم در این نه یک اعضا هریک
واجب نمیشود پس این مرد از چه جهت مستحق زیاده از این
شده باشد و باز چرا ست که عایشه و حفصه میراث از پیغمبر
خدا میبرند و فاطمه دختر او را از میراث او منع میکنند **در**
بیان بطلان خلافت ابوبکر ابوحنیفه گفت این مردمان این
مرد را از من دور کرده اند که که او را فضیلتی است **ابو**
الهذیل علاف متکلم حکایت میکنند از ابوالهذیل علاف که گفت
مرا روزی به رقه رسیدم با من گفتند در این شهر مردی هست
الکلام گفتم مرا بنزد او ببرید چون بنزد او رفتم سخنی را
دیدم نیکو هیئت که بر دساوه نشسته بود و موی سر
و محاسن خود را شانه میکرد سلام کردم جواب سلام داد گفت
از کجایی ای این مرد گفتم از عراق عرب گفت بلی انها اهل ادب
و طرب باز گفت از کدام شهر گفتم از بصره گفت از اهل علم
و نجربه باز گفت از کدام مردی گفتم ابوالهذیل علاف گفت
ابوالهذیل متکلم گفتم بلی از و ساوه خود برخواست و
مرا بر جای خود نشانید و با من سخنی از هر باب میگفت در
اثنای سخن پرسید چه میگوئی در امامت گفتم کدام
امامت گفت انکه مقدم دارند بعد از پیغمبر خدا
گفتم انکس که پیغمبر خدا او را مقدم داشته گفت چگونست

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفتم ابو بکر گفتای ابو الهذیل بچه چیز مقدم میدارید
ابو بکر را گفتم از برای انکه پیغمبر خدا فرمود قدّموا خیرکم
واولوا افضلکم یعنی مقدم دارید بهترین خود را و
متولی امر کنید فاضلترین خود را و همه مردمان با بو بکر
راضی شدند گفت چنین دانسته ام که ابو بکر بر منبر برامد
و گفت قاله کنید بمن یعنی بگوئید که ما بن کردیم پس بتحقیق که
من بهترین نیستم و حال انکه علی بن ابی طالب در میان
شما است پس اگر راست گفتند ایشان مخالفت امر پیغمبر خدا
کرده باشند و اگر او دروغ گفت از برای نفس خود پس
بر منبر پیغمبر خدا بر نیایند دروغ گو باش و اما انچه گفتی
که همه مردم بان راضی شدند اما انصار گفتند که از ما امیری
باشد و از شما امیری و اما مهاجران پس نه بر عوام گفت من
بیعت نمیکنم مگر علی بن ابی طالب را پس امر کرد با شمشیر
کشیدند و ابو سفیان بن حرب گفت ای ابو الحسن اگر خواهی
همراینه پر کنم مدینه را از سوار و پیاده بنوای تو و سلمان
گفت کردید و بکردید و بدانید انچه کردید پس اینها از
مهاجر و انصار باز گفت خبر ده مرا ای ابو هذیل از انکه
ابو بکر بر منبر برامد گفت انّ لی شیطانا یعتریني
فاذا رأیتموني مغضبا فاجتنبوني یعنی مرا شیطانی
است که بر من مستولی میشود پس هرگاه که ببینید مرا
که در غضب امده ام باید که حذر کنید از من پس او
خبر داد شما را انکه او بمنزلت چگونه طلاق باشد شما

مر شما را انکه والی امر کنید بمجنون بنوا باز گفت خبر ده مرا انکه
او بمجنون است چگونه طلاق باشد شما را عمر بر منبر برامد و گفت
وددت انی شعرة فی صدر ابی بکر یعنی دوست میدارم
انکه موی بودمی بر سینه ابو بکر یا دیگر بر منبر برامد
و گفت ان بیعة ابی بکر کانت فلتة وقی الله شرها یعنی
بتحقیق که بیعت با ابو بکر امری بی اندیشه بود نگاه داشت
حق تعالی مردمان را از شر او فمن دعاکم الی مثله فاقتلوه
پس انکس که خواند شما را بمثل ان پس بکشید او را گاه میبیت
انرا داشت که موی باشد بر سینه ابو بکر و گاه امر میکرد که بکشید
انرا که بیعت کنند مانند بیعتی که با ابو بکر کرده بود باز باد
گفت خبر ده مرا ای ابو هذیل از انکس که کمال پیغمبر انکه پیغمبر
خدا صلعم خلیفه نعیین فرمود و می بینند که ابی بکر نعیین کرد
عمر را از برای خلافت و عمر نعیین نکرد خلیفه را از برای خود
پس امر ایشان ناقص باشند بیان بطلان خلافت عمر اللعنة
والعذاب باز گفت خبر ده مرا ای ابو هذیل از عمر در وقتیکه
میکرد اینل خلافت را شوری کرد در میان شش کس و گمان می
برد انکه ان شش کس از اهل جنتند و بعد از ان گفت اگر
خلافت کنند دو کس ایشان چهار کس دیگر ان دو کس را بقتل
در اورند و اگر مخالفت کنند سه کس ایشان سه کس دیگر را پس
بکشید ان سه کس را که عبد الرحمن در میان نباشد ایا این دیانت
باشد انکه امر کنند بقتل اهل جنت و باز خبر ده مرا ای ابو هذیل
از عمر در زمانیکه ضربه زدند بروی و طاقات کرد با او عبد الله

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بن عباس و دید که عمر خزرج بسیار دارد گفت با وی که این جزع چیست
گفت ای ابن عباس این جزع نه از برای خود میکنم بلکه این جزع
از برای آن میکنم که بعد از من والی این امر که باشد میگوید گفت
والی این امر طلحه بن عبید الله میتواند بود عمر گفت او مردی است
بخیل دیدم او را که کیسی میکرد باز دن خود و رسیمانی که با
او رشته بود و ثابتی نیست که متولی امر مسلمانان شود بخیل
باشد باز گفتم سعد بن ابی وقاص والی این امر میتواند بود
گفت او مردی صاحب اسب و تیر و کمان و نه کیست که در
مقام خلافت تواند نشست باز گفتم عبد الرحمن بن عوف والی
امر میتواند شد عمر گفت او مردیست که کفایت عیال خود بر وجه
سخی نمیتواند کرد چگونه متولی خلافت تواند شد گفتم عبد الله
بن عمر والی این امر شود عمر راست نشست و گفت ای پسر عباس
هرگز بمقام خلافت سزاوار تواند بود مردی که نداند چگونه
طلاق دهد زوجه خود را باز گفتم عثمان بن عفان والی این
امر میتواند بود عمر گفت اگر او را والی خلافت کنم پسرهای ابو
معیط را بر گردن مسلمانان خواهد نشانید و نزدیکست
که اگر من او را متولی این امر کنم مردم او را بقتل در آورند
سه مرتبه این سخنی را مکرر کرد ابن عباس گفت من خموش
شدم چه میدانستم عداوتیرا که با امیر المومنین داشت عمر گفت
ای پسر عباس صاحب خود را یاد نکردی گفتم بلی والی این امر
علی بن ابیطالب میتواند بود عمر گفت بیش خزرج می مکن از برای
آنکه فراگرفته ام ضوهار از صاحب خود و بخدا سوگند که اگر والی
امر گردد علی

امر گردد علی بن ابیطالب را هر آینه اهل اسلام را بر مجمه بیضاء
بنوی خواهد شد و اگر اطاعت کنند او را مسلمانان در هفت
دار آینه عمر ابن سخنی را گفت و بعد از آن خلافت را شوری
گردانید و در میان شش کس که ولی بر وایت در موافق قیاس
و بتحقیق که وارد شده است بروایات و آثار از ائمه اهلبیت

در فضل علی علیه السلام

بر فضل آنکسان که نصب کرده اند نفس
خود را از علم شیعه ایشان از برای منع اهل بدعة و
ضلال نا غلط و اسفیلا بنا بند بر ضعفاء شیعه و مساکین
ایشان و از انجمله آنچیزیست که روایت کرده شده از امام
ابو محمد الحسن بن علی العسکری آنکه فرمود امام همام جعفر
بن محمد علماء شیعه ما را بطوس اند در رضه که از آن
رضه شیاطین و عفاریت در هجا بند نا منع کنند ایشانرا
از خروج بر ضعفا شیعه باوار آنکه غلط یابند بر ایشان
شیطان و دوستان او که ناصبیان اند پس بدان و آگاه باش
باش که هر آنکس که نصب کند خود را از برای مراقبت این
رضه فاضلتر است نزد خدا بنج از کسیکه جهاد با روم و
فرنگ و نوبه نماید بجز امر تبه زیرا که دفع میکند مضرت
را از ادیان محبان ما و آنان که دفع میکنند مضرت را از
ایشان

و در احتجاج امام عالم ابی ابراهیم موسی بن جعفر
الکاظم با شیاء مختلفه بر مخالفان حق از جمله بر عبد الله
محمد المجال منقولست که گفت با حضرت امام ابی ابراهیم گفتم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هشام بن الحكم را ديدم از كه خدا يتع جسم است اما نه مانند جسمها
دانا و شنوا و بينا و توانا و متكلم و سخن گوي و كلام و قدرت
و علم از هيچ كدام مخلوق نيست و جاري مجري بلكه صفت اند
امام فرمود بگشاد خدا يتع او را بداند كه جسم مجرد دو
متناهيت و كلام غير متكلم است پناه بخدا يتع ميبرم از شر
اين سخن خدا يتع جسم نيست و صورت نيست و محدود و متناهي
نيست و آنچه بسوي خدا يتع است مخلوقست و چيزها در وجود
بجايند مگر باراده و مشيت او بي آنكه سخن گويد و نفسي كشد
يا حرف از مخارج بيرون آيد در بيان معرفت حق و از يعقوب بن
جعفر روايت كرده اند كه گفت امام ابو ابراهيم فرمود بمكونم
حق تع ايستاده است در مكاني و نميتوانم گفت كه از مكاني
بمكاني ميرود و نمي يابم او را آنكه سخن گويد از راه اركان
و جوارح و نمي يابم او را آنكه سخن گويد از شكاف دهن و ليكن
هم چنانست كه حق تع فرمود اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا
اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ يعني نيست حكم خدا يتع هر گاه
كه اراده كند چيزي را مگر آنكه ميگويد مر او را آنكه باش پس
آدمي باشد بمحض اراده و مشيت حق تع بي آنكه نفسي از
مخارج بيرون آيد و محتاج نيست بشيئي كه او را مدد كنند
در مملكت او يا بگشايد از براي او دريچه اي از دريچهاي علم
او و از يعقوب بن جعفر الجعفري مرويست كه امام ابي ابراهيم
موسي فرمود در وقتيكه ذكر كردند بنزد او قومي از چيزها
كه زعم ايشان اينبود كه خدا يتع فرمود ايد باسمان و زمين و
آنچه
فرمود

فرمود كه خدا يتع فرود نمي آيد و محتاج نيست بانكه فرود آيد و
دور و نزديك نظر بعلم او يكسانست نزديكي و دوري در علم
او نيست و همه موجودات در پيش خداوند از علم كامل الهي او
محتاج نيست و همه چيزها باو محتاج اند اما قول او اصفان كه
خدا يتع فرود آيد باسمان دنيا پس خدا يتع از آن منزهست و اين
قول انسانست كه نسبت ميكنند زيادت و نقصان را بخدا يتع
و هر سخن محتاجست و خدا يتع غني مطلق است پس حذر كنيد
در صفات الهي از آنكه بدانيد او را بحدي يا بحركتي نسبت ميكنند شما
را از مانند نقصان يا زيادت يا تحريك يا تحرك يا نزول يا صعود
و يا نهوض يا قعود پس بحقيقت كه خدا يتع منزه و مبراست از
از صفت واصفان و نعت ناعتان و توهم متوهمان و روايت
كرده شده است از امام علي بن محمد العسكري كه ابو الحسن
موسي بن جعفر فرمود كه خدا آفريد خلق را پس دانست
چيزهاكه با ايشان باز ميگردند پس امر ميكردند ايشانرا و نهي
كرد ايشانرا و هر آنچه امر كرد ايشانرا بان چيزي كرد اينبود از براي
ايشان ناهي بجايشان و آنچه نهي كرد ايشانرا از آن پس كرد اينبود
از براي ايشان ناهي بتوان آن و ايشان بجاي او رندو ترك
كنندهء چيزها نيستند مگر باذن خدا يتع و خدا يتع اخبار نميكند
كه هيچ احدي را از خلق خود بر معصيتي بلكه امتحان ميكند
ايشانرا هم چنانكه فرمود لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا
يعني تا امتحان كند شما را آنكه كدام از شما بهتر اند از راه
عمل بنيخ در تفسير قول امام فرمود مرا بانكه جدائي و

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وترك باذن حق تع است كه محله حق تع ميان او وميان گناه او
بعلم او است روايت كرده شده است انكه ابو حنيفه لعنه الله
چون بمدينه مشرفه در آمد عبد الله بن مسلم باوي گفت كه
جعفر بن محمد كه ازال محمد است در مدينه تشريف دارد بيا تا
نيزد وي برويم واز علم او فايده بوبيم باتفاق بدولت سراي امام
آمدند جماعتي از شيعه امام را ديدند كه منتظر ملاقات امام
اند درين اثنا بيرون آمد از دولت سراي امام پسري صغير
السن پس مردمان از براي تعظيم و اجلال او برخواستند و بخدمت
او شتافتند ابو حنيفه باعبد الله مسلم گفت اين پسر كيس
است عبد الله گفت پسر او موسي است ابو حنيفه بخدا سوگند
كه او را در ميان شيعه او نخالفي خواهم داد عبد الله گفت اين
سخني مكوي كه هركز بران قدرت نخواهي يافت گفت بخدايي
سوگند كه چنين خواهم كرد پس متوجه امام موسي شد وگفت
سوالي دارم مردي كه غريب باشد در شهر شما در كجا فضاي
حاجت كند امام فرمود يتوارى خلف الجدار و يتوقى
اعين الجار و شطوط الانهار و مسقط الثمار و لا
يستقبل القبلة و لا يستدبرها يجلي حيث شاء
يعني پنهان شود در پس ديوار و نگاه دارد خود را از چشم
همسايه و باو و ننشيند بر كنار انهار و مسقط ثمار و روي
بقبله نيارد و پشت بقبله نكند و درين مقام ننشيند
هر كجا خواهد باز سوال كرد كه گناه و معصيتها را كه در
وجود او رد امام فرمود حال از سه صورت خالي نيست يا
انست كه

يا انست كه از خدا تبع صادر است و بنده را در ان دخلي نيست
پس لايق نيست بخداوند حكيم انكه فرا گيرد بنده خود را بعقوبتي
فعلي كه از و صادر نشده باشد يا انست كه از خدا تبع صادر است
و از بنده و خدا تبع اقوي شر يكي است پس لايق نباشد شريك
بزرگتر انكه عقوبت كند شريك كوچكتر را بگناه او و اگر خواهد
عفو ميكند عبد الله مسلم گفت ابو حنيفه را الزام و انقطاع
رسيد كه كوچي دهنش بر خاك شد

صفت قوم احقاف

وجاه ايشان روايت كرده شده است از علي بن يقطيني كه
گفت امر كرد ابو جعفر دوانيقي پدرم را يقطيني تا چاهي بكند
در قصر حبادي هموار يقطيني بكندن اين چاه مشغول بود تا
زماني كه ابو جعفر وفات نمود و هنوز باب نرسيده بودند و
مهد برا ازان خبر دادند مهدي گفت در اين چاه بدستور كار
كنيد تا باب برسد يقطيني برادر خود ابو موسي را از براي
حفران مقرر داشت و بدان مشغول بودند ناگاه سوراخي
پيدا شد در زمين و ازان بادي عظيم بيرون آمد در اين باب
مخبر شدند پس خبر دادند ابو موسي را ابو موسي گفت
مرا در صندوق نشانيد و در چاه در آوريد تا بر حقيقت
ان اطلاع يابم ابو موسي را در چاه در آوردند و در چاه چهل
ذرع در چهل ذرع بود بر بالاي اين چاه امد و ازي هولناك از بادي
كه در زير زمين بود مي شنيدند همه را امر كرد تا افسوراخ
را كشاده كردند مانند دركاهي و مرد را در صندوق
نشانيدند و بقعران فرستادند تا از حقيقت ان خبر يابند چون

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

طناب بر روي هم بستند و هم چنان صندوق بقعر چاه ببرفت
تا وقتيكه قرار گرفت ايشان بعد از دريك بيارتر بسيار
در حركت آورده ند از اينجا دانستند كه ميل بيرون آمدن دارند
ايشانرا بيرون آوردند گفتند امري بس عظيم مشاهده كرديم
مردان و زنان و خانها و ظروف و اسعته و بديم كه همه
سنگ شده بودند مردان و زنان جامها پوشيده بودند
بعضي نشسته و بعضي تكيه زده و بعضي خوابيده چون
دست بجامهاي ايشان نهاديم مانند غبار از يكديگر بپاشيد
و منازل و خانهاي ايشان بجانب خود ايشان صورت انجال
را ابو موسي بمهدي نوشت مهدي كتابتي بامام ابو محمد
موسي فرستاد و استدعاء حضور امام نمود امام بنزد مهدي
آمد و واقعه را چنانچه بود بعرض امام رسانيد امام بكريد
و فرمود اين جماعت بقيه قوم عاد ند غضب كرده است
خدا بر ايشان و همه ايشان سنگ شده اند و ايشانرا
اصحاب الخوف ميگويند روايت كرده است ابو محمد احمد هلالي
بن محمد عبدي از ابو محمد او مرفوع كرده است بامام ابو ابراهيم
موسي بن جعفر كه فرمود چون امام بنزد رشيد لعنه الله
سلام كردم رد سلام كرد انگاه گفتاي موسي بن جعفر شما
خليفه ايد كه مي آيد از براي شما خراج از مملكتها گفتم اي امير
المومنين پناه ميبرم بخدا تبع أن تبوء إبائي و إثمك
يعني انكه بار گردي بگناه من و گناه خود و قبول كني از
دشمنان ما باطل ايشانرا در حق ما و تو منادي كه سخن
ايشان در

ايشان در حق ما كذب و بهتانست و اگر در خصوص دهي حديثي كه
پدرم از جدم از اباء و ايشان از جدم رسول الله روايت كرده اند
از براي تو ذكر كنم رشيد گفت خبر ده مرا از حديثي كه بتو رسيده
است انكه بيقين بر خدا فرمود انّ الرّحيم إذا استنّت بالرّحم
تحرّكت و اضطربت يعني بتحقيق كه رحم يعني خويشي هر
گاه كه برسد رحم يعني خويشي حركت ميكند و اضطراب
نمايد پس بامي گفت نزديك شو بمن پس نزديك شدم تا
دو دست مرا گرفت و بجانب خود كشيد و معانقه كرد بامي نگاه
مرا گذاشت و گفت بنشين اي موسي و هيچ دغدغه مبر پس
من نظر كردم بجانبا و ديدم كه چشمهاي او پراشك شده و
گفت راست گفتي و راست گفت جد تو خونم در حركتست و گريه اي
من مضطرب شد تا غايتيكه رقت بر من غلبه كرد و اشك
از چشم من روان گشت ميخواهم كه سوال كنم از چيزهائي كه
در سينه من ميخلد و نمايد از كسي از ان سوال نكرده ام پس
اگر جواب دهي مرا از ان سوال نرا رخصت دهم كه بجاي خود
روي و قبول نكنم در حق تو سخنان هيچكس و بمن رسيده است
انكه تو هر گز دروغ نگفته پس راست بگوي بامن از هر
سوالي كه از تو خواهم كرد امام فرمود انچه دانم ترا خبر
خواهم داد اگر لم يكن كرد انيدي رشيد گفت ترا امين كرد انيدم
اگر راست بگوي و ترك كني تقيه را كه شعار ما بان معروف
و مشهور بد انكرده بني فاطمه سوال هرون الرشيد
باعث عز و شرف حضرت ائمه ع خبرده هيد مرا كه بچه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

چیز فضیلت یافته اید برما و ما و شما از یکدیگر خیم از اولاد
عبد المطلبیم ما فرزندان عباسیم و شما فرزندان ابوطالب و
این هر دو عم پیغمبر خدائند در خور شأن و نیکی برابر ان امام ع
فرمود ما نزدیکتریم به پیغمبر خدا از شما زیرا که عبد الله و
ابوطالب برادران مادر پدری بودند و عباس برادر پدری
ایشان بود در شگفت شد چرا است که شما دعوی میراث پیغمبر می
کنید و حال آنکه در شریعت پیغمبر عم پدری پسر برادر مادر
پدری را منع میکند از میراث و چون پیغمبر خدا وفات نمود
ابوطالب فرزند نبود و عباس عم پدری او در حیات بود
امام فرمود علی بن ابیطالب فرموده که با ولد صلبی میراث
نبرد پدر و مادر و زن و شوهر و ثابت نشده است از برای
عم با ولد صلبی میراث و کتاب خدا بان ناطق است لیکن نیکو
عربی و بنی امیه گفتند که عم مجای پدر است و این سخن
ما بی اساس است بی انکه چیزی از پیغمبر خدا در این باب وارد
شود و انکس که قول علی بن ابیطالب عمل میکند حکم او خلاف
حکم این جماعت است و یونس بن عبد الرحمن در این مسئله بقول علی
علی بن ابیطالب عمل میکند و بان حکم میکند و امیر المومنین
او را والی کرده اینده است رشید یونس بن عبد الرحمن را طلب کرد
و این مسئله پرسید گفت قول علی بن ابیطالب در این مسئله
بر این وجه است و امر کرد با حضار مخالفان این قول از
سفیان ثوری و ابو حنیفه مدنی و فضل عباس ایشان
گواهی دادند که قول علی بن ابیطالب در این مسئله

بر وجهیست

بر وجهیست که ذکر یافت امام فرمود که پیغمبر فرمود اقضاکم
علی یعنی جعفر بن قاضیان شما علی بن ابیطالب است و هم چنین
عمر خطاب گفت جعفر بن قاضیان ما علی بن ابیطالب است و این قضا
اسمی است که جامع صفاتیست که مدح میکند پیغمبر خدا تبع
اصحاب خود را از فرائض و دقائق و فرایض رشید گفت زیاده
کن از برای من بیان را امام فرمود مجالس ما مانند است خاصه
حاضر مجلس شما پیغمبر خدا را میراث نداد مگر انکس که هجرت نکرد
و ثابت نکرد انید از برای او ولایت را تا زمانیکه هجرت
کند رشید گفت چه جواب بر این سخن داری امام فرمود جواب
من قول خدا تبع است انجا که فرمود والذین امنوا
ولم یهاجروا یعنی و انکس که ایمان اورده اید و هجرت
نکرده اند نیست شما را از ولایتشان چیزی تا انکه هجرت
نمایند و بخفتی که عم من هجرت نکرد رشید گفت ای موسی
فتوی داده با من سخنی کسی از دشمنان ما را و با یکی از این
فقها را مطلع گردانیده بر این مسئله امام فرمودند سوال
نکرده از من مگر امیر المومنین سوال در وادی فرزندان رسول
خدا بودن انه علیهم الصلوة والسلام پاز رشید از امام ع
پرسید چرا جایز میدانید که عامه مردم نسبت کنند شما را
به پیغمبر خدا و گویند که شما فرزندان پیغمبر خدائید و حال
انکه شما فرزندان علی بن ابیطالب و فرزند از پسران می
دهند نه بمادران و شما میگوئید که از ذریه پیغمبر خدا اید
و حال انکه ذریه پیغمبر است که از فرزند [illegible] باشد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نه فرزند مادینه پس بیان کن مجنی که تا در دین سخن هست
ای فرزند علی بن ابیطالب و نی امام زمان و یعسوب فرزندان
علی بن ابیطالب واز دخود نکردیم تا زمانیکه حجتی از کتاب
خدا بر صدق این سخن اقامت کنی زیرا که شما مستغنی
از برای عقلا تید و قیاس ایشان منزه عقلا معتبر نیست و ملاک
سخن خود را بر کتاب خدا و حدیث پیغمبر او بی نمیدل امام
فرموده اند و ما را در جواب رشید گفت باید که از کتاب
الله و سنت رسول الله باشد امام فرمود اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و من ذریته
داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون
و کذلک نجزی المحسنین و ذکریا و یحیی و عیسی یعنی
واز فرزندان ابراهیم اند داود و سلیمان و ایوب
و یوسف و موسی و هرون و هم چنین جزا میدهیم ما
نیکوکاران را و از فرزندان او است ذکریا و یحیی و عیسی علیه
عیسی که بود لیس امیر المومنین رشید گفت عیسی را پدر نبود
امام الحاق عیسی بپدر نه انبیا از طریق مریم است که مادر
او بود هم چنین الحاق ما بذریت پیغمبر خدا از جانب مادر
ما فاطمه است و زیاده گفم از برای تو بیا تو احق تم بلفر مایید
فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل
تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و
انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین
یعنی پس هر که مجادله کند با تو ای محمد در امر عیسی از بعد
انکه امده

انکه امده است تو را از علم و دانش پس بگوی بامصاری بیایید
شما تا بخوانیم پسران خود را و پسران شما را و زنان ما را و زنان
شما را و بخوانیم نفسهای خود را و نفس شما را بعد ازان
تضرع و زاری کنیم و بگردانیم لعنت خدا را بر دروغ گویان
و خوانده هیچ احدی را و در مذهب کسادی نیاورد و نزد مباهله
مصاری مگر علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین را پس مراد
بزنان فاطمه و پسران ما حسن و حسین و بنفسهای ما علی بن
ابیطالب است علما انکه علما اتفاق نمودند براین که جبرئیل
در روز احد میگفت لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار و مردانکی از علی بن
ابیطالب در روز جمل ما حضرت پیغمبر فرمود انه منی و انا
منه بتحقیق که او از منست و از لوم من جبرئیل گفت من از
شما ام ای رسول خدا بعد ازان جبرئیل گفت لا فتی الا علی
لا سیف الا ذوالفقار یعنی هیچ جوانمردی نیست مگر علی
بن ابیطالب و هیچ شمشیری نیست مگر ذوالفقار و این هم خبر است
که مدح کرده است خدا تبارک و تعالی ابراهیم خلیل را انجا که فرمود فتی
یذکرهم یقال له ابراهیم یعنی جوانیست که عیب میکند او
بتان را ان جوان را ابراهیم میگویند و ما افتخار میکنیم که جبرئیل
میگوید و می از شما یم رشید گفت نیکو گفتی ای موسی
حوایج خود را بین بگوی تا من بقضاء حاجت تو قیام نمایم
امام فرمود که حاجت من انست که مرا رخصت دهی تا باز گردم
بحرم جد خودم بعبادت قیام نمایم رشید گفت در بین بلیه
تا طی نمایم روایت کرده اند انکه مامون با قوم گفت ابا

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

میدانی که چگونه تعلیم تشیع کردم را فوم وی گفتند نمیدانیم
مامون گفت پدرم رشید مرا تعلیم تشیع کرد پرسیدند چگونه
بوده باشد و حال آنکه رشید قصد قتل اهل بیت میکرد مامون
گفت بلی قصد قتل ایشان از برای ملک و سلطنت میکرد چه
گفته اند که ملک عقیم است گفت روزی موسی بن جعفر
بنزد رشید آمد برخواست و استقبال او کرد و او را بر
صدر نشانید و در برابر او بنشست و سخنی در هر باب گفتند
آنگاه موسی به جعفر با پدرم گفت خدای عزوجل بر والیان
عدل فرض کرده است که معیشت فقراء بیت را از محلی که حقوق
ایشان باشد اداره کنند و قرض داران را اداء قرض از خزانه
بنمایند و برهنگان را بپوشانند و متولی این امور باید
که اقدام بر ایصال حقوق ایشان بنمائی و برخواست رشید از برای
قیام او برخواست و نادر سر امشا بعث کرد بعد از ان بامون
و برادرانم ایمن و مامن گفت ای عبد الله ولی ابراهیم برو و
بر مشایعت عم خود و سید خود و برکاید او را نگاه دارید
و در رکاب او تا بمنزل او شن بقشی بروید من در رکاب
ابو الحسن موسی جعفر میرفتم مرا غافل کرد و گفت بشارت
میدهم ترا بسلطنت بعد از پدر تو چون مامون امر بشوی
نیکوئی و احسان کن بفرزندان من انگاه ملازمت او باز گشتم
و من از ده بکر فرزند پدرم با جرئت تو در رشید تر بودم
و خلوت با پدر گفتم چگونه بود انرا که ما را بتعظیم و خدمت
او امر کردی رشید گفت این مرد امام است و مخدوم خلایق
بر خلق و

jabir.abbas@yahoo.com

بر خلیفه او بر بندگان گفتم ای امیر المومنین اینها صفات
کمال تست رشید گفت من بیشوای این جماعت در ظاهر بجب
غلبه و استیلا و موسی بن جعفر امام بحق است ای پسر او
سزاوار نیست بمقام پیغمبر خدا از من و از همه خلایق و
بخدا سوگند که اگر منازعت کنی با من دمار از هر دو
چشمان تو از حدقه بیرون آرم زیرا که ملک عقیم است
و چون موسی بن جعفر خواست که بخانه خود مراجعت کند با حضار
بدره که در دویست دینار بود و با فضل گفت تا انرا
بنزد موسی بن جعفر ببرد گفتم ای امیر المومنین عطائی که
با فرزندان مهاجر و انصار و سایر قریشی میکنی بلکه آنانرا
که حب و نسب نبی اند بنج هزار دینار بکنزینت و عطای
تو با موسی بن جعفر با این همه تعظیم و اجلال دویست دینار
است لایق چنانست که او را عطیه بدهی که هیچ کس از مردم
را چنان عطیه نداده باشی رشید گفت از جاهلی بکذر
و خاموش باش بتحقیق که اگر چنین عطا با او دهیم که ما
چشود مرا آنکه صد هزار شمشیر از شجعه و موالیان آباء
بدر وی من و بر دی تو نزنند فرو نا روائی این مرد
اهل بیت او بسلامتی نزد یکتر است از برای من و از برای
آنان از جهت وفا آنانی آنان و او رده اند که چون رشید
بعد بنه در اطاق متوجه زیارت پیغمبر خدا گردید مردمان با
وی بودند رشید پیش آمد و گفت السلام علیک یا
رسول الله یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر خدا السلام علیک

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

یا بن عم یعنی سلام بر تو باد ای پسر عم من و مقصود فخر بر دیگران
بود امام ابو الحسن موسی بن جعفر را علیه السلام و فرمود السلام
علیک یا رسول الله یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر رسول الله
السلام علیک یا اب یعنی سلام بر تو باد ای پدر من تغیر
تمام بر روی رشید پدید آمد و آثار خشم بروی ظاهر گشت
روایت کرده اند که محمد بن الحسن در مجلس رشید در اعلا از امام
ابو الحسن موسی سوال کرد و ایشان در مکه بودند سوال
محمد بن الحسن گفت ایا جایز است محرم را آنکه سایه کند بر و محمل
امام فرمود جایز نیست محرم را در حال اختیار یا محمد بن الحسن
گفت ایا جایز است محرم را که در زیر سایه رود با اختیار امام
فرمود بلی میتواند بود ابو محمد بن الحسن بخندید امام فرمود ایا
تعجب میکنی از سنت پیغمبر خدا و اسنرا میکنی بان بتحقیق که
پیغمبر خدا کشف کرد سایبانها از اطراف خود و براه رفت در زیر
سایبانها و او واو محرم بود بتحقیق که احکام خدا تابع قیاس نیست
نباید پس آنکسیکه قیاس کرد بعضی از انها ببعضی گمراه شد
محمد بن الحسن خاموش گشت و او را جوابی نماند او رده اند که
روزی ابو یوسف در مجلس مهدی با امام موسی گفت
انچه نزدیک باین سخن بود ابو یوسف گفت چگونی در محرم
در سایه چیزی تواند بود امام فرمود نتواند بود ابو یوسف
گفت پس اگر خیمه زند و در سایه ان در اید تواند بود
امام فرمود بلی تواند بود ابو یوسف گفت چه فرقست در میان
این دو صورت امام فرمود چگونی در زن حایض ایا قضا
کند نماز

کند نماز خود را ابو یوسف گفت نه امام فرمود ایا کند روزه
خود را ابو یوسف گفت بلی امام فرمود چه فرق است میان این
دو صورت ابو یوسف گفت این بنوی بر بن وجه صدور یافته
امام فرمود اری و صورت نیز هم چنین است مهدی ابو یوسف
گفت چنان بجهیم که کاری نساختم ابو یوسف گفت ای امیر
المومنین مرا بشمشیر من هلاک کرد اینه امام ابی محمد الحسن
العسکری فرمود مردی از خواص شیعه امام همام ابو الحسن
موسی ابن جعفر با انحضرت گفت چون خلوت شد که ای پسر
رسول خدا فلان از شیعه تو منافق شد در اظهار اعتقاد و
امامت و وصایت تو ابو الحسن فرمود چگونه منافق شد گفت
من حاضر بودم با او امروز در مجلس فلان که از کبار اهل بغداد
است با وی گفت صاحب مجلس که گمان میبری که موسی بن جعفر
امام زمانست نه ای خلیفه که بر تخت نشسته انرا در جواب
گفت من چنین نمیگویم بلکه ذم من انست که موسی بن جعفر
غیر امام است و اگر اعتقاد من چنین نباشد که او غیر امام است
بدمن و بر کسیکه اعتقاد او چنین نبوده باشد لعنت خدا
و ملائکه و مردمان باشد پس صاحب مجلس دعای کرد بر و لعن
کرد بر کسیکه بد گوی او کرده بود امام ابو الحسن فرمود نجنانست
که تو گمان برده و صاحب تو از موفقیه تواست مراد او انست
که موسی بن جعفر غیر امام است یعنی انکی که او غیر امام
است پس موسی بن جعفر غیر او است پس او در این هنگام
امام باشد پس او ثابت کرده است باین سخن امامت مرا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ونفی کرده است امامت غیر مرا پس تو گمان نقابی که براه رسوم
بوده گناهست ازان توبه کن و بخدا تبع باز کرد و چون مرا فهم
کرد انچه مراد صاحب وی بود ازان سخن غمناک شد و گفت
ای پسر رسول خدا مرا حالی نیست که بر گفتن این گمان خطا نقابی
کنم اما نصف اعمال خود را از نماز و روزه و صلوات بر اهلبیت
و ثواب لعن بر شما باد هین کردم امام ابو الحسن گفت اکنون
از آتش دوزخ و رستگاری یافتی در فضیلت علم فقه گوید
واز امام ابو محمد الحسن العسکری مروتین که فرمود یکمرد فقیه
که بر فقهای شیعی ما از انام که از مشاهده ما دور افتاده باشند
بتعلیم انچه محتاج الیه او باشد در امور دین و شوار نواست
بر شیطان از هزار عابد زیرا که عابد همت او مصروف بر رستگاری
نفس خود است و همه این فقیه مصروف بر رستگاری او و رستگاری
بندگان خدا تا خلاصی دهد ایشانرا از مکرهای شیطان و بیرون
آوازیم این فقیه نزد خدا تبع فاضلتر است از هزار عابد
بلکه از هفتاد هزار عابد مرویست انکه امام ابو الحسن موسی بن
جعفر لغایة حسن الصوت و حسن القرائة بود روزی از روزها
میفرمود که امام المتقین علی بن الحسین زین العابدین قرائت
قرآن میفرمود بسیار بود که اگر مردی قرائت او را میشنید بیهوش
و بیخود میشد و امام زمان اگر وجد و حال را ظاهر گردانیدی
مردمان طاقت و تحمل آن نمیداشتند سوال کردند که ای
پسر رسول خدا بسیار بود که حضرت رسالت پناه نماز میکزارد
از برای مردمان باواز بلند قرائت قرآن میفرمود امام فرمود

پیغمبر خدا عمل میکرد بر مردمان انقدر که طاقت و تحمل ایشان بود

در احتجاج

امام الانس و الجن ابو الحسن علی بن موسی در توصیه علما
و غیران بر مخالف و موافق و اقارب و اجانب منقولست
که مردی بر امام در آمد و گفت ای پسر رسول خدا دلیل بر حجت
عالم چیست امام فرمود دلیل آنست که تو بنوردی و بعد از آن
پیدا شدی و تو میدانی که خود را بدید نیاوردی و بدید
نیاورد کسیکه مانند تست در اثبات واجب الوجود
و از محمد بن عبد الله خراسانی خادم الرضا منقولست که مردی
از زندیق نزد امام همام ابو الحسن علی رضا آمد و در مجلس شریف
جماعات بود امام بادی گفت که اگر سخن بنوعی باشد که شما
میگوئید و چنان نباشد که ما میگوئیم ما و شما یکسان خواهیم
بود و نماز و روزه ما مضر نی بما نخواهد رسانید و اگر سخن
بنوعی باشد که ما میگوئیم و چنان باشد که شما میگوئید شما
هلاک شوید و ما نجات یابیم زندیق گفت که خدا بر تو رحمت
کناد ای ابو الحسن خبر ده مرا که خدا تبع عالم در کجا است و چگونه
است امام فرمود وای بر تو انچه گمان برده غلط است او جایی
را جای چگونگی داند و او بود و هیچ جا نبود و او چگونگی را چگونگی
گردانید و او بود و چگونگی نبود او شناخته نشود بچگونگی
و بکجایی و در نتوان یافت او را بحواس و قیاس او با شیا
نتوان کرد زندیق گفت در این هنگام او شیئی و موجود
نباشد زیرا که او را هیچ حسی از حواس مدرک نکرد هر انچه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

برین صفت باشد شیء و موجود بنیست امام فرمود و ای بر تو
چون عاجز میشود حواس ما از دریافت او نقیض بر هویت او
میکنم و انکه او چیزیست که مانند کی ندارد با شیاء ذندیق گفت
ای ابو الحسن خبرده مرا که کی بود خدایتع فرمود خبرده مرا که
کی نبود تا خبرد هم تو انکه کی بود خدایتع ذندیق گفت چه
دلیل بر وجود حق تع داری امام فرمود چون نظر کردم در جسد
خود دیدم که ممکن بنیست مرا زیادتی و نقصان در طول و عرض
ان و دفع مکاره از ان و جز منافع بسوی او دانستم انکه این بنا را
بانیست پس اقرار دارم و بان انکه مشاهده میکنم و دران
اسمانها را بقدرت او و انشاء سحاب و تصریف ریاح و سیر
افتاب و ماه و ستارگان و مانند ان از ایات عجیبه و دلایل
بدیعه پس دانستیم انکه اشیا را فریده هست ذندیق گفت
چرا درنمی یابد او را حاسه بصر امام فرمود تا فرق باشد میانه
او و میان مخلوقات که بحاسه بصر انرا توان یافت بلکه حق
ازان بزرگتر است که دریابد او را بصر تا احاطه کند باو وهم
باضبط کند او را عقل ذندیق گفت ای ابو الحسن تحقیق کردار
ازبرای من امام فرمود او را احدی بنیست زیرا که هر محدود او
متناهیست و هرگاه متحمل تحدید باشد متحمل زیاده باشد و
هرگاه متحمل زیاده باشد متحمل نقصان باشد پس او نه محدود
باشد و نه و نه متزاید و نه متناقص نه منجزی و نه متوهم
ذندیق گفت خبرده مرا از گفتار شما انکه خدایتع لطیف
و سمیع و بصیر است و علیم و حکیم است ایا شنیدن میباشد
بیکوشی و دیدن میباشد بیچشم و لطیف نتواند بود بتعمل و
حلیم نتواند بود بی صنعت امام فرمود لطیف از ما بر حد انحاء
صنعة است پس اگر چیزی بسازد و لطف در صنعه او باشد
گویند چه لطیف ساخته فلانرا هم چنین خداوند لطف
است هرگاه که بیافریند اشیا را افریدن لطیف هم چنانکه
ترکیب کردید بدنهای حیوانات را با ارواح انها و بیافرید
هر جنسی دیگر در صورت و متشابه نساخت بعضی از ان بعضی
دیگر را و بیافرید درختها را و بلوها کردانید انواعها ی لطیف
و مانندان از صنایع الهیه و بنا بر ین مشاهده صنایع گفته
میشود انکه خالق ما لطیف است و میگوییم انکه خدا سمیع است
زیرا که مخفی بنیست بر او از مخلوقات از عرش تا فرش از ذره
و اکثر از ان در صحرا و دریا و هر جا که باشد و مشتبه نمیشود
بر و ز بانها موجودات پس ما نیز تحقیق این حال میگوییم انکه
خدا سمیع است بی الة سامعه و میگوییم بصیراست بی الة باصره
زیرا که میبیند او شب ها در سمحابی در لیله ظلمانی و میبیند
دست عمل را در بیت تاریک و بحور پس ما نیز در خلیت
انها میگوییم صانع بصیراست نه هم چنانکه مخلوقات او از این
قبیل سخنان میگفت تا زمانیکه اسلام اورد ان مرد زندیق
و روایت کرده شده است از امام همام ابو الحسن و خبر دیگر
انکه فرمود خدا را عالم گویند بغیر علم حادث و مبدل اشیا را
انچه گذشته است و انچه نیامده است بی انکه علمی بذات
او قابل بهم کرده و عالم از مخلوقات را عالم گویند بعلم حادث

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

پس پیش ازان علم جهل بوده باشد و بسیار باشد که علم از او زایل گردد و بنادانی و جهل باز گردد اما خدا تعالی را علم بان گویند که جاهل باشیا نیست پس جمع کرد خالق و مخلوق را نام علم و مختلفند در معنی ان و خدا تعالی قایم است نه بمعنی انتصاب قامه و قیام برسانی هم چنانکه قیام اعراض است و لیکن قایم است بان معنی که حافظ و نگاه بان موجود است

حق تعالی فرمود افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت ایا بی آنکس که حافظ است بر هر نفس بانچه کسب کرده اند بران هر نفس و قایم از ما بمعنی است که قایم بر سانی باشد پس در قایم جامع اسم باشیم با اختلاف در معنی و اما غیر کسیست که غایب نباشد از او چیزی و دون تو دارد دانائی هر چیز و خدا تعالی غیر است هر از مخلوقات خود و چیز از مردمان کسیست که مستغنی باشد پس جمع کرده اند اسم را باختلاف در معنی و اما ظاهر معنی آنست که برائی بر چیزی بلکه مراد قهر و غلبه او بر اشیا ست و قدرت او بر اشیا هم چنانکه عرب گوید ظهرت علی اعدائی هر گاه غالب اید بر دشمنان خود و هم چنین است ظهور خدا تعالی بر اشیا بر وجهیکه دیگری را نیست که او جل جلاله ظاهر است بر کسیکه اراده معرفت او داشته باشد و پوشیده نیست بر وی بر اکه دلیل و برهان بر ذات و صفات و افعال او در کمال ظهور ست در هر چه بوجود امده پس هیچ ظاهری روشن تر نیست امر او از هنی حق نعم و صفات او و افعال او و معنی ظاهر نیست باما انست که بارز باشد بنفسی

باشد بنفسی خود و معلوم باشد بحد خود پس ما شما رک باشیم در اسم ظاهر و مباین باشیم در معنی ان و هم چنین از اسم باطن ان نخواهند که اندر دن چیزی که روا نبود که در و چیزی در اید بلکه مراد پنهان بودن حقیقت ذات و صفات و افعال او است از علم و دانش مردم و معنی باطن نسبت با اندر دن چیز بست پس مشارک باشیم در اسم و مخالف باشیم در معنی و هم چنین است حال هر اسما و صفات و اگرچه نام نبریم انرا و تفصیل معنی را دکنیم اورا ندانکه چون مامون میخواست که امام را ولی عهد خود کرداند جمع کرد بنی هاشم را و گفت میخواهم که علی بن موسی را والی این امر کردانم بعد از خود بنی هاشم حسد بردند و گفتند مرد برا والی امر کرد میکرد انی که او را معرفتی و تدبیری لائق باین خلافت نیست و اگر در بن معنی تردد داری او را حاضر کردان تا بر تو ظاهر کرد انچه استدلال تو انکرد بر انچه ما گفتیم مامون فرستاد و التماس حضور امام در مجلس او نمود امام تشریف اورد بنی هاشم گفتند ای ابو الحسن التماس انست که بر منبر شرف برائی و نصب کنی از برای ما علمی که بار عبادت کنیم معبود بحق را

خطبه در وجود واجب الوجود امام بر منبر برامد و ساعتی بنشست و خاموش و متامل بود بعد ازان بر خواست و راست بایستاد و بسپاس و ستایش حق جل و علا قیام نمود و صلوات و تحیات بر پیغمبر خدا و اهل بیت او فرستاد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انکاه ز مود اول عبادت خدا و معرفت اوست و اصل معرفت او
توحید است و نظام توحید خدا بنفی صفات از او است بنا
شهادت عقول سلیمه بانکه هر صفت و موصوف مخلوق قبل
و هر مخلوقی شاهد است بانکه او را خالقی است که موصوف
باشد نه صفت و هر صفت و موصوف شاهد اند باقران و
اقران شاهد بحدوث و حدوث شاهد است بامتناع چه
از ازل بوکه ان امتناعست از حدوث پس معبود بحق نیست
انکس که شناخته شود به تشبیه ذات او و او را بافته
است انکس که کنه ذات او را بیان میکند و بحقیقت او نرسیده
است انکس که مثل و مانند از برای او میکوید نه آورا
خواهد انکه تشبیه میکند او را و نه او را اراده میکند
انکه توهم میکند او را هر انچه شناخته شود بنفس
خود مصنوعست و انچه قائم بخود بغیر مخلوقست بمصنوعات
خدا استدلال توان کرد بر و و بعقول مستنیره باو
توان داشت معرفت او را و تفکر و اندیشه ثابت بکرد
حجت او فرید خدا بنفع مخلوقات را بحجابی باشد که میان
او و میان انسان و جدائی انشا را میانست در میان
انشاء و اول بودن او انشا را دلیلست بر انکه اول
بنفسه و را بنا بر انکه هر چه او را اولست محتاج است بچیزی
که اول او باشد پس اسما او تغییر است و افعال او تفهیم
است و کنه او نعرض است در میان او و میان مخلوقات
او و بتحقیق که جاهل نکه بخدا بنفع انکس که توصیف
میکند او را

jabir.abbas@yahoo.com

میکند او را و تجاوز از حق بباطل کرده انکه او را تشبیه کرده
و خطا کرده انکس که بیان کنه او میکند و هر انکس که کوید
چراست که تعلیل کرده او را و انکس که کوید کی بود در وقت
در اورده او را و انکس که کوید در چه چیز است نهاد کفته
باشد او را و این جمله ایجاد است در صفات خدا و متغیر نشود
بتغیر مخلوق هم چنانکه متحد نشود بتحدید محدود و او ربست
معنی ربوبیت در وقتیکه هیچ مربوبی نبود و او رابست
حقیقت الوهیت در وقتیکه هیچ مالوهی نبود و او رابست
عالمیت در وقتیکه هیچ معلومی نبود و او رابست معنی
خالقیت در وقتیکه هیچ مخلوقی نبود و او رابست مشوقی
در وقتیکه هیچ مسموعی نبود و او رابست بینائی در وقتیکه
هیچ مبصری نبود و نه انست که در وقتیکه او زیده باشد
مخلوقی را استحقاق اسم خالقی یافته باشد و بر بن قیاس
است سایر صفات و باید که دانسته شود انکه دیانت نمیباشد
مکر بعد از معرفت و معرفت نمیباشد با اثبات صفات به
تشبیه و هر انچه در خلق است یافت نمیباشد در خالق او
و هر انچه ممکن است در مصنوع ممتنع است در صانع او
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین مکالمه سلیمان مروزی
با امام هما م در حقیقت علم کلام روایت کرده است
از حسن بن محمد نوفلی انکه چون سلیمان مروزی متکلم را بان
بنزد مامون امد بتعظیم و تکریم و ان قیام نمود و با و کفت
که پسر عم من علی بن موسی از حجاز امده و دوستی دارد

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

علم کلام را و اصحاب او را باید که در مجلس ما حاضر شوی و با
او مناظره نمائی سلیمان گفت ای امیر المومنین من نکرده
میدانم انکه سوال کنم از مثل او در مجلس شما و در جماعت
بنی هاشم شاید که مناظره او با من نقصان در مرتبه او
باشد و مانعی دیگر انست که استخصاص کلام با او بمحبت رعایت
تعظیم و ادب او منتهی گردد گفت مامون گفت غرض
من انست که بدانم مرتبه تو در علم کلام و اگر نقصی در یکی
حجت از حجتهای او یکنی شایع عظیم از برای تو ثابت گردد
سلیمان گفت فرمان بردارم میکنم مامون کسی را نزد امام
فرستاد و التماس حضور امام نمود و پیغام داد که مردی از
اهل مرو آمده و یگانه خراسان است در علم کلام و مجادله
که در مسایل دینیه مباحثه نماید امام بتجدید وضو
اشتغال نمود و بمجلس مامون حاضر شد مامون گفت ای سلیمان
سوال کن از ابو الحسن انچه خواهی اما باید که در سخن حسن
استماع و انصاف مرعی داری سوال اول سلیمان گفت
ای سید من چه میگوئی در سخن کسیکه گوید ارادهٔ
صفتی از صفات حی و سمیع و بصیر و فعل بر امام
فرمود شما میگوئید که بدید آمدند چیزها و مختلف گشتند
بصور و اعراض و بصفات و هیئات از برای انکه خدا
اینچنین اراده کرده و چنین میخواست و میگوئید پیدا شدند و
مختلف گشتند از برای انکه سمیع و بصیر است پس اینچنین
است بر انکه اراده مثل سمیع و بصیر نیست سلیمان گفت
بلی خدا

پس خدا اینکه مرید بوده است امام فرمود بلی لیکن بمذهب شما
اراده او غیر ذات او است یا چنین سلیمان گفت غیر ذات
او است امام فرمود صفت اراده از برای او ثابت میشود در
ازل سلیمان گفت ثابت نمیشود انیم امام فرمود پس این صفت
محدث باشد سلیمان گفت ای صفت محدث نیست امام فرمود
ای سلیمان بنا بر قول تو این صفت محدث خواهد بود زیرا
که شیئ هر گاه که ازلی نباشد محدث خواهد بود و هر گاه که
محدث نباشد ازلی خواهد بود سلیمان گفت اراده او
از او است هم چنانکه علم و سمیع و بصیر او از او است امام
فرمود پس اراده او از او در وجود آمده باشد سلیمان گفت
نتوانند بود که از و در وجود آید امام فرمود پس مرید مانند
سمیع و بصیر نباشد سلیمان گفت اراده خدا تابع خود را
هم چنانست که بیابند خود را و میدانند خود را امام فرمود
یا معنی اراده خدا تابع خود را ان باشد که خواهد که شیئ
باشد یا خواهد که زنده و شنوا و بینا باشد مثل سلیمان
گفت انباشد که خواهد شنوا و زنده و بینا باشد امام
فرمود خیر گاه زنده و شنوا و بینا باشد سلیمان گفت
اینها با اراده او بنیت امام فرمود پس نباشد گفتار تو
که اراده کرده است انکه زنده و شنوا و بینا باشد یعنی
زیرا که اینها با اراده او بنیت سلیمان گفت اینها با اراده
او است مامون و اهل مجلس او بخندیدند و امام تبسمی
فرمود و آن بحث در این مقام انقطاع یافت و از صفوان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بن يحيي مروزيست كه ابن قره محدث ازوي التماس كرد تا اورا
در مجلس امام الانس والجن ابو الحسن در آورد صفوان بخدمت
امام آمد والتماس حضور ابو قره در مجلس انور خود وبعد
از رخصت اورا حاضر كرد ابو قره سوال از مشكلات خود
از حلال وحرام وفرايض واحكام چندين تا بتوحيد رسيد
پرسيد كه اي پسر رسول خدا كلام حق تع با موسي بكدام
زبان بود سوال در توحيد امام فرمود خدارا نا تراست
كه بكدام زبان بود عبراني يا سرياني ابو قره زبانرا بدست
خود بگرفت وگفت سوال نميكنم مگر ازين اما فرمود كه
سبحان الله خدا ازان منزه است كه مشابه مخلوق باشد
وان مقدس است كه سخن گويد مانند انكه سخن ميگويند
مردمان لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ يعني نيست مانند خدا
هيچ موجودي ونيست مانند او هيچ سخن گويد ابو قره
گفت پس چگونه بوده است اين امام فرمود كلام خالق
از براي مخلوق مانند كلام مخلوق از براي مخلوق نيست
وسخن گفتن حق تع وزبان جنبانيدن نيست وليكن ميگويد
انرا باش پس ميباشد بمشيت واراده ازلي خطابي
كه با موسي فرمود از اوامر ونواهي وقصص ومواعظ
نه نيرد ونفس وتوسط زبان بود ابو قره گفت چه ميگوئي
در كتب منزله امام فرمود توريت وانجيل وزبور وفرقان
وهر كتاب منزله كلام حق تع است كه فرستاده شده است
از براي نور وهدايت عالميان وهدايتها مختلف وغير
حق تع از

حق تع ازاوست دليل براين قول حق تع است انجا كه ميفرمايد أَوْ يُحْدِثُ
لَهُمْ ذِكْرًا يا حادث ميكرد انداز براي ايشان ذكري را يعني
كتابيكه در ميان ايشان بخوانند وانجا كه ميفرمايد مَا يَأْتِيهِمْ
مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ يعني
ونيامد ايشانرا هيچ كتابي از پروردگار ايشان كه محدث بود
مگر انكه بشنيدند ايشان انرا وحال انكه ايشان لعب و
بازيچه ميكردند بايشان غرض انكه خدا بتع احداث كرده هر كتاب
را كه مخلوق فرستاده ابو قره گفت ايا كتب سماوي فاني و
تا خير بشود امام ابو الحسن فرمود اجماع كرده اند اهل اسلام
بر انكه ما سواي خداتع فانيست وما سوي خداتع فعل
خداست وتوريت وانجيل وزبور وفرقان فعل خداست
ايا نشنيده كه در جاي ميگويند رَبِّ قُرْآنٍ يعني پروردگار
قران پس اين كتب چهارگانه محدث ومربوبند احداث كرده
انهارا انكسي كه نيست مانند او هيچ موجودي وهدايتست قوم
كه خداوندند عقل اند پس انكسكه گمان ميبرند انكه اينها قديم
وازلي اند پس گمان برد انكه خداتع نيست اول قديم يكتاي بي
همتا وكلام هم اورا باو بود واول نداشته ابو قره گفت روايت
كرده اند از براي انكه كتابهاي آسماني در روز قيامت حاضر
ومردمان در عرصات قيامت حاضر باشند وصفها كشيده بر پايها
ايستاده منتظر حكم پروردگار عالميان باشند تا باز كردند
بخداوند خود از براي انكه اين كتب از اوست واينها بروي
از اوست ونبوي او باز گشت اينها نست امام فرمود هم

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

چنین گفتند نصاری در حق مسیح انکه روحست و جزو او
و باز میگردد بسوی او و هم چنین مجوس از برای انشی واز
برای اقنا بر گفتند انکه ایشان جزو او بند و باز میگردند
بسوی او و خدا منزه است از انکه متجزی و متخلف باشد
و اختلاف و تالیف و صف متجزیست زیرا که هر متجزی متوهم است
و قلت و کثرة مخلوقست و دلالت میکند بر خالقی که او زیدگاه
است ابو فره گفت روایت کرده اند از برای ما انکه خدا قسمت
کرده است رویة و کلام در میان دو پیغمبر موسی را کلام
داد و محمد را رویت امام فرمود پس کیست که میرساند از خدا
بانسی وجن انکه خدا غیر خدا یغ در حق بابل او را دیدها و علم مخلوقات
باو احاطه نمیکند و نیست مانند او چیزی ایا محمد گفت این را
ابو فره گفت بلجا بو الحسن گفت چگونه تواند بود که مردی از
پیش خدا یغ امده باشد و خبر میدهد ایشان را از انکه او از جانب
خدا امده و میخواند ایشان را بخدا یغ و میگوید که خدا یغ در حق
بابل او را دیدها و احاطه نمیکند او را و در علم مخلوق و مثل او
چیزی که انکار کرد که من دیده ام او را بچشم سر او و احاطه کرده ام
باو بعلم خود و او بصورت بشر است ایا فیبح بخدا یغ شما ایرا
ابو فره گفت حق تع میگوید وَلَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرٰی و هر اینه
بتحقیق که دیده است او را نوبتی دیگر امام فرمود بعد ازین
ایت چیزیست که دلالت میکند بر انچه دیده است بعضی ایات
انچه که فرمود وَلَقَدْ رَاٰی مِنْ اٰیٰتِ رَبِّهِ الْکُبْرٰی هر اینه
بتحقیق که دیده است بعضی ایات بزرگ پروردگار خود را

و ایات خدا

و ایات خدا یغ غیر خدا یغ است ابو فره گفت شما تکذیب روایت
میکنید امام فرمود هر گاه روایت مخالف قران باشد تکذیب
میکنم انرا و اجماع اهل اسلام بر انست که علم مخلوق احاطه بخ
نمیکند و در حق بابل او را دیده مردمان و نیست مانند او چیزی
و حق تع میفرماید سُبْحَانَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصٰی یعنی پاکا منزها انکسیکه
ببرد بنده خود را در یکشب از مسجد الحرام تا مسجد اقصی
و انگاه خبر میدهد که از برای چه ببرد او را پس میفرماید
لِنُرِیَهٗ مِنْ اٰیٰتِنَا یعنی تا بنمائیم ما او را بعضی از ایات
خود را پس ایات خدا غیر خدا یغ باشد و میفرماید فَبِاَیِّ
حَدِیْثٍ بَعْدَ اللّٰهِ وَاٰیٰتِهٖ یُؤْمِنُوْنَ یعنی پس بکدام
سخن بعد از خدا و ایات او ایمان می اورند در بن ایه نیز خبر
میدهد که ایات خدا غیر خدا یغ است ابو فره گفت خدا یغ
در کجاست امام فرمود جا مکان میباشد و مکان کسیرا خواهد
بود که حاضر و غایب تواند شد و غایب شدن بر خدا یغ روا
نیست او در هر مکان موجود است مدبر و صانع و حافظ و نگاه
بان اسمانها و زمینهاست و او در اسمان معبود در زمین
معبود است اوست که تصور کننده صورتهای شماست
در ارحام مادران شما انجنانکه بخواهد خدا یغ را و نیست
خود را بجانب اسمان برسانید امام ابو الحسن فرمود
خدا یغ بندگی و عبودیت از بندگان خود بانواع مختلفه
طلب فرمود گاه طلب عبودیت از راه سخن و گاه از راه

Presented by: Rana Jabir Abbas

علم وگاه از راه عمل هر گاه از راه توجه فرموده وازين قبيل
طلب روي او ورد مردم وبنا ذكر بعد عظمه وحج وغيره
گذاردن وهم چنين است طلب كردن از بندگان كه در وقت
تضرع ودعا دستها بجانب آسمان برآورند بجهة اظهار
جاري ومسكنت وتذلل وعبوديت صفوان گفت كه ابو
قره ساعتها بنشست وسجود مرا طلبيد برخواست وبيرون
رفت تا ويل حديث زيارت مومنان در بهشت پس
ورد كار خود را واز عبد السلام بن صالح
هروي مرويست كه گفت با امام الجن والانس ابو الحسن علي بن
موسى گفتم اي پسر رسول خدا چه ميگوئي در حديثيكه
روايت ميكنند از اهل حديث تا آنكه ميگويند ايشان مؤمنين
يزورون ربهم في منازلهم من الجنة يعني بتحقيقيكه مؤمنان
زيارت ميكنند پروردگار خود را در منازل ايشان در بهشت
امام فرمود اي ابو الصلت بتحقيق كه خداي تعالى بعد
پيغمبر ما را بر همه خلايق از پيغمبران وملائكه وگردانيد طاعت
خود را طاعت او ومتابعت خود را متابعت او وگردانيد زيارت
خود را زيارت او آنجا كه فرمود من يطع الرسول فقد
اطاع الله يعني آنكس كه فرمان بردار ي كند پيغمبر خدا را
پس بتحقيق كه فرمان برداري كرده خدا را وفرمود ان
الذين يبايعونك انما يبايعون الله يعني بتحقيق
كه آنانكه بيعت ميكنند ترا پس بيعت ميكنند مگر
با خدا وپيغمبر خدا وفرمود من زارني في حياتي
او بعد مماتي فقد زارالله يعني آنكه زيارت كند مرا در
زندگي من يا بعد از وفات من پس بتحقيق كه زيارت
كرده است خدا پيغمبر ما عليه السلام گفت سوال كردم كه اي
پسر رسول خدا پس چيست معني حديثي كه روايت كرده
اند آنكه ثواب لقا الله الى الله نظر كردن در روي خدا
است امام فرمود اي ابو الصلت آنكسكه وصف كند خدا را
بوجهيكه مانند وجوه مردمان پس بتحقيق كه او كافر است
ولكن وجه او انبيا ورسل واسمه هدي وايشان انانند
كه بوسيله ايشان بندگان متوجه بخدا وبدين ومعرفت
او مينوند پس نظر با نبيا ورسل وائمه دين در حقيقت
ايشان ثواب عظيم از براي مومنان است در روز قيامت
تاويل حديث ثواب كلمه شهادت نظر كردن در روي خدا
وبتحقيق كه پيغمبر خدا فرمود من ابغضني في اهل بيتي
وعترتي لم آره يوم القيامة يعني آنكسكه
دشمني دارد مرا در اهلبيت وفرزندان من هرگز نبيند
مرا ونه بيند مرا وما را در روز قيامت اي ابو الصلت به
تحقيق كه خداي تبارك وتعالى موصوف نميشود بمكان
ودر مي يابد او را ابصار واوهام سوال وجود بهشت
ودوزخ ابو الصلت گفتا اي پسر رسول خدا خبر ده مرا آنكه
بهشت ودوزخ امروز موجودند يا در قيامت موجود
خواهند شد امام فرمود امروز موجودند وپيغمبر خدا
در بهشت داخل شد ودوزخ را مشاهده فرمود در شب معراج

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ابو الصلت گفت ای پسر رسول خدا بدرستیکه قوم میگویند
که بهشت و دوزخ امروز مخلوق نیست و بعد از این مخلوق
خواهند شد امام فرمود این کرده از مانیستند و ما از ایشان
نیستیم آنکه منکر باشد خلق بهشت و دوزخ را تکذیب
پیغمبر خدا و تکذیب ما کرده و او را از ولایت هیچ بهره نیست
و همیشه در آتش دوزخ خواهد بود و پیغمبر خدا فرمود
که چون مرا بآسمان بردند جبرئیل دست مرا گرفت و در بهشت
در آورد و خرمای بهشت از برای من خارج کرد و من از آنها تناول
کردم پس آن نطفه شد در صلب من و چون بزمین آمدم
با خدیجه مباشرت کردم و بفاطمه زهرا آبستن شد فاطمه
حوراء انسیه است و هرگاه که من مشتاق میشوم رایحه
بهشت را فاطمه را میبویم امام در تفسیر قول موثق وجوه
یَوْمَئِذٍ نَاظِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ یعنی پس روی‌ها در روز
قیامت تازه و با نظارت باشند بسوی پروردگار خود ناظر
فرمود مراد آنست که روز قیامت نورانی و با نضارت باشند
انتظار ثواب از عنایت پروردگار داشته باشند امام فرمود
آنکه پیغمبر خدا فرمود ایمان نیاورده است بمن آنکه او
تفسیر کند کلام مرا برای خود و فهمیده است مرا آنکه
تشبیه کند بخلایق من و بردین من نیست آنکه قیاس کند
در دین من امام فرمود آنکه رد کند متشابهات قرآن را
بمحکمات آن مهتدی بصراط مستقیم است باز امام فرمود
که بتحقیق در اخبار ما متشابهات هم چه متشابهات در
قرآن و

فرآن و محکمات هست هم چه محکمات قرآن پس رد کنید شما
متشابهات اخبار ما را بمحکمات آن و پیروی مکنید متشابهات
اخبار ما را بی محکمات اخبار ما ناگمراه شوید و از حسن بن
خالد مرویست که گفت شنیدم از ابو الحسن علی بن
موسی که میفرمود همیشه خدا بینا و توانا و زنده
و شنوا و بینا است پس من گفتم ای پسر رسول خدا به
درستیکه قومی میگویند همیشه صفتها دانا بدانش و
توانا بتوانائی و زنده بزندگی و شنوا بشنوندگی
و بینا به بینندگی است امام فرمود آنکس که این سخن
میگوید و معتقد وی آنست پس بتحقیق که فرا گرفته
است باخذ اینچه الحجة باطله را و از ولایت ما بی بهره
آنگاه فرمود همیشه خدا دانا و بینا است و زنده و شنوا
و بینا بذات خود است و مقدس و منزه است از آنچه
مشرکان و شنعیان گویند نزیها علوا از حسن بن خالد
منقولست که وی گفت ای پسر رسول خدا بتحقیق که
قومی میگویند که پیغمبر خدا فرمود إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ
آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ یعنی بتحقیق که خدا خلق کرد آدم را
بصورت خود امام فرمود بگشاد خدا ایشان را پس
بتحقیق که ایشان انداخته اند اول حدیث را چه
اول حدیث آنست که پیغمبر خدا گذشت بر دو مرد
که بکدیگر را دشنام میدادند پس شنید که یکی با
دیگری گفت قبیح گناد خدا روی ترا و روی کسیرا که

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که بر صورت تو باشد پیغمبر خدا فرمود که ای بنده خدا تبع
باز آر خود این سخن بگوی پس بدستیکه خدای عز و
جل آفریده است آدم را بصورت ابراهیم بن محمدی
گوید که با امام ابوالحسن علی بن موسی گفتم ای پسر
رسول خدا چه میگوئی در حدیثی که روایت کرده اند مردمان
از پیغمبر خدا که فرمود بدرستیکه خدای تبارک و تعالی
هر شب یا سمان دنیا می آید امام فرمود لعنت کناد خدا
تغیر و تحریف کنندگان سخن را از محل خود بخدا سوگند که
پیغمبر خدا چنین نفرمود بلکه چنین فرمود که خدا تبع
صف نزول ملائک لیالی جمعه هر شب ملکی را باسمان
دنیا بفرستاد چون دو دانگ از هر شب بماند باشد
و در شب جمعه از اول شب تا زمانیکه صبح طالع شود پس
امر میکند اغلاق را تا ندا کنند و بگویند هل من تائب
فاتوب علیه هیچ توبه کننده هست تا به بینم او را
بآنچه حاجت او است هل من سائل فاعطیه هیچ
سوال کننده هست تا ببذل برسانم به او را هل من
مستغفر فاغفر له هیچ آمرزش خواننده هست تا
گناهان او را بیامرزم یا طالب الخیر اقبل یا طالب
الشر اقصر ای جوینده خیر روی بدرگاه ما آور دی
وای طالب شر روی از شر بگردان همواره این ندا
میکنند تا زمانیکه صبح طالع گردد پس امر میکند اغلاق
را تا بمحل خود از ملکوت سما باز گردد روایت کرده است

این حدیث

این حدیث را پدرم از جدم از پدران خود از پیغمبر این خطا
کرده اند از امام همام علی بن موسی قول حق تع کلا انهم
عن ربهم یومئذ لمحجوبون یعنی چنین است که کافران
میگویند بحقیقتی که ایشان از پروردگار خود هرآینه در
حجاب خواهند بود امام فرمود حق تع در مکان در نیاید و از
او محجوب نشوند بندگان در مکان او لیکن مراد آنست که
ایشان محجوب میشوند از ثواب پروردگار خود مشغول کردند
از معنی قول حق تع وجاء ربک والملک صفا صفا یعنی
امد پروردگار تو و امدند ملائک صف صف تاویل
ایاتی که دلالت بر رویت میکنند امام فرمود حق تع
موصوف نمیشود بامدن و رفتن و از جائی بجائی انتقال کردن
معنی ایه آنست که امد امر پروردگار تو و امدند ملائک صف صف
و سوال کردند از قول حق الله یستهزئ بهم یعنی خدا
استهزا میکند بایشان و از قول حق تع ومکروا ومکر الله
یعنی ومکر کردند کافران ومکر کرد بایشان خدا و از قول حق
تع یخادعون الله وهو خادعهم یعنی فریب میدهند
ایشان خدا را و فریب میدهد ایشانرا امام فرمود خدا تبع
استهزا نمیکند ومکر و فریب نمیدهد و لیکن جزا میدهد
ایشانرا خدا تبع جزای استهزا و جزای مکر و جزای فریب و
منزهست خدا تبع از انکه ظالمان گویند تو به عظیم تاویل
ایه که هدایت و ضلالت از خداست و سوال کردند از قول
حق تع فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا يعني لين لكس
كه بخواهد خدا تبع انكه راه حق باو نمايد كشاده ميكرداند
سينه اورا از قبول اسلام امام فرمود يعني انكسكه بخواهد
خدا انكه راه نمايد اورا بسبب ايمان اودر دنيا به بهشت
وخوانه كرامت اودر عقبي كشاده ميكرداند سينه از براي
تسليم امر خدا واعتماد بجانب حق تع واطمينان بوعدهاي
او بثواب اخرت وانكسي كه گمراه كرداند اورا ميكرداند سينه
اورا تنك تا سرباز ميزند از قبول اسلام امام فرمود يعني
شك ميآورد بوجود ان واضطراب در اعتقاد او بديهي
ايد تا بمرتبه كه گويا بآسمان بالا خواهد رفت هم چنين
ميكرداند خدا تبع پليد پرا بر انكسان كه ايمان نجاورند وبايد
دانست كه مراد از اراده هدايت اراده لطف است عسكري ان
مراد باراده گمراه كردانيدن اورا بخود باز گذاشتن ولطف
باو فاكردنست در تفسير ايه خلقت اسمان وزمين از ابو الصلت
هروي مرويست كه گفت روزي مامون از امام همام ابو الحسن
علي بن موسي سوال كرد از قول حق تع وَهُوَ الَّذِي
خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ
عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا يعني وخدا تبع
انكسست كه افريد ات اسمانها وزمينها در شش روز
وبود عرش او برابر تا امتحان كند شما را انكه كدام از شما
بهتر پديد ازروي عمل امام فرمود خدا تبع افريد عرش را وابر
وملايكرا پيش از افريدن اسمان وزمين پس ملائك استدلال

ميكرده اند باو فرينش خود واو فرينش اسمان وزمين پس ملائك
برهستي حق تع بعد از ان عرشي را بروي اب نهاد تا ظاهر
شود بان قدرت حق تع بر ملايك پس بدانند كه حق تع
برهمه چيز قادر است بعد از ان اسمانها وزمينها را در شش
روز افريد وعرشي را بر بالاي اسمانها نهاد تا قدرت او
ظاهر كردد وبا انكه قادر بود كه اسمانها وزمينها را در يك
چشم زده بيافريده در شش روز تا بتدريج بر ملايك ها
ظاهر كردد موجودات او در هر توجه لايق نمايند واز حدوث
هر يك استدلال بر وجود محدث ان نمايند مرتبه بعد مرتبه
وبيافريد عرشي را وسموات را بدانجهة كه او را حاجتي
باو فرينش انها نبود زيرا كه او بي نياز از افرينش مخلوقاتست
وموصوف بخشود بكون بر عرش زيرا كه او منزه از صفات
مخلوقاتست ومامون گفت شاكر كرداناد ترا خداوندا چنانكه
مرا شاكر كردانيدي بعد از ان گفتاي رسول خدا چيست
معني قول حق تع وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتّٰى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ يعني
واكر خواهد پروردگار تو هرايينه ايمان بيارد هر
كه در روي زمينند اما بين تو اكراه ميكني مردمانرا
تا باشند ايشان مومنان امام فرمود خبر داده است مرا
پدرم موسي بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد واو از
پدرش محمد بن علي واو از پدرش علي بن الحسين واو از
پدرش امير المومنين علي بن ابيطالب واو از پدرش

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امیرالمومنین که فرمود بتحقیق که مسلمانان گفتند ای پیغمبر
خدا اگر کواه میکردی انکسانرا که قدرت براکراه ایشان داری
برایمان و اسلام هرآینه مناسب بود زیراکه مردمان بسیارند
و ما براعدای خود غلبه داریم پیغمبر ما فرمود نمیخواهم که خدا
ملاقات کنم در حالتیکه بدعتی ازمن در وجود آمده باشد و
من از تکلف کنندکان باشم پس حق تع این آیت فرستاد مراد
آنکه اکر خدا خواهد که ایشان ایمان آورند اراده ایجابی و
اضطرابی هم چنانکه ایمان مجاوزندکان معاینه عذاب ویزه
یاس و دیدار عزت هرآینه ایمان خواهند آورد اما ایمان
مستحق ثواب نخواهد شد و سزاوار مدح حق تع نه
خواهد شد ولیکن میخواهم از ایشان آنکه ایمان آورند باختیار
خود بی اضطراری تا مستحق شوند ازمن دوام خلود در
جاودان یابند ایا پس تو اکراه خواهی کرد مردمانرا تا ایمان
آورند مامون کفت شادکنادخدا خواطر ترا چنانکه شادکردی
خواطر ما مون کفت ضربده مرا از قول حق تع الذین کانت
اَعْیُنُهُمْ فِی غِطَاءٍ عَنْ ذِکْرِی وَکَانُوا لَا یَسْتَطِیعُونَ
سَمْعًا یعنی ای کافران انانند که بود چشمهای ایشان در پرده
از یاد کردن من و بودند که توانائی نداشتند شنودن
سخنان مرا امام فرمود که پرده بر چشم سر باشد مانع ذکر
خدا نیست زیراکه ذکر بچشم سر مشاهده نمیشود لیکن خدا
تشبیه نمود کافران منکر ولایت علی بن ابیطالب را بکسانی
که کور باشند زیراکه ایشان کران میشنوند کفتار پیغمبر خدا را

در شان ولایت علی بن ابیطالب و نتوانستند که ان سخنان را
بشنوند مامون کفت خرم و شادکناد خدا دل ترا چنانکه
دل مارا باین سخنان شادکردی و از عبد العظیم بن عبد الله
الحسنی مرویست که ابراهیم بن محمد کفت سوال کردم از
ابوالحسن علی بن موسی از قول حق تع وَنَذَرُهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ
لَا یُبْصِرُونَ یعنی وکذاشت خدا ایشانرا در تاریکیها که
نمی بینند هیچ چیز را امام فرمود خدا نیع موصوف نمیشود به
نزدیک هم چنانکه مخلوقات موصوف میشوند لیکی هرکاه میداند
آنکه ایشان باز نمیکردند ایشان براه حق منع میکند ازایشان
امداد و معاونت خود را و لطف را و ایشانرا باختیار خود باز
میکذارد یزید بن معاویه شامی میکوید بدکه روزی بمنزل
امام ابوالحسن موسی در آمدم در برد و کفتم ای پسر رسول
خدا مرا واپس کرده اند از صادق که فرمود لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ
وَلٰکِنْ اَمْرٌ بَیْنَ اَمْرَیْنِ یعنی نه جبر است و نه تفویض
ولیکی امریست در میان دو امر معنی این سخن چیست امام فرمود
آنکه کمان میبری خدا نیع کننده افعال ما است و بعد ازان
ما را عذاب میکند بان افعال پس او قابل بجبر است که کمان
میبرد که خدا نیع تفویض امر خلایق و ارزاق ایشان را با
ائمه دین کرده پس او قابل بتفویض است و قابل بجبر کافر
و قابل بتفویض مشرک است کفتم ای پسر رسول خدا امر
در میان دو امر چیست امام فرمود راه یافتنی است بجای
او رمن انچه بان امر کرده اند و اجتناب نمودن از انچه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ازان نهی کرده اند گفتم ای پسر رسول خدا هیچ خدا را در
افعال بندگان اراده و مشیتی هست امام گفت ایا طلبات
پس اراده حق تع درمان امر کردن خدا تبع است بان و رضای
خدا تبع بان و امداد او درمان و اراده و مشیت او در معاصی
نهی کردن حق تع است ازان و غضب و خذلان خدا تبع
بران گفتم ایا خدا امر داده افعال بندگان قضای هست امام
فرمود هیچ فعلی نیست از افعال عباد مگر که خدا را در ان
قضای هست خواه خیر و خواه شر گفتم معنی قضا در این مقام
که سوال کردم چیست امام فرمود حکم خدا تبع است بر ایشان
بانچه مستحق ان شده اند از ثواب و عقاب در دنیا و در
اخرت در مذمت اهل جبر حسن بن خالد روایت میکند از
امام همام ابوالحسن که بتحقیق مردمان نسبت میکنند ما را بانکه
قایلیم بجبر و نقویض بوسطه انچه روایت میکنند از
پدران ما از ائمه دین امام فرمود ای پسر خالد خبرده مرا از
اخباری که وافتاده از پدران ما در جبر و تشبیه بیشتر
است ما اخباری که روایت کرده شود از پیغمبر خدا در این
باب گفتم انچه روایت شده است از پیغمبر خدا بیشتر است
پس بایکه بگوید انکه پیغمبر خدا قایل بجبر و تشبیه است
گفتم ای پسر رسول خدا ایشان میگویند پیغمبر خدا قایل
شده بجبری از این اخبار و انچه میگویند دروغی است که
به پیغمبر خدا نسبت میکنند امام فرمود باید که هم چنین
بگویید نسبت بپدران من از ائمه دین انگاه امام فرمود
که انکه

که انکه قایلست بجبر و تشبیه واضع این اخبار ائمه شیعه
اند که تصغیر عظمت حق تع میکنند پس هر یک ایشان را دوست
دارد ما را دشمن میدارد و انکس که دشمن میدارد ایشان را
دوست و محبت است و انکه از ایشان بریده است بما
پیوسته و انکه با ایشان پیوسته از ما بریده است و انکس
که باین ها جفا کند نیکوئی کرده و هر که نیکوئی کند با ایشان
بر ما جفا کرده و هر که اکرام کند ایشان را اهانت کرده ست
ما را و انکه اهانت کند ایشان را اکرام کرده ما را و هر که
تصدیق کرده ایشان را تکذیب کرده ما را و هر که تکذیب کند
ایشان را تصدیق کرده ما را ای پسر خالد هر که شیعه ما ست
پس باید که فرا نگیرد هیچ یک از ایشان را دوست و طد
کار خود

در احتجاج امام همام ابوالحسن علی بن موسی بر اهل کتاب
از مجوس و مرتین صابیان و غیر ایشان روایت کرده شده
از حسن بن محمد نوفلی که گفت چون امام همام علی ابن موسی
بخراسان تشریف برد مامون فضل بن سهل را امر کرد
که جمع کند اصحاب مقالات را مانند جاثلیق و راس الجالوت
و رؤساء صابیان و هربذ اکبر و اصحاب زردشت و قسطاس
رومی و متکلمان را تا استماع کلام امام نماید امام استماع کلام
ایشان نماید فضل بن سهل ایشان را جمع کرد انگاه مامون را
باجتماع ایشان خبر داد مامون گفت هر یکی را تعظیم و تکریم
مناسب حال نموده و گفت شما را از برای ان احضار کرده ام

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نا با پسر عم من که از مدینه تشریف اورده مناظره کنید پس
باید که بامداد بنزد من حاضر شوید گفتند سَمْعًا وَطَاعَةً
واز مجلس برخواستند حسن بن محمد نوفلی میگوید من بنزد
امام در رسختی بودم یا سر خادم امام در امد گفت ای سید
من مامون الرشید ترا سلام میرساند ومیگوید برادر
فدای تو باد جمع امده اند بر من اصحاب مقالات واهل ادیان
ومتکلمان اهل ملل پس اکر صباح تشریف فرما باشی که استماع
مقالات ایشان نمائی اختیار شما راست واکر مخصص باشد
با این جماعت بشرف خدمت مشرف کردیم امام فرمود
سلام من برسان وبکوی بر مراد ومقصود شما اطلاع
حاصل شد وبا مداد بان مجلس حاضر میشویم وچون یاسر
بیرون رفت امام با من گفت ای نوفل چه غرض باشد
این عم مرا در جمع کردن اهل شرک واصحاب مقالات
بر من گفتم جان من فدای تو باد غرض انستکه بداند
قدر ومنزلت شما را در علوم دینیه ومعارف یقینیه
وبتحقیق که بنای او بر اساسیست غیر وثیق البنیان
اما بکو تو مرا که بنای او هر چند ضعیف
الاساس است اما اصحاب مقالات ومتکلمان واهل شرک
واصحاب انکار در اهل جدال اند اکر میکوئی با ایشان خدا
واحد ویکانه است میکویند اثبات وحدانیت او بکن
واکر میکوئی محمد رسول او است میکویند اثبات رسالت او بکن
ودر هر باب مناظره میکنند ومغالطات ایراد مینماید

ازان حذر باید نمود جان من فدای تو باد امام تبسم فرمود وگفت
ای نوفلی میترس که ایشان مجت مرا قطع کنند بر من گفتم
بخدا سوکند که من ازین نمیترسم وامید من چنانست که
بر ایشان ظفر یابی فرمود ای نوفلی میخواهی که بدانی که مامون
کی بشیمان خواهد شد گفتم بلی گفت انزمان که بشنود احتجاج
مرا بر اهل تورات بتورات ایشان وبر اهل انجیل بانجیل
ایشان واهل زبور بزبور ایشان وبر صابین بعبرانی ایشان
وبر هر ابد بفارسی ایشان وبر اهل روم برومی ایشان و
بر اهل لغات بلغات ایشان در انمقام پشیمانی خواهد یافت
ونوفلی از جانب خود نمی است وچون صباح شد فضل بن سهل
بنزد امام امد وگفت جان من فدای تو باد پسر عم ومنتظر قدوم
شریف شما است واهل مجلس اجتماع نموده اند امام برخواست
وبوضو اشتغال نموده وبعد ازان از منزل بیرون امد و
ما در رکاب او بودیم تا در مجلس مامون در امد مجلسی
بغایت عظیم بود ومحمد بن جعفر با جماعت طالبان وهاشمیان
حاضر بودند وچون مجلس در امد مامون ومحمد بن جعفر و
سایر اهل مجلس برخواستند ومحمد بن جعفر با جماعت خود
همواره ایستاده بودند وامام با مامون نشسته بودند انکاه
امام امر فرمود ایشانرا بجلوس من پس هر یک بمقام خود بنشستند
پس مامون باجانلیق گفت این پسر عم منست علی بن موسی
بن جعفر واز فرزندان فاطمه دختر پیغمبر خداست واز
فرزندان علی بن ابیطالب ست بخواهم که او سئوالی بکند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نامردم از افاضات او مستفید گردند جاثلیق گفت ای امیر
المومنین چگونه احتجاج کنم با مردیکه که احتجاج میکند بر من
بکتاب خدا و من منکر آنم و احتجاج میکند به پیغمبری که
ایمان به پیغمبری او ندارم **بکاله امام ابو الحسن با**
جاثلیق از انجیل و توریه امام فرمود ای نصرانی اگر من
احتجاج کنم بر تو با انجیل یا تو اقرار میکنی جاثلیق گفت
چگونه اقرار نیاورم بچیزیکه انجیل باشد ناطق باشد امام
فرمود سوال کن از انچه خواهی جاثلیق گفت چه میگوئی
در نبوت عیسی و کتاب او و اقرار داری بایشان امام ع
فرمود من اقرار دارم بنبوت عیسی و کتاب او و بانچه
بشارت داده است امت خود را و اقرار کرده اند بان حواریان
و کافرم بنبوت آن عیسی که اقرار بنبوت محمد و کتاب او
نیاورده باشد و بشارت نداده باشد بان امت خود را جاثلیق
گفت با قطع و فصل احکام بدو گواه عدل است یا نه امام
فرمود بلی جاثلیق گفت پس از امت کی دو گواه عدل را
از غیر اهل ملت خود بر نبوت محمد از انکسان که انکار میکنند
او را نصرانیه تا ما بان اقرار نیاوریم امام فرمود اکنون
سخن از راه انصاف و گفتای نصرانی اما قبول نداری از
من عدل مقدم نزد عیسی پسر مریم جاثلیق گفت کیست
آن عدل مقدم امام فرمود چه میگوئی در حق یوحنا
دیلمی جاثلیق گفت یاد کردی دو بهترین مردمان بخود
مسیح امام فرمود سوگند میدهم ترا بعیسی پسر مریم ع

انکه ناطق

انکه ناطق نشده است انجیل با نکه یوحنا گفت انکه مسیح
خبر داد ما را بدین محمد عربی و بشارت داد ما را با نکه او بعد از من
ظاهر خواهد کرد پس بشارت داد م بان حواریان ما نزا پس ایمان
اورده اند بان جاثلیق گفت این خبر را یوحنا از مسیح داد و
بشارت مر محمد و اهل بیت او و وصی او و نهی نکرد
که در کدام زمان ظاهر خواهد کرد و نگفت که ایشان از جمله
قوم باشند امام فرمود اگر بیاورم کسی را که بخواند بر تو
انجیل را از انجاکه ذکر محمد و اهل بیت او است و ذکر امت او
ایا ایمان خواهی اورد گفت بلی امام فرمود با قطاس یحیی
گفت ایا سفر سویم از انجیل یاد داری قطاس بگفت یاد
ندارم مردی بر اس الجالوت اورد و گفت ایا سفر سویم
از انجیل یاد داری گفت بلی امام فرمود فرا گیر سفر سویم از
انجیل پس اکرد را و ذکر محمد و اهل بیت او یافت گواهی داد
بر ایچ من انکاه امام سفر سویم از انجیل بخواند تا انجاکه
ذکر پیغمبر ما و اهل بیت او بود پس گفت ای نصرانی سوگند
میدهم ترا بعیسی و مادر او انکه بر تو مروش نشده است
که من عالم با نجیلم گفت بلی انکاه بخواند بر ما ذکر محمد و اهل
بیت او و امت او بعد از ان فرمود ای نصرانی این قول
عیسی بن مریم است پس اگر تکذیب میکنی انچه ناطق
شده است بان انجیل پس بتحقیق که تکذیب کرده موسی
و عیسی را و هر کاه که انکار میکنی ایشانرا واجب میشود
بر تو قتل از انکه کافر شده به پروردگار خود و پیغمبر و

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کتاب او جاثلیق گفت انکار نمیکنم انجیل را که بر من ظاهر شد
که از انجیل است و من اقرار باین سخن دارم امام گفت
گواه باشید بر اقرار او صفت حواریان در انجیل و
عدد ایشان بعد ازان جاثلیق گفت اخبار خبرده ما
از حواریان عیسی مریم که چند بود شماره ایشان و از علماء
انجیل که چند بودند ایشان امام فرمود علی الخبیر سقطت
یعنی بدرستی که رسیده اما حواریان دوازده نفر بودند
افضل و اعلم ایشان الوقا بود و اما علماء ایشان سه نفر بودند
یوحنا بزرگ ه ناجی و یوحنا نقاد یوحنا دیلمی و بزرگ
او بود ذکر پیغمبر ما و ذکر اهلبیت او و او بشارت داد
امت عیسی و بنی اسرائیل را بظهور ایشان آنگاه امام
فرمود ای نصرانی سوال میکنم ترا از مسئله جاثلیق
گفت سوال کن امام فرمود تو منکر خفا هی بود انکه
عیسی مرده را زنده میکرد اند باذن پروردگار خود
جاثلیق گفت انکار نمیکنم ترا و لیکن انکس که زنده کنانده
را و بینا کند کور مادرزاد را و شفا دهد از مرض برص
پس معبود است و مستحق عبودیت امام فرمود یسع
پیغمبر کرد مانند انچه کرده بود عیسی احیاء موتی کرد
و کور مادرزاد را بینا کرد اند و برص را شفا میداد
و بدرویی اب میرفت و امتا و را بخدا کفر گفتند و قریب
پیغمبر ما مانند معجزه عیسی ظاهر کرده اند و زنده کرده اند
کسی و پنجهزار کس را بعد از انکه شصت سال از مرگ ایشان

گذشته

در انوقت و حال انکه من گم کرده بودم راه را و در راه دم
شهری از شهرهای نوبی گریختم از شما چون نومید شدم
ازشی پس موهبت فرمود مرا پروردگار من حکم و نبوت
و گردانید مرا از پیغمبران و این مشابه است که فرمود از
پیغمبر ما الم یجدک یتیما فاوی ایا نیافت پروردگار
تو ترا یتیم پس جای داد ترا در میان مردمان و وَ
وجدک ضالا فهدی و بیافت ترا گمراه شده نزد قوم
خود پس راه نمود مردمرا بیافتی تو نادل طلب رویت
موسی علیه السلام گامون گفت تبارک الله و بیک پس
چیست معنی قول حق تع و لما جاء موسی لمیقاتنا و
کلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن
ترانی یعنی چون امد موسی از برای میقات ما و سخن کرد
با او پروردگار او گفت موسی بنمای بمن ذات خود را
چگونگی خود را تا ببینم ترا گفت پروردگار عالم که هرگز
خواهی دید مرا چگونه جایز باشد انکه کلیم الله معلوم
نباشد امتناع رویت تا سوال کند از رویت امام فرمود
انکه کلیم الله میدانست که خدا منزه است از رویت او به
ابصار اما چون خدا تبع با او سخن گفت و او را بنبوت بر
گزید و قوم خود را بان خبر داد گفتند ایمان نیاوریم تا
نشنویم کلام خدا تبع را هم چنانکه تو شنیدی و قوم موسی
در انوقت هفتاد هزار مرد بودند پس اختیار کرد
از ایشان هفتاد نفر را از برای میقات پروردگار

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خود و ایشان را با خود بکوه طور برده و ایشانرا در دامن کوه
بداشت و موسی بکوه برامد و درخواست کرد از حق تع انکه
سخن گوید با موسی و ایشان آستماع کلام او غایبند از بالا
پس حق تع با موسی سخن گفت و ایشان استماع کلام او نمودند
از بالا و از زیر و از راست و از چپ و از برابر روی و از پس
پشت زیرا که حق تع ایجاد کرد سخن را در شجره بعد از آن
کرد انیده او را بر انگیخته از درخت بنوعی که میشنید ندا انرا
از همه جهات پس ازان گفتند ما ایمان نمی آوریم با نچه ما
میشنیدیم که کلام حق تع تا زمانیکه نه بینیم حق تع اشکارا پس
چون بگفتند این سخن عظیم را و استکبار و عناد ایشان بظهور
رسید حق تع صاعقه فرستاد و ایشانرا فرا گرفت بسبب ظلم ایشان
و همه بیکبار بمردند موسی گفت ای پروردگار من چگویم
با بنی اسرائیل چون باز گردم بجانب ایشان و گویند ایشانرا
با خود بردی که استماع کلام حق تع کنند انگاه ایشان را
کشتی بدانچه که در دعوی نبوت صادق نبودی پس خدای
بلع زنده گردانید ایشانرا پس گفتند ای موسی از خدا بتع
سوال کن تا خود را بتو بنماید و تو خبرده ما را بتحقیق از
چگونگی او تا بشناسیم ما او را حق معرفة او موسی گفت
ایقوم من بتحقیق که خدا دیده نمیشود بچشم سر و او را
چگونگی نیست بلکه شناختنی و با نام قدرت اوست پس
گفتند هرگز ایمان نخواهیم آورد بتو تا انکه سوال کنی
مر او را موسی گفت ای پروردگار من بتحقیق شنیدم

کفتار بنی

کفتار بنی اسرائیل و خود ثانی بصلاح ایشان پس وی کرد
حق تع بر موسی انکه سوال کن از انچه سوال میکنند بنی
اسرائیل از تو پس بتحقیق که من سوا خلده نخواهم کرد ترا
بجهل و گمراهی ایشان بعد ازان موسی گفت رب ارنی
انظر الیک پس ای پروردگار من بنمای خود را بمن
تا نظر کنم بذات متعالی صفات تو حق تع گفت لن
ترانی هرگز نخواهی دید مرا ولیکن انظر الی الجبل فان
استقر مکانه فسوف ترانی ولیکن نظر کن بکوه طور
پس اگر استقرار یابد کوه در جای خود پس زود باشد
که ببینی تو مرا فلما تجلی ربه للجبل پس چون تجلی
کرد پروردگار او از برای کوه بصفت از صفات کمال
خود جعله دکا و خر موسی صعقا کرد انید کوه را
پاره پاره و بیفتاد موسی در حالتی که بیهوش گشت
فلما افاق قال سبحانک تبت الیک و انا اول
المومنین پس چون بهوش باز گشت گفت پاک و منزه
توئی از رویت ابصار باز گشتم از جهل قوم خود بمعرفتی
که مرا بذات بر کمال تو بود و من اول مومنانم از بین قوم
بانکه تو دیده نمیشوی بچشم سر تاویل ایه و ذالنون
اذ ذهب مغاضبا مر ربک یا ایها الحی پس خبرده
مرا از قول حق تع و ذا النون اذ ذهب مغاضبا
فظن ان لن نقدر علیه یعنی و یونس از مان
که برفت در حالیکه باغضب و خشم بود پس گمان برد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

انکه ماهرگز نخواهیم یافت قدرت برو امام گفت ای یونس
بن متی بود که بخشم قوم خود از میانه ایشان بیرون رفت
پس گمان مبرد که ماهرگز تنگ نخواهیم کرد برو رزق
او را مانند قول حق تع است فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ پس
یعنی تنگ کرد ایشان بر او رزق او را فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ
پس بخواند یونس در تاریکیهای شب و تاریکیها دریا و
تاریکی شکم ماهی اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ
مِنَ الظَّالِمِينَ یعنی بنده هیچ معبودیت مگر تو پاک
و منزهی از هر نقصان بدرستیکه من از ظالمانم بترک
این عبادت که در شکم ماهی بان اشتغال دارم پس خدا
مستجاب کرد دعای یونس را و فرمود اگر نه یونس از
تسبیح کنندگان بودی در شکم ماهی هر ایینه تا روز قیامت
در شکم ماهی بود تاویل ایه لیغفر لک الله ما تقدم
مامون گفت لِلّٰهِ دَرُّكَ يَا اَبَا الْحَسَنِ پس خبرده مرا از قول
حق تع لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَاَخَّرَ
وَبِتَمِّ یعنی تا بیامرزد خدا بتو از برای تو گناهان پیش
تر او گناه متاخر تو را امام فرمود هیچ کس نزد مشرکان
عرب گناه کارتر از پیغمبر ما نبود از برای انکه عبادت
میکردند سیصد و شصت بت را و چون پیغمبر ما مبعوث
شد بدعوت امت بکلمه توحید بغایت بر ایشان عظیم
نمود و گفتند در وغیبت که محمد ساخته است پس چون
فتح کرد پیغمبر خدا مکه را با محمد گفتند ای محمد بتحقیق که ما
فتح کردیم از برای تو مکه را فتنی روشن تا بیامرزد خدا
از گناهی را که پیش کرده و از گناهی که از پس کرده
بنزد مشرکان اهل مکه و خوانده ایشانرا بتوحید و به
اخلاص از پیش و از پس زیرا که مشرکان مکه بعضی
اسلام آورده اند و بعضی از مکه بیرون رفتند و انچه در
مکه ماندند ایشانرا قوت مقاومت نماند بصدور ایشان بتوحید
قایل شدند پس گناه او نزد ایشان مغفور شد بظهور
و غلبه او بر ایشان تاویل از غفر الله عنك ما تاخر
مامون گفت بارك الله یا ابا الحسن پس خبرده مرا از قول
حق تع عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ لِمَ اَذِنْتَ لَهُمْ یعنی عفو کناد
خدا تو را چرا اذن دادی منافقان را امام فرمود این ایه
نازل گشته بر اسلوب اِيَّاكِ اَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةُ
یعنی ترا میگویم و صایه تو شنو خطاب کرده است خدا
باین ایه پیغمبر خود را و مراد باین خطاب با امت او است
و بر این اسلوب است ایه لَئِنْ اَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ
یعنی هر ایینه اگر شرك بیاوری ای محمد هر ایینه باطل
میشود عمل تو و هر ایینه از زیان کاران خواهی بود و
بر همین اسلوب است ایه کریمه وَلَوْلَا اَنْ ثَبَّتْنَاكَ
لَقَدْ تَرْكَنُ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا یعنی و اگر نه انبودی
که ثابت میکردیم ما ترا هر ایینه نزدیك بودی
که میل میکردی بکافران میل اندك مامون گفت که
راست گفتی ای پسر رسول خدا پس خبرده مرا از قول

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حق تع وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ
أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ
مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ
يعنى ياد كن اى محمد چون ميگفتى ازبراى آنكسى كه انعام كرده
است خدا بر او انعام كن تو برو و نگاه دار بر خود زوجه
خود را و از خدا بترس و پنهان كردى در نفس خود آنچيزى را
كه خدا بر تو ظاهر كرداننده بود و بترسيدى از مردمان
و خدا تع سزاوار تر است بآنكه بترسى تو او را امام
فرمود تحقيق كه پيغمبر خدا قصد خواند زيد بن حارثه
كلبى كرد ازبراى مهمى پس ديد زن او را كه غسل ميكرد
پس گفت ازبراى او سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ يعنى پاك و
منزه است آنكسى كه زعم او آنست كه ملائكه دختران
خدا تع اند تا آنكه حق تع فرمود أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ
بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ
قَوْلًا عَظِيمًا ايا پس برگزيد شما را پروردگار شما بپسران
و فرا گرفت ازبراى خود از ملائكه دختران را پس بتحقيق
كه شما هر اينه ميگوئيد گفتارى بغايت بزرگ عقوبت
آنگاه پيغمبر خدا چون ديد او را كه غسل ميكرد فرمود پاكاو
منزها آنكه آفريد ترا آنكه فراگيرد فرزندى يكه محتاج باشد
بغسل كردن و طهارت بعوده و چون زيد بمنزل خود عود
نمود خبر داد او را زوجه او با مدن پيغمبر خدا بمنزل او
و كفش آنحضرت سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ پس ندانست

زيد كه مراد

jabir.abbas@yahoo.com

زيد كه مراد حضرت از آن تسبيح چه بود گمان برد كه آنحضرت
تعجب از حسن زوجه او فرموده بنزد پيغمبر خدا آمد و گفت يا
رسول الله زوجه مرا بد خوئى ميكند و ميخواهم او را طلاق
دهم حضرت فرمود نگاه دار زوجه خود را و از خدا بترس
كى و حال آنكه خدا تع پيغمبر خود را آگاهى داده بود بعدد
ازواج آنحضرت و آنكه اين زن از ايشانست پس پنهان كردايند
او را در نفس خود و ظاهر نكردايند او را بر زيد و ترسيد مردمان
بگويند كه محمد باز آورده زوجه خود ميگويد كه زوجه تو زود باشد
كه زوجه من باشد و عيب كند آنحضرت تا بان حق تع اين
آيه فرستاد وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ يعنى ياد كن اى
زنان كه ميگفتى ازبراى آنكسى كه انعام كرده است بلو خدا تع
كه ان نعمت اسلام است و انعام كرده تو باو كه ان نعمتها زالست
نگاه دار زوجه خود را و از خدا تع بترس و پنهان كردى در نفس
خود آنچه خدا تع بر تو ظاهر كردانيده بود و ترسيدى از مردمان
و خدا تع سزاوار تر است بآنكه بترسى تو از و القصه زيد
بن حارثه طلاق داد زوجه خود را و بعد از عدة تزويج كرد
او را خدا تع ازبراى پيغمبر خود هم چنانكه فرمود فَلَمَّا قَضَى
زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا يعنى پس چون قضا كرد زيد
از زوجه خود حاجت را بزنى بداديم تو انداز را لِكَيْلَا يَكُونَ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا
مِنْهُنَّ وَطَرًا تا نباشد بر مومنان تنگى در زنان پسر خواندهاى
ايشان را نكاح كنند وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا و همينه

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امر خلایق بجای او رده بشود وچون خدایتع میدانست که منافقان
عیب خواهند کرد پیغمبر او را فرمود وَمَا كَانَ لِلنَّبِيِّ
مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ یعنی از برای خدا هیچ تنگی
در انچه فرض کرده است خدایتع از برای او پس مامون گفت
شفا دادی سینه مرا ای پسر رسول خدا و روشن کردانیدی
انچه پوشیده بود بر من خدایتع تا اخر دهاد علی بن الجهم
بگوید انگاه مامون برخواست از برای نماز گذاردن و دست
محمد بن جعفر را که از حاضران مجلس بود بگرفت و من در عقب
ایشان بودم پس باو گفت چون دیدی پسر برادر خود را
گفت عالم ربانی است و هرگز ندیدم او را که بمجلس علما
از برای تحصیل علم تردد نماید مامون گفت بتحقیق که
پسر برادر مرتو از اهل نبوت است انان که پیغمبر خدا در
حق ایشان فرمود ابراهیم عترتی من حلیم ترین مردمانند کوچک
های ایشان دانا ترین مردمانند بزرگهای ایشان در میان
اورند شما را انابت هدایت و نگاه میدارند شما را
از راه ضلالت وچون امام بمنزل همایون تشریف
داد انچه از مامون وعم انحضرت شنیده بودم عوقف
عرض رسانیدم امام تبسمی فرمود و گفتای پسر مهلم
مغرور نشوی بانچه از مامون شنیدی پس بتحقیق که
زود باشد که او با من در مقام کید و غدر در اید و
قصد قتل من کند و خدایتع منتقم خواهد بود برای من
در احتجاج امام همام علی

بن موسی

بن موسی در انچه متعلق بامامت است و بیان صفات
کیکه خدا مخصوص کردانیده او را بشرف امامت و بیان
طریق شناختن انکس که به بلغ امامت مشرف شد و امر
کردن بشیعه و محبان خود بر محافظت تقیه و تقیه
نزد حاجت و برحسب ادب ابو یعقوب بغدادی گفت که
این سکینه از امام همام ابو الحسن علی بن موسی پرسید
که چرا انکه حق تع موسی کلیم را بطبوت ساخت ید بیضا
و عصا که شبیه بالات سحر بود و عیسی را بطبوت ساخت
بانچه شبیه بطبابت بود و بطبوت ساخت محمد را بکلام و
خطبا امام فرمود چون بر انکیخت خدایتع موسی را بنبوت
غالب بر اهل عصر او سحر بود پس معجزه او بنزد حق تع چیزی
بود مناسب انچه اهل عصر بان متوجه بودند بر وجهیکه
در وضع هیچ احدی نبود امتان بمثل ان و بانچه باطل می
کردانیدند سحر ایشان را و بان باهت کردانید حجت خود را بر ایشان
وچون بر انکیخت عیسی را بنبوت غالب بر اهل عصر او بیماریها
مزمن بود و اصناج ایشان باطبا و قوت تجارب ایشان پس
بداد خدایتع عیسی را معجزه از جنس انچه اهل عصر او طالب ان
بودند بر وجهیکه در وسع هیچ احدی نبود امتان بمثل ان
از علاج ابرص و انکه احیا موتی و انباذ کردانید بان
چند بر امت خود وچون بر انکیخت حضرت محمدی را در وقتیکه
غالب بر اهل عصر او خطب و کلام و شعر بود پس امل از برای
او از نزد حق تع کلامی مشتمل بر حکم و مواعظ و قصص و

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

احکام که عاجز بود از شمار ان بشر و بیان ثابت کرد اینه حجت
خود را بر امت ابو یعقوب گفت که همواره ابن سکیت میگفت
هرگز ندیدم مثل ابو الحسن عالمی باز ابن سکیت سوال
کرد از امام که چه چیز است امروز که حجت باشد بر خلق امام
فرمود عقل تا که بشناسد بان کسیرا که صادقست بر حق تع
پس تصدیق کند او را و بشناسد بان کاذب بر حق تع را
پس تکذیب کند او را و مراد الاشارة الی زمان التکلیف لا
یخلو عن حاکم الصادق من جانب الله تعالی سبحانه بر شد
الناس افضله ابن سکیت گفت بخدا سوگند که جواب
جز این نیست و در ضمن این جواب اشارتست باینکه عالم خالی
نیست در زمان تکلیف از صادقی افضل خدا تع که ملجی شود
باو مکلف در هر چه مشتبه شود بر و از امر دین و شبهه
موسی عاقل صاحب دلالت است بان صادق قاسم بن
مسلم از برادرش عبد العزیز بن مسلم روایت میکند که
گفت ما در ایام امام همام علی بن موسی در مرو بودیم
پس جمع شدند در مسجد جامع مرو در روز جمعه در ابتداء
امل ما بر و پس سخن میگفتند در امر امامت و بسیاری
اختلاف مردمان در امامت پس من بنزد سید و مولای
خود علی بن موسی امل م و اعلام کردم خوض مردمان را
در امر امامت پس تبسم نمود امام و فرمود ای عبد الله چه
جاهلند قوم و فریب خورده اند از دین خود بتحقیق که
خدا و ند تع قبض نکرد روح سید المرسلین را تا کامل نه
کرد اینه

jabir.abbas@yahoo.com

نکرد اینه از برای او دین او را و فرستاد باو قرآنیکه در او
تفصیل هر چیز است و بیان کرد در و حلال و حرام و حدود
و احکام را و هر آنچه محتاج الیه دین قویم است پس فرمود
ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ یعنی تقصیر نکردیم
ما در این کتاب هیچ تقصیری و فرو فرستاد در حجة وداع
که در آخر عمر آنحضرت بود ایه اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ
دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا یعنی امروز کامل کردانیدم از برای
شما دین شما را و تمام کردانیدم بر شما نعمت خودم
را و راضی شدم از برای شما اسلام دین شما
باشد امام فرمود امر امامت سنگی نیست که از تمام دین است
و پیغمبر خدا از دنیا نرفت تا بیان نفرمود انرا از برای
امت خود و روشن نکردانید راه انرا و بر داشت از برای
ایشان علی بن ابیطالب را انگاه نگذاشت چیزیکه محتاج
الیه بود مگر که انرا بیان فرمود پس آنکس که گمان برد
که خدا تع کامل نکرده اند دین او را رد کرده باشد کتاب
خدا را و آنکس که رد کند کتاب خدا را پس او کافر است
هیچ میدانید قدر امامت را و محل انرا از امت تا جایز
باشد اختیار امت امامت را پس بتحقیق که امامت
شان از ان رفیع تر و منزلت ان از ان شریف
تر است که عقول مردمان بان تواند رسید و یا مردمان
حقیقت حال ان را توان دانست تا تواند که از برای

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خود اختیار را امام کنند بتحقیق که امامت را خدا بتبع مخصوص
کرده اند با براهیم خلیل بعد از مقام نبوت و خلت که مرتبه
سیوم باشد و فضل و شرف و بلندی نام یافت باین امامت
انکاه حق تع فرمود انی جاعلک للناس اماما یعنی
بتحقیق که من کرده اینده ام ترا از برای مردمان امام و مقتدای
پس ابراهیم از راه سرور و شادی گفت و من ذریتی
یعنی و بعضی از فرزندان و ذریت مرا امام کردان حق تع
فرمود لا ینال عهدی الظالمین یعنی نمیرسد عهد من
که عهد امامت باشد بظالمان و ستمکاران پس باطل
کرده اند باین ایت خلافت امامت هر ظالم را تا روز قیامت
و کرده اند امامت را در صفوت امت و در ذریت اهل
صفوت و طهارت پس فرمود و وهبنا له اسحق
و یعقوب نافلة و کلا جعلنا صالحین و جعلناهم
ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات
و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین
و بتحقیق ما با براهیم اسحق را و یعقوب را که فرزند
فرزند او است و هریک را کرده اینده ام از صالحان و کرده اینده ام
ایشان را امامان که راه نمای میکنند مردمان را بامر ما و وحی
کرده ایم ما بایشان فعل خیرات را و بر پای داشتن نماز
و دادن زکوة و بودند ایشان عبادت کننده اند برای ما
پس همیشه امامت در ذریه ابراهیم ع بود میراث
میبرند بعضی از بعضی در قرنی بعد از قرنی تا ایمه ان

به بیغمبری ما رسید و حق تع فرمود ان اولی الناس
بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین امنوا
معه و الله ولی المؤمنین یعنی بتحقیق که اولی
بمردمان بابراهیم انانند که پیروی کردند ابراهیم را
و این بیغمبر که محمد باشد ص و انکسان که ایمان اورده اند

فی بیان ان الامام من ای قبیلة و ان صفاته کذا و کذا

و خدا تبع و ست دارنده است
مؤمنان را این امامت خاص بیغمبر ما شد انحضرت امامت
را از برای امیر المؤمنین یعنی خود با مر حق تع انکاه
در اولاد بر گزید او که داده بود حق تع اثار علم و
ایمان فرا یافت و حق تع فرمود که قال الذین اوتوا
العلم و الایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی
یوم البعث یعنی و گفتند انانکه داده شده بودند
علم و ایمان که هر اینه درنگ کردید در کتاب خدا تا در
روز حشر این ایه در فرزندان علی بن ابیطالب ست
خاصه تا روز قیامت از برای انکه هیچ بیغمبری بعد از

بیغمبر ما نخواهد بود در کیفیت امامت

پس چگونه اختیار تواند کرد این جهال امامت را بتحقیق
که امامت منزلت انبیا و میراث اصفیا است امامت خلافت
خدا تبع و خلافت بیغمبر او است و مقام امیر المؤمنین بعد از
امام حسن و امام حسین است امامت عنان دین است
و نظام مسلمین است و صلاح دنیا و غز مؤمنین امامت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امامت اساس اسلام است بهدایت امام تمام میشود نماز
و روزه و زکوة و حج و جهاد و توفیر غنیمت و قسمت
صدقات و امضاء حدود و احکام و منع ثغور و اطراف
امام حلال میکند حلال خدا را و حرام میکند حرام خدا را
و بر پای میدارد حدود خدا را و باز میدارد از دین خدا
نقایص را و میخواند مردم را براه پروردگار خود بکاه
حکمت و کاه موعظه حسنه و کاه جدال بوجه احسن امام
چون افتابیست که طالع باشد از برای عالم و در افقی
باشد که نرسد بان دستها و دیدها و مردمان امام ع
بدر منیر و سراج زاهر و نور ساطع بست و بحر هادی
است امام مرتبه شجره فروکوار است از برای تشنه
لبان امام ابر بارنده و باران فرو ریزنده و افتاب تابان
و زمین گسترده است امام امین خدا است در زمین او
و حجت خدا بر بندگان و خلیفه است در بلاد امام مطهر
است از ذنوب و مبرا است از عیوب مخصوص است بعلم
موسوم است بعلم نظام دین است و عز مسلمین است
و غیظ منافقین است و هلاک کافرین امام یگانه زمان
است هیچ کس بکمال او نرسد و کسی مثل و مانند او نباشد
پس کیفیت ان که بعقل خود بشناخت هیهات گم شده
اند در این شناخت عقل و حیران شده اند در افهام
و عاجز شده اند عقلا و قاصر شده اند علما و فروتن شده اند
عظما و حقیر شده اند بلغا و بیزبان شده اند فصحا در

وصف شانی از شئونات او و در نعت فضلی از فضایل

او بی اعتراف بعجز و تقصیر خود عمود ند اما بحمان بی
بر دلیل انکه یافت شود چنین کمالی در غیر ال رسول
پس گمراه شده اند گمراهی سخت و واقع شده اند در حیرت
و درمانی که ترک کرده اند امام خود را و در کرده اند
از اختیار خدا و رسول خدا از برای ایشان و برگزیده اند
باختیار خود قران میکنند مناوی که وَرَبُّكَ يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللهِ
عَمَّا يُشْرِكُونَ یعنی و پروردگار تو می افریند
انچه میخواهد و اختیار میکند انرا که میخواهد سزاوار
نیست انکه باشد مر بندگان را اختیار پاک و منزهست
خدا از انکه شریک میکرده اند مشرکان و چگونه اشیاء
اختیار تواند کرد از برای خود امام را و حال انکه امام
دانا ئیست که هیچ جهل با او نیست محدث قدس و
طهارت و زهادت و علم و عبادت مخصوص است بدو عترت
رسول و شعبه است از نخل مطهر بتول شرف اشراف
و فرعی از اصل عبد مناف قایم بامر الله و ناصح عباد الله و
حافظ دین الله مفترض الطاعه و عالم علوم سیاسة
است انبیا و ائمه موفق یافتگان اند بنزد حق نع عطا
میکند ایشان را از خزاین علوم و حکمت خود انچیز یکه او
عطا میکند غیر ایشان را پس علم ایشان بر بالای علم اهل
زمان ایشانست چنانکه حق تع بفرماید اَفَمَنْ يَهْدِي

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَى
فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ يعنى آيا پس آنكسى كه راه نمايندة
است بحق وصواب سزاوارتر است آنكه پيروى كرده
شود يا آنكسى كه راه نمى يابد تا راه نمايى نكند او را پس
چيست مر شما را چگونه حكم ميكنيد در اين امر وحق تع در حق
طالوت ميفرمايد اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰيهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ
بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّٰهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ
وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ يعنى بتحقيق كه خدا تع برگزيد او را
بر شما وزياده كرد او را براى او گشادگى در علم و در فزونى جسم
وخدا تع ميدهد ملك و پادشاهى خود را بآنكس كه
بخواهد وخدا تع گشاده و برهمه چيز دانا است بدانكه
بنده هرگاه كه اختيار كند او را خدا تع از براى امور بندگان
خود شرح صدر او ميكند از براى اين امور و در دل او
بدايع و فرد چشمهاى حكمت را و الهام ميكند باو علم صلاح
امت را پس عاجز نميشود بعد ازان جواب هيچ سوالى را و او
معصوم و سديد و موفق و مسدد از جانب حق تع است پس
بهيچ هستند بندگان آنكه اختيار كنند چنين شخصى را
وامام خود كرده اند اثبات كنايت خدا تع را در پس
پشت افكنده اند و او را امام خود كرده اند كه گويا هرگز
ندانسته اند وصال آنكه در كتاب خداست هدايت و
شفاء صدور پيروى ميكنند هواء نفس خود را
پس مذمت كرده است اينان را خدا تع آنجا كه فرموده

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللّٰهِ
إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ يعنى وكيست آنكه گمراه
تر باشد از آنكسيكه پيروى ميكند هواء نفس خود را بى
هدايت و راه نمائى از خدا بتحقيق كه خدا تع هدايت
نميكند گروه ظالمان را در صفات امام ع و در روايت
كرده شده است از حسن بن على بن فضال از امام همام على
بن موسى كه فرموده بتحقيق كه امام زمان را علامات است از
آنجمله آنست كه اعلم زمان و پرهيزكارترين اهل زمان
است و اسخى و اشجع و اعبد مردمانست متولد شده
است ختنه كرده و پاكيزه و مطهر ميبيند او را پس پشت
خود هم چنانكه ميبيند از برابر رو و شخص او مانند سايه نيست
و چون از شكم مادر بروى زمين آيد كفهاى دست او
بر زمين باشد و با واز بلند بشهادتين قايل گردد و چشم
او بخواب رود و ماءدل او بخواب نرود و هرگز احتلام نيابد
و از غايت فطنت محدث باشد گويا از غيب با او از حوالت
عالم سخن گفته اند ذرة بپيغمبر خدا برقامت او برابر افتد
هرگز بول و غايط او بد نشود بدانچه كه حق تع موكل
گردانيده زمين را تا فرو برد آنچه از امام بيرون مى آيد
و بوى او خوشتر از بوى مشك و عنبر باشد و اولى
باشد بمردمان از نفسهاى ايشان و مشفق تر باشد
بر مردمان از پدر و مادر ايشان و متواضع ترين مردمان
باشد از براى خدا تع و مطيع ترين خلق خدا باشد

وَمِنْ أَضْلَّ

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

باوامر و نواهي او و مستجاب الدعوه باشد تا انكه اگر دعا
كند بر سنگي كه شكافته شود هر اينه شكافته شود سلاح
پيغمبر خدا نزد وي باشد و شمشير ذوالفقار نزد او باشد
و صحيفه كه در او اسماء شيعه اوست تا روز قيامت
و صحيفه كه در او اسماء اعداء اوست تا روز قيامت
و نزد او باشد جامعه و آن است كه طول آن هفتاد
ذرع است در او هر چه محتاجند بآن ولد آدم و نزد
اوست جفر اكبر و جفر اصغر كه مشتمل بر همه علوم پيت
تا ارش خراشيدن پوست و نزد اوست مصحف فاطمه

در صفت ابدال و از خالد بن ابو الحكيم مرويست
كه گفت سوال كردم از امام همام علي بن موسي الرضا كه
مردمان گمان برده اند كه در زمين ابدال ميباشند اين
ابدال چكسانند امام فرمود راست گفته اند كرده او صيا اند
گردانيده است خدا تبع ايشان را بدل انبيا از براي انبيا را
ختم كرد بمحمد كه قايم انبيا است و ايشان را از دنيا بيرون
برد **در بيان هر منكر و كفر على اللهي** عزوجل
و روايت كرده شده است از امام همام ابو الحسن علي بن
موسي كه ملامت كرده غلات و مفوضه و تكفير و تضليل
ايشان و بيزاري از ايشان و از آنكسان كه ايشان را دوست
دارند و فرمود آنكس كه نجات و زكند از حد امير المومنين
او را معبود خود داند پس از جمله مغضوب عليهم و
از جمله ضالين است و امير المومنين فرمود نجات و زكنيد

ازمن بالوهيت من و غلو كنيد هم چه غلو نصاري
در حق عيسي پس بتحقيق كه من بيزارم از غلو كنندگان
پس برخواست مردي و گفت اي پسر رسول خدا و صف كن
پروردگار خود را از براي من پس بتحقيق كه بيش از ما
اختلاف كرده اند در او صاف خدا امام و صف كرد خدا تبع
را به بهترين وصفي و بزرگي و عظمت حق تعالي را و تنزيه
او از چيزيكه لايق نباشد بيان فرمود او را نزد برخواست و گفت
مادر و پدرم و پدرم فداي تو باد اي پسر رسول خدا
بعضي از مردم كه در مقام محبت شما اند گمان ميبرند كه
اين كه اين صفات كه بر شمردي همه صفات علي مرتضي
است و او است خداوند عالميان چون امام اين سخن بشنيد
لرزه بر اندام امام افتاد عرق بر جبين مبين او نشست
و فرمود خدا تبع منزه است از آنچه ظالمان ميگويند اي علي
پسر ابو طالب نميخورد و نمي آشامد و نكاح نميكند و دفع قضاء
او نميشود و طهارت نميكند و بخضوع و خشوع تمام بدركاه
حق تعالي اظهار ذلل نميكند اي اين صفات كسي است كه خداي
و معبود عالميان باشد و اگر چنين كسي معبود تو اند بود
پس هيچ يك از شما نباشيد مگر آنكه معبود عالميان باشد
بجهة مشاركت شما او را در اين صفات پس او را گفت
اي پسر رسول خدا ايشان گمان ميبرند كه چون علي
بن ابيطالب اظهار معجزات كرد كه قادر نبود بر آن غير
خدا تبع اين دلالت ميكند بر آنكه او معبود است و ظاهر

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

شد بمردمان بصفات ازبابه حدوث تا بشناسند اورا و باختیار
ایمان اورند با و مشتبه و ملتبسی گشت حال بر مردمان و نتافت
الوهیت او نتوانند رسید امام فرمود ایمقدمات بعینها
مجت برایشانست وچنین میگوئیم که چون ظاهر شد از او
فقر و فاقه و احتیاج دلالت کرد بر انکه شخصی که موصوف
باشد باین صفات حدوث و مشارکت ضعفا و محتاجین
باشد اینچنین معجزات فعل او نتواند بود و از اینجا معلوم
شود که آنکس که این معجزات از او در وجود می آید قادر
مختار نیست که او را بهیچ وجه مشابهة و مشارکة با مخلوقات
نیست و نه فعل شخص ضعیف است که موصوف بصفات
حدوث باشند مباحثه باقی یحیی خراسانی با امام والزام
یافتن در باب امامت مرویست انکه مامون لعنه الله
دوست داشت در باطن انکه نقص بمرتبه ابو الحسن علی
بن موسی رسد و اصحاب بحث و جدل بر و غالب اینل روزگار
متکلمان و فقها در مجلس او جمع آمدند پس ترغیب کرد
ایشانرا که در باب امامت بحث و جدال کنند امام با ایشان
گفت در این بحث اتفاق کنید بر یک کس که لازم باشد
بر شما انچه لازم شود با و پس اختیار کردند ایشان نیز
شخصی را که معروف بود بیحیی بن ضحاک سمرقندی
و در خراسان او را عدیلی و نظیری نبود انگاه امام فرمود
ای یحیی خبر ده مرا از کیکه تصدیق کند از انکه دروغ
گوینده باشد بر نفس خود تا تکذیب کند او را که راست گوید

باشد بر

باشد بر نفس خود یا انکس بحق مصیبتست یا مبطل محیلی
پس خواموش گشت بحیی و دران سخن متامل شد مامون
با بحیی گفت جواب او را ده بحیی گفت عفو کن ازمن
ای امیر المومنین جواب دادن این سخن را مامون
گفت ای ابو الحسن شناسا کردن مرا بغرض این سوال
امام فرمود مزورست بحیی مرا انکه خبر دهد از امامان
خود بانکه ایشان دروغ گفتند بر نفس خود خود یا راست
گفتند پس اگر گمان برد انکه ایشان دروغ گفتند پس
شایسته امامت نباشد دروغ گوینده و اگر گمان برد
انکه ایشان راست گفتند پس بتحقیق که اول ایشان
گفت باطل کنند عقد خلافت مرا که از برای من کرده اند
پس بتحقیق که من بهترین شمایانستم و حال انکه
علی بن ابیطالب در میان شما است و دویم ایشان
گفت بیعنی که با بوبکر کردیم کاریست نه از روی دانش
و تامل بود دهم انکس که باز کرد مثل انکار پس بگشید
از او بحث اسوگند ماضی نشده است از برای کسیکه
مثل او باز کرده و مکر بگشاید پس انکس که بهترین
او مردم نباشد و بهترین نیست مگر بصفات کمال
و از انجمله علم است و از انجمله جهاد است و دیگر فضایل
علمی و عملی و این صفات در او موجود نیست و گفت
که بیعت با او نه از راه دانش و تامل و واجب
است قتل کسیکه اقدام بانند ان نماید چگونه قبول

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نوان کرد عهد اورا ازبراي خلافت غير اوان سخن را
ازبراي اين غرض تصوير ميکردم بازاول ايشان بر
منبر ميگفت که بتحقيق که مرا شيطانيست که ميپوشاند
دل مرا پس هرگاه که مرا ازراه حق بگرداند مرا براه
حق اورد هرگاه که خطايي کنم مرا ارشاد کنند پس
ايشان امام وخليفه زمان بتوانند بود اگر راست
گويند واگر دروغ گويند وچون نزد بعضي جوابي
ازين سوال نبود خواموشي اختيار خود ما موم
ازحسن اين کلام تعجب بسيار نمود وگفت اي ابوالحسن
درويي زميني کي باين خوبي سخن تواند گفت
بيان مرتبه علماء شيعه روايت کرده اند از امام
همام ابوالحسن که فرمود فاضلترين عبادي که ذخيره
اخرت باشد حمايت عالمي است ازمحبان وموالبان ما
امام خود را ازبراي روز فقر وفاقه ومسکنت او بانکه
فريادرسي کند درد نيا صيکني مرا ازمحبان ما واز دست
ناصبي دشمن خدا ورسول خدا برهاند اين عالم در روز
قيامت ازقبر برخيزد وطايفه صفها زده باشند
ازقبر اونا انجاکه مکان اواست ازبهشت پس بردارند
اورا بر بالهاي خود وگويند خوشا حال تواي دفع
کننده سکان ازابرار واي غصب کننده ازبراي
کروه اضيار تا برسانند اورا بمکان او در فردوس
اعلي وباسنادي که سبق ذکر يافت مرويست ازامام
ابو محمد

ابو محمد الحسن العسکري که گفت روزي مردي امد در
مجلس امام همام ابوالحسن علي بن موسي وگفت اي پسر
رسول خدا امروز چيزي بسيار عجب مشاهده کردم
کلام في التقيه والتورية امام فرمود چيست
ان گفت ديدم مردي را که دبروز با ما بود واظهار محبت
وموودت ال محمد ميکرد وتبرا از اعداء ايشان مينمود امروز
ديدم که خلعتي براو پوشانيده اند واورا در بازار ايستاده
ميکروانند ودر پيشي روي اوندا ميکردند که اي کروه
مسلمانان بشنويد توبه اين مرد رافضي را بعد ازان
با او ميگويند که بگوي او ميگويد که اي کروه مسلمانان از
من بشنويد خير الناس بعد رسول الله ابا بکر
وچون او اين سخن ميگويد شادي ميکنند بتوبه
او وتفضيل او با بکر را بر علي بن ابيطالب امام فرمود
که چون خلوت شود اعاده کن اين سخن را چون خلوة
يافت ان سخن را اعاده نمود امام فرمود تفضيل نکردم
ازبراي تو يعني کلام لغزه را در حضور جماعتي که حاضر
بودند زيرا که ميترسيدم انتقام انکه جماعت اين سخن را
نقل کنند ومردمان بتقيه او برسند واينرا واهانت
بايد ازمخالفان تگفت ازبرکه بهترين مردمان بعد از
رسول خدا ابو بکراست تا تفضيل ننموده باشد ابو بکر را
بر علي بن ابيطالب وليکن گفت خير الناس بعد از رسول
الله ابا بکر را ستادي کرده اند تا رضاي ان کروه جهله

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

حاصل نمايد واز شر ايشان ايمن گردد وگردانيده است خدا
اين توبه را رحمتي از براي شيعه ومحبان آل محمد

باب كيفيت شيعه

باسناد ديگر مروي است از
امام همام ابي محمد الحسن العسكري كه فرمود كه چون امام
ابو الحسن از مقام امامت وولايت متمكن گشت گروهي
بدركاه معلاي امام آمدند واز حاجبان استدعاي
اذن نمودند كه بمجلس سامي امام درآيند وگفتند ما شيعه
علي بن ابيطالبيم وچون التماس ايشان بعرض رسيد امام
فرمود كه مرا مشغوليت ايشانرا باز گردان ايشان باز
گشتند ودروز ديگر آمدند وملتمس خود را عرض كردند
وجواب برهمان قاعده يافتند باز ملتمس شدند تا اصيل از
وصول شرف خدمت امام گشتند تا حاجبان گفتند
كه بگوييد كه ما شيعه علي بن ابيطالبيم وشما ميداني كه
گناه شما بواسطه آنكه محجوب شده ايم از
صحبت شما اين نوبت باز ميگرديم وكرخت ببلاد خود
خواهيم رفت از محالتيكه بما رسيده است امام فرمود
رخصت دهيد ايشانرا بمجلس بعد ازان درآمدند وسلام
كردند جواب نيافتند وچند آنكه ايستادند رخصت
نشستن نيافتند بحالي ايستاده گفتند اي پسر رسول
خدا اين چه جفاست بعد ازين همه حجاب ما را چه
هستي نمانده است با اين همه استخفاف امام فرمود
بايد كه بدانيد كه آنچه بشما رسيده از عمل شما است
باانكه عفو

باانكه عفو از بسياري واقع است من افتدا نكردم كه عمل
جل وعلا وبه پيغمبر خدا وبامير المومنين وبائمه طاهرين
خودم ايشان عتاب كنند اذ لبشما ومن افتدا كرده ام بايشان
گفتند از براي چه عتاب كردند امام فرمود از براي آنكه شما
خود را شيعه امير المومنين خوانديد واي بر شما شيعه امير
المومنين حسن وحسين وسلمان ومقداد وعمار ومحمد
بن ابي بكر نديد مخالفت نكردند امر خدا را وشما در بيشتر
اعمال مخالفيد ودر اكثر فرايض مقصريد ودر تعظيم
برادران در راه خدا تابع نهادن عظيم ميناييد وتقيه
ميكنيد انجا كه تقيه واجب نيست بر شما وترك ميكنيد
تقيه در مقام وجوب تقيه پس اگر بگوييد ما دشمنان
ومحبان دوستان ايشانيم ودشمنان دشمنان ايشان
اين سخن را انكار نكنيم از شما واين منزلتي عظيم و
مرتبه شريف است كه دعوي كنند از براي خود واگر
تصديق نكند فعل شما قول شما را هر اينه شما هلاك
ميسازد مگر آنكه تدارك كند از براي شما رحمت پروردگار
شما گفتند اي پسر رسول خدا ما استغفار ميكنيم از
خدا بيغ وتوبه ميكنيم از گفتار خود بعد ازين چنان
ميكوييم كه ارشاد كردي ما را محبان شمائيم ودشمنان
دشمنان شما ايل

كرامة لمحبة الائمة عليهم السلم

امام فرمود رحمت بر شما باد اي برادران ما واصحاب
محبت ما پس ايشانرا تعظيم وتكريم نمود ودر صدر مجلس

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

جاي داد و با حاجيان گفت چند نوبت ايشانرا مجروح كردانيد
ان گفتند شصت نوبت امام فرمود شصت روز پي در
پي ايشانرا بمجلس انور حاضر كردانيد و در تعظيم و تكريم
ايشان دقيقه فروگذاشت نميكند كه توبه و استغفار
ايشان در معرض قبول است و مستحق عزت و كرامت
شده الا بجهت دوستي و موالات ايشان مارا و تفضل
احوال ايشان و امور عيال ايشان فرمود مواشاه بايشان
بنفقات و صلات مبرات فرمود صلوات الله عليهم اجمعين

در احتجاج امام تقي نقي ابي جعفر محمد بن علي الثاني الجواد
الهادي در انواع مختلفه از علوم دينيه ابو هاشم
داود بن قاسم جعفري ميگويد كه از امام همام ابو جعفر
محمد بن علي هادي پرسيدم از معني قول حق تع قل هو
الله احد امام فرمود يعني بجمع طلبه بوحدانيه اياه تنزيه
كه بفهماند و لئن سئلتهم من خلق السموات
و الارض ليقولن الله يعني و اگر سوال كني از
ايشان كه كيست كه بيافريد اسماء و زمين را هر اينه
ميگويند او را شريك هست و زن و فرزند دارد بجواب
ان پرسيدم از معني قول حق تع لا تدركه الابصار
يعني درنيابد حق تع را بديدهاي مردمان امام فرمود
اي ابو هاشم اوهام قلوب دقيقتر است از ابصار
عيون ذيرا كه تو مرا بچشم بيني انرا بديده خود اوهام

قلوب

Presented by: Rana Jabir Abbas

خدا بنیع عالم بوده و هست و خواهد بود فی تزویج المامون
بنته ام الفضل من مولانا و سیدنا الامام المعصوم
محمد التقی علیه الصلوة و السلام و از ریان بن شبیب
منقولست که گفت چون میخواست مامون که دختر خود را
ام الفضل در نکاح ابو جعفر محمد بن علی الهادی در آورد
این سخن بجماعت عباسیان رسید اتفاق کردند بنزد
مامون آمدند و اظهار غلظت کردند و میترسیدند که
امر بان منتهی شود که با امام رضا منتهی شده بود پس فوض
کردند در باین امر نزدیکان او و گفتند که مناسب نمی
دانیم که امیر المؤمنین باین امر اقدام نماید چه خوف آن
هست که امر ملک و اسیتلا که خدا بنیع در قبضه قدرت
ما در آورده از دست ما بیرون رود و خلعت عزیزی که
خدا بجا بوشانیده از ما خلع کنند و توسیل بنی عم او تبرا که
در میان ما و این قوم واقع است بعضی در بن زمان و بعضی در
زمان پیش و میدانی که دوش خلفاء سابق با ایشان بجز
بغض و عداوت نبود و همواره در مقام شکست کار ایشان
بودند و تو بر خلاف سیرت ایجماعت در مقام تعظیم
علی رضا در آملی و خدا بنیع ان مهم را کفایت کرد دیگر
از خدا بنیع اندیشه کن و ما را در غم و اندوه دیگر مینداز
و ازین وصلت که عزیمت کرده بگذر و از قربا و اهلبیت
خود بکسی که اهل آن باشد که با ام الفضل همسری کند
از برای او اختیار کن مامون در جواب گفت اما انچه در
میان شما

میان شما و اهل ابیطالب واقعست پس شما سبب این
دران و اکر انصاف بدهید ایشان از شما اولی اند و اما
انچه از جماعت ما پیش ازین با ایشان کردند ایشان با ما عمل
قطع رحم کردند و من در پناه خدا میروم از ان اعمال و
بخدا سوکند که مرا هیچ پشیمانی نبود از انچه نسبت بر ضا علیه السلام
او برده بودم و من او را تکلیف کردم با ین امر اقدام نماید
اما استکشاف از جانب او بود و انچه تقدیر خدا بود هم
بوجود امد و اما ابو جعفر محمد بن علی پس من اختیار
کرده ام او را از انجهت که فایق است بر همه خلایق در علم
و فضل با وجود صغر سن و امید اند ارم که بر مردمان ظاهر
کردد انچه برمن ظاهر است از عزت و کمال نفس ابو جعفر
تا بدانند که انچه من اراده کرده ام حق و صواب است کفتند
ابو جعفر طفلی است و انچه تو در حق او کمان برده بغایت
دورست او را بدانش و معرفت دین و فقه چکار او را
بکذار تا تحصیل علم ادبی اشتغال نماید و بعد ازان نظر
کن در صلاح کار او مامون کفت وای بر شما من دانا ترم
بحال این طفل از شما و میدانم که علم و دانش و ادب او
از بهر آنکه ناقصانند از حد کمال و اکر خواهید امتحان
کنید ابو جعفر را پیش امتحان کنند او را تا ظاهر شود بر شما
انچه کفتم از علو شان او کفتند راضی شدیم که امتحان
کنیم او را بما باز کذار تا از عالمی استمداد عاکنم و از او سئوالات
کنند از اصول و فروع دین پس اکر از عهده جواب بر وجه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

صواب بیرون ایل ما را راه اعتراض نباشد در امر او و بر
خواص و عام ظاهر گردد که رای امیر المومنین در حق اوسدید
وصحیح است و اگر در جواب عاجز ماند حقیقت حال بر امیر المومنین
ظاهر گردد مامون گفت قرار سخن برین است رای ایشان
بران قرار گرفت که یحیی بن اکثم که قاضی القضات زمان بود و
امتحان ابو جعفر کند در مسایل علمی و استکشاف بعضی از
مشکلات نماید که ابو جعفر در جواب ان عاجز شود و یحیی
بن اکثم را در این مهم و عده با موال نفیسه نمودند و نزد
مامون امدند و التماس کردند که روزی را از برای
این مهم تعیین نماید و امر کند باجتماع امرا بار خصوص
از برای تحقیق این حال ترغیب کردن مجلس یحیی بن اکثم را
عباسیان در مباحثه علوم طلب نمودن از ابو جعفر
علیه السلام و الزام یافتن و نکاح کردن
ام الفضل دختر خود را

مامون از برای ایشان روزی مقرر
داشت و اجتماع عظیم در انروز واقع شد و ابو جعفر مجلس
در امد و در انروز نه ساله بود ابو جعفر بر مسندی که
از برای او تعیین کرده بودند نشست یحیی بن اکثم را
در مقابل جای دادند از مامون رخصت رخصت طلب
کرد که از ابو جعفر سوالی کند مامون رخصت داد پس
روی با ابو جعفر اورد و گفت رخصت هست که از
شما سوالی کنم امام ابو جعفر گفت سوال کن اگر
خواهی یحیی گفت جان من فدای تو باد چگوی در

محرمی که بکشد صیدی را چه کفاره بر او لازم میشود ابو
جعفر فرمود ایا ان محرم که ان صید را کشته است در حل
یا در حرم ایا عالم بوده بحرمت صید یا جاهل و عمد کشته
یا از راه خطا و ان کشنده بنده بود یا ازاد کوچک یا بزرگ
و صید از مرغان پرنده بود یا از حیوانات درنده امرار
داشته بر فعل خود یا از کرده پشیمان شده و این قتل صید
در شب بوده یا در روز و او احرام بعمره بسته بوده یا بحج
یحیی ابن اکثم از بسیاری احتمالات سخن متحیر بماند و انار
بر پشانی و عجز بر ناصیه او بر اهل مجلس ظاهر گشت و گفتند
در روز بان یحیی بد بلد امد مامون گفت حمد و سپاس خداوند
را بر عطای این فهم و توفیق بر راستی و درستی رای من
و نظر بر جانب مردم خود افکند و گفت اکنون بر شما ظاهر
شد درستی تدبیر و اندیشه من بعد ازان با ابو جعفر ع
گفت خطبه کن از برای خود ام الفضل را ابو جعفر بعد
از سپاس و حمد حق تع و درود بر سید انبیا و بنال و عترت
اصفیا فرمود محمد بن علی بن موسی بن جعفر ع خطبه میکنم
ام الفضل دختر عبد الله مامون را که در عقد نکاح او در اورد
رجاده او فاطمه دختر رسول خدا که ان پانصد درهم نقره
نوقالص پسندیده است بهیچ در نکاح من درین او ورد
را مامون انگاه مامون گفت ام الفضل دختر خود را
بنکاح ابو جعفر در اوردم بمهری که مذکور شد ابو جعفر
بعد قبول کردم نکاح او را برای خودم انگاه مامون

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گفت مردمرا بنشانند هرکس را درجای و منزلت خود بعد
از ان انواع اطعمه و اصناف اشربه که شایسته ارباب
خصوص باشد حاضر گردانند و بعد ازان ازبرای هرکس
جایزه که فراخور حال او باشد عطیه و هدیه خود و
چون مردم متفرق شدند و بجز خواص او دیگری در مجلس
نماند مامون با بوجعفر گفت جان من فدای تو باد اگر بیان
کنی فقه انچه تفصیل کردی از وجوه قتل صید محرم
تا بدانند مردمان و خلائق زان فایده گیرند و برایشان
وضع منتی باشد ابوجعفر فرمود محرم چون بقتل او رد صید را
در حل و افضیل از طیور باشد از کبار طیور کفاره ان
گوسفندی باشد و کمرد در حرم انرا بقتل اورده باشد کفاره
ان مضاعف است و اگر بقتل او رد جوجه مرغیرا در حل کفاره
ان بهره ایست که انرا از شیر خوردن باز گرفته باشند
و اگر بقتل اورده باشد انرا در حرم کفاره ان بره ایست و قیمة
ان و اگر انچه بقتل اورده باشد حیوان وحشی باشد اگر
حمار وحشی باشد کفاره ان بقره ایست و اگر نعامه باشد
جزاء ان بدنه ایست و اگر اهو صید کند گوسفندی بر و
لازم شود و اگر یکی از پنها در حرم بقتل در اید مضاعف
ان کفاره لازم شود و اگر احرام حج بسته باشد این کفارات
را در منی ذبح کند و اگر احرام بعمره بسته باشد در مکه
باشد این کفارات را در منی ذبح کند و اگر احرام بعمره بسته
باشد در مکه نحر نماید و کفاره صید بر عالم و جاهل یکسان است
و اگر عمدا

واگر عمدا کرده باشد اثم شود و اگر از روی خطا و افعل ناشد
مغفور است و کفاره از اد بر نفس اوست و کفاره سنه
بر خواجه اوست و بر محرم صغیر کفاره نیست و بر محرم کبیر
کفاره واجب گشته و انکه از صید پشیمان گشته باشد
عقاب اخرت از او ساقط میشود انکه پشیمان نشده باشد
در عقاب اخرت است مامون گفت نیکو گفتی خدایتعالی ترا
جزاء ابرار دهاد مامون گفت میخواهم که از یحیی بن اکثم
سوالی کنی که از جواب ان عاجز اید و تقوف تو بر عالمیان
ظاهر گردد سئوال حضرت امام علیه السلام از یحیی اکثم
ابوجعفر گفت ای یحیی خبرده مرا از مردی که نظر کند اول
روز بر زنی و ان نظر بر او حرام بوده باشد و چون روز
بلند شود ان نظر بر او حلال باشد و چون وقت زوال
برسد حرام باشد ان نظر و چون وقت عصر اید حلال
باشد بر او ان نظر و چون هنگام غروب باشد حرام باشد
بر او ان نظر و چون وقت خفتن برسد حلال باشد بر او ان
نظر و چون نصف شب در اید حرام باشد بر او ان نظر
و چون صبح طالع گردد حلال باشد بر او ان نظر سبب ان
حلال بودن و حرام بودن چه باشد و این احوال در چه
صورت تواند بود یحیی ابن اکثم گفت بخدای سوگند
مرا قدرت و استطاعت جواب این سوال نیست پس
اگر جواب این سوال بفرمائی مرا هدایتی کرده باشی
امت جد بزرگوار خود را ابوجعفر گفت این حال

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کنیزکی است که مملوک شخصی باشد مرد اجنبی را نظر
کردن بر و حرام است در اول روز و چون روز بلند
شود او را بخرد از صاحب او پس حلال باشد او را ان
نظر و چون وقت زوال در اید از او کرد اند او را پس
حرام باشد نظر کردن بر او و چون وقت عصر شود او را
در نکاح خود در اورده حلال گردد نظر بر او چون هنگام
غروب شود نظر کردن بر او و چون نصف شب در اید طلاق
او دهد پس حرام باشد نظر بر او و چون صبح طالع شود
رجعت کند از ان طلاق پس حلال باشد نظر بر او انگاه
مامون نظر کرد بجانب مردم خود و گفت بخدا سوگند که ابو
جعفر از اهل بیتی است که از راه علم و تقوی مربیت بر عالمیان
دارند صعصعه در ایشان مانع کمال ایشان بلکه گفتند
راست گفتی ای امیر المومنین و رای تو برحق و صوابست
و ابو جعفر بمنزل خواص خود فرمود و اهل مجلس متفرق
شدند روایت کرده شده است انکه مامون بعد از انکه
تزویج کرد دختر خود را ام الفضل با ابو جعفر روزی در
مجلس بود و ابو جعفر حاضر بود سوال بجیی ابن اکثم
بجیی ابن اکثم گفت چه میگویی ای پسر رسول خدا در
خبری که روایت کرده اند که روزی جبرئیل نازل شد
بر پیغمبر خدا و گفت ای محمد حق تع تو را سلام میرساند
و میگوید سوال کن از ابو بکر که ایا از من راضی ام ابو
جعفر گفت که من منکر فضل ابو بکر نیستم ولیکن واجبست
بر صاحب

بر صاحب این خبر که صدق و کذب این خبر را تحقیق کند
بقانونی که پیغمبر فرموده انجا که گفتا نکس که متعمدا بر من
دروغی بندد باید که اماده کرد اند جای خود را در اتش
دوزخ پس هرگاه که بیاید شما را حکایتی از من پس
عرض کنید انرا بکتاب خدا و سنت رسول خدا پس انچه
موافق کتاب و سنت باشد قرا گیرید انرا و انچه
مخالف کتاب و سنت باشد قرا گیرید انرا و انچه
مخالف کتاب باشد بگذارید انرا و این خبر موافق
کتاب خدا نیست زیرا که خدا تع میفرماید وَلَقَدْ خَلَقْنَا
الْاِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهٖ نَفْسُهٗ وَ
نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ یعنی و هر
اینه بتحقیق که افریدیم ما او میرا و میدانیم ما
انچه در دل او در می اید و ما نزدیک تریم با و از
رگ گردن او با او پس چگونه تواند بود که رضا و
سخط ابو بکر پوشیده باشد بر حق تع تا سوال کند
از انکه بر او پوشیده است از ابو بکر سوال دیگر
باز بجیی ابن اکثم گفت که روایت کرده شده است انکه
مثل ابو بکر و عمر مثل جبرئیل و میکائیل است ابو جعفر
فرمود جبرئیل و میکائیل دو ملک مقربند که هرگز
نافرمانی حق تع نکردند و از طاعت حق تع بیرون نه
رفتند و ابو بکر و عمر در بیشتر اوقات مشرک
و بت پرست بودند پس محال باشد که نسبت بکنند

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ایشان بجبرئیل و میکائیل **سوال دیگر** بازیحیی ابن اکثم
گفت روایت کرده اند که پیغمبر خدا فرمود ابوبکر و عمر دو سید
پیران اهل بهشتند درین سخن چه میگوئی ابوجعفر
گفت صدق این خبر از محالاتست زیرا که اهل بهشت همه
ایشان جوانانند درمیان ایشان پیران نمیباشند این
خبر را بنی امیه وضع کرده اند در برابر خبری که مرویست
از پیغمبر خدا که حسن و حسین سیدان جوانان اهل بهشتند
سوال دیگر بازیحیی ابن اکثم گفت که روایت کرده
اند که عمر بن خطاب چراغ اهل بهشتست ابوجعفر فرمود
این سخنی است محال زیرا که در بهشت ملائکه مقربان
هستند و در بهشتند آدم و نوح و ابراهیم و محمد و همه انبیا
و اصفیا هستند بنور ایشان دوشن بنند و بعمر چه
است **سوال دیگر** بازیحیی ابن اکثم گفت مروی
انکه سکینه ناطق میشود بزبان عمر امام فرمود هرچند
فضل عمر بسیار است اما ابوبکر از او افضل است و او بر
بالای منبر میگفت بتحقیق که مرا شیطانیست که میپوشاند
دل مرا پس هرگاه که میل کنم با و پس با صلاح او را بدنم
سوال دیگر بازیحیی ابن اکثم گفت مرویست انکه
پیغمبر خدا فرمود اگر من مبعوث نمیشدم بنبوت و
رسالت عمر خطاب مبعوث میشد ببنبوت ابوجعفر فرمود
کذابه خدا راست میگوید و دروغ نمیگوید انجا که
میگوید وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ
وَمِنْ نُوحٍ

وَمِنْ نوح فراگرفته است خدا بتبع عهد و میثاق را از
برای پیغمبران خود و از تو و از نوح پس چگونه تواند بود
که تبدیل کند عهد و میثاق را با انکه انبیا پیچیدن زدن به
خدا بتبع شرک نیاورده اند و چگونه بر انگیزد بنبوت
کسی را که در اکثر اوقات شرک بخدا بتبع اورده باشد
و پیغمبر خدا فرموده باشد که من پیغمبر بودم و آدم
در میان اب و گل بود **سوال دیگر** یحیی بن اکثم
گفت روایت کرده اند که پیغمبر خدا فرمود هرگز وحی
از من در توقف نیفتاد مگر که گمان بودم که وحی بر الخطاب
فرود خواهد آمد امام فرمود محال است که پیغمبر خدا را شک
در نبوت خود واقع شده باشد و حق تع فرمود وَاللَّهُ
يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ
خدا بتبع برمیگزند از ملائکه رسولان را و از مردمان برمی
گزیند پیغمبران را پس چگونه ممکن باشد که انتقال کند نبوت
را از کسیکه برگزیده او را از برای نبوت بکسیکه شرک
بخدا بتبع اورده باشد **سوال دیگر** بازیحیی ابن اکثم
گفت از پیغمبر خدا مرویست که فرمود اگر عذاب نازل
میشد هرآینه نجات نمیافتند از عذاب مگر بحجة عمر بن
خطاب امام فرمود این هم محالست زیرا که حق تع می
فرماید وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ
وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ
و سزاوار نبود خدا بتبع را که عذاب کند ایشان را

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وحال انکه نود رمیان ایشان باشی وسزاوار نبود انکه
عذاب کند ایشانرا وحال ایشان توبه کنندگان و
استغفار کنندگان باشد پس خبرداد خدایتع انکه
عذاب نمیکند احدی را مادام که پیغمبر خدا درمیان
ایشان باشد و مادام که استغفار کنند ذکر بعضی
حالات وصفات حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و
عجل فرجه و رضی عن آبائه الطاهرین
از عبد العظیم حسنی رض منقولست که
گفت وقتی با ابو جعفر محمد بن علی بن موسی ع که باو
گفتم من امید میدارم که قایم آل محمد که بر کند او
دنیارا از عدل همچنانکه از ظلم مملو باشد ان نوباشی
امام فرمود هیچ یک از ما نیست مگر که قایم است بامر خدا
وراه نمایندگان است بدین خدا اما ان قایم که بحق ظهور
خواهد کرد پیراهن کفر وجحود و برخواهد کرد دنیارا از
عدل پنهانست بر مردمان ولادت او وغایب است
از مردمان شخص او وحرام است بر مردمان تسمیه او
وهم نام پیغمبر خدا است وکنیه او کنیه پیغمبر خدا
است چون مجتمع میشوند براو اصحاب او بشماره اهل
بدر که اه سیصد وسیزده مرد است از اطراف
عالم باجتماع این جماعت از اهل اخلاص ظهور خواهد
کرد و این مراد است از قول حق تع اینما تکونوا
یات بکم الله جمیعا یعنی هرجا که باشید شما می
آورد

اورد خدایتع شمارا واجتماع میدهد شمارا بتحقیق که
خدایتع برهمه چیزی قادر است وچون شماره ایشان
بده هزار مرد رسد خروج میکنند بامر خداوند شمنان
خدارا بقتل خواهند اورد تا زمانیکه حق تع از ایشان
راضی باشد عبد العظیم میگوید گفتم ای سید من
چگونه میداند که خدایتع از او راضی است امام ع
فرمود از رحمی که خدایتع در دل او می اندازد و
چون دری ابد در مدینه بیرون می اورد لات و
عزی را واتش میزند و ایشانرا احیا زاند
در احتجاج امام همام ابو
الحسن علی بن محمد النقی در توحید وغیران از علوم
دینیه ودنیا دید بر مخالفت وموالفت از امام همام
ابو الحسن علی ابن محمد سوال کردند از توحید وباو
گفتند اما هیئه خدایتع در ازل بیکتایی بی همتا
بود وهیچ چیزی با او نبود بعد ازان بیافرید چیز
ها را واختیار کرد از برای نفس خود اسمها را با انکه
همیشه اسما وصوف باو بود امام فرمود همیشه در
ازل بیکتایی بی همتا بود بعد ازان بیافرید انچیزها را
که بخواست هیچ برگشنده نیست قضاء او را وهیچ باز
گرداننده نیست مر حکم او را متحیر است لوهام متوهمین
را ومتلاشی است اوصاف واصفین را ومضمحل می
گرداند تاویل مبطلین از ادراک عجایب شان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اوپس او در جائیست که بینهایت است و در مقالی
است که بیرون از عبارتست و اشارتست از احمد بن اسحق
روایت کرده اند که وی گفت کتابتی نوشتم با ابو الحسن
علی بن محمد و سوال کردم از حال ردّ بن در جواب نوشته
بود که جایز نیست ردّ بت مادام که در میان بینند و
در میان انچه دیده میشود هوای نبا شد که نفوذ
کند دران قوت باصره پس در جای که هوا نباشد و
روشنی بد بد نیاید ردّ بت صحیح نباشد پس جایز
نباشد که حق تع دیده نشود هم چنانکه زعم باطل
مخالفانست **تکلمة فی معنی لا یجتمع امتی علی الضلالة**
امام ابو الحسن علی بن محمد ۳ در رساله که ما هل اهواز
نوشته بود در وقتی که از ایشان سوال کرده بودند
از معنی حدیث لا یجتمع امتی علی الضلالة یعنی که
اتفاق نمیکنند امت من بر چیزیکه کراهی باشد
فرمود که اتفاق کردند امت من بر انکه قران حق است
و در این اتفاق بر حق و صواب اند و در تصدیق
انچه حق تع فرستاده است بر هدایت اند پس خبر
داده است پیغمبر خدا بانکه انچه اجماع کرده اند بر
امت و مخالفت نکرده اند بعضی بعضی را ان حق است
و مراد از حدیث نیست نه انچه تاویل میکنند بان
جاهلان در انچه میگویند معاندان ما از ابطال حکم
کتاب و پیروی احادیث مزوره در روایات مزخرفه

که مخالف نص کتاب و منافی آیات و اصحاب است و
ما انانیم که امید واریم که توفیق یافتگان براه حق
و هدایت رسیدگان بطریق رشاد باشیم بعون الله
ان امام فرمود پس هرگاه گواهی دهد کتاب خدا بر
صدق خبری از اخبار پیغمبر خدا و انکار کنند کان طایفه
از امت و معارضه کنند انرا باحادیث مزوره بانکار
کنند کان طایفه از امت و معارضه کنند انرا باحادیث
مزوره بانکاران مرتد و کافر میشوند و درست ترین
چیزی که صدق ان از کتاب خدا معلومست چیزی
است که الحاق کرده اند بران خبر انی مستخلف فیکم
خلیفتین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما
لن تضلوا بعدی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی
الحوض است یعنی بحقیقت که من گذاشته ام بعد
از خود خلیفه را در میان شما یکی کتاب خدا و یکی
اهل بیت خودم انا نکه اگر چنگ زنند با یشان
هرگز گمراه نشوند بعد ازمن و این دو خلیفه من اند
یکدیگر جدا نشوند تا زمانیکه وارد شوند بر حوض
من پس چون یافتند گواهان صدق این خبر را
از کتاب خدا انجا که فرمود انما ولیکم الله و رسوله
و الذین امنوا یقیمون الصلوة و یؤتون
الزکوة و هم راکعون یعنی نیست اولی به
تصرف در امور شما مگر خدا و پیغمبر خدا و انکسان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که ایمان اورده اند وانکسان که بر پای میدارند نماز را
وميدهند زکوة را وحال انکه ایشان در رکوع اند و
یافتند اتفاق روایات علما بر انکه امیر المومنین ع
تصدق فرمود بخاتم خود وحال انکه او در رکوع نماز
بود و شکر کذاری ان کرد حق تع این ایة کریمه فرستاد
وچون یافتند که پیغمبر خدا صلعم این معنی را بر اصحاب
ظاهر کردانید باین عبارت که مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ
فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ یعنی هر کس که من مولای اویم پس
علی بن ابیطالب مولای اواست باز فرمود اَللّٰهُمَّ
وال من والاه یعنی دوست دار هر که دوست دارد مرا
دوست دار انکه اورا دوست دارد و دشمن دار
انکه اورا دشمن دارد وپیغمبر خدا در وقتیکه خلیفه
خود میکردانید علی ابن ابیطالب را در مدینه فرمود
ایا راضی نیستی انکه باشی ازبرای من بمنزله هرون
ازبرای موسی الا انکه پیغمبری بعد ازمن نخواهد
بود پس چون دانستند انکه کتاب خدا گواه بر راستی
این اخبار است لازم شد بر امت که اقرار اورند
باین اخبار چون کتاب موافق اخبار واخبار موافق
کتاب است واقتدا ایشان بمضمون این اخبار فرض
عین شد وازان تجاوز روا نیست مگر اهل فساد
وعناد را باز فرمود که انچه ما در جبر و تفویض گفته
ایم سخن است که کتاب خدا و سنت پیغمبر خدا با

یکدیگر موافقت دارند واتفاق ایشان دلیل راستی
سخن است فی الجبر والتفویض از امام همام جعفر بن محمد
الصادق پرسیدند از جبر و تفویض امام فرمود
لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلٰکِنْ اَمْرٌ بَیْنَ اَمْرَیْنِ یعنی
نه جبر واقع است ونه تفویض لیکن امریست میان
این دو امر و من ازبرای شما مثلی خواهم زد ازبرای
تفویض واذبرای منزل من المنزلین تا نزد یک
کردانند بشما فهم معنی مقصود را واسان کردد بر ما
شرح وبیان ان وگواهی دهد بر ان محکم ایات قرآن
وظاهر کردد برارباب عقل صدق وراستی ان بعد
ازان فرمود اما جبر پس ان قول انکسی است که کمان
برده است انکه حق تع جبر کرده است بندکان خود را
بر معصیت ها وعقاب میکند ایشانرا بدان وانکسی
که قایل باشد بچنین قول خدایغ را ظالم داند و
انکار کرده باشد قول خدایغ را انجا که فرمود ذٰلِکَ
بِمَا قَدَّمَتْ یَدَاکَ وَاَنَّ اللّٰهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ
یعنی انچه بشما رسیده از عذاب والم ان بواسطه
کردار شما است وانکه خدایغ نیست انکه ظلم کننده
باشد بر بندکان وامثال این قول در قران واخبار
بسیار است ومثلی که زده اند ازبرای جبر هم چه
مردیست که اورا غلامی باشد که او را قدرت ودست
رس بر هیچ چیزی نباشد از اموال دنیا و داند

jabir.abbas@yahoo.com
Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خواجه او این حالرا با این حال امر کند او را خواجه
او که ببازار برود و اذ برای او متاعی بخرد که ببهاء
ان قدرت نداشته باشد و هیچ کس امتناع را با و نیابد
بها نخواهد داد و چون ببازار برود ان متاع را نیابد
او را عقوبت کند و انخواجه گوید که من دانا و عادل
با نصافم و ظلم را برای کسی نمیکنم این سخن از او مسموع
نتوان داشت زیرا که اینچه میکند عین جور و سفاهت
و تکذیب قول خود بعمل خود میکند و خدایتع از چنین علی
مقدس و منزهست باز امام فرمود اما تفویضی که
ابطال کرده است انرا صادق قول فاییکه میگوید
خدایتع تفویض کرده است ببندگان اختیار امر و نهی
خود را و اهمال کرده در حق انشان و تدبیری در اختیار
کردن کردن او امر و نواهی خود را و اهمال کرده در حق
از برای او نموده و در این مقام کلام دقیق است که بغیر
این نمیرسد و وقت انرا در نمی یابد مگر ائمه دین از
عترت خیر المرسلین و این سخن دقیق انست که
میگوید اگر تفویض کرده باشد خدایتع اختیار امر و
نهی خود را ببندگان بطریق اهمال هر اینه لازم باشد
که بر ضا داده باشد باینچه اختیار کنند بندگان او و
مستوجب نشوند بان ثوابرا یا عقاب را و این سخن
بیکی از دو معنی باز میگردد و یکی اینکه بندگان غالب
اینند بر خدایتع و الزام کنند او را بر قبول اختیار

خواه

خواه مراد او باشد و خواه نه هر اینه دهن و سستی در
امور بر و لازم اید و دوم انکه باشد خدای عز و جل
که اراده او قاصر باشد از بندگی فرمودن ایشان بانکه
اختیار کنند او امر و نواهی الهی را بر وفق اراده
او و مثل تفویض مثل مردی است که بخرد بنده را از برای
خدمت خود و فرمان بردار بی او امر و نواهی الهی را
بر وفق اراده او و مثل تفویض مثل مردیست که بخرد
بنده را از برای خدمت خود و فرمان بردار بی او امر و
نواهی او و دعوی کند مالک عبد انکه او قادر
و قاهر و علیم و حکیم است پس امر کند بنده خود را و نهی
کند و وعده ثواب و انعام دهد بر طاعت و فرمان
بردار بی و بیم دهد او را با لیم عقاب در نافرمانی پس
مخالفت کند بنده خواجه خود را و فرمان بردار بی نکند
او امر و نواهی او را و پیروی هوا و ارزوی خود را زیرا
که مفوض الیه غیر محصور علیه است از برای انکه
محالست اجتماع تفویض و تحقیر بعد از ان امام فرمود
انکس که گمان میبرد انکه خدایتع تفویض کرده است
قبول امر و نهی را ببندگان خود ثابت کرد انبنده است
از برای خدایتع مجز و ناتوانی را و واجب کرده است بر
خدایتع قبول هر اینچه بندگان کنند از خیر و شر و ابطال
کرده است امر و نهی خدایتع را باز امام فرمود بتحقیق
که خدایتع افرید خلق را بقدرت خود و مالک گردانید

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ایشانرا استطاعت انچیزرا که باو امر و نهی فرموده
وقبول میکنند از ایشان پیروی امر و نهی ترا و بان
راضی میشود از بندگان و مرخد ایراست اختیار در
انچه امر میکند بان و یا نهی میکند ازان امر میکند باتچه مراد
اواست و نهی میکند از انچه مکروه اواست و ثواب میدهد
دهد و عقاب میکند باستطاعتی که مالک گردانیده
است بندگان خود را بران از برای اتباع اوامر و اجتناب
از معاصی او از برای انکه عادل و با انصاف است اختیار
با اوست بر میگزیند او را که میخواهد از برای خود
و برگزیده محمد را صلعم از برای رسالت خود و اگر که
تفویض میکرد اختیار امور به بندگان خود هر اینه جایز
بود که اختیار کنند قریشی را از برای رسالت امیه
بن ابی الصلب و مسعود ثقفی را زیرا که ایشان بنزد
قریش فاضلتر از محمد بودند و از این جهت میگفتند که
لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم
یعنی چرا فرستاده نشد قران بر مردی بزرگ از این
دو دیه که مکه و طایف باشد مراد این دو شخص بود و این
قولی است بین القولین نه جبر است و نه تفویض
خبر داده است ما را باین سخن امیر المومنین چون سوال
کرد از او عنایة بن ربیع اسدی از استطاعت ام
المومنین فرمود مالک شده و استطاعت را بی او
خوئی یا بامداد خوئی پس خاموش شد عنایة

المومنین

المومنین فرمود ای عنایة سخن کوی عنایة گفت چه بگویم
ای امیر المومنین فرمود بگو که ملک شده ام ترا بخدا
که مالک استطاعه بود پس اگر ترا مالک استطاعت
کرده از عطای او است و اگر سلب کند از تو استطاعت
را باز ابتلا و امتحان او است او مالک است انچیزرا
که مالک ان گردانیده است ترا و مالک است انچیزرا
که قادر گردانیده است ترا بران ابا نشنیده انچه ترا
از خدا طلب میکنند از حول و قوه انچه میگویند لا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم مرد سایل گفت
تاویل ان چیست یا امیر المومنین فرمود یعنی نیست هیچ
قوتی ما را از نگاه داشت نفس از معصیت خدا مگر از عصمت
خدا و نیست هیچ قوتی ما را بر طاعت خدا مگر بعون و یاری
خدا در حال سایل برخواست و دست پای امیر المومنین
را بوسه داد شکر گذاری هدایت اخضرت کرد تاویل
یضل من یشاء ویهدی من یشاء یا امام فرمود پس اگر قایلی گوید که
چیست معنی قول حق تع یضل من یشاء ویهدی من یشاء
یعنی خدا گمراه میکرداند انکس را که میخواهد و راه
مینماید هر کس را که میخواهد امام فرمود بر مجاز این
این دو معنی است متصور یکی انکه اخبار میکنند بانکه
وی قادر است بر هدایت انکس که خواهد و اگر اخبار
کند یکی از ایشانرا بر قدرت هدایت و ضلالت واجب نکرده
برای او ثوابی یا عقابی و معنی دوم انکه هدایت از

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خدایع نشنا سایند ن راه خیراست بمردمان مانند انچه حق
تع فرمود وَاَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى
الْهُدَى یعنی واما قوم ثمود پس ما راه نمودیم ایشانرا
پس ایشان اختیار کردند کراهی را بر هدایت و این
ایه از متشابهات قران است نه از محکمات قران که
پیروی ظاهران بر امت واجب ولازم باشد در بیان
حد درم کسیکه نذر کرده چندان و این کرده اند از عبد الله
زیادی که گفت چون متوکل بر از هر دادند نذر کرد که
اگر حق تع اورا از مرت نگاه دارد مال بسیار در راه خدا
تصدق نماید چون ازان ورطه خلاصی یافت از فقها
زمان سوال کرد که اندازه مال بسیار چند است پس
اختلاف کردند دران بعضی گفتند هزار درهم است
وبعضی گفتند ده هزار درهم است وبعضی گفتند صد
هزار درهم است حقیقت بروی مشتبه گشت یکی
از نزدیکان وی گفت اگر جواب صواب از برای این
سوال بیاورم چه رعایت بامن متوکل گفت ترا ده
هزار درهم عطا کنم واگر جواب صواب نیابم تراصد
تازیانه زنم گفت بان راضی شدم پس بنزد امام
ابوالحسن العسکری امد وصورت واقعه باز نمود
واز حد مال بسیار سوال کرد امام فرمود بگوی تا او
هفتاد درهم تصدق کند انشخص بنزد متوکل امد
وانچه شنیده بود باوی گفت متوکل دران متحیر

باوی گفت باز گرد واز علت این حکم سوال کن انشخص
بنزد امام امد واز علت حکم سوال کرد امام فرمود حق تع
بپیغمبر خدا فرمود لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ
یعنی هر اینه بتحقیق نصرت داد شمارا خدایع بر دشمنان
شما در جایگاه بسیار پس شردیم جایگاه نصرت هفتاد
جایگاه است انشخص باز گشت واز انچه شنیده بود
خبر داد متوکل خرم شد وصد هزار درهم باو داد
در بیان مسئله که نصرانی بازن مسلمان فنا کرده بود
واز جعفر بن رزق
الله مرویست که گفت مرد نصرانی بازنی مسلمه فجور
کرد خواستند که حد شریعت بر او اجرا کنند مسلمان
کشت وکلمه شهادت گفت بعضی بر انکه فقیه ایشان
بود گفتا سلام هادم انچیزیست که از کرده است بعضی
گفتند سه حد بر او اجرا کنند بعضی سخنان دیگر گفتند
متوکل گفت تا کتابتی بامام ابوالحسن علی عسکری نوشتند
واز این واقعه سوال کردند امام چون بر مضمون کتابت اطلاع
یافت فرمود که چندان تازیانه بروی زنند که بضرب
تازیانه بمیرد وچون جواب بمتوکل رسید یحیی بن
اکثم وسایر فقها عسکر انکار ان نمودند وبا متوکل
گفتند که سوال کن از دلیل این حکم ذیرا که در منطوق
کتاب وسنت پیغمبر خدا نیست متوکل شخصی بنزد
فرستاد که فقها اسلام این حکم را در مقام
نکارند ومیگویند منطوق کتاب وسنت نیست

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

پس بیان کن از برای ما که از برای چه واجب کرده است
بر وضو تا زیانه تا بر برد امام فرمود بسم الله
الرحمن الرحیم فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله
وحده وکفرنا بما کنا به مشرکین فلم یک
ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا یعنی پس چون
دیدند ایشان عذاب ما را گفتند ایمان آوردیم
بخدای یکتای بی همتا و کافر شدیم بآنچه بودیم که شریک
خدا نیز میگردانیم در بندگی او پس نبود که نفع کند ایمان
ایشان ایشان را چون دیده بودند عذاب ما را فقهاء زمان
را چون اطلاع بر جواب حاصل شد بر کمال دانش امام
اعتراف نمودند و بهودیرا چندان زدند که بمرد لمجادله
فقیه لما به ناصبی و این کرده است امام حسن عسکری
انکه مردی از فقهاء ما را مجادله با ناصبی واقع شد و
او را الزام و افحام کرد بنوعی که در میان اهل هوش
منفضح و رسوا گشت نزد فقیه بمجلس امام ابو الحسن
در آمد امام او را در صدر مجلس جای داد و در تعظیم
و توقیر او کوشید و در مجلس امام جمعی از علویان و
بنی هاشم حاضر بودند این صورت بر خواطر ایشان
دشوار آمد و گفتند ای پسر رسول خدا مردی عامی را
بر گزیدی و تعظیم او زیاده از تعظیم سادات بنی
هاشم و طالبیان و عباسیان نمودی امام فرمود باید
که شما از انکسان نباشید که خدا تبع در حق ایشان
فرمود

فرمود باید که شما از انکسان نباشید که خدا تبع در حق
ایشان فرموده الم تر الی الذین اوتوا نصیبا
من الکتاب یدعون الی کتاب الله لیحکم
بینهم ثم یتولی فریق منهم وهم معرضون یعنی
آیا نمیبینی بآنکسان که داده شده اند نصیبی از کتاب
خدا خوانده شده اند بکتاب خدا تا حکم کند کتاب خدا
در میان ایشان آنگاه بثبت داد ند گروهی از ایشان
و حال آنکه ایشان اعراض کنندگان بودند از کتاب
خدا آیا راضی نمیشوند که کتاب خدا تبع حاکم باشد
در میان ما و شما فی تعظیم العلما امام فرمود ایاض تبع
نفرمود یا ایها الذین آمنوا الی انکسان که ایمان آورده
اند اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا
یفسح الله لکم هرگاه که گفته شود از برای شما که
کشاده کنید تا کشاده کرداند خدا از برای شما
امور شما را و اذا قیل لکم انشزوا فانشزوا و هر
که گفته شود از برای شما که دور شوید از جای
خود تا کشاده شود جای از برای شما یرفع الله
الذین آمنوا منکم برافراشته میگرداند خدا تبع
قدر و منزلت انکسان که ایمان آورده اند از شما
والذین اوتوا العلم درجات و برافراشته است
قدر انانکه داده شده اند علم و دانش را بمراتب
برانکسانیکه غیر ایشانند پس راضی نشده از برای

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

عالم موسن مگر انکه برافراشته دارد برانکسانکه مؤمن غیر
عالم اند هم چنانکه راضی نشده است ازبرای مومن مگر
انکه برافراشته دارد اورا برانکسانکه مومن نباشند
ودر محلی دیگر میفرماید هل یستوی الذین یعلمون
والذین لا یعلمون یعنی هیچ برابر باشند ان
کسانکه اهل علم اند واانان که اهل علم نباشند پس
چگونه انکار میکنید برافراشتن من قدر این عالم را
پس بتحقیق که درهم شکستی این مرد عالم فلان
ناصبی را بحجتهای که عالم کرد اورا ست خدا تبع اولیا
بان هرآینه فاضلتراست ازهر شریکه مرد را در نسب
باشد عباسی گفت ای پسر رسول خدا بتحقیق که شرف
وعزت دادی برما انانکه در منزلت ما نبودند هر شرف
نسب وهینه دراول اسلام نقدم ازبرای انان بود
که فاضلتر بودند در نسب امام فرمود سبحان الله
ای عباس که شرف نسب هاشمیه داشت تابع ابی بکر
نبود که ازقبیله تیم بود اما عبد الله عباس خدمت
عمر اختیار نکرد واو هاشمی بود وعمر عدی ایا عمر در بناورد
مردی را که هاشمی نبود در شوری وعباس را
که قریشی وهاشمی بود در شوری بیاورد پس اگر
ما عزت داریم کسی را که هاشمی نبود بر کسیکه هاشمی
بوده باشد جای انکار نیست پس الزام یافت هاشمی
ولیکن خود در سخن قابل گفت مرویست از امام حسن
عسکری

عسکری که از پدر خود علی بن محمد روایت میکنند که او
فرمود اگر نه بودی اگر نه بودی که بعد از غیبت قایم
ما علما بودندی که مردم را براه ما خوانندی ودلالت کردندی
مردم را بما ودر کرده بندندی از طریق حق
وراه صواب بحجتهای خدا شکوک وشبه مخالفان را
وبخاک دادندی ضعفا ودوستان ما را از دامهای
شیطان وانجاد له ومخاصمه نواصب نماندی هیچ احدی
مگر که مرتد شدی از دین خدا لیکن ایشان انکسانند
که نگاه میدارند عنان دل ضعفا شیعه ما را هم چنانکه
نگاه میدارد صاحب کشتی سکان کشتی را این کروه نیز
فاضلتراند بنود خدا از هر طایفه از طوایف دیگر در
تفسیر ایات قرانی در احتجاج امام همام ابی محمد الحسن
العسکری باسنادی در انواع مختلفه از علوم دین مروی
کرده شده است از امام ابو محمد الحسن العسکری باسناد
که بیش ذکر یافت در تفسیر قول حق تع ختم الله
علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوة
یعنی مهر نهاده است خدا تبع بر دلهای کافران و
بر گوش ایشان وبر چشمهای ایشان پرده کویند
ولهم عذاب عظیم وبرایشانست عذاب بزرگ
انکه فرمود یعنی خدا تبع نشان وعلامتی میکند بر
دلهای ایشان که بان علامت ونشان ملائکه بدانند
که ایشان ایمان نیاورده اند واصرار بر کفر نموده اند

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وهم چنين بركوشي ايشان علامت ونشانه خوش باشد ان
نشان نهاده تا طالبان برايشان معلوم كردد كه ايشان در
استماع سخن حق عناد نموده اند وبرچشمهاي ايشان
علامات وضع كرده كه ازان علامات طالبان را معلوم ميشود
كه ايشان نظر در دلايل ذات وصفات حق نع ينداخته
اند وكشته اند بمنابه شخصي كه بر ديده او پرده باشد
وانچه در برابر او باشد نتواند ديد وكرنه حق تعا
از عيب وفساد منزه است ومبراست از مطالبه بندكان
بانچه منع كرده باشد ايشانرا بقهر واستيلا از كرد ان
ومرايشانرا نراست در اخرت عذابي كه ازبراي كافران مهيا
واماده شده ودرد بنا پنز عذابي كه ازبراي صلاح حال
ايشان باشد تا اختيار راه حق وصواب نمايند ازبراي
ايشان اماده است باعذابي كه ازبراي استيصال باشد
تا عدل وحكمت او ظاهر كردد وباين كرده شده است از
امام ابو محمد عسكري باسنادي كه سبق ذكر يافت در تفسير
قول حق نع الذين جعل لكم الارض فراشا يعني ان
خداوندي كه كردانيده است ازبراي شما زمين را
فراش كه برو بنشينند وميخوابند واز جاي بجائي ديكر
ميكردند فرمود مراد انست كه كردانيده است زمين را
طايع طالع وموافق اجتماد شما نكردانيده است انرا
بسيار سرد كه بسوزانند ايشان شما را ونه بسيار سرد
تا خشك وميخ كردانند بدنهاي شما را وانرا بوي

نداده تا صداع او رنده شما باشد وبسيار بد بوي نه
كردانيده تا موجب هلاك شما باشد وبسيار نرم نه
كردانيده هم چه اب تا سبب غرق شدن شما باشد
وبسيار محكم بنا فريد كه مانع عمارت وزراعت ودفن مردان
شما باشد بلكه او را بنوعي كردانيده كه شما را ازانه
اين منافع منصور است كردانيده است در او انخطار
بحاسك كه ابدان شما وعمارات شما را تواند نكاه داشت
وانخطار فرجي دهان مخلوقات كه منفعت شما كردد در زراعت
وعمارت وغيور شما بعد ازان فرمود والسماء بناء يعني
وكردانيد اسمانرا بنا از براي شما وسقفي بر بالاي سر
شما ميكردانند بد سر شما افتاب وماه وستاره را از
براي منافع شما بعد ازان فرمود وانزلنا من السماء
ماء يعني فرو فرستاديم از اسمان ابي را كه ان باران
است كه از جانب اسمان مي ايد وبر كوهها وبلندها
وكودها قرار ميكيرد وبنده ريج بمزروعات مي ايد
وبزرعات باندازه كه مصلحت شما دانست فرو مي اطلد
بيكبار كه موجب خرابي خانها وباغات ومزروعات
شما باشد بعد ازان فرمود فاخرج لكم به من الثمرات
رزقا لكم يعني پس بيرون اورد بان اب
ميوها را بجهة روزي شما فلا تجعلوا لله اندادا
ي مكردانيد از براي خداهيچ مانندي از انهاكه
عبادت كنيد انها را وحال انكه اين نشانها نمي بينند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ونميفهمند وادراك چيزها نمي كنند وتواناي برهيچ كاري
ندارند وانتم تعلمون وحال انكه شما ميدانيد كه
ايشان باين صفات اند وايخبري انعام واحسان بزرك
از ايشان نمي ايد و روايت كرده شده است باسناد يكه
ذكر يافته كذشت از امام ابو محمد الحسن العسكري در معني
قول حق تع ومنهم اميون لا يعلمون الكتاب
الا اماني يعني وبعضي از يهود ان اميانند ونمي
دانند كتابرا مكر از روها انكه اخبار منسوبست بايشان كه نوشته
باشند يعني هم چنانند كه بيرون آمده اند از شكم مادر
نانويسنده وناخواننده ميكويند كه اين كتاب خداست
وليشان ادراك ان نميكنند وقوت تميز ان ندارند
كه بدانند كه كدام از ين سخنان ميتواند بود كه كتاب
خدا نيع باشد وكدام يك از ايشانست كه دروغ وتحريف
اخبار ايشانست همه سخنان نزد ايشان يكسانست
وانهم الي يظنون يعني وبيستند ايشان مكر كه كمان
ميبرند انچيزرا كه ميخوانند برايشان روساي ايشان
از تكذيب محمد در نبوت وامامت علي بن ابيطالب كه
سيد عترت اواست انكه حق وصدق است وتقليد
ايشان ميكنند باينكه حرامست برايشان تقليد انجماعت
باز فرمود فويل للذين يكتبون الكتاب بايديهم
ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به
ثمنا قليلا يعني پس واي برانكسان كه مينويسند
كتابرا

كتابرا بدست‌هاي خود بعد ازان ميكويند كه اين كتاب
از نزد خدا نيع است تا بخرند باو بهاء اندكي امام فرمود
اين قوم از يهود ند نوشتند صفتهاي راكه كمان مي
بردند كه ان صفتهاي محمد است برخلاف انچه كمان
برده بودند وميكفتند ازبراي مستضعفين خودكه
پيغمبر اخر الزمان طويل القامه وعظيم البدن وضخم البطن
وسرخ موي خواهد بود برخلاف صفتي كه محمد بران صفت
خواهد بود وظهور خواهد بعد از يانصد وبكر وغرض
ايشان ان بودكه رياست ايشان برضعفاء قوم ثابت
باقي ماند وادراهي كه از ايشان ميرسيد برقرار باشد
وفرونيفتد در اطاعت پيغمبر خدا واطاعت امير المومنين
وائمه طيبين طاهرين نمايند باز فرمود فويل لهم
مما كتبت ايديهم وويل لهم مما يكسبون يعني
واي برانكسان كه نوشتند بدستهاي خود اين صفات
دروغ كه غير صفات محمد وعلي بود بعذابي سخت در
اندرون نعرهاي دوزخ وواي برايشان بعذاب
درد ناكي كه منضم بشود بعذاب او بواسطه انچه كه
كسب كردند ايشان از مالهاي حرام بدست اوردن عوام را
بكفر بر محمد وعلي داشتند باز امام فرمود مردي با ابا
عبد الله الصادق كفت كه اي پسر رسول خدا هركاه
عوام يهود ند انند از كتاب خود مكر انچه ميشنوند
از علماء خود پس راي نيست ايشانرا بجز تقليد علماء خود

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

هم چنانکه عوام ما راهی ندارند مگر بتقلید علماء خود
پس چگونه مذمت میکند خدا تبع اینجماعت را ابو
عبد الله گفت درمیان عوام ما وعوام یهود وعلماء ما
وعلماء یهود فرق است از جهتی ومساواة است از جهتی
دیگر اما مساواة ایشان بد انجهة است که حق تع مذمت
کرده است عوام ما را بتقلید کردن ایشان علماء خود را
هم چنانکه مذمت کرده است یهود را واما فرق درمیان
ایشان بد انجهة است که عوام یهود میدانستند که علما
ایشان دروغ گوی وفاسق وحرام خوار ورشوه ستاند
وتعصب ایشان بمرتبه ایست که ازدین وملت خود بیرون
میکنند تا ان تعصب وجود کیرد ومیدانند که ایشان
بانواع فسوق موسومند وجایز نیست که تصدیق
کنند ایشانرا درامر دین وایشانرا واسطه کردانند درمیان
عباد حق تع پس ازاین جهت مذمت کرد ایشانرا
که تقلید کردند کسانی را که میشناختند بودند وعوام
میدانستند که جایز نیست تصدیق ایشان وقبول خبر
وحکایات ایشان وعمل بر مقتضای ان روا نیست و
واجبست بر ایشان که نظر کنند درامر پیغمبر خدا بدان
وجهت که دلایل نبوت او در کمال وضوح وزیادتی ظهور
بود وهم چنین است حال امت ما که هرکاه که دانند که
علماء ایشان فاسق وشدید المعصیة اند واز برای

امور دنیا مراعات امور اخرت را از دست میکذارند که تقلید
کنند چنین فقهارا درامر دین مانند یهود مذموم است
تقلید ایشان واما از فقها ما انانکه درمحافظت این کو شش
واطاعت اوامر ونواهی را للهی نمایند واز هوا وارذوی
نفس اجتناب نمایند عوام است که تقلید ایشان کنند
واین حال بعضی از علمای ما است که با اعتقاد وایمان
درست مرتکب قبایح وفواحش نشوند ومذمت
نقوی ومروت برخود لازم شمردند فقهاء عامه که
بسبب فساد ایمان واعتقاد ظالم وفاسقند وهم چه
یهود که تحریف سخنان از مواضع خود کرده اند ودروغ
وبهتان را بجای راستی ودرستی نهاده اند از راه
جهل وغلت معرفت ونه بعضی فقهاء ما که مفید بعلم
وراستی نباشند سخنانی که از ما شنیده باشند تغییر
وتحریف نمایند وبعضی سخنان دروغ بان امیزند که
قادر وبجانب کنند تا بعضی اغراض دنیویه ایشان
منعمشی کردد ونه بعضی از نواصب که قادر نیستند
انکه قدح کنند درما شطری از علوم صحیحه ما را از علما
ما فرا میکیرند واکاذیب واعاجیب بسیار بان امیزند
که ما را از ان سخنان هیچ خبر واکاهی نیست وان سخنانرا
بضعفاء شیعه ما میرسانند وما را بواسطه نقص
ان سخنان مذمت میکنند تا ضعفاء شیعه ما را کمراه
میکردانند ومعرفت اینجماعت بر ضعفاء شیعه ما زیاده

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas
jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

از معرفت لشکر یزید بر حسین بن علی است زیرا که این
دشمنان قصد روح میکنند از ابدان و این عالمان بدکه
خود را مشابه شیعه ما بمردم می نمایند و در صورت
دوستی قصد ضعفا شیعه ما میکنند شک و شبه در
اعتقاد ایشان پدید می آورند و ایشانرا از راه حق
بیرون میبرند پس امکن که خدا تبع در دل او میداند
که غرض و نگاه داشتن دین و تعظیم اولیاء حق تع است
نمیکند ارد او را در تلبیس چنین مضمل ان و توفیق
مصاحبت مومنان صادق که او را براه حق و صواب
نمایند ارزانی میدارد و انرا وسیله خود بنا و افرت
ایشان میگرداند **در ذم علما اهل مجور و ضلال**
بعد ازان امام فرمود که پیغمبر خدا فرموده که بدترین
علما ما انانند که گمراه میگردانند از عاد و دستان ما را
و قطع الطریق اند و مردم را از راه ما باز میدارند
واضداد ما را بنام ما میخوانند و دشمنان ما را که
بالقاب ما می ستایند و صلوات بر ایشان میفرستند
و ایشان مستحق لعن اند باز امام فرمود امیر المومنین
فرمود بدترین خلق بعد از ائمه هدی علما اند
گفتند ای امیر المومنین بدترین خلق خدا بعد از ابلیس
و فرعون و نمرود و ایشان که نام شما را بر خود نهادند و
القاب شما را بر خود بستند و غصب مقام و منزلت شما
نمودند چه کسانند امیر المومنین فرمود علما اند که

چون فساد با ایشان راه یافت اظهار را باطل کاذبه می
کنند و حق و حقیقت را به شبهات باطل میپوشانند خدا
تبع در حق ایشان میفرماید **اُولٰئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ**
وَیَلْعَنُهُمُ اللّٰعِنُوْنَ یعنی این گروه لعنت میکنند بر
ایشانرا خدا تبع و لعنت میکنند ایشانرا لعنت کنندگان
از ملائک و مردمان **فی کیفیت هاروت و ماروت**
و زهره و رعدم عصیان روایت کرده شده باسنادیکه
که سبقی ذکر یافت از ابو یعقوب یوسف بن محمد
بن زیاد و ابو الحسن علی بن محمد بن سیار انکه ایشان
گفتند که ما با امام ابو محمد الحسن العسکری گفتیم انکه
قومی گمان میبرند که هاروت و ماروت دو ملک اند
که اختیار کردند ایشانرا ملائک در وقتیکه عصیان
بنی ادم بسیار شده بود فرستادند ایشانرا بزمین
و ایشان فریفته زهره شدند خواستند که با او زنا
کنند و شراب خورند و شخصی را بغیر حق بقتل آورند
و عذاب کرد ایشانرا خدا تبع در چاه بابل و مردمان
سحر ازین دو ملک می آموزند و حق تع انرا مسخ کرد
ستاره زهره شد امام فرمود حاشا که چنین بوده
باشد بتحقیق که ملائک معصوم و محفوظند از
فرو از قبایح اعمال بواسطه الطاف حق تع و خداوند
را سبحانه در حق ملائک میفرماید **لَا یَعْصُوْنَ اللّٰهَ مَآ**
اَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُوْنَ مَا یُؤْمَرُوْنَ یعنی نافرمانی نمیکنند

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

گذشته بود در صفت اخبار نمودن اموات انبیا علیهم السلام

وبتحقیق که اجماع نموده اند فریشی بنزد پیغمبر ما علی بن ابیطالب را با ایشان بگورستان فرستادند و چند کس از مردگان ایشان را خانهای ایشان و فرمود که پیغمبر خدا بگوید که از قبور خود برخیزید پس از قبرهای خود برخواستند و خاک از سر خود بیفشاندند و فریشی از ایشان سوال کردند از احوال ایشان آنگاه خبر دادند فریشی را آنکه محمد پیغمبر برحق است و بطلان است از جانب پروردگار جهان و بتحقیق که کور مادرزاد را بینا کردانید و از مرض برص و جنون شفا میداد و بهایم و طیور وجن و شیاطین با او سخن میگفتند وما او را بخدائی پرستش نکردیم پس اگر فرا میگیرید شما عیسی را بخدائی جایز باشد شما را آنکه فرا گیرید بسبع و فیل را بخدائی زیرا که ایشان کردند آنچه عیسی بن مریم کرد از مرده زنده کردن و مانند ان بتحقیق که قومی از بنی اسرائیل بیرون آمدند از شهرهای خود از فوز طاعون و ایشان چندین هزار بودند از ترس مرگ پس بمیرانید ایشان را خدای تعالی در یکساعت و مردم دیگر از برای ایشان حفیرها ساختند و چندان زمان نگذشت که استخوانهای ایشان پوسیده شد و ریزیده گشت پس پیغمبری از پیغمبران خدای تعالی با ایشان بگذشت و تعجب از حال ایشان نمود از بسیاری استخوان پوسیده وحی کرد خدای تعالی بان پیغمبر که ایا میخواهی که زنده کنم ایشان را و پیغمبر ایشان باشی و انذار کنی ایشان را گفت بلی بار پروردگارا پس وحی کرد

طاعت خدایتعالی را در انچه امر کرده است ایشان را باو و میکنند انچه بان مامور شدند و از ین قبیل آیات که دلیل عصمت ملائکه باشد از گناه بسیار و بیشما راست ملائکه در سابق خلیفه حق تعالی بودند در زمین و ایشان هم چه پیغمبران و ائمه بی بودند در دنیا هیچ تواند بود که از انبیا و ائمه زنا و خود ناحق بکشد همچنین نتواند بود که از ملائکه در وجود ایند ایشان با امام گفتند برین تقدیر ابلیس از ملائکه نه تواند بود امام فرمود ابلیس از ملائکه نیست بلکه از جن است وحق تعالی از ان خبر داد انجا که فرمود کان من الجن یعنی بود ابلیس از قوم جن ففسق عن امر ربه پس عصیان کرد و بیرون رفت از امر پروردگار خود امام فرمود پدرم روایت کرد از جدم از پدرش از حضرت رضا علیه السلام از اباء کرام خودش از امیر المومنین از پیغمبر خدا که فرمود بتحقیق که خدایتعالی اختیار کرد ما را یعنی گروه ال محمد را و اختیار کرد پیغمبران را و اختیار کرد ملائکه را و اختیار نکرد ایشان را مگر بعد از انکه در علم حق تع بود که ایشان هرگز مرتکب امری نخواهند شد که بیرون برد ایشان را از ولایت ایشان و قدح کند در عصمت ایشان و مستحق عذاب و عقوبت الهی گردند گفتند با امام ما گفتیم روایت میکنند از برای ما انکه چون پیغمبر خدا نص کرد امامت را در حق علی بن ابی طالب عرض کرد خدایتع ولایت امیر المومنین را بر ملائکه

بس

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خدا ان پیغمبر را بخواند ایشان را پس گفت ای استخوانهای
پوسیده برخیزید و زنده شوید بامر خدا ناگاه همه ایشان
زنده شدند و خاک از فرق خود افشاندند باز ابراهیم
صلوات الرحمن علیه در وقتیکه فراگرفت مرغها را و قطعه
قطعه مرغانرا و درهم کوفت و بر سر هر کوه قطعه از انها
بنهاد پس انها را هر یک از ان مرغان پس زنده شدند و بنزد
ابراهیم امدند باز موسی عمران چون هفتاد نفر از اصحاب
خود را بکوه طور برد تا کلام حق تعالی استماع نمایند چون استماع
کلام خود ند گفتند ایمان بتو نخواهیم اورد تا نه ببینیم خدا را
بچشم سر پس صاعقه رسید و ایشان را بهلاکت رسانید و موسی
تنها ماند پس گفت بار خدایا من اختیار کردم از قوم خود
هفتاد نفر را و ایشان را با خود اوردم تا شاهد حال من باشند
و من تنها در میان خود خواهم رفت چگونه نصدیق کنند
مرا قوم من با انچه خبر دهم ایشان را کاشکی میخواستی هلاک
ایشان را و هلاک مرا نیز اما هلاک میکردانی ما را با انچه کردند
سفیهای ما پس خدا زنده گردانید ان هفتاد نفر را و توبیخ
عدم قبول این سخنان قادر بینی چه توریة و انجیل و زبور
بر صدق این سخنان ناطق است پس اگر هر انکسه مرده
زنده گردانید و کور مادرزاد را بینائی دهد و صاحب مرض
وعجائب را شفا دهد بخدائی پرستش میکنند پس باید که
این جماعت را بخدائی پرستش کنند سخنی تو چیست در این
مقام ای نصرانی جاثلیق گفت در این مقام سخن سخن

نواست و معبود بحق جز خدای بیهمتا نتواند بود راس الجالوت گفت
ای نصرانی هیچ عالم هستی بکتاب شعیا پیغمبر جاثلیق
گفت ای ان کتاب را بیاور تا حرف بحرف امام با ایشان گفت
ایا دانسته باید در کتاب شعیا که فرمود ای قوم من دیده ام
صورت راکب حماری که جامهای نور پوشیده و دیده ام
صورت شتر سواری را که روی او مانند روشنی ماه است
گفتند شعیا در کتاب خود چنین فرمود امام فرمود ای نصرانی
هیچ در انجیل دیده که عیسی فرمود من میروم بنزد پروردگار
خود و پروردگار شما و فارقلیطا بعد از من خواهد امد

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وگواهی خواهد داد از برای من بحق هم چنانکه گواهی داده ام
از برای او بحق و او روشن میکرداند از برای شما هر امر
پوشیده را و بدست او شکسته خواهد شد سنن نهای کفر
پس جاثلیق گفت آنچه از انجیل ذکر کردی ما بان اقرار داریم
امام گفت ای جاثلیق آیا خبر نمیدهی ما را از انجیل اول در
وقتیکه نابدید گشت از شما نیز دکه یافتید انرا و که بود
که وضع کرد از برای شما این انجیل را جاثلیق گفت نابدید گشت
انجیل از ما یکروز و بعد از آن انجیل را یافتیم حال خود بی تغیر
و تبدیل بوحنا و متی انجیل را بما رسانیدند امام فرمود ای
جاثلیق چه قلیل المعرفه بوده باحوال انجیل و علماء آن پس
اگر حال بر این وجه بود که تو گمان میبری چرا اختلاف میکردند
علمای شما در انجیل که امروز در دست شما است و اگر انجیل
بر عهد اول بودی اختلاف بران واقع نبودی لیکن ترا اعلام
کنم از حال انجیل کیفیت نابدید شدن و یافتن انجیل ۲
بد انکه انجیل نابدید گشت اجتماع کردند انصاری بر علمای انجیل
و گفتند عیسی کشته شد و انجیل نابدید گشت و شما علمائید
در این باب چه میگوئید الوقا و مرقالوس گفتند که انجیل
در سینهای ما است و ما جزو جزو انرا بر شما میخوانیم باید
که شما در هر روز یکشنبه در کنایه حاضر میشوید تا بر شما
خوانیم جزو جزو انجیل را تا همه انرا جمع کنند امام فرمود الوقا
و مرقالوس و یوحنا و متی وضع کردند از برای شما این
انجیل را بعد از آنکه نابدید شده بود انجیل اول و این علما

تلاوت اولیا نند هیچ دانستی حال انجیل را جاثلیق گفت پیش از این
ندانسته بودم اکنون دانستم و بر من روشن شد گمان علم نند
باانجیل عیسی و انچه از تو شنیدم در باب انجیل من گواهی
دادم بحقیقت آن امام با مامون و دیگر حاضران مجلس گفت که
گواه باشید بر انچه وی گفت گفتند بلی گواه شدیم انگاه
امام با جاثلیق گفت بحق پسر و مادر که هیچ میدانی که متی
میگفت که مسیح پسر داود بن ابراهیم بن اسحق بن یعقوب
بن یهود بن حصرون است و مرقالوس میگفت که مسیح پسر
داود و او را در مجد آدمی پس بگشت و آدمی شد و الوقای
گفت عیسی مریم و مادر داود بود و میلود نداز گوشت
و خون پس در اطهر در آنان روح قدس با شما میگویند که عیسی
فرمود سن میگویم و قول من حق است انکه بر اسمان بر نیاید
مگر کسیکه از اسمان فرود آمده باشد مگر راکب بعیر که خاتم
انبیا صعود میکند بر اسمان و نزول میکند پس چه میگویید
در این قول جاثلیق گفت در وغ نگفتند در انچه نسبت کردند
بعیسی فرمود چه پس میگوئید در قول الوقا لوس و متی
در حق عیسی و انچه با و نسبت کردند بعیسی امام فرمود ای
چه میگوئید در قول الوقا لوس و متی در حق عیسی و انچه
با و نسبت کردند بعیسی امام فرمود ای قوم نظر کنید که
چون در اول تزکیه ایشان کردند ایشان را علماء انجیل گفتند
و قول ایشان را حق دانستند و در آخر تکذیب کردند جاثلیق
گفتای عالم مسلمانان دوست میدارم که در کنار ای

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

از ابراین کرده امام فرمود درگذشتم و فرمود سوال کن ای نصرانی
از مشکلی که نزاست جاثلیق گفت غیر من سوال کند بخدا سوگند
که گمان نمیبردم که در جانبین علما و سلمانان مانند تو یی
باشد و امام توجه کرد براس الجالوت و فرمود سوال کن
یا من سوال کنم گفت من سوال میکنم و قبول خواهم کرد از
توهیچ حجتی مگر که از توریة باشد یا از انجیل یا از زبور داود
یا از صحف ابراهیم باشد یا از صحف موسی امام فرمود باید که
قبول نکنی از من مگر حجتی که مقبول نست راس الجالوت گفت
از کجا ثابت شده بثبوت محمد کیف نابل شد و بانان انجیل
امام فرمود گواهی داده است بثبوت او موسی پسر مریم عمران
و عیسی پسر مریم و داود که خلیفة الله است در زبور بس اما
موسی عمران و عیسی مریم وصیت کرده بنی اسرائیل را و فرمود
زود باشد که بیاید شما را پیغمبران از برادران شما باید
که تصدیق کنید او را و بشنوید احکام او را هیچ مبدانید که
بنی اسرائیل را برادران نیست غیر ولد اسماعیل اگر مبدانی
مراتب بنی اسرائیل را یا اسماعیل پس راس الجالوت گفت این
سخن موسی است انکار آن نمیکنم لیکن میخواهم که تصحیح یابد
این مقصود از جانب توریة امام فرمود اما قبول داری که
در توریة مذکور است که احمد نور از جانب آسمان طور سینا
و روشن شد از برای مردمان از جبل ساعیر و استعلا
یافت بر ما از جبل فاران راس الجالوت گفت میدانم این
کلمات را اما از تفسیر او اطلاع ندارم امام فرمود خبر دهم
تو را از تفسیر

jabir.abbas@yahoo.com

تو را از تفسیر اما آنچه فرمود از طور سینا آن وحی خدا است
بر موسی نازل شد بر کوه طور و اما آنچه فرمود روشن شد
از برای مردمان از جبل ساعیر آن کوهیست که وحی کرده
است خدا بنی را بر آنکوه بعیسی مریم و اما آنچه فرمود مرتفع
بلند یافت نسبت با ما از کوه فاران آن کوهیست از کوههای
مکه که در میان او و مکه یک روز راهست و شعبانی فرمود
که در توریة دیده ام که دو سوار نزد که بایشان مرد
میشود روی ذمیس یکی راکب حمار و یکی راکب شتر آیا
کیست راکب حمار و راکب شتر اما راس الجالوت گفت مراد
ازان با خبر کردان امام فرمود اما راکب حمار پس عیسی پسر مریم
است و اما راکب شتر پس ان محمد است آیا شما انکار میکنید
این سخن را از توریة راس الجالوت گفت انکار نمیکنم امام
فرمود آیا میشناسی حقوق پیغمبر را گفت بلی چنانستم
او را و کتاب ما بدکر او ناطقست فرمود او را ذکر بیان
خود را از جبل فاران و پدکر داند اسماعیل را از تسبیح اهل
و است او اهل میکنند جبل او را در بحر چنانکه میکنند در بوخواهل
او را و از برای ما کتابی مذ بعد از خراب بیت المقدس بما ان
کتاب قرآن مجید است آیا میدانی این را و ایمان داری باین
راس الجالوت گفت بلی این کلام حقوقی بنی است و ما انکار
نمیکنم قول او را امام فرمود که داود پیغمبر فرمود در کتاب
زبور و شما میخوانید انکتاب را که بارخدایا برانگیز بپیغمبر
از نسل سعنت را بعد از فترت هیچ میشناسی پیغمبر

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که بزبانی زارنده دست است غیر از محمد راس الجالوت گفت میدانم
که این سخنی داوداست امامراد بان عیسی است وایام او ایام فترت
است امام فرمود این سخنی غلطست ایام عیسی از سنت تخلف نکرد
و باسنت توراة موافق بود تا زمانیکه حق تع اورا باسمان
برد و در انجیل مکتوب است که ابن البرد رنده و فارقلیطا اینده
از پس او و او اسان میکرداند و شوار یهای و امرهای پوسیده
را بر شما سروشی میکرداند و گواهی میدهد هل از برای من هم
چنانکه گواهی میدهم از برای او من اورده ام از برای شما
مثلها را و اوردی او رده از برای شما تاویلها را یا فتو لداری
این سخنانرا از تورات گفت بلی سوال حضرت امام از راس
الجالوت امام فرمود سوال میکنم ترا از پیغمبر تو موسی پسر
عمران یا چه حجت است ترا بر انکه موسی پیغمبر است گفت حجت
معجزاتی که از او در وجود امد که از هیچ پیغمبری در وجود
نیامده بود پیش از او امام فرمود مانند چه گفت مانند دریارا
شکافته کردن و عصا اژدها شدن و عصا بر سنگ زدن و دوازده
چشمه اب ازان روان کردن و ید بیضا انکار نمودن و مانند
ان امام فرمود راست گفتی که اینها معجزات موسی است پس
هر انکسی که دعوی کند که او پیغمبر است و بیاورد انچه
عیسی اورد از انچیز یکه در قدرت بشر نباشد ایراد ان واجب
است بر شما که تصدیق کنید پیغمبری او را یهودی گفت
نه زیرا که موسی را منزلتی و منزلیست بخدا که دیگر انرا
نیست و واجب نیست بر ما اقرار بثبوت انکسکه دعوی نبوت

کند تا زمانیکه بیاورد انچنان معجزاتی که موسی اورده بود امام
فرمود پس شما چگونه اقرار اورده اید بنبوت پیغمبرانی که پیش
از موسی بوده اند و در باتشکافتند و ید و بیضا ظاهر ساختند
و عصای ایشان اژدها شدند و مانند ان راس الجالوت گفت
بضرورت قایل بتوییم هرگاه کسی دعوی نبوت او واجب گردد
و اتیان نمایل باینچه اتیان نموده بان موسی امام فرمود ای یهودی
چه مانع است ترا از اقرار بنبوت عیسی پسر مریم و حال انکه
او مرده زنده میکرد انید و کور مادرزاد را بینا میکرد انید و صاحب
برص را شفا میداد یهودی گفت میگویند که از عیسی این
معجزات بنظر و سر سد و ما انرا مشاهده نکرده ایم امام فرمود
ایا انچه میگویند که از موسی صدور یافت از معجزات مشاهد
کرده بلکه چیزهاست که امناء اصحاب موسی در اخبار قصد نقل
نموده یهودی گفت بلی امام فرمود هم چنین است امر محمد و معجزات
او بلکه هم چنین است امر هر پیغمبر که مبعوث شد از جانب
حق تع در بیان خصر اعجاز حضرت رسالت پناهی صلعم
و از جمله معجزات محمد انست که او یتیم و فقیر و اجیر و راعی بود
خواننده و نویسنده نبود و بکتب نرفته بود انگاه کتابی اورد
که در او حکایات انبیا و اخبار ایشان بوده و اخبار پیشینگان
و اینکان بود و خبر میداد مردم را از اسرار ایشان و انچه
ایشان در خوانهای خود میکردند و امثال این معجزات که
در شمار نتواند امد انگاه راس الجالوت یهودی گفت
که بعضی نرسیده است نزد ما خبر عیسی و خبر محمد و جانبین

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas
jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

که اقرار او بریم با نچه صحت نیافته باشد امام فرمود ازجاد
استقامت انحراف نمودی چون از جواب عاجز گشتی **مکالمه**
حضرت امام باهربد اکبر و نمردشتی و الزام او بعد ازان
امام هربد اکبر را بخواند و گفت خبرده مرا از زردشت که
گمان برده اید که پیغمبر است چیست حجت بنبوت او هربد گفت
دلیل نبوت او آنست که ازوی معجزات بظهور رسید که بیشی
از او از کسی مانند ان بظهور نرسیده بود و اما شما هیچ نگفته
ایم از او و از ین اثارها ولیکن اخبار از اسلاف ما وارد شده است
بر ما و بدان حجت متابعت کردیم ما او را امام فرمود هم چنین
است حال اگر شما را لفظ اصله است اثار را اخبار با نچه ازیشان
نموده اند بدان پیغمبران و انچه ایشان خود بادن موسی و عیسی
و محمد پس چیست عذر شما در ترک اقرار بنبوت ایشان چون
اقرار شما بذردشت از جهت اخبار متواتره است با نچه
ایشان نموده اند بدان زردشت پس هربد در مرتبه اول
الزام یافت **مکالمه حضرت امام باعمران صابی و الزام او**
انگاه امام فرمود ای قوم اگر در میان شما کسی باشد مخالف
اسلام و خواهد که سوال کند پس گو سوال کن عمران صابی
که یکی از متکلمان مشهور بود برخواست و گفت ای عالم زمان
اگر نه اینست یکه ما را بسوال میخوانی ما اقدام بسوال نمی
کردیم چه ما بصره و کوفه و شام و حجاز و ری از بلاد اسلام
سیر کرده ایم و ملاقات بمتکلمان و مشاهیر علما هر محل نموده ایم
هم چه شما عالمی ثابت بر وحدانیت و راسخ در علم ندیده ایم

ایا رخصت

ایا رخصت میدهی که سوال کنیم امام فرمود اگر در میان اینجماعت
عمران صابی هست توان عمران صابی خواهی بود جواب داد که من
انکسم امام فرمود سوال کن ای عمران اما ملتزم انصاف و مراعات
باشی و بجا و از حق جایز نطار عمران گفت بخدا سوگند ای سید
من انکه اراده جزان ندارم که بسخن حقی برسم و ان سبب
هدایت من باشد عمران گفت خبرده مرا از موجود اول و از انچه
بیافرید **معرفت بر وجود اول** امام فرمود اما خدای یکتای
بیهمتا همیشه بود و هیچ چیزی نبود بعد از ان موجودات
را بیافرید بانواع مختلفه و اصناف متفاوته نه از بهر ان حاجتی
که او را بموجودات بوده باشد و نه انکه او را از وجود موجودات
فضل و منفعتی بدید اید که پیش ازان نبوده باشد و در ذات
او بجهت افریده اشیا زیادتی و نقصانی بدید نیاید بلکه ازلی
محض لطف و عنایت است بموجودات و اظهار لطف و مرحمت است
بر عباد و خدای عزوجل نگاه میدارد موجودات را بقدرت کامله
خود و دست ارنیست بدو نگاه بانی انها هیچ یک از مخلوقات
ندانند چگونگی انوار انبیا و ائمه دین که اهل ستر و بندو
خازنان علم و شریعت او بند نسبت امر او مگر باندازه چشم
زده نی بالکتر ازان چون خواهد وجود موجودی میگوید باش
پس او بوجود ابدع بعشیت و اراده او و بیشه چیزی از موجودات
نزدیکتر باو از چیزی که دیگر و بیشه چیزی از موجودات دورتر
تر از موجودی دیگر در ایں اثنا فرمود ای عمران هیچ معلوم
و مفهوم نمیشود انچه مقصد کلام است عمران گفت بلی ای

abir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

سید من گواهی میدهم که خدای عالم باین صفاتست که تو میگوئی
و گواهی میدهم که محمد بنده او و پیغمبر اوست و مبعوث بطهارت
و دین حق است بعطا از روی خود بفضله اورد و برخاست نهاد
و بخضوع و خشوع تمام بحای اورد حق بن محمد نوفلی میگوید
که چون شب هنگام شد امام با خصوص خود بمنزل شریف خود
معاودت فرمود در وقتیکه بمنزل شریف رسید مرکبی مقرر
فرمود که هر بد و عمران را بمجلس انور حاضر سازند و چون عمران
حاضر شد امام او را تعظیم و تکریم بلیغ نمود و او را بر کجاوه
خود جای داد و غلامی لایق سرافراز گردانید و دو هزار درهم
بر سم صله باو عطا فرمود گفتم جان من فدای تو باد این رعایت
و عطیه از شما مشابه بعطیه امیر المومنین است امام فرمود
اینچنین واجب بود و مامون چون شفقت امام نسبت باو
مشاهده نمود ده هزار درهم باو صله خود و فضل او را امال
بسیار داد امام او را الی صلوات بلخ گردانید و بفرزند و
منزلت رفیع سرافراز گشت روایت کرده است از علی بن جهم
انکه گفت روزی بمجلس مامون حاضر شدم و امام در مجلس او
حاضر بود مامون گفت ای پسر رسول خدا اعتقاد شما بانبیا
انست که ایشان معصوم اند از گناه امام فرمود بلی مامون
گفت پس چیست معنی قول حق تع وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ
یعنی عصیان و نافرمانی کرد آدم بپروردگار خود را
دلیل تنزیه ع در اکل شجره
امام فرمود حق عزوجل
با او گفت اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ یعنی ساکن

شو تو و زن تو حوا در بهشت وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ
شِئْتُمَا و بخورید از خورد نیهای بهشت در هر حال که خوش
گوارنده باشد هر جا از بهشت که خواهید و لَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ
الشَّجَرَةَ کلی نامی الظَّالِمِينَ و نزدیکی مکنید این درخت
کند شما را از شمار اهل ظالمان و نفرمود
مخورید از این درخت و نه از هر انچه از جنس این درخت
باشد پس ایشان نزدیکی کردند این درخت را و انچه خوردند
از غیر ان درخت خوردند از ان جهت که وسوسه کرد ایشانرا
شیطان و صدور این عمل از ادم پیش از نبوت ادم بود
بود و این گناه کبیره نبود که باو مستحق دخول نار شود
بلکه گناه صغیره بود که بر انبیا جایز است پیش از نزول
وحی بر ایشان و وجوه خطایع بر گزیدن ادم را و به پیغمبری سر
افراز گردانیدن معصوم بود از کبیره و صغیره گناه منزه
و مقدس پس حق تع فرمود فَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ
اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ یعنی عصیان و گناه
کرد ادم بپروردگار خود را پس گمراه شد این اشارت است
بحالت اولی و فرمود باز برگزید او را پروردگار او پس
باز گشت باو بغفران و رحمت و راه نمود او را و این اشارت
بحالت ثانیه است و فرمود إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا
وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ یعنی بتحقیق که خدا
برگزید ادم را و نوح را و ال ابراهیم را و ال عمران را بر عالمیان
شیخ مصنف قدس سره میفرماید شاید که اراده کرده

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

امام در ایجاد در صغایر ترک مندوب و ارتکاب مکروه نه فعل
قبیح که صغیر باشد باضافه باینچه اکبر از اوست بحسب اقتضاء
ادله معقوله و آثار منقوله در بیان صغایر و کبایر باز
گشتیم بسیاق حدیث و منحل است که حضرت امام رضوی
تغیه فرموده باشد این کلمات را بعد از آن مامون
گفت پس چیست معنی قول حق تع فلما جن علیه اللیل
رای کوکبا قال هذا ربی یعنی چون بپوشانید تاریکیها
شب چیزها را بدید ابراهیم ستاره را گفت این پروردگار
من است اشتباه بر معبودیت ابراهیم در رویت او
کواکب و ماه را امام فرمود ابراهیم چون از سرداب بیرون
امد طاقات باسه طایفه غرو یکی کرده زهره و بدید
ابراهیم گفت این پروردگار من است بر سبیل انکار و طریق
استخبار فلما افل چون زهره بمغرب فرو رفت قال لا
احب الافلین ابراهیم گفت دوست نمیدارم فرو روندگان
زیرا که فرو رفتن و غایب شدن صفت حادث است نه
صفت قدیم فلما رای القمر بازغا یعنی چون دید ماه را
که طالع گشت قال هذا ربی گفت ابراهیم این پروردگار
من است بطریق انکار و استخبار فلما افل قال لئن لم
یهدنی ربی لاکونن من القوم الظالمین پس چون
ماه فرو رفت ابراهیم گفت اگر نه بازگرداند مرا پروردگار من
براه راست هر آینه باشم از گروه گمراهان فلما افلت
پس چون افتاب فرو رفت ابراهیم گفت با طوایف سکانه

ازهره بر ستارگان و ماه بر ستارگان و افتاب بر ستارگان گفت با قوم
انی بری مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض حنیفا و ما انا من المشرکین یعنی ای قوم
من بتحقیق که من بیزارم از انچه شریک میگردانید شما
خدای برحق را بتحقیق که من متوجه گردانیدم روی خود
را بجانب انکسیکه افرید اسمانها و زمین را مایل گشنده ام بجانب
حق و نیستم من از مشرکان مراد ابراهیم انبود که بیان کند
بطلان دین ایشان را و ثابت گرداند برایشان انکه عبادت
ایشان باطل و غیر خواستنیست افتاب و ماه و زهره بصفات محدثات
موصوفند نه بصفات خدا و مستحق عبادت نیست مگر کسی
که بصفات قدیم موصوف باشد و ان افریننده اسمان و زمین
است و انچه محجت گردانید ابراهیم بر قوم خود از جمله انها
بود که الهام کرده بود خدا بنع ابراهیم هر چند انکه حق تع
میفرماید وتلک حجتنا اتیناها ابراهیم علی قومه و این
حجت ما است داده ایم ان حجت را ابراهیم بر قوم خود که ستاره
پرستانند مامون چون این بیان بشنید گفت لله درک
یا ابن رسول الله مرخدا را راست خوبی تو ای پسر رسول
خدا پس خبرده مرا از معنی قول حق تع که بگفت از ابراهیم در حق
ابرص کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی ولکن
لیطمئن قلبی یعنی ابراهیم گفت ای پروردگار من بنمای
مرا که چگونه زنده میگردانی مرده را حق تع گفت ایا ایمان نداری
باین گفت بلی ایمان دارم ولیکن سوال من از برای ان

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

استکه نا اطمینان بابد دل من صفت زنده شدن طیور
در دست حضرت ابراهیم امام فرمود خداوند تبارک و تع
وحی بابراهیم فرستاد که می دوست وخلیلی فراخواهم گرفت
که اگر سوال کند از من که مرده را زنده کردانم بلطفای
او زنده خواهم کردانید پس در دل ابراهیم درامد انکه
خواهد بود خلیل گفت ای پروردگار من بنمای مرا که چگونه
زنده خواهی کردانید مرده را گفتا یا ایمان نداری گفت بلی
ولیکن تا ارام گیرد دل من بر انکه می خلیل ام گفت پروردگار
پس فرا گیر چهار مرغ را و درهم کوب و بر هر کوهی جزوی
از اجزای انشان انگاه بخوان انها را تا زنده شوند و بنزد
تو ایند و بدانکه خدا عزیز و حکیم است پس ابراهیم طاوس
و خروس و بط را فرا گرفت و پاره پاره ساخت و
درهم امیخت و درهم کوفت و بعد ازان بر هر کوهی جزوی
ازان بنهاد و منکارهای انشانرا در میان انگشتان خود
نگاه داشت و انرغان بنام خود بخواند پس پرواز کردند
ان اجزا و بعضی بعضی بپوسته تا زمانیکه بدنهای ایشان
تمام شد و منقارهای انشان بپوست ابراهیم منقارهای انشانرا
گرفته پرواز نمودند پس ابه خوردند و دانه برچیدند
و بگفتند ای پیغمبر خدا زنده کردانید ما را زنده کرداناد
خدا ترا ما مون گفت بارک الله فیک یا ابا الحسن پس
خبر ده مرا از قول حق تع فوکزه موسی فقضی علیه
قال هذا من عمل الشیطان انه عدو مضل مبین

پرواز نمود

استکه نا اطمینان بابد دل من صفت زنده شدن طیور
در دست حضرت ابراهیم امام فرمود خداوند تبارک و تع
وحی بابراهیم فرستاد که می دوست وخلیلی فراخواهم گرفت
که اگر سوال کند از من که مرده را زنده کردانم بلطفای
او زنده خواهم کردانید پس در دل ابراهیم درامد انکه
خواهد بود خلیل گفت ای پروردگار من بنمای مرا که چگونه
زنده خواهی کردانید مرده را گفتا یا ایمان نداری گفت بلی
ولیکن تا ارام گیرد دل من بر انکه می خلیل ام گفت پروردگار
پس فرا گیر چهار مرغ را و درهم کوب و بر هر کوهی جزوی
از اجزای انشان انگاه بخوان انها را تا زنده شوند و بنزد
تو ایند و بدانکه خدا عزیز و حکیم است پس ابراهیم طاوس
و خروس و بط را فرا گرفت و پاره پاره ساخت و
درهم امیخت و درهم کوفت و بعد ازان بر هر کوهی جزوی
ازان بنهاد و منکارهای انشانرا در میان انگشتان خود
نگاه داشت و انرغان بنام خود بخواند پس پرواز کردند
ان اجزا و بعضی بعضی بپوسته تا زمانیکه بدنهای ایشان
تمام شد و منقارهای انشان بپوست ابراهیم منقارهای انشانرا
گرفته پرواز نمودند پس ابه خوردند و دانه برچیدند
و بگفتند ای پیغمبر خدا زنده کردانید ما را زنده کرداناد
خدا ترا ما مون گفت بارک الله فیک یا ابا الحسن پس
خبر ده مرا از قول حق تع فوکزه موسی فقضی علیه
قال هذا من عمل الشیطان انه عدو مضل مبین

پرواز نمود پس ابه خورده ند و دانه برچیدند یعنی پس مشتی زد
موسی بران پس بکشتا نزد را گفت موسی این عمل شیطانست

سبب کشتن موسی قبطی را و تاویل ان امام فرمود موسی
در اهله در مدینه از مدا این فرعون در وقت غلغله اهل
ان و انوقت میان شام وخفتی بود پس بیافت در ان غلغله
دو مرد را که با یکدیگر مقاتله میکردند یکی از ان دوست موسی
بود یعنی از شیعیان بود و یکی دیگر از دشمنان موسی بود
یعنی از قبطیان بود پس استغاثه کرد انکه دوست بود و طلبید
تا غالب شود بر انکس که دشمن او است پس موسی مشتی بر و
زد و کشته شد انگاه موسی گفت این از عمل شیطانست یعنی
که این مقاتله که در میان ایشان بودند انچه موسی کرده بود
از کشتن انمرد کافر انه عدو مضل مبین بتحقیق که او
یعنی شیطان دشمن گمراه کننده روشن است سبب
طلب مغفرت موسی
مامون گفت پس چیست معنی قول موسی ع
رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی یعنی ای پروردگار من
بتحقیق که ظلم کرده ام در وضع نفس خود در غیر ان بانکه
در اهدم در مدینه پس بپوشان مرا از نظر دشمنان
تا ظفر نیابند بر من و هلاک کنند مرا فغفر له انه هو
الغفور الرحیم پس بپوشانید او را خدا بتحقیق
که بپوشاننده و رحمت کننده است قال رب بما انعمت
علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین گفت موسی ای پروردگار
من بسبب انعامی که بر من کرده وفوتی بمن عطا فرموده

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که بیك مشت زدن بکشتم مرد برا پی هرگز من مدد کار کنا کاران
نخواهم شد بلکه مجاهد خواهم کرد در راه خداوند خود تا انکه
ازمن راضی گردد فاصبح فی المدینة خائفا یترقب پس
صباح کرد موسی در مدینه در حالیکه ترسان و منتظر اخبار
وانا راشان میبود فاذا الذی استنصره بالامس یستصرخه
پس ناگاه انکسیکه طلب نصرت ازموسی کرده بود طلب فریاد
رسیدن ازموسی کرد قال له موسی انك لغوی مبین گفت از
برای او موسی بتحقیق که هر اینه گمراه روشنی مقاتله کردی
دی روز با مردی و لیروز نیز مقاتله میکنی با مردی دیگر و
هر اینه ترا ادب خواهیم کرد فلما ان اراد ان یبطش بالذی
هو عدو لهما بس چون خواست موسی انکه بگیرد انکسیرا که
دشمن ایشان بود یعنی قبطی را قال یا موسی اتریدان
ان تقتلنی کما قتلت نفسا بالامس ان تریدالا ان
تکون من المحسنین گمان برد مرد بنی اسرائیلی که موسی
قصد کرفتن او نموده گفت ای موسی ایا میخواهی انکه بکشی
مرا هم چنانکه بکشتی دیروز نفسی را نمیخواهی تو مکر انکه
مردی جبار باشی در زمین و نمیخواهی انکه از مصلحان باشی
تاویل ایه وانا من الضالین الی اخره مامون گفت
پس چیست حق تع فعلتها اذا و انا من الضالین یعنی
کردم انکار را در انوقت و من از کمراهان بودم امام فرمود
فرعون با موسی گفت چون نیزدی امل که کردی انفعلی
که کردی و تو از کافران بودی موسی فرمود کردم انچه کردم

در انوقت و

پس ابا کردند جمعی از ایشان از قبول ان پس حق تع
مسخ بر صورت ضفادع در عدم کناه از طائفه فرمود
معاذالله این سخن دروغ است از برای ما بسته اند ملائك
معصوم اند هم چه سایر انبیا پس چگونه از ایشان
کفر و قبایح اعمال در وجود اید هم چنین امر ملائك عظیم
وخطب ایشان جلیل است در باب تقیه و باسناد
مقدم روایت کرده اند از ابو یعقوب و ابو الحسن که
از پیش سمت ذکر یافته اند انکه ایشان نزد امام
ابو محمد الحسن العسکری حاضر بودند که یکی از اصحاب ان
حضرت گفت یکی از برادران ما و شیعه اهل بیت
بدست ظالمان جاهلان عامه مبتلا و محبس شده بود
او را سوال کرد از امامت و اکر جوابی از تقیه میداد
او را سوکند میدادند با من گفت چگونه خلاص تواند
شد از بلای ایشان گفتم با تو چه میکویند گفت کویند
که تو قایلی که خلیفه بحق بعد از پیغمبر خدا فلان بود پس
زود باشد مرا که بکویم بلی چون گفتم میکویند بکو والله
چنین است گفتم بکویم نعم و از او یکی از انعام که شتر
کاو و کوسفند باشد اراده کن و بکوی ولی یعنی نیست
مرد بر امر فلان و سالم باش از مضرت ایشان زیرا
که ایشان صاحب تمیز نیستند گفت اکر ایشان در
پی تحقیق جواب در ایند و کویند بکوی والله و های الله
یا بیل روشن کرد ما فیل گفتم بکو والله بضم ها تا که

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

سوگند نباشد انمرد برفت وبعد ازمدتي بازگشت وگفت از
من سوالي كردند وچنان جواب گفتم كه مرا تلقين كرده
بودي وخلاصي يافتيم ازشر ايشان امام فرمود توچنان
گفتي كه پيغمبر خدا فرمود الدال على الخير كفاعله يعني
دلالت كننده برخير هم چه كننده خير است در ثواب
بتحقيق كه خدا تبع مينويسد ازبراي صاحب تو بواسطه
تقيه كه نموده ثواب بشماره هر انكس كه تقيه كرد از
شيعه وموالي ودوستان ما وبشماره انان كه ترك
تقيه كردند اولي ثواب ان كند برابري بامرزش گناه صد
ساله شخص واز براي او حاصل است با ارشاد كردن
تو او را مثل ثواب او در تواضع وتملق بيراوفرمود واسناد
مذكور مرويست از امام ابو محمد الحسن العسكري كه فرمود
شناسا ترين مردمان بحقوق برادران خود وبهترين
مردمان كه قضا كننده حقوق ايشان باشند بهترين
مردمانند بنزد خدا از صديقان واز شيعه امير المومنين
امدند دو برادر موسن كه يكي پدر بوده ويكي پسر
برخواست امير المومنين از براي ايشان وتعظيم كرد
تكريم نمود وايشانرا در جاي خود نشانيد ودر برابر
براي تعظيم ايشان بنشست وامر فرمود كه طعام از
ايشان اورده ند وچون طعام تناول نمودند قنبر طشت
وابريق اورد تا دست ايشان بشويد امير المومنين
برخواست وابريق از قنبر گرفت تا از براه تواضع دست او

بشويد انمرد خود را بر خاك افكند از كمال حيرت واضطراب
وگفت يا امير المومنين من چگونه تحمل اين معني تواند
كرد امير المومنين فرمود بنشين واضطراب منماي باو
گفت يا امير المومنين من چگونه تحمل اين تواند كرد امير
المومنين فرمود بنشين ودست خود بشوي واضطراب
منما كه خداتبع در مقام تواضع فرقي درميان برادران
ننهاد ويكي را درميان تعظيم ديگري نداشت بي ملاحظه
تفاوت در مرتبه ومن در برابر اين تواضع كه با
تو ميكنم ده برابر اهل دنيا ثواب از حق تبع توقع وترصد
دارم سوگند ترا تعظيم حقي كه مرا بر تواست وعارف
وشناسا بان حقي انكه در مقام خود بنشيني بان حال
بيبودي پس مرد حسب الامر در جاي خود نشست و
ودست خود را شست چون خواست كه دست پسر را
بشويد محمد حنيفه ابريق بر گرفت وگفت اي پدر من
التماس دارم كه چون انحضرت دست پدر را شست
ثواب دست شستن پسر او را بپسر خود ايثار نمايد امير
المومنين دست شستن پسر او را بمحمد حنيفه تفويض
فرمود امام ابو محمد فرمود انكس كه تابع امير المومنين
باشد در مانيد اين اعمال پس او شيعه امير المومنين
است بحق وصواب مكالمه سعد بن عبد الله با صبي
وبيان ثاني در احتجاج حجة القايم وامام المنتظم محمد المهدي
صاحب العصر والزمان صلوات الله وسلامه عليه و

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

علی ابائه الطیبین الطاهرین سعد بن عبد الله الاشعری
القمی رضی الله عنه میگوید که روزی گرفتار شدم
بمنازعه ناصبی ملعونی در اثنای منازعت بامن گفت
هلاکت بر تو و اصحاب تو باد ای گروه رافضیان شما
طعن میکنید در مهاجر و انصار و نامزا میگویید بایشان
و حال آنکه ابی بکر سابق ایشانست در اسلام و پیغمبر
خدا در شب غار از انجمله او را با خود بغار برد که می
ترسید بر وهم چنانکه میترسید بر نفس خود زیرا که او
میدانست که خلیفه خواهد بود بعد از او پس خواست
که محافظت کند نفس او را هم چنانکه محافظت کرد او
نفس خود را تا احوال دین اختلال پذیرفتود بعد از
او امر اسلام باو منتظم باشد و علی بن ابیطالب را در
اثنا در فراش خود خوابانید چون میدانست که اگر
کشته شود اختلال در امر دین نخواهد بود از این
جهت اندیشه از قتل او نداشت و از این قبیل مزخرفات
میگفت سعد گفت که با خود اندیشه کردم که بجواب
ان اباطیل مشغول شوم دیگر دیدم که نقیه لازم است
از ان درگذشتم باز گفت ایگروه رافضی شما میگویید
که اول و دوم منافق بودند و استدلال میکنید
بلیلة العقبه بعد از ان گفت خبر ده مرا از اسلام ایشان
که بطوع و رغبت ایشان بود یا اکراه و اجبار من احتراز
کردم از جواب این سخن و با خود گفتم که اگر بگویم که

اسلام او بطوع و رغبت بود میگوید اسلام ایشان از
راه نفاق نبوده باشد و اگر بگویم که اسلام ایشان بکره
و اجبار بود میگوید که دران وقت اسلام را قوت
و شوکت نبود تا اسلام ایشان باکره بوده باشد رجوع
کردم ازین مخاصمه باخشمی که چگرم از غصه ان پاره
پاره خواهد شد در ین حال طومار می بر گرفتم و چهل
و چند مسئله از مسایل حامضیه مشکله دران نوشتم
که جواب ان بر من پوشیده بود و خواستم که ان را به
مصاحب مولی خود امام ابو محمد الحسن العسکری یعنی
احمد بن اسحق که دران وقت در بلده قم بود رسانم
و چون بمنزل او رفتم گفتند از شهر بیرون رفت در
عقب او رفتم تا باو رسیدم و طومار باو دادم تا او را
بجواب رساند گفت بیا تا با تفاق بسر من رای رویم
و این مشکلات از مولی و امام خود تحقیق نمایم قبول
کردم و با تفاق بسر من رای رفتیم بعد از ان بدولت
سرای امام اندیم و رخصت دخول طلب کردیم رخصت
یافتیم و بمجلس انور در آمدیم با احمد بن اسحق ابنانی
بود و دران ابنان سیصد و شصت کنیه بود که
در انها طلا و نقره بود که مهر صاحبان کنیها بران
بود که فرستاده بودند چشم من بر رخسار کنیزی
الا نور امام همام افتاد رویی دیدم نظر من آمد هم چه
بدر منیر و نزد انحضرت پسری دیدم نشسته

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که بمثابه مشتری بود در حسن و جمال و برفرق مبارکش دو
گیسوی بود معنبر احمد بن اسحق ان ابنان در نظر امام
نهاد و گیسها بمهر صاحبها ببرون اورد امام فرمود با پسر
خود که مهر از گیسها که جد ابای شیعیان نست بردار
پسر گفتای مولای من کجا روا باشد که دست پاک
مطهر را بجد ابای رجس اموال نجس ایشان بیالایم
امام فرمود ای احمد بن اسحق بگیر این گیسها را ببرون
می اورد و صاحب الامر حقیقت حال از باز غود و او
امیزش هر یک را باز نمود و امر میکرد که از ما صاحب
خود باز دهد و چون احمد بن اسحق حکایت او بانجام
رسید و رخصت یافت که بمنزل خود عود نماید امام
همام ابو محمد بجانب من توجه نمود و گفتای سعد چه
چیز تو را باین بلاد اورد گفتم جانم فدای تو باد اشتیاق
خدمتنا مام مرا باین بلاد اورد گفت ان مسائلی که اراد
ان داشتی که تحقیق نمائی سوال کن از قرة العین من
تا هر یکرا جواب شافی خواطر نشان نماید تحقیق سائل
نمودن سعد از امام مفترض الطاعه گفتم ای مولای من و ای پسر
مولای من روایت کرده اند از برای ما که گردانید
پیغمبر خدا اطلاق زنان خود را بدست امیر المومنین
تا انکه امیر المومنین در روز جمل شخصی بنزد عایشه
فرستاد و گفت فتنه در میان اهل اسلام انگیختی
و راه حق بر عوام و ضعفاء امت پوشیدی و فرزندان

مرا در

مراد در معرض هلاکت در اوردی بجهل و نادانی اکنون
باید که از این افعال امتناع نمائی و اگر باز نگردی پس
بدانکه تو را طلاق خواهم داد خبرده مرا ای مولای من
که چیست معنی این طلاق که تفویض کرده است پیغمبر
خدا حکم انرا بامیر المومنین صاحب الامر فرمود حق تع
بزرگ داشت شان زنان پیغمبر را و ایشانرا امهات
المومنین خواند و این شرفی بود از برای ایشان پس
پیغمبر با امیر المومنین گفتای ابو الحسن این شرف
باقی خواهد بود از برای ایشان تا زمانیکه در طاعت
تو باشند پس اگر از طاعت تو بیرون روند ایشانرا
طلاق ده تا این شرف از ایشان ساقط شود و از
جمله ادانی دار اول باشند دیگر گفتم ای پسر پیغمبر
خدا خبرده مرا از قول حق تع از برای موسی اِخْلَعْ
نَعْلَیْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی یعنی که
بیرون از دو پای خود کفش خود را بتحقیق که تو
در وادی مقدس طوی در امده چرا که قدمها فرتقین
گمان برده اند که کفش موسی از پوست مرده بود
امام فرمود حاشا که موسی را پوست مرده کفش
باشد زیرا که نسبت جهل و عدم معرفت حلال و
حرام بموسی کرده باشند و موسی را نادان باینچه
جایز باشد و جایز نباشد دانسته باشد و این
جهلست که منتهی بکفر میشود پس گفتم ای مولای من

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

خبرده مرا از تاويل اين آيه امام فرمود موسى در وادي
مقدس درآمد و گفت بارخدايا من خالص گردانيدم
از براي تو محبت خود را و شسته ام دل خود را از ما
سواي تو موسى محبت تمام با اهل بيت خود داشت حق
سبحانه و تع فرمود اخلع نعليك يعنى نزع كن محبت
اهل خود را از دل خود اگر خالص گردانيده محبت خود را
از براي ما پس گفتم خبرده مرا از تاويل كهيعص امام
فرمود اين حروف خبر از غيب داد زكريا را بر غيبي
مطلع گردانيد و بعد ازان پيغمبر ما را بران اطلاع داد
و شرح اين سخن آنست كه در وقتي كه ذكريا از حق
تعالى درخواست كه تعليم كند او را اسماء پنجگانه
جبرئيل امد و زكريا را بر اسماي ايشان اطلاع داد
پس هر گاه كه ذكريا نام محمد و علي و فاطمه و حسن
ميبرد و ايشانرا ياد ميكرد هر غمي و الميكه در خاطر او
بود بفرح و شادي مبدل ميشد و چون نام حسين
ميبرد گريه براو غلبه ميكرد امده بر دل او استيلا
مي يافت روزي از روزها گفت بارخدايا چه حالت
است مرا كه چون نام اينچهار كس از ايشان ميبرم
غمها و المها از خواطر من محو ميگردد امد و چون ياد
حسين ميكنم گريه و اندوه بر من غالب ميشود حق
تع ذكريا را خبردار گردانيد از اين حال باين رموز
كهيعص كاف اشاره بكربلا و واقعه اي كه در وها اشارت

اشارت بهلاك اهل بيت و عترت طاهره پيغمبر خود
و يا اشارت بريزيد كرد كه ظالم حسين بن علي است
و عين اشارت بعطشي او فرمود و صاد اشارت بصبر
او فرمود چون ذكريا اين احوال بدانست سه روز
بمسجد خود بنيامد و مردم را بخود راه نداد و بكريه و انده
و زاري مشغول بود و همواره ميگفت بارخدايا
چه الم و اندوهيست كه بر خواطر بهترين خلق تو
در مي ايد بارخدايا چنين مصيبتي را چگونه تحمل كنند
علي بن ابيطالب و فاطمه زهرا و بعد از الم و اندوه
بسيار گفت بارخدايا مرا فرزندي بده كه روشني
چشم من باشد در پيري من و محبت او را در دل
من جاي ده بعد ازان مرا مبتلا گردان بقتل و فناي
او هم چنانكه محبت حسين را در دل محمد نهادي بعد
ازان او را بواقعه كربلا بان وحي كردي و در غرم و
اندوه درآوردي حق تع يحيي را بزكريا ارزاني داشت
و بشهادت يافت هم چنانكه حسين شهادت يافت
و يحيي شش ماه در شكم مادر بود هم چنانكه حسين
شش ماه در شكم مادر بود پس گفتم جان من فداي
تو باد اي مولاي من خبرده مرا از علتي كه بار علت
منع كرد خدا تع قوم را انگاه اختيار كنند ايشان امام
را از براي نفس خود امام صاحب الامر فرمود كدام
امام ميخواهي امامي كه مفسد ايشان باشد يا امامي

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

که مصلح ایشان باشد گفتم امامی که مصلح ایشان باشد
امام فرمود علت انست که میتواند بود که اختیار ایشان
بر کسی افتد که مفسد ایشان باشد زیرا که صلاح
و فساد امور بحسب عواقب و مآل معلوم کسی نیست
امام فرمود می مانند کنم این سخن بدیهانی که قبول کند
عقل تو این سخن را فرمود خبر داده مرا از انبیا و رسل
که برگزیده است ایشان را خدا بنیع و کتب با ایشان فرستاده
و موید بعصمت اند چون موسی و عیسی چون اختیار
کردند ایشان با وجود عقل و کمال علم اختیار ایشان
بر منافقین واقع شد و ایشان گمان برند که ایشان
مومنانند چه موسی با کمال عقل و وفور علم و نزول
وحی بر و اختیار کرد از وجوه قوم خود هفتاد نفر از برگزیدگان
میقات پس در روز کار خود ان کسانی که شکی در ایمان و در
اخلاص ایشان نبود و اختیار ایشان از حقیقت بر
جمیع منافقان واقع شده بود پس چون با قیم که
اختیار برگزیدگان بر سالت و بنوت واقع میشود
بر مفسد نه بر مصلح و اوگمان میبرد که مصلح است
نه مفسد دانستیم که اختیار کسیکه عالم السر و
الخفیات نباشد مجوز است که اختیار مفسد بر
مصلح نموده باشد و اعتماد را نشاید باز صاحب الامر
فرمود ای سعد انکس که دعوی مینمود و او خصم
تو بود انکه پیغمبر خدا مختار این امت را باخود بغار

برد بنا بر انکه بر هلاک او میترسید هم چنانکه بر هلاک
نفس خود میترسید زیرا که میدانست انکه وی نیز
خلیفه خواهد بود بر امت او بعد از او بر محافظت
او اهتمام نمود و علی بن ابیطالب را بر فراش خود
خوابانید بنا بر انکه میدانست که اگر کشته شود خللی
در امر دین واقع میشود زیرا که علی بن ابیطالب را
بدل قایم مقام نفس خود در امت بود چرا جواب ندادی
که شما میگویید انکه پیغمبر خدا فرمود انکه خلافت بعد
از من سی سال خواهد بود مطابق اعمار این چهار
نفر یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و امیر المومنین زیرا که
ایشان خلفا بودند بر مذهب شما و چون چنین
باشد پس هم چنانکه ابی بکر خلیفه بود البته نفر
دیگر خلیفه بودند چرا در این اختلال پذیرفتید بطلان
ابی بکر نه بطلان آن سه نفر دیگر و سبب چه بود
که ابوبکر را با خود بغار میبرد و سه نفر دیگر را و
بگذاشت پس اهتمام پیغمبر با بوبکر نه بدیگر خلفا
تهاون بوده باشد در امر امت و تارک شفقت بوده
باشد بر ایشان و اما آنچه خصم تو میگفت که ابوبکر
و عمر مسلمان شده بودند بطوع و اختیار خود یا
باکراه و اجبار چرا در جواب نگفتی که ایشان مسلمان
شده بودند بطوع و رغبت اما سبب بود که ایشان
مختلط میبودند بیهود و خبر میدادند ایشانرا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بانکه محمد خروج خواهد کرد و استیلا خواهد یافت بر عرب
بنا بر انکه در توریة و انجیل و سایر کتب منزله قصه
محمد و طالع او مسطور و مذکور بود و با ابو بکر و عمر
میگفتند که استیلای محمد بر عرب هم چه استیلاء
بخت النصر بر بنی اسرائیل خواهد بود الا انت
که محمد دعوی نبوت خواهد کرد و او پیغمبر نخواهد
بود و چون ظهور کرد پیغمبر ما هم اهی کردند ابو بکر
و عمر انحضرت را بر شهادت لا اله الا الله و محمد
رسول و علی ولی الله بر طمع انکه بیایند از جهة
خلافت شهری و چون از طمع خود مایوس شدند
موافقت کردند با امثال خود از منافقان در
شب عقبه و سنگها در دهان ناقه کردند و از
بالای کوه انداختند تا نفرت کنند شتر پیغمبر خدا
و انحضرت را بیندازد و بهلاکت برساند پس خدا
نگاه داشت پیغمبر خود را از کید ایشان و قدرت
نیافتند که مضرتی بپیغمبر خدا برسانند و حال ایشان
هم چال طلحه و زبیر بود که بیعت کردند با امیر
المومنین بر طمع انکه ایشانرا ولایت هر یک از بلاد
و نواحی باشد و چون مایوس شدند از حکومت
ولایت عهد شکستند و خروج کردند تا منتهی شد
امر ایشان بانچه منتهی شد بان امر عهد شکنندگان
بعد ازان برخواست امام ابو محمد از برای اداء نماز

و برخواست با او قایم الامر و من باز گشتم از خدمت
ایشان و بنزد احمد بن اسحق امدم احمد را مضطرب
و گریان دیدم گفتم چیست ترا که چنین گریان و مضطربی
گفت جامه که مولی من ازمن طلب نمود با حضاران
مامور بودم ازمن گم شده بود گفتم اندیشه مکن
و بخدمت حضرت امام رو و حقیقت حال را باز نمود
کن احمد بنزد امام رفت و خوش حال و با تبسم باز
گشت و صلوات بر محمد و ال محمد میفرستاد گفتم ای
احمد خبر چیست گفت ان جامه در زیر قدم امام ع
مبسوط بود و بر روی ان نماز میکذارد چون بانفاق محمد
خدایع و سیاسس ال محمد بجای اوردیم بعد ازان
مکرر بخدمت امام ابو محمد رسیدیم و دیگر صاحب
الامر را ندیدیم در طاقات وداع احمد بن اسحق در
بر ابر روی امام برخواست و گفت ای پسر رسول
خدا هنگام رفتن شده و ما از خدایع در خواه
میکنیم بحرمت جد تو مصطفی و مرتضی و سیده
نساء عالمیان مادر تو و بحق سبد جوانان اهل
بهشت و ائمه طاهرین از بعد ایشان که پدران
تو اند انکه بگرداند خدایع این طاقات را اخر عهد
ما بطاقات تو چون احمد بن اسحق این بگفت ابو
محمد چندان بگریست که اشک از محاسن انحضرت بر جامه
او بریزان گشت و فرمود ای پسر اسحق مبالغه در این

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas
jabir.abbas@yahoo.com

Presented by: Rana Jabir Abbas

دعامنمای که اوقات رحلت تو بغایت نزدیک شده
احمد زمانی بیهوش بیفتاد چون بهوش باز امد از
امام فرقه طلب نمود که از برای او کفن باشد امام
دست مبارک در زیر بسایی برد که برو نشسته بود
و دوازده دینار طلا باحمد داد و فرمود این را انفاق
کن برخود و مراقب باش که انچه طلب کرده بان
خواهی رسید خدایتع ضایع نمیکرداند مزد نیکو
کاران را سعد گفت که چون ما از سر سی رای بیرون
امدیم و قریب سه فرسخ دور شدیم احمد بن اسحق
تب کرد و بیماری بر او غالب شد چون بخلوت
رسیدیم در خانی از خانات فرود امدیم احمد بن
اسحق مردم شهر خود را که دران کاروان بود
طلب نمود انگاه گفت متفرق شوید و امشب
مرا تنها گذارید مردم متفرق شدند و او را تنها
در حجره گذاشتند و هر یک بخوابگاه خود رفتند
سعد میگوید که چون صبح طالع شد مرا اندیشه
بیماری احمد دریافت و دران فکر بودم چون
چشم گشادم کافور خادم امام ابو محمد را دیدم
که میگفت خدایتع شما را جزای خیر دهاد و عاقبت
شما را بنیکوئی باز گرداناد در عزای احمد بن اسحق
الحال فارغ شدیم از غسل و تکفین او بر خیزید

مردم است بنزد امام شما و سید شما و از دیده غایب
شد پس ما بنزد او جمع امدیم و او را دفن کردیم و
بعد از فراغ از دفن او از حق تع طلب رحمت و مغفرت
از برای او نمودیم رحمة الله علیه درغیبت و
جود صاحبدار و از شیخ موثوق بابی عمرو عمری مروی است
که گفت مشاجره و مخاصمه نمودند ابن ابی عاتم و فرزندی
و جماعتی از اثنی عشریه در امر صاحب الزمان که خلف
ابو محمد است ابو عاتم گفت که ابو محمد از دنیا رحلت
نمود و او را خلفی نماند فرقه شیعه گفتند خلف ابو محمد
صاحب الامر است و غایب شده بعد ازان این واقعه
را در کتابتی در او ردند و بناحیه فرستادند و منتظر
جواب بودند جواب کتابت ایشان بخط صاحب الامر
رسید صورت کتابت این است که بسم الله
الرحمن الرحیم عافیت دهاد خدایتع ما را و شما
را از فتنهای روزگار و عطا کناد ما را روح و راحت
یقین و در پناه خود دارد ما را و شما را از سوء
منقلب بتحقیق که انها کردند بمن انکه جماعتی
شک کرده اند در امر شما و تردد نموده اند در
ولایت امر شما و این غمناک میکرداند ما را نه از برای
انکه ما بلکه از برای شما زیرا که خدایتع با ما است و ما را
غایتی بغیر مانیست و حق تع با ما است و در وحشت

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

نمي اورد ما را فقود مردم از ما ربه اكر ما صانع پروردكار
خوديم وخلايق بعد از ما صنايع اند ما را اي كروه
چيست شما را كه در تردد مانده ايد ودر حيرت
افتاده ايد اما نشنيده ايد قول حق تع را كه اطيعوا
الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم اما
ندانسته ايد اخبار واثاريكه وارد شده است
در شان امامان كذشته وآينده شما اياند بده
ايد كه چكونه كردانيده است خدا تع از براي
شما اعلام دين كه مهتدي شده ايد بايشان
از دم تا خاتم هر كاه كه غايب شده است علمي ظاهر
شده است علمي ديكر وهر كاه كه فرو رفته است
ستاره طالع ميشود ستاره ديكر وچون قبض كرد
خدا تع امام زمان شما را كمان برد ايد انكه خدا تع
باطل كردانيده رابطه او را بخلق وقطع كرد شئ
را كه در ميان ايشان بود نه چنين است وچنين
نبوده ونخواهد بود تا قيام ساعت وظاهر
خواهد كردانيد خدا تع امام شما را واكر چه
ايشان مكروه دارند او را زيرا كه چون امام از عالم
بقا رحلت نمود خلف او قايم مقام او است و
نزاع نميكند با ما در اين مقام مكر ظالم اثيم وطالب
بغي غير ما را مكر كافر حاجد پس بترسيد از خدا
وتسليم كنندكان باشيد بحاق ما را وبدانيد
كه ازبراي

كه ازبراي هر اجل نوشته ما است وزود باشد كه
بدانند كافران كه ازبراي كه عاقبت محمود در آخرت
هست نكاه دارد ما را وشما را خدا تع از مهالك و
بديها وآفات وعاهات برحمت خود پس بتحقيق
كه او قادر است بر انچه ميخواهد از براي ما وازبراي
شما اسلام برهه اولياء مومنان ورحمت خدا وبركات
او برايشان وصلوات او بر محمد واهل بيت طيبين و
طاهرين او باد دليل امامت صاحب الامر بعد از امام
حسن عسكري ع روايت كرده است سعد بن عبد الله
الاشعري از شيخ صدوق احمد بن اسحق بن سعد
الاشعري رحمة الله عليه كه وي كفت كه شخصي
از اصحاب ما بنزد ما احد وكنا بتي از جعفر بن علي الهادي
مضمون انكه چون برادر من حسن بن علي
عسكري از دنيا رحلت نمود قايم مقام ونايب
او بود در امامت جعفر بن علي است وبنزد او است
حلال وحرام كه محتاج اليه خلايق است احمد بن
اسحق كفت كه من چون كتابت جعفر را خواندم
در وي نوشتم بصاحب الامر بيان مضمون در ميان
نهادم وبناحيه مقدسه فرستادم جواب
من فرستاد بمضمون انكه بسم الله الرحمن
الرحيم احمد بن كتابت تو باقي دارد خدا تع ترا
بانچه كه دراند براي ان كتابت بود واحاطه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کرد معرفت می برهمه انچه منضمن بود انرا باختلاف
الفاظ و مکرر خطاب ان بعد از حمد پروردکار عالمیان
بدانید که حق تع نیافرید خلایق را عبث و مهلت
نداد ایشان را ضایع بلکه بیافرید ایشانرا بقدرت
خود و بکرد انید از برای ایشان چشم و گوش و عقل
و هوش بعد ازان برانگیخت از برای ایشان پیغمبران
که بشیر و نذیر ایشان بودند امر کردند ایشانرا بر
طاعت و نهی کردند از معصیت و شناسا کردانید
ایشانرا بانچه نمیدانستند از معرفت پروردکار
خود و فرو فرستاد بر ایشان کتابی را و ظاهر کرد او
دین و ملت ایشانرا و بیاد هر یک از انبیاء دلایل
ظاهره و معجزات باهره انش را بر بعضی از ایشان برد
و سلامت کردانید و فرا گرفت او را دوست خود
و خلیل خود و با بعضی سخن گفت و عصای او
اژدها کردانید و او را ید بیضا داد و بعضی
را زنده میکردانید نذ بادن پروردکار خود و بعضی
را ذبان مرغان در اموخت و سلطنت و پادشاهی
عظیم داد بعد ازان محمد را رحمت عالمیان کرد انید
و تمام کردانید ما و نعمت خود را و ختم کردانید با و
پیغمبری را و بشیر و نذیر عالمیان کردانید و بعد از
کمال دین او را بجوار رحمت خود برد و برادر
و پسر عم او را علی بن ابیطالب امام و وصی و وارث
کردانید

کرد انید و بعد از او فرزندان او را یکی بعد از دیگری
امام و نایب مناب یکدیگر کردانید و احیاء دین تو خود
ایشان خود و در میان ایشان و برادران و پنج
امام و خویشان نزدیک ایشان فرقی روشن تر
بدید او رد که بان دانسته میشود خداوند حجت
از غیران و امام از غیر امام و معصوم از غیر معصوم
و پاکیزه کردانید ایشانرا از رجس و دنس و کردانید
ایشانرا خزان علم و مستودع سر و موضع حکمت
خود و مؤید کردانید ایشانرا بدلایل ظاهره و اگر
نه اندلایل میبودی همه مردم با ایشان برابر می
بودندی و هر اینه دعوی کردی هر احدی به
انچه ایشان دعوی کردند و هرگز علم از جهل
و حق از باطل امتیاز نیافتی و بتحقیق که دعوی
کرد امامت را این مبطل که مدعی است بر خدا دروغ
و باطل را نمی داند که حال او با چنین عالیت که میبل
بران داشت که تمام شود بان دعوی و بخدایی
موکند که در فقر دین خدا بر تنه این که نمی
داند محکم و متشابه را از کتاب بلکه نمیداند حد
بلوغ و اوقات انرا نگاه دارد خدا تبع حق را
اهل حق و قرار دهاد او را در مستقر خود
بدانید انکه خدا تبع اما دارد انکه باشد امامت
میان دو برادر بعد از حسنین و حسن و هر کاه

Presented by: Rana Jabir Abbas

که اذن دهد مارا در سخن گفتن ظاهر کرد د حق
ومضمحل شود باطل وبخدا تبع را غنیم در کفایت و
جمیل صنع در ولایة وحسبنا الله ونعم الوکیل
جواب سوالات بخط صاحب الامر ع و رایت کرده است
ابو جعفر محمد بن یعقوب که گفت سوال کردم از
محمد بن عثمان عمری رحمة الله که مرا کتابتی است که
مرا کتابتی است که سوال کرده ام از مسایل مشکله
که مرا هست وتوقع دارم که بجواب برسد محمد بن
عثمان قبوا کرد وانرا بخط خود رسانید پس بیرون
امد توقیع بخط اشرف صاحب الامر مضمون انکه اما
انچه سوال کرده ازان از امر منکران من از اهل
بیت ما وبنی اعمام ما پس بدانکه نیست در میان
خلوقان هیچ قرابت وخویشاوندی وانکس که انکاری
کند مرا نه ازمن است وسبیل او سبیل پسر نوح است
واما عم من جعفر وفرزندان او سبیل برادران یوسف
است واما فقاع پس خوردن او حرام است واما ظهور
فرج پس امر مفوض بحق تع است واما قول انکسه
گمان میبرد انکه حسین بن علی کشته نشده کفر وضلالت
است واما محمد بن عثمان عمری پس خدا ازو راضی
باد ازبرا وکه از پیش کذشت پس بتحقیق که او
معتمد منست وکتاب او کتاب منست واما محمد بن
علی معروف بشلمغانی پس زود باشد که خدا تبع

بصلاح

بصلاح اورد دل او را وزایل کرداند از او شک اورا
واما محمد بن شاذان بن نعیم پس او مردی از شیعه
ما اهل بیت است وابو الخطاب محمد بن ابی زینب الاجدع
الملعون است واصحاب او ملعون اند هم نشینی
با اصحاب او ومقالات ایشان جایز نیست پس بتحقیق
که من از ایشان بیزارم وپدران من از ایشان نیز
بیزار بند واما متلبسان باموال ما پس انکس که حلال
میداند چیزی را از اموال ما بر خود پس او خورنده
اتش سوزان است واما خمس پس مباح کردانیده ایم
ما انرا بر شیعه خود تا وقتی که ظهور کند امر ما واما
انچه علت واقع شده است از غیبت ما پس بتحقیق
که حق تع میفرماید یا ایها الذین امنوا لا تسئلوا
عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم یعنی ای
کسانکه ایمان اورده بد سوال مکنید از چیزهاکه
ظاهر شود انچیزها بر شما سبب بد حالی شما
شد بتحقیق که هیچ یک از پدران من نبود مکه
بر گردن او بیعت یکی از طاغیان زمان نبود ومن
بر گردن اهلم در وقتی که بیرون امدم وبیعت یکی
از طاغیان در گردن من نیست واما وجه انتفاع در
غیبت من پس هم چه انتفاع است بافتاب هرگاه که
غایب کرداند انرا سحاب وبتحقیق که من امان اهل
ارض هم چنانکه ستارها امان اهل اسمانند پس به

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

بنند بدرهاي سوال را از انچه بكار ميايد شما را
وبايد كه بيشتر دعاي شما تعجيل فرج من باشد پس
بتحقيق كه اين فرج شما است از ابو الحسن علي بن محمد
دلال قمي مرويست انكه گفت اختلاف كردند جماعتي
از شيعه ما در انكه حق نع تفويض كرده است بائمه
دين انكه بيافرينند خلايق را و روزي دهند اينانرا
پس گفتند قومي كه اين محال است و جايز نيست بر
خدا تبع از براي انكه اجسام قادر نيست بر خلق و افرينش
ان مگر خدا تبع و قومي گفتند كه حدا تبع قادر كرده
است ائمه دين را بر افرينش اجسام و تفويض كرده
است بايشان افرينش ايشان و ارزاق ايشانرا
هم چنانكه قادر كرده است بعضي انبيا را بر مرده
زنده كردانيدن و در بن باب نزاع عظيم كردند در بن
ميان بعضي از ايشان گفتند چنين شما را كه رجوع
ميكنيد بابي جعفر محمد بن عثمان سوال كنيد از بن
مسئله تا حق بر شما واضح گردد بتحقيق كه او طريق
صاحب الامر است پس راضي شدند جماعت بابي
جعفر و تسليم كردند امر را باو و ظهور حق را باخبار
او قرار دادند و سوال خود را نوشتند و بابي جعفر
فرستادند توقيع بخط امام در شبه پس بيرون امد
از جهة ابو جعفر توقيعي بخط امام نوشته مضمون
انكه بتحقيق كه خداوند نع او است افريننده اجسام

وقتمن

وقسمت كننده ارزاق از براي انكه او نه جسم است
ونه حال در جسم و نيست مانند او چيزي و او شنوا
وبينا است و اما ائمه پس بشان در خواه ميكنند
از خدا تبع پس مي افرينند انچه ايشان ميخواهند
و سوال ميكنند ارزاق را از براي مردمان پس
روزي ميدهد مردمان را چنانكه ايشان ميخواهند
كه ايشان را سوال نكرده باشند و بترك داشت
حق ايشان غوده باشد روايت كرده است ابو جعفر
محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي از محمد بن
ابراهيم بن اسحق طالقاني كه گفت من بنزد شيخ ابو
القاسم الحسين بن روح بودم با جماعتي كه از انجمله
علي بن عيسي قمري بود پس برخواست مردي و گفت
اي شيخ سوالي دارم شيخ فرمود سوال كن مرد گفت
خبر ده مرا از حسين بن علي كه اما ولي خدا بود شيخ فرمود
بلي باز گفت خبر ده مرا ما كشنده او عدو خدا بود گفت
بلي مرد گفت چگونه جايز باشد كه مسلط كرداند خدا
دشمنان خود را بر دوستان خود شيخ ابو القاسم فرمود
بدرستي سوال كردي جواب را مستمع باش بدانكه خداتبع
كه ميگويد با مردمان بمشاهده عيان ملكه خطاب
ميكند ايشانرا بواسطه انبيا و رسل و انبيا بشر ميتوانند
بود زيرا كه اگر از صنف بشر نباشند هراينه نفرة
كنند امت از ايشان بجهة بي مناسبتي و قبول نكنند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

سخنان ایشانرا شاید که معجزه ازیشان صادر شود انرا
معجزه ندانند مثلا اگر انبیا از جنس طایک یا از جنس جن
ایشانرا خوارق عادت ادمیان صادر تواند شد و نسبت
با ایشان خارق عادت نباشد پس از معجزات ایشان
جزم بنبوت انبیا تواند نمود و چون ضرورت شد که
انبیا از جنس بشر باشند طعام خورند مانند امت این
مثلیت سبب ان میشود که امت قبول نکنند قول انبیارا
تا زمانی که معجزات از انبیا بظهور رسد که از بخا بدانند
که ایشان مخصوص شده اند بچیزی که بشررا با نقدرت
نیست پس هر یک از انبیارا معجزاتی داد بعضی معجز ایشان
طوفان بود بعد از انکه امت را بشارت داد و بیم کرد پس
غرق شدند همه متمردان و طاغیان و بعضی را در اتش
انداختند اتش بر ایشان خنک و سلامت گشت و بعضی
بیرون اوردند از درون سنگ خاره شتری که بشانزده
انها پر شیر بود و بعضی دریارا شکافتند و دوازده چشمه
اب از سنگ خاره روان گردند و عصای خشک او
اژدها گشت و بعضی مرده را زنده گردانیدند و خبر میداد
مردم را از انچه در خانهای خود میخوردند و ذخیره میکرد
و بعضی ماهرا شکافته کردند و بهایم و حیوانات وحشی
با او سخن گفتند و چون انبیا اینان بچنین معجزات نمودند
و عجز خلایق نسبت بایشان بظهور پیوست حکمت بالغه
الهی چنان اقتضا کرد که بگرداند انبیارا با این معجزات

در یک حال غالب بر خلایق و در دیگر حال مغلوب خلایق
و در حال قاهر و در حالی مقهور باشند و اگر میگرداند خدا
ایشانرا در جمیع احوال قاهر و غالب و مبلا ممتحن نمیشدند
بمحنت و بلاء پروردگار هر انبه فرا میگرفتند ایشانرا
معبود و الله خود و ایشان هرگز بفضیلت صبر و تحمل
در بلاد قضایی نرسیدند لیکن گردانید خدا بتبع احوال
ایشانرا هم چه احوال غیر ایشان تا در حال محنت و بلا صابر
باشند و در حال عافیت و غلبه بر اعدا شاکر باشند
و در همه احوال متواضع و فروتن باشند نه متکبر و
مغرور تا بندگان بدانند که مر انبیا و رسل را خداوندی
است که خالق و مدبر انبیانست پس عبادت کنند او را
و فرمان برداری کنند پیغمبران او را و حجت خدا قایم باشد
بر کسیکه تجاوز از حد نماید در امور دین و دعوی ربوبیت
و الوهیت نماید از برای پیغمبران خود و با عناد و خلاف کند
با انچه پیغمبران انرا از جانب حق تع اورده اند از برای
عباد تا هلاک نشود انکه هلاک میشود بحجت
و بیان و زنده ماند انکس که زنده می ماند بحجت و بیان
ابن ابراهیم گفت من روز دیگر باز گشتم و بخدمت
شیخ ابو القاسم حسین بن روح امدم و گفتم این سخنان
را از پیش خود گفتی شیخ گفت مرا چه حد و چه یارا
گفتن سخن در دین خدا برای خود گویم این سخنانیست
که مسموع از صاحب الامر است در رد قول غلاة در تقصیر

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

توقیعات که بیرون آمد از صاحب الامر بجهة رد بر غلاة
بدست محمد بن علی بن الهلال الکرخی مضمون انکه ابی
محمد بن علی منزه است خدا از انچه وصف میکنند
او را ظالمان و ملحدان ما شریک خدا نیستیم در علم او
و نه در قدرت او بلکه غیب اند غیب را غیر حق تع
هم چنانکه فرمود در محکم کتاب خود و باهمه پدران
اول ما از ادم و نوح و ابراهیم و اسمعیل و غیر ایشان
از انبا انکه گذشته اند از ائمه دین تا بعصر و زمان من
همه بندگان خدا تبع اند ابی محمد بن علی رنج رسانیدند
بما جاهلان شیعه و احمقان ایشان و انکسانی که
پریشته بهتر از دین و اعیان ایشانند گواه میگردانم
تر او گواه میگردانم شیعه ما را بر بن سخنان که ذکر
کردم پس هر انکس که فهم کند کتاب مرا و باز نگردد
بانچه من امر میکنم او را و نهی میکنم در ان پس بر او
لعنت خدا و لعنت ملائک و لعنت مردمان روا باشد کرد
اند اصحاب ما انکه ابا محمد الحسن السریعی از اصحاب ا
ابو الحسن علی بن محمد بود و بعد از رحلت امام از ا
ابو محمد الحسن العسکری بود و اول کسی است که
کرد از برای صاحب الزمان مقامی را که خدا تبع او
در انمقام نداشته بود دروغ بر خدا و بر ائمه کفر
ظاهر شد از قول بکفر و الحاد فی ذم حسین بن
حلاج و هم چنین محمد بن نصیر نمیری از اصحاب ا

محمد

محمد الحسن العسکری بود چون امام ابو محمد متوفی شد دعوی
کرد از برای صاحب الامر الوهیت را و قایل تناسخ بود
و اباحة محرمات و در زمان او ابو طاهر محمد بن علی بن
هلال و حسین بن منصور حلاج و محمد بن علی شلمغانی نزد
مقالات سریعی و نمیری سخنان میگفتند بسی توقیع
امام صاحب الامر بر لعن و طعن ایشان بیرون امد
و بیزاری امام از ایشان بدست شیخ ابو القاسم حسین بن روح
مضمون انکه بدان ابقاک الله تع انکه محمد بن علی معروف
بشلمغانی نجس کتاب خدا بود بلاهای خود را و مهلت
ندهاد او را در زندگانی او مرتد شده است از
اسلام و ملحد شده است در دین خدا و دعوی چیزی
میکند که بان کافر میشود بخالق خود دروغ و بهتان
بر انبیا و ائمه دین میگوید و ما بیزاریم از او و از
مقالات او و لعنت میکنیم او را و بر هر کس که اعتقاد
کند مقالات او را و انکس که بر راه روش او باشد
از سریعی و نمیری و هلالی و غیر ایشان و اعتماد
ما بر خداوند عالمیان است و هو حسبنا الله و نعم
الوکیل و اما ابواب مرضیان و سفراء محمد و حسان
پس اول ایشان شیخ محمد عمر بن عثمان بن سعید
العمریست نصب کرد او را ابو الحسن علی بن محمد العسکری
و بعد از ان پسر ابو محمد الحسن العسکری و متولی قیام
باموور ایشان بود در زمان حیات ایشان و بعد از

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ان پسر ابو محمد الحسن العسکری و متولی قیام باموریشان
بود در زمان حیات ایشان و بعد از ایشان قایم بامر
صاحب الزمان بود و توقیعات وجواب صاحب الزمان
بدست او بیرون می آید وچون ابو محمد وفات نمود
پسر او ابو جعفر محمد قایم مقام و نایب مناب او بود
در همه این امور وچون او وفات نمود شیخ ابو
القاسم حسین بن روح از بنی نوبخت بهمان او
قیام مینمود وچون او رحلت نمود قایم مقام او ابو
الحسن علی بن محمد سمری شد و یکی از ایشان قایم
مقام دیگری بود و قبول نکردند شیعه اهلبیت
قول ایشانرا مگر بعد از ظهور ایاتی و معجزاتی که دلیل
و برهان ان تواند بود و ظاهر میشد بر دست هریک
از ایشان از صاحب الزمان صدق قول او انچه دلالت
کند بر راستی مقاله ایشان وچون هنگام رحلت
ابو الحسن سمری رسید و اجل او نزدیک شد باو
گفتند که وصیت این خدمت بکه خواهی کرد در
جواب توقیعی بیرون امد از صاحب الامر مضمون
توقیع صاحب الامر در باب علی بن محمد انکه بسم الله الرحمن
الرحیم ای علی بن محمد سمری بشنو بزرگ گرداند
خدا تبع امر برادران تو در مصیبت تو پس بتحقیق
که تو از دنیا مفارقت خواهی کرد از این زمان تا
شش روز دیگر پس جمع کن امر خود را و وصیت

jabir.abbas@yahoo.com

کن جای خود را از برای دیگری پس بتحقیق که واقع شد
غیبت تامه بعد از این که هیچ ظهور نخواهد بود تا زمانیکه
امر خدا تبع باشد و این بعد از زمانهای بسیار خواهد
شد که در مردم قساوة قلب پدید اید و زمین از جور
و ظلم مردم پر شود و زود باشد که بنا شد شیعیان من
و مدعیان ایشان ان باشد که مراد دیده اند پدید اید و
اگاه باشید که هر کس که دعوی مشاهده من میکند
پیش از خروج سفیانی و پیش از صیحه پس او دروغ
گوی است پس باید که این توقیع را بیرون اورید و
بمردم رسانید چون روز ششم بود بمنزل محمد بن علی
سمری امدند بجوار رحمت پیوسته بود رضی الله و ارتضاه

از ذکر طرفی از توقیعات صاحب
الامر در مسایل فقهیه و غیران بدست ابواب اربعه
و غیر ایشان محمد بن یعقوب کلینی رحمه حبزی رواین
کرده و رفع کرده انرا بزهری که وی گفت ملاقات مدید
و همه بعید در تحقیق امر صاحب الزمان سعی بلیغ
بعمل ایم رسانیدم و مال بسیار در این راه صرف نمودم
و خدمت و ملازمت ابو جعفر محمد بن عثمان عمری پیش
او پیش کردم و از وی التماس ملاقات صاحب الامر کردم
و گفت فردا صبح زود حاضر شو پس من در وقتی
که حاضر کرده بودم حاضر شدم محمد بن عثمان را دیدم که
میاید و با او جوانی بود در کمال حسن و بها

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ونهایت لجاجت وصفا پس چون نظر کرد بمن اشارت کرد
که مطلوب تو اینست من تواضع وخشوع بسیار نمودم
وسوالی چند که در خواطر داشتم از او بوقف عرض رسانیدم
وبجواب شافی سرافراز شدم وبعد ازان توجه نمود
که در اندرون خانه درآید محمد بن عثمان بامن گفت
که اگر سوالی دیگر داری بگو که دیگر باره او را نخواهی
دید بتعجیل آمدم که سوال کنم در اندرون خانه در
آمد وبامن سخن گفتنا پذیر شنیدم که گفت ملعون
است کسیکه تاخیر نماز خفتن کند تا زمانیکه همه ستارها
آسمان چون شبکه در یکدیگر درآیند در نظر او
وملعونست کسیکه تاخیر کند نماز بامداد تا زمانیکه پنهان
شوند همه ستارهای آسمان توقیع صاحب الامر علیه السلام
مسایل مشبهه واز ابو الحسن محمد بن جعفر الاسدی
کرده اند که وی گفت وارد شدم بومن از شیخ ابو جعفر
محمد بن عثمان الاسدی در جواب مسایل من از
صاحب الامر بدین وجه واما انچه سوال کرده از نماز
گذاردن شخص نزد برآمدن آفتاب وفرو رفتن آن
پس اگر حال بدین وجه باشد که میگویند مردمان از
آفتاب طالع میشود در میان دو قرن او پس بر میآید
شیطان چیزی فاضلتر از نماز گذاردن نباشد در
وقت پس نماز گذارید وشیطان را از دل کنید واما انچه
سوال کرده اند انکه وقف کند شخص چیزی را بر ناحیه

ماوبعد

ما وبعد ازان صاحب وقف محتاج شود یا نچیزی پس بدان
که هر انچیزیکه تسلیم نکرده است از اینسان صاحب وقف
دران مختار است وهر انچه تسلیم کرده است از اینسان
صاحب وقف را اختیاری نیست دران خواه محتاج
باشد بان وخواه نه بعد ازان سوال کرده ازان
کس که حلال داند چیزی از اموال ما را وتصرف کند
دران هم چنانکه تصرف میکنند در اموال خود بی اذن
ما پس انکس که چنین کاری کند او ملعونست وما
خصماء او خواهیم بود در روز قیامت وپیغمبر خدا
فرمود انکس که حلال داند اموال عترت مرا انچیزی را
که حرام کرده ایزد است بر او وخدا تبع پس او ملعونست
بزبان من وبزبان هر پیغمبر مستجاب الدعوه پس
هر کس که بر ما ستم کند از ظالمان ود ر لعنت خدا
خواهد بود بنا بر قول حق تع الا لعنة الله علی الظالمین
یعنی بدانید واگاه باشید که لعنت خدا بر ظالمانست
واما انچه سوال کرده که شخص نماز گذارد در برابر
آتشی افروخته یا چراغی یا صورتی باشد ایا جایز باشد
یا نه جواب داد که اگر مصلی از اولاد عبده اصنام
باشد عبده نیران است جایز نیست نماز او واگر از این جمله
نیست جایز است واز ابو الحسن اسدی مرویست که گفت
که بمن رسید از شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان العمری
قدس الله سره باین صورت بسم الله الرحمن الرحیم

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

لعنت خدا و ملایک و همه مردمان بر کسیکه حلال داند
از اموال ما بقدر درهمی ابو الحسن گفت در خاطر
من اینمعنی خطور کرد که این توقیع نسبت باکسی ست
که حلال داند از مال ناصبه بقدر درهمی نه نسبت
باکسیکه بخورد و حلال نداند و دیگر با نفس خود گفتم
این حکم نسبت باهر کسی است که حلال داند حرامی را بین
دربن چه فضیلت باشد مر صاحب الامر را بر غیر او ابو
الحسن گفت بخدا قسم که براستی و درستی محمد را بخلق
فرستاد که نظر کردم بتوقیع چنان دیدم که توقیع
منقلب میشد بانچه در خاطر من بود و توقیع باین
صورت منقلب شد که بسم الله الرحمن الرحیم لعنة
الله و الملائکة و الناس اجمعین علی من اکل من
مالنا درهما حراما یعنی لعنت خدا و ملایک و مردمان
همه ایشان بر کسی است که بخورد از مال ما مقدار
درهمی حرام شیخ ابو جعفر محمد بن علی بابویه
در چیزی که روایت کرده است که من افطر یو
من شهر رمضان متعمدا فعلیه ثلث کفارات
یعنی هر انکس که ابطال کند روزی از ماه رمضا
را عمدا پس بر او است سه کفاره یعنی کفاره
فرمود فتوی میدهم بمضمون این خبر در حق
کسیکه افطار کرده بجائی که بر او حرام بوده با
بنا بر انکه یافته ام این تخصیص را در روایات ابو

الحسن الاسدی رحمة الله از صاحب الزمان از عبد الله
بن جعفر الحمیری مروی ست که گفت بیرون امد توقیعی
بشیخ ابو جعفر محمد بن عثمان عمری قدس الله سره در
تعزیه پدر او رضی الله عنه صورت که مترجم میشود به
تحقیق که ما از برای خدائیم و ما بخدای خود باز میگردیم
تسلیم شده ایم امر او را و راضی داده ایم بقضای او
زندگانی کرد پدر تو در دنیا براه سعادت و رحلت
کرد از دنیا بنیکوئی و ذکر خیر او بر زبان مردمان بود
و ملجی شد با ولیا و دوستان خود بر موالیان او باد
همواره از برای ایشان سعی موفور بتقدیم میرسانند
و بان تقرب بخدا ینع میفرماید خدا ینع تازه و خرم گرداناد
روی او را و از تقصیرات او عفو کناد و از کمال
سعادت او است که او را فرزندی چون تو باز ماند
قایم مقام او است و از حق نع امر رشد او را استدعا
مینماید حق نع و دست و نگاه دارنده و رایی و کافی
باد و از جمله توقیعاتی که بیرون امد از صاحب
الامر در جواب مسایل فقهیه که سوال کرده بود
ازان توقیع مسایل فقهی محمد بن عبد الله بن جعفر
حمیری انست که سوال کرده بودم از نماز تسبیح که
در نماز جعفر طیار گویند که چون سهو کنند در تسبیح
در قیام یا در رکوع یا در سجود ان و
ذکر گویند انرا در حالی دیگر از نماز یا اعاده کنند

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

ایچه از ایشان فوت شده باشد از تسبیح شما در حال
متذکران یا متوجه ان شوند نماز خود را تمام کنند
توقیع برین وجه غیر صدور یافت که چون سهو
کند در حالی از احوال نماز و متذکر شوند انرا در
حالی دیگر قضا کند انچه فوت شده بود از او در حالی
که متذکر شود انرا در حالی و از جمله سوالات محمد
بن عبد الله حمیری ایشود که روایت کرده اند از
برای ما در ثواب قرائت در فرایض و غیر فرایض از
عالم که فرمود عجب میدارم از کسیکه قرائت نکند
انا انزلناه فی لیلة القدر را چه گونه مقبول باشد
نماز او و روایت کرده اند از وی پاکیزه نیست نماز
کسیکه نخواند در نماز خود قل هو الله احد را و روایت
کرده اند که هر که بخواند سوره هزه را در نماز فریضه
عطا کند باو خدا تبع مقاصد دنیای او را اگر جایز باشد
که بخواند هزه را در نماز فریضه و بگذارند اند و
سوره را که ذکر کرده شد یا نکه روایت کرده شده
است انکه مقبول و پاکیزه نیست انکه بخواند غیر این
دو سوره را توقیع برین نمط شرف صدور یافت که
ثواب در ین صور بر وجهی است که روایت کرده
شده هر گاه که نماز گذارند ترک کند سوره را
در ان سوره ثوابت و بخواند قل هو الله احد
انا انزلناه فی لیلة القدر را الزجهت فضیلت انها

کند

کند او را خدا تبع ثواب انچه قرائت کرده و ثواب سوره
که ترک کرده است و جایز است که قرائت کند غیر این
دو سوره را و نماز او تمام باشد **سوال وقت دعا ماه**
رمضان و از جمله سوالات انبود که دعا وداع شهر رمضان
کی خوانده شود چرا که اختلاف کرده اند در وی اصحاب
ما بعضی میگویند که خوانده شود در شب از رمضان
بعضی میگویند که خوانده شود در روز اخر رمضان
چون دیده شود هلال شوال توقیع همایون بر این
وجه شرف نفاذ یافت که معظم اعمال ماه رمضان
در شبهای رمضان ست و وداع رمضان در اخر شب
رمضان ست پس اگر خوف انباشد که منقضی شود
شهر رمضان بگردانند وداع را در فرد شب رمضان
و از جمله سوالات وی انبود که نماز گذارنده چون
شب گذارد و در تاریکی شب از راه غلط سجده بر
طعام یا لباس ما پچیزی کند که سجده بر او روا
نباشد و چون سر بردارد بیابد انچیز را که سجده بر
او جایز است اعاده کند انسجده را یا سجده اول مجزی
توقیع اشرف برین نمط بیرون امد که مادام که ریب
نشسته باشد ندارک ان سجده اول نماید و اگر
ریب نشسته باشد سجده اول مجزی **در وادی**
منعه و از جمله سوالات انبود که مردی که بمذهب
اهل باشد و معتقد منعه را حق داند اما او را اهلی

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

باشد که با او موافق باشد در همه امور و عمل کرده باشد
با او بانکه زنی دیگر نخواهد و متعه نکاه ندارد و بنیت
سال باین وفا نموده باشد و بسیار باشد که در سفر
دور رفته باشد و مدت مدید در سفر بوده باشد و
هیچ متعه نکند و کنیز نخرد و زن نخواهد بنکاح دایم و
چنان داند که اطلاع بر ایران و فرزندان و حوالی و خویشان
بر ان احوال ضرت او است و واجب داند انکه ثابت باشد
بر حالی که بران بود از محبت اهل خود و نکاه داشت جانب
او و عقد متعه نکند نه از برای اعتقاد بتحریم متعه بلکه
حلال بودن متعه را دین و مذهب خود داند ابدا او را
در این انمی باشد توقیع اشرف بر این خط صدور یافت
که مندوب است از برای او انکه اطاعت و فرمان
بردار ی کند خلایق را در عقد متعه تا ذایل شود
از او تخلف از امر الهی و اکرچه بکنونیت بوده باشد
صورت وجهت وجهی و از جمله کتابها که صاحب الامر در
جواب مسایل محمد بن عبد الله حمیری نوشته در
سنه سبع و ثلثمائه است که چون سوال کرد محمد
بن عبد الله که در توجه نماز ایا رواست که بکویند
علی ملة ابراهیم و دین محمد چرا که بعضی اصحاب ما کفته
اند که هرکاه که در توجه نماز بکویند علی دین محمد
بد عتی کرده باشند زیرا که نیافته اند در هیچ یک
از کتب صلوات عبارة علی ملة ابراهیم و دین محمد را

مکر در

تمر در یک کتاب که انکتاب قاسم بن محمد است از جد خود
ابو الحسن بن را شد روایت میکند که حضرت ابو عبد الله
الصادق فرمود ایحسن چکونه توجه نماز میکنی کفت
میکویم لبیک و سعدیک ابو عبد الله فرمود این
سوال نمیکنم چکونه میکویی وجهت وجهی للذی
فطر السموات و الارض حنیفا مسلما حتی ر
کفت میکویم این را بعد از ان امام فرمود هرکاه بکویی
این را پس بکوی علی ملة ابراهیم و دین محمد و منهاج
علی ابن ابی طالب و الاهتمام بامر محمد حنیفا مسلما
و ما انا من المشرکین پس توقیع صاحب الامر
بر این وجه عز صدور یافت که توجه فریضه نیست
و سنت مؤکد در وقه بمثابه امر اجماعی است این
کلمات است وجهت وجهی للذی فطر السموات
و الارض حنیفا مسلما علی ملة ابراهیم و دین
محمد و هدی امیر المؤمنین و ما انا من المشرکین
ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب
العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول
المسلمین اللهم اجعلنی من المسلمین اعوذ
بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم
الله الرحمن الرحیم بعد از ان فاتحة الکتاب بخواند
و بعد از ان کتابها بنهایی صاحب الامر در جواب مسایل
محمد بن عبد الله حمیری رحمة الله در سنه ثمان

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وثلثمائه انست که چون سوال کرد از مردی که نماز پیشین
بگذارد و شروع در نماز پسین کند و چون دو رکعت از
نماز پسین بگذارد متذکر شود انکه نماز پیشین دو رکعت
گذارده بود چگونه کند کیفیت شک در نماز توقیع منیع
باین وجه بیرون امد که اگر مرد در میان اذان و نماز
حدثی کرده که قطع نماز باو واجب میشود وضو کند و نماز
را اعاده کند و اگر چنین حدثی از او در وجود نیامده
دو رکعت نماز پسین تتمه نماز پیشین است نماز عصر را
بعد از ان بگذارد و چون سوال کرد از اهل بهشت
که ایا در میان ایشان توالد و تناسل میباشد یا نه
کیفیت توالد و تناسل اهل بهشت توقیع منیع برین خط شرف صدور
یافت زنان در بهشت حامله نمیشوند و نمیزایند و
ایشانرا خون حیض و نفاس نمیباشد و طفولیت
در انجا نیست در بهشت انچه بخواهند باشد پس
اگر شخص مومن را خواطر بفرزندی کشد در حال
افریده میشود بحمل و ولادت بر هیئت و صورتی
که مراد او باشد هم چنانکه ادم بحمل و ولادت افریده
شد سوال در عدهٔ متعه حیض و چون سوال کرد از مردیکه
بخواهد زنیرا بنکاح متعه بمبلغی معین تا مدتی معلوم
و باقی باشد مرد را بران زن بقیه مدتی و انراهبه
نماید و ان زن پیش از هبه بدو روز یا سه روز
حایض شده باشد که چون ایام حیض منقضی گردد

شخص

شخص دیگر او را در نکاح در اورد یا انکه محتاج است بانکه
حیض دیگر بگذرد توقیع صاحب الامر بیرون امد که محتاج
است بحیض دیگر زیرا که اقل عدد یک حیض است و ثلاثی
تمام و چون سوال کرد از شخصی که دعوی کند بر شخصی
هزار درهم و او انکه بینه عادله کند باز برای دعوی
نماید یا پانصد درهم باز دعوی نماند سیصد درهم بود
نخست منفرد باشد و باز بروی دویست درهم دعوی
نماید بنحو علاحده و بر هریک اقامت بینه عادله
نماید و مدعی علیه گوید که ان تمسکات همه داخل است
در نخست یکهزار درهم و مدعی منکران باشد و گوید
هر یکی مبلغی علاحده است ایا واجب میشود بر او یک
هزار درهم تنها یا انچه اقامت بینه بر وی نموده ازین
واجب میگردد صورت اشتباه مبلغ توقیع برین نوع
صدور یافت که فرا گیرد از مدعی علیه هزار
درهم را و دران شکی نیست و مرد سوگند کند بر یکی
از هزار درهم دیگر اگر سوگند یاد نماید که غیر هزار اول
چیزی نستاند و اگر نکول کند او را دران حقی نباشد
چون سوال کرد که ایا جایز است شخصی را هر گاه که نماز
پیشینه یا نافله گذارد و نسیبی در دست او باشد و
فراگیرد اندر نماز توقیع منیع بیرون امد باین صورت
جایز است او را اگر از سهو و غلط ترسد و چون
زوال کرد از نماز جعفر بن اسطالی که ذریعه

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

وقت این افضل است و در کدام وقت جایز است و ایا
در این نماز قنوت هست یا نه توقیع بدین وجه بیرون
امد که افضل اوقات او اول بهار جمعه است بعد ازان
در هر روز و در هر شب که این نماز گذارد جایز است
و دو قنوت در این نماز سنت است یکی در رکعت دوم
پیش از رکوع و یکی در رکعت چهارم بعد از رکوع و
چون سوال کرد از مردی که قصد کرده باشد که چیزی
از مال خود را در حوایج برادر خود صرف نماید بعد ازان
چنان یابد که خویشان او محتاج اند ایا طرف کند ان
مال را در مدد انکس که قصد کرده بود یا صرف بکند در
خویشان محتاج خود توقیع امام بدین وجه بیرون امد
که صرف کند در حوایج انکس که نزدیکتر باشد بحد شب
و معتقد او پس اگر بقول عالم رود که فرمود قبول
نمیکند خدا تبع صدقه را از مردی و خویشان او محتاج
باشند باید که قسمت کند انرا در میان خویشان و
در میان انکس که قصد او کرده بود تا بیابد تمام ثواب
و چون سوال کرد از مسح بر پای کشیدن ابتدا بر
پای راست کند یا انکه مسح کند پای راست و پای
چپ را باهم توقیع شریف بیرون امد که مسح کند
دو هر پای را باهم پس اگر ابتدا کند بیکی از ایشان
ابتدا نکند مگر بپای راست در رد و تسبیح بطلان قول
مخالف در تاویل ایه غار در احتجاج شیخ سدید ابی عبد

محمد بن محمد بن نعمان المفید روایت کرد شیخ ابو علی الحسین
بن معمر الترقی در شهر رمله در ماه سوال سنه
ثلث و عشرین و اربع مائة که فرمود در سالی از
سالها در خواب دیدم که در راهی میکذ شتم جمعی
در نظرم امدند که حلقه بسته بودند و مردم
بسیار از بخارا بر پای ایستاده بودند پرسیدم این چه
حلقه است و مردم از برای چه ایستاده اند گفتند
این حلقه ایست و مردی در میان نشسته از برای
ایشان روایات و حکایات میگوید گفتم این چه
کس است گفتند عمر بن الخطاب انحلقه را شکافتم
و در میان در آمدم مرد را دیدم که با مردم سخن
میگفت و سخن او را مفهوم و محصلی نبود سخن را
بر او قطع کردم گفتم ای مرد خبر ده مرا که چیست وجه
دلالت بر فضل صاحب تو ابی بکر بن ابی قحافه از
قول حق تع ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ
یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا یعنی
پیغمبر ما دوم دو کس بود که اند و کس در غار
بودند ان زمان که میگفت پیغمبر ما مر صاحب خود
را اندوهناک مباش بتحقیق که خدا تبع با ما
است عمر گفت وجه دلالة فضل ابو بکر در این
باب در شش موضع است اول انکه خدا تبع
بکر کرده پیغمبر ما و ذکر کرده ابو بکر را و کرد اینده

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

اورا دوم پیغمبر خود و گفته است ثانی اثنین دوم است
که وصف کرده است ایشانرا باجتماع ایشان در مکان
واحد از جهت الفتی که درمیان ایشانست و گفته
است اذ هما فی الغار سیم است که اضافه کرده است
اورا به پیغمبر بذکر صحبت تا جمع کند درمیان ایشان
بچیزی که اقتضاء نفی کند و گفته است اذ یقول
لصاحبه و چهارم است که خدا تع خبر داده است
از شفقت پیغمبر خدا و رفق و مدارا باو از برای
انکه اورا منزلتی است بنزد او و گفته است که لا
تحزن ان الله بنج انکه خبر داده است اورا انکه خدا
تع از پشانست نصرت میکند ایشانرا و دفع مکاره
از ایشان خواهد کرد در حد برابری و گفته است
ان الله معنا ششم خبر داده است خدا تع از نزول
سکینه بر ابو بکر از برای انکه پیغمبر خدا صلعم
نکرده است اورا هرگز سکینه و گفته است
فانزل الله سکینته علیه پس این شش
است از انچه که دلالت بر فضل ابو بکر دمکن
تو او غیر ترا انکه طعن کنند در این فضایل
وجواب ثانی اثنین اذهما حضرت شیخ رضی فرموده باو
گفتم مرا بر سخنان تو در احتجاج از برای صاحب خو
اطلاع حاصل شد و من بمد دکاری حق تع زود باشد
که بگرداند همه انچیزیرا که گفتی بمثابه خاکستری که

تند بادی باو رسد و انرا پریشان گرداند اما گفتن
تو انکه خدا تع یاد کرد پیغمبر خود را و گردانید ابو بکر
را دوم او در اخبار بعد د فضیلتی و مزیتی نیست
هم چنانکه بر عقل و اضح و هویداست که مومن و موسی
دو عدد باشند و مومنی و کافری دو عدد باشند در
ذکر چنین عددی چه فضیلت متصور تواند بود
واما انچه گفتی که وصف کرده است ایشانرا باجتماع
ایشان در یک مکان این فضیلت نیز هم چه فضیلت
اول است زیرا که مکان جمع میکند مومن و کافررا
هم چنانکه عدد جمع میکند مومن و کافررا مسجد جا
پیغمبر خدا که اشرف از غار بود جمع میکرد مومن و منافق
را و سفینه نوح جمع کرده بود پیغمبر خدا را و شیطانرا
و بهایم را پس از وحدت مکان فضیلتی حاصل نباشد
واما گفتن تو انکه اضافه کرد اورا بخود بذکر صحبت پس
حقیقی که این فضیلت ضعیفتر ازین دو فضلست
ثمر یافتن زیرا که اسم صحبت جمع میکند مومن و
کافررا و دلیل برین قول حق تع است انجا که فرمود
لصاحبه وهو یحاوره اکفرت بالذی
خلقک من تراب که صاحب مومن راکه کافر بود
صاحب خواند و در زبان عرب که قرآن بان زبان نازل
شده ان الحمار مع الحمار مطیة فاذا خلوت به
من الصاحب کاه حمار شخصی را صاحب او می

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com
http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

کوید و این اطلاق در اشعار و امثال ایشان بسیار
پس ایشان صاحب تر اند در این اطلاق چه فضیلت یابند
و اما گفتن تو آنکه فرمود لا تحزن یعنی اند و هناک میاش
این سخن وبال و حجت خطا و دلیل نقصان او است نه بر
فضیلت او زیرا که لا تحزن نهی است حال خالی نیست
از آنکه حزن ابو بکر طاعت بود یا معصیت پس اگر که
طاعت بود پیغمبر خدای نهی از طاعت نمیفرمود و اگر معصیت
بود پس ابو بکر در معصیت بود پیغمبر خدای نهی از آن
معصیت میفرمود پس قول حق تع لا تحزن دلیل گناه و
معصیت او است و اما گفتن تو آنکه فرمود ان الله معنا
یعنی بتحقیق که خدا با ما است پیغمبر خدا ذات شریف خود را
بلفظ جمع تعبیر فرموده باشد مانند قول حق تع انا نحن
نزلنا الذکر و انا له لحافظون و بعضی گفته اند
که ابو بکر در این وقت میگفت با پیغمبر خدا که مخرو
داند و هناک بر برادر تو علی بن ابی طالب بواسط
آنکه در آن شب علی بن ابیطالب بر فراش حضرت
خدا خوابیده بود پس پیغمبر فرمود که اند و هنا
مباش که خدا ینع با ما است یعنی با من و علی بن ا
طالب و اما گفتن تو که سکینه را خدا بر ابی بکر فر
و سخنی است مزخرف باطل زیرا که بمقتضای این
آنکس که سکینه باو فرستاده اند همان کس ا
باو امد و لشکرهای غیبی کرده اند و ظاهرا فراد

جوا

برانست انجا که میفرماید فانزل الله سکینته علیه و
ایده بجنود لم تروها پس اگر ابا بکر صاحب سکینه
باشد پس او مؤید بجنود است و بودن سخی اخراج
پیغمبر است از منزلت نبوت با آنکه در این مقام اگر
پوشیده داری این فضیلت را از برای صاحب خود هر
اینه بهتر خواهد بود از برای او بنا بر آنکه حق تع انزال
سکینه را بر پیغمبر رد و موضوع کرده است که با او
قوی از مؤمنان بوده اند پس شریک گردانیده است
ایشانرا با پیغمبر خود در سکینه پس در یکی از موضعین
فرمود فانزل الله سکینته علی رسوله و علی
المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی و در موضع دیگر
فرمود فانزل الله سکینته علی رسوله و علی
المؤمنین و انزل جنودا لم تروها و در آیه غار سکینه
را مخصوص بآنحضرت فرمود و گفت فانزل الله سکینته
علیه و اگر با او مومنی میبود شریک میگردانند او را
در سکینه هم چنانکه شریک گردانیده بود در موضعین
سابقین پس اخراج او از سکینه دلالت صریح دارد
بر آنکه صاحب تو از ایمان نصیبی و بهره نیست عمر از خوا
عاجز آمد و مردم متفرق شدند و من از خوابه بیدار

فصل ششم در احتجاج سید اجل اعلم الهدی

ذو الحسبین ابو القاسم علی رضی الله عنه و ارضاه در تعظیم
و تفضیل ائمه هدی از اهل بیت مصطفی سلام الله

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

عقلي دلالت بروجود او درهمه ازمنه واوقات داردهم
چنانكه در كتب اصول علما واهل بيت مبين ومبرهن است
وممكن است كه استدلال كرده شود بروجوب معرفت
همه اهل بيت باجماع امت ومنضم شود باجماع فرقه محقه
اماميه كه ازپيش گذشت بنا براينكه همه اصحاب شافعيه
براين رفته اند كه صلوة برپيغمبر ما در تشهد اخر واجب
است ودركني از اركان نماز است واگر اخلال بان واقع
شود نماز او باطل باشد وبيشتر ايشان ميگويند كه
صلوة درين تشهد برال پيغمبر وباقيان از ايشان بر
ان رفته اند كه صلوة برال مستحب است پس برقول
اول فرض وواجب باشد برهر انكس كه واجب است بر
او نماز از شناختن ايشان زيراكه صلوة برايشان فرع معرفت
ايشان است وانكس كه بر استحباب صلوة رفته است پس
بر ازجمله عبادات واگرچه مندوب ومسنون باشد
بقصد قربت اقتضا وتعبد بچيزي ميكند كه نماز
بدون الايمان از معرفت الوعترت طاهرين وه
الله عليهم اجمعين تمة هذه الرسالة
الشريفة الموسومة بكشف
الاحتجاج في يوم الجمعة
ظهر شهر ربيع الاول
من شهور سنة
سبع وعشرين و

عليهم انعاقب الظلام والضياء وتفضل ايشان بر سايز
خلق ماورا به پيغمبر ما بطريقي كه سابق نشده است براو
احدي از علما در رساله كه موسوم است بر ساله باهره
در فضل عترت طاهره مفصل مايد واز جمله انچه دلالت
ميكند بر تعظيم وتقديم ايشان بر بشر انست كه حق تع
دلالت كرده است ما را بر معرفت ايشان هم چنانكه دلالت
كرده است ما را بمعرفت ذات قدسي صفات خود بر انكه هر
يك ازين دو معرفت ايمان واسلام شخص است وجعل
وشك در هر يك از ان كفر وخروج از ايمانست وان مزيتي
است كه ثابت هيچ بشر را مگر از براي پيغمبر ما وبعد از او
از براي حضرت امير المومنين وائمه دين از فرزندان او
صلوات الله اجمعين زيراكه معرفت وشناخت پيغمبران
سابق واز ادم تا عيسي واجب نيست بر يكي از ما ومعرفت
ايشان هيچ تعلقي نيست بتكاليف دينية ما واگر نه ا
بودي كه قران وارد شده بنبوت انبيچيران كه نام
در قران مذكور است از انبياي سابق ومعرفت ايش
وتصديق بنبوت ايشان واجب شده از براي تص
بقران پس هيچ سببي نميشود كه داعي باشد بروجو
معرفت ايشان برما وتعلقي نميبود معرفتا يشانرا بتكا
ما وانچه دلالت ميكند براينكه معرفت ائمه دين از جل
ايمانند اجماع واتفاق شيعه اماميه بر ان واجماع اي
است مذاهبهة كه مشتمل برقول امام معصوم است كه

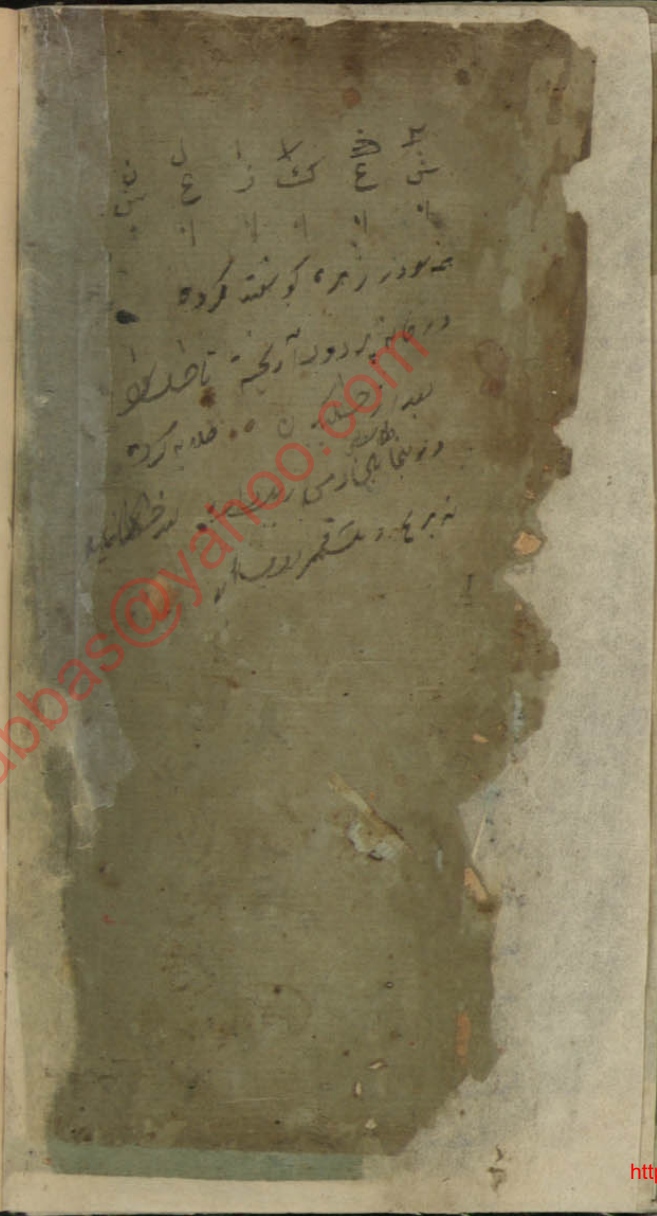
عقا

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas



jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas

Presented by: Rana Jabir Abbas

jabir.abbas@yahoo.com

Contact : jabir.abbas@yahoo.com

http://fb.com/ranajabirabbas